تحقیق در تفسیر ابو الفتوح رازی

جلد دوم

حقوقی، عسکر

تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی (احادیث) [تهران دانشگاه تهران ، ۱۳٤٦]

ج۲. ٢٤س.(انتشارات دانشگاه تهران،١١١٤/٢ .گنجینهٔ تحقیقات ایرانی ، ش ٤٩)

۱ - تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی ۲ - رازی ، ابوالفتوح
۳ - تفسیر ابوالفتوح رازی

انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۱۱۱۴/۲

گنجینهٔ تحقیقات ایرانی
شمارهٔ ۴۹



تهران - ۱۳۴۶

تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی

جلد دوم

احادیث

بجمع و تألیف

استاد دانشگاه تهران

شمارهٔ مسلسل ۱۲۱۳

چاپ این کتاب در یکهزار و دویست نسخه در مهر ماه ۱۳۴۶
در چاپخانهٔ دانشگاه تهران به پایان رسید

بها : ۱۶۵ ریال

مقدمه

أَنَا أَفْصَحُ مَنْ نَطَقَ بِالضّادِ
وَ أُوتِيتُ جَوامِعَ الْكَلِمِ

حدیث ومعانی وتعریفهای آن .

در آدب زبان فارسی ازلفظ «حدیث» معانی مختلف ومتعددی استنباط گردید. ازآن جمله‌اند این معانی :

چیزنو ، چیزی نو ، سخن نو ، مرداندك سال، جوان ، مسئله ، امر، کار، شغل ، باره ، مطلب ، قضیة ، وقعه، واقعه ، حادثه، حال ، پیش‌آمد ، باب ، ماجری ، ازدر، درخور ، سزاوار ، مبحث ، موضوع باب ، عقیده ، اعتقاد ، عزم ، قصد ، عزیمت ، سودا ، فکر ، اندیشه ، عشق ، خبر ، اطلاع، آگاهی ، قصه ، حکایت، افسانه، داستان ، نقل ، سمر ، تاریخ ، حرف .

ولی در اصطلاح محدثان، حدیث عبارت است ازگفتار رسول(ص) وحکایت اقوال و افعال آن حضرت و ائمه[1] اطهار علیهم السلام .

تهانوی در کتاب «خلاصة الخلاصة» نوشت که : قول صحابی و تابعی را هم می توان حدیث نامید . در «شرح النخبة .» آمده : حدیث آن چیزیست که بحضرت پیغمبر نسبت داده شود قولاً وفعلاً وتقریراً وصنعةً .

وپاره‌ئی گفته‌اند : و رؤیا یعنی اگر درخواب هم از پیغمبر چیزی دیده شدنقل اوحدیث باشد ، حتی حرکات وسکنات آنحضرت ، اگر دربیداری نقل شود حدیث است . پس حدیث نسبت بسنت اعم باشد صاحب « تاویح » گوید : **سنت اعم از**

۱- کشف الظنون، ج ۱ - أَلْحَدِيثُ كَلامٌ يحكي قول المعصوم او فعله اوتقريره. (وجيزة شيخ بهائی) .

حدیث وآن چیزی است که از نبیّ صادر شده[1] باشد: غیر از قرآن از جنس گفتار وآنرا حدیث یا کردار ، یا تقریر نامند . واینکه در ضمن تعریف سنّت ، قیدِ قرآن کرده ، برای احتراز از خودِ قرآن است چه **قرآن را در اصطلاح ، حدیث نگویند**[2] . و آنچه تلاوت آن نَسْخ‌شده‌باشد داخل‌درقرآن شود، وهمچنانست‌قرآآت‌شاذّه ومشهوره...

حدیث، نبوی ویا الهی است :

حدیث نبوی آنچنان‌حدیثی است که مستقیماً از رسول(ص) روایت شود . امّا حدیث قدسی حدیثی‌است که پیغمبر آنرا بواسطهٔ جبرئیل‌ازپروردگارخود روایت کرده است .

حبیبی در حاشیهٔ تاریخ در رکن اوّل در بیان معنی قرآن گوید :

احادیث الهیّه احادیثی است که حق عزّ اسمه‌آنرا **بسوی پیغمبر در شب معراج برطریق وَحْی فرستاده وآن احادیث به «اَسْرارُالْوَحْی» نام نهاده شده است .**

ابن‌الحجر گوید : باید بین وَحْی مَتْلُوکه عبارت ازقرآن‌است با وَحْی‌روایت شده از پیغمبر که از خداوند روایت کرده فرقی‌نهاده شود . وآن عبارتست ازیکٔ‌رشته احادیثی که پیغمبر از پروردگار خود درشب معراج روایت کرده . و قریب به یکصد

۱- درقرآن مجید آمده :

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلاً . (قسمت آخر آیهٔ ۴۳ سورهٔ فاطر)

۲- بعضی را عقیده برانست که قرآن‌نیز خود حدیث است ودراین باب این‌نظریه آیاتی چند ازکلام‌الله را مستنداً ذکر می‌کنند ، نظیر آیهٔ :

أَللّٰهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيْثِ كِتاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُوْدُ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِيْنُ جُلُوْدُهُمْ وَ قُلُوْبُهُمْ اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ يَهْدِيْ بِهِ مَنْ يَشَاۤءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمالَهُ مِنْ هادٍ . (آیهٔ ۲۴ سورهٔ زمر) وآیهٔ : **فليأتوا بحديث مثله .**

حدیث میباشد . یکی از علما آن احادیث را جمع آوری کرد و جملهٔ آن احادیث را بنام «**حدیث قدسی**» نامید . ونیز گوید : کلام منسوب بخدایتعالی را اقسامی چندباشد. نخستین واشرف آنها قرآن مجید است ، که **بخصیصهٔ اعجاز درفصاحت ، وبقاءآن معجزه برگذر روزگاران . ومحفوظ بودن از تغییر و تبدیل ، وحرام بودن بَسُوْدَن آن با دست شخص محدّث، وعدم تلاوت آن درحال جنابت ، و روایت آن بمعنی ، وتعیین آن درنماز ، وباختصاص تسمیهٔ آن بقرآن ، وباینکه هرحرفی از آن معادل با ده حرف از سایر کلمات باشد ، و بمنع معاملهٔ مجلّد کلام‌الله بین‌الدّفتَین درروایت احمد ، وکراهت او نزد ما ، وبتسمیهٔ جملهٔ ازقرآن‌بآیت وسورت ، ودیگرخصایص، از بین سایر کتب مُنزلهٔ آسمانی ودیگرفرمودههای خداوند ازاحادیث قدسیّه و غیره ممتاز وبرتر وبالاتر است وآنچه دربارهٔ قرآن مجید روانیست دربارهٔ سایر کتب‌مُنزله روا باشد .**

دوم از اقسام کلام حق ، کتب انبیاء(ع) است قبل‌ازآنکه تغییر وتبدیل‌وتحریفی درآن کتُب صورت پذیرفته باشد .

سوم از اقسام کلام حق ، بقیّهٔ احادیث قدسیّه است وآن عبارتست ازآنچه بر سبیل خبر آحاد از پیغمبر بما رسیده است با اِسْناد مربوطه که ازپروردگارخودروایت فرموده ، پس این قبیل سخنان بحق نسبت داده شود . واین نسبتِ انشاءِ کلام باو جلّ شأنه باشد زیرا اوست متکلّم اوّل وگاه این قبیل سخنان را به پیمبر نسبت دهند ، زیرا او از حق خبر داده است . بخلاف قرآن که نسبت آنرا جز بحق باحدی نتوان داد . دربارهٔ قرآن اگر ذکری بمیان آیدگویند : **قال‌الله تعالی** ، وبرعکس دربارهٔ احادیث قدسیّه گویند : **قال رسول‌الله فیما یروی عن ربّه** . واختلاف کرده‌اند دربقیهٔ سنّت که آیا تمامی آنچه از سنّت وارد شده آنهم وَحْی است یا نیست . آیهٔ :

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ .[1]

حکم میکندکه سنّت هم درحکم وَحْی‌است . وازاینجاست که‌پیغمبرفرموده:

أَلاإِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ .

این احادیث در کیفیّتی از کیفیّات وَحْی منحصر نباشد . بلکه جایز است که وَحْی نازل شود بهر کیفیّتی از کیفیّات که صورت گرفته باشد ، مانند خواب دیدن و الهام و بزبان فرشته رسیدن . برای راوی این احادیث درنزد محدّثان دوصیغه است ؛ یکی «**قال رسول‌الله فیمایروی عن ربّه**» واین صیغه‌عبارت وگفتارعلماءِ سلَف‌است. و دیگری «**قال‌الله تعالی فیما رواه عنه رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم**» واین‌دوصیغه برحسب معنی یکی باشند .

اقسام حدیث :

حدیث را به : حسن ، **صحیح** و **ضعیف** تقسیم کنند و هرکدام به سیزده قسم منقسم شوند : **مسند** ، **متّصل** ، **مرفوع** ، **معنعن**، **مغلق** ، **فرد** ، **مدرج** . **مشهور**، **عزیز** ، **غریب** ، **مصحف** . **مسلسل** ، **زائدالثقة**.

وضعیف بدوازده صنف تقسیم گردد :

موقوف، **مقطوع** ، **مرسل**، **منقطع** ، **معضل**، **شاذ**.**منکر**،**معلل**.**مدلس**.**مضطرب** ، **مقلوب**. **موضوع**[1] .

.

گروهی از محدّثین میان حدیث وخبر فرق نمی‌گذاشتند و آنها را دو مترادف می‌پنداشتند . بعض از آنان گفته‌اند که خبر از حدیث اعمّ است ، چه خبر بر هرچه از پیغمبر وغیر او رسیده صادق‌آید ، وحدیث برخلاف آنست ، چه‌آن برپیمبر اختصاص دارد . پس هرحدیثی خبر باشد من غیر عکس کلّی . و برخی گفته اند دومتباینند چه حدیث آنست که از پیمبر رسیده باشد وخبر آنست که از غیر روایت شده باشد . و از این روی بکسانیکه به تواریخ ومانند آن اشتغال دارند « **اخباری** »گویند ، و مشغولان بسنّت نبوی را «**محدّث**» نامند .

۱- بنقل از کتاب « خلاصة الخلاصه » .

علم الحدیث:

علمی است که در آن از چگونگی اتّصال احادیث به پیغمبر از نظر احوال راویان در ضبط وعدالت، و از نظر چگونگی زنجیرهٔ سند که متّصل یا منقطع باشد بحث می‌کند.

تهانوی گوید: ... علم حدیث علمی است که اقوال وافعال رسول را بدان شناسند، و چون آن گفته‌ها بزبان عرب است دانستن زبان عرب شرط آنست وافعال پیغمبر کارهای وَیْ است که برای ما حجّت و متّبع است و **کرمانی** باین تعریف «احوال پیغمبر» را افزوده است[1].

درایة الحدیث:

علمی است که درمفهوم الفاظ حدیث از نظر قواعد عربیّت وطبق احوال پیغمبر گفتگو[2] کند.

حَدِیْثٌ تَدْرِیْ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِیْ.

(درایت و فهم یک حدیث از نقل هزار حدیث بهتر است.) که منسوبست بیکی از امامان(ع) در همین زمینه آمده.

مراتب اهل حدیث:

طالب: کسی را گویند که مبتدی باشد.

محدّث: استاد کامل و «شیخ» و «امام» همین معنی را میرساند.

حافظ: کسی که صد هزار حدیث داند با شرح حال.

حجّت: کسی که سیصد هزار حدیث آنچنانه داند.

و **جزری** گفت: **راوی** ناقل حدیث باشد و **محدّث**، کسی که آنرا بررسی دقیق کرده است.

۱ـ رجوع کنید به «کشف الظنون» و «مقدمهٔ ابن خلدون» ترجمهٔ آقای پروین گنابادی ص ۹۰۱ تا ۹۱۴.

۲ـ مقدمهٔ کشاف اصطلاحات الفنون بنقل لغت نامه.

حافظ :کسی که هرچه بدو رسد حفظ و نقل کند[1].

حافظ : در اصطلاح درایة بمعنی متقن است . حافظ را مترادف محدّث نیز گرفته‌اند وگفتند که حافظ کسی را گویند که عارف بحدیث بوده و متقن باشد . حافظ کسی است که براکثر مشایخ هرطبقه از احادیث عالم و دانا باشد بطوریکه آنچه‌را که ازهرطبقه ازایشان‌می‌شناسدبیشتراز کسانی‌باشند که‌عارف باوضاع واحوالشان‌نمی‌باشد . در اصطلاح مسلمانان بیکی از دومعنی اطلاق میگردد ، اوّل کسی که قرآن ازبَرداشته باشد ، دوم کسی که صد هزار حدیث از بَرداشته باشد[2].

شعب وفروع علم حدیث :

نظر باهمّیتی که علم حدیث در همان اوان پیدا کرد به شُعَب و فروعی تقسیم شد باین شرح :

علم شرح الحدیث،علم‌اسباب‌ورودالاحادیث وازمنته وامکنته ، ناسخ‌الحدیث ومنسوخه ، علم تأویل اقوال النبی، علم رموز اقوال النبـی، علم‌غرائب‌لغات‌الحدیث، علم تلفیق‌الاحادیث ، علم رواة الاحادیث ، علم‌النظرفی‌الاسانید وجزآنها.

* * *

ناقلین حدیث درعصر پیامبر(ص)

تا زمانی که نبیّ مکرّم زنده بود ، در مدّت ۲۳ سال رسالت خویش ، نسبت بارشاد و راهنمائی مسلمانان شخصاً اظهار علاقه میفرمود وهرگاه‌آیتی ازآیات کلام‌الله برآن بزرگوار نازل می‌شد .کُتّابِ وَحْی‌آنرا از زبان پیغمبر می گرفتند وثبت وضبط میکردند . هروقت مشکلی در فهم و درك احکام الهی پیش می آمد ، مسلمین برسول خدا روی می‌آوردند وحلّ مشکل را از ایشان درخواست داشتند و وَی برپایه واساس تفسیر و تبیینِ احکام و قوانین دین‌پاسخ‌هائی میفرمود که رفع‌اشکال‌ازمراجعه کنندگان می‌شد .

۱- مقدمهٔ کتاب کشاف اصطلاحات الفنون .

۲- نامهٔ دانشوران ـ در ترجمهٔ احوال حافظ ابرو .

در طول بیست و سه سال نبوّت حضرت ختمی مرتبت ، مسلمانان به ضبط سخنان پیشوای خود التفات وتوجّه کامل نداشتند چه اینکه با وجود آن بزرگوار ، احساس احتیاج باین مهمّ برآنان دشوار بود تااینکه زمان رحلت پیمبرفرارسید ومسلمین یکباره خلائی احساس کردند و متوجّه شدند که سخنان و احادیث قاید عظیم الشأن در تفسیر و تنسیق احکام الهی وبیان وتوضیح مشکلات دین تا چه حدّ مثمر ثمر است . بدین روی به جمع احادیث فرستادهٔ خدا روی آوردند وچون صحابهٔ آن حضرت بیش از دیگران از منبع فیض نبوی بهره‌مند شدند وبانظارتی که رسول (ص) اکرم براعمال یاران نزدیک و صدیق خود داشت ، بنابراین صحّت اقوال صحابه در نقل احادیث پیغمبر ودرستی اعمال آنان بیشتر مورد اعتماد و وثوق عامّهٔ مسلمین قرارگرفت . ازمیان همهٔ صحابه، چندتن که بکثرت نقل حدیث ازرسول خداشهرت داشتند یکی **مولاامیرمؤمنان علی(ع)** و دیگر **سلمان فارسی** و **عمّاریاسر** و **عبدالله بن مسعود** و **عبدالرحمن بن عوف** و **ابوموسی اشعری** و **انس بن مالک** و **ابوهریره** و **عمربن خطّاب** و **عایشه** زوجهٔ پیامبر است .

درکتاب **طبقات ابن سعد** چنین آمده :

قال محمدبن محمدالاسلمی: انّماقلت الروایة عن الاکابر من اصحاب رسول الله(ص) لانّهم ماتوا قبل ان یحتاج الیهم . وانماکثرت عن عمربن الخطاب وعن علی بن ابیطالب لانهما ولیافسئلا و قضیا بین الناس . وکل اصحاب رسول الله اقلّ حدیثا عنه من غیرهم. مثل ابی بکر و عثمان وطلحة و زبیر وسعدبن ابی وقاص وعبدالرحمن بن عوف وابی عبیدةبن الجرّاح وسعیدبن زیدوابی بن کعب وسعدبن عبادة وعبادةبن الصامت واسیدبن حضیر ومعاذبن جبل ونظرائهم. فلم یأت عنهم من کثرةالحدیث مثل ماجاء عن الاحداث من اصحاب رسول الله ، مثل : جابربن عبدالله و ابی سعید الخدری و ابی هریرة و عبدالله بن عمربن الخطاب وعبدالله بن عمروبن العاص وعبدالله بن عباس و رافع بن خدیج و انس بن مالک والبراءبن عازب و نظرائهم ، لانهم بقوا و طالت اعمارهم فی الناس فاحتاج الناس الیهم . و بقی کثیر من اصحاب رسول الله ، و منهم من لم یحدث عنه و

لکنّا حملنا الامر فی‌ذلک منهم علی‌التوقی فی الحدیث و علی انه لم یحتج الیه لکثرة اصحاب رسول‌الله (ص) وعلی‌الاشتغال بالعبادة والاسفار فی‌الجهاد علی سبیل‌الله حتّی مضوا ولم یحفظ عنهم عن‌النبی (ص) شیٔ .

جمع وتدوین احادیث پس از رحلت رسول اکرم :

پس از رحلت پیامبر(ص) ، بهترین وسیله ومهمترین آن جهت درك حقایق‌دین وآگاهی براحکام آن ، احادیث نبوی بود وهرقدر حکومت اسلامی درشهرهای‌جهان رسوخ و نفوذ پیدا میکرد اهمّیت این امر بیشتر می شد . بنابراین کسانی پیدا شدند که برای جمع وضبط احادیث پیمبر بذل همّت و صرف عمر مینمودند و هرقدر در کار جمع احادیث صحیح بیشتر سعی میکردند بیشتر مورد توجّه و عنایت مسلمانان قرار میگرفتند . همین امر یعنی جلب توجّه مسلمین سبب شدکه برای دست رسی باحادیث صحیح رنج سفرهای دراز را برخود هموار میداشتند بطوریکه درهمان اواخرقرن‌اوّل هجری عدّهٔ قابل توجّهی از علماءِ دین به نقل حدیث و روایت شهرت یافتند **علی‌بن مدینی** یکی از آن جمله کسانی است که در اصغاءِ احادیث صحیح وبدست‌آوردن‌آنها بارسفرمی‌بست وازمکّه بمدینه میرفت : «**حججت حجة ولیس لی‌همّة الا ان‌یسمع**»[1]

ابی‌العالیه یکی دیگر از همین محدّثینی است میگوید:

كُنَّا نَسْمَعُ الرِّوَايَةَ عَنْ أَصْحَابِ رَسُوْلِ‌اللهِ (ص) بِالْبَصْرَةِ فَلَمْ نَرْضَ حَتّىٰ رَكِبْنَا إِلَى الْمَدِيْنَةِ فَسَمِعْنَا مِنْ أَفْوَاهِهِمْ[2].

در کتاب **علوم‌الحدیث‌ابن‌صلاح** آمده که **ابی قلابه بصری** برای‌بدست‌آوردن یک حدیث از روایت کنندهٔ اصلی ، مدّت سه سال درمدینه بسربرد تابمقصود رسید.

بذکر این‌نکته‌ناگزیریم که‌بنابرمآخذ مقبر . دردوران حیات‌پیغمبر (ص) تامدّتی

۱- رجوع شود به سنن ترمذی ، ج ۱ ص ۱۹۶ .

۲- علوم الحدیث ابن صلاح ، ص ۴۳

از جمع احادیث خودداری می‌شد و فقط مسلمین باستماع حدیث می پرداختند . ابن حجرعسقلانی بنقل از ابوزراعه نوشت که یکصد هزار تن از صحابه و یاران پیغمبر ، از آن حضرت استماع حدیث کرده بودند[1] . بنابرذکر مآخذ معتبرکسانی چون جابربن عبدالله انصاری ، سهل‌بن سعد انصاری ، انس‌بن مالک ، عبدالله بن حارث زبیدی ، عبدالله مازنی اسلمی و دیگران در بلاد اسلامی چون مدینه وبصره وشام بسر می بردند وباحادیث نبوی وقوف واطلاع کامل داشتند[2].

عمربن خطاب خلیفه دوم قصد جمع وتدوین احادیث پیغمبر(ص) راکرد ولی پس از چندی انصراف فاطر پیدا نمود.

درصحیح مسلم حدیثی منسوب به پیغمبر ذکر شد باین شرح:

لاتَكْتُبُوْا عَنِّیْ وَمَنْ كَتَبَ عَنِّیْ غَیْرَالْقُرْآنِ فَلْیَمْحُهُ وَحَدِّثُوْا عَنِّیْ وَلا حَرَجَ[3].

بموجب این حدیث که جمعی هم درصحّت آن تردید داشته‌اند ، بعضی‌هافکر میکرده‌اند که پیغامبر اسلام جمع‌آوری احادیث را تحریم فرمود وبراساس همین فکر نوشته‌اند که ابوبکر احادیثی راکه‌خودجمع کرده بود ازبین برد ، ازبیم‌آنکه مباداهمان حدیث‌ها که از رسول خدا شنیده است نباشد[4] .

پس از این جریانات سرانجام احساس‌احتیاج مبرم بجمع وضبط احادیث‌پیغمبر اسلام مشهود شد وچون بکتابت علوم پرداختند ، پیش از همه ، ابتدا علماء احادیث نبوی را جمع وتدوین وثبت نمودند وباصداقت وعلاقهٔ وافر وکمال دقّت به بحث در حدیث از جهت مراتب رُواة درصدق وامانت وقرب وعلو اسناد و صحّت نقل و

۱- رجوع کنید بکتاب «الاصابة فی‌معرفة الصحابة» ، ص ٤

۲- طبقات الفقهای ابواسحق شیرازی و تهذیب المهذب .

۳- صحیح مسلم ، جزء هشتم ، ص۲۲۹

٤- رجوع کنید بکتاب « طبقات الحفاظ » .

ضعف روایت روی آوردند وچون اخبار پیمبر مستند همهٔ فرق اسلامی بود و احتمال بلکه قطع به وضع و جعل روایت در بعضی موارد از طرف بعض فرقه ها انکار ناپذیر می‌نمود ، دقّت وبحث در احوال رُواة واجب و لازم آمد وعلم‌درایة درمعرفت‌رجال پیدا شد . فقها ومفسّرین ومتکلّمین در اثبات عقاید خویش باحادیث استناد جسته اند و شعرا و ادبا ونویسندگان برای آرایش گفتار خویش در حفظ و ایراد احادیث علاقهٔ وافر ازخود نشان میدادند .

در کتاب ارشاد الساری فی‌شرح صحیح بخاری آمده که عمربن عبدالعزیز که از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری یعنی دوسال‌وپنج‌ماه‌خلافت نمود به‌قاضی‌مدینه ، ابوبکربن محمد فرمان داد که احادیث‌راجمع آوری‌نماید وبوی نوشت :

أُنْظُرْ مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) أَوْ سُنَّتِهِ فَاكْتُبْهُ فَإِنِّي خِفْتُ دُرُوسَ الْعِلْمِ وَ ذَهَابَ الْعُلَمَاءِ .

ابن‌حجر در کتاب‌فتح‌الباری‌فی‌شرح صحیح بخاری‌می‌نویسد،عمراین‌مأموریّت را به ابن شهاب زهری نسبت داد که ویْ باین‌مهمّ دست یازد واحادیث‌راجمع‌وتدوین نماید .

بهرتقدیر ، از اوائل قرن دوم هجری جمعی براینکار قیام نمودند که معروفترین ایشان عبارتند از:

ابن جُرَیج (م. ۱۵۰ ه) در مکّه و محمّد بن اسحق (م. ۱۵۱ ه) و مالک‌بن اَنَس (م. ۱۷۹ ه) در مدینه و ربیع‌بن صبیح (م. ۱۶۰ ه) و سعیدبن ابی عروبة (م. ۱۵۶ ه) و حَمادبن سلَمه (م. ۱۷۶ ه) در بصره وسفیان الثوری (م. ۱۶۱ ه) درکوفه وابن‌المبارك (م. ۱۸۱ه) در خراسان وزیادالبکائی درکوفه (م. ۱۸۳ ه) وسفیان‌بن‌عیینه (م. ۱۹۸ ه) در مکّه و اوزاعی (م. ۱۶۰ ه) در شام . که از همهٔ آن مجموعه‌ها که در احادیث فراهم آمده بود جز مُوَطّأ مالك بن

اَنَس[1] ، آثار دیگران از بین رفت واز باقیماندهٔ آنها چنین برمی‌آیدکه در تدوین آن کتابها به ترتیب فقهی نظر داشتند .

ابن‌حزم می‌نویسدکه احادیث مالک را برشمردم ؛کمی بیش از پانصد حدیث مُسند و اندکی بالاتر از سیصد حدیث مرسل و هفتاد واندی حدیث متروك در موطّأ یافتم . در موطّأ از نودوپنج‌نفر ازرجال احادیث روایت شده است و به یکهزارحدیث بالغ می‌شود . بنقل کشف الظنون موطّأ در یازده روایت نقل شد که از همه مشهور تر روایت **یحیی‌بن یحیی لیثی مصری** است .

کار جمع‌آوری و تدوین احادیث و تألیف مَسانید در قرن دوم بشیوهٔ بهتری انجام شد وکسانی‌که باین امر پرداختند ، احادیث را به حسب رُوات فراهم و جمع کردند ، یعنی ترتیب فقهی راکه سابق براین در تدوین و جمع احادیث رسم بود کنار گذاشتند . از مَسانیدی‌که در این قرن تهیّه و تدوین شد یکی مُسند **عبیدالله بن موسی الکوفی** و **مُسَدَّد ابن مُسَرهَد** بصری است .

نقد احادیث وعصرصحاح :

در قرن سوم فکر نقد احادیث وتمییز انواع آنها از یکدیگر وذکررجال‌حدیث و حکم نسبت بآنان از قرن دوم بیشتر نضج و رونق گرفت و اصولی که محدّثین در تشخیص مراتب روایت از صحیح و سقیم وقوی وضعیف و درجات رواة ازعدل وثقه ونظایر آنها اتّخاذکرده‌اند در حقیقت پایه ومبنای نقد ادبی و لغوی قرارگرفت و از آن پس علما بذکر سلسلهٔ رُواة نظر داشتند وچنین میکردند .

این دوره را باید **عصر تألیف صِحاح** نام‌گذاشت . شش تن از بزرگان بتألیف آثار خویش پرداختند وآنها عبارتند از :

۱- **مالك‌بن انس حمیری اصبحی** مدنی درسال ۹۳ یا ۹۵ هجری بدنیا آمد و درسال ۱۶۹ دارفانی را بدرود گفت . فقه را از **ربیعة الرأی** آموخت . براثر سخن‌چینی که از مالك شد بدستور **جعفر بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس** پسر عموی منصور بر بدن لخت مالك تازیانه زدند و زجرش دادندآنچنان که دستش ازکتف جدا شد.

۱ـ **ابوعبدالله محمدبن اسمعیل‌بن ابراهیم بن مغیرهٔ جعفی بخاری** که در سال ۱۹۴ هجری بدنیا آمد. نیاکان وَیْ زردشتی بودند ومغیره نخستین کسی ازاین‌خاندان بودکه دین اسلام پذیرفت. بُخاری با اندوختهٔ سرشار پدر برای تحصیل و تکمیل دانش خود بشهرهای بزرگ که‌درآن روزگارازجهت اخذ حدیث شهرت کامل‌داشتند سفر کرد. شاگرد **ابن‌حنبل** و **یحیی‌بن معین** بود. **خالد ذهلی** فرمانروای خراسان وَیْ را بیکی از قراء سمرقند تبعیدکرد واو درآن قریه در سال ۲۵۶ هجری در ۶۲ سالگی درگذشت. کتاب **الجامع الصحیح** معروف به **صحیح بخاری** از وی باقیمانده است[1] که دارای **۷۲۵۷** تا **۹۲۰۰** حدیث است که در مدّت بالغ بر شانزده سال آنرا جمع و تدوین نمود؛ هریک از ابواب این‌کتاب مصدّر به آیتی ازقرآن مجید و دارای‌عنوان خاصّی است.

۲ـ **ابوالحسن مسلم‌بن الحجاج قشیری نیشابوری** در سال ۲۰۶ یا ۲۰۴ هجری بدنیا آمد. ازجمله‌کسانی بود که برای جمع احادیث بار سفر بر می‌بست و به بلاد و شهرهای معروف و معتبر چون شام ومصر وعراق وحجاز سفر میکرد. گویند **صحیح مسلم** برگزیدهٔ احادیثی است میان سیصدهزار حدیث؛ وَیْ نزد بخاری‌استماع حدیث می‌نمود و بسال ۲۶۱ هجری در۵۵ سالگی‌درگذشت[2]. کتاب‌صحیح‌مسلم‌فاقد عناوین برای ابواب است صحیح مسلم دارای **۷۲۷۵** حدیث است که پس از حذف احادیث مکرّر نزدیک به چهارهزار حدیث باقی میماند.

۳ـ **ابوعبدالله محمدبن یزیدالقزوینی** بسال **۲۰۹** هجری بدنیا آمد ودر۲۷۳دار فانی را وداع‌گفت. ابن ماجه برای اخذ حدیث بشهرهای بغداد وشام ومصر و مکّه و کوفه که از امّهات بلاد اسلامی و مرکز محدّثین معروف بود سفرکرد و صحیح خود

۱ـ رجوع کنیدبکتاب **وفیات الاعیان**، ج۲ ص۳۰ و **ریحانة‌الادب**، ج۱ و رجوع سود به **کشف الظنون**، ج۱ ص۵۴۳ و ابن خلدون.

۲ـ رجوع کنید به **ابن خلکان** ج۲ ص ۲۰۹.

را جمع و تدوین نمود . بعلاوه صاحب کتاب تفسیری است بر قرآن مجید[1] . بر کتاب صحیح ابن ماجه شروحی نوشته شد که شرحِ سیوطی ، « **مصباح الزجاجة علی سنن ابن ماجه** » نام دارد .

٤ـ ابوداود سلیمان بن داود سجستانی متولّد بسال ۲۰۲ هجری و متوفّی بسال ۲۷۵ در شهر بصره ، بشهرهای معروفی که نامشان گذشت سفر کرد تا احادیث صحیح بدست آورد . پس از جمع احادیث ، آنرا ازنظر احمدبن حنبل گذرانید و سرانجام از میان پانصدهزارحدیث،سنن را درچهارهزاروهشتصد حدیث ترتیب داد وتدوین نمود[2]. بر کتاب سنن ابی‌داود شروحی نوشته‌اند که دوشرح یکی شرح سیوطی بنام «**مرقاة الصُعود الی سنن ابی‌داود**» و دیگری شرح **ابوسلیمان خطابی** معروف است .

٥ـ محمدبن عیسی بن سوره ، در سال ۲۰۰ هجری در قریه‌ئی بنام (بوغ) که در شش فرسنگی ترمذ قرار داشت بدنیا آمد وچون پیشینیان خود نزد بخاری و علماء دیگر حدیث تلمّذ کرد . وَیْ از نعمت بینائی محروم بود و با اینوصف درپرتو علاقهٔ وافر و سعی وکوشش فراوان خود توانست کتاب سُنَن را ترتیب دهد بعلاوه بتألیف دو کتاب دیگر بنام **علل** و **شمائل النبی** توفیق یافت.

وفات وَیْ بسال ۲۷۹ هجری رخ داد . احادیث در **سنن ترمذی** کمتر تکرار شد . شروحی بر آن نوشته شد که یکی هم شرح سیوطی است بنام «**قوت المغتذی علی جامع الترمذی**» است .

٦ـ نسائی یکی دیگر از محدّثین معروف است که بتألیف کتاب **سنن نسائی** توفیق یافت . زادگاهش شهر نسا از بلاد خراسان است وبسال ۲۱٤ هجری دراین شهر بدنیا آمد و در ۳۰۳ در یکی ازبلاد فلسطین درگذشت . وی مردی پارساوپرهیزگاروغالب ایّام را روزه‌دار بود . چون علماء دیگر حدیث بار سفر برمی‌بست و برای اخذ حدیث

۱- رجوع کنید به **ابن خلکان** ، ج۲ ص٥٩ و ریحانة الادب ، ج٦ ص ۱۳٥ والکنی والالقاب ، ج۱

۲- رجوع شود به کتاب ابن خلکان ، ج۱ ص۲۳۰

بشهرهای دیگر سفر می‌نمود. وی از مخالفان جدّی بنی‌امیّه بود و کتابی در فضائل مولا امیرمؤمنان علی(ع) تألیف کرد. نسائی یکبار کتاب سنن خود را خلاصه کرد و بعض احادیث‌را از آن حذف و کتابی تازه تدوین نمود بنام «**مجتبی**» که یکی از **صحاح ستّة** بشمار میآید. گویند احادیث در صحاح نسائی تکرار شده و گاهی یک حدیث شانزده بار ذکر گردیده‌است.

*

باید دانست که نظر بوجود احادیث بی‌شمار مجعول، ائمّهٔ حدیث نسبت بقبول احادیث سختگیری روا میداشتند **ابن‌خلدون** می‌نویسد که **ابوحنیفه** فقط هفده حدیث‌را از میان هزاران حدیث که به پیغمبر(ص) نسبت میدادند پذیرفت، در کتاب **الموطأ** بیش از سیصد حدیث دیده نمی‌شود ولی **احمدبن‌حنبل** درمسند خود پنجاه‌هزار حدیث روایت کرده وهمهٔ آنها را صحیح دانسته‌است. بعض‌ازمحدّثین درروایت جنبهٔ افراط پیمودند وگاه کار ثبت وضبط احادیث به پانصد وششصد هزار ویک میلیون میرسید. **مسلم نیشابوری** کتاب حدیث خود را از روی سیصد هزار حدیث مسموع ترتیب داد و **امام بخاری** از روی ششصد هزار حدیث و حال آنکه از این میان در حدود ۹۲۰۰ حدیث را پذیرفت.

*

درهمان ایّام بسیاری از امرا و وزرا نیز در زمرهٔ راویان حدیث بشمار میرفتند نظیر **امیراحمدبن اسدبن‌سامانی**[1] و **ابوابراهیم اسمعیل بن احمد**[2] و **ابوالحسین نصربن احمد**[3] و **ابویعقوب اسحق‌بن‌احمد**[4] که نام آنان درطبقات رُواة ذکرشد وازمیان وزراء **ابوالفضل محمدبن عبیدالله بلعمی** وزیر پادشاهان سامانی خود روایت حدیث میکرد و

۱- درگذشته بسال ۲۵۰ ه‍ .

۲- متوفی بسال ۲۹۵ ه‍ .

۳- در جمادی الاخر سال ۲۷۹ هجری درگذشت.

٤- روز ۲۱ صفر سال ۳۰۱ ه‍ وفات یافت.

امیرابراهیم‌بن‌ابی‌عمران سیمجوروفرزندش ابوالحسن محمدبن ابراهیم ازشاهنشاهان از رُواة حدیث بودند ونیز ابوعلی‌مظفّربن ابوالحسن که امیر خراسان بود خود روایت حدیث میکرد[1].

* * *

بعض از علماء حدیث از روی صحاح ستّه ، مجموعه هائی ترتیب دادند چون جامع‌الاصول لاحادیث الرسول از ابی‌السعادات مبارك بن محمد معروف به ابن اثیر جزری شافعی که در ٦٠٦ وفات یافت .

ابن اثیر با استفاده از صحاح ششگانه وحذفِ اسناد روایات وذکر نام آخرین راوی ،کتاب خود را تدوین و نیز نام همهٔ راویان را در پایان‌کتاب ذکر نمود و اسم کتابهائی که حدیث در آن‌ها ضبط شده بود در ابتدای آن نوشت . این‌کتاب بزرگ بترتیب الفبائی‌مبوّب شد وبعدها موردِاستفادهٔ بسیاری ازبزرگان‌علم‌حدیث قرارگرفت وحتّی بتلخیص‌آن نیز مبادرت ورزیدند .

سیوطی نیز از روی صحاح ششگانه وکتابهای معتبر دیگربتألیف وتدوین‌کتاب جمع‌الجوامع پرداخت‌که به پنجاه مجلّد میرسد . وَیْ‌کتاب مذکور را بعدها مختصر نمود و « الجامع‌الصغیر » نام‌گذاشت‌که مشتمل بریکهزارونهصدوسی و چهار ۱۹۳٤ حدیث است .

کتاب سیوطی یعنی جمع الجوامع توسّط علی‌بن حسام مشهور به متّقی هندی بترتیب حروف مرتّب وبنام‌کنزالعمال نامیده شد . وَیْ جامع‌الصغیرسیوطی‌رانیزمنظم ومبوّب ساخت وآنرا «منهج‌العمال فی‌سنن‌الاقوال» نام‌گذاشت .

ابی‌بکراحمدبن‌حسین خسروجردی‌که در سال ٤٥٨ وفات یافت با مراجعه به ۷٤کتاب حدیث : سنن بیهقی را تألیف نمود .

برای اطلاع بیشتر برکوشش علما و محدّثین در ترتیب و تنظیم و تألیف‌کتب

۱- رجوع شود بکتاب «انساب سمعانی» ذیل‌کلمهٔ سامانی و بلعمی وسیمجوری .

احادیث باید بمنابع و مآخذ معتبر مراجعه نمود چه نام همهٔ آنها در این مقدّمه کوتاه نخواهد گنجید .

شیعه وجمع وتدوین احادیث

در مقدّمهٔ مجلّد نخستین این کتاب اشاره شد که ظهور و وجود آثار علمی در اسلام مرهون علاقه‌مندی فراوان شیعه بکتابت علم بوده ، درحالی که فرَق دیگر اسلامی معتقد بودند که کتابت علم جایز نیست و دانش‌ها را سینه بسینه بیکدیگر می‌رسانیدند[1].

ازعبیدبن زرارة نقل شد که وی گفت که حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود:

« احتفظوا بکتبکم فانّکم سوف تحتاجون الیها » .

همهٔ امامان علیهم السلام علوم را در دسترس طلّاب می‌گذاشته‌اند و آنانرا بکتابت آن دانش ها دستور میفرمودند : **صنّف الامامیّة عن عهد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، الی عهد ابی محمد ، الحسن العسکری صلوات‌الله علیه ، اربع مائة کتاب یسمّی الاصول وهذا معنی قولهم اصل**[2].

گویند نخستین کتابی که در علم حدیث تألیف وتدوین گردید کتابیست از مولا امیرمؤمنان(ع) . صاحب کتاب **تأسیس الشیعه** می‌نویسد :

عن عذافر الصیر فی قال کنت مع الحکم بن[3] عتیبة عند ابی جعفر محمدبن علی الباقر (ع) فجعل یسأله و کان ابوجعفر له مکرماً فاختلفا فی شییء فقال ابوجعفر یابنی قم فاخرج کتاب علی واملاء رسول‌الله (ص) واقبل علی الحکم وقال یااِبامحمّد اذهبَ انت وسلمة والمقداد حیث شئتم یمیناً و شمالاً فوالله لاتجدون العلم اوثق منه عند قوم کان ینزل علیهم جبرائیل .

نام **سلمان فارسی** که حدیث جاثلیق و **ابوذرغفاری** که وقایع پس از پیغمبر (ص) را

۱- رجوع کنید به کتاب « تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی ، ج ۱ ص سی و هفت مقدمه ببعد .

۲- رجوع کنید به کتاب معالم العلماء بتصحیح استاد فقید اقبال آشتیانی .

۳- وی قاضی کوفه و از فقهای عامه و وفاتش بسال ۱۱۳ هـ بوده است .

را جمع وتدوین نموده‌اندباید درزمرهٔ نخستین کسانی که‌بگردآوردن‌احادیث پرداخته‌اند نوشت . بعد از آنها نوبه به علی‌بن ابی[1] رافع وبرادرش عبدالله میرسدکه هردو برای علی علیه‌السلام کتابت میکردند .

دوران امامت حضرت جعفرصادق(ع) از ادوار مشعشع نشر و اشاعه و ترویج علوم اسلامی بوده ، درمحضر پربرکت آن امام فرزانه ، دانش‌پژوهان ومحققان ازهر فرقه افتخار حضور واستفاضه را داشتند وآن بزرگوارتوفیق یافت که بمؤثرترین وجه وسهلترین شیوهٔ استدال ، مشکلات وغوامض دین‌را حل نماید و بهمین سبب مذهب شیعه بمذهب جعفری نیزنامیده‌شد.بسیارکسان ازآن بزرگ مردمذهب جعفری‌روایت کردند :

... حَتّیٰ أَنَّ أَبَاالْحَسَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ لِبَعْضِ أَهْلِ الْكُوْفَةِ : « أَدْرَكْتُ فِيْ هَذَا الْجَامِعِ (مسجد الكوفه) أَرْبَعَةَ آلافِ شَيْخٍ مِنْ أَهْلِ الْوَرَعِ وَالدِّينِ، كُلٌّ يَقُوْلُ : حَدَّثَنِيْ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ »[2]

و نیزگفته‌اند :

إِنَّ الَّذِيْنَ رَوَوْا عَنِ الصَّادِقِ مِنَ الثِّقَاتِ كَانُوْا أَرْبَعَةَ آلافِ رِجَالٍ[3] .

تعداد راویان درآراء دیگرکسان از چهارهزار نیز تجاوزکرده و به شش هزارو ششصد تن هم رسیده بود[4] .

۱ـ وی درسال ۳۰ هجری‌درگذشت وکتاب‌السنن‌والاحکام والقضایا بدومنسوبست.

۲ـ رجوع کنید بکتاب «اصل‌الشیعة واصولها» صفحه ٦٦ ـ در کتاب الذریعه ج۱ ص۱۷« نهصد شیخ » ذکر شده .

۳ـ وسایل الشیعة ، ج۳ ص۵۲۷

٤ـ رجوع کنید بکتاب وسایل‌الشیعه ، ج۳ ص۵۲۳

میدانیم که ملّت شریف وارجمندایران که خود بداشتن مدنیّت وفرهنگ عمیق و ریشه داری پیش از قبول اسلام مفتخر و مباهی بود پس از پذیرفتن و پیروی از دین اسلام به نشر وترویج معارف اسلامی دست یازید و با ساختن جهان نوینی مرکّب از فرهنگ وتمدّن ایران باستان و معارف اسلامی ، بنای نو واستواری برای خویش بر پا داشته است که از دیرباز، پس ازگذشت روزگاران درازهمچنان برسَرِ پای خودایستاده وباگزند حوادثِ ایّام خَم بابرو نیاورده است .

دانشمندان ارجْمندِ گرانمایه وفضلای پرقدر که دراستواری اساس مدنیّت اسلامی سَهْمی بسزا داشته‌اند همه ایرانی نژاد بوده‌اند . این مردان آزادهٔ دانشوربااطّلاعات کافی ومعلومات وافی ، پایهٔ معارف اسلامی را بنیان نهاده‌اند وبه جمع وتدوین اصول مذهب جعفری قیام نموده‌اند . ارکانِ اربعهٔ معارف شیعه بهمّت والای این دسته از علمای ایرانی بنیادگرفت .

یکی ازآن جمله کسان ، **ابوجعفر، محمدبن یعقوب کُلَینی** صاحب کتاب نفیس **«کافی»** است . کلینی را یکی از بنیان‌گذاران مذهب شیعه در آغاز قرن سوم هجری دانسته‌اند . مدّت بیست سال بجمع وتألیف وتدوین «کافی» صرف عمر نمود که بیش از شانزده هزار[1] ونود حدیث دارد . وَیْ درعهد خویش به **«ثقة‌الاسلام»** شهرت داشت . اورا[1] ازرؤسای فقهای امامیّه برشمرده ونوشته‌اند که ریاست این دسته بوَیْ پایان پذیرفت[2]. دوران حیات مؤلّف «کافی» باعصرزندگی نوّاب[3] اربعه **حضرت صاحب علیه‌السلام**

۱- در مقدمهٔ کافی (چاپ آخوندی) بنقل ازنهایةالدرایة (ص۲۱۹) و لؤلؤةالبحرین (ص۳۲۸) آمده که کافی دارای ۱۶۱۹۹ حدیث است .

۲- رجوع کنید به کتاب «تاج‌العروس» سید مرتضی زبیدی چاپ مصر .

۳- نواب اربعهٔ امام عصرعلیه‌السلام عبارتند از: **ابوعمروعثمان بن سعیدعمروی و ابوجعفرمحمدبن عثمان عمروی وابوالقاسم حسین بن روح نوبختی وعلی بن محمد سمری** که درطول مدت شصت و نه سال ، یعنی ازسال وفات **حضرت امام حسن عسکری** (۲۶۰ هـ) تا زمان وفات آخرین نائب امام ، نیابت را بر عهده داشتند - در اعلام الوری طبرسی برای مدت نیابت ۷۴ سال نوشته شد زیرا غیبت امام (ع) را از روز ولادت آن حضرت که بسال ۲۵۵ هجری روی داد بحساب آورد .

تطبیق میکرد. گفته شد که کتاب «کافی» ازطرف امام عصر علیه‌السلام بتوقیع «**الکافی کاف لشیعتنا**» توشیح شد. وفات کُلَینی را سال **۳۲۸** هجری نوشته‌اند. شیخ مفید «کافی» را از امّهات آثار وتألیفات شیعه دانسته است.

یکی دیگر از این شخصیّت‌های ارجمند، **ابوجعفرمحمّدبن علی بن الحسین بابویه قمی** مشهور وملقّب به «**صدوق**» وصاحب کتاب «**من‌لایحضره الفقیه**» که کتاب وی دارای نه هزاروچهل‌وچهار حدیث است. مؤلّف گرامی‌این‌کتاب خود نوشته که این احادیث را ازآثار و تألیفات پیشینیان استخراج‌نموده‌است. وی بسال ۳۸۱هجری درگذشت.

دانشمند دیگری که در بنیاد ارکان اربعه سَهْمی ارزنده دارد، **شیخ الطّائفه، ابوجعفرمحمدبن حسن طوسی** صاحب دو اثر بسیار نفیس بنام «**تهذیب الاحکام**» و «**الاستبصار**» است. از شاگردان شیخ[1] مفید وسید مرتضی است که درعلوم ومعارف اسلامی از تفسیر وکلام وحدیث واصول ورجال دست داشت وتألیفاتی دراین‌دانش‌ها دارد که تا بامروز ارزش خود را از دست نداده‌اند. کتاب «**تهذیب**» پیش‌از «**استبصار**» تألیف شد ودارای **۱۳۵۹۰** حدیث‌است که در**۳۹۳** باب‌تدوین‌شده؛ شیخ‌پس‌ازتدوین کتاب «**تهذیب**» متوجّه شد که بسیاری ازاخبار با یکدیگر معارضندولذادرصددتألیف دیگری برآمد بنام «**استبصار**» که مشتمل است بر **۵۵۱۱** حدیث و **۹۲۵** باب. سال وفات اورا ٤٦٠ هجری نوشته‌اند.

باید دانست که این چهاراثر نفیس وگران قدر، قرنها مورد مراجعه و استفاده ارباب علم بوده وشروحی نیز برآنها نوشته‌اند. برکتاب «**کافی**» بیست و یک شرح وبیست‌ودوحاشیه وبر «**تهذیب**» چهارده شرح و بیست حاشیه وبر «**استبصار**» سیزده حاشیه وهمچنین بر «**من‌لایحضره‌الفقیه**» پانزده حاشیه درطول قرون نوشته شد[2].

۱- شیخ مفیدبن ابی‌عبدالله محمد متوفی بسال ٤١٣ هجری.

۲- رجوع کنید به کتاب «**الذریعة**» که در مجلدات آن نام شروح وحواشی که بر کتب اربعة نوشته‌اند ذکر شده.

با وجود اینهمه شروح وحواشی که بر ارکان اربعهٔ معارف شیعه نگاشته شد ، معهذا پس از سه مؤلّف دانشمند و بزرگوار ، قرونی چند بازار حدیث رو بکسادی گذاشت و رونق پیشین را از دست داد وتاقرون اخیر اقدام قابل توجّهی درامر تألیف و تدوین احادیث بچشم نمی‌خورد . درآغازقرن یازدهم که مصادف بادورهٔ پادشاهان صفوی است باردیگر علم حدیث بپایمردی سه تن از علماء بنام، رونق‌ازدست داده‌را بازیافت . درهمین عهد وزمان است که‌مصنّفات‌نفیسی‌ازمحدّثین بزرگ بوجودآمده. نام سه تن از محدّثین این عهد بترتیب تاریخ حیات آنان عبارت است از :

۱ـ **محمدبن مرتضوی‌معروف‌به‌ملّامحسن‌فیض کاشانی** صاحب‌تألیفات[1]فراوان که مهمتر از همه «**الوافی**» است درچهارده جزء . ویْ ازعلماء بنام عصرخویش بود ودرسال ۱۰۹۱هجری دار فانی را وداع گفت. فیض با مراجعهٔ بکتب اربعه (**کافی و من لایحضره الفقیه وتهذیب و استبصار**) وحذف مکرّرات وشرح وتوضیح مشکلات بتألیف کتاب «**وافی**» توفیق یافت والحق از عهدهٔ آن بخوبی برآمد و دانش پژوهان وعلاقه مندان به حدیث‌را سودمند افتاد.

۲ـ **ابوجعفرمحمّدبن حسن‌الحرّ العاملی شیخ حرّ عاملی** مؤلف کتاب «**وسائل الشیعة الی‌تحصیل‌الشریعة**» که درسال ۱۱۰۴هجری درگذشت . این اثرگرانقدرشیخ که در حدیث است با استفادهٔ از چهارکتاب مهمّ شیعه (**ارکان اربعه**) و بسیاری آثار دیگرکه تعداد آنها را به‌یکصدو[2]هشتادنوشته‌اندترتیب وتدوین یافت‌وبراساس‌مؤلّفات فقهی تبویب شد و لذا اخبار مربوط به اصول دین ازآن حذف‌گردید مگر در مواردی که ضرورت نقل احادیث مربوط باصول‌دین واخلاق‌احساس شدکه‌بمناسبت‌بنقل‌آنها مبادرت ورزید .

۱ـ تعداد مؤلفات‌فیض را به‌دویست کتاب نوشته‌اند‌برای اطلاع براحوال وآثار وی رجوع کنید بکتاب : السیعه و فنون الاسلام و هدیة الاحباب .

۲ـ رجوع کنید به مقدمه‌ئی که برطبع « وسائل» نوشته‌اند ـ چاپ اسلامیه تهران،ج ۱

۳ـ **محمد باقربن محمدتقی مجلسی** صاحب کتاب معروف به **بحارالانوار** از علماء بزرگ قرن یازدهم هجری است . در طول ۷۳ سال حیات خود بتألیفات فراوانی دست زد که از همه مهمتر بحار است در بیست‌وشش مجلد. مجلسی و پدرش در عصر صفویه در زمرهٔ علمای معروف بوده‌اند . پدر، کتاب «**من لا یحضره الفقیه**» را شرح کرد و پسر یعنی علامه مجلسی بکثرت تألیف مشهور است . در بحارالانوار، مؤلف آرجمند بجمع وتدوین احادیث واخبار از هر نوع حتی از تاریخ وقصص پیمبران وامامان ومسائل گوناگون فقهی پرداخته و در تنظیم ابواب و فصول مجلدات این کتاب بزرگ از منابع و مآخذ اهل سنت نیز برخوردار بوده است . مجلسی در مطاوی کتاب ، جای بجای ، از حل غوامض ومشکلات احادیث خودداری ننموده و تسلط خویش را در رفع آنها آشکار ساخته است . وی بسال ۱۱۱۰ هجری درگذشت. از تألیفات وی یکی «**مرآت العقول**» است در شرح فروع واصول کافی در چهار مجلد که بطبع رسیده است .

پس از ذکر نام این سه عالم برجستهٔ مذهبی واشارهٔ بآثار نفیس ایشان در حدیث، باید بذکر اسامی بزرگان دیگر چون **محدث جزایری** و **سید هاشم بحرانی** وجز آنان پرداخت که متأسفانه در این مقدمه کوتاه نام همهٔ آنان نخواهد گنجید . جا دارد علاقه‌مندان عموماً ودانشجویان بویژه برای احراز اطلاعات بیشتر ، بمنابع ومآخذ موثق و معتبر دیگر مراجعه وشرح و تفصیل مجاهدات ارزنده مردمی دانشور ودانش‌پژوه را که با بذل عمر دراین راه یادگارهای جاویدانی ازخود بجای گذاشته‌اند بررسی ومطالعه نمایند وآنرا انگیزهٔ معنوی وسرمایه‌تلاش وکوشش خویش درراه بسط واشاعهٔ بیشتر فرهنگ ومعارف اسلامی قرار دهند : باشد که از این رهگذر آیندگان را چراغ هدایت فراراه گیرند و در فهم ودرک گنجینه‌های پربهای بزرگان علم وادب ، آنانرا یار ویاور باشند!

* * *

با وجود تعصبات شدید مخالفان شیعه و تضییقاتی که آنان طی چند قرن متوالی بر شیعیان روا میداشتند و مخصوصاً در دوقرن پنجم وششم که « قرن تعصبات ودورهٔ

تسلّط اهل سنّت برشیعه[1] بوده ، بااینهمه بسبب توسعهٔ روزافزون مذهب تشیّع ونفوذ آن درمیان مردم بلاد وشهرهای بزرگ ، هزاران کرسی ومنبر و مسجد ومدرسه برای تقریر مسائل مذهبی توسط شیعه تأسیس شد . در بلادی چون خراسان و مازندران و شهرهای شام از حلب وغیرآن وبلاد عراق چون قم وآبه وکاشان طالبان علم درحلقهٔ درس استادان فَحْل ودانشمندگرد می‌آمدند و مذکّران و واعظان که خود از علماءِ مبرّز مشهور وسخنوران‌سخندانِ نکته سنج‌بوده‌اند برمنابر وکرسی‌ها وحلقه‌های درس بذکر احادیث پیغمبر(ص) وسخنان امامان برگزیدهٔ حق می‌پرداختند .

صاحب‌کتاب «النقض» می‌نویسد :

« ... امّا برای دفع شبهت اشارتی برود بشهر رَیْ که منشأومُوْلد این‌قائل‌است که اولاً مدرسهٔ بزرگ سیّد تاج الدین محمّدکیکی رحمة الله علیه بکلاه دوزان که مبارك شرفی فرموده است وقریب‌نودسال‌است که‌معمورومشهوراست‌ودرآنجا ختَمات قرآن و نماز بجماعت هرروز پنج‌بار و مجلس وعظ هرهفته یک بار و دوبار و درس علوم وموضع مناظره ونزول مصلحان درآنجاکه مجاورند ازاهل علم و زهد و فقها و سادات وغریب که رسند وباشند بوده است و هست ...»[2]

عبدالجلیل در آثرنفیس‌وگرانمایهٔ خویش از ذکر مجالس‌درس وفقه وشریعت که آزادانه درآن مدارس تشکیل می‌شد وسپس بنوشتن نام بزرگان ودانشمندان که در مدارس ومجالس به بَحْث و فَحْص و تدریس می پرداخته‌اند خود داری نمیکند و مخصوصاً می‌نویسد که از رَیْ تا بلاد ترکستان وایلان اثر علم وفضل و برکات زهد و امانت بزرگانی چون مرتضی (علم‌الهدی) و شیخ کبیر ابوجعفر بابویه برکسی بوشیده نیست واز متأخّران چون خواجه‌ابوجعفر درویستی وابوالفرج حمدانی و . . . و مفید

۱- رجوع شود به مقدمهٔ کتاب« تحقیق در تفسیر ابوالفتوح‌رازی» تألیف نگارنده فصل مربوط به « وضع شیعه در مقابل فرق دیگر اسلامی درقرن چهارم و پنجم و ششم» صفحه بیست‌وهفت ـ چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۶

۲- رجوع شود بکتاب «النقض» ص ۱۲

عبدالرحمن‌نیشابوری و برادرش **ابوسعید محمّد و محمّد الفتّال** و فقیه **عبدالجلیل** و **خواجه امام رشید محقّق** و **خواجه حسکا** و**ابوطالب بابویه** و**خواجه ابوجعفر نیشابوری** و **قاضی ابوعلی‌الطّوسی** و رشید علی زیرك القمی و خواجهٔ امام **ابوالفتوح** عالم که مصنّف بیست مجلّد است در تفسیر قرآن ومؤلّف کتاب شرح الشهاب النبوی است که همهٔ طوائف اسلام بخواندن ونوشتن آن راغبند وغیراینان از متقدّمان و متأخّران که بذکر همه کتاب مطوّل شود وهمه مدرّس ومتکلّم و فقیه وعالم و مُقری و مفسّر ومتدیّن وزاهد بودند .

از اواخر قرن چهارم براثر نفوذکامل مذهب در ایران وتأسیس مدارس‌برمبنای معارف اسلامی ، فرهنگ ایرانی‌برنگ‌دین درآمد وبناچاراساس‌وپایهٔ‌تعلیمات ایرانیان بر روی دین قرارگرفت ونویسندگان وگویندگان درآثار نظم و نثر خویش با استشهاد بآیات کلام‌الله واحادیث پیغمبر بزرگ وسخنان ائمّهٔ اطهار(ع) . نوشته‌های خود را زینت میدادند و پایهٔ ومبنای بحث وگفتگوی خویش‌را نیرو می‌بخشیدندودراین‌شیوهٔ بریکدیگر پیشی می‌گرفتند .

مباحثات و مناظرات طرفداران فرَق مختلف اسلامی سبب شد که علوم شرعی بوجود آید . ودرهریک از شاخه‌های این علوم دانشمندان مبرّزِ بنامی پیدا شدندکه‌در دانش‌هائی چون **علم‌القرآءة** . **علم‌تفسیر**،**علم‌حدیث**.**علم‌فقه**،**علم کلام** صاحب‌تألیفاتی نفیس وگرانبها بودند .

در اثناءِ دوقرن پنجم و ششم . فرَق دیانت اسلام ازاشاعره،معتزله. اهل‌سنّت و اهل تشیّع و فرقه‌های دیگر و نیز زردشتیان یعنی ایرانیانی‌که بآئین‌کهن ایران باستان وفادار بودند در رَیْ وجود داشتند . بعلاوه از نژادهای مختلف ، عرب ، ایرانی.ترك نیز بودندکه قهراً بین خود مجادلات ومناظرات فراوان داشتند که گاه آن گفتگوهای سراپا تعصّب ومناقشات به زدوخوردخونین‌منتهی‌میشدونیز هرفرقه برای بکرسی‌نشاندن عقاید خویش دستگاه تبلیغاتی علیه فرقه‌های دیگر تشکیل میداد. علماووعّاظ باتشکیل

مجالس وعظ وتذکیر و بیان‌عقائد خود بنشر وتقویت‌آراءِ خویش می‌پرداختند وافکار وعقائد فرقه‌های دیگر را ردّ میکردند . دربعض ازشهرهای مهمّ خراسان چون مرو، نیشابور ، بلخ ، هرات ، بخارا ، خوارزم بساط وعظ ومجلس تذکیر رواج بسیار یافته و وعّاظ چیره دست با ممارست در اینکار بسختی در ردّ عقاید فرَق دیگر قیام کرده بودند . وعّاظ مشهور چون‌محمدغزالی(متوفی ۵۰۵ ه)واحمدغزالی (متوفی۵۲۱ه) و قطب‌الدین‌مظفربن اردشیرعبّادی (متوفی ۵٤۷ ه) وابوالفرج‌عبدالرحمن‌بن‌جوزی (متوفی ۵۹۷ ه) که دروعظ‌چیره‌دست بودند بظهورآمدندکه مردم بحضوردرمجالس وعظ واستماع سخنان مؤثّر و دلنشین آنان رغبت بسیار نشان میدادند . رَیْ چون بلاد خراسان مرکز وعظ وتذکیر بود وواعظان سخنور ودانشمند در این دارالعلم پا بعرصهٔ وجودگذاشتندکه یکی از آنان شیخ ابوالفتوح رازی است . تفسیر بزرگ ابوالفتوح یک رشته مجالس‌وعظ وتذکیر ومناظره وبحث ومجادله با فرقه های مختلفه است و شیخ بالحن واسلوب واعظانه بتألیف این اثر نفیس مبادرت نمود و در حقیقت همان مجالس وعظ را بشیوه‌ئی عالمانه‌تر وشیواتر وادیبانه‌تر نگاشته وتدوین نموده‌است.

شیخ خود از مشاهیر وعّاظ رَیْ بوده واساساً تفسیر او بر پایه ردّ آراء و عقاید فرَق دیگر اسلامی استوارگردیده‌که بازبان پارسی دری ولحن عوام پسند وعامیانه آن عهد ولی بشیوه عالمانه بهم پیوسته وتلفیق شده است وَیْ درشهر رَیْ میزیسته و اصلاً ازمردم همین شهر واز مشاهیر علما ومحدّثین و فقهاء شیعهٔ امامیهٔ رَیْ بشمار میرفت ودر نزد عامّهٔ مردم از شیعه واهل‌سنّت وجزآن مقبولیّت عظیم داشته و در محلّهٔ معروف به خان علّان‌که از محلات شهر رَیْ بوده مجلس وعظ وتذکیر داشته ومورد توجّه عموم مردم بوده است .

حاجی میرزا حسن نوری ، بروایت از ریاض‌العلماء وصاحب ریاض‌العلمابنقل از کتاب شرح شهاب شیخ . درمستدرك می‌نویسدکه‌ابوالفتوح چندگاهی براثر سعایت رقیبان وهم‌چشمان‌که ازاونزد والی‌شهرکرده‌بودندازادامهٔ وعظ ممنوع‌گردیدومجاس

تذکیرش چندی تعطیل شد ولی یکی از همسایگان وی موجبات رفع آن مشکل و لغو دستور والی‌را فراهم‌نمود ومجلس وعظ را دوباره دائر کرد باید افزود که شیوهٔ وعّاظ ومذکّران در مجالس وعظ و تذکیر چنانست که پس از بیان یک مقدّمه کوتاه ببحث وگفتگو می‌پردازند وبابیانی‌ساده که در خور فهم‌عوامّ باشد مطالب مورد نظر را تحلیل وتجزیه میکنند ودراثناء سخن از ذکر اشعار مناسب که در عین حال موجب عبرت و تنبّه شنونده باشد ونیز از **استناد بآیات قرآنی واحادیث نبوی و علوی و سخنان ائمّهٔ اطهار** خودداری نمیکنند .

شیخ همین شیوهٔ دیرینه‌را درنهایت کاردانی‌ومهارت‌وبااحاطهٔ بقرآن واحادیث واحکام فقهی درتفسیر خود دنبال ودراثناء بیان وپرورش مطلب ازبسیاری از احادیث نبوی وسخنان امامان استفاده کرد وبرای تأیید واثبات نظر خویش بدانها استناد جسته است . باید بدانیم که استناد بآیات قرآن واحادیث درنظم ونثر گویندگان و نویسندگان فارسی زبان از اواخر قرن چهارم دیده شد و این کاری نیست که ابوالفتوح بدان آغاز کرده باشد . تفسیر ابوالفتوح بسیاری ازعلوم را متضمّن است وازجملهٔ این‌دانش ها که شیخ بناچار برآن اطّلاع واحاطه داشته ، **اخبار و احادیث** است « اخباری که بآیه لایق باشد تا بدان وسیله سبب نزول آن آیه گفته شود... [1] »

تفسیر شیخ متضمّن بحث فقهی مبتنی براستنباط احکام ازکتاب وسنّت است. مکالاتی که‌دراستنباط احکام روی داده مربوط بزمان بعدازرحلت رسول (ص) است. وی درمسائل‌دینی وراهنمائی‌درنحوهٔ اجرای فروع‌احکام شرعی اندك اندك بدشواری وختلاف رأی کشانیده شد .

شیعه روش فقهی خاصّی که براساس تعلیمات مولا امیر مؤمنان علی علیه‌السلام استر بود اختیار نمود وبجزکتاب واحادیث نبوی ، احادیث وسُنّتی هم از ائمّهٔ اثنا عشرداشت .

شیخ دراثناءِ تفسیر مسائل فقهی بشیوهٔ فقهای اهل‌تشیّع ، علاوه برکتاب‌وسنّت

۱- ص ۱ ج ۱ تفسیر ابوالفتوح - چاپ تهران .

از احادیث واخبار امامان و علماء شیعی مذهب و محدّثین همین فرقه استفاده و استناد میکند وهیچ رأی را جز ازخدا ورسول وائمّه نمی‌پذیرد . تکیه‌گاه منحصر بفرد شیخ دربیان مسائل فقهی وتحلیل وتجزیه‌آن وردّ عقاید مخالفان و اثبات وتأیید آراء فقهای شاعی مذهب فقط آیات واحادیث است .

بهمین سبب اهمیّت انعکاس‌احادیث نبوی وسخنان ائمّهٔ هُدیٰ درتفسیر کبیر شیخ آشکار می‌شود وجا داشت‌که ضمن مطالعه وتحقیق دراین‌تفسیربزرگ ، که‌جامع معارف اسلامی است ، درباب احادیثی که ابوالفتوح دراثناءِ تفسیر بدانها استناد جسته تتبّع کافی بعمل آید . نگارنده ازآنگاه که تفسیر شیخ را درمطالعه داشت . بهروقت که بحدیثی از رسول اکرم(ص) ویاازجانشینان برحقّ وَیْ برمیخورد ، آنرا جداگانه یادداشت میکرد . درانجام مطالعه ، نخستین بار بالغ برششصدوپنجاه حدیث نبوی در دست داشت که شیخ دراثناءِ تفسیر استناداًبذکرآن‌ها پرداخت . سپس ازآن بامراجعه ومطالعه‌کتب حدیث چون صحیح بخاری ومسلم وجامع الصغیر وکنوزالحقائق‌وعینی وقسطلانی و نووی وعسقلانی ومستدرك‌وسفینةالبحار نسبت بتکمیل‌وتنقیح‌آن مبادرت جُست ومآخذ جدید را برای‌مزیداستفاده‌درآخر هرحدیث‌نقل کرد . سپس برای‌اینک دانشجویان عزیز ودانش‌پژوهان ارجمند ازاین احادیث بهرهٔ بیشتری بدست آورند، مُعْرَبْ‌کردن‌حدیث‌هاپرداخت‌وبرای‌حصول‌اطمینان بیشتردرصحّت اعْراب‌گذار، این احادیث از دوسه‌تن ازدوستان فاضل ارجمند یاری‌گرفت ودرمواردی چند از نر صائب ایشان برای ضبط صحیح اعْراب بعض ازکلمات که در آنها تردید داث بهره‌مند شد ونیز در پیداکردن مآخذ بعضی از روایات یکی از دوستان ارجمند،بهن بنده یاری بی دریغ مبذول داشت . درهمان اوان‌که‌کار جمع وتألیف احادیث ن‌ی، بپایان‌رسید برآن شدکه‌ترجمهٔ فارسی آنراکه شیخ‌ابوالفتوح‌گهگاه دراثناء تفسیر‌ رده برآن بیفزاید تاعلاوه‌برفائدت‌بیشتری که طلّاب‌علوم دینی ووُعّاظ وسخنوران،هبی و دانشجویان ارجمند ازآن خواهند برد . همهٔ مسلمانان مؤمن‌ومعتقدکه بزبان‌عربی آشنائی ندارند ولی بزبان فارسی امکان فهم ودرك مطالب دینی برایشان سهل حاصل

است ازاین سخنان ارزنده آنهم بزبان فارسی وبه‌نثرروان ابوالفتوح کسب‌فیض‌نمایند. در پایان این‌کار توفیق یافت که ترجمهٔ چهارصدونود و هشت حدیث نبوی را از متن تفسیر بدست آورد و پس ازهرحدیث آن را نقل نماید. بدیهی‌است که درنسخهٔ مطبوع تفسیر، اغلاط فاحش‌چاپی بچشم میآمد که‌همه را با مراجعهٔ به نسخه‌های مخطوط و فرهنگ‌ها ومآخذ ومنابع معتبر اصلاح و سَعْی نمود که صحیح‌آن کلمات رایادداشت و طبع نماید. دراین قسمت از احادیث که ازصفحه ۱ تاصفحه ۱۵۹ متن کتاب حاضر طبع گردید. احادیث را بترتیب حروف الفبائی منظّم نمود ونیزبرای‌سهولت مراجعهٔ علاقه‌مندان ومحقّقان وطلّاب‌علوم‌دینی ودانشجویان‌گرامی‌شماره صفحه وجلد تفسیر را نیز درآخر هرحدیث ذکر نمود.

پس از اتمام وفراغت ازاینکار کلیّه احادیث واخبار نبوی راکه بفارسی ولی با ذکررُوات، دراثنای تفسیر شیخ آمده با دقّت خاصّی استخراج وتنظیم نمود. ترتیب این قسمت از احادیث که ازصفحه ۱۵۹ کتاب حاضروبشمارهٔ ترتیب ٦٥١ (احادیث بترتیب شماره‌گذاری‌شده) شروع‌می‌شودوبصفحه٤٤٤خاتمه‌می‌پذیردغیرازآنست که سابقاً مذکور افتاد. بلکه ترتیب احادیث فارسی (ترجمهٔ سخنان پیغمبر (ص) به نثر ساده و روان ابوالفتوح) بر اساس مجلّدات پنجگانه چاپی قرار داده شد باین نحو که هرحدیث با ذکرنام راوی ویاراویان حدیث‌آغاز ومتن حدیث‌در«　»گذارده شدودر پایان هرحدیث، شماره صفحه وجلدرا، ازتفسیرچاپی پنج جلدی، برای‌تسهیل‌مراجعهٔ علاقه‌مندان ثبت نمود. احادیث فارسی، یادرحقیقت ترجمهٔ‌فارسی‌احادیثی که‌شیخ از نقل‌وضبط‌اصل‌حدیث‌خودداری‌نمود، مجموعاًبه‌یکهزارویکصدوهفتادویک‌بالغ‌است.

پس از احادیث نبوی، سخنان ائمّهٔ اطهار را بهمان شیوه پیشین جمع وتدوین نمود که‌ازشمارهٔ ۱۸۲۲ تاپایان کتاب‌راشامل‌است.

ذکرنام دوستان‌ارجمند آقایان‌عبدالحمید بدیع‌الزّمانی‌ودکترسیّدجعفرسجّادی وفیروزحریرچی‌معلّمان‌فاضل‌دانشگاه که هرکدام بنحوی دراین کارمرا یاری‌فرموده‌اند ضروری است. آقای بدیع‌الزمانی‌مآخذ بعض روایات‌راپیداکرده‌اند ودودوست دیگر

در مقابله وتصحیح فرم‌های مطبعه واصلاح بعض از اِعْراب کلمات مرا شرمندهٔ احسان خویش ساخته‌اند .

بجاست که از دوست فقید خود ، دکترعبدالرحیم نجات بیاد خیر متذکّر شوم زیرا فقید سعید درچند مورد بااظهارنظرصحیح دربارهٔ ضبط کلمات مرا یاری‌فرمود . خدایش غریق رحمت بی‌منتهای خویش فرماید !

با اینهمه میدانم که نقائصی دراین مجلّد ، بچشم نکته سنجان دانشمند خواهد آمد که درخواست دارم براین بنده منّت گذاشته ، وَیْ را آگاه فرمایند تا در چاپهای بعدی مورد استفاده قرارگیرد وبنام خود آنها ثبت وضبط گردد .

بپایان رسید مقدّمهٔ «احادیث تفسیر ابوالفتوح رازی» بخامهٔ این بندهٔ ناتوان ، عسکرحقوقی - بتاریخ دوشنبه پنجم‌تیرماه۱۳٤٦خورشیدی مطابق با هفدهم ربیع‌الاوّل ۱۳۸۷ هجری‌قمری .(روزمیلادمسعودحضرت‌رسول‌اکرم‌صلّی‌الله علیه وآله‌وسلّم).

تهران - تهران پارس

احادیث نبوی

۱ـ إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُوْلُ .

ترجمه : ابتدا بعیال خود کن .

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص ۳۴۶)

« جامع الصغیر ج ۱ ص ٤ »

۲ـ أَبْشِرُوْا صَعَالِیْكَ الْمُهَاجِرِیْنَ بِالنُّوْرِ التَّامِ یَوْمَ الْقِیمَةِ .

ترجمه : بشارت باد شمارا ای درویشان هجرت کرده بنور تمام روز قیامت .

(ابوالفتوح ج ۲ ص ۲۸۱)

۳ـ أَبْغَضُ الْحَلالِ إِلَی اللهِ الطَّلاقُ .

ترجمه : بغیض‌تر چیزی حلال ، نزدیک خدای تعالی طلاق است .

(ابوالفتوح ج ۱ ص ٤۰۳)

« جامع صغیر ، ج ۱ ص ٤ ـ کنوزالحقائق ، ص ۲ »

این حدیث درمستدرك حاكم باینصورت آمده :

مَا أَحَلَّ اللهُ شَیْئًا أَبْغَضَ إِلَیْهِ مِنَ الطَّلاقِ .

« ج ۱ ، ص ۱۹٦ ـ جامع صغیر ، ج ۲ ص ۱٤۱ »

أَبْغَضُ الْحَقِّ إِلَی اللهِ الطَّلاقُ .

« جامع صغیر ، ج ۲ ص ۱٤۱ »

یَا مَعَاذُ مَاخَلَقَ اللهُ شَیْئاً عَلٰی وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَیْهِ مِنَ الْعِتَاقِ وَلَا خَلَقَ شَیْئاً عَلٰی وَجْهِ الْأَرْضِ أَبْغَضَ إِلَیْهِ مِنَ الطَّلاقِ .

(شرح خواجه ایّوب، حاشیهٔ عبداللطیف وحاشیهٔ مثنوی چاپ علاءالدوله با کمی تفاوت ـ بنقل ازاحادیث مثنوی استاد فروزانفر) .

٤ـ أَبْلِ مِنْ نَفْسِكَ عُذْراً فَإِذٰا عَجِزْتَ فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ .

ترجمه : اوّل ازخویشتن ابلاء عذری کن چون عاجز شوی آنگه بگوی حسبی الله.

(ابوالفتوح ، ج۲ ، ص٦٨)

٥ـ أَتٰانِي جِبْرَئِيلُ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ حِينَ زٰالَتْ فَصَلّٰى بِيَ الظُّهْرَ.

ترجمه : جبرئیل بمن آمد دروقت دلوك آفتاب چون زوال ببوده بود اودرپیش استاد ونماز پیش بکرد ومن در پی او .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۳۷٦)

« بخاری ص٧٦ ، ج٣ ، عینی ، ج٦ ، ص ٤٤ ـ قسطلانی ج٤ ص ٢٦٠ »

٦ـ أَتَرْعَوُونَ عَنْ ذِكْرِ الْفٰاجِرِ أُذْكُرُوهُ بِمٰا فِيهِ كَيْ يَحْذَرَهُ النّٰاسُ.

ترجمه : ورع میکنی از آنکه ذکرفاسق کنی ؟ ذکر او کنی بآنچه در او هست تا مردمان ازاو حذر کنند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۸۷)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص٦ »

٧ـ أَتَفْعَلُ هٰذٰا تَقَذُّراً مِنْ أَخِيكَ الْمُسْلِمِ .

ترجمه : این برای تقذّر کنی ازبرادر مسلمانت ؟

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ۳٤۸)

٨ـ إِتَّقُوا الزِّنٰا فَإِنَّ فِيهِ سِتَّ خِصٰالٍ ثَلاٰثاً فِي الدُّنْيٰا وَ ثَلاٰثاً فِي الْآخِرَةِ .

ترجمه : اززنا بپرهیزید که دراوشش خصلت است سه دردنیاست وسه درآخرت.

(ابوالفتوح ، ج٤ ص١٠)

۹ـ إِتَّقُوْا الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ .

ترجمه : ازشرك كمتر بپرهيزيد :

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۴۵۷)

۱۰ـ أَحِبْ مَنْ أَحْبَبْتَ فَإِنَّكَ مُفٰارِقُهُ وَاصْنَعْ مٰا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ .

ترجمه : ابوالفتوح درمقام سرزنش وتوبيخ مفهوم اين حديث را چنين بيان كرده: مكن هرچه خواهى كه آنكه مؤدى بود باهلاك ووبال آنكه مؤكّد كرده اين تهديد را.

(ابوالفتوح ، ج٤ ص۵۵۰)

۱۱ـ أَجْرُ الْمُصْلِحِ بَيْنَ النّٰاسِ كَأَجْرِ الْمُجٰاهِدِ عِنْدَ الْحَرْبِ .

ترجمه : مزد آنكس كه ميان مردمان اصلاح كند هم چنانست كه مزد آنكس كه او جهاد كند در راه خداى .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۱۹)

۱۲ـ أَحَبُّكُمْ إِلَى اللهِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلاقاً اَلْمُوَطَّؤُنَ أَكْنٰافاً أَلَّذِيْنَ يَأْلَفُوْنَ وَيُؤْلَفُوْنَ وَأَبْغَضُكُمْ إِلَى اللهِ الْمَشّٰاؤُنَ بِالنَّمِيْمَةِ الْمُفَرِّقُوْنَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْمُلْتَمِسُوْنَ مِنَ الْبُرَ ٰاءِ الْعَثَرٰاتِ .

ترجمه : خداى ازشما آنان را دوست تر دارد كه نيكوخوى تر باشند وسهل جانب تر باشند بسازند وبا ايشان بسازند وآنان را دشمن تر دارد كه سخن چينى كنند وميان دوستان تفريق كنند وعثرات جويند بر آنان كه بى گناه باشند .

(ابوالفتوح ، ج۵ ، ص۳۷۵)

۱۳ـ أَحْسِنْ وُضُوئَكَ لِصَلاتِكَ يُحِبُّكَ حَفَظَتُكَ وَيَزِدْ فِيْ عُمْرِكَ.

ترجمه: وضو نکو کن تا نگاه بانانت از فرشتگان دوست دارند و عمرت بیفزاید.

(ابوالفتوح، ج۲، ص۱۱۳)

۱٤ـ إِحْفَظِ اللهَ يَحْفَظْكَ إِحْفَظِ اللهَ تَجِدْهُ أَمامَكَ تَعَرَّفِ اللهَ فِي الرَّضاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشِّدَةِ وَ إِذا سَأَلْتَ فَاسْئَلِ اللهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ قَدْجَرَى الْقَلَمُ وَاعْلَمْ أَنَّ الْخَلائِقَ لَوِ اجْتَمَعُوْا عَلى أَنْ يُعْطُوْكَ شَيْئاً اَرادَاللهُ أَنْ يُصِيبَكَ بِهِ عَلى ذٰلِكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الشِّدَّةِ وَ أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً.

ترجمه: خدای را نگهدار تا تورا نگهدارد وخدای را نگاهدار تااورا پیش خود یابی وبا خدای آشنا شودرخواری تاتورا شناسد درسختی چون چیزی خواهی ازخدای خواه و چون یاری خواهی ازخدای خواه وبدانکه قلم برفت بآنچه بودنی است و اگر تمام خلایق جمع شوند تا تورا چیزی که خدای نخواهد که دهند تورا نتوانند و یا از تو بگردانند آنچه خواهد که بتو رسد نتوانند و بدانکه نصرت باصبر باشد و فرّج با غم و با دشواری خواری.

(ابوالفتوح،جملهٔ اوّل درج۱ص۷٦۱ وتمام‌عبارت‌درج۵ص۱۵۵۱تفسیرشیخ‌آمده)

۱۵ـ إِحْفَظُوْنِي فِيْ أَصْحابِيْ فَإِنَّهُمْ خِيارُ أُمَّتِيْ.

ترجمه: مرا نگاه داری درمیان اصحاب ویاران من که ایشان بهینهٔ امّت منند.

(ابوالفتوح، ج۱ ص٦۲۸)

در جامع‌الصغیر چنین است:

إِحْفَظُوْنِيْ فِيْ أَصْحابِيْ وَأَصْهارِي فَمَنْ حَفِظَنِيْ فِيْهِمْ حَفَظَهُ اللهُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ ...

(ج۱ ص۱۱)

١٦ـ أَحْفُوْا الشَّوارِبَ وَأَعْفُوْا اللُّحىٰ وَالْإِحْفاءُ الْمُبالَغَةُ فِي الْقَصِّ وَالْإِعْفاءُ الْتَرْكُ حَتّىٰ يَكْثُرَ .

ترجمه : شوارب بگیری که سنّت این است ومحاسن رها کنی و بگذاری .

(ابوالفتوح ، ج١ ص١٢١ وص٣٦٧ وص٤٠٦ ـ ج٢ ص٤٣١)

درجامع الصغیر باینصورت ضبط شده :

أَحْفُوْا الشَّوارِبَ وَأَعْفُوْا اللُّحىٰ .

(ج١ ص١١)

١٧ـ أَلْإِخْلاصُ سِرٌّ مِنْ سِرِّي اِسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحْبَبْتُهُ مِنْ عِبادِيْ .

ترجمه : اخلاص سرّی است ازسرّهای من دردل آن بنده نهم کش دوست دارم.

(ابوالفتوح ، ج ١ ص٢١٥)

در مستدرك الوسائل چنین است :

أَلْإِخْلاصُ سِرٌّ مِنْ سِرِّي أَوْدَعَهُ فِيْ قَلْبِ مَنْ أَحْبَبْتُهُ .

(ج١ ، ص١٠)

١٨ـ أَدِّ الْأَمانَةَ إِلىٰ مَنِ ائْتَمَنَكَ وَلاتَخُنْ مَنْ خانَكَ .

ترجمه : امانت با آنکس ده که تورا امین دارد وامانت بتو دهد وخیانت نکن با آنکه با تو خیانت کند .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٧٨٣ و ج٢ ص٥٢٦)

« جامع الصغر ج ١ ، ص ١٢ »

١٩ـ إِذا أَتاكُمْ عَنِّيْ حَدِيْثٌ فَاعْرِضُوْهُ إِلىٰ كِتابِ اللهِ وَحُجَّةِ عُقُوْلِكُمْ فَإِنَّ وافَقَهُما فَاقْبَلُوْهُ وَإِلّا فَاضْرِبُوْا بِهِ عَرْضَ الْجِدارِ .

ترجمه : چون حدیثی ازمن بشما آید بر کتاب خدای وحجّت عقل عرضه کنی

اگر مطابق باشد قبول کنی والا برجانب دیوار زنی .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٧٦٨)

٢٠ ـ إِذٰا أَرٰادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَجِدَ حَلاوَةَ الْإِيْمٰانِ فَلْيُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلَّااللّهُ .

ترجمه: چون بنده خواهد که حلاوت ایمان در دل خود بیابد آنرا که دوست دارد جز برای خدای دوست ندارد .

(ابوالفتوح ، ج١ تفسیر ص٥٤٦)

« مسلم ج١ ، ص٢٣٢ - نووی ج٤ ص١٨٨ »

٢١ـ إِذٰا أَظْهَرَتْ أَعْلامُ السّٰاعَةِ تَقِيءُ الْاَرْضُ أَفْلاذَ كَبِدِهٰا مِثْلَ الْاُسْطُوٰانِهِ فَيَجِيْيءُ الْقٰاتِلُ فَيَقُوْلُ فِي مِثْلِ هٰذٰا قَتَلْتُ وَيَجِيءُ السّٰارِقُ فَيَقُوْلُ فِي مِثْلِ هٰذٰا أَقُطِعْتُ ثُمَّ خَرَجُوْا وَ تَرَكُوْهٰا .

ترجمه : چون اعلام قیامت ظاهر شود زمین قَیْ کند بپارهای جگر خود یعنی گنجها فکنده در زمین بمانند ستونهای زرّین ، قاتل گوید برای این و مانند قتل کردم و دزد بیایدگوید برای این و مانند این مرادست بریدند آنگه بروند رهاکنند .

(ابوالفتوح ، ج٥ ص٤٩٥)

٢٢ـ إِذٰا أَنْعَمَ اللّهُ عَلٰى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يُرٰى عَلَيْهِ .

ترجمه : چون خدای بربنده نعمتی کند دوست دارد که آن نعمت بر او بینند .

(تفسیر ابوالفتوح ، ج١ ص٧٦٥)

این حدیث با تغییر و افزایشی :

إِنَّ اللّهَ إِذٰا أَنْعَمَ...

در جامع الصغیر ج١ ص٥٨ آمده .

۲۳ـ إِذٰا بَكَى الْيَتِيمُ إِهْتَزَّ الْعَرْشُ لِبُكٰائِهِ .

ترجمه : چون یتیم بگرید عرش از گریهٔ او بلرزد .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۵٤۸)

۲٤ـ إِذٰا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ عَجَّ شَيْطٰانُهُ يَقُولُ يٰا وَيْلَهُ عَصَمَ ابْنُ آدَمَ مِنِّي بِثُلُثَيْ دِينِهِ .

ترجمه : چون یکی ازشما زن کند شیطان او فریاد کند گوید ای وای براو فرزند آدم دین خود از من حمایت کرد و ثلث را .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٣٤)

۲۵ـ إِذٰا حَلَفْتَ عَلىٰ يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهٰا خَيْراً مِنْهٰا فَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ ثُمَّ كَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ .

ترجمه : چون سوگند خورده باشی بر کاری پس خلاف سوگند اولیتر وبهترباشد آن باید کردن که بهتر بود و کفّارهٔ سوگند بگردن تواست .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۷۹)

۲٦ـ إِذٰا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الطَّعٰامِ فَلْيُجِبْ فَإِنْ كٰانَ مُفْطِراً فَلْيَأْكُلْ وَ إِنْ كٰانَ صٰائِماً فَلْيُصَلِّ إِذٰا ذُكِرَ اللّٰهُ فَانْتَهُوا .

ترجمه : چون یکی را از شما دعوت کنند با طعامی باید تا اجابت کند اگرروزه ندارد طعام بخورد و اگر روزه دار باشد دعاکند آنکس را .

(ابوالفتوح . ج۲ ص۳-٦۳۲)

۲۷ـ إِذٰا رَأَيْتُمُ الْمَدّٰاحِينَ فَاحْثُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرٰابَ .

ترجمه : چون کسانی را بینید که خود را بستایند خاك درروی ایشان پاشید .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۸۲)

« مسلم ج۲ ص۳۹۳ - نووی ج۱۰ ص۵۳۹ »

۲۸- إِذٰا زَنَتْ أَمَةُ أَحَدِکُمْ فَلْیَجْلِدْهٰا وَلٰاتَثْرِیبَ لَهٰا .

چون پرستار یکی از شما زنا کند باید تا بتازیانه‌اش بزنند وسرزنش نکنند .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۱٦۰)

« بخاری ، ج۳ ، ص۳۹ - عینی ، ج۵ ص ٦۰۰ - عسقلانی ، ج٤ ص ۳۵۰ - قسطلانی ج ٤ ص۱۲٤»

۲۹- إِذٰا سَمَّی اللّهَ الْعَبْدُعَلیٰ طَعٰامٍ لَمْ یَنَلِ الشَّیْطٰانُ مِنْهُ وَ إِذٰا لَمْ یُسَمِّهِ نٰالَ مِنْهُ .

ترجمه : چون بنده عند آنکه طعام خواهد خوردن نام خدای برد شیطان از آن طعام تناول نکند وچون نام خدای نبرد شیطان ازآن طعام تناول کند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۰)

۳۰- إِذٰا کٰانَ أُمَرٰاؤُکُمْ خِیٰارَکُمْ وَأَغْنِیٰاؤُکُمْ سُمَحٰائَکُمْ وَأَمْرُکُمْ شُوْریٰ بَیْنَکُمْ فَظَهْرُ الْاَرْضِ خَیْرٌ لَکُمْ مِنْ بَطْنِهٰا وَ إِذٰا کٰانَ أُمَرٰاؤُکُمْ شِرٰارَکُمْ فَأَغْنِیٰائُکُمْ بُخَلٰائَکُمْ وَلَمْ یَکُنْ أَمْرُکُمْ شُوْریٰ بَیْنَکُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَیْرٌ لَکُمْ مِنْ ظَهْرِهٰا .

ترجمه : چون امیرانتان نیکانتان باشند وتوانگرتان سخی باشند و کارهایتان بمشورت رود از میان شما ، پشت زمین شما را ازشکم زمین به وهرگه که امیرانتان بَدان باشند و توانگرانتان بخیلان باشند و کارهاتان نه بمشورت رود از میان شما ، شکم زمین شمارا بهتر بود از پشت زمین .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٦۷٤)

این حدیث با تغییر مختصر در ج۱ ص۲۹ جامع الصغیر آمده .

۳۱ـ إذا کانَ یَوْمُ الْقِیمَةِ أَعْطَی اللهُ عَلِیّاً مِنَ الْقُوَّةِ مِثْلَ قُوَّةِ جِبْرَئِیلَ وَ مِنَ النُّورِ نُورَ آدَمَ وَمِنَ الْجَمالِ مِثْلَ جَمالِ یُوسُفَ، الصَّوْتَ مایُدانِی صَوْتَ داوُدَ وَ لَوْلا إنَّ داوُدَ خَطِیبُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِی الْجَنَّةِ لَأَعْطاهُ مِثْلَ صَوْتِهِ .

ترجمه : چون روز قیامت باشد خدای تعالی امیرالمؤمنین علی را چندان قوّت دهد که قوّة جبرئیل وچندان نور دهد که نور آدم واز جمال مانند یوسف واز آواز چندانکه نزدیک آواز داود بود واگرنه آنستی که داود خطیب اهل بهشت در بهشت اورا چندانی آواز دادی که آواز داود .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۷۹)

۳۲ـ إذا لَمْ تَسْتَحْیِ فَاصْنَعْ ماشِئْتَ .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص۵۵۰)

۳۳ـ إذا مَشَتْ أُمَّتِی الْمَطِیْطاءَ خَدَمَتْهُمُ الرُّومُ وَ الْفارِسُ مُسَلَّطٌ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ.

ترجمه : چون امّت من تبختر کنند در رفتن روم وفارس اورا خدمت کنند وقت آن باشد که ایشان بریکدیگر مسلّط کنند .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص٤۳۹)

۳٤ـ أَرَبُّ إِبِلٍ أَنْتَ أَمْ رَبُّ غَنَمٍ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۷)

۳۵ـ أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ فَهُوَ مُنافِقٌ وَمَنْ کانَتْ فِیهِ خَصْلَةٌ مِنْ هٰذِهِ

كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ : إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ . وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا عَاهَدَ أَغْدَرَ وَ إِذَا خَصَمَ فَجَرَ .

ترجمه : چهارخصلت است که هرکرا این چهارخصلت باشد منافق بود وهرکرا یک خصلت ازاین چهار باشد خصلتی از نفاق دراو باشد چون حدیث کند دروغ گوید وچون وعده دهد خلاف کند وچون عهد کند غدر کند وچون دست یابد فجور کند .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۶۱۶)

« بخاری ، ج۱ ص۱۳ - عینی، ج۱ ص۲۸ - عسقلانی ج۱ ص۸٤- قسطلانی ج۱ ص۱۵۹ »

۳۶- إِرْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنْ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ خَشِنٌ فِي ذَاتِ اللهِ غَيْرُ مُدَاهِنٍ فِي دِينِهِ .

ترجمه : زبان ازعلی کوتاه کنید که او مرد درشت است درذات خدای ومداهنه نکند در دین خدای .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۹۱)

۳۷- أَلْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۵۸)

« عینی،ج۷ ، ص۳۱۸ - مسلم ، ج۸ ص٤۱ - بخاری ، ج٤ ص ۹۷ - مسند احمد ، ج ۲ ص۲۹۵ - جامع صغیر ، ج۱ ، ص۱۲۱ - احیاء العلوم ، ج۲ ، ص۱۱۱ »

۳۸- أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْوَافِ طَيْرٍ خُضْرٍ تَرْوِي مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ وَتَأْكُلُ مِنْ ثَمَرِهَا وَ تَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ مِنْ ذَهَبٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ .

ترجمه : ارواح ایشان درحوصلهٔ مرغان سبز هاشد که ازجویهای بهشت آب خورند و از میوه‌های بهشت خورند وبا قنادیل‌ها شوند از زر آویخته درسایهٔ عرش .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۳۵)

۳۹ــ أَلْإِسْلٰامُ بَدَأَ غَرِيْباً وَسَيَعُوْدُ كَمٰا بَدَأَ فَطُوْبىٰ لِلْغُرَبٰاءِ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۳۱۲)

در مسند احمد :

إِنَّ الْإِسْلٰامَ بَدَأَ ... آمده .

(ج۱ ص ۳۹۸)

دراحیاءالعلوم :

بَدَأَ الْإِسْلٰامُ غَرِيْباً ...

(ج۱ص۲۹)

« صحیح مسلم ج۱ ص۹۰ »

۴۰ــ أَلْإِسْلٰامُ يَجُبُّ مٰاقَبْلَهُ .

ترجمه : اسلام آنرا که از پیش او باشد قطع کند و حکم بردارد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۹۶ ـ وج۲ ص۱۴۳)

۴۱ــ إِسْتَوْصُوا بِالنِّساءِ خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ عَوٰانٌ عِنْدَكُمْ .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۴۴۵)

« بخاری ، ج۴ ، ص۹۶ ـ عینی ، ج۷ ص۳۱۴ ـ عسقلانی ، ج ۶ ص۲۶۲ ـ قسطلانی ، ج ۵ ص۳۸۲ »

۴۲ــ إِشْفَعُوْا تُؤْجَرُوْا .

ترجمه : دوم آنکس شوی که او را درصف نماز جماعت تنها بینی تا مزد باشد شما را .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۱۱ و ج۲ ص۱۶)

« بخاری ، ج۲ ص۱۰۸ ـ عینی ، ج۴ ص۲۳۰ ـ عسقلانی ، ج۳ ص۲۴۸ ـ قسطلانی، ج۳ ص۳۹ »

درجلد دوم صفحه ۲۹۳ صحیح مسلم چنین آمده :

إِشْفَعُوْا فَلْتُؤْجَرُوْا .

۴۳ـ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنْ بَاعَ دِيْنَهُ بِدُنْيَاهُ وَأَشْقَى مِنْهُ مَنْ بَاعَ دِيْنَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ .

ترجمه : شقی‌ترین اشقیا آن است که دین بدنیا بفروشد وازاو شقی‌تر آن‌است که دین خود را بدنیاء غیری بفروشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۵۷)

۴۴ـ أَشْقَى الْأَوَّلِيْنَ عَاقِرُ النَّاقَةِ وَ أَشْقَى الْآخِرِيْنَ مَنْ يَقْتُلُكَ .

ترجمه : شقی‌ترین اوّلینان آن بود که ناقه صالح را بکشت وشقی‌ترین پسینان آن باشد که تورا بکشد .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۵۳۹)

۴۵ـ أُطْلُبُوْا الرِّزْقَ فِيْ خَبَايَا الْأَرْضِ .

ترجمه : روزی طلب کنی در نهانخانهاء زمین .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۷۰)

« المنهج القوی ، ج۵ ص۳۴۳ »

۴۶ـ أَعْجَلُ الطَّاعَةِ ثَوَاباً صِلَةُ الرَّحِمِ .

ترجمه : زودتر طاعت بثواب رحم پیوستن است .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۱۸۹)

۴۷ـ أُعْطِيْتُ السَّبْعَ الطِّوَالَ مَكَانَ التَّوْرِيةِ وَأُعْطِيْتُ الْمَثَانِيَ مَكَانَ الْإِنْجِيْلِ وَ أُعْطِيْتُ الْمِئِيْنَ مَكَانَ الزَّبُوْرِ وَفُضِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۱۱)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۴۰ »

۴۸ـ أَعْظَمُ النِّسٰاءِ بَرَكَةً أَصْبَحُهُنَّ وَجْهاً و أَقَلُّهُنَّ مَهْراً.

ترجمه : بزرگترین زنان ببرکت آنان باشند که نیکوروی‌تر باشند و کم مهرتر.

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۳۵)

در جامع الصغیر با مختصر تغییری باین صورت ضبط شده :

أَعْظَمُ النِّسٰاءِ بَرَكَةً أَيْسَرُهُنَّ مُؤْنَةً .

(ج۱ ص۴۰)

۴۹ـ أَعْمٰارُ أُمَّتِي مٰا بَيْنَ السِّتِّيْنَ إِلَى السَّبْعِيْنَ وَأَقَلُّهُمْ مَنْ يَجُوْزُ ذٰلِكَ .

ترجمه : عمرهاءِ امّت من میان شصت و هفتاد باشد و از هفتاد بس کس برنگذرد.

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۳۹۶)

۵۰ـ [إِنَّمَا] الْأَعْمٰالُ بِالْنِيّٰاتِ وَ إِنَّمٰا لِكُلِّ امْرِیءٍ مٰانَوَىٰ فَمَنْ كٰانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ مَنْ كٰانَتْ هَجْرَتُهُ إِلىٰ دُنْيٰا يُصِيبُهٰا أَوْ إِمْرَأَةٍ يَنْكَحُهٰا فَهَجْرَتُهُ إِلىٰ مٰا هٰاجَرَ إِلَيْهِ.

ترجمه : عملها به نیّت است و هرمردی کار برحسب نیّتش کند هرکه هجرت او بخدای و پیغمبر باشد هجرت او بموقع خود بود بخدای و پیغمبر و هرکه هجرت او برای دنیا باشد که دریابد یا زنی که بزنی کند هجرت او بآن باشد که آن را قصد کرده باشد.

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص۶۶۳)

« بخاری ، ج۱ ص۱۸ - عینی ، ج۱ ص۳۶۸ - عسقلانی ، ج۱ ص۱۲۶ - قسطلانی ، ج۱ ، ص۱۹۷ »

٥١ـ أَعْلَمُهُمْ بِاللهِ أَشَدُّهُمْ لَهُ خَشْيَةً .

ترجمه: خدای را آن کس بهتر شناسد که ازو بهتر ترسد .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٣٨٩)

٥٢ـ أُعِيذُكُما بِكَلِماتِ اللهِ التّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ وَهامَةٍ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لامَةٍ .

(ابوالفتوح ، ج١ ص١١)

« بخاری ، ج ٤ ص٤١٠ ـ عینی ، ج٧ ص٣٦٩ ـ عسقلانی ج٦ ، ص٢٩٣ ـ قسطلانی ج ٥ ص٤٢٨»

٥٣ـ إِغْتَنِمُوا الدُّعاءَ عِنْدَ الرِّقَّةِ فَإِنَّها رَحْمَةٌ .

ترجمه: دعا بغنیمت دارید عند رقّة که آن رحمت است .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٤٨٧)

« جامع الصغیر ، ج١ ص٤١ »

٥٤ـ أَفْشُوا السَّلامَ تَسْلَمُوا.

ترجمه: سلام فاش کنید تا سلامت یابید .

(ابوالفتوح، ج٢ ص١٦ و ج٤ ص٦١)

« جامع الصغیر ج ١ ص٤٢ »

٥٥ـ أَفْشُوا السَّلامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعامَ وَصِلُوا الأَرْحامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنّاسُ نِيامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِالسَّلامِ .

ترجمه: سلام فاش دارید وطعام بدهید ورحم به پیوندید وبشب نماز کنید ومردم خفته باشند تا به بهشت روید بسلامت .

(ابوالفتوح، ج٣ ص١٧ و ج٤ ص٦١)

«این حدیث باتغییراتی درج ١ ص ٤٢ جامع الصغیر آمده .»

۵۶ـ أَفْضَلُ الْأَعْمالِ الْإِيمانُ بِاللهِ وَالْجِهادُ فِيْ سَبِيْلِ اللهِ .

ترجمه : فاضلترین اعمال ایمان بخداست وجهاد درسبیل خدای .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۷۱)

« جامع الصغیر ج۱ ص۴۲ »

۵۷ـ أَفْضَلُ الْجِهادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ إِمامٍ جائِرٍ .

ترجمه : فاضلتر جهادی کلمهٔ حق بود بنزدیک امیری ظالم .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۴۱)

« جامع الصغیر ج ۱ ص۴۲ »

۵۸ـ أَفْضَلُ الذِّكْرِ الدُّعاءُ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۳۳)

۵۹ـ أُقْتُلُوْا الْقاتِلَ وَأَصْبِرُوْا الصّابِرَ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۰۷)

۶۰ـ إِقْرَءِ الْقُرْآنَ ما نَهاكَ فَإِذا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرَأُ .

ترجمه : قرآن میخوان مادام ترا نهی میکند چون نهی نکند ترا نخوانده باشی .

(ابوالفتوح ، ج ۴ ص۲۳۸)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۴۵ »

۶۱ـ أَكْبَرُ الْكَبائِرِ أَنْ تَجْعَلَ لِلّٰهِ نِدّاً وَهُوَ خَلَقَكَ ثُمَّ تَقْتُلُ وَلَدَكَ خَشْيَةَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَكَ ثُمَّ أَنْ تَزْنِيَ بِحَلِيْلَةِ جارِكَ .

ترجمه : بزرگتر کبیره آنست که باخدا همتا بداری واوآفریدگار تست وفرزند را بکشی ترسی آنرا که با تو نان خورد پس آنکه با زن همسایه زناکنی .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۲۷۶)

۶۲ـ أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلْهُ .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۴۱۴)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۴۶ »

۶۳ـ أَكْرِمُوْا الشُّهُوْدَ فَإِنَّ اللهَ يَسْتَخْرِجُ بِهِمِ الْحُقُوْقَ وَيَدْفَعُ بِهِمِ الظُّلْمَ .

ترجمه : گواهان‌را اکرام کنی که خدای‌تعالی حقها بایشان بیرون آرد وظلم‌بایشان باز دارد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۹۳)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۴۷

۶۴ـ أَكْرِمُوْا عَمَّاتِكُمْ.

ترجمه : عمّگان خود را گرامی دارید .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۲۱۷)

درجامع‌الصغیر ، ج۱ صفحه ۴۷ چنین آمده :

اکرموا عمتکم النخلة.

۶۵ـ أَلاأُخْبِرُكُمْ بِآيَةٍ لَمْ تُنَزَّلْ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ سُلَيْمَانَ غَيْرِي .

ترجمه : شمارا خبر دهم‌بآیتی که‌ازپس‌سلیمان پیغمبر بر کس‌فرونیامد مگربرمن.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۸)

۶۶ـ أَلاإِنَّ كُلَّ دَمٍ وَمَالٍ وَمَأْثُرَةٍ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهَا تَحْتَ قَدَمَيْ هَاتَيْنِ إِلاَّ سَدَانَةَ الْكَعْبَةِ وَسِقَايَةَ الْحَاجِّ .

ترجمه : هرخونی ومالی وعملی که در جاهلیّت بوده است همه در زیر پای من

است یعنی آنرا حکمی نیست الّا خدمهٔ کعبه و رعایه سقایه‌الحاج که آن برقرار خود رها کردیم .

(ازخطبهٔ حجّةالوداع ـ ابوالفتوح ، ج۲ ص۹۳)

۶۷ـ أَلَا إِنَّ مَسْجِدِیْ حَرَامٌ عَلٰی کُلِّ حَائِضٍ مِنَ النِّسَاءِ وَجُنُبٍ مِنَ الرِّجَالِ إِلَّا عَلٰی مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَیْتِهِ عَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ .

ترجمه : این مسجد من حرام است برهرحایضی از زنان و جنُبی از مردان الّا برمحمد و اهل بیت اوعلی وفاطمه وحسن وحسین .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۷۰)

۶۸ـ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِیٍّ وَعَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ یَدُوْرُ مَعَهُ حَیْثُ مَادَارَ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۳۶۲)

۶۹ـ أَلَا فَلْیُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ .

ترجمه : الا وباید که شاهد بغائب رساند .

(ازخطبهٔ حجّةالوداع ـ ابوالفتوح ، ج۲، ص۲۳۶)

۷۰ـ أَلَا مَنْ طَلَبَنِیْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فَلْیَطْلُبْنِیْ عِنْدَ الْمِیْزَانِ مُحْمَارّاً وَجْهِیْ مُعَرَّقاً جَبِیْنِیْ حَیَاءً مِمَّا اَحْدَثَتْ أُمَّتِیْ بَعْدِیْ .

ترجمه : هر که مرا جوید روز قیامت گو بنزدیک ترازو جوی روی سرخ شده و پیشانی خوی گرفته بشرم آنچه امّتان من از پس من کرده باشند .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۳۷۱)

۷۱ـ إِلَّا هٰذَا الرَّجُلُ الْمُقْبِلُ فَإِنَّهُ الصِّدِّیْقُ الْاَکْبَرُ وَ الْفَارُوْقُ الْأَعْظَمُ .

ترجمه : جزاین مرد که روی بما دارد که او صدیق اکبر است و فاروق اعظم .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۶)

۷۲ـ اَللهُ أَكْبَرُ إِنَّ كَمالَ الدِّيْنِ وَتَمامَ النِّعْمَةِ وَرِضاءَ الرَّبِّ بِرِسالَتِي وَبِوَلايَةِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۹۳)

۷۳ـ أَللّٰهُمَّ اجْعَلْها رِياحاً وَلاتَجْعَلْها رِيْحاً .

ترجمه : بارخدایا ریاح گردان تا رحمت باشد و ریح مگردان تا عقوبت نباشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۵۰)

۷۴ـ أَللّٰهُمَّ أَحْيِنِيْ مِسْكِيْناً وَأَمِتْنِيْ مِسْكِيْناً وَاحْشُرْنِيْ فِيْ زُمْرَةِ الْمَساكِيْنِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶۶)

۷۵ـ أَللّٰهُمَّ اغْفِرِ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ أَمْواتَ أُمَّتِيْ وَلايَتَكَلَّفُوْنَ إِلّا إِنِّيْ بَرِيءٌ مِنَ التَّكَلُّفِ وَصالِحُوْا[۱] أُمَّتِيْ .

ترجمه : بارخدایا بیامرز آنان را که مردگان امّت مرا دعا کنند و تکلیف نکنند الّا بریئم از متکلّفان وصالحان امّت من .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۴۷۵)

۷۶ـ أَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِيْنَ ، أَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِيْنَ ، أَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِيْنَ .

۱- ترجمهٔ شیخ .

ترجمه : بارخدایا مؤذّنان را بیامرز . سه بار بگفت .

(ابوالفتوح - ج۳ ص۱۸۳)

۷۷- أَللهُ يُعْطِيْ وَأَنَا أَقْسِمُ .

ترجمه : خدا بدهد ومن قسمت کنم .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۶۲)

۷۸- إِلْتَمِسُوْا الْجارَ قَبْلَ شِرَى الدّارِ وَالرَّفِيْقَ قَبْلَ الطَّرِيْقِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۶۴)

« جامع الصغیر، ج۱ ص۵۴ »

۷۹- إِلْتَمِسُوْها فِيْ تِسْعٍ بَقِيْنَ أَوْ خَمْسٍ بَقِيْنَ أَوْ ثَلاثٍ بَقِيْنَ أَوْاخِرَ لَيْلَةٍ .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۵۶۰)

درجامع الصغیر ، جلد اوّل ، صفحه ۵۴ چنین آمده :

إِلْتَمِسُوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ لَيْلَةَ سَبْعٍ وَعِشْرِيْنَ .

۸۰- أَللّٰهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُبِكَ مِنْ قَلْبٍ لٰايَخْشَعُ وَعِلْمٍ لٰايَنْفَعُ وَبَطْنٍ لٰايَشْبَعُ وَعَيْنٍ لٰاتَدْمَعُ وَدُعٰاءٍ لٰايُسْمَعُ وَصَلٰوةٍ لٰاتُرْفَعُ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۱)

« مسلم ، ج ۲ ص۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۲۰ - ۳۱۳ »

۸۱- أَلْأَمٰانَةُ تَجُرُّ الرِّزْقَ وَالْخِيٰانَةُ تَجُرُّ الْفَقْرَ .

ترجمه : امانت روزی آرد وخیانت درویشی آرد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۸۹)

درجامع‌الصغیر بجای «تجرّ»، «تجلب» آمده .

(ج۱ ص۱۰۷)

۸۲ـ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَهِيَ بِضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورُ عَيْنِي وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ رُوحِيَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَتِي وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى تَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهَا يَزْهَرُ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ يَقُولُ اللهُ لِمَلَائِكَتِهِ أُنْظُرُوا إِلَى أَمَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ إِمَائِي فَإِنَّهَا تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أُشْهِدُكُمْ إِنِّي قَدْ آمَنْتُهَا وَشِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ.

ترجمه : دختر من فاطمه سیّدهٔ زنان عالم است از اوّلینان وآخرینان و او پارهٔ از من است و نور چشم من است ومیوهٔ دل من است وجان من است از میان پهلوهای من و او حوراست جز آنکه انسی نسبت است ازمن درمحراب خود بایستد پیش‌خدای تعالی جلّ جلاله نورروی اوفرشتگان را همچنان روشنائی دهدکه ستارگان‌آسمان‌اهل زمین را خدای تعالی‌فرشتگان‌را گوید پرستدارمرا ببینید فاطمه را سیّدهٔ زنان پرستاران من از پیش من ایستاده پهلوهای او میلرزد از ترس من و روی بعبادت من کرده است شما را گواه میکنم که اورا و شیعهٔ اورا ازآتش دوزخ ایمن کردم .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۶۱)

۸۳ـ أُمَّتِي الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيمَةِ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ .

ترجمه : امّت من روز قیامت اغرّمحجّل باشند ازآثار وضوء نماز .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۱۳ ـ ج۵ ص۲۴۷)

« با تغییری درج۱ ص۱۰۵ جامع‌الصغیر آمده »

۸۴ـ أَنْتُمْ كَمَا تَتَهَوَّكُ[1] الْيَهُودُ وَالنَّصَارٰى لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً وَلَوْ كَانَ مُوسٰى.

۸۵ـ أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتّٰى يَقُولُوا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ فَإِذَا قَالُوهَا عَصَمُوا دِمَائَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللهِ قِيلَ وَمَا حَقُّهَا يَا رَسُولَ اللهِ (ص) قَالَ زِنَاءٌ بَعْدَ إِحْصَانٍ وَكُفْرٌ بَعْدَ إِيمَانٍ وَقَتْلُ نَفْسٍ يُقْتَلُ بِهَا.

ترجمه: مرا فرمودند که با مردمان کارزار کنیم تا بگویند لااله الاالله چون بگفتند خون ومال خودرا درحمایت گرفتند الابحقش وحسابشان برخداست گفتند یارسول‌الله وحقش چیست گفت کفر از پس ایمان وزنا از پس احصان و کشتن نفسی که او را باز کشند.

(ابوالفتوح، ج۳ ص۳۵۱)

درجامع الصغیر این حدیث تا «صلی الله» آمده.

(ج۱ ص۵۷)

۸۶ـ أُمُّ الْقُرْآنِ عِوَضٌ مِنْ غَيْرِهَا وَلَيْسَ غَيْرُهَا مِنْهَا عِوَضاً.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۳)

۸۷ـ أَلْأُمُورُ بِخَوَاتِمِهَا.

(ابوالفتوح، ج۵ ص۴۹۳)

۸۸ـ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ.

ترجمه: من بجنگم با آنکه باشما بجنگ است وبصلحم با آنکه باشما بصلح است.

۱ـ درلسان العرب ذیل کلمهٔ «تَهَوَّكَ» چنین آمده.

أَمُتَهَوِّكُونَ أَنْتُمْ كَمَا تَهَوَّكَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارٰى.

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٥٧٠)

« المعجم المفهرس ، ج١ »

۸۹ـ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَ عَبْدِي فَإِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَاءٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَاءٍ خَيْراً مِنْهُمْ وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْراً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعاً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعاً وَمَنْ أَتَانِي مَشْياً أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً .

ترجمه : من بنزدیک گمان بنده‌ام ومن با بنده‌ام چون مرا یاد کند در نفس خود یادش کنم در نفس خود واگر مرا یاد کند در مجمعی یادش کنم در مجمعی به ازآن و اگر تقرّب کند بمن بیک شبر تقرّب کنم باو یک ارش واگر تقرّب کند بمن یک ارش تقرّب کنم باو یک باع واگر بمن آید برفتن با او شوم بتاختن .

(ابوالفتوح ، ج ٤ ص٢٤٠)

۹۰ـ أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَأَشَارَ (بِإِصْبَعَيْهِ) بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى .

ترجمه : من وآنکس که کفالت یتیم کند در بهشت هم چنانم که این دوانگشت یعنی انگشت دوم وانگشت میانه :

(ابوالفتوح ، ج١ ص٢٦٦)

۹۱ـ أَلْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعِلَّاتٍ أُمَّهَاتُهِمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ وَإِنِّي أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ نَبِيٌّ وَيُوشِكُ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَماً عَدْلاً فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَاعْرِفُوهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ تَامُّ الْخَلْقِ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ سَبَطُ الشَّعْرِ كَأَنَّ رَأْسَهُ يَقْطُرُ وَإِنْ لَمْ

يُصِيبْهُ بَلَلٌ فَيَكْسِرُ الصَّلِيْبَ وَيَقْتُلُ الْخِنْزِيْرَ وَ يَضَعُ الْجِزْيَةَ وَ يَقْبِضُ الْمَالَ وَيُقَاتِلُ النَّاسَ عَلَى الْإِسْلَامِ حَتَّى يُهْلِكُ اللّٰهُ فِيْ زَمَانِهِ الْمِلَلَ كُلَّهَا غَيْرَ الْإِسْلَامِ وَيَكُوْنُ السَّجْدَةُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَيُهْلِكُ اللّٰهُ فِيْ زَمَانِهِ مَسِيْحَ الضَّلَالَةِ الْكَذَّابَ الدَّجَّالَ وَيَقَعُ الْأَمَنَةُ فِي الْأَرْضِ فِيْ زَمَانِهِ حَتَّى تَرْتَعُ الْأُسُوْدُ مَعَ الْأَبِلِ وَالنُّمُوْرُ مَعَ الْبَقَرِ وَالذِّئَابُ مَعَ الْغَنَمِ وَيَلْعَبُ الصِّبْيَانُ بِالْحَيَّاتِ لَا يَضُرُّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ثُمَّ يَلْبِثُ فِي الْأَرْضِ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً ثُمَّ يَتَوَفَّى وَيُصَلِّيْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُوْنَ وَيَدْفُنُوْنَهُ إِقْرَؤُا إِنْ شِئْتُمْ (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ) قَبْلَ مَوْتَ عِيْسَى يُعِيْدُهَا ثَلٰثَ مَرَّاتٍ.

ترجمه : پیغمبران برادرانند از مادران مختلف و دینشان یکی است و اولیترین مردمان بعیسی بن مریم منم که محمّدم برای آنکه میان من واوهیچ پیغمبر نیست ونزدیک آن است که ازآسمان فرود آید واو میان مردم حکم کند بعدل چون او را بینی بشناسی اورا مردی است تمام خلق سرخ اسفید موی فروگذاشته پنداری که آب ازموی او فرو میچکد واگرچه تر نباشدصلیب بشکند وخوك را بکشد وجزیه فرونهد ومال بستاند وبا کافران براسلام قتال کند تا خدای تعالی در روزگار او همه ملتها هلاك کند مگر اسلام وسجده نکنند جزخدای را ودر روزگار اوخدای تعالی مسیح ضلال را که دجّال کذّاب است هلاك برآرد ودرروزگار اوایمنی در زمین پدیدآید تاشیر باشتر چره کند وپلنگ با گاو و گرگ با گوسفند وکودکان بمار بازی کنند و هیچ از اینان مضرّت بیگدیگر نرسانند آنگه چهل سال درزمین مقام کندآنگه وفات آید اورا ومسلمانان براو نماز کنند و اورا دفن کنند واگرخواهی از قرآن برخوانی وان من اهل الکتاب الا لیؤمنَنّ به قبل موته تا سه بار باز میگفت .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص٧٤)

« ازآغازتا جملهٔ « بینی و بینه نبی » در جامع الصغیر ، ج۱ ص۹۳ آمده . »

۹۲ـ إنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعَدٰاءِ وَمَوْتَ الشُّهَدٰاءِ وَالنَّجٰاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَالظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُوْرِ وَالْهُدىٰ يَوْمَ الضَّلٰالَةِ فَادْرُسُوْا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلٰامُ الرَّحْمٰنِ وَحِرْزٌ مِنَ الشَّيْطٰانِ وَرُجْحٰانٌ فِي الْمِيْزٰانِ .

ترجمه : اگرخواهی تا زندگانی شما زندگانی سعیدان باشد ومرگ شما مرگ شهیدان باشد ونجات یابید روز قیامت وسایه یابید روزگرما و راه یابید روزگمراهی ، درس قرآن کنید که آن کلام خدای رحمٰن است و حرْز ونگاه داشت ازشیطان‌است و سنگینی در ترازوی ومیزان است .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۸ـ۹)

۹۳ـ إنْ تَغْفِرْ أَللّٰهُمَّ تَغْفِرْ جَمّاً .

(ابوالفتوح ، ج٥ ص۱۸۱)

« جامع الصغیر ، ج۱ص۹۲ »

۹٤ـ أَنْتُمُ الْيَوْمُ عَلىٰ عَدَدِ أَصْحٰابِ طٰالُوْتَ حِيْنَ عَبَرُوْا النَّهْرَ وَمٰا جٰازَ مَعَهُ إِلّاٰ مُؤْمِنٌ .

ترجمه : شما امروز برعدد اصحاب طالوتی که بجوی عبر کردند هیچکس بااو عبرنکرد الّا مؤمنی .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص٤۲۸)

۹٥ ـ أَلْأَنْصٰارُ كَرِشِيْ وَ عَيْبَتِيْ لَوْ سَلَكَ النّٰاسُ وٰادِياً وَ سَلَكَ الْأَنْصٰارُ شِعْباً لَسَلَكْتُ شِعْبَ الْأَنْصٰارِ .

ترجمه : انصار اصحاب سرّ منند وخواصّ منند اگرمردمان بیک وادی فرو-
شوند وانصار براهی فرو شوند من براه انصار فرو شوم .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۵۷۱)

قسمت اوّل این سخن تا «عیبتی» درجلد اوّل ص۶۳۵ تفسیرابوالفتوح نیزآمده.

۹۶ـ أَلْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِياضِ الْجَنَّةِ أَوْحُفْرَةٌ مِنْ حُفَراتِ النِّيْرانِ .

ترجمه :گور یا مرغزاری از مرغزارهای بهشت یا کندهٔ ازکندههای دروغ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۷)

۹۷ـ إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلْقِ إِلَى اللهِ أَلْأَلَدُّ الْخَصِيمُ .

ترجمه : خدایتعالی از بندگان آنرا دشمن‌تر دارد که او سخت خصومت باشد .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۴۹۳)

« صحیح مسلم ، ج۲ ص ۳۰۴»

۹۸ـ إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجالِ إِلَى اللهِ أَلْأَلَدُّ الْخَصِيمُ .

ترجمه : دشمنتر کسی نزد خدای تعالی مردی سخت خصومت وستیزه‌گرباشد.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۳۹)

« صحیح مسلم ، ج۲ ص۳۰۴ »

۹۹ـ إِنْ صَدَقَ الرَّجُلُ دَخَلَ الْجَنَّةَ .

ترجمه : اگر راست میگوید ببهشت شود .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص۴۰۹)

۱۰۰ـ إِنَّ أَحَبَّ النّاسِ إِلَى اللهِ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَأَدْناهُمْ مَجْلِساً إِمامٌ عادِلٌ .

ترجمه : دوست‌ترین خلقان بنزد خدایتعالی روز قیامت ونزدیکتر بمجلس امام عادل باشد .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص٥٦٦)

۱۰۱ــ إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ يُوفِي مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ .

ترجمه : اولیتر شرطی که بآن وفا کنند آن است که آنچه بآن فرج حلال کرده‌اند تمام بدهند . (یعنی مهرزنان) .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۱۹)

« صحیح مسلم ، ج۱ ص٤۰۰ »

۱۰۲ــ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكُ الْخَفِيُّ وَإِيَّاكُمْ وَشِرْكَ السَّرَائِرِ فَإِنَّ الشِّرْكَ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ .

ترجمه : بترچیزی که من برشما میترسم مخوف‌ترچیزی شرك پوشیده‌است ودور باشید از شرك در سرّ که شرك پوشیده‌تراست در امّت من از رفتن مورچه برسنگ نرم در شب تاریك .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص٤٥۷)

۱۰۳ــ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعْهُ اللهُ بِعِلْمِهِ .

ترجمه : سخت‌تر کسی روز قیامت بعذاب عالمی باشد که اورا بعلم خود منفعت نبود .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۰٦)

« صحیح مسلم ، ج۲ ص۱٦۳ - ۱٦۲ »

۱۰٤ــ إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَإِنَّ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ .

(ابوالفتوح ، ج٥ ص٦۰٥)

در جامع‌الصغیر ج۱ ص۷٦ با تغییری آمده .

۱۰۵ـ إنَّ أفْضَلَ الْفَرائِضِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، الصَّلٰوةُ وَاَوَّلُ ما یُحاسَبُ الْعَبْدُ عَلَیْها، الصَّلٰوةُ فَاِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ ما سِواها وَإنْ رُدَّتْ رُدَّ ما سِواها .

ترجمه : اوّل فریضهٔ که بر بنده هست پس از شناختن خدایتعالی نمازاست واوّل چیز که اورا بر آن حساب کنند نماز است اگر نمازش قبول کنند دگر طاعتش قبول کنند واگر نمازش رد کنند دگر طاعتش رد کنند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۰۳ و ۷۳۸)

۱۰۶ـ إنَّ اللّٰهَ تَعالٰی أفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنَ الضّالِّ بِالْوَجْدِ وَمِنَ الْعَقِیْمِ بِالْوَلَدِ وَمِنَ الظَّمْآنِ بِالْوِرْدِ .

ترجمه : خدای تعالی بتوبهٔ بندهٔ مؤمن شادتر باشد ازآنکه گم کرده بیافته و زن نازائیده بفرزند و تشنه بآب سرد و هرکه او توبه کند مثل توبهٔ نصوح خدای تعالی گناه اورا از یاد کرام الکاتبین ببرد و از بقاع زمین ومردم آن .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٥٧٤)

« با تغییر در جامع الصغیر مجلد دوم صفحه ۱۰۳ ، آمده »

۱۰۷ـ إنَّ اللّٰهَ تَعالٰی أعْطانِی السَّبْعَ الطِّوالَ مَکانَ التَّوْریٰةِ وَأعْطانِی الْمائِیْنَ مَکانَ الْإنْجِیْلِ وَأعْطانِی الْمَثانِی مَکانَ الزَّبُوْرِ وَفَضَّلَنِی بِالْمُفَصَّلِ .

ترجمه : خدایتعالی مرا بجای توریة این هفت سورهٔ درازداد وبجای انجیل مأین یعنی سوره‌ها که کمابیش صدآیه‌است وبجای زبور مرا شانی داد وآنکه مرا تفضیل داد بصورتهای مفصّل .

(ابوالفتوح، ج۳ص۲۵۰)

« جامع الصغیر ج۱ ص٥٩ »

۱۰۸ـ إنَّ اللّٰهَ تَعالٰی لا یَنامُ وَلا یَنْبَغِی لَهُ أنْ یَنامَ وَلٰکِنَّهُ یَخْفِضُ

الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهارِ وَعَمَلُ النَّهارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلَ .

ترجمه : خدای نبخسبد وخواب بکارنیست اورا و اورا خفض و رفع بهره باشد یعنی روزی خلقان عمل بندگان که درشب کرده باشند براو رفع کنند پیش ازآنکه روز آید وعمل روز را براو عرضه کنند پیش از آنکه شب آید .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۴۲)

« صحیح مسلم ، ج۱ ص۶٤ »

۱۰۹ــ إنَّ اللهَ تَعالٰى لايَنْظُرُ إِلٰى صُوَرِكُمْ وَلا إِلٰى أَمْوالِكُمْ وَلٰكِنْ يَنْظُرُ إِلٰى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمالِكُمْ وَ إِنَّما أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ فَأَكْرَمُكُمْ عَلَى اللهِ أَتْقيكُمْ .

ترجمه : خدای‌تعالی بصورتهاء شما ننگرد ونه بمالهای شما ولیکن بدلهای شما نگرد وعملهای شماهمه فرزندان آدمیدگرامی‌ترین شما برخدای‌آنست که پرهیزگارتر باشد .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۲۸)

« صحیح مسلم ، ج۲ ص۲۷۹ - ۲۸۰ »

۱۱۰ــ إنَّ اللهَ تَعالٰى قَسَّمَ بَيْنَكُمْ أَخْلاقَكُمْ كَما قَسَّمَ بَيْنَكُمْ أَرْزاقَكُمْ وَإِنَّ اللهَ طَيِّبٌ لايَقْبَلُ إِلَّا طَيِّباً .

ترجمه : خدای تعالی قسمت اخلاق شما بکرد چنانکه قسمت ارزاق شما بکرد وخدای تعالی پاك است جز پاك نپذیرد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴٦۹)

۱۱۱ــ إنَّ اللهَ تَعالٰى نَزَّهَنا عَنْ غُسالَةِ أَمْوالِ النّاسِ.

(ابوالفتوح ، ج ص)

۱۱۲ـ إِنَّ اللّٰهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسُهُمْ مَا لَمْ تُكَلِّمُوا بِهِ أَوْ تَعْمَلُوا بِهِ.

ترجمه : خدای تعالی از امّت من درگذرانید آنچه نفس ایشان بآن حدیث کند مادام تا بنگویند ویا بنکنند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۹۸)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۵۹ »

۱۱۳ـ إِنَّ اللّٰهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ وَيُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ خَاشِعٍ حَزِينٍ رَحِيمٍ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَيَدْعُوا إِلَى طَاعَةِ اللّٰهِ وَيُبْغِضُ كُلَّ قَلْبٍ قَاسٍ لَا يَنَامُ اللَّيْلَ كُلَّهُ فَلَا يَذْكُرُ اللّٰهَ وَلَا يَدْرِي يُرَدُّ عَلَيْهِ رُوحُهُ أَمْ لَا.

ترجمه : خدای تعالی رحیم است مدارا دوست دارد در همهٔ کارها و دوست دارد هردلی خاشع نرم اندوهناك با رحمت که مردمان را خیر آموزد وخلق را باطاعت خدای خواند و دشمن دارد هردلی سخت ببازی مشغول همهٔ شب بخسبد ذکرخدای نکند که روح با او دهند یا نه .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٤٨٦)

« قسمت اول این حدیث تا «فی الامر کله» در جامع الصغیر ، ج ۱ ص ٦٥ آمده »

۱۱٤ـ إِنَّ اللّٰهَ عَفُوٌّ يُحِبُّ الْعَفْوَ .

ترجمه : خدایتعالی عفوّ است عفو کردن دوست دارد .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص٦٩)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص٦١ »

۱۱۵ـ إِنَّ اللهَ طَيِّبٌ لايَقْبَلُ إِلّا طَيِّباً وَإِنَّ اللهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ بِما أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِيْنَ .

ترجمه : خدای تعالی پاك است الّا پاك قبول نكند ومؤمنان را هم آن فرمود که پیغامبران را .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۵۸)

« با تغییری در جامع الصغیر ، ج۱ ص ۶۱ آمده »

۱۱۶ـ إِنَّ اللهَ كَتَبَ الْجِهادَ عَلَى الرِّجالِ وَالْغَيْرَةَ عَلَى النِّساءِ فَمَنْ صَبرَ مِنهُنَّ إِحْتِساباً كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ شَهِيْدٍ .

ترجمه : خدای تعالی جهاد برمردان نوشت وغیرت برزنان ، هر که صبر کند از ایشان برآن او را مانند مزد شهیدی بود .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۸۸)

« با تغییری در جامع الصغیر ، ج۱ ص۶۲ آمده »

۱۱۷ـ إِنَّ اللهَ كَرِهَ مِنْكُمْ ثَلٰثاً قِيْل وَقال وَكَثْرَةَ السُّؤالِ وَ إِضاعَةَ الْمالِ وَ نَهىٰ عَنْ عُقُوْقِ الْأُمَّهاتِ وَوُئُوْدَةِ(۱) الْبَناتِ وَمَنْ مَنَعَ وَهاتَ .

ترجمه : خدای‌تعالی کاره باشد ازشماسه چیزرا، گفت وگوی وسؤال‌بسیار کردن ومال ضایع کردن ونهی کرد ازعصیان مادر و پدر و درگور کردن دختران زنده را و از نادادن وگرفتن .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۷۹)

۱ـ در لسان العرب ذیل کلمۀ «وَأْدْ» چنین آمده :

وَ فِي الْحَدِيْثِ أَنَّهُ نَهىٰ عَنْ وَأْدِ الْبَناتِ .

۱۱۸ــ إنَّ اللهَ لا یَجْمَعُ الْإِیمانَ وَالْخَمْرَ فِی جَوْفِ امْرَءٍ أَبَداً .

ترجمه : خدای تعالی جمع نکند ایمان وخمر دردل هیچکس .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۱۸)

۱۱۹ــ إنَّ اللهَ لا یَقْبِضُ الْعِلْمَ إنْتِزاعاً یَنْتَزِعُهُ مِنَ النّاسِ وَ لٰکِنْ یَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَماءِ حَتّیٰ إذا لَمْ یَبْقَ عالِمٌ إتَّخَذَ النّاسُ رُؤَساءَ جُهّالاً فَأَفْتَوْا بِغَیْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا .

ترجمه : خدای تعالی علم باز نگیرد چنانکه از میان مردمان بر کند و لیکن علم بردارد و باز گیرد بباز گرفتن عالمان تاآنگه که عالمی نماند مردمان رئیسان جاهل گیرند ایشان فتوی کنند بی‌علم گمراه شوند وگمراه کنند .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۲۰۲)

« صحیح مسلم ، ج۲ ص۳۰۵ - نووی ، ج۱۰ ، ص۱۴۳ »

۱۲۰ــ إنَّ لِلّٰهِ مَلَکاً لَهُ أَلْفُ أَلْفُ رَأْسٍ عَلیٰ کُلِّ رَأْسٍ أَلْفُ أَلْفُ وَجْهٍ وَعَلیٰ کُلِّ وَجْهٍ أَلْفُ أَلْفُ فَمٍ فِی کُلِّ فَمٍ أَلْفُ أَلْفُ لِسانٍ یُسَبِّحُ اللهَ تَعالیٰ بِکُلِّ لِسانٍ بِأَلْفِ أَلْفِ لُغَةٍ .

ترجمه : خدای را جلّ جلاله فرشته‌ایست که اورا هزارهزار سَراست و بر هر سَری هزارهزار روی است وبر هرروئی هزار هزار دهانست وبر هردهانی هزار هزار زبانست بهرزبانی خدای را میخواند بهزارهزارلغت .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۳۸۲)

۱۲۱ــ إنَّ اللهَ یَبْعَثُ إلَیْهِ مَلَکاً عِنْدَ تَمامِ مائَةٍ وَعِشْرِینَ یَوْماً فَیَنْفَخُ فِیهِ الرُّوحَ وَیَکْتُبُ أَجَلَهُ وَرِزْقَهُ وَشَقِیَ هٰذا وَسَعِدَ .

(ابوالفتوح ، ج ص)

۱۲۲ـ إِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ كُلَّ مِطْلاقٍ مِذْواقٍ .

ترجمه : خدای دوست ندارد مردم بسیار طلاق وآن بسیار نکاح را یکی میکند یکی را رها میکند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۰۳)

۱۲۳ـ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ .

ترجمه : خدای تعالی هردلی اندوهگین دوست دارد .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۴۹٦)

۱۲٤ـ إِنَّ اللّٰهَ يَرْضىٰ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهٰا أَوْيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهٰا .

ترجمه : خدا از بنده راضی شود که طعامی بخورد و شرابی بازخورد و خدایرا برآن شکر گوید .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۳۲٤)

۱۲۵ـ إِنَّ اللّٰهَ يَسْئَلُ كُلَّ أَحَدٍ بِكَلٰامِهِ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمٰانٌ .

ترجمه : خدای تعالی هر کس را که سؤال کند و بخودی خود با او خطاب کند میان ایشان ترجیمانی نبود .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۳۷۰)

۱۲٦ـ إِنَّ اللّٰهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مٰا لَمْ يُغَرْغِرْ .

ترجمه : خدای تعالی توبه بنده قبول کند مادام تا جانش بغرغره رسیدن .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۹۷ وص۷۳۸)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص٦۷ »

۱۲۷ـ إِنَّ الْجَنَّةَ لاتَدْخُلُهَا الْعَجائِزُ.

ترجمه: زنان پیر ببهشت نشوند.

(ابوالفتوح، ج۵ ص۲۳۰)

۱۲۸ـ إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَناتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ.

ترجمه: حسدِ حاسد حسنات را چنان خورد که آتش هیزم را.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۸۱ وص۷۸۰)

«جامع الصغر، ج۱ ص۱۲۱»

۱۲۹ـ إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبادَةِ.

ترجمه: نیکوگمانی ازنیکوعبادتی است.

(ابوالفتوح، ج٤ ص٥٤٣)

۱۳۰ـ إِنَّ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ لايَرْفَعَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيا إِلّا وَضَعَهُ.

ترجمه: برخدا واجب است که هیچ چیز ازدنیا رفیع نکند واِلّا وضیع بکند آنرا.

(ابوالفتوح، ج۵ ص۲۵۲)

۱۳۱ـ إِنَّ خَيْرَ الْأَصْحابِ عِنْدَ اللهِ خَيْرُهُمْ لِصاحِبِهِ وَخَيْرَ الْجِيرانِ عِنْدَ اللهِ خَيْرُهُمْ لِجارِهِ.

ترجمه: بهترین رفیقان بنزدیک خدای آن بود که رفیقش را به بود و بهترین همسایگان بنزدیک خدای آن بود که صالح ومتعبّد بود بصدق نه برياء.

(ابوالفتوح، ج۱ ص٧٦٤)

۱۳۲ـ إِنَّ الدُّنْيا خُضْرَةٌ حُلْوَةٌ وَإِنَّ اللهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيها فَناظِرَةٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ.

ترجمه: دومعنی دارد یکی آنکه بشتابی ومسابقت کنی یک یک را در کارخیر

وهر کسی جهد کنی که آن خیر واحسان که دیگران می کنند شما کنی ویا اوّل شما کنی وقول دیگر آن است که ، بشتابی پیش از آنکه بموت فوت شود ازشما .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱٦٤)

« صحیح مسلم ، ج۲ ، ص۳۲۱ - نووی ، ج۱۰ ص۲۱۱ »

۱۳۳ـ إِنَّ اللّٰهَ يَنْتَصِفُ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ إِلَى الشَّاةِ الْجَمَّاءِ .

ترجمه : عدل خدای تعالی تاآنجا باشد که فردای قیامت کند ، آن دوگوسفند را کهیکی سُروداشته ویکی نداشته ، از آن سرو دار بر آن بی آلت ظلمی رفته باشد هردورا زنده کند وانتصاف کند میان ایشان .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۷۳)

۱۳٤ـ إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۵۸)

این حدیث بصور گوناگون درمآخذ دیگر آمده :

قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي .

(کنوزالحقائق، ص۸۹ـ مسنداحمد ، ج۲ ص۲٤۲ ، ۲۵۸ ، ۳۹۷ـ مسلم ج۸، ص۹۵) ـ بنقل احادیث مثنوی .

إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ كَتَبَ بِيَدِهِ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي .

(جامع صغیر ، ج۱ ص۷۲) ـ بنقل احادیث مثنوی

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِيَدِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ (رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي .)

(جامع صغیر ، ج ۲ ص۸۹)

۱۳۵ـ إِنَّ الشَّارِبَ إِذَا شَرِبَ سَكِرَ وَإِذَا سَكِرَ هَذَى وَإِذَا هَذَى إِفْتَرَى

وَحَدُّ الْمُفْتَرِیْ ثَمانُوْنَ جَلْدَةً .

ترجمه : چون شارب خمرخورد مست شود وچون مست شود هذیان گوید وچون هذیان گوید فریه کند وچون فریه کند حدّ مفتری هشتاد تازیانه بود .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۲۱)

۱۳۶ـ إِنَّ الشَّیْطانَ یَجْرِیْ مِنْ إِبْنِ آدَمَ مَجْرَی الدَّمِ .

ترجمه : شیطان از بنی آدم چنان رود که خون .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۳۸ و ج۵ ص۶۱۳)

« صحیح مسلم ، ج۲ ص۱۷۷ ـ نووی ، ج۹ ص۲۳ »

۱۳۷ـ إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِیْءُ فَتَنْسِفُ الْعِبادَ نَسْفاً فَیَنْجُوْا الْعالِمُ مِنْها بِعِلْمِهِ .

ترجمه : فتنه بیاید وبندگان خدای را پست کند عالم از آن بعلم نجات یابد .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۵۲۴)

۱۳۸ـ إِنَّ لِکُلِّ حَقٍّ حَقِیْقَةً وَما بَلَغَ عَبْدٌ حَقِیْقَةَ الْإِخْلاصِ حَتّی لا یُحِبَّ أَنْ یُحْمَدَ عَلی شَیْءٍ مِنْ عَمَلِ اللهِ .

ترجمه : هر حقّی را حقیقتی هست وبنده بحقیقة اخلاص نرسد تا چشم از آن بیفکنند که اورا مدح کنند بر کاریکه برای خدا کند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۱۵)

۱۳۹ـ إِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ زِیْنَةً وَإِنَّ زِیْنَةَ الصَّلوةِ رَفْعُ الْأَیْدِیْ مِنْها فِیْ ثَلٰثَةِ مَواطِنَ إِذا تَحَرَّمْتَ لِلصَّلوةِ وَإِذا رَکَعْتَ وَإِذا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ الرُّکُوْعِ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۳۵۸)

۱۴۰ – إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَاماً وَسَنَامُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ .

ترجمه : هرچیزیرا کوهانی است وکوهان قرآن سورة البقره است .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۶)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص ۸۴ »

۱۴۱ – إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْباً وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يٰسٓ مَنْ قَرَأَهَا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ .

ترجمه : هرچیزی را دلی هست و دل قرآن سورهٔ یٰس است الا وهرکس این سوره بخواند خدای تعالی او را بنویسد بخواندن این سوره ثواب آنکه قرآن ده بار بخوانده باشد .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص۳۹۹)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۸۳ »

۱۴۲ – إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً وَلِلْمَلَكِ لَمَّةً وَلَمَّةُ الشَّيْطَانِ الْوَسْوَسَةُ وَ لَمَّةُ الْمَلَكِ الْإِلْهَامُ .

ترجمه : دیورا لمهٔ باشد وفرشته را لمهٔ ، لمهٔ دیووسوسه‌او بود ولمه فرشته الهام او بود ؛

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۸۱)

« با تغییری در جامع الصغیر ، ج۱ ص۸۳ ضبط است »

۱۴۳ – إِنَّ لِلْمَسَاجِدِ أَوْتَاداً . أَلْمَلٰئِكَةُ جُلَسَاؤُهُمْ .

ترجمه : مساجد را میخها هست یعنی ملازمانی هستند که فرشتگان هم نشینان ایشان باشند .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٤٦)

۱۴۴ــ إِنَّ لِلّٰهِ تِسْعَةَ وَ تِسْعِيْنَ إِسْماً مٰائَةَ غَيْرَ وٰاحِدَةٍ مَنْ أَحْصٰيهٰا كُلَّهٰا دَخَلَ الْجَنَّةَ .

ترجمه : خدای تعالی را نودونه نام است صدکم یک هر که آن را برشمارد و اورا بخواند ببهشت شود .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۴۹۳)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص ۸۱ »

۱۴۵ــ إِنَّ لِلّٰهِ عَمُوْداً مِنْ نُوْرٍ أَسْفَلُهُ تَحْتَ الْأَرْضِ السّٰابِقَةِ وَرَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَإِذٰا قٰالَ الْعَبْدُ أَشْهَدُ أَنْ لاٰإِلٰهَ إِلَّااللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ إِهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ تَحَرَّكَ الْعَمُوْدُ فَيَقُوْلُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أُسْكُنْ فَيَقُوْلُ كَيْفَ أَسْكُنُ وَأَنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِقٰائِلِهٰا . يٰا مَلاٰئِكَتِيْ وَسُكّٰانَ السَّمٰوٰاتِ إِشْهَدُوْا أَنِّي قَدْغَفَرْتُ لَهُ .

ترجمه : خدایتعالی را عمودی است از نور اصل آن در زیرزمین هفتم است و بالای آن درزیرعرش چون بنده گوید لااله الاالله محمد رسول‌الله عرش بلرزد وعمود بجنبد حقتعالی گوید ساکن شو گوید چگونه ساکن شوم و تو هنوزگوینده کلمات را نیامرزیده . فرشتگان وساکنان آسمانهای من برمن گواه باشید که اورا بیامرزیدم .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۲۱٦)

۱۴٦ــ إِنَّ لِلّٰهِ لِوٰاءً مِنْ نُوْرٍ وَعَمُوْداً مِنْ زَبَرْجَدٍ خَلَقَهٰا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمٰوٰاتِ بِأَلْفَيْ سَنَةٍ مَكْتُوْبٌ عَلٰى رِدٰاءِ ذٰلِكَ اللِّوٰاءِ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ (ص) رَسُوْلُ اللهِ، آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ صٰاحِبُ اللِّوٰاءِ إِمٰامُ الْقَوْمِ.

ترجمه : خدای‌تعالی را لوائی‌است ازنور وعمودی است اززبرجد بیافرید آن‌را

پیش از آنکه آسمان و زمین آفرید بدوهزارسال بر رداءِ آن لوا نوشته بجزخدا خدائی نیست ومحمّد رسول‌اوست وآل محمّد بهترین‌خلقانند صاحب این لواء امام‌قوم‌است.

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۲۰۱)

۱۴۷ـ إِنَّمٰا أَنَا بَشَرٌ وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُوْنَ أَحْسَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِيْ لَهُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِشَيْءٍ مِنْ حَقِّ أَخِيْهِ فَإِنَّمٰا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النّٰارِ .

ترجمه : من آدمیم و باشدکه بعضی از شما حجّة خود بهتر عرض تواندکردن هر کس که من برای او حکم کنم بچیزی ازمال برادرش آن پارهٔ آتش است که برای او باز میبرم .

ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۰٤)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۸۸ »

۱۴۸ـ إِنَّمٰا خُلِقَتِ النّٰارُ لِلسُّفَهٰاءِ يَقُوْلُهٰا ثَلٰثاً أَلٰا وَإِنَّ السُّفَهٰاءَ النِّسٰاءُ .

ترجمه : دوزخ برای سفیهان آفریده اند تا سه بارگفت (آنکه گفت) سفیهان زنانند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۲۰)

۱۴۹ـ إِنَّ مِمّٰا يُنْبِتُ الرَّبِيْعَ مٰا يَقْتُلُ حَبْطاً أَوْيَلُمُّ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۳۳)

۱۵۰ـ إِنَّ مِنْ أُمَّتِيْ رِجٰالاً أَلْإِيْمٰانُ أَثْبَتُ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مِنَ الْجِبٰالِ الرَّوٰاسِيْ .

ترجمه : از امّت من مردانی هستند که ایمان در دل ایشان از کوهها ثابت تر و محکم‌تراست .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص٤)

۱۵۱ـ إنَّ مِنَ الْبَيٰانِ لَسِحْراً .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱٦۹ وج۳ ص۳۸)

۱۵۲ـ إنَّ مِنَ التَّمْرِ لَخَمْراً وَإنَّ مِنَ الْعِنَبِ لَخَمْراً وَإنَّ مِنَ الزَّبِيْبِ لَخَمْراً وَإنَّ مِنَ الْعَسَلِ لَخَمْراً وَ إنَّ مِنَ الْحِنْطَةِ لَخَمْراً وَ إنَّ مِنَ الشَّعِيْرِ لِخَمْراً وَإنَّ مِنَ الذُّرَّةِ لَخَمْراً .

ترجمه: از انگور خمر بود وازخرما خمربود و از مویز وانگبین خمر بود و از آرزن و جو وگندم .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳٦۳)

۱۵۳ـ إنَّ مِنَ الشِّعْرِ لِحُكْماً[1] .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۹۳ وج۳ ص۱۲۱)

۱۵٤ـ إنَّ الْمُؤْمِنَ حُلْوٌ يُحِبُّ الْحَلٰاوَةَ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۱۱)

۱۵۵ ـ إنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ الْخُلْقِ دَرَجَةَ الصّٰائِمِ الْقٰائِمِ صٰائِمِ النَّهٰارِ وَقٰائِمِ اللَّيْلِ .

۱ـ ظ : ان من السعر لَحِكمَةً

(ابوالفتوح ، ج٥ ص٣٥٧)

« این حدیث از ابتدا تا «الصائم‌العائم» در جامع الصغیر ، ج١ ص٧٣ ضبط شده »

١٥٦ ـ إِنَّهٰا طَيِّبَةٌ وَإِنَّهٰا تَنْفِي الْخَبَثَ كَمٰا تَنْفِي النّٰارُ خَبَثَ الْفِضَّةِ .

ترجمه: مدینه پاکست . پلیدیرا چنان بیندازد که آتش ، پلیدی سیم را .

(ابوالفتوح ، ج٢ ص١٩)

١٥٧ ـ إِنَّ هٰذِهِ الصَّلٰوةَ لٰا يَصْلَحُ فِيهٰا شَيْءٌ مِنْ كَلٰامِ الْآدَمِيِّينَ .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٣٦)

١٥٨ ـ إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللّٰهِ الْمَتِينُ وَنُورُهُ الْمُبِينُ وَالشِّفٰاءُ النّٰافِعُ وَعِصْمَةُ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَنَجٰاةُ مَنْ تَبِعَهُ لٰا يَعْوَجُّ فَيُقَوَّمَ وَلٰا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ وَلٰا تَنْقَضِي عَجٰائِبُهُ وَلٰا يَخْلَقُ عَنْ كَثْرَةِ الرَّدِّ فَاقْرَؤُهُ فَإِنَّ اللّٰهَ يَأْجُرُكُمْ عَلٰى تِلٰاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنٰاتٍ أَمّٰا إِنِّي لٰا أَقُولُ «أَلَمْ» حَرْفٌ وَلٰكِنْ أَلِفٌ وَلٰامٌ وَمِيمٌ ثَلٰثُونَ حَسَنَةً .

ترجمه : این قرآن رسن خداست قوی ونوری روشن و شفای نافع دست آویز آنکه دست دراو زند ونجات آنکس که اورا متابعت کند کژ نشود تا راست باز کنند و بنخسبد تا باحدّ آرند وعجایبش را بُن درنیاید واز بسیارخواندن کهن‌نشود بخوانید که خدای تعالی شما را بهرحرفی ده حسنه مزد دهد مراد نه آلم است بل این سه حرفست تا ثوابش سی‌حسنه باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۱۵)

۱۵۹ـ إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللّٰهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدُبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ (۱).

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۹۲)

« مستدرك ، ج ۱ ص۲۸۷ »

درصفحهٔ ۷ مجلّد اوّل باین صورت آمده :

إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ هُوَ مَأْدُبَةُ اللّٰهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدُبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ ، إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللّٰهِ الْمَتِيْنُ وَهُوَ النُّوْرُ الْمُبِيْنُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ ، فَاقْرَؤُهُ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْجُرُكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ أَمَا إِنِّي لَا أَقُوْلُ الٓمٓ حَرْفٌ وَلٰكِنْ أَلِفٌ وَ لَامٌ وَ مِيْمٌ ثَلَاثُوْنَ حَسَنَةً .

ترجمه : این قرآن مهمانی خداست بیاموزید مهمانی‌خدایرا چندانکه توانید این قرآن حبل خداست ونوری روشن‌است وشفای سودمند است بخوانید که خدای شمارا مزد دهد بهرحرفی ده حسنه نمیگویم «الم» یک حرف است و لکن سه حرف است تا ثوابش سی‌حسنه باشد .

۱۶۰ـ إِنَّهُمْ لَثَمَرَةُ الْقُلُوْبِ وَقُرَّةُ الْأَعْيُنِ وَإِنَّهُمْ مَعَ ذٰلِكَ لَمَجْنَبَةٌ مَبْخَلَةٌ مَحْزَنَةٌ .

ترجمه : ایشان میوهٔ دلند و روشنائی چشمند و با این همه جای بد دلی و بخیلی و اندوهند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۲۱)

۱۶۱ـ إِنَّ الْوُضُوْءَ يُكَفِّرُ مَا قَبْلَهُ .

ترجمه : وضوء نماز کفّارت آن باشد که پیش‌آن کرده بود ازگناه .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۱۲)

۱ـ این حدیث در امالی سریف المرتضی نیز روایت سده (رجوع کنید امالی . شریف المرتضی. باهتمام محمد ابوالفضل ابراهیم . ج ۱ ص۳۰۴)

۱۶۲ـ إِنِّی تارِكٌ فِیكُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللهِ وَعِتْرَتِی.

(ابوالفتوح، ج۵ ص۲۱۲)

« مأخوذ از خطبهٔ حجةالوداع »

۱۶۳ـ إِنِّی تارِكٌ فِیكُمْ کِتابَ اللهِ هُوَ حَبْلٌ مِنَ اللهِ مَنْ إِتَّبَعَهُ کانَ عَلَی الْهُدی وَمَنْ تَرَکَهُ کانَ عَلَی الضَّلالَةِ .

ترجمه : من در میان شما کتاب خدای رها کنم او رسنی است از خدای هر که پی او گیرد بر ره راست باشد و هر که رها کند آن را بر ضلالت و گمراهی بود .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۶۱۵)

۱۶۴ـ إِنِّی عِنْدَ اللهِ لَخاتِمُ النَّبِیِّیْنَ وَإِنَّ آدَمَ لَمُنْجَدِلٌ فِی طِیْنِهِ وَ سَوْفَ أُنَبِّئُکُمْ بِتَأْوِیْلِ ذٰلِكَ أَنَا دَعْوَةُ أَبِیْ إِبْراهِیْمَ وَبَشارَةُ عِیْسی وَ رُؤْیا أُمِّیْ إِنَّهُ خَرَجَ مِنْها نُوْرٌ أَضاءَتْ بِهِ قُصُوْرُ الشّامِ .

ترجمه : من بنزدیك خدا خاتم پیغمبران بودم و آدم بخاك خلقة خود بخاك آلوده بود وشما را خبر دهم بتأویل آن ومن دعاء پدرم ابراهیم وبشارت عیسی وخواب مادرم که در خواب دید نوری از او جدا شد که قصور شام بآن روشن شد .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۲۰۸)

۱۶۵ـ أَوْفُوْا لِلْحُلَفاءِ عُقُوْدَکُمْ أَلَّتِیْ عَقَدَتْ أَیْمانُکُمْ .

ترجمه : وفا کنی با حلیفانتان بآنچه بر آن سوگند خورده باشی .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۷۶۰)

۱۶۶ـ أَوَّلُ ما یُوْضَعُ فِی الْمِیْزانِ الْخُلْقُ الْحَسَنُ .

ترجمه : اوّل چیزی که در ترازو نهند خوی نیکو باشد .

(ابوالفتوح ، ج ۵ ص۳۷۵)

« جامع الصغیر، ج۱ ص۹۷ »

۱۶۷ـ إِيَّاكَ وَمَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۳)

۱۶۸ـ إِيَّاكُمْ وَ الْحَذْفَ فَإِنَّهُ لَاتَنْكَأُ الْعَدُوَّ وَلَا يُصِيبُ الصَّيْدَ وَلٰكِنْ تَفْقَأُ الْعَيْنَ وَيَكْسِرُ السِّنَّ .

ترجمه: احتراز کنید از سنگ انداختن که آن در دشمن اثر نکند واصابت نکند ولیکن چشم بجهاند و دندان بشکند .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۲۳۶)

« با تغییری در جلد اول جامع الصغیر، صفحه ۱۰۱ ضبط شده »

۱۶۹ـ إِيَّاكُمْ وَالدَّيْنَ فَإِنَّهُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۸۸)

« جامع الصغیر، ج۱ ص۱۰۱ »

۱۷۰ـ إِيَّاكُمْ وَالسَّرَفَ فِي الْمَالِ وَالنَّفَقَةِ وَ عَلَيْكُمْ بِالْإِقْتِصَادِ فَمَا افْتَقَرَ قَوْمٌ قَطُّ اقْتَصَدُوْا .

ترجمه : دور باشید اسراف درمال ونفقه وبرشما بادکه میانه کار نگاه دارید که هیچ کس درویش نشد که اقتصادکرد .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۳۷۵)

۱۷۱ـ إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَجَسَّسُوْا وَلَا تَحَسَّسُوْا وَلَا تَنَافَسُوْا وَلَا تَحَاسَدُوْا وَلَا تَدَابَرُوْا وَ كُونُوْا عِبَادَاللهِ إِخْوَاناً .

قسمت اوّل حدیث تا «اکذب الحدیث» در ج٤ ص٥٤٣ ودر ج٥ ص١٢٣، آمده.

ترجمه : برشما بادکه گمان نبرید که گمان دروغ‌تر حدیثی‌است وتجسّس مکنید ومنافسه مکنید وحسدنه‌برید وپشت بریکدیگر نکنید بمعنی‌خذلان وای بندگان همچون برادران باشید .

(ابوالفتوح ، ج٥ ص١٢٣)

« بخاری ، ج٣ ص١٧٣ - عنی ، ج٦ ، ص٤٨٨ - عسقلانی ، ح ٥ ص٢٨٢ - قسطلانی ، ج٥ ص١١ »

١٧٢ ــ إِيَّاكُمْ وَهَاتَيْنِ الْكَعْبَتَيْنِ الْمَوْشُومَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا مِنْ مَيْسِرِ الْعَجَمِ .

ترجمه : دور باشید از این دواستخوان نگاشته که آن از قمار عجم است .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٣٦٥)

١٧٣ ــ أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ قَالَ أَنْ تُعْطِيَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَأْمُلُ الْغِنَى وَيُرْوَى تَأْمُلُ الْعَيْشَ وَتَخْشَى الْفَقْرَ فَلَا تَمْهَلْ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَقُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا .

ترجمه : کدام صدقه فاضل‌تراست گفت آنکه بدهی وتو تندرست باشی وبخیلی امید زندگانی داری درویشی ترسی رها نکنی تا جان بگلو رسد آنگه‌گوئی که این فلان را وآن فلان را .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٦ـ٢٦٥)

١٧٤ــ أَلْإِيمَانُ بِالْقَدَرِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ .

ترجمه : ایمان بقدر خدای غم واندوه ببرد .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٦٧٠)

« جامع الصغیر، ج١ ص١٠٧ »

١٧٥ـ أَلْإِيْمٰانُ تَصْدِيْقٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرارٌ بِاللِّسَانِ وعَمَلٌ بِالْأَرْكٰانِ.

(ابوالفتوح ، ج١ ص٤٤٥)

« جامع الصغير ، ج١ ص١٠٧ »

وبا اندك اختلاف در مجلّد سوم صفحه ٢١٧ . تفسیر ابوالفتوح نیز آمده .

١٧٦ـ أَلْإِيْمٰانُ نِصْفٰانِ نِصْفٌ صَبْرٌ وَ نِصْفٌ شُكْرٌ .

ترجمه: ایمان دونیمه است یک نیمه صبر است ویک نیمه شکر .

(ابوالفتوح ، ج١ ص١٠٧ و ج٤ ص٢٧٩)

١٧٧ـ أَيُّمٰا إِمْرَأَةٍ مٰاتَتْ بِجَمِيْعٍ لَمْ تَطْمُثْ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ .

ترجمه : هرزنی که او با مهر پیش خدای شود دوشیزگی نابرده ببهشت شود .

(ابوالفتوح ، ج٥ ص٢١٦)

١٧٨ـ أَيُّمٰا إِمْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهٰا فَنِكٰاحُهٰا بٰاطِلٌ .

(ابوالفتوح ، ج٣ ص٧-١٧٦)

« جامع الصغير ، ج١ ص١٠٢ »

١٧٩ـ أَيُّمٰا دٰاعٍ دَعىٰ إِلىٰ هُدىً فَأُتْبِعَ عَلَيْهِ وَ عُمِلَ بِهِ فَلَهُ مِثْلُ أُجُوْرِ الَّذِيْنَ إِتَّبَعُوْهُ لٰا يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ أُجُوْرِهِمْ شَيْئًا وَ أَيُّمٰا دٰاعٍ دَعىٰ إِلىٰ ضَلٰالَةٍ فَأُتْبِعَ عَلَيْهٰا فَعُمِلَ بِهٰا فَعَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزٰارِ الَّذِيْنَ إِتَّبَعُوْهُ لٰا يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ أَوْزٰارِهِمْ شَيْئاً ثُمَّ قَرَأَ الْحَسَنُ وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقٰالَهُمْ وَ أَثْقٰالًا مَعَ أَثْقٰالِهِمْ .

ترجمه: هرداعی که دعوت کند با راه راست و اورا برآن متابعت کنند و برآن عمل کنند اورا مثل مزد آنان باشد که آن عمل کرده باشند بی آنکه ازمزد ایشان چیزی بکاهند وهرداعی که دعوت کند با ضلالت و اورا برآن متابعت کنند و برآن عمل کنند

مانند آن وزر که برایشان بود براو بود بی‌آنکه از وزر ایشان چیزی بکاهند آنگه حسن این آیت برخواند ...

(ابوالفتوح ، ج ٤ ص٢٣١)

١٨٠ ـ أَيُّمٰا رَجُلٍ مٰاتَ وَتَرَكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً آجَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ مِثْلَ عَمَلِهِمْ لٰايَنْتَقِصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً .

ترجمه: هرمردی که بمیرد ونسلی صالح رها کند خدای جلّ وعلا بهرعملی صالح که‌ایشان کنند هم‌چندان ثواب که ایشان‌را دهداورا بدهد بی‌آنکه ازثواب‌ایشان چیزی بکاهد .

(ابوالفتوح ، ج ١ ص٥٥٤)

١٨١ ـ أَلْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِيْ إِثْنٰا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ وَرٰابِعُهُمْ عَلِيٌّ وَ ثٰامِنُهُمْ عَلِيٌّ وَعٰاشِرُهُمْ عَلِيٌّ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيٌّ .

ترجمه : امامان از پس من دوازده‌اند اوّلشان علی واومرتضی است وچهارمشان علی وآن سیّد عباد واصفیاست وهشتم‌شان‌علی وآن‌علی‌بن موسی‌الرضااست ودهم‌شان علی‌بن محمدالنقی که او زین‌الاتقیا است وآخرشان مهدی که بازپسین خلفاست .

(ابوالفتوح ، ج٢ ص٥٨٧)

١٨٢ ـ أَيُّهَا النّٰاسُ أَدُّوْا زَكٰوةَ أَمْوٰالِكُمْ .

ترجمه: ای مردمان زکوة مال بدهی .

(ابوالفتوح ، ج١ ص١٠٤)

١٨٣ ـ أَيُّهَا النّٰاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِيْنَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِإِيْجٰافِ الْخَيْلِ وَالْإِبِلِ .

ترجمه : برشما بادکه بسکون وآهستگی روید ورانید، که برّونیکوکاری نه در تاختن اسب وشتر است .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۲۹)

« بخاری، ج۲ص۱۶۲-عینی ، ج۴ ص۶۸۴-عسقلانی، ج۳ ص۴۱۷ قسطلانی،ج۳ص۴۴۲»

۱۸۴ - بَادِرُوْا بِالْأَعْمٰالِ سِتّاً طُلُوْعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهٰا وَالدّٰابَّةَ وَالدَّجّٰالَ وَالدُّخٰانَ وَحَرِيْضَةَ أَحَدِكُمْ يَعْنِيْ مَوْتَهُ وَأَمْرَ الْعٰامَّةِ .

ترجمه : بشتابید بعمل صالح پیش از شش چیز آنکه آفتاب از مغرب برآید و خروج دابّةالارض وخروج دجّال ودودی که پدیدآیدبین السماء والارض وآنکه مرگ یکی از شما رسد وامر العامّة یعنی قیامت .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۳۶۰)

« جامع الصغیر ، ج ۱ ص۱۰۸ »

۱۸۵ - بِسْمِ اللهِ أَرْقِيْكَ وَاللهُ يَشْفِيْكَ مِنْ كُلِّ دٰاءٍ هُوَفِيْكَ مِنْ عَيْنٍ عٰايِنٍ وَنَفْسٍ نٰافِسٍ وَحَسَدِ حٰاسِدٍ .

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص۲۴۹)

۱۸۶ - بَشِّرِ الْمَشّٰائِيْنَ إِلَى الْمَسٰاجِدِ فِيْ ظُلَمِ اللَّيْلِ بِالنُّوْرِ التّٰامِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ .

ترجمه: مژده ده روندگان به مسجدها را درتاریکی شب بنور تمام روزقیامت .

(ابوالفتوح ، ج ۳ ص۳۷۸)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۱۰۸ »

۱۸۷ - بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكٰارِمَ الْأَخْلٰاقِ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۵۰۳ و ج۵ ص۳۷۴)

۱۸۸ - أَلْبِكْرُ تَسْتَأْمِرُ فِيْ نَفْسِهٰا إِنَّمٰا أَمْرٌ بِإِسْتِيْذٰانِهٰا لِإِسْتِطٰابَةِ نَفْسِهٰا .

ترجمه : بکر را که پدر بشوهر خواهد دادن مستحبّ آن است که با او مشورت کند ودستوری با او برد برای دلخوشی او .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ٦٧٤)

۱۸۹ ـ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَةُ حَسَنٰاتٍ وَلٰا أَقُوْلُ أَلٓمٓ عَشْرُ حَسَنٰاتٍ إِنَّمٰا أَقُوْلُ أَلِفْ وَلٰامْ وَ مِيْمَ ثَلٰاثُوْنَ حَسَنَةً .

(ابوالفتوح ، ج ٥ ص٦١٤)

۱۹۰ ـ بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ يَقْتُلُوْنَ الَّذِيْنَ يَأْمُرُوْنَ بِالْقِسْطِ مِنَ النّٰاسِ. بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ لٰا يَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَلٰا يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ يَمْشِي الْمُؤْمِنُوْنَ بَيْنَهُمْ بِالتَّقِيَّةِ .

ترجمه : بدقومی باشند قومیکه کسی را که امرمعروف کند ونهی منکر بکشند و بدقومی باشند که امرمعروف ونهی منکر نکنند وبدقومی باشند که مؤمنان درمیان ایشان بتقیّه زندگانی کنند ،

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٥٣٣)

۱۹۱ ـ أَلْبَيِّعٰانِ بِالْخِيٰارِ مٰا لَمْ يَفْتَرِقٰا (يتفرّقا) فَإِنْ صَدَقٰا وَبَيَّنٰا بُوْرِكَ لَهُمٰا فِي بَيْعِهِمٰا وَإِنْ كَتَمٰا وَكَذَبٰا مُحِقَ بَرَكَةُ بَيْعِهِمٰا.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٧٥٤ و ج٥ ص٣٣٢)

« جامع الصغير ، ج۱ ص١١٠ »

۱۹۲ ـ أَلْبَيْعُ عَنْ تَرٰاضٍ وَالْخِيٰارُ بَعْدَ الصَّفْقَةِ وَلٰا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَغُشَّ مُسْلِماً .

(تفسیر ابوالفتوح ، ج۱ ص٧٥٤)

جملهٔ اوّل این حدیث درجملهٔ وّل صفحه ۸۸ جامع الصغیر آمده .

۱۹۳ـ أَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لاذَنْبَ لَهُ .

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص ۶۵۰)

« احیاءالعلوم ، ج ٤ ، ص ٤ ـ حلیةالاولیاء ، ج٤ ، ص ۲۱۰ ـ جامع صغیر ، ج۱ ص۱۲۳ ـ کنوزالحقائق ، ص۵۳ ـ بنقل احادیث مثنوی »

۱۹٤ـ تَبّاً لِلذَّهَبِ تَبّاً لِلْفِضَّةِ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۵۸۲)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص ۱۱۱ »

۱۹۵ ـ تَفَكَّرُوْا فِي الْخَلْقِ وَلا تَتَفَكَّرُوْا فِي الْخالِقِ فَإِنَّ التَفَكُّرَ لايُحِيْطُ بِهِ .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۸۶)

« قصص الانبیاء ثعلبی ، طبع مصر ، ص۱۰ ـ جامع صغیر ، ج۱ ص۱۳۱ ـ بنقل احادیث مثنوی »

این حدیث با اختلافی باین شرح نیز آمده :

تَفَكَّرُوْا فِيْ خَلْقِ اللهِ وَلاتَفَكَّرُوْا فِي اللهِ فَتَهْلِكُوْا .

تَفَكَّرُوْا فِيْ آلاءِاللهِ وَلاتَفَكَّرُوْا فِي اللهِ .

ترجمه : تفكّر درخلق کنید درخدای مکنید که فکرة بما ونرسد .

« جامع صغیر ، ج۱ ص۱۳۱ ـ کنوزالحقائق ، ص ۵۲ »

۱۹۶ـ تَجافَوْا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ اللهِ أَخَذَهُ بِيَدِهِ كُلَّما أَعْثَرَ .

در مجلّد سوم «تجافوا» ودر مجلّد اوّل «تجاوزوا» ضبط شده ونیز درمجلّد نخستین «عثر» ودر مجلّد سوم «اعثر» آمده .

ترجمه : از گناه سخی درگذری که خدای دستگیر او بود هر کجا بیفتد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۵۱ ـ و جلد سوم صفحه ۵۲۱)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۱۱۱ »

۱۹۷ـ أَلتَّحَدُّثُ بِالنِّعَمِ شُكْرٌ .

ترجمه: حدیث کردن بنعمت شکر است .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۷ و ج۲ ص۶۶ و ج۵ ص۵۴۹)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص ۱۱۶ »

۱۹۸ـ تَزَوَّجُوْا الْأَبْكارَ فَإِنَّهُنَّ أَعْذَبُ أَفْواهاً وَأَفْتَحُ أَرْحاماً وَأَثْبَتُ مَوَدَّةً .

ترجمه: زن بکر بزنی کنید که ایشانرا دهن خوشتر بود و رحم نرم تر و دوستی ثابت تر .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۳۵)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۱۱۲ »

۱۹۹ـ تَزَوَّجُوْا أَلزُّرْقَ فَإِنَّ فِيْهِنَّ يُمْنٌ .

ترجمه: زنان را که ازرق چشم باشد بزنی کنید که در ایشان خجستگی هست .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۳۵)

۲۰۰ـ تَزَوَّجُوْا الْوَدُوْدَ الْوَلُوْدَ فَإِنِّي مُكاثِرٌ بِكُمُ الْأَنْبِياءُ .

ترجمه : زن دوست داشتی زاینده را بزنی کنی که من بکثرت شما فخر کنم با پیغمبران .

(ابوالفتوح ، ج ۴ ، ص۳۵)

۲۰۱ـ تَزَوَّجُوْا وَلا تُطَلِّقُوْا فَإِنَّ الطَّلاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ.

ترجمه : زن کنید وطلاق مدهید که عرش ازطلاق بلرزد .

(ابوالفتوح . ج۵ ص ۳۴۲)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص ۱۱۲ »

۲۰۲ـ تُطْفِیءُ[1] الْخَطِیْئَةَ کَما یُطْفِیءُ الْماءُ النّارَ وَتَدْفَعُ سَبْعِیْنَ باباً مِنَ الْبَلاءِ .

ترجمه: گناه را بنشاند چنانکه آب آتش را بنشاند و هفتاد نوع بلا را بگرداند.

(ابوالفتوح . ج ۱ ص۴۷۵)

۲۰۳ـ تَعَرَّفْ إِلَی اللهِ فِی الرَّخاءِ یَعْرِفْكَ فِی الشِّدَّةِ وَالْجَفاءِ .

ترجمه: با خدا آشنائی کن درخواری تا ترا بشناسد درسختی .

(ابوالفتوح . ج۱ ص ۲۳۲)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص ۱۱۲ »

۲۰۴ـ تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَمُدارَسَتَهُ تَسْبِیحٌ وَالْبَحْثَ عَنْهُ جِهادٌ وَتَعْلِیْمَهُ مَنْ لایَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَتَذْکِیْرَةٍ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعالِمُ الْحَلالِ وَالْحَرامِ وَمَنارُ سَبِیْلِ الْجَنَّةِ وَالنّارِ وَالْأَنِیْسُ فِی الْوَحْشَةِ وَالصّاحِبُ فِی الْغُرْبَةِ وَالْمُحَدِّثُ فِی الْخَلْوَةِ وَالدَّلِیْلُ فِی السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ وَالسِّلاحُ عَلَی الْأَعْداءِ وَالْقُرْبُ عِنْدَ الْغُرَباءِ یَرْفَعُ اللهُ بِهِ أَقْواماً فَیَجْعَلُهُمْ فِی الْخَیْرِ قادَةً یُقْتَدی بِهِمْ وَیُقْتَصُّ آثارُهُمْ وَیُرْمَقُ أَعْمالُهُمْ وَیُقْتَدی بِأَفْعالِهِمْ وَیُنْتَهِیْ إِلی آرائِهِمْ وَیَرْغَبُ الْمَلائِکَةُ فِیْ خِلَّتِهِمْ وَبِأَجْنِحَتِهِمْ تَمْسَحُهُمْ وَفِیْ صَلاتِهِمْ تَسْتَغْفِرُلَهُمْ وَکُلُّ رَطْبٍ وَیابِسٍ یَسْتَغْفِرُلَهُمْ

۱ـ فاعل «تطفی» الصدقة است که در متن تفسیر آمده .

حَتّٰی حِیتٰانُ الْبَحْرِ وَهَوٰامُّهٰا وَسِبٰاعُ الْأَرْضِ وَأَنْعٰامُهٰا وَالسَّمٰاءُ وَنُجُومُهٰا إِلّٰا وَإِنَّ الْعِلْمَ حَیٰوةُ الْقَلْبِ عَلَی الْعَمیٰ وَنُورُ الْأَبْصٰارِ مِنَ الظُّلَمِ وَقُوَّةُ الْأَبْدٰانِ مِنَ الضَّعْفِ یَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنٰازِلَ الْأَحْرٰارِ وَمَجٰالِسَ الْمُلُوكِ وَالْفِكْرُ فیهِ یَعْدِلُ بِالصِّیٰامِ وَمُدٰارَسَةُ بِالْقِیٰامِ وَبِهِ یُعْرَفُ الْحَلٰالُ وَالْحَرٰامُ وَیُوصَلُ الْأَرْحٰامُ إِمٰامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تٰابِعُهُ یُلْهِمُ السُّعَدٰاءَ وَیَحْرُمُ الْأَشْقِیٰاءَ.

ترجمه: علم بیاموزی که آموختن علم حسنه‌است ودرس او تسبیح است وبحث از او جهاد است و آموختن آنرا که نداند صدقه است و با یاد دادن اهلش را قربت و تقرّب بخداست برای آنکه علم معالم حلال وحرام است وعلامت راهها‌ء بهشت ودوزخ است در وحشت انیس است ودر غربت رفیق است ودر خلوت محدّث است درسرّاء وضرّاء و نیك و بد دلیل است و بر دشمنان سلاح است و بنزدیك غربا تقرّب است خدای تعالی باو رفیع بکند قومیرا وایشان در خیرات پیش‌رو کند که با ایشان اقتدا کنند وبرپی ایشان بروند وباعمال ایشان نگرند وبافعال ایشان اقتدا کنند وبا رأی ایشان شوند وفرشتگان درحلقهٔ ایشان رغبت کنند وپرهاء خود را بایشان مالند ودرنماز برای ایشان استغفار کنند وهرتروخشکی برای ایشان آمرزش خواهد تاماهیان دریا وهوام آن وسباع زمین وانعام و چهارپای وآسمان یا ستارگان الا وعلم حیات دل است برنابینائی و نور چشم است ازظلمت وتاریکی وقوّت تن است ازضعف بندگان را بپایهٔ آزادان رساند و به مجالس ملوك افکند اندیشه دراو برابر روزهٔ روز باشد و درس او برابر قیام شب باشد حلال وحرام باوشناسند و رحم بد وپیوندند بیش درعمل است وعمل تابع اوست نیك‌بختان را الهام دهند وبدبختانرا ازاو محروم کنند.

(ابوالفتوح، ج ۱ ص۵۲۹)

۲۰۵ـ تَفَكُّرُ سٰاعَةٍ خَیْرٌ مِنْ عِبٰادَةِ سِتّینَ سَنَةً.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ۲۳۳)

۲۰٦ـ تَمَسَّحُوْا بِالْأَرْضِ فَإِنَّهَا بِكُمْ بَرَّةٌ .

ترجمه : خویشتن بزمین مالید که زمین مادری مشفق است .

(ابوالفتوح ، ج ۳ ص ۵۱۰)

« جامع الصغير ، ج ۱ ص ۱۱۰ »

۲۰۷ـ تَنَاكَحُوْا تَكْثُرُوْا فَإِنِّي أُبَاهِيْ بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَوْ بِالسِّقْطِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ۳۰۰ و ج ٤ ص ۳٤)

« جامع الصغير ، ج۱ ص ۱۱۰ »

۲۰۸ـ تَرَاصُّوْا بَيْنَكُمْ فِي الصُّفُوْفِ وَلَا يَتَخَلَّلُكُمُ الشَّيْطَانُ كَأَنَّهَا بَنَاتُ حَذْفٍ .

ترجمه : صفهارا بسته دارید تاشیطان درمیان شمانیاید مانند گوسفندان کوچک.

(ابوالفتوح ، ج ٥ ص ۳۱۲)

۲۰۹ـ تُوْبُوْا إِلٰى رَبِّكُمْ فَإِنِّيْ أَتُوْبُ إِلَيْهِ فِيْ كُلِّ يَوْمٍ مِأَةَ مَرَّةٍ .

ترجمه : توبه کنی با خدای که من هرروزی صدبارتوبه کنم .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۹۵)

« جامع الصغير ، ج۱ ص ۱۱۰ »

۲۱۰ـ ثَبَتَ الْأَجْرُ وَبَقِيَ الْوِزْرُ .

ترجمه : مزد ثابت شد و وزر و وبال بماند .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص۷۱٦)

۲۱۱ـ ثَلٰثٌ مِنْ أَصْلِ الْإِيْمَانِ أَلْكَفُّ عَمَّنْ قَالَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ لَا تُكَفِّرْهُ

بِذَنْبٍ وَلا تُخْرِجُهُ مِنَ الْإِسْلامِ وَالْجِهادُ ماضٍ مُنْذُ بَعَثَنِيَ اللّٰهُ إِلىٰ أَنْ يُقاتِلَ آخِرُ أُمَّتِي الدَّجّالَ وَلا يُبْطِلُهُ جَوْرٌ وَلا عَدْلٌ وَالْإِيْمانُ بِالْأَقْدارِ .

ترجمه : سه چیز از اصل ایمان است باز استادن از آنکه گوینده لااله الاالله باشد، بعمل اورا بگناهی که کند کافر نگوئی و اورا از اسلام بدر نیاری ودوم جهاد از آنگه که خدای تعالی مرا بفرستاد تا بآخر زمان که آخر امّت من با دجّال کارزار کنند روزگار جور یا عدل آن باطل نکند وایمان داشتن بقضا وقدر خدایتعالی .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص ۳۵۵)

« جامع الصغیر ، ج ۱ ص ۱۱۷ »

۲۱۲ــ ثَلٰثٌ مَنْ كُنَّ فِيْهِ فَهُوَ مُنافِقٌ وَإِنْ صَلّىٰ وَصامَ وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إِذا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذا وَعَدَ خَلَفَ وَإِذا أُؤْتُمِنَ خانَ .

ترجمه : سه خصلت هست که هر که آن سه خصلت دراو بود منافق باشد واگرچه نماز کند و روزه دارد ودعوی کند که مسلمانم. دروغ گفتن عند حدیث وخلاف کردن وعده . ودرامانت خیانت کردن .

ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۳ و ج۲ ص۶۲۳ و ج۲ ص۶۱۶)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۱۱۹ »

« بخاری ، ج ۱ ص۹-۱۰ - عینی، ج۱ ص ۱۷۱ و ۱۹۶ - مسلم ، ج۱ ص۲۸ - نووی ، ج ۱ ص۳۸۷ »

۲۱۳ــ ثَلٰثٌ مُهْلِكاتٌ وَثَلٰثٌ مُنْجِياتٌ فَالثَّلاثُ الْمُهْلِكاتُ شُحٌّ مُطاعٌ وَهَوىً مُتَّبَعٌ وَإِعْجابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ والثَّلٰثُ الْمُنْجِياتُ خَشْيَةُ اللّٰهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلانِيَةِ وَالْعَدْلُ فِي الرِّضا وَالْغَضَبِ وَالْقَصْدُ فِي الْغِناءِ وَ الْفَقْرِ .

ترجمه: سه چیز هلاك‌کننده و سه چیز رهاننده و امّا آن سه هلاك‌کننده بخیلی است فرمان برده وهواء از پی او رفته و عُجْب مرد بخویشتن ــ و سه رهاننده ترس خدایست درنهان وآشکار او و دادکردنست در خشم و خوشنودی و میانهٔ کارها نگاه داشتن در توانگری و درویشی:

(ابوالفتوح، ج۵ ص۴۲)

«جامع الصغیر، ج۱ ص۱۱۹»

این حدیث بصورت ذیل هم آمده:

ثَلاٰثٌ مُهْلِكٰاتٌ شُحٌّ مُطٰاعٌ وَهَوىٰ مُتَّبَعٌ وَ إِعْجٰابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ ثَلاٰثٌ مُنْجِيٰاتٌ خَشْيَةُ اللّٰهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلاٰنِيَةِ وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنىٰ وَالْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضٰا.

«حلیةالاولیا، ج۲ ص۳۴۳ - جامع صغیر، ج۱ ص۱۳۷»

وباحذف ذیل روایت، حلیةالاولیا، ج۳ ص۲۱۹ ـ خصال صدوق چاپ تهران، ج۱ ص۷۶-۷۷.

۲۱۴ــ أَلْجٰارُ أَحَقُّ بِصَنِيْعِهِ.

(ابوالفتوح، ج ۲ ص۶۵۴)

«بخاری، ج۳ ص۴۳-ج۵ ص۶۲۴ ـ عسقلانی، ج۴ ص۳۶۱ ـ قسطلانی، ج۴ ص۱۴۹»

۲۱۵ــ جَرْحُ الْعَجْمٰاءِ جُبّٰارٌ.

(ابوالفتوح، ج۲ ص ۱۲۷)

۲۱۶ــ جَرَى الْقَلَمُ بِمٰا هُوَ كٰائِنٌ.

(ابوالفتوح، ج۵ ص۳۷۳)

۲۱۷ــ جَعَلَ اللّٰهُ أَرْوٰاحَهُمْ فِيْ أَجْوٰافِ طَيْرٍ خُضْرٍ تَرِدُ أَنْهٰارَ الْجَنَّةِ

وَتَأْكُلُ مِنْ ثِمَارِهَا وَتَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ وَتَأْوِي إِلَىٰ قَنَادِيلَ مِنْ ذَهَبٍ تَحْتَ الْعَرْشِ .

ترجمه : خدای تعالی ارواح ایشانرا در شکمهای مرغانی سبز نهاد که ازجویهاء بهشت آب میخورند واز درختان بهشت میوه میخورند ودربهشت چنانکه خواهند میکردند ومأوی ومنزل ایشان قندیلها است از زر و در زیر عرش ربّ العزّة آویخته .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص ٦٨٢)

۲۱۸ ـ جَعَلْتُ شَفَاعَتِيْ لِأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِيْ أَتَرانِيْ لا أَكُوْنُ مِنْهُمْ .

ترجمه : من شفاعت خود را برای اهل کبایر امّت نهادم گمان بری که من از ایشان نه ام .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص ۳۱۲)

۲۱۹ ـ جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَتُرابُهَا طَهُوْراً .

ترجمه : زمین را برای من مسجد کردند وخاکش مرا طهور ساختند .

(ابوالفتوح ، ج ٥ ص ٤١٣)

این حدیث درجامع الصغیر وصحیح مسلم باین صورت ضبط شده :

عَنْ أَبِيْ هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمْ قَالَ فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ أُعْطِيْتُ جَوامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ طَهُوْراً وَمَسْجِداً وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِيَ النَّبِيُّوْنَ .

« جامع الصغیر ، ج ۲ ص ۷٥ ـ مسلم ، ج ۲ ص ٦٣ - ٦٤ »

ودر کنوزالحقائق وصیحع بخاری باین صورت آمده :

جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوْراً .

« صحیح بخاری ، ج۱ ص۴۶ ـ کنوزالحقائق ص۵۵ »

۲۲۰ـ جَفَّ الْقَلَمُ بِما أَنْتَ لاقٍ .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۸۵)

« صحیح بخاری ، ج۷ ، ص۱۹۶ ـ عینی ، ج۱۱ ص۵ ـ قسطلانی ، ج ۹ ص ۴۱۵ »

این حدیث بصورت دیگر نیز دیده شد :

جَفَّ الْقَلَمُ بِما هُوَ كائِنٌ .

« مسند احمد ، ج۱ ص۳۰۷ ، ج۲ ص۱۹۷ ـ کنوزالحقائق ، ص۵۵ »

۲۲۱ـ أَلْجَماعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذابٌ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۵۳۷)

« جامع الصغیر ، ج ۱ ص ۱۲۵ »

در کنوزالحقائق باینصورت ضبط شد :

فِي الْجَماعَةِ رَحْمَةٌ وَفِي الْفُرْقَةِ عَذابٌ .

« کنوزالحقائق ، ص۸۸ »

۲۲۲ـ أَلْجُمْعَةُ حَجُّ الْمَساكِيْنِ .

ترجمه : نماز آدینه حجّ درویشان است .

(ابوالفتوح ؛ ج۵ ص۳۲۳)

« جامع الصغیر ؛ ج۱ ص۱۲۵ »

۲۲۳ـ أَلْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدامِ الْأُمَّهاتِ .

ترجمه : بهشت درزیر پای مادران است .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۵۲)

« جامع الصغیر ، ج ۱ ص ۱۴۴ »

کنوز الحقائق ص۵۶

۲۲۴ــ أَلْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ .

ترجمه : بهشت در زیر سایهٔ شمشیرها است .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص۶۸۶)

« صحیح بخاری ، ص ۱۹۱ ـ قسطلانی ، ج۵ ص ۶۳ »

۲۲۵ــ أَلْجَنَّةُ دارُ الْأَسْخِياءِ .

ترجمه : بهشت سرای سخاوتیان است .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۵۱)

۲۲۶ــ حُبُّ الدُّنْيا رَأْسُ كُلِّ خَطِيْئَةٍ .

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص۱۵۷)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۱۲۶ »

۲۲۷ــ أَلْحُبُّ فِي اللهِ وَالْبُغْضُ فِي اللهِ .

ترجمه : دوستی و دشمنی برای خدا باید کرد . (ج۴ ص۷۶)

دوستی ودشمنی برای خدا کنید. (ج۵ ص۲۰)

(ابوالفتوح، ج۴ ص۷۶ ـ ج۵ ص۲۰)

۲۲۸ــ حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمانِ .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۷۴)

« سفینة البحار ، ج۲ ص ۶۶۸ »

۲۲۹ــ حُبُّ الْوَطَنِ مِنْ طِيْبِ الْمَوْلِدِ .

(ابوالفتوح، ج۵ ص۷۴)

۲۳۰ـ حِجابُهُ النّارُ لَوْ کَشَفَها لَأَحْرَقَتْ سَبَحاتُ وَجْهِهِ کُلَّ شَیْءٍ أَدْرَکَهُ بَصَرُهُ .

(ابوالفتوح، ج۴ص۱۴۷)

۲۳۱ـ أَلْحُجّاجُ وَالْعُمّارُ وَفْدُاللهِ إِنْ دَعَوْهُ أَجابَهُمْ وَ إِنِ اسْتَغْفَرُوْا غَفَرَ لَهُمْ .

ترجمه : حاجیان ومعتمران وفد وزایران خدایند اگر خدا را خوانند اجابت کند ایشان را و اگر آمرزش خواهند بیامرزد ایشان را .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۳۲۹)

«جامع الصغیر، ج۱ ص۱۳۰»

۲۳۲ـ حُجُّوْا قَبْلَ أَنْ لاتَحُجُّوْا .

ترجمه : حج کنید پیش از آنکه خواهی که کنید و نتوانید . که این خانه دوبار ویران کردند و ببار سوم از میان شما بردارند .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۶۱۱)

« جامع الصغیر، ج۱ ص۱۲۷ »

برای عبارت دوم که ترجمه فارسی آن در متن تفسیر آمده ـ دنبالهٔ حدیث ذکر نگردید . باین شرح :

فَقَدِانْهَدَمَ مَرَّتَیْنِ وَ فِی الثّالِثَةِ یَرْفَعُ مِنْ بَیْنِ أَظْهُرِکُمْ .

۲۳۳ـ حَسْبُكَ مِنْ نِساءِ الْعالَمِیْنَ أَرْبَعٌ .

ترجمه : بس است تورا از زنان جهان چهار زن .

(ابوالفتوح، ج۵ ص۳۶۰)

٢٣٤ ـ أَلْحَسَنَةُ عَشَرَةٌ أَوْ أَزْيَدُ وَ السَّيِّئَةُ واحِدَةٌ أَوْ أَغْفِرُ فَالْوَيْلُ لِمَنْ غَلَبَتْ آحادُهُ أَعْشارَهُ وَمَنْ لَقِيَنِي بِقَرابِ الْأَرْضِ خَطِيْئَةً ثُمَّ لايُشْرِكُ بِي شَيْئاً جَعَلْتُ لَهُ مِثْلَها مَغْفِرَةً.

ترجمه : گفت خدایتعالی یک حسنه را ده بدهم یا بیشتر و یک سیّئه را یک جزا بدهم‌یابیامرزم پس وای بر آنکه آحاد اواعشارش‌را غلبه کندیعنی‌سیّئات اوحسناتش را غالب شود و هر کس که زمین پر از گناه بمن آرد و درآن میانه شرك نبود مانند آن مغفرت وآمرزش باو دهم .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۳٦۳)

٢٣٥ـ أَلْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ شَنْفَتَاالْعَرْشِ وَلَيْسا بِمُعَلَّقَيْنِ .

ترجمه : حسن وحسین گوشوارهاءِ عرش‌اند اگرچه ازاوآویخته نیستند .

(ابوالفتوح . ج٤ ص٥١١)

« جامع الصغیر ، ج ۱ ص۱۳۱ »

٢٣٦ـ حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكارِهِ وَحُفَّتِ النّارُ بِالشَّهَواتِ وَاللَّذّاتِ .

(ابوالفتوح . ج۱ ص۳٥۳)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۱۲۸ »

٢٣٧ـ أَلْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَدُوْرُ مَعَهُ حَيْثُ مادارَ .

ترجمه : حق با علی است وعلی با حق ، حق آنجا گردد که علی باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٦۱٦)

٢٣٨ـ أَلْحِكْمَةُ ضالَّةُ الْمُؤْمِنِ .

در ترجمه این سخن ابوالفتوح چنین نوشته است :

ترجمه : یکی معنی آن است که مؤمن هر کجا حکمت بیند درآویزد بخواهد

وبنویسد ویادگیرد وتعویذ کند پنداری گم شدهٔ اواست ومعنی دیگر آنکه کلمهٔ حکمت اگرچه ازسفیهی شنوی ازحکیمی گم شده باشد ازاهل افتاده باشد که نااهل گرفته باشد.

(ابوالفتوح . ج۱ ص۴۷۳)

۲۳۹ــ أَلْحَمْدُ ثَنٰاءٌ عَلَيْهِ بِأَسْمٰائِهِ وَصِفٰاتِهِ الْحُسْنٰى .

(ابوالفتوح . ج۱ ص ۲۵)

۲۴۰ــ أَلْحَمْدُ رَأْسُ الشُّكْرِ مٰا شَكَرَاللّٰهَ عَبْدٌ إِلّٰا يَحْمَدُهُ .

ترجمه: حمد سرِ شکر است. شکر نکرده باشد خدایرا بندهٔ که حمد خدای نکند.

(ابوالفتوح . ج۱ ص۲۵)

۲۴۱ ــ أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ أَحْسَنَ خَلْقِىْ وَ خُلْقِىْ وَزٰانَ مِنِّىْ مٰاشٰانَ مِنْ غَيْرِىْ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ۲۶)

۲۴۲ــ أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ بِنِعْمَتِهِ تَتَمُّ الصّٰالِحٰاتُ .

(ابوالفتوح . ج۱ ص۲۶)

۲۴۳ــ أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى كُلِّ حٰالٍ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶)

۲۴۴ــ أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ جَعَلَ فِىْ أُمَّتِى مَنْ أَمَرَنِى بِأَنْ أَبْدَأَهُمْ بِالسَّلامِ .

ترجمه : الحمدلله که در امّت من خدا جماعتی را کرد که مرا فرمود که برایشان ابتدا بسلام کنم .

۲۴۵ــ أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ جَعَلَ كَمٰالَ الدِّيْنِ وَ تَمٰامَ النِّعْمَةِ وَ رِضٰاهُ بِرِسٰالَتِىْ وَ بِوَلٰايَةِ عَلِىٍّ مِنْ بَعْدِىْ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۹۸)

۲۴۶ـ أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَهُ عَذْباً فُراتاً بِرَحْمَتِهِ وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحاً أُجاجاً بِذُنُوبِنا .

ترجمه : سپاس آن خدایرا که این آب را خوش کرد برحمت خود وشور وتلخ نکرد بگناه ما .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶)

۲۴۷ـ أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عافانِي مِمَّا ابْتَلاهُ وَفَضَّلَنِي عَلىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶)

۲۴۸ـ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ هُمُ الْمَحْفُوفُونَ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ الْمُلْبَسُونَ نُورَ اللّٰهِ الْمُعَلَّمُونَ كَلامَ اللّٰهِ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَى اللّٰهَ وَمَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَى اللّٰهَ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ يا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ تَحَبَّبُوا إِلَى اللّٰهِ بِتَوْقِيرِ كِتابِهِ يَزِدْكُمْ حُبّاً وَيُحَبِّبْكُمْ إِلىٰ خَلْقِهِ يَدْفَعُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ شَرَّ الدُّنْيا وَيَدْفَعُ عَنْ تالِي الْقُرْآنِ بَلْوَى الْآخِرَةِ وَلَمُسْتَمِعُ آيَةٍ مِنْ كِتابِ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنْ ثَبِيرٍ ذَهَباً وَلَتالِي آيَةٍ مِنْ كِتابِ اللّٰهِ خَيْرٌ مِمّا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلىٰ تُخُومِ الْأَرْضِ السُّفْلىٰ .

ترجمه : حاملان قرآن را گرد برگرد ایشان رحمت خدای گرفته . لباس ایشان نورخدای بود . آموختگان کلام‌خدای باشند . دشمن ایشان دشمن خدای بود ودوست ایشان دوست خدای بود . خدای‌تعالی ایشان را گوید ای حاملان‌قرآن دوستی کنید بامن

بحرمت داشت شما کتاب مرا تامن دردوستی شما بیفزایم وشمارا دوست داشته گردانم بخلقان خود آنگه گفت ازشنونده‌ٔ قرآن شرّ دنیا بگردانند وازخواننده‌ٔ قرآن بلاء آخرت بگردانند وشنونده‌ٔ آیتی را ازقرآن بقیامة بیشتر از کوه ثبیر و بهتر زر بدهند و خواننده‌ٔ آیتی را ازقرآن ثواب بیشتر بود که از زیرعرش تا بزیرهتم زمین .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۸)

در مستدرك این حدیث تا آخر «فَقَدْ والَی الله» ضبط شد .

« ج۱ ص۲۹۰ وص ۲۹۲ »

۲۴۹ــ أَلْحُمّیٰ مِنْ قَیْحِ جَهَنَّمَ وَالْحُمّیٰ حَظُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النّٰارِ.

(ابوالفتوح، ج۳ص۴۸۶)

« مسلم، ج۲ ص۱۸۵ - نووی ، ج۹ ص۷۸ - ۷۹ »

ودرجامع الصغیر باین صورت آمده :

أَلْحُمّیٰ حَظُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النّٰارِ .

(ج۱ ص۱۳۱)

۲۵۰ــ خُذْ مِنْ کُلِّ حٰالِمٍ دِیْنٰاراً .

ترجمه : از هر کس که بحُلُم رسیده باشد دیناری بستان .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۲۲)

۲۵۱ــ خُذُوْا الْعِلْمَ قَبْلَ أَنْ یَذْهَبَ .

ترجمه : علم بیاموزید پیش از آنکه بشود .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۲۰۲)

۲۵۲ــ خُذُوْا عَنّی قَدْ جَعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِیْلاً. أَلْبِکْرُ بِالْبِکْرِ جَلْدُ مٰائَةٍ وَتَغْرِیْبُ عٰامٍ وَالثَّیِّبُ بِالثَّیِّبِ جَلْدُ مِائَةٍ وَالرَّجْمُ.

ترجمه : بگیرید از من خدای برای زنان رهی نهاد هر بکر که با بکر زنا کند صد تازیانه باید زد ویک سال ازشهر خود باید راندن (ومراد به بکر نامحص است) وهرثیّب که با ثیّب زنا کند ایشانرا حد باید زدن آنگه رجم کردن .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٥)

٢٥٣ــ خَشْيَةُ اللهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ.

(ابوالفتوح ، ج١ ص٤٧٣)

« جامع الصغیر ، ج٢ ص٢ »

٢٥٤ــ خَصْلَتٰانِ لاتَكُونٰانِ فِى مُنٰافِقٍ حُسْنُ سَمْتٍ وَفِقْهٌ فى الدِّيْنِ.

ترجمه : دوخصلت است که در هیچ منافق نباشد نیکوطریقی .

(ابوالفتوح ، ج ١ ص ٥٥)

٢٥٥ــ أَلْخَمْرُ جِماٰعُ الْإِثْمِ وَالْخَمْرُ أُمُّ الْخَبٰائِثِ .

(ابوالفتوح ، ج٢ ص٢١٩)

درجامع الصغیر باین صورت آمده :

أَلْخَمْرُ أُمُّ الْخَبٰائِثِ .

(ج٢ ، ص١٠)

٢٥٦ــ خِيٰارُ الرِّجٰالِ مِنْ أُمَّتِى خِيٰارُهُمْ لِنِسٰائِهِمْ وَخَيْرُ النِّسٰاءِ مِنْ أُمَّتِى خَيْرُهُنَّ لِأَزْوٰاجِهِنَّ .

ترجمه : بهترین مردان ازامّت من بهترین باشند زنانشان را و بهترزنان بهترین باشند شوهران شانرا .

(ابوالفتوح ، ج١ ص ٣٨٧)

٢٥٧ ــ خَيْرٰاتٌ حِسٰانٌ خُلِقْنٰا لِأَزْوٰاجٍ كِرٰامٍ . نَحْنُ الْخٰالِدٰاتُ

فَلا نَمُوتُ أَبَداً وَنَحْنُ النّاعِماتُ فَلا نَبْؤُسُ أَبَداً وَنَحْنُ الرّاضِياتُ فَلا نَسْخَطُ أَبَداً . أَنْتَ لِي وَأَنالَكَ لَمْ تَرَعَيْنايَ مِثْلَكَ .

ترجمه: ما زنان باخیروجمالیم‌مارا برای شوهرانی کریم آفریده‌اند . ماپایندگانیم که نمیریم هرگز و ما بنعمت پروردگانیم که بسختی نرسیم هرگز و ما خوشنودانیم که خشمگین نشویم هرگز . چون جفت خود را بینند گویند تومرائی ومن تورا وچشمهای من چون توئی ندیده .

(ابوالفتوح . ج۱ ص۷۱)

۲۵۸ ـ خَيْرُ بُيُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ وَشَرُّ بُيُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يُساءُ إِلَيْهِ . أَنا وَكافِلُ الْيَتِيمِ كَهاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَأَشارَ بِأُصْبَعَيْهِ .

ترجمه : بهترین خانهای شما خانهٔ بود که دراو یتیمی بود که در آنجا باو احسان کنند وبدترین خانهای شما خانه‌ایست که دراو یتیمی باشد که باواساة و بدی کنند . من وتکفّل کنندهٔ یتیم در بهشت همچنین باشیم وبدوانگشت اشاره کرد بسبّابه ووسطی .

(ابوالفتوح . ج۱ ص۲۶۶)

جامع الصغیر ، ج۲ ص۸ مستدرك ، ج۱ ص۱۴۸ »

۲۵۹ ـ خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجالِ أَوَّلُها وَشَرُّها آخِرُها وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّساءِ آخِرُها وَشَرُّها أَوَّلُها .

(ابوالفتوح . ج۳ص۲۳۸)

، جامع الصغیر ، ج۲ ص۸ ،

۲۶۰ ـ خَيْرُ الْمالِ سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ وَفَرَسٌ مَأْمُورَةٌ(۱) .

۱ـ خیرالمال مهرة مأموره و سکة مأبوره‌الحدیث کذافی القاموس ـ ذیل ص۲۱۷ ج۳ تفسیر ابوالفتوح ودر معجم المفهرس ذیل کلمهٔ سکه آمده: نه مهرة مأموره اوسکه مأبورة و درلسان العرب ذیل کلمهٔ سکه آمده خیرالمال سکة مأبورة و مهرة مأمورة .

ترجمه : بهترین مال رستهٔ نخل بود پیراسته‌بر برافکنده واسبی که بسیار زاید .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص ۲۱۷ وج۳ ص۳۴۵)

« جامع‌الصغیر ، ج ۲ ص۹ به صورت دیگر آمده »

۲۶۱ ـ خَيْرُ النَّاسِ رَجُلٌ مُمْسِكٌ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً طَارَ إِلَيْهَا .

ترجمه : بهترین مردمان مردی باشد عنان اسب بدست گرفته در سبیل خدای عزّوجلّ هرگه که آوازی بشنود آنجا شتابد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۷۱)

۲۶۲ ـ خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِيْنَ يَلُوْنَهُمْ .

ترجمه : بهترین مردمان ، مردمان عهد منند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۲۸)

« مسلم ، ج۲ ص۲۷۱ - نووی ، ج۹ ص ۵۲۴ »

۲۶۳ ـ خَيْرُ النِّكَاحِ أَيْسَرُهُ مَهْراً .

(ابوالفتوح : ج۱ ص۷۴۱)

« جامع‌الصغیر ، ج۱ ص۸ »

۲۶۴ ـ أَلْخَيْلُ مَعْقُوْدٌ بِنَوَاصِيْهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ .

ترجمه : خیر در پیشانی اسبان بسته است تا بروز قیامت .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص۵۲۲)

« بخاری ، ج ۴ ص ۱۷۴ - عینی ، ج۷ ص ۵۸۲ - و ج ۶ ص۴۶۶ - قسطلانی ، ج۶ ص ۹۲ »

۲۶۵ ـ دَفْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمُكْرَمَاتِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۱۵)

« جامع‌الصغیر ، ج۲ ص۱۳ »

۲۶۶ـ أَلدُّنْيٰا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ .

(ابو الفتوح . ج۲ ص۲۶۹)

« مسلم ، ج ۲ ص ۲۳۸ - نووی ج ۱۰ ص ۵۰۰ »

درجامع الصغیر . ج۲ ص۱۶ و کنوز الحقائق . ص۶۴ باین صورت آمده :

أَلدُّنْيٰا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكٰافِرِ .

أَلدُّنْيٰا لٰاتَصْفُوْ لِمُؤْمِنٍ كَيْفَ وَهِيَ سِجْنُهُ وَبَلٰاؤُهُ .

۲۶۷ـ أَلدُّعٰا هُوَ الْعِبٰادَةُ .

ترجمه : دعا عبادت است .

(ابو الفتوح . ج۳ ص۲۲۵ وج۴ ص۵۲۹)

« جامع الصغیر . ج۲ ص۱۴ »

۲۶۸ـ أَلدِّيْنُ النَّصِيْحَةُ لِعِظَمِ مَوْقِعِهٰا مِنَ الدِّيْنِ .

(ابو الفتوح . ج ۱ ص۲۲۲)

« مسلم . ج ۱ ص ۳۱ - نووی ، ج ۱ ص۴۲۹ »

ودرجلد ۵ صفحه ۳۰۲ فقط جملهٔ اوّل این حدیث آمده .

أَلدِّيْنُ النَّصِيْحَةُ لِلّٰهِ وَلِرَسُوْلِهِ وَلِكِتٰابِهِ وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِيْنَ وَعٰامَّتِهِمْ .

« بخاری . ج ۱ ص ۱۳ - مسلم ج ۱ ص ۵۳ »

۲۶۹ـ ذِكْرُ اللّٰهِ إِيّٰاكُمْ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِكُمْ إِيّٰاهُ .

(ابو الفتوح . ج۴ ص۲۳۹)

۲۷۰ـ رَأَيْتُ لَيْلَةَ أَسْرىٰ مَلَكاً لَهُ أَلْفُ أَلْفِ رَأْسٍ عَلىٰ كُلِّ رَأْسٍ أَلْفُ أَلْفِ وَجْهٍ عَلىٰ كُلِّ وَجْهٍ أَلْفُ أَلْفِ فَمٍ فِيْ كُلِّ فَمٍ أَلْفُ أَلْفِ لِسٰانٍ

يُسَبِّحُ اللّٰهَ تَعالىٰ بِكُلِّ لِسانٍ بِأَلْفِ أَلْفِ لُغَةٍ .

ترجمه : شب معراج فرشته‌ٔ را دیدم که اورا هزارهزار سر بود وبرهرسری هزار هزار روی بود وبرهرروئی هزارهزاردهن بود ودرهردهنی هزارهزارزبان بود ، تسبیح میکرد خدا را بهرزبان بهزار هزار لغت .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۳۱٦)

۲۷۱ـ رَأَيْتُ مَكْتُوْباً عَلىٰ بابِ الْجَنَّةِ اَلصَّدَقَةُ بِعَشْرٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمانِيَةَ عَشَرَ .

ترجمه : بردَرِ بهشت دیدم نوشته ، صدقه یکی بده است وقرض یکی بهژده .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٤۱۷)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۱۸ »

۲۷۲ـ رَجَعْنا مِنَ الْجِهادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهادِ الْأَكْبَرِ .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص٦۱٤ و ج۵ ص۱۵۲

شیخ بجای ترجمهٔ مستقیم این حدیث ، بلافاصله پس از ضبط آن چنین نوشته: آنگه که از غزا بازآمده بود گفت جهاد باکافران جهاد کهتراست وبا نفس خود جهاد مهتراست .

۲۷۳ـ اَلرِّزْقُ أَشَدُّ طَلَباً لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ .

ترجمه : روزی بنده را بِه طلب کند از اجلش .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۵۱)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۲۵ »

این حدیث بصورتهای ذیل نیز روایت شده :

اَلرِّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَما يَطْلُبُهُ .

اَلرِّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَما يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ .

« نثرالدر (از ابوسعد آبی) ـ کنوزالحقائق ، ص ٦٨ »

٢٧٤ـ أَلرِّزْقُ رِزْقانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ .

(ابوالفتوح . ج٥ ص١٥١)

روزی دواست . یکی تواورا طلب میکنی ویکی اوترا طلب میکند .

٢٧٥ـ رِضاءُ اللّهِ مَعَ رِضاءِ الْوالِدَيْنِ وَسَخَطُ اللّهِ مَعَ سَخَطِ الْوالِدَيْنِ.

ترجمه: رضای خدا با رضای مادروپدراست وخشم خدا باخشم مادروپدراست.

(ابوالفتوح، ج٣ص٣٤٨)

« جامع الصغير . ج ٢ ، ص ٢٠ »

٢٧٦ـ رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَلْخَطَأُ وَالنِّسْيانُ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَلٰكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ .

ترجمه : از امّت من برداشتند خطا و نسیان وآنچه ایشان را برآن اکراه کنند .

(ابوالفتوح . ج١ ص٣٨٠ وص٥٠٢)

« جامع الصغير . ج ٢ ص ٢٠

٢٧٧ـ رَكْعَتانِ يَرْكَعُهُمَا الْعَبْدُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيا وَمافِيها لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلى أُمَّتِي لَافْتَرَضْتُها عَلَيْهِمْ .

ترجمه : دورکعت نماز که بنده بکند درمیانهٔ شب درنصف آخر بهتراست اورا از دنیا وهرچه در دنیا است و اگرنه آنستی که مشقّت برامّت نمی نهم کردمی فریضه بر ایشان .

(ابوالفتوح . ج١ ص٦٣٢)

٢٧٨ـ أَلرُّؤْيا لِلْأَوَّلِ عابِرٌ .

ترجمه : خواب اوّل تعبیر کننده راست .

(ابوالفتوح . ج٣ ص١٣٣)

۲۷۹ــ أَلرُّؤْيا عَلیٰ رِجْلِ طائِرٍ ما لَمْ يُعَبَّرْ فَإِذا عُبِّرَتْ وَقَعَتْ وَ إِنَّ الرُّؤْيا جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَ أَرْبَعِينَ جُزْءاً مِنَ النُّبُوَّةِ فَلا تَقُصَّها إِلاّ عَلیٰ ذِیْ رَأْيٍ.

ترجمه: خواب بر پای مرغ پرنده باشد تا تعبیر نکرده باشند چون تعبیر بکنند بیفتد وخواب جزوی است از چهل‌وشش جزو از پیغمبری، خوابی که بینی جز با خداوند رای مگوی.

(ابوالفتوح، ج۳ص۱۳۳)

۲۸۰ــ أَلزَّکوٰةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلامِ.

ترجمه: زکوة پل اسلام است.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۰٤)

۲۸۱ــ زَمِّلُوهُمْ بِدِمائِهِمْ وَ كُلُومِهِمْ فَإِنَّهُمْ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بِدِمائِهِمْ، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرِّيحُ رِيحُ الْمِسْكِ.

توجمه: اینان را همچنان دفن کنید خون‌آلود باجراحت که فرداء قیامت هم‌چنین برخیزند خون‌آلود و رنگ رنگ خون باشد وبوی بوی مشک.

(ابوالفتوح - ج۱ ص۶۸۵)

در مجلد دوم. صفحه۲۷ جامع الصغیر باین صورت ضبط شده:

زَمِّلُوهُمْ بِدِمائِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ كَلْمٍ يُكْلَمُ فِي اللهِ إِلاّ وَهُوَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَدْمِي، لَوْنُهُ لَوْنُ الدَّمِ وَرِيحُهُ رِيحُ الْمِسْكِ.

۲۸۲ــ ساعَةٌ مِنْ عالِمٍ يَتَّكِيءُ عَلیٰ فِراشِهِ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبادَةِ الْعابِدِ سَبْعِينَ عاماً.

ترجمه: یکساعتِ عالِمی که بربستر خود تکیه کند و درعلم خود مینگرد بهتر است از عبادت عابدی که هفتاد سال خدایرا پرستد.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۵۲۹)

۲۸۳ـ سَأَقْضِی بَیْنَکُمْ بِکِتابِ اللهِ.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۵)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۲۰»

۲۸۴ـ أَلسّامِعُ لِلْغِیْبَةِ أَحَدُالْمُغْتابِیْنَ.

ترجمه: شنوندهٔ غیبت یکی باشد از غیبت کنان.

(ابوالفتوح. ج۵ ص۱۲۱)

۲۸۵ـ سِبابُ الْمُسْلِمِ فِسْقٌ وَقِتالُهُ کُفْرٌ.

(ابوالفتوح. ج۱ ص۳۲۲)

«بخاری. ج۷ ص۷۹ - عینی، ج۱۰ ص۳٦٤ - عسقلانی، ج۱۰ ص۳۸۷ - قسطلانی۹»

۲۸۶ـ سُبْحانَ اللهِ نِصْفُ الْمِیْزانِ وَالْحَمْدُ لِلهِ کُلُّ الْمِیْزانِ.

ترجمه: سبحان‌الله نیمهٔ ترازو باشد والحمدلله همهٔ ترازو باشد.

(ابوالفتوح. ج۱ ص۲٦)

۲۸۷ـ سَبَقَ دِرْهَمٍ مِائَةَ دِرْهَمٍ.

ترجمه: یک درم بود که سابق بود صدهزار درم را.

(ابوالفتوح. ج۱ ص۴۸۰)

جامع الصغیر، ج۲ ص۲۰

۲۸۸ـ سَتُقاتِلُ النّاکِثِیْنَ وَالْقاسِطِیْنَ وَالْمارِقِیْنَ.

ترجمه: تو. به این سه گروه پس از من قتال کنی.

(ابوالفتوح. ج۱ ص۷٤)

۲۸۹ـ أَلسَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ وَلَجَاهِلٌ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنْ عَالِمٍ بَخِيلٍ .

ترجمه : سخی نزدیک است بخدا وببهشت وبمردمان ودوراست ازدوزخ وبخیل دوراست از خدای وبهشت ومردمان ونزدیک است بدوزخ وخدای‌تعالی سخی جاهل را دوست‌تر دارد ازآنکه عالم بخیل را .

۲۹۰ـ أَلسَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللهِ .

ترجمه: نیک بختی وهمهٔ نیک بختی درازی عمر بود درطاعت خدای .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۹۶)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۳۲ »

۲۹۱ـ أَلسَّعِيدُ مَنِ اتَّعَظَ بِغَيْرِهِ .

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص۱۳۷)

این حدیث بصورت دیگرنیز آمده :

أَلشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ.

مسلم ، ج۸ ص۴۵ ـ جامع الصغیر ، ج۱ ص ۶۳ »

۲۹۲ـ أَلسَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ تَعَالَى فَأَفْشُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِالْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا عَلَيْهِ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلُ دَرَجَةٍ بِذِكْرِهِ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطْيَبُ .

ترجمه : سلام نامیست از نامهای خدایتعالی فاش دارید میان شما که مرد مسلمان

چون بقومی بگذرد وبرایشان سلام کند و ایشان جواب دهند او را برایشان فضل درجه باشد بآنکه سلام کرده باشد برایشان اگر ایشان جواب ندهند اورا جواب دهد اورا آنکه از ایشان بهتر باشد وپاکیزه‌تر (یعنی فرشتگان) .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٦١)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۳۲ »

۲۹۳ــ أَلسَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمِلَّتِنَا وَ أَمَانٌ لِذِمَّتِنَا .

ترجمه : سلام تحیّت ملّت ماست وامان ذمّت ما .

ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۷ و ج٤ ص١٦)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۳۳»

۲۹٤ــ أَلسَّلَامُ لِلرَّاكِبِ عَلَى الرَّاجِلِ وَلِلْقَائِمِ عَلَى الْقَاعِدِ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۸ وج٤ ص٦١)

ترجمهٔ ابوالفتوح درمجلد دوم چنین است :

«سلام سوار را بایدکردن برپیاده وایستاده را بایدکردن برنشسته . »

پس از این ترجمه در بیان مصلحت امرچنین نوشته :

«برای آنکه سوار از پیاده ایمن باشد وپیاده از سوار خائف و همچنین ایستاده و نشسته .

شیخ همین حدیث را که درصفحه ٦١ مجلد دوم آورده چنین ترجمه کرده :

سلام سواررا بایدکردبرپیاده وایستاده‌را برنشسته (برای آنکه سلام برای سلامت نهاده‌اند و از روی ظاهر ایستاده باسلامت است از نشسته وسوار ازپیاده یشان از ایشان خائفند اینان سلام بگویند تا اینان را امان حاصل شود .

۲۹۵ــ أَلسَّلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۱۵ و ج ۳ ص۲۲۳)

(جامع صغیر ، ج ۲ ص۲۱)

۲۹٦ ـ سَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْئَلَ وَ إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ .

ترجمه : از خدایتعالی بخواهی از فضل او که دوست دارد که از او سؤال کنند وفاضل‌تر عبادتی انتظار فرّج باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۵۹)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۲۸ »

۲۹۷ـ سِياحَةُ أُمَّتِي اَلصَّوْمُ .

ترجمه : سیاحت رفتن امّت من روزه باشد .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص٦٤۳)

۲۹۸ـ أَلسّائِحُونَ الصّائِمُونَ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص٦٤۳)

۲۹۹ـ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي ما كانَ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ .

ترجمه: هرچه دربنی‌اسرائیل بود درامّت من باشد چنانکه پای نعل ماند وپرتیر با پرتیر .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٤۱۵ و٤۲۹ و ج۲ ص۱۱۸)

« مسلم ، ج ۱ ص۵ ـ نووی ، ج ۱ ، ص۱۰۵ »

۳۰۰ـ شارِبُ الْخَمْرِ كَعابِدِ الْوَثَنِ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعابِدِ الْوَثَنِ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۱۸)

« کنوزالحقائق ، ج۲ ص۲ » با تغییری آمده .

۳۰۱ـ أَلشَّبابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ .

ترجمه : برنائی شاخی ازدیوانگیست .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۱۵۹)

«جامع الصغیر ج۲ ص۲۵ »

۳۰۲ــ شِرارُکُمْ عُزّابُکُمْ .

ترجمه : بدترین شما عزبان شما باشند .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص۳٤)

«جامع الصغیر ، ج۲ ص ۳۳»

۳۰۳ــ أَلشَّرُّ بِالشَّرِّ وَالْبادِیْ أَظْلَمُ .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص۱٤۲)

۳۰٤ــ شَرُّ ما فِی الرَّجُلِ شُحٌّ هالِعٌ أَوْخالِعٌ .

ترجمه : بدتر آنچه در مرد بود بخیلی بودکه اورا بجزع آرد بخیلی باحرص و یا بد دلی که دل او از جای بر کند .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۳۹۸)

در جامع الصغیر ، ج۲ ص۳٤ قسمت اخیر حدیث چنین ضبط شده :

شُحٌّ هالِعٌ وَجُبْنٌ خالِعٌ .

۳۰۵ــ شَغَلُوْنا عَنْ صَلٰوةِ الْوُسْطیٰ صَلٰوةِ الْعَصْرِ مَلَأَاللّٰهُ قُبُوْرَهُمْ ناراً .

ترجمه : مارامشغول باز کردنداز نماز وسطی که‌نماز دیگراست خدای گورهایشان پراز آتش کناد .

(ابوالفتوح . ج۱ ص٤۰۸)

۳۰٦ــ شَفاعَتِیْ لِأَهْلِ الْکَبائِرِ مِنْ أُمَّتِیْ .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۱۱)

«مستدرك حاكم، ج۱ ص۶۹ - جامع الصغیر، ج۲ ص۳۹ - کنوزالحقائق، ص۷۳»

۳۰۷- شَيَّبَتْنِي سُورَةُ هُودٍ.

ترجمه: سورهٔ هود مرا پیر کرد.

(ابوالفتوح، ج۲ ص۳۵)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۳۵»

۳۰۸- أَلصَّائِمُ فِي السَّفَرِ كَالْمُفْطِرِ فِي الْحَضَرِ.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۲۸۵)

۳۰۹- أَلصَّبْرُ عِنْدَ صَدَمَةِ الْأُولىٰ:

ترجمه: صبر بنزدیك زخم اوّل باید کردن.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۲۳۷)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۴۲»

۳۱۰- أَلصَّدَقَةُ تَقَعُ أَوَّلاً فِي يَدِ اللهِ ثُمَّ فِي يَدِ السَّائِلِ.

ترجمه: صدقه دردست خدای افتد آنگه دردست سائل.

(ابوالفتوح، ج۵ ص۹۱)

۳۱۱- صَدَقَةُ السِرِّ تُطْفِيءُ غَضَبَ الرَّبِّ.

ترجمه: صدقهٔ سِرّ خشم خدای بنشاند.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۴۷۵)

درهمین صفحه از تفسیر ابوالفتوح این حدیث بنحو دیگر ضبط شده:

صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِيءُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِيءُ الْمَاءُ النَّارَ وَتَدْفَعُ سَبْعِينَ
بَاباً مِنَ الْبَلَاءِ.

ترجمه : صدقهٔ سِرْ گناه را بنشاند چنانکه آب آتش را بنشاند و هفتاد نوع بلا را بگرداند .

۳۱۲ـ أَلصَّدَقَةُ عَشْرَةُ أَضْعَافٍ وَالْقَرْضُ ثَمٰانِيَةَ عَشَرَ ضِعْفاً .

ترجمه : صدقه را یکی ده باشد وقرض را یکی هیجده .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۶۳)

این حدیث با تغییری درجامع الصغیر ، ج۲ ص۱۸ ، آمده .

۳۱۳ـ أَلصَّدَقَةُ عَلَى الْقَرَابَةِ صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶۶)

« با تغییری در جامع الصغیر ، ج۲ ص۴۲ ضبط شده »

۳۱۴ـ أَلصِّدِّيقُونَ ثَلٰثَةٌ خِرْقِيلُ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَحَبِيبُ النَّجّارُ مُؤْمِنُ آلِ يٰاسِينَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِيطٰالِبٍ (ع) وَهُوَ خَيْرُهُمْ وَسَيِّدُهُمْ .

ترجمه : صدّیقان سه‌اند خرقیل است مؤمن آل فرعون وحبیب النّجار است مؤمن آل یاسین وعلی بن ابیطالب است واوبهترین وسیّد ایشان است .

(ابوالفتوح، ج۴ ص۴۹۰)

« جامع الصغیر ، ج۲ص۴۲ »

۳۱۵ـ صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ .

ترجمه : رحم پیوستن عمر بیفزاید .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۱۸۹)

« جامع الصغیر ، ج ۲ ص۳۸ »

۳۱۶ـ صَلَّتِ الْمَلٰائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلىٰ عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ لِأَنَّهُ لَمْ يُرْفَعْ إِلَى السَّمٰاءِ شَهٰادَةُ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ إِلّٰا مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ .

ترجمه : فرشتگان صلواة فرستادند هفت سال برمن و برعلی برای آنکه در این هفت سال گفت لااله الاالله وگواهی وحدانیّت وتصدیق نبوّة برآسمان نبردند الا از من وازعلی .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۶۲۷ وج۴ ص۴۹۰ و ج۵ ص۲۲۵)

۳۱۷ــ أَلصَّلٰوةُ الْخَمْسُ كَفّٰارٰاتٌ لِمٰا بَيْنَهُنَّ مَااجْتَنَبَ الْكَبٰائِرَ.

ترجمه : نماز پنجگانه کفّارهٔ هرگناه‌است که میان آنهاباشد مادام تاکبیره نکند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۵۷)

« مسلم ، ج۱ ص۸۲ - نووی ، ج۲ ص۲۷۱ »

۳۱۸ــ صَلُّوْا خَمْسَكُمْ وَ صُومُوْا شَهْرَكُمْ وَ أَدُّوْا زَكٰوةَ مٰالِكُمْ وَ جُحُّوْا بَيْتَكُمْ تَدْخُلُوْا جَنَّةَ رَبِّكُمْ .

ترجمه : نماز پنج بجا آورید وماه رمضان روزه دارید و زکوة مال بدهید وحجّ خانه بگذارید وببهشت خدای روید .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۱۱)

۳۱۹ــ صَلُّوْا عَلىٰ أَنْبِيٰاءِاللهِ وَرُسُلِهِ فَإِنَّ اللهَ بَعَثَهُمْ كَمٰا بَعَثَنِيْ .

ترجمه: صلوات فرستید برپیغمبران خدای که‌ایشان‌نیز فرستادگان خدای‌تعالی‌اند چنانکه مرا فرستاد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۵۰)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۳۸ »

۳۲۰ــ أَلصَّلٰوةُ قُرْبٰانُ كُلِّ تَقِيٍّ .

ترجمه : نمازتقرّب هرپرهیزگاری است .

(ابوالفتوح - ج۱ ص۱۰۳)

« کنوزالحقائق ، ج۲ ص۱۰ »

۳۲۱ــ صَلٰوةُ الْوُسْطیٰ هِیَ الْعَصْرُ .

ترجمه : نماز وسطی نماز دیگراست .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۰۸)

۳۲۲ــ أَلصَّلٰوةَ وَمٰا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ .

ترجمه: نماز بپای داری وزیردستان را نکو دارید .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۶۵)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۴۳ »

۳۲۳ــ أَلطَّرْقُ وَالطِّیَرَةُ وَالْعِیٰافَةُ مِنَ الْجِبْتِ.

ترجمه: سنگک زدن وتشاؤم کردن بچیز وزجر مرغ از جمله جبت است .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۷۸)

« کنوز الحقائق ، ج۲ ص ۱۴ »

۳۲۴ــ أَلطَّلاٰقُ بِالرِّجٰالِ وَالْعُدَّةُ بِالنِّسٰاءِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۶۱)

۳۲۵ــ طَلَبُ الْجَنَّةِ بِلاٰعَمَلٍ ذَنْبٌ مِنَ الذُّنُوبِ .

ترجمه: طلب بهشت کردن بی‌عمل گناهی است از گناهان .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۳۸۴)

۳۲۶ــ طُوبیٰ لِمَنْ رَأَنِی وَلِمَنْ رَأَیٰ مَنْ رَأَنِی وَلِمَنْ رَأَیٰ مَنْ رَأَیٰ مَنْ رَأَنِی .

ترجمه: خنک آن را که مرا دید و آن را دید که مرا دید یا آن را دید که او دید کسی را که مرا دید .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۲۸)

« جامع الصغیر ، ج۲ص۵۴ »

در کنوز الحقائق صفحه ۷۹ بجز جملهٔ سوّم ، تمام حدیث آمده .

درجامع الصغیر، ج۲ صفحه ۵۴ حدیث مزبور باینصورت ضبط شده :

طُوبیٰ لِمَنْ رَآنِی وَآمَنَ بِی وَطُوبیٰ لِمَنْ رَأَیٰ مَنْ رَآنِی وَلِمَنْ رَأَیٰ مَنْ رَأَیٰ مَنْ رَآنِی وَآمَنَ بِی طُوبیٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ .

۳۲۷ـ أَلطُّهُورُ شَطْرُ الْإِیمانِ .

ترجمه : طهارت نماز کردن نیمهٔ ایمان است .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۱۳)

« مسلم ، ج۱ ص۸۰ - نووی ، ج۲ ص۲۴۵ »

۳۲۸ـ أَلْعالِمُ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللهِ فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ وَاجْتَنَبَ سُخْطَهُ .

ترجمه : عالم آنکس باشد که از خدای بداند اوامر و نواهی و بطاعت او عمل کند وازخشم او اجتناب کند .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۲۳۸)

«کنوز الحقائق ، ج۲ ص۲۳» با تغییری این حدیث را آورده .

۳۲۹ـ عِبادِیْ لَوْ أَنَّ أَوَّلَکُمْ وَآخِرَکُمْ وَإِنْسَکُمْ وَجِنَّکُمْ إِجْتَمَعُوْا عَلیٰ أَتْقیٰ قَلْبِ رَجُلٍ مِنْکُمْ لَمْ یَزْدَدْ ذٰلِکَ فِیْ مِلْکِیْ شَیْئاً عِبادِیْ لَوْ أَنَّ أَوَّلَکُمْ وَآخِرَکُمْ وَ إِنْسَکُمْ وَجِنَّکُمْ إِجْتَمَعُوْا عَلیٰ أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ مِنْکُمْ لَمْ یَنْقُصْ ذٰلِکَ فِیْ مِلْکِیْ شَیْئاً عِبادِیْ لَوْ أَنَّ أَوَّلَکُمْ وَآخِرَکُمْ وَإِنْسَکُمْ وَجِنَّکُمْ إِجْتَمَعُوْا فِیْ صَعِیْدٍ واحِدٍ فَسَئَلُوْا فِی حَوائِجِهِمْ فَأَعْطَیْتُ کُلّاً مِنْهُمْ ما سَئَلُوْا لَمْ یَنْقُصْ ذٰلِکَ فِیْ مِلْکِیْ شَیْئاً إِلّا بِمِقْدارِ

مٰا یَغْمِسُ أَحَدُکُمُ الْإِبْرَةَ فِی الْیَمِّ فَلْیَنْظُرْ بِمَ یَرْجِعُ.

ترجمه: بندگان من اگر اوّلتان و آخرتان و پری و آدمیان مجتمع شوند بر پرهیزکارتر دل مردی در ملک من هیچ نیفزاید بندگان من اگر اوّلتان و آخرتان و آدمی و پریتان جمع شوند برفاجرتر دل مردی از ملک من هیچ بنکاهد بندگان من اگر اوّلتان و آخرتان و آدمی و پریتان جمع شوند در یک صعید وجمله از من حاجتهاء خود بخواهند و من همه را حاجت روا کنم از ملک من هیچ بنکاهد الّا بمقدار یکی از شما سوزنی در دریائی زند بنگر تا چه آب برگیرد.

(ابوالفتوح، ج۳ ص۲۰۷-۲۰۸)

۳۳۰- عَجَباً لِمَنْ أَیْقَنَ بِالْمَوْتِ کَیْفَ یَفْرَحُ وَعَجَباً لِمَنْ أَیْقَنَ بِالنّٰارِ کَیْفَ یَضْحَكُ وَ عَجَباً لِمَنْ رَأَیَ الدُّنْیٰا وَتَقَلُّبَهٰا بِأَهْلِهٰا کَیْفَ یَطْمَئِنُّ إِلَیْهٰا.

ترجمه: عجب از آنکه مرگ یقین داند چگونه شاد شود وعجب از آنکه دوزخ یقین داند چگونه باز خندد وعجب از آنکه دنیا بیند و تقلّب او را با اهلش. چگونه ساکن شود با دنیا.

(ابوالفتوح. ج۱ ص۳۵۰)

عبارت نخستین این سخن درصفحه ۴۳ مجلد اوّل آمده باین شرح:

عَجِبْتُ لِمَنْ أَیْقَنَ بِالْمَوْتِ کَیْفَ یَفْرَحُ.

در ترجمه علاوه برترجمهٔ این عبارت. دنبالهٔ آن را نیزبفارسی آورده وبعلاوه عبارات دیگری بفارسی که جمله‌های عربی آن ضبط نشده است. برای مطالعه ومقایسهٔ یادداشت میشود:

« عجب از آنکس که یقین داند که بخواهد مردن چگونه شاد شود و عجب از

آنکس که او دوزخ داند چگونه باز خندد وعجب ازآنکس که دنیا می بیند که چگونه میگرداند اهلش‌را چگونه دل بردنیانهد وعجب‌ازآنکس که او بقدَرایمان دارد چگونه رنج برخود نهد وعجب ازآنکه حساب یقین داند وپس عمل نکند .

۳۳۱ـ عَدَدُالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِیْ عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِیْ إِسْرائِیْلَ .

ترجمه : عدد امامان از پس من عدد نقیبان بنی‌اسرائیل باشد .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۱۸)

۳۳۲ـ عُرِضَتْ عَلَیَّ الْجَنَّةُ حَتّٰی هَمَمْتُ أَنْ أَقْطِفَه مِنْ ثَمَرَاتِهٰا وَعُرِضَتْ عَلَیَّ النّٰارُ حَتّٰی إِتَّقَیْتُ حَرَّهٰا بِیَدِیْ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۹۱)

« مسلم ، ج۲ ص۲۲۱ - نووی ، ج۹ ص۲۷٤ »

۳۳۳ـ عَظِّمُوْا ضَحٰایٰاکُمْ فَإِنَّهٰا فِی الْقِیٰمَةِ مَطٰایٰاکُمْ .

ترجمه : قربانها که بکشی آنرا تعظیم کنی که آن در قیامت شتران شما باشند .

(ابوالفتوح، ج۳ص۴۹۰)

۳۳٤ـ عُقُوْقُ الْوٰالِدَیْنِ وَشَهٰادَةُ الزُّوْرِ کَبِیْرَةٌ .

ترجمه : در مادر وپدر عاصی‌شدن وگواهی بدروغ دادن کبیره است .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۵٦)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۵۲ »

۳۳۵ـ عَلِّقِ السَّوْطَ حَیْثُ تَرٰاهُ أَهْلُ بَیْتِكَ .

ترجمه : تازیانه جای درآویز که اهل خانه وزیردستان تو بینند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ۱٦۱)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۵۲ »

۳۳۶ـ عَلِيٌّ قَائِدُ الْبَرَرَةِ وَقَاتِلُ الْكَفَرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ وَمَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ .

ترجمه : علی پیش‌رو آبرار است وقاتل کفّار است ناصر او از قِبَل خدا منصور است و خاذل او مخذولست .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۷٤)

۳۳۷ـ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّيْنِ تَرِبَتْ يَدَاكَ .

ترجمه : برتوباد که زن دیندار کنی بزنی ، دستهات خاك آلود باد یعنی درویش باداش(۱) .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص۳۷)

۳۳۸ـ عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلْقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ فِي الْجَنَّةِ لَامَحَالَةَ وَ إِيَّاكُمْ سُوْءَ الْخُلْقِ فَإِنَّ سَيِّىءَ الْخُلْقِ فِي النَّارِ لَامَحَالَةَ .

ترجمه : برشما باد که خوی نیکو دارید که خوی نیکو دربهشت باشد لابد .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۳۷۵)

۳۳۹ـ عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِيْ إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِيْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّ الْكِذْبَ يَهْدِيْ إِلَى الْفُجُوْرِ وَ إِنَّ الْفُجُوْرَ يَهْدِيْ إِلَى النَّارِ .

ترجمه: برشما باد که راست گوئید که صدق راه نماید به برّوبرّ راه نماید ببهشت و دور باشی از دروغ گفتن که دروغ راه نماید بفجور وفجور راه نماید بدوزخ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص٦٥۲)

۱ـ در متن نسخه بهمین نحو ضبط بود .

« مسلم ج۲ ص ۲۸۹ - نووی ، ج۱۰ ص۶۷ »

۳٤۰ـ عَلَيْكُمْ بِالْعَدَسِ فَإِنَّهُ مُبارَكٌ مُقَدَّسٌ وَ إِنَّهُ يُرَقِّقُ الْقَلْبَ وَ يُكْثِرُ الدَّمْعَةَ وَ إِنَّهُ بارَكَ فِيهِ سَبْعُونَ نَبِيّاً آخِرُهُمْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ .

ترجمه: برشما باد که مرجو بسیارخوری که آن مبارکست ومقدّس وپاکیزه است، دل را تنگ کند وآب چشم را بسیار کند وهفتاد پیغمبر براو دعا کرده‌اند ببرکة آخرشان عیسی بن مریم .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۳۱)

۳٤۱ـ عَلَيْكُمْ بِهٰذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُبارَكَةِ، زَيْتِ الزَّيْتُونِ فَتَداوَوْا بِهِ فَإِنَّهُ مَصَحَّةٌ مِنَ النّاصُورِ .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٤۳)

« جامع الصغیر ، ج۱ ص۵۶ »

۳٤۲ـ عَلَى الْيَدِ ما أَخَذَتْ حَتّى تُؤَدِّيَهُ .

ترجمه : بردست واجب است آنچه بازگرفت تا با بجایگاه خود دهد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۸٤)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۶۰ - کنوز الحقائق ، ص ۸۱ »

۳٤۳ـ أَلْعَيْنُ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ أَلْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقِدْرَ .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۳۸۳)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۶۰ »

۳٤٤ـ أَلْغَلُولُ مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ .

ترجمه : خیانت کننده از انگشت دوزخ باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۷۸)

«کنوز الحقائق ، ج۲ ص۲۷»

۳۴۵ـ فاطِمَةُ بِضعَةٌ مِنّی مَنْ آذاها فَقَدْ آذانی .

ترجمه : فاطمهٔ پارهٔ اندام من است هر که اورا بیازارد مرا آزرده باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۶۰ و ۵۶۱)

«کنوزالحقائق ، ج۲ ص۲۸ ـ با تغییری»

۳۴۶ـ فَالْتَمِسُوها فِی الْعُشْرِ الْآخَرِ (۱) .

ترجمه : دردههٔ آخر طلب باید کردن .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۵۵۹)

۳۴۷ـ اَلْفِرارُ مِمّا لایُطاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِینَ .

ترجمه :گریختن ازآنچه بآن طاقت و پای ندارند از سنّت پیغمبران است .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۱۱۸)

«شرح بحرالعلوم ، ج۶ ص۴۴»

۳۴۸ـ فَرَغَ اللهُ مِنْ أَرْبَعٍ مِنَ الْخَلْقِ وَالْخُلْقِ وَالْأَجَلِ وَالرِّزْقِ .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۳۸۵)

«جامع الصغیر ، ج۲ ص۶۴»

۳۴۹ ـ فَرَغَ اللهُ إِلی کُلِّ عَبْدٍ مِنْ خَمْسٍ مِنْ عَمَلِهِ وَ أَجَلِهِ وَ أَثَرِهِ وَ مَضْجَعِهِ وَ رِزْقِهِ لایَتَعَدّیهُنَّ عَبْدٌ .

(ابوالفتوح ـ ج۴ ص۳۸۵)

«جامع الصغیر ، ج۲ ص۶۴ ـ با تغییری»

۳۵۰ـ فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلی سائِرِ الْکَلامِ کَفَضْلِ اللهِ عَلی خَلْقِهِ .

۱ـ مراد دههٔ آخر ماه رمضان است که بروایاتی شب قدر است .

ترجمه : فضل قرآن بر دیگر کلامها چنان است که فضل خدای بر خلقانش .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص ٦٤ »

۳۵۱ـ فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ شَيْئاً فَأُقِيمَ عَلَيْهِ الْحُدُودُ فَهُوَ كَفّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ سُتِرَ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْ شاءَ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ شاءَ عَذَّبَهُ .

ترجمه : هرکه از این کبایرارتکاب چیزی کند حدّ بر او برانند آن کفّارت باشد اورا و هر که را پرده باو فرو گذارند کار او باخداست اگر خواهد بیامرزد و اگر خواهد عذابش کند .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۷)

۳۵۲ـ قاتَلَ اللّٰهُ أَقْواماً أَقْسَمَ لَهُمْ رَبُّهُمْ بِنَفْسِهِ فَلَمْ يُصَدِّقُوهُ .

ترجمه : بکشاد خدای قومی را که خدای تعالی برای ایشان بخود قسم یادکرد باورش نداشتند .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۵۱)

۳۵۳ـ أَلْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللّٰهِ تَعالىٰ فَمَنْ وَقَّرَ الْقُرْآنَ فَقَدْ وَقَّرَ اللّٰهَ وَمَنْ لَمْ يُوَقِّرِ الْقُرْآنَ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَةِ اللّٰهِ وَحُرْمَةُ الْقُرْآنِ عَلَى اللّٰهِ كَحُرْمَةِ الْوالِدِ عَلىٰ وَلَدِهِ .

ترجمه : قرآن فاضل تر از همه چیزاست غیر از خدای تعالی. هر که قرآن را حرمت دارد خدای را حرمت داشته باشد و هر که حرمت قرآن ندارد استخفاف کرده باشد بحرمت خدای حرمت قرآن برخدای چون حرمت پدر است برفرزند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۸)

۳۵۴ـ أَلْقُرْآنُ غِنىً لا غِنىً دُونَهُ وَلا فَقْرَ بَعْدَهُ .

ترجمه : قرآن توانگری‌است که بالای آن توانگری نیست وازپس آن درویشی نیست .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷)

« جامع‌الصغیر، ج ۲ ص۷٦ »

۳۵۵ــ قَدْجَعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلاً . أَلْبِكْرُ بِالْبِكْرِ مِائَةُ جَلْدَةٍ وَالثَّيِّبُ بِالثَّيِّبِ أَلْجَلْدُ ثُمَّ الرَّجْمُ .

ترجمه : خدای تعالی راه پدیدآورد بکر که با بکر زنا کند حدّ باید زدن ایشان را صد تازیانه ومراد به بکر از ایشان آن است که زن ندارد ازمرد وشوهر ندارد اززن و ثیّب با ثیّب چون زنا کند اوّل حدّ و آنگه رجم .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۳۷)

۳۵٦ــ قَدْحَانَ مِنِّيْ خُفُوْفٌ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ .

ترجمه : نزدیک آمد که من از میان شما بروم .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۹۷)

۳۵۷ــ قَسَّمْتُ الصَّلٰوةَ بَيْنِيْ وَبَيْنَ عَبْدِيْ، سُوْرَةً فَاتِحَةً نِصْفَيْنِ فَنِصْفُهَا لِيْ وَ نِصْفُهَا لِعَبْدِيْ وَلِعَبْدِيْ مَا سَأَلَ .

ترجمه : من قسمت کردم نماز را یعنی سورهٔ فاتحةالکتاب را میان خود وبنده‌ام دونیمه یک نیمه مراست ویک نیمه بندهٔ مراست وبندهٔ مراست آنچه بخواست .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۳)

۳۵۸ــ كَرَمُ الرَّجُلِ دِيْنُهُ وَمُرُوْءَتُهُ تَقْوَاهُ وَ أَصْلُهُ عَقْلُهُ وَ حَسَبُهُ خُلْقُهُ .

ترجمه: کرم مرد دین اوست ومروة او پرهیزکاری او واصل او عقل اوست و حَسب او خویِ نیکوی او.

(ابوالفتوح، ج۵ ص۱۲۷)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۷۷ با تغییری »

۳۵۹ـ کَفیٰ بِالسَّلامَةِ داءً.

ترجمه: درد تندرستی بس است.

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۶۵۴)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۷۷ »

۳۶۰ـ كَلّاٰ أَيْماٰنُ الرُّماٰةِ لَغْوٌ لاٰ كَفّـاٰرَةَ فِيْهاٰ.

ترجمه: سوگند تیراندازان لغو باشد دراو کفّاره نبود.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۸۰)

۳۶۱ـ كُلُّ أَمْرٍ ذِيْ باٰلٍ لَمْ يُبْدَءْ فِيْهِ بِبِسْمِ اللهِ فَهُوَ أَبْتَرُ.

ترجمه: هر کاری که آن را قدر ومنزلتی باشد ابتداء آن کار نه بنام او کنند آن کار آبتر وبریده باشد.

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص۲۰)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۷۸ »

۳۶۲ـ كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضاٰلَّةُ كُلِّ حَكِيْمٍ.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۷۳)

۳۶۳ـ كُلُّ مُسْكِرٍ حَراٰمٌ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۶۳)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۸۰ با تغییری »

۳۶۴ـ كُلُّ مَعْرُوْفٍ صَدَقَةٌ وَماٰ وَقَیٰ بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ

صَدَقَةٌ وَما أَنْفَقَ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفَقَةٍ فَعَلَى اللهِ خَلَفُها ضامِناً إِلّا ما كانَ مِنْ نَفَقَةٍ فِي بُنْيانٍ أَوْمَعْصِيَةٍ .

ترجمه: هرمعروفی وصلتی صدقه باشد وهرچه مرد بآن عرض خود صیانت کند اورا بآن صدقه بنویسند و هرنفقه که کند خدای تعالی ضمان کند که عوض باز دهد الّا آنچه در بنیانی بدهد یا در معصیتی .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص۳۶۳)

«جامع الصغیر، ج ۲ ص ۸۰ باتغییری»

۳۶۵ــ كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَواهُ يُهَوِّدانِهِ وَيُنَصِّرانِهِ.

ترجمه : هرمولود که زاید بر فطرة اسلام راید مادر و پدر اورا یا جهود یا ترسا کنند .

(ابوالفتوح . ج ۱ ص۲۱٤)

در مجلّد سوم تفسیر ابوالفتوح این حدیث مجدّداً در صفحات ۱۲ و ۳۶۷ بمناسباتی آمده فقط درآخر حدیث «ویُمَجِّسانِهُ» افزوده شده .

درجلد سوم تفسیر ابوالفتوح . صفحه ۲۵۸ باردیگر این حدیث دیده می‌شود منتها با افزایشی باین شرح :

«... كَما تُنْتِجُ الْبَهِيمَةُ هَلْ تَجِدُونَ فِيها مِنْ جَدْعاءَ » .

در ترجمهٔ تمام حدیث چنین ضبط شده :

هرمولد وفرزند که زاید برفطرة اسلام زاید پدر و مادر اورا جهود وترسا وگبر کنند چنانکه بهیمه بچه که زاید گوش بریده نباشد خداوند گوش برد .

درجلد پنجم تفسیر ابوالفتوح. صفحه ۳۳۶ حدیث ر عیناً بصورتی که درمجلّد دوم آمده . آورده منتها ترجمهٔ آن چنین ضبط شده :

« هر کودك که زایند به فطرت وخلقت زایند وگفتند برفطرت اسلام زاید . مادر

و پلر اورا جهود وترسا وگبر بکنند . »

این حدیث در مجلّد دوم ، صفحه ۸۰ جامع الصغیر آمده ونیز با اندك اختلاف در مآخذ زیر ضبط شده :

« بخاری ، ج۲ ص۸۹ و ج ٦ ص۱۹ و ج ۷ ص۱۹۷ - عینی ، ج٤ ص۱۹۰ و ج۹ ص۹۰ و ج ۱۱ ص۷ - عسقلانی ، ج۳ ص۱۸٦ وج۸ ص۲۹٤ و ج۱۱ ص۲۲۲ - قسطلانی ، ج۲ ص٤٤٥ و ج ۷ ص۳٤۳ و ج ۹ ص٤۱۷ »

۳٦٦- كُلُّ نَسَبٍ وَسَبَبٍ مُنْقَطِعٌ إِلَّا سَبَبِي وَنَسَبِي .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص۹۲)

« جامع الصغیر ، ج ۲ ص ۸۱ »

درهمین صفحه ۹۲ مجلّد چهارم تفسیر حاضر ، رسول (ص) اکرم در جواب مولا امیرمؤمنان علی (ع) ودربیان سبَب ونسَب فرمود :

۳٦۷- اما السبب فقد سبب الله و اما النسب فقد قرب الله[1] .

(ابوالفتوح . ج٤ ص۹۲)

۳٦۸- كُلُوا الزَّيْتَ وَادْهُنُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ .

ترجمه: روغن زیتون بخورید ودرخود مالید که درختی مبارکست .

(ابوالفتوح . ج٤ ص ٤۳)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۸۲ »

۳٦۹- كَمْ مِنْ عِذْقٍ رَوَّاحٍ وَدَارٍ فَيَّاحٍ فِي الْجَنَّةِ لِأَبِي الدَّحْدَاحِ .

ترجمه : بس درخت بزرگ وسرای فراخ که ابودحداح را خواهد بودن در بهشت.

(ابوالفتوح . ج۱ ص٤۱۹)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۸۲ - با اختلاف »

۳۷۰- كُنْ وَرِعاً تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ.

۱ - درمتن تفسیر بهمین صورت آمده است.

ترجمه: پارساباش تا عابدترین مردمان باشی .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۲)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۸۲ »

۳۷۱ـ كَيْفَ أَنْعَمُ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ إِلْتَقَمَ الْقَرْنَ حَتّىٰ جِهَةٍ يَنْتَظِرُ مَتىٰ يُؤْمَرُ فَيَنْفَخُ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۹۳)

۳۷۲ـ كَيْفَ يَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا فِيْ أَوَّلِهَا وَعِيْسىٰ فِيْ آخِرِهَا وَالْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِيْ فِيْ وَسَطِهَا .

ترجمه : چگونه هلاك شوند امتی که من در اوّل ایشان وعیسی درآخر ایشان و مهدی از اهل‌البیت من درمیانهٔ ایشان .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۷۳)

۳۷۳ـ أَلْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۱)

این حدیث عیناً درصفحهٔ ۱۸۵ مجلّد اوّل تفسیر ابوالفتوح آمده و با عبارت :

وَالْعَاجِزُ مَنْ تَبِعَ نَفْسُهُ هَوَاهَا وَتَمَنّىٰ عَلَى اللهِ .

آنرا کامل کرده ، ترجمهٔ تمام حدیث ازصفحهٔ ۱۸۵ جلد اوّل چنین است :

ترجمه : زیرك آنکس باشدکه حساب خود بکند وبرای‌قیامت‌عملی کند وعاجز آن بود که نفس را از قفای هوا برد وتمنّا کند برخدا .

درمجلّد دوم . صفحه ۵۸۷ قسمت اوّل این حدیث آمده . ولی درصفحهٔ ۴۲ جلد پنجم تمام حدیث ضبط شده وترجمهٔ آن با اندك اختلاف چنین آمده :

ترجمه : زیرك‌آن‌باشد که حساب خودبکند وبرای‌پس مرگ کاری کند وعاجز آن باشدکه نفس را ازقفای هوا ببرد و تمنّای بهشت کند برخدای .

تمام حدیث در جلد دوم جامع الصغیر ، صفحهٔ ۹۷ ضبط و در آخر آن کلمهٔ «وَالْأَمَانِيِّ» نیز افزوده شد .

۳۷۴ـ كِيْلُوْا الطَّعَامَ وَلَا تَهِيْلُوْا .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۴۲۰)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۸۳ با تغییری »

۳۷۵ـ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ .

ترجمه : ایمان نباشد آن را که امانت نباشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶۹)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۱۷۱ »

۳۷۶ـ لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتُ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ بِعِزِّ عَزِيْزٍ أَوْ بِذُلِّ ذَلِيْلٍ .

ترجمه : برپشت زمین خانه بنماند درحضر ودربدو والا خدای تعالی کلمهٔ اسلام دراو برد امّا بعزّ عزیز او بذلّ ذلیل .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ۳۰۸)

۳۷۷ـ لَا تُنَبِّزُوْا بِاسْمِيْ .

ترجمه : نام من بهمزه مگوئید .

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص۵)

۳۷۸ـ لَا تَجْمَعُوْا بَيْنَ إِسْمِيْ وَكُنْيَتِيْ .

ترجمه : ازمیان نام من وکینهٔ من جمع مکنی(۱).

۱ـ یعنی کسی را نام محمد مکنی وکینه ابوالقاسم . شما را رواست که نام من برگیری و روا نیست ما کنیهٔ من برگیری .

(ص ۶۰۲ ، ج ۱ تفسیر ابوالفتوح)

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۶۲)

۳۷۹ـ لاتَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِیٍّ وَلالِذِی مُرَّةٍ سَوِیٍّ .

ترجمه: صدقه حلال نباشد هیچ توانگر را ونه هیچ قوی تن درست را .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۷۳)

۳۸۰ـ لاتَحْلِفُوا بِآبائِکُمْ .

ترجمه: سوگند مخورید بپدرانتان .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۱۶)

۳۸۱ـ لاتَرُدُّوا السّائِلَ وَلَوْ بِظِلْفٍ مُحْرَقاً .

ترجمه: سائل را رَدْ مکنید واگر بسُم گوسفند سوخته باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶۷)

۳۸۲ـ لاتَزالُ الْمَسْئَلَةُ بِالْعَبْدِ حَتّی یَلْقَی اللهَ وَمافِی وَجْهِهِ مُضْغَةُ لَحْمٍ .

ترجمه: سؤال ، بنده را بجائی آرد که چون با پیش خدای شود برروی او هیچ گوشت نبود .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۷۹)

۳۸۳ـ لاتُزَوِّجَنَّ عَجُوزاً وَلاعاقِراً فَإِنّی مُکاثِرٌ بِکُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ (۱) .

ترجمه: زن پیرزنی مکن ونازاینده که من بکثرت شما فخر آرم روزقیامت(۲) .

(ابوالفتوح ، ج۴ ص۳۵)

۳۸۴ـ لاتُسافِرُوا فِی الْقُرْآنِ إِلی أَرْضِ الْعَدُوِّ .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۲۳۵)

۱و۲ـ در حدیث «یوم القیمة» در تفسیر نیامده ولی در ترجمهٔ آن «روز قیامت» ضبط است .

۳۸۵ـ لَاتَسُبُّوْا أَصْحابِیْ فَإِنَّهُمْ أَسْلَمُوْا طَوْعاً وَأَسْلَمَ النّاسُ مِنْ خَوْفِ سُیُوْفِهِمْ .

ترجمه: اصحاب مرا دشنام مدهید که ایشان بطوع و رغبت ایمان آوردند مردمان دیگر از بیم شمشیر ایشان .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ۵۹٦)

درصفحهٔ ٦۲۸ مجلد اوّل فقط قسمت اوّل این حدیث یعنی «لَاتَسُبُّوْا أَصْحابِیْ» ضبط شده ولی ترجمهٔ آن را چنین آورده :

«اصحاب مرا دشنام ندهی که بآن خدای که جان من بامر اوست که اگر یکی از شما چندانکه وزن کوه احد است زر خرج کند آن درنیاید از درجه که ایشان و نه نیمهٔ ایشان راهست .

«بخاری، ج٤ ص۱۸۱ـ عینی ، ج۷ ص۲۰۳ ـ عسقلانی، ج۷ ص۲۷ـ قسطلانی ، ج٦ ص۱۱۱»

۳۸٦ـ لَاتَسُبُّوْا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الدَّهْرُ .

ترجمه : روزگار را دشنام مدهید که خدای تعالی روزگار است .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص٤٤)

« مسلم ، ج ۲ ص۱۹۷ ـ نووی ، ج۹ ص۱٤۰ »

۳۸۷ـ لَاتَسْتَضِیئُوْا بِنارِ الْمُشْرِکِیْنَ وَلَا تَنْقُشُوْا فِیْ خَواتِیْمِکُمْ عَرَبِیّاً .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص٦۳٦)

۳۸۸ـ لَاتُطَلِّقُوْا نِساءَکُمْ إِلَّا عَنْ رِیْبَةٍ فَإِنَّ اللّٰهَ لَایُحِبُّ الذَّوّاقِیْنَ وَلَا الذَّوّاقاتِ .

ترجمه : زن را طلاق ندهی الّا از تهمتی که خدای تعالی چشندگان را دوست

ندارد از مردان وزنان .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۰۲ و ج ۵ ص۳۴۲)

« جامع الصغیر ، ج ۲ ص۱۷٤ »

۳۸۹- لاتَعْجَبُوا بِعَمَلِ عامِلٍ حَتّی تَنْظُرُوا بِمَ يُخْتَمُ لَهُ .

ترجمه: عجب مدارید ازعمل عاملی و کارزار کاردانی تا بنگری خاتمهٔ اوبرچه خواهد بودن .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص ۱۷۳)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۷٤ »

۳۹۰- لاتَغْتابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلاتَتَّبِعُوا عَوْراتِهِمْ فَإِنَّ مَنِ اتَّبَعَ عَوْراتِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَتْبَعَ اللهُ عَوْراتِهِ حَتّی تَفْضَحَهُ وَلا[1] وَسَطَ رَحْلِهِ.

ترجمه: غیبت مسلمانان مکنید و دنبال غیبت وعورات ایشان مروید که هرکس دنبال عورت کسی دارد خدای تعالی دنبال عورت او دارد تا رسوا کند اورا و اگرهمه درخانهٔ او باشد .

(ابوالفتوح ، ج ۵ ص۱۲۳)

۳۹۱- لاتَقِيَّةَ فِي الإِسْلامِ بَعْدَكَ ماعُذْرُ مَنْ كَتَمَ الْحَقَّ وَأَنْتَ ناصِرُهُ.

ترجمه : ازپس تو وقتال ومبارزت تو دراسلام تقیّه نیست چه عذر بود آن راکه حق پنهان دارد چون تو ناصر دارد .

۳۹۲- لاتَمْثُلُوا وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ .

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص۱٤۲)

« کنوز الحقائق ، ج۲ ص۱۰۳ » با اختلافی

۳۹۳- لَإِنْ يَمْتَلِیءَ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحاً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَمْتَلِیءَ شِعْراً .

---

۱ ـ درمتن تفسیر چنین آمده وظاهراً « وَلَوْ وَسَطَ رَحْلِهِ » درست است .

ترجمه: اگر مشکم یکی از شما پراز ریم باشد دوست دارم از آنکه پر از شعر باشد.

(ابوالفتوح، ج٤ص٤١٨)

«جامع الصغیر، ج٢ ص١٠٤»

٣٩٤ـ لاتَنْتَفِعُوا مِنَ الْمَيْتَةِ بِاهابٍ وَلاعَصَبٍ.

(ابوالفتوح، ج ٢ ص٣٤٩)

«کنوز الحقائق، ج٢ ص١٥١»

٣٩٥ـ لاتَنْظُرُوا إلىٰ مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ وَانْظُرُوا إلىٰ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لاتَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ.

ترجمه: در آنکس منگرید که بالای شما باشد بنعمت در آنکس نگرید که فرود شما باشد که آن اولیتر باشد که نعمت خدای برخود حقیر نداری.

(ابوالفتوح، ج٣ ص٥٣٠)

٣٩٦ـ لاتَنْكَحُوا الْمَرْأَةَ عَلىٰ عَمَّتِها وَلاعَلىٰ خالَتِها.

(ابوالفتوح . ج١ ص٧٤٧)

٣٩٧ـ لاحَلْفَ فِي الْإسْلامِ وَلافَتْكَ فِي الْإسْلامِ.

(ابوالفتوح، ج١ ص٣٢٢)

«بخاری ج٢، ص٥٣ ـ قسطلانی، ج٤ ص١٨٠)

٣٩٨ـ لادِينَ لِمَنْ لاعَهْدَ لَهُ.

ترجمه: دین نباشد آن را که اورا عهد نباشد.

(ابوالفتوح . ج١ ص٢٦٩)

«کنوز الحقائق، ج٢ ص١٥٥»

٣٩٩ـ لارِضاعَ بَعْدَ الْحَوْلَيْنِ وَإِنَّمَا الرِّضاعُ ما أَنْبَتَ اللَّحْمَ وَشَدَّ الْعَظْمَ.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۴۴)
«کنوزالحقائق ج۲ ص۱۵۵»

۴۰۰ـ لٰارُقْيَةَ إِلّاٰ مِنْ عَيْنٍ أَوْحُمَةٍ .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۳۸۳-۳۸۴)

۴۰۱ـ لٰاشِغَارَ فِي الْإِسْلَامِ .

(ابوالفتوح، ج۱ص۷۱۹)
«کنوزالحقائق ، ج۲ ص۱۵۵ »

۴۰۲ـ لٰاصَلٰوةَ إِلّاٰ بِفٰاتِحَةِ الْكِتَابِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۵)

در مآخذ دیگر باین صورت دیده شد :

لٰاصَلٰوةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ فٰاتِحَةَ الْكِتٰابِ .

«بخاری، ج۱ ص۱۷۰ - عینی، ج۳ص۶۳ - عسقلانی، ج۲ص۲۰۰ـقسطلانی، ج۲ ص۴۰۲»

۴۰۳ـ لٰاصَلٰوةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَءْ بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَصَاعِداً .

ترجمه : نماز نباشد آنراکه امّ القرآن نخواند یا بیشتر .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص۵۱)

در مستدرك الوسائل این حدیث بصورت «أمّ الکتاب» ضبط شده .

۴۰۴ـ لٰافِكْرَةَ فِي الرَّبِّ .

(ابوالفتوح. ج۵ص۱۸۶)

۴۰۵ـ لٰاكَبِيْرَةَ مَعَ إِسْتِغْفٰارٍ وَلٰاصَغِيْرَةَ مَعَ إِصْرَارٍ .

ترجمه : گناه بزرگ نباشد باستغفار و کوچك نباشد باصرار .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۶۵۴ وص۷۵۷)

«کنوز الحقائق، ج۲ ص۱۰۸»

۴۰۶ـ لَانَذْرَ فِی مَعْصِیَةٍ وَلَافِیمَا لَایَمْلِکُ ابْنُ آدَمَ .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۷۱۸)

«کنوز الحقائق، ج۲ ص۱۰۸» با اختلافی

۴۰۷ـ لَاهَجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ .

(ابوالفتوح، ج ۲ ص۵۵۱)

«بخاری، ج۳ص۱۹۳ و۱۹۷ - عینی، ج٦ص۵۲۷ - عسقلانی، ج٦ ص۳ و۲۸-قسطلانی، ج۵ ص۳۹ و ٦۸»

۴۰۸ ـ لَا یَأْذَنُ اللهُ لِشَیْءٍ کَإِذْنِهِ لِنَبِیٍّ یَتَغَنَّی بِالْقُرْآنِ وَیُرْوی کَإِذْنِهِ لِعَبْدٍ یَقْرَءُ الْقُرْآنَ .

(ابوالفتوح، ج۲ ص٦۰۵)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱۲۱» با «ما اذن» شروع می شود»

۴۰۹ـ لَایَبْقَی عَلَی ظَهْرِ الْأَرْضِ بَیْتُ وَبَرٍ وَلَامَدَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللهُ کَلِمَةَ الْإِسْلَامِ إِمَّا بِعِزِّ عَزِیزٍ أَوْبِذُلِّ ذَلِیلٍ إِمَّا أَنْ یُعِزَّهُمْ فَیَجْعَلَهُمُ اللهُ مِنْ أَهْلِهِ فَیَعِزُّوا بِهِ وَإِمَّا أَنْ یُذِلَّهُمْ فَیَدِینُونَ بِهِ .

ترجمه: بر پشت زمین هیچ خانه سفری وحضری نماند الّا خدای تعالی کلمهٔ اسلام دراو برد امّا بعزّعزیز یا بذل ذلیل اماخدایتعالی ایشان را بتوفیق اسلام عزیز کند یا بطوع ایمان آرند وازاهل آن شوند وبآن‌عزیز گردند وامّا ذلیل کند ایشان را تاگردن نهند حق را بعنف .

(ابوالفتوح - ج۲ ص۵۸۱)

۴۱۰ـ لَایَبِیتَنَّ أَحَدُکُمْ إِلَّا وَصِیَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ .

ترجمه : نباید که هیچکس از شما بخسبد الّا وصیّت او در زیر سرش باشد .

(ابوالفتوح ، ج ۱ ص۲۷۸)

۴۱۱ـ لَایَبْلُغُ الْعَبْدُ حقِیْقَةَ التَّقْوَیٰ حَتّیٰ یَدَعَ مٰالابَأْسَ بِهِ حَذَراً مِمّٰابِهِ الْبَأْسُ.

ترجمه : بنده بحقیقت تقوی نرسد تاآنچه با آن باکی نبود رها کند ترس آن را که بآن باکی بود .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۰)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۱۷۶ »

۴۱۲ـ لَایُتْمَ بَعْدَ حُلُمٍ .

ترجمه : پس از بلوغ یتیمی نباشد .

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص ۷۱۶ و ج۲ ص۳۵۵)

۴۱۳ ـ لَایَجُوْزُ شَهٰادَةُ خٰائِنٍ وَلَاخٰائِنَةٍ وَلَا مُحْدُوْدٍ وَلَاذِیْ حِقْدٍ عَلیٰ أَخِیْهِ وَلَامُجَرَّبٍ عَلَیْهِ شَهٰادَةُ زُوْرٍ وَلَاالْقٰانِعِ مَعَ أَهْلِ بَیْتٍ .

ترجمه : گواهی خاین وحد زده وحقود و کینه‌ور بربرادرمسلمان ونه آنکه اورا بگواهی دروغ آزموده باشند ونه آنکه درسرای مرد خدمت او کند گواهی ایشان مقبول نباشد .

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص۴۹۲)

۴۱۴ـ لَایَحِلُّ ثَمَنُ الْکَلْبِ وَلَاحُلْوانُ الْکٰاهِنِ وَلَامَهْرُ الْبَغِیِّ وَنَهیٰ عَنْ إقْتِنَائِهٰا وَ إمْسٰاکِهٰا وَأَمَرَ بغَسْلِ الْإنٰاءِ مِنْ وُلُوْغِهٰا ثَلٰثَ مَرّٰاتٍ إحْدیٰهُنَّ بِالتُّراب.

ترجمه: حلال نباشد بهاءِ سگ و مزد فال‌گو و مهر زناکننده و ما را نهی کرد ازسگ داشتن که انا بشویم از دهن او سه بار یک بار از آن بخاك.

(ابوالفتوح، ج۲ ص۱۰۲)

۴۱۵ــ لَا يَحِلُّ دَمُ إِمْرَىءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا لِإِحْدَى خِصَالٍ أَرْبَعٍ كُفْرٌ بَعْدَ إِيمَانٍ وَ زِنَاءٌ بَعْدَ إِحْصَانٍ وَرَجُلٌ عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ وَرَجُلٌ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ.

ترجمه: خون مرد مسلمان حلال نباشد الّا برای خصلتی ازچهارخصلت مردی که کافر شود پس ایمان ومردی که زناکند پس‌احصان ومردی که عمل قوم لوط کند و مردی که نفسی را بکشد بقصد بی‌آنکه او کسی را کشته باشد.

(ابوالفتوح، ج۲ ص۳۵۵)

«بخاری، ج۸ص۳۶ ـ عینی، ج۱۱ ص۱۹۵ ـ عسقلانی، ج۱۲ ص۱۷۶ ـ قسطلانی، ج۱۰ ص ۵۸»

۴۱۶ــ لَا يَحِلُّ لِإِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ إِذَا حَرَّكَتْ أَنْ تُظْهِرَ إِلَّا وَجْهَهَا وَيَدَهَا إِلَى هِيهُنَا قَالَتْ وَ قَبَضَ عَلَى نِصْفِ الذِّرَاعِ.

ترجمه: حلال نباشد هیچ زن را که ایمان دارد بخدای وبقیامت که چون بجنبد پیدا کند الّا رویش را و دستها تا نیمه باز.

(ابوالفتوح، ج۴ ص۳۲)

۴۱۷ــ لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ.

ترجمه: نباید که هیچ مردی با زنی بخلوت ننشیند که سیم ایشان شیطان باشد.

(ابوالفتوح. ج۱ ص۵۲۰)

«بخاری. ج۴ ص۱۱ ـ عینی ج۷ ص۴۳ ـ عسقلانی ج۶، ص۱۰۰ ـ قسطلانی، ج ۵ ص ۱۶۹»

۴۱۸ـ لَایَدْخُلُ أَحَدُکُمْ فِیْ سَوْمِ أَخِیْهِ.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۱۳)

۴۱۹ـ لَایَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَوَّاظٌ وَلَاجَعْظَرِیٌّ وَلَاعُتُلٌّ زَنِیْمٌ.

(ابوالفتوح، ج۵ص۳۷۶)

۴۲۰ـ لَا یَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِیْ عَلَی الْحَقِّ ظَاهِرِیْنَ حَتّٰی یَأْتِیَ أَمْرُاللّٰهِ لَایَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ وَلَامَنْ خَالَفَهُمْ.

ترجمه: زایل نشوندگروهی از امّت من بر حق ایستاده و اظهارکننده تا فرمان خدای آید و ایشان را زیان ندارد خذلان خاذلی.

(ابوالفتوح، ج۲ ص۴۹۴)

« بخاری، ج۸ ص۱۴۰ - عینی ج۱۱ ص۴۸۳ - عسقلانی، ج۱۳ ص ۲۴۹ - قسطلانی، ج۱۰ ص ۲۸۹ »

۴۲۱ـ لَایُصَلِّیَنَّ أَحَدُکُمْ وَهُوَزِنَاءٌ وَلَایُصَلِّیَنَّ أَحَدُکُمْ وَهُوَیُدَافِعُ الْأَخْبَثَیْنَ.

(ابوالفتوح، ج۱ص۷۶۹)

درمستدرك (الخبثین) آمده.

در کنوزالحقائق با اختلافی در ج۲ ص۱۶۴ ضبط شده.

۴۲۲ـ لَایُصِیْبُ الْمُؤْمِنَ نَصَبٌ وَلَاوَصَبٌ وَلَامَخْمَصَةٌ حَتّٰی الْهَمُّ یُهِمُّهُ وَلَا أَذیً إِلَّا کَفَّرَاللّٰهُ بِهِ مِنْ خَطَایَاهُ.

ترجمه: مؤمن را هیچ دردی و رنجی وگرسنگی نرسد تاآنچیز که اورا غمگین کند والّا خدای تعالی بکفّارهٔ گناهانش کند.

(ابوالفتوح. ج۱ ص۴۹۹)

درمجلد دوم صفحه ٤٨ این حدیث با اندك اختلافی باینصورت ضبط شد:

لَایُصِیبُ الْمُؤْمِنَ وَصَبٌ وَلَانَصَبٌ وَلَاسُقْمٌ وَلَاأَذیً حَتّیٰ الـهَمٌّ یُهِمُّهُ إلّاٰ کَفَّرَاللهُ بِهٰا مِنْ خَطٰایٰاهُ .

درترجمهٔ این حدیث نیز ابوالفتوح دراین مجلد دوم باانلك اختلاف چنین نوشته:

ترجمه : مؤمن را هیچ دردی ورنجی وماندگی وبیماری نرسد تا آن غم که اورا غمگین کند الّا خدای تعالی آن بکفّارهٔ گناهش کند .

٤٢٣ـ لَایَقْبَلُ اللهُ صَلٰوةَ حٰائِضٍ إلّاٰ بِخِمٰارٍ .

ترجمه : خدای تعالی نماز زنان حایض نپذیرد الّا که مقنع دارد .

(ابوالفتوح . ج۱ ص۷۲۲)

«کنوز الحقائق ، ج۲ ص۱٦٥ »

٤٢٤ـ لَایُقْتَلُ حُرٌّ بِعَبْدٍ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۷٤)

« کنوز الحقائق ، ج۲ ص۱٦٥ »

٤٢٥ـ لَایُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ حُجْرٍ واحِدٍ مَرَّتَیْنِ .

(ابوالفتوح. ج۳ ص٤۲)

درمجلد سوم تفسیر ابوالفتوح . صفحه ۲۳٥ باین صورت آمده :

لَنْ یُلْدَغَ الْمُؤْمِنُ فِیْ حُجْرٍ مَرَّتَیْنِ .

درصفحه ۱٦٦ کنوزالحقائق بالفظ «لایلسع» ضبط شده .

ترجمه : مؤمن را از یک سوراخ مار دوبار نزنند .

« مسلم ، ج۱ ص۲۲۱ (با حذف کلمهٔ «واحد») ـ جامع الصغیر ، ج۲ ص ۲۰٤ »

٤٢٦ـ لَایَمْنَعْکُمْ مِنَ السُّحُوْرِ أَذٰانُ بَلٰالٍ وَلَاالصُّبْحُ الْمُسْتَطِیْلُ وَلٰکِنْ الصُّبْحُ الْمُسْتَطِیْرُ .

ترجمه : نباید که بانگ نماز بلال شما را منع کند ازسحورخوردن ونه این صبح بردراز ولکن مانع این مستطیر پراکنده بود .

(ابوالفتوح،ج۱ص۳۰۲)

«کنوز الحقائق ، ج۲ ص۱۶۷ » با اختلافی

۴۲۷ـ لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ بِحُسْنِ الظَّنِّ بِاللهِ إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللهِ ثَمَنُ الْجَنَّةِ .

ترجمه : مبادا که مرگ یکی از شما آید و او بخدای گمان نیک نداشته باشد که گمان نیکو بخدای جلّ جلاله بهاء بهشت است .

(ابوالفتوح، ج۱ص۳۱۲)

«کنوز الحقائق ، ج۲ ص۱۶۷ » با تغییری

در مجلّد چهارم تفسیر ابوالفتوح ، صفحه ۵۴۳ ، این حدیث بصورت دیگر نیز آمد :

لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ بِحُسْنِ الظَّنِّ بِاللهِ فَإِنَّ قَوْماً أَسَاءُوا الظَّنَّ بِاللهِ فَأَهْلَكَهُمْ .

ترجمه: نباید که یکی ازشما بمیرد واِلّا ظنّ او بخدای نیکو باشد که گروهی گمان بد بردند بخدای تعالی ایشان را هلاك کرد .

۴۲۸ـ لَا يَنْبَغِي السُّجُودُ إِلَّا لِلّٰهِ .

ترجمه : سجده جز خدای را نشاید کرد .

(ابوالفتوح، ج۱ص۵۹۳)

۴۲۹ـ لَا يُنْقَصُ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ .

ترجمه : هیچ مال بزکوة وصدقه بنکاهد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۸۴)

۴۳۰ـ لَتَأْخُذُنَّ كَمَا أَخَذَتِ الْأُمَمُ مِنْ قَبْلِكُمْ ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ وَشِبْراً بِشِبْرٍ وَبَاعاً بِبَاعٍ حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَداً مِنْ أُولٰئِكَ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ.

ترجمه : شماهان طریقه گیرید که آنانکه پیش شما بودند ارش به ارش و دست بدست و باز و بیازو تااگر یکی ازایشان درسوراخ سوسماری شده باشد شمانیز همچنان کنی.

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۶۰۸)

درجامع الصغیر. جلد دوم ، صفحه ۱۰٤ به صورت «لترکبنّ سنن من کان قبلکم ضبط شده .

۴۳۱ ـ لِسَاناً ذَاكِراً وَ قَلْباً شَاكِراً وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تُعِينُ أَحَدَكُمْ عَلَىٰ دِينِهِ .

ترجمه : زبانی ذاکر و دلی شاکر و زنی مؤمنه که آن شما را بردینش یار بود .

(ابوالفتوح، ج۲ص۵۸۲)

۴۳۲ ـ لَعَنَ اللهُ الْخَمْرَ وَشَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَبَائِعَهَا وَمُبْتَاعَهَا وَعَاصِرَهَا وَمُعْتَصِرَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَ إِلَيْهِ وَآكِلَ ثَمَنِهَا .

ترجمه : در این خبر ده کس را لعنت خمر را اوّلاً وخورنده‌اش را وآن را که ساقی باشد و فروشنده را وخزنده را وفشارنده را وآن را که فرماید فشردن وآن را که برگیرد وآن را که بخانهٔ او برند وآن را که بهای او خورد .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۱۸)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۱۰۵ »

۴۳۳ـ لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَ(۱) بِدَخَلِ الْجَاهِلِيَّةِ .

ترجمه : لعنت بر آنکس باد که او بکینهٔ جاهلیّت کسی را بکشد .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۹۳)

---

۱ ـ در متن تفسیر «بخل» آمده است .

۴۳۴ـ لَقَلْبُ بَنِي آدَمَ أَسْرَعُ تَقْلِيباً مِنَ الْقِدْرِ إِذَا اسْتَحَمَّتْ غَلْياً.

ترجمه : دل فرزند آدم زود ترگرم گردد از دیگ در آنحال که نیک بجوش درآید .

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص۵۱۴)

این حدیث باین صورت نیز آمده :

لَقَلْبُ ابْنِ آدَمَ أَشَدُّ إِنْقِلَاباً مِنَ الْقِدْرِ إِذَا اجْتَمَعَتْ غَلْياً .

«مسنداحمد، ج۶ ص۴ ـ و با تفاوت مختصر ، حلیةالاولیاء ج ۱ ص ۱۶۵ ـ جامع الصغیر ، ج۲ ص ۱۲۴ »

دراحیاءالعلوم بصورت ذیل آمده :

لَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ أَشَدُّ تَقَلُّباً مِنَ الْقِدْرِ فِي غَلَيَانِهَا .

(ج۳ ص۱۵)

۴۳۵ـ لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللّٰهِ مِنْ فَوْقَ سَبْعَةِ أَرْقِعَةٍ .

ترجمه : حکم کردی در ایشان که خدای تعالی از بالای هفت‌آسمان آن حکم کرد .

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص۷۲۲)

۴۳۶ـ لَقِيَ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ مُلْجَماً بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ .

ترجمه : وبرجمله معنی آنکه :

هرکس که اوعلمی داند و 'ورا از آن بپرسند پنهان کند فردای قیامت اور' بیارند لگامی از آتش بردهن او کرده .

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص۲۴۴)

۴۳۷ ـ لِكُلِّ نَبِيٍّ وُلَاةٌ مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَ إِنْ وَلِيَّ مِنْهُمْ أَبِيْ وَ خَلِيْلُ رَبِّيْ .

ترجمه: هرپیغامبری را ولی‌باشدازجملهٔ پیغامبران وولیّ من پدرمن‌است وخلیل خدای تعالی .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۸۳)

۴۳۸ـ لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَ إِنْ جَاءَ عَلٰی فَرَسٍ.

ترجمه : سایل را حق است و اگرچه براسب آید .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶۷)

« جامع‌الصغیر ، ج۲ ص ۱۰۷ »

۴۳۹ـ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ.

ترجمه: روزه دار را دوخرّمی بود یکی آنجا که روزه بگشاید و یکی آنجا که نزد خدای شود .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۹۰)

« بخاری، ج۲ ص۲۱۱ - عینی ، ج۵ ص۱۸۱ - عسقلانی، ج۴ ص۱۰۱ - قسطلانی، ج۳ ، ص ۴۲۹ »

۴۴۰ـ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ لَتَبِعَهُ كَمَا تَبِعَهُ الْمَوْتُ .

ترجمه : اگر یکی ازشما ازروزی بگریزد روزی از پیِ او بیاید چنانکه مرگ.

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۱۵۱)

این حدیث بصورت دیگر نیز درچند جا دیده شد که نقل میشود :

لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ .

«حلیة‌الاولیاء، ج۷ ص۹۰ و ج۸ ص۲۴۶ - جامع‌الصغیر، ج۲ ص۱۲۷»

۴۴۱ـ لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصاً وَتَرُوحُ بِطَاناً .

ترجمه : اگر توکّل کنی برخدای حقّ توکّل شما را روزی دهد چنانکه مرغان را بامداد از آشیانها بیرون آیند حوصلها تهی ونماز شام با آشیان شوند حوصلها پُر .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۷۶)

در مجلّد پنجم تفسیر ابوالفتوح این حدیث با اندك اختلاف در صفحه ۱۵۲ ضبط شده :

لَوْ أَنْتَتَوَكَّلُوْا عَلَى اللهِ حَقَّتَوَكُّلِهِلَرَزَقَكُمْ كَمٰايَرْزُقُالطَّيْرَيَغْدُوْ خِمٰاصاًوَيَرُوْحُ بِطاناً .

ترجمه : اگر شما توکّل کردید برخدای حق توکّلش چنانکه بباید روزی دادی شما را چنانکه مرغان را دهد . بامداد از آشیانها بیرون آیند حوصلها تهی و نماز شام بآشیانها روند حوصلها پُر .

۴۴۲ـ لَوْكٰانَ لِابْنِ آدَمَ وادِيٰانِ مِنْ مٰالٍ لَابْتَغَىٰ إِلَيْهِمٰا ثٰالِثاًوَلٰا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنَ آدَمَ إِلَّاالتُّرابُ وَ يَتُوْبُاللهُ عَلَىٰ مَنْ تٰابَ .

ترجمه : اگرآدمی را دووادی مال باشد طلب سیم کند .

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص۳۰۴)

« بخاری ـ ج۶ ص۱۶۴ ـ عینی ، ج۱۰ص۵۹۰ وج۱۱ ص۲۱۷ ـ قسطلانی ـ ج۹ ص۲۹۹

ابوالفتوح دنباله حدیث را ترجمه نکرد .

۴۴۳ـ لَوْكٰانَتِالدُّنْيٰا تَزِنُ عِنْدَاللهِجَنٰاحَ بَعُوْضَةٍ مٰاسَقَىٰ كٰافِراً مِنْهٰا شَرْبَةَ مَآءٍ .

(ابوالفتوح ـ ج۳ ص۳۴۵)

۴۴۴ـ لَوْلٰاتُذْنِبُوْا لَخَشِيْتُ عَلَيْكُمْ مٰا هُوَ أَشَدُّ مِنْ ذٰلِكَ الْعَجَبِ الْعَجَبْ .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۴۲۹)

۴۴۵ـ لَوْلَا السُّؤَّالُ يَكْذِبُوْنَ مَا قُدِّسَ مَنْ رَدَّهُمْ .

ترجمه : اگرنه آنستی که سایلان دروغ میگویند توفیق ندادندی آن را که ایشان را ردکردی .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶۷)

«کنوزالحقائق ، ج۲ ص۷۳»

۴۴۶ ـ لَوْلَا عِبَادُ اللهِ رُكَّعٌ وَصِبْيَةٌ رُضَّعٌ وَبَهَائِمُ رُتَّعٌ لَصُبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبّاً .

ترجمه : اگرنه آنستی که خدای را بندگان هستند راکع وکودکان شیرخواره و بهایم چرنده عذاب برشما ریختندی ریختنی بارع.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۳۴)

«جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۱۳»

۴۴۷ـ لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذٰلِكَ الْيَوْمَ حَتّٰى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اِسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً .

ترجمه : اگرازدنیا نماندا لایکروزخدای عزّوجلّ آن روز درازگرداند تامردی ز فرزندان من بیاید نامش نام من وکنیتش کنیهٔ من و زمین را پرازعدل بازکند پس از آنکه پر ز جور باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۱)

در مجلّد اوّل . صفحه ۴۳۰ این حدیث بار دیگر ذکر شد با اندك اختلاف . درصفحهٔ ۵۴ حد چهره حدیث ز یملاالارض...» شروع میشود و درصفحه ۵۲۸ همین مجلّد تمه حدیث ذکر شد .

« جامع الصغیر ، ج ۲ ص ۱۱۲ »

۴۴۸ ـ لَوْوُزِنَ إِيْمٰانُ عَلِيٍّ بِإِيْمٰانِ أُمَّتِيْ لَرَجَحَ إِيْمٰانُ عَلِيٍّ عَلٰى إِيْمٰانِ أُمَّتِيْ إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ .

ترجمه : اگر ایمان علی با ایمان جمله امّت من بسنجندایمان‌علی برجملهٔ ایمان امّت من بچربد تا بروز قیامت .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۶۲۸)

۴۴۹ ـ لَيْتَ شِعْرِيْ مَتٰى يَكُوْنُ ذٰلِكَ .

ترجمه : کاشکی تا من دانستم که کَیْ خواهد بودن(۱) .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۸۹)

۴۵۰ ـ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللهِ مِنْ قَوْلِ الْقَائِلِ أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلِذٰلِكَ أَثْنٰى بِهِ عَلٰى نَفْسِهِ .

ترجمه: هیچ چیزی‌نیست که خدای تعالی دوست‌تر دارد ازاین کلمه برای آنکه برخود ثنا گفت باین کلمه .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۵)

۴۵۱ ـ لَيْسَ عَلٰى أَهْلِ لٰاإِلٰهَ إِلَّااللهُ وَحْشَةٌ فِيْ قُبُوْرِهِمْ وَلٰا فِيْ مَحْشَرِهِمْ وَلٰا بِنَشْرِهِمْ وَكَأَنِّيْ بِأَهْلِ لٰاإِلٰهَ إِلَّااللهُ يَخْرُجُوْنَ مِنْ قُبُوْرِهِمْ وَيَنْفُضُوْنَ التُّرابَ عَنْ وُجُوْهِهِمْ وَيَقُوْلُوْنَ « أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُوْرٌ شَكُوْرٌ . »

۱ـ این سخن نبی اکرم زمانی ازطرف آنحضرت اصدار شد که آیهٔ انک میت و انهم میتون نازل شد رجوع کنید بتفسیر ابوالفتوح ، ج ۱ ص ۴۹۰ .

ترجمه : نیست بر اهل لااله الاالله وحشتی درگورهایشان ونه بنشرشان وپنداری که من دراهل لااله الاالله مینگرم که ازگورها برخیزند خاك ازروی بیفشانند ومیخوانند این آیت الحمدلله الذی اذهب عناالحزن ...

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٣٩٤)

٤٥٢ـ لَيْسَ الْغِنىٰ مِنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ إِنَّمَا الْغِنىٰ غِنَى النَّفْسِ .

ترجمه: مرد بقناعت توانگر باشد و بعزّت نفس وعلوّ همّت شریف باشد .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٢٧٠)

« بخاری، ج٥ ص١٦٧ - عینی، ج١٠ ص٦٠٥ و ج١١ ص٢٣١ - قسطلانی، ج٩ ص٣٨ »

درجامع الصغیر چنین آمده :

لَيْسَ الْغِنىٰ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلٰكِنَّ الْغِنىٰ غِنَى النَّفْسِ .

« ج٢ ص ١٣٤ »

٤٥٣ـ لَيْسَ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ .

ترجمه: ازمال تو ترا نصیب نیست الّا آنکه بخوردی وفانی کردی یادرپوشیدی وکهنه کردی یا بدادی بگذرانیدی .

(ابوالفتوح ، ج١ ص١٨٤)

٤٥٤ـ لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِالطَّوافِ وَلَا بِالَّذِي تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ وَاللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا يَسْئَلُ النَّاسَ وَلَا يُفْطَنُ لَهُ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ .

ترجمه: مسکین نه این درویش گردنده باشد نه آنکه اورا بازگرداند او را یک خرما یا دو و یک لقمه یا دو و انما مسکین ضعیفی باشد که از مردمان چیزی نخواهد

و نداند خواستن نشناسند اورا مردم تا براو صدقه کنند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶۶)

«کنوز الحقائق ، ج۲ ص ۷۷ »

۴۵۵ـ لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصِّيامُ فِي السَّفَرِ.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۸۵)

« بخاری، ج۲ ص۲۲۰ - عینی، ج۵ ص۲۷۰ - عسقلانی ج ۴ ص ۱۶۲ - قسطلانی، ج ۳ ص ۴۶۶ » با اندك اختلاف »

۴۵۶ـ ما أَبْقَتِ الْفَرائِضَ بِلاوَلِيٍّ عُصْبَةُ ذَكَرٍ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۸۵)

« جامع الصغیر، ج۱ ص۵۴ » بااختلافی

۴۵۷ـ ما أَحَلَّتِ الْغَنائِمَ لِأَحَدٍ سُوْدُ الرَّأْسِ غَيْرَكُمْ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۰۱)

۴۵۸ـ ما أَسْكَرَ الْقَوْمَ الْفَرْقُ مِنْهُ فَمِلْأُ الْكَفِّ مِنْهُ حَرامٌ .

ترجمه: آنچه مست کند گروهی را فرقی از آن پس چندانکه در کفی کنند از او حرام باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۶۳)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۲۱ »

۴۵۹ـ ما أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرامٌ .

ترجمه : هرچه بسیارش مستی کند اندکش حرام باشد . (ازانواع خمر).

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۶۳)

جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۲۱ »

۴۶۰ـ ما أَصَرَّ مَنِ اسْتَغْفَرَ وَلَوْ عادَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً .

ترجمه : مُصِر نباشد آنکس که استغفار کند اگرچه در روزی هفتادبارباسر گناه شود .

درصفحه ٦٥٤ جلد اوّل درترجمه همین حدیث شیخ باین جمله شروع می کند: «واصرار نکرده باشد آنکه ...»

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۹٦ و٦٥٤)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱۲۱»

٤٦١ ـ مٰا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلاأَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْ أَبِي ذَرٍّ .

ترجمه:آسمان سایه برکس نیفکند وزمین کس‌را برنگرفت راست‌گوتراز ابوذر.

(ابوالفتوح ، ج۲ ص٦ وص٦٥۲)

«جامع الصغیر ، ج۲ص ۱۲۱»

٤٦۲ـ مَاامْتَلَأَتْ دٰارٌ حَبْرَةً إِلَّاامْتَلَأَتْ عِبْرَةً.

ترجمه : هیچ سرائی پر از خرّمی نشد الّا پرازآب چشم شد .

(ابوالفتوح : ج۳ ص٤۲٥ و ج٤ ص ۲٥٤)

٤٦۳ـ مٰا حَلَفَ بِالطَّلاٰقِ وَلَااسْتَحْلَفَ بِهِ إِلّاٰ مُنٰافِقٌ .

ترجمه : بطلاق سوگند نخورد وسوگند ندهد الّا منافقی .

(ابوالفتوح . ج٥ ص۳٤۲)

با اختلاف در : بحاری . ج ۷ ص۱۳ ـ عینی ـ ج۱۰ ص۳٤۹ ـ قسطلانی ، ج۹ ص ۲۸ ـ عسقلانی ـ ج۱۰ ص۳٦۹ ،

٤٦٤ـ مٰاخٰابَ مَنِ اسْتَخٰارَ وَلٰانَدِمَ مَنِ اسْتَشٰارَ .

ترجمه : خشب نشود آنکه ستخ ره کند وپشیمان نشود آنکه مشورت کند .

(ابو لفتوح . ج۱ ص٦۷٤ و ج٤ ص٥۷۸)

در مجلد چهارم این حدیث ترجمه شده .

۴۶۵ـ مٰازٰالَ أَخِیْ جِبْرَئِیْلُ یُوْصِیْ فِیْ حَقِّ الْجٰارِ حَتّیٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ یَرِثُنِیْ .

ترجمه : برادرم جبرئیل چندانی وصیّت کرد در حق همسایه تا گمان بردم که میراث من باو رسد .

(ابوالفتوح، ج۱ص۷۶٤)

« جامع الصغیر، ج۲ ص ۱۲٤ » با اختلافی

۴۶۶ـ مٰازٰالَ قُرَیْشٌ کٰافِّیْنَ عَنِّیْ حَتّیٰ مٰاتَ عَمِّیْ أَبُوْطٰالِبٍ .

ترجمه : همیشه دست قریش از من کوتاه بود تا عمّ ابوطالب زنده بود .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص۲۱۱)

۴۶۷ـ مٰاشَقِیَ عَبْدٌ قَطٌّ بِمَشُوْرَةٍ وَلٰاسَعِدَ بِاسْتِغْنٰاءِ رَأْیٍ .

ترجمه : درمجلد اوّل چنین ترجمه کرده :

هیچ بنده بمشورت شقی نشود وباستبداد رأی سعید نشود .

درمجلّد چهارم ، ترجمه حدیث باین شرح نوشته شد :

هیچ بنده شقی نشد بمشورت وسعید نشد باستبداد برأی خود .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٦۷٤ و ج٤ ص۱٦۰ و ص۵۷۸)

۴۶۸ـ مٰاطَلَعَتْ شَمْسٌ قَطٌّ إِلّٰاوَعَلیٰ جَنْبَیْهٰا مَلَکٰانِ یَقُوْلٰانِ أَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لِمُنْفِقٍ خَلَفاً وَلِمُمْسِکٍ تَلَفاً .

ترجمه : هیچ روز آفتاب برنیاید واِلّا بر پهلوهای او دوفرشته ایستاده میگویند بارخدایا هردهنده وبخشنده را عوض ده وهربخیل وممسک را هلاك مال .

(ابوالفتوح ـ ج ۱ ص۱۰۵)

این حدیث درصفحه ٥٢٤ جلد یکم با اندك اختلاف باین صورت آمده :

مٰا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلّٰا بِجَنْبَیْهٰا مَلَکٰانِ یَقُوْلٰانِ أَللّٰهُمَّ أَعْطِ کُلَّ مُنْفِقٍ خَلَفاً وَکُلَّ مُمْسِكٍ تَلَفاً .

ترجمه: هیچ روز آفتاب برنیاید اّلا برپهلوهای او دوفرشته باشند میگویند بارخدایا هرنفقه کنندهٔ را عوض بده وهربازدارندهٔ را تلف وهلاك مال .

درصفحهٔ ٥٤١ جلد پنجم همین تفسیر این حدیث دیده می شود با اختلاف در کلمهٔ « بجنبیه » وترجمهٔ نیز چنین آمده :

وآفتاب برنیایدهیچ روزوا ّلا برپهلوی او دوفرشته باشد میگویند بارخدایا تعجیل کن هرنفقه کننده را خلف ده وهربازگیرندهٔ تلف وهلاك مال .

٤٦٩ــ مٰاعٰالَ مَنِ اقْتَصَدَ .

ترجمه : درویش نشود هر که اقتصاد کند .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٣٧٦)

« جامع الصغیر، ج٢ ص ١٢٤ »

٤٧٠ــ مٰالٰا رَأَتْ عَیْنٌ وَلٰا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلٰا خَطَرَ عَلیٰ قَلْبِ بَشَرٍ .

ترجمه : هیچ چشم چنان ندیده باشد و هیچ گوش چنان نشنیده باشد و بر خاطر هیچ آدمی چنان گذشته نباشد .

(ابوالفتوح ، ج٢ ص٦٥)

در جلد دوم ، صفحه ٦٥ جامع الصغیر این حدیث آمده ولی باین عبارت شروع میشود .

« قال الله تعالی اعددت لعبادی الصالحین ... »

٤٧١ــ مٰا مِنْ إِخْتِلٰاجِ عِرْقٍ وَلٰا خَدْشِ عُوْدٍ وَلٰا نِکْبَةِ حَجَرٍ إِلّٰا بِذَنْبٍ وَمٰا یَعْفُوْ اللّٰهُ أَکْثَرُ .

ترجمه : هیچ رگی نباشد که بجهد کسیرا و نه چوبی که اندام او بخراشد و نه آنکه پای او بسنگ درآید الّا بگناهی وآنچه خدای عفو کند بیشتر است .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٥٧٦)

٤٧٢ ـ مٰا مِنْ رَجُلٍ مَنَعَ زَکٰوةَ مٰالِهِ إِلّاٰ جُعِلَ لَهُ شُجٰاعٌ فِیْ عُنُقِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ .

ترجمه : هیچ مردی نباشد که او زکوة مال ندهد و الّا آن مال اورا ماری کنند روز قیامت ودرگردن او کنند .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٦٩٦)

٤٧٣ ـ مٰا مِنْ شَیْءٍ کٰانَ فِی الْجٰاهِلِیَّةِ إِلّاٰ وَهُوَ تَحْتَ قَدَمِیْ إِلَّا الْأَمٰانَةَ فَإِنَّهُ(١) مُؤَدّٰاةٌ إِلَی الْبَرِّ وَالْفٰاجِرِ .

ترجمه : هیچ چیز نیست که در جاهلیّت بود واّلا آن در زیر پای من است الّا امانت که امانت با خداوندش باید دادن اگر مسلمان بود واگر کافر .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٥٨٨)

٤٧٤ ـ مٰا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلّاٰ فَأَنَا أَوْلیٰ بِهِ فِی الدُّنْیٰا وَالْآخِرَةِ .

ترجمه : هیچ مؤمنی نیست واّلا من باو اولی‌ترم دردنیا وآخرت .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٢٩٧)

٤٧٥ ـ مٰا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ إِلّاٰ وَ لِلّٰهِ عَلَیْهِ حَقٌّ وٰاجِبٌ أَنْ یَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَیَتَفَقَّهَ فِیْهِ .

ترجمه : هیچ مؤمن نباشد ازمردان و زنان وبنده وآزاد واّلا خدای را جلّ جلاله براواست حقّی واجب که از قرآن چیزی بیاموزد وفقه آن بداند .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٥٩٤)

١ ـ در متن تفسیر بهمین صورت ضبط شد.

٤٧٦ـ مٰامِنْ مُؤْمِنٍ هُوَ إِلّاٰ وَلَهُ ذَنْبٌ تُصْبِيْهُ الْغِبْثَةِ بَعْدَ الْفِبْثَةِ لٰا يُفٰارِقُهُ حَتّٰى يُفٰارِقَ(۱) الدُّنْيٰا .

(ابوالفتوح ، ج٥ ص١٨١)

٤٧٧ـ مٰانِعُ الزَّكٰوةِ فِى النّٰارِ .

ترجمه : آنکه زکوة ندهد بدوزخ است .

(ابوالفتوح، ج١ص٦٩٧)

«جامع الصغير ، ج٢ ص١٣٠»

٤٧٨ـ مٰاوَلَدَنِى مِنْ سَفَاحِ أَهْلَ الْجٰاهِلِيَّةِ شَىْءٌ مٰاوَلَدَنِى إِلّاٰ نِكٰاحٌ كَنِكٰاحِ أَهْلِ الْإِسْلٰامِ .

ترجمه : مرا نزاد ازسفاح اهل‌جاهلیت چیزی و نزاد مرا الّا نکاحی چون نکاح اهل اسلام .

(ابوالفتوح ، ج٢ ص٦٥٦)

٤٧٩ـ أَلْمُتَسَابّٰانِ مٰا قَالٰا فَعَلَى الْبٰادِئْ مٰا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُوْمُ .

ترجمه : دودشنام دهنده هرچه گویند وبال بر آنست که ابتدا کند مادام تا مظلوم از حد به نبرد .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص ١٤٢)

« جامع الصغیر ، ج٢ ص ١٥٨ » با اختلافی

این حدیث در جلد اوّل صفحه ٧٥٦ تفسیر آمده و کلمهٔ نخستین حدیث را «المسبّتان» ضبط کرده است .

٤٨٠ـ مَثَلُ الْإِسْلٰامِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ النّٰابِتَةِ، الْإِيْمٰانُ أَصْلُهٰا وَالصَّلٰوةُ الْخَمْسُ جُذُوْعُهٰا وَصِيٰامُ شَهْرِ رَمَضٰانَ لِحٰاؤُهٰا وَالْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ جَنٰاهٰا

۱-این حدیث بهمین صورت در متن تفسیر آمده که نقل شد .

وَالْوُضُوءُ وَغُسْلُ الْجِنَابَةِ شُرْبُهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ غُصُونُهَا وَالْكَفُّ عَمَّا حَرَّمَ اللهُ وَرَقُهَا وَالْأَعْمَالُ الصَّالِحَةُ ثَمَرُهَا وَذِكْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عُرُوقُهَا فَكَمَا لَا تَحْسُنُ الشَّجَرَةُ وَلَا تَصْلَحُ إِلَّا بِالْوَرَقِ الْأَخْضَرِ كَذٰلِكَ لَا يَصْلَحُ الْإِسْلَامُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَبِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ.

ترجمه : مَثَل اسلام چون مثل درختی‌است رسته ایمان بخدای اصل آن درخت است و نماز پنجگانه تنهٔ آن درخت است وروزهٔ ماه رمضان پوست آن درخت است و حج وعمره باران درخت است وضو وغسل جنابت آب خور آن درخت است و برّ مادر و پدر وصلهٔ ارحام شاخهاء آندرخت‌است وبازایستادن ازآنچه خدای حرم کرده برگ آن درخت است وعمل صالح میوهٔ آندرخت است وذکرخدای بیخ آن درخت است چنانکه درخت نیکو نبود الّا ببرگ سبز همچونین اسلام نیکو وصالح نبود مگر باجتناب از محارم وباعمال صالحه .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳٤٤)

درمجلّد سوم تفسیر ابوالفتوح قسمتی از این حدیث آنهم با اختلاف آمده که ذیلاً نقل می‌شود :

مَثَلُ الْإِسْلَامِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ الثَّابِتَةِ ، اَلْإِيمَانُ بِاللهِ أَصْلُهَا وَالصَّلٰوةُ الْخَمْسُ جُذُوعُهَا وَالزَّكٰوةُ فَرْعُهَا وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ لِحَاؤُهَا وَحُسْنُ الْخُلْقِ وَرَقُهَا .

(ج۳ ص۲۱٦)

٤٨١ــ مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ دَارِ الْعَطَّارِ إِنْ لَمْ يَجِدْكَ مِنْ عِطْرِهِ عَلَقَكَ مِنْ رِيحِهِ وَمَثَلُ الْجَلِيسِ السُّوءِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْكِيرَانِ إِنْ

لَمْ يُحْرِقْكَ مِنْ شَرارِ نارِهِ عَلَقَكَ مِنْ نَتْنِ دُخانِهِ .

ترجمه : مَثَل هم نشین نیک چون خداوند دکّهٔ عطّاراست اگرعطرخود بتو ندهد بوی عطر ودرتوگیرد و مثل هم‌نشین بد چون خداوندکورهٔ آتش‌است اگرجامهٔ تو بشرارآتش او نسوزد بوی دود او درتوگیرد .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٧٦)

«جامع الصغير ، ج٢ ص١٣١»

٤٨٢ـ مَثَلُ الْقَلْبِ كَمَثَلِ رِيشَةٍ بِأَرْضِ فَلاةٍ فِي يَوْمٍ عاصِفٍ تُقَلِّبُها الرِّيحُ ظَهْراً لِبَطْنٍ .

ترجمه : مَثَل دل آدمی چون پرمرغی است بزمین بیابان در روز بادِ سخت باد آنرا از این روی بآن روی میگرداند .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٥١٤)

« جامع الصغير ، ج٢ ص١٣١ »

این حدیث بصورتهای مختلف در مآخذ معتبر دیده شده :

إِنَّ هٰذَا الْقَلْبَ كَرِيشَةٍ بِفَلاةٍ مِنَ الْأَرْضِ يُقِيمُهَا الرِّيحُ ظَهْراً لِبَطْنٍ.

« مسند احمد ، ج٤ ، ص٤١٩ »

مَثَلُ الْقَلْبِ كَمَثَلِ رِيشَةٍ فِي أَرْضِ فَلاةٍ تُقَلِّبُهَا الرِّياحُ ظَهْراً لِبَطْنٍ.

« احياءالعلوم ، ج٣ ، ص٢٤ »

مَثَلُ الْقَلْبِ كَمَثَلِ رِيشَةٍ بِأَرْضِ فَلاةٍ فِي يَوْمِ رِيحٍ عاصِفٍ تُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْراً لِبَطْنٍ .

« شرح تعرف ، ج٢ ص١٦٧ »

إِنَّما سُمِّيَ الْقَلْبُ مِنْ تَقَلُّبِهِ إِنَّما مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رِيشَةٍ بِالْفَلاةِ

تَعَلَّقَتْ فِیْ أَصْلِ شَجَرَةٍ یُقَلِّبُهَا الرِّیْحُ ظَهْراً لِبَطْنٍ.

«جامع الصغیر، ج۱ ص۱۰۲ - حلیة الاولیاء، ج۱ ص۳۶۱ و ۳۶۲»

۴۸۳- مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ کَمَثَلِ الْقَانِتِ الصَّائِمِ.

ترجمه: مَثَل مجاهد در سبیل خدای مثل نمازکن روزه دار باشد.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۴۱۰)

«بخاری، ج۲ ص۱۸۴ - عینی، ج۶ ص۵۳۲ - عسقلانی، ج۶ ص۵ - قسطلانی، ج۵ ص۴۱»

۴۸۴- مَثَلُ الْمُنَافِقِیْنَ کَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَابِرَةِ بَیْنَ الْغَنَمَیْنِ تَفِرُّ إِلىٰ هٰؤُلَاءِ مَرَّةً وَ إِلىٰ هٰذِهِ مَرَّةً لَاتَدْرِیْ أَیُّهُمَا تَتَبَعُ.

ترجمه: مَثَل منافقین چون گوسفندی‌است از میان دو گله گاه باین گله میشود و گاه بآن گله نداند تا کجا قرار گیرد.

درمجلد دوم تفسیر ابوالفتوح، صفحه۵۹۵ فقط قسمت اوّل حدیث دوباره ذکر شد باین شرح:

مَثَلُ الْمُنَافِقِ کَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَابِرَةِ بَیْنَ الْغَنَمَیْنِ.

۴۸۵- مَثَلُ الْمُؤْمِنِیْنَ فِیْ تَوَادِّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ کَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَکیٰ بَعْضُهُ تَدَاعیٰ سَائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَالْحُمّیٰ.

ترجمه: مَثَل مؤمنان در دوستی ایشان با یکدیگر و رحمت ایشان بر یکدیگر چون مثَل تن است که چون بعضی ازاو بنالد ورنجور شود جمله را دعوت کند وبخواند به بیخوابی و تب.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۶۲۱)

این حدیث درمآخذ دیگر با تغییری دیده شد که ذیلاً نقل می‌شود:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِیْنَ فِیْ تَوَادِّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا

اشْتَكى مِنْهُ عُضْوٌ تَداعى لَهُ سائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمّى .

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۴۵ - بخاری ، ج۴ ص۴۵ - مسلم ، ج۸ ص۲۰ - مسند احمد ، ج۴ ص۲۷۰ »

۴۸۶ـ مَثَلُ هٰذَا الدّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثابِتَةٍ ، الْإِيمانُ أَصْلُها وَالزَّكٰوةُ فَرْعُها وَ الصِّيامُ عُرُوقُها وَ التَّأَخّي فِي اللّٰهِ نَباتُها وَ حُسْنُ الْخُلْقِ وَرَقُها وَ الْكَفُّ عَنْ مَحارِمِ اللّٰهِ ثَمَرُها فَكَما لايَكْمُلُ الشَّجَرَةُ إِلّا بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ لايَكْمُلُ الْإِيمانُ إِلّا بِالْكَفِّ عَنْ مَحارِمِ اللّٰهِ .

ترجمه: مثل این دین چون درختی است رُسته ، ایمان بخدا اصل اوست و زکوة شاخ اوست وروزه بیخ اوست و برادری کردن بایکدیگر برای خدا ثبات اوست وخوی نیک برگ اوست وبازایستادن ازحرام میوهٔ اوست چنانکه درخت تمام نشود الّا بمیوه وهمچنین ایمان تمام نشود الّا ببازایستادن ازمحارم .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۲۱۷)

۴۸۷ـ أَلْمَجالِسُ بِالْأَمانَةِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۳)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۵۸ »

۴۸۸ـ أَلْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ .

ترجمه: مرد ببرادرش بسیار باشد . یعنی ببرادر عزیز وقوی باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۵۴)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۵۸ »

۴۸۹ـ أَلْمَرْءُ مَعَ أَحَبَّ .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۶۶)

« مسند احمد، ج۱ ص۳۹۹ - حلیة الاولیاء، ج٤ ص۱۱۲ ، ج٥ ص۳۷ ، ج٦ ص۲۸٥ ، ج۷ ص۳۰۸ - احیاء العلوم، ج۳، ص۱۲٦ - جامع الصغیر، ج۲ ص۱۸٤ »

این حدیث در مآخذ دیگر بصورتهای گوناگون روایت شد.

أَلْمَرْءُ مَعَ(۱) أَحَبَّ وَلَهُ مَا اكْتَسَبَ؛

أَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ.

« کنوز الحقائق، ص۱۳۷ ، جامع الصغیر، ج۲ ص۱۸٤ »

أَلْعَبْدُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ ، أَلْعَبْدُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِاللهِ وَهُوَ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.

« جامع الصغیر، ج۲ ، ص٦۷ - کنوز الحقائق ص۸٤ »

٤۹۰ـ مَرَجَتْ عُهُودُهُمْ وَأَمانَاتُهُمْ.

(ابوالفتوح، ج٥ ص۱۳۳)

٤۹۱ـ أَلْمَرْئَةُ مِسْكِينَةٌ مَا لَمْ يَكُنْ لَهَا زَوْجٌ.

ترجمه: زن مسکین باشد تا شوهرش نباشد.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱٦۱)

٤۹۲ـ أَلْمُسْتَشارُ مُؤْتَمَنٌ وَالْمُسْتَشِيرُ مُعانٌ.

ترجمه: آن را که با او مشورت کنند امین باید داشت و آن را که مشورت کند یاری باید دادن.

(ابوالفتوح، ج۱ ص٦۷٤)

این حدیث در مآخذ دیگر بصُوَر مختلف ذکر شده:

أَلْمُسْتَشارُ مُؤْتَمَنٌ.

« جامع الصغیر، ج۲ ص۱۸٥ - کنوز الحقائق، ص۱۳۷ »

أَلْمُسْتَشارُ مُؤْتَمَنٌ إِنْ شاءَ أَشارَ وَإِنْ شاءَ لَمْ يُشِرْ.

۱- ظاهراً « مَعَ مَنْ أَحَبَّ » باید باشد.

أَلْمُسْتَشارُ مُؤْتَمَنٌ فَإِذَااسْتُشِيْرَ فَلْيُشِرْ بِما هُوَ صانِعٌ لِنَفْسِهِ .

۴۹۳ ــ أَلْمُسِرُّ بِالْقُرْآنِ كَالْمُسِرِّ بِالصَّدَقَةِ وَ الْجاهِرُ بِالْقُرْآنِ كَالْجاهِرُ بِالصَّدَقَةِ .

ترجمه : آنکس که قرآن خواند در سرّ چنان بود که آنکس که بسرّ صدقه دهد وآنکس که بآواز بلند خواند چنان بود که آنکس که صدقه آشکارا دهد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۷۵)

۴۹۴ــ مِسْكِيْنٌ مِسْكِيْنٌ رَجُلٌ لازَوْجَةَ لَهُ وَمِسْكِيْنَةٌ مِسْكِيْنَةٌ إِمْرَأَةٌ لازَوْجَ لَها .

ترجمه : مسکین باشد مردیکه زن ندارد و زنیکه شوهر ندارد .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۶۰۲)

درمجلد چهارم تفسیر ابوالفتوح ، صفحه ۳۴ مجدداً این حدیث ذکر شده وترجمهٔ آن در همین مجلّد اخیر چنین است :

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص ۶۰۲)

۴۹۵ ــ أَلْمُسْلِمُ أَخُوالْمُسْلِمِ لا يَظْلِمُهُ وَلا يَعِيْبُهُ وَلا يَخْذُلُهُ وَلا يَتَطاوَلُ عَلَيْهِ فِي الْبُنْيانِ فَيَسْتُرُعَنْهُ الرِّيْحُ إِلّا بِإِذْنِهِ وَلايُؤْذِيْهِ ــ بِقُتارِ قِدْرِهِ إِلّا أَنْ يَغْرِفَ لَهُ وَلايَشْرِىْ لِبَنَيْهِ الْفاكِهَةَ فَيَخْرُجُوْنَ بِها إِلى صِبْيانِ جارِهِ وَلايُطْعِمُوْنَهِمْ مِنْها إِحْفَظُوْا وَلايَحْفَظُهُ مِنْكُمْ إِلّا قَلِيْلٌ .

ترجمه : مسلمان برادر مسلمانست نباید تا براوظلم کند یا اورا عیب کند یا او را رها کند تا بنیان ودیوار از بالای سر او ببرد تا باد بر او نجهد مگر بدستوری او و او را ببوی خوردنی نرنجاند چون دیگ پزد وبوی آن باو رسد باید تا اورا نصیب دهد واگر

برای کودکان خود میوه خرد ایشان از سرای بیرون برند کودکان همسایگان نه بینند ایشان را نصیب دهد آنگه گفت این وصایت نگاه دارید ازمن و کم نگاه دارند.

(ابوالفتوح، ج۵ ص۱۱۹)

درکنوزالحقائق فقط: أَلْمُسْلِمُ أَخُوْالْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ آمده.

(ج۲ص۱۲۰)

٤٩٦ـ أَلْمُصِرُّ عَلٰى ذَنْبِهِ أَلْمُسْتَغْفِرُ بِلِسَانِهِ كَالْمُسْتَهْزِىءِ بِرَبِّهِ.

ترجمه: آنکس که اواصرار کند بر گناه و بزبان استغفار می کند اومستهزیءاست بخدای خود.

(ابوالفتوح، ج۱ ص٦٥٤ و ج۲ص۳)

درجلد دوم ترجمهٔ این حدیث را چنین آورده که جهت مزید استفاده نقل می‌شود:

ترجمه: آنکه بزبان استغفار کند وبدل اصرار کند او برخدای فسوس میدارد.

٤٩٧ـ مَطَلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ.

ترجمه: وام سوختن مرد توانگر ظلم باشد.

(ابوالفتوح، ج۱ ص٤٨٧)

با اختلاف وافزایشی: فاذا اتّبع:

« بخاری، ج۳ ص۱۰۵ – عینی، ج۵ ص ٦٦٢ – عسقلانی، ج ٤ ص ۳۸۱ – قسطلانی، ج ٤ ص۱۷۲ »

٤٩٨ـ مَعَاشِرَ النَّاسِ هٰذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَالْوَصِيُّ الْأَكْبَرُ وَالْأَمْلَحُ الْأَزْهَرُ قَاتِلُ الْمَارِقِيْنَ وَهُوَ مِنِّيْ بِمَنْزِلَةِ هٰرُوْنَ مِنْ مُوْسٰى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِيْ يُحِبُّهُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَيُحِبُّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ التَّوْبَةَ مِنْ تَائِبٍ إِلَّا بِحُبِّهِ.

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۳۲)

٤۹۹ـ مُعْتَرَكُ الْمَنايا ما بَيْنَ السِّتّيْنَ إِلَى السَّبْعِيْنَ .

ترجمه : کارزارگاه مرد با مرگ میان شصت وهفتاد باشد .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص۳۹٦)

«جامع الصغیر، ج۲ص۱۳۲»

۵۰۰ ـ أَلْمِعْدَةُ بَيْتُ الْأَدْواءِ وَالْحِمْيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَواءٍ وَاعْطِ كُلَّ نَفْسٍ ما عَوَّدْتَها .

ترجمه : معدهٔ خانهٔ درد است وپرهیز کردن سرِهمهٔ داروهاست و هر نفس را آن باید داد که عادت کرده باشد .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۳۸٦)

۵۰۱ـ أَلْمُقامُ بِمَكَّةَ سَعادَةٌ وَالْخُرُوْجُ مِنْها شَقاوَةٌ.

ترجمه : مقام کردن بمکّه سعادت است وازمکّه بیرون آمدن شقاوت است .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۹۸)

۵۰۲ـ مَلْعُوْنٌ مَنْ ضارَّ مُسْلِماً أَوْ ما كَرَهُ .

ترجمه : درلعنت است آنکس که مضرّة رساند مسلمانیرا آیا مکری کند با او .

(ابوالفتوح، ج۱ص۳۹٤)

۵۰۳ ـ مَلْعُوْنٌ مَنْ لَعِبَ بِالْإِشْتِرِيْقِ (یعنی الشطرنج) وَالنّاظِرُ إِلَيْهِ كَآكِلِ لَحْمِ الْخِنْزِيْرِ .

ترجمه : ملعون‌است آنکس که شطرنج بازد وآنکس که درآن نگرد چنان‌است که گوشت خوك میخورد .

(ابوالفتوح، ج۱ص۳٦۵)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱۳۲»

۵۰۴ـ مُلُوكُ الْجَنَّةِ مِنْ أُمَّتِي الْقَانِعُ يَوْماً بِيَوْمٍ فَمَنْ أُوتِيَ ذٰلِكَ فَلَمْ يَقْبَلْهُ وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ تَشَكُّراً قَصُرَ عَمَلُهُ وَقَلَّ عَقْلُهُ.

ترجمه: پادشاهان بهشت قانعان بقوت باشند روز بروز هر کس را که این بدهند وقبول نکند بشکر وصبر نکند بر آن عملش قاصر باشد وعقلش اندك.

(ابوالفتوح، ج۱ ص ۵۳۷)

۵۰۵ـ مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هٰذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ سِتْراً لَهُ مِنَ النَّارِ.

ترجمه: هر کرا امتحان کنند بچیزی از این دختران و بایشان احسان کند فردای قیامت ایشان پرده باشد از دوزخ.

(ابوالفتوح، ج۱ص۱۱٦)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱۳۵»

۵۰٦ـ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ خَيْراً كَانَ أَوْشَرّاً كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ.

ترجمه: هر که او عمل قومی دوست دارد اگر خیر باشد و اگر شرّ چنان باشد که او کرده.

(ابوالفتوح، ج۲ ص٦۳ و ص۱٦٦)

۵۰۷ـ مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَتَسَنَّنْ بِسُنَّتِي وَهِيَ النِّكَاحُ.

ترجمه: هر که ملّت من خواهد گو سنّت من بردست گیرد و آن نکاح است.

(ابوالفتوح، ج٤ ص۳٤)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱۳٦»

۵۰۸ـ مَنْ أَحَبَّ لِقٰاءَاللهِ أَحَبَّ اللهُ لِقٰائَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقٰاءَاللهِ كَرِهَ اللهُ لِقٰائَهُ.

ترجمه: هر که لقاء خدا دوست دارد خدای لقای او دوست دارد.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۰۹ و ج۲ ص۶۱۵)

«بخاری، ج۷، ص۱۷۹ ـ عینی، ج۱۰ ص۴۴۶ ـ عسقلانی، ج۱۱ ص۳۱۱ ـ قسطلانی، ج۹ ص۳۰۲»

ابوالفتوح بجای ترجمهٔ قسمت دوم این حدیث چنین می‌نویسد:

«معنی آن است که هر که خواهد و دوست دارد که باجوار و ثواب خدای شود خدای خواهد که او را با ثواب وجوار خود برد و هر که نخواهد که با جوار خدا شود خدای نخواهد که اورا با جوار برد چه اگر نه چنین باشد و لقاء را بر دیدار تفسیر دهند معنی آن باشد که هر که کاره بود دیدارخدا را خدا کاره باشد دیدار اورا وخدای نتواند کردن که اورا نه‌بیند باحصول شرائط رؤیت پس قدیم تعالی او را همیشه می‌باید دیدن با آنکه کاره باشد دیدار اورا بر کراهة خود واین فاسد است ...»

(ج۲ ص۶۱۵)

۵۰۹ـ مَنْ أَحْسَنَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ فِيْ عٰاجِلِ الدُّنْيٰا وَآجِلِ الْآخِرَةِ.

ترجمه: هر که نیکوئی کند مزد برخدای واقع شود درعاجل دنیا وآجل آخرت.

(ابوالفتوح، ج۳ ص۵۹)

۵۱۰ـ مَنْ أَدّٰى زَكٰوةَ مٰالِهِ فَقَدْ أَدّٰى الْحَقَّ الَّذِيْ عَلَيْهِ فِيْ ذٰلِكَ وَمَنْ زٰادَ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ.

ترجمه: هر که زکوة مال بدهد آن حق که براودست داده باشد وآنکس که بیفزاید بزکوة او را بهتر باشد.

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۵۸۲)

« جامع‌الصغیر ، ج ۲ ص ۱۳۷ »

۵۱۱ـ مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً وَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبّاً یَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَفَرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ یَسْتَغْفِرْ .

ترجمه : هرکه اوگناهی بکند وداندکه او را خدائی هست که گناه بیامرزد او را بیامرزند واگرچه استغفار نکند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۵٤)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۳۸ »

۵۱۲ـ مَنْ آذیٰ جارَهُ فَقَدْ آذانِیْ .

ترجمه : هرکه همسایه را بیازارد مرا آزرده باشد .

(ابوالفتوح، ج۱ص۷٦٤)

ابوالفتوح دردنبالهٔ ترجمهٔ حدیث مذکور چنین ادامه میدهد:

« و هرکه مرا آزرد خدای را آزرده باشد و هرکه با همسایه کارزار کند با من کارزار کرده باشد . »

(ج۱ ص۷٦٤)

۵۱۳ـ مَنِ اسْتَحَلَّ بِدِرْهَمٍ فَقَدِ اسْتَحَلَّ .

ترجمه : هرکس که او زنی را بدرمی بحلال کند حلال باشد اورا .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷٤۱)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱۳۸»

۵۱٤ـ مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْحَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَقِلَّةِ ذاتِ یَدِهِ شَهَرَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَفَضَحَهُ .

ترجمه : هر که مؤمنی یا مؤمنهٔ را خوار دارد وحقیردارد برای درویشی واندك مالی خدای تعالی فردای قیامت اورا رسوا ومشهور کند .

ابوالفتوح بدنبال ترجمهٔ حدیث عبارت زیر را می‌آورد که عربی آن از اصل حدیث افتاده :

«وهرکه او مؤمنی و مؤمنهٔ را بهتانی نهد و یا در او چیزی گوید که در او نباشد خدای تعالی فردای قیامت اورا بر پُلی ازآتش بدارد تا ازعهدهٔ آنچه گفته باشد بیرون آید .»

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۴۷)

۵۱۵ــ مَنِ اسْتَرَجَعَ عِنْدَالْمُصِيْبَةِ جَبَرَاللهُ مُصِيْبَتَهُ وَ أَحْسَنَ عُقْبَاهُ وَجَعَلَ لَهُ خَلَفاً صالِحاً .

ترجمه : هر کس عندالمصیبة استرجاع کند خدای تعالی جبر مصیبت او کند و عاقبت اورا خیر کند واورا خلفی صالح دهد پسندیدهٔ او .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۳۶)

« مستدرك الوسائل »

۵۱۶ــ مَنِ اسْتَعَفَّ أَعَفَّهُ اللهُ وَ مَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْناهُ اللهُ وَمَنْ سَأَلَنا لَمْ نَدَّخِرْ عَنْهُ شَيْئاً نَجِدْهُ .

ترجمه : هرکه عفت کند خدای‌تعالی اوراعفیف گرداند یعنی هر که سؤال نکند خدای تعالی اورا مستغنی کند و هر که خویشتن را ازمردمان بگریزاند خدای‌تعالی اورا توانگر کند و هر که از ما چیزی خواهد که ما را باشد براو بخل نکنیم .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۴۷۹)

«جامع الصغیر ، ج۲ص۱۳۸»

۵۱۷ــ مَنْ أَصْبَحَ آمِناً فِيْ سِرْبِهِ مُعافاً فِيْ بَدَنِهِ وَعِنْدَهُ قُوْتُ يَوْمِهِ ،

فَكَأَنَّمَا خُزِنَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا .

ترجمه: هرکه در روز آید ایمن در راهش تندرست وقوت روز دارد پندارد که ملک دنیا جمله اوراست . (وگفته‌اند ملک قناعت است) .

(ابوالفتوح، ج۱ص۵۳۷)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۳۸ »

این حدیث درصفحه۱۲۵ مجلد دوم‌تفسیرابوالفتوح بااندك تغییردوباره ذکرشد:

مَنْ أَصْبَحَ مُعَافاً فِيْ بَدَنِهِ آمِناً فِيْ سِرْبِهِ عِنْدَهُ قُوْتُ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا ذُخِرَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا .

ترجمه : هرکه او در روز آید بتن با عافیت باشد و در راه روخود ایمن باشد قوت روز دارد همچنان باشد که همهٔ دنیا اورا بود .

۵۱۸ـ مِنْ أَصْلِ الإِسْلَامِ الْكَفُّ عَمَّنْ قَالَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهَ لَا تُكَفِّرُهُ بِذَنْبٍ .

ترجمه: ازاصل مسلمانی آن است که زبان ازگویندهٔ لااله الّاالله نگاه داری و اورا بهیچ گناه که کند کافرنخوانی .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۲۷)

۵۱۹ ـ مَنْ أَطَاعَ اللّٰهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللّٰهَ وَ إِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ الْقُرْآنَ وَمَنْ عَصَى اللّٰهَ فَقَدْ نَسِيَ اللّٰهَ وَ إِنْ كَثُرَتْ صَلٰوتُهُ وَصِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ الْقُرْآنَ .

ترجمه : هرکه فرمان خدای پاداشته بود پس بتحقیق یادکرده خدا را واگرچه نماز کم کند وروزه کم کرده باشد وقرآن کم خواند وهرکه نافرمانی کند خدای را پس بتحقیق فراموش کرده است خدای را واگرچه نمازبسیار کند و روزه بسیار دارد وقرآن بسیار خواند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ۲۳۲)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص ۱٤۰ »

۵۲۰ـ مَنْ أَطاعَ عَلِيّاً فَقَدْ أَطاعَنِي وَمَنْ أَطاعَنِي فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ وَ مَنْ عَصَى عَلِيّاً فَقَدْ عَصانِي وَمَنْ عَصانِي فَقَدْ عَصَى اللّهَ .

ترجمه : هرکه او اطاعت علی دارد طاعت من داشته باشد وهرکه طاعت من دارد طاعت خدای داشته باشد وهرکه درعلی عاصی شود درمن عاصی شده باشد وهرکه در من عاصی شود در خدای عاصی شده باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص ۷۸۷)

۵۲۱ـ مَنْ أَطاعَنِي فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ وَمَنْ عَصانِي فَقَدْ عَصَى اللّهَ .

ترجمه: هرکه طاعت من دارد طاعت خدای داشته باشد وهرکه درمن عاصی شود درخدای عاصی شده باشد .

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص۱۳)

۵۲۲ ـ مَنْ أَطْلَعَ فِي بَيْتٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ إِنْ يَفْقَأُوا عَيْنَهُ .

ترجمه: هر کس که در سرای کسی نگرد بی‌دستوری ایشان اگرچیزی برچشم او زنند وچشمش تباه کنند برایشان قصاص نباشد و نه نیز دیت .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص ۳۰)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۱٤۰ »

۵۲۳ـ مَنْ أَعانَ مُكاتِباً فِي رَقَبَتِهِ أَوْغارِماً فِي عُسْرَتِهِ أَوْ مُجاهِداً فِي سَبِيلِهِ أَظَلَّهُ اللّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لاظِلَّ إِلّاظِلُّهُ .

ترجمه : هرکه او مکاتبی را یاری دهد برفکاك رقبه‌اش یا غارمیرا در عسرتش

یا مجاهدیرا درجهادش خدایتعالی سایه کند اورا درسایهٔ عرش آنروز که سایه نباشد الّا سایهٔ او .

(ابوالفتوح ، ج ٤ ص۳۹)

٥٢٤ـ مَنِ اقْتَنىٰ كَلْباً لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يُنْقَصُ مِنْ أُجُوْرِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيْراطٌ.

ترجمه : هرکه او سگی دارد که نه سگ صید باشد یا سگ گوسفند از مزد او هرروزقیراطی بکاهند .

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص۱۰۳)

«جامع الصغیر ، ج۲ ص۱٤۱ » با اختلافی

٥٢٥ـ مَنْ أَكَلَ بِرُقْيَةِ بَاطِلٍ فَقَدْ أَكَلْتَ بِرُقْيَةِ حَقٍّ .

ترجمه : اگر کسی بفسون باطل چیزی خورد تو با فسون حق خواهی خوردن .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۳)

٥٢٦ـ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَوْ وَضَعَ لَهُ أَظَلَّهُ اللهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَاظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ .

ترجمه : هر که مهلت دهد وام دار درویش را یاازمال‌اوچیزی وضع کند خدای تعالی اورا سایه کند در زیرسایهٔ عرش آن روز که سایه نباشد مگر سایهٔ عرش .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٤۸۷)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱٤۲»

٥٢٧ـ مَنْ أُوْتِيَ مَعْرُوفاً فَلْيُكَافِئْ بِهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَذْكُرْهُ فَمَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ .

ترجمه: هرکه را عطائی دهند باید تامکافات کند بر آن اگر نیابد که مکافات بکند

باز گوید شکر کرده باشد واگر پنهان کند کفران کرده باشد .

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۵۴۹)

۵۲۸ــ مَنْ بَرَّ یَمِینُهُ وَصَدَقَ لِسانُهُ وَاسْتَقامَ قَلْبُهُ وَعَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ « فَذٰلِكَ الرّاسِخُ فِي الْعِلْمِ » .

ترجمه: آن باشد که سوگندش راست باشد و زبانش صادق بود و دلش مستقیم بود وبطن وفرجش عفیف باشد :

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۱۲)

۵۲۹ــ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِینِهِ فَعَلَیْهِ بِالنِّصْفِ الْآخَرِ.

ترجمه : هرکه او زن کند نیمهٔ دین خود نگاهداشته بود بروست که نیمهٔ دیگر نگاهدارد.

(ابوالفتوح ، ج ٤ ص٣٤)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص١٤٣ » با اختلافی

۵۳۰ــ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ .

ترجمه : هرکه تشبّه ومانندگی کند بقومی از ایشان باشد .

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص٦٣)

«جامع الصغیر، ج۲ ص١٤٣»

۵۳۱ــ مَنْ تَکَهَّنَ وَاسْتَقْسَمَ أَوْ تَطَیَّرَ طِیَرَةً تَرُدُّهُ عَنْ سَفَرٍ لَمْ یَنْظُرْ إِلَی الدَّرَجاتِ الْعُلیٰ مِنَ الْجَنَّةِ یَوْمَ الْقِیمَةِ .

ترجمه : هرکه کهانت کند با استقسام باز لام که گفتیم با زجر مرغ کند درسفر که خواهد کردن فرداء قیامت در درجات علا ننگرد از بهشت .

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص ۹۷)

۵۳۲ـ مَنْ حَلَفَ عَلیٰ قَطِیْعَةِ رَحِمٍ أَوْ مَعْصِیَةٍ فَبِرُّهُ أَنْ یَحْنَثَ فِیْهٰا وَیَرْجِعَ عَنْ یَمِیْنِهِ.

ترجمه: هرکه سوگند خورد برقطع رحمی یا برمعصیتی براوآن است که حانث شود وازآن سوگند بازآید.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۳۸۰)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱٤٤» با اختلافی

۵۳۳ـ مَنْ حَلَفَ عَلیٰ یَمِیْنٍ لِیَقْطَعَ بِهٰامٰالَ إِمْرِیءٍ مُسْلِمٍ لَقِیَ اللهَ وَهُوَ عَلَیْهِ غَضْبٰانُ.

(ابوالفتوح، ج ۱ ص۱۰۸)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱٤٤»

۵۳٤ـ مَنْ ذَکَرَهُ فَقَدْ شَکَرَهُ وَمَنْ کَتَمَهُ فَقَدْ کَفَرَهُ.

(ابوالفتوح، ج۲ ص ٦٦)

۵۳۵ـ مَنْ رابَطَ فُوٰاقَ النّٰاقَةِ فِیْ سَبِیْلِ اللهِ حَرَّمَ اللهُ جَسَدَهُ عَلَی النّٰارِ.

ترجمه: هرکس که او در سبیل خدای مرابطه کند بمقدار فواق ناقه خدای تعالی تن اورا برآتش دوزخ حرام کند.

(ابوالفتوح، ج٤ ص٤۵۹)

«جامع الصغیر، ج ۲ ص۱٤٦»

۵۳٦ـ مَنْ زادَ بَعِیْراً فِیْ إِبِلِ الدِّیٰاتِ وَفَرائِضِهٰا فَمِنْ أَمْرِ الْجاهِلِیَّةِ.

ترجمه: هرکه یک شتر بفزاید دردیات وفرایض او ازکار جاهلیان باشد.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۲۷۵)

۵۳۷ـ مَنْ سَرَّهُ أَنْ یُزَحْزَحَ عَنِ النّٰارِ وَأَنْ یُدْخَلَ الْجَنَّةَ فَلْیَأْتِهِ مَنِیَّتُهُ

وَهُوَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ وَأَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّهُ وَيَأْتِي إِلَى النَّاسِ مَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَىٰ إِلَيْهِ .

ترجمه : هرکه میخواهد که او را از دوزخ دور کنند و به بهشت رسانند باید که چون مرگ باو آید اوگواهی دهد که خدا یکی است ومحمّد رسول او وعلی ولیّ اوست و با مردمان آن کند که خواهد باو کنند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۰۱)

۵۳۸ ــ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بُحْبُوْحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزَمِ الْجَمَاعَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَحْدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ.

ترجمه: هرکه او خواهد که در میان سرای بهشت بنشیند باید که با جماعة بیکٔ جای باشد که شیطان با مردم تنهاست و از او دورتر باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۲۴)

۵۳۹ ــ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُوْنَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُوْنَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللهَ وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُوْنَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ .

ترجمه : هرکه خواهد که قوی تر از همهٔ مردمان باشد گو توکّل برخدای کن وهرکه خواهد که کریمتر همهٔ مردمان باشد گو از خدای بترس و هرکه خواهد که توانگر همهٔ مردمان باشد گو بآنچه بنزدیکٔ خداست استوارتر باش ازآنکه بنزدیکٔ تواست .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۷۶)

درصفحهٔ ۱۲۷ مجلّد سوم تفسیر ابوالفتوح عبارت :

« مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُوْنَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللهَ . »

با ترجمهٔ آن بفارسی مجدداً ذکر شد .

۵۴۰ـ مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُها وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِها إِلىٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِ شَیْءٌ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَیِّئَةً فَلَهُ وِزْرُها وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِها إِلىٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یُنْقَصَ مِنْ وِزْرِهِ شَیْءٌ.

ترجمهٔ حدیث درجلد دوم چنین آمده :

ترجمه : هرکه او سنّتی نیکو نهد مزد آن اورا باشد ومزد آنکس که براو عمل کند یعنی مثل مزد آنکه بر آن عمل کند تا بروز قیامت بی آن که از مزد آن چیزی بکاهانند و هر که سنّتی بد نهد وزر ووبال آن اورا باشد و وزر ووبال آنکس که بر آن عمل کند یعنی مثل وزر آن تا بروز قیامت بی‌آنکه از وزر وعقاب او چیزی بکاهانند.

(ابوالفتوح ، ج ۲ ص۱۳۹)

« ج۳ ص ۲٦٤ »

درصفحهٔ ۲۳۰ ـ ۲۳۱ مجلّد دوم تفسیر ابوالفتوح ، ازاین حدیث فقط عبارت زیر نقل شده آنهم بدون ترجمه فارسی :

مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَیِّئَةً فَلَهُ وِزْرُها وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِها إِلىٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یُنْقَصَ مِنْ وِزْرِهِ شَیْءٌ.

درصفحهٔ ۱۸٤ مجلّد پنجم باردیگر این حدیث باختصار وبااندك تغییربدینصورت ضبط شد :

مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَیِّئَةً عَمِلَ لَها إِلىٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یُنْقَصَ مِنْ وِزْرِهِ شَیْءٌ.

این حدیث درمآخذ دیگر بصور مختلف ضبط شد که برای نمونه یکی دومورد ذکر می‌شود.

مَنْ سَنَّ فِی الْإِسْلامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعُمِلَ بِها بَعْدَهُ کُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ

مَنْ عَمِلَ بِهٰا وَلا يُنْقَصُ مِنْ أُجُوْرِهِمْ شَیْءٌ وَ مَنْ سَنَّ فِی الْإِسْلامَ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعُمِلَ بِهٰا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهٰا وَلا يُنْقَصُ مِنْ أَوْزارِهِمْ شَیْءٌ .

« صحیح مسلم، ج۸ ص۶۱ و ج ۳ ص۸۸ »

درجامع الصغیر، ج۱ ، ص۴۶ بصورت زیر آمده :

إِعْلَمْ يا بَلالُ إِنَّهُ مَنْ أَحْيَا سُنَّةً مِنْ سُنَّتِی قَدْ أُمِيْتَتْ بَعْدِی كانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَنْ عَمِلَ بِهٰا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُوْرِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ إِبْتَدَعَ بِدْعَةَ ضَلالَةٍ لا يَرْضاهَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ كانَ عَلَيْهِ مِثْلُ إِثامِ مَنْ عَمِلَ بِهٰا لا يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ أَوْزارِ النّاسِ شَيْئاً .

درمجلّد اوّل تفسیر ابوالفتوح ، صفحه۱۰۱ حدیث مذکور بدوپاره قسمت شده وهرپاره با ترجمه ضبط شده بدینصورت :

مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَلَهُ وِزْرُها وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهٰا إِلی يَوْمِ الْقِيٰمَةِ.

ترجمه : هرکه سنّتی بد نهد بزه آن وبزه آنان که برآن کار کنند تا بقیامت براو باشد .

وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُها وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهٰا إِلی يَوْمِ الْقِيٰمَةِ.

ترجمه : و هرکس سنّتی نکو نهد مزد آن و هرکه بر آن کار کند او را باشد تا بروز قیامت .

۵۴۱ـ مَنْ سَئَلَ وَلَهُ مالٌ يُغْنِيْهِ جاءَتْ مَسْئَلَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ خَدْشاً أَوْ خُمُوْشاً أَوْ كُدُوْحاً .

ترجمه : هر که او سؤال کند و مستغنی بود از سؤال کردن آن سؤال های آدمی میآید روز قیامت در روی او خراشیدگی شود .

(ابوالفتوح ، ج۵ ، ص۴۹۶)

۵۴۲ـ مَنْ صَلّٰی خَلْفَ إمٰامٍ مُوٰافِقٍ قِرٰائَةُ الْإمٰامِ قِرٰائَتُهُ .

ترجمه : هر که در قفای امامی موافق نماز کند قرائت امام قرائت اوست .

(ابوالفتوح ، ج۲ ص۵۰۵)

۵۴۳ـ مَنْ صَلّٰی خَلْفَ مَنْ یَقْتَدِیْ بِهِ فَقِرٰائَةُ الْإمٰامِ لَهُ قِرٰائَةٌ .

ترجمه : هر که اقتدا بکند بکسی درنماز قرائت امام قرائت او باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۱)

« مستدرك ، ج ۱ »

۵۴۴ـ مَنْ ضَمَّ یَتِیْماً إلیٰ طَعٰامِهِ وَشَرٰابِهِ حَتّٰی یَسْتَغْنِیَ عَنْهُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ .

ترجمه : هر که یتیمی را باخود گیرد بطعام و شراب تا چنان شود که ازاومستغنی شود بهشت اورا واجب شود .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۶۶)

« جامع الصغر ، ج ۲ ص۱۴۹ با اختلافی مستدرك ، ج ۱ ص۱۴۸ »

۵۴۵ـ مَنْ طَلَبَ الدُّنْیٰا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ فَمٰا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیْبٍ.

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۶۶۳)

۵۴۶ـ مَنْ عَلِمَ بِعِلْمٍ فَکَتَمَهُ أُلْجِمَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بِلِجٰامٍ مِنَ النّٰارِ .

ترجمه : هرکس که او علمی داند و او را ازآن بپرسند پنهان کند فردای قیامت اورا بیارند لگامی ازآتش بردهن او کرده .

(ابوالفتوح ، ج۱ ـ ص۲۴۴)

۵۴۷ـ مَنْ عَمَّرَهُ اللهُ سِتِّیْنَ سَنَةً فَقَدْ أَعْذَرَ إِلَیْهِ فِی الْعُمْرِ .

ترجمه : هرکه را خدای شصت سال عمر دهد عذر برانگیخته باشد بااودرباب عمر .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٣٩٦)

۵۴۸ـ مَنْ عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوْطٍ فَاقْتُلُوْا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُوْلَ .

ترجمه : این حدیث بلافاصله پس از آن نیامده ، بلکه ده سطر پیش از حدیث آنهم بروایت عکرمه ازعبدالله که رسول(ع) گفت : هرکه عمل قوم لوط کند فاعل را و مفعول را بکشید .

(ابوالفتوح، ج٢ص٤٢٦)

۵۴۹ـ مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَکَأَنَّمَا وَتَرَمَالَهُ وَأَهْلَهُ .

(ابوالفتوح ، ج٥ ص٨٢)

۵۵۰ـ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ وَاسْتَذَلَّ الْإِمَارَةَ لَقِیَ اللهَ وَلَا وَجْهَ لَهُ عِنْدَهُ .

ترجمه : هر کس که از جماعت مسلمانان مفارقت کند وامارة را یعنی امامت را ذلیل وخوار دارد با پیش خدای تعالی شود و اورا بنزدیک خدای هیچ روی نباشد .

(ابوالفتوح ، ج ١ ص١٠٨)

۵۵۱ـ مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ فِی الدُّعَاءِ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْإِجَابَةِ .

ترجمه : هر که دَرِ دعا براو بگشایند دَرِ اجابت براوگشاده بود .

(ابوالفتوح ، ج١ ص٢٩٨)

۵۵۲ـ مِنْ فَقْرِ الْمَرْءِ رِفْقَةٌ فِی الْمَعِیْشَةِ .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٣٧٦)

« جامع الصغیر ، ج٢ ص١٣٤ » با « مَنْ فقه » شروع میشود »

۵۵۳ـ مَنْ قَدَّمَ ثَلٰثَةً مِنَ الْوَلَدِ لَمْ تَمَسَّهُ النّارُ الّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ.

ترجمه: هر کس که سه فرزند را درپیش افکند آتش باو نرسد الّا بمقدار تحلیل سوگند.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۳۷۷)

۵۵۴ـ مَنْ قَرَءَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ أَرْبَعَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَاعَنْهُ أَرْبَعَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ اللّٰهُ لَهُ أَرْبَعَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ.

ترجمه: هر که این آیه (۱) بخواند خدای تعالی او را بهر هر حرفی چهارهزار حسنه بنویسد و چهارهزارسیئه بسترد وچهارهزار درجه از برای او ترفیع کند.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۶)

۵۵۵ـ مَنْ قَنَعَ شَبِعَ وَ مَنْ لايَقْنَعُ لايَشْبَعُ.

ترجمه: قانع اگرچه گرسنه‌است سیراست وطامع اگرچه سیراست گرسنه است.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۵۳۹)

«مستدرك، ج۲»

۵۵۶ـ مَنْ كانَ آمِراً بِمَعْرُوفٍ فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذٰلِكَ بِمَعْرُوفٍ.

ترجمه: هر کس که اوامرمعروف کند باید تاآن‌امرمعروف‌نیزبمعروف(۲) کند.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۲۷۸)

۵۵۷ـ مَنْ كانَ الْقُرْآنُ حَدِيثَهُ وَ الْمَسْجِدُ بَيْتَهُ بَنَى اللّٰهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ.

۱ـ این حدیث درشأن‌ومنزلت «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» بر زبان پیمبر گرامی‌جاری شد.
۲ـ غرض این است که بقاعده و مراعات مصلحت امر بمعروف کند.

ترجمه : هر که قرآن حدیث او باشد ومسجد خانهٔ او ، خدای تعالی در بهشت برای او خانه بنا کند .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٤٦)

۵۵۸ـ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیُکْرِمْ ضَیْفَهُ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲٦۷)

« جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۵۳ »

۵۵۹ـ مَنْ کَتَمَ عِلْماً عَنْ أَهْلِهِ أُلْجِمَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النّٰارِ .

ترجمه : هر که او علمی پنهان کند از اهلش روز قیامت لگامی از آتش برسر او کنند .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۰۷)

«جامع الصغیر ، ج۲ ص۱۵۳»

۵٦۰ـ مَنْ کَثُرَ صَلٰاتَهُ بِاللَّیْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهٰارِ .

ترجمه : هر که بشب نماز بسیار کند بروز رویش نیکو باشد .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٦۲۳)

این حدیث بهمین صورت در صفحه ۳۷۸ مجلد سوم تفسیر ابوالفتوح و نیز در صفحهٔ ۱۰۹ مجلّد پنجم همین تفسیر مجدداً ذکر شد ، فقط در مجلد سوم بار دیگر آنرا چنین ترجمه نمود :

« هر کرا نماز بسیار بود بشب ، رویش نیکوبود بروز . »

درمجلد دوم جامع الصغیر ، صفحهٔ ۱۵۳ این حدیث آمده .

۵٦۱ـ مَنْ کَذَّبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلْیَتَبَوَّءْ بَیْنَ عَیْنَیْ جَهَنَّمَ مَقْعَداً .

ترجمه : هر که برمن دروغ گوید گوخویشتن را در چشمهای دوزخ جای ساز .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٦۸)

درجامع الصغیر، مجلد دوم، صفحه ۱۵۳، این حدیث آمده با «مقعدة من النار».

٥٦٢ـ مَنْ كَظِمَ غَيْظاً وَهُوَ قادِرٌ عَلى إِنْفاذِهِ مَلَأَهُ اللهُ أَمْناً وَ إِيْماناً.

ترجمه : هرکه خشمی فرو برد واوتواند تاآن خشم را از پیش ببرد خدای تعالی دل اورا پرازامن و ایمان کند.

(ابوالفتوح، ج۱ ص ٦٥٢)

« جامع الصغیر، ج۲ ص۱۵۳ »

٥٦٣ ـ مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ .... أَلَسْتُ أَوْلى بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ.

(ابوالفتوح، ج۲ ص۹۷)

درصفحهٔ ۱۹۲ مجلد دوم تفسیر ابوالفتوح، حدیث بدینصورت آمده :

أَلَسْتُ أَوْلى بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ ؟

ترجمه : نه من بشما از شما اولیترم؟

مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهٰذا عَلِيٌّ مَوْلاهُ أَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

ترجمه : هرکه من مولای اویم علی مولای اوست بارخدایا هرکه اورا دوست دارد دوستش دارد وهرکه اورا دشمن دارد تو او را دشمن دار و هرکه ناصر او باشد ناصرش باش و هرکه خاذل او باشد مخذولش دار.

أَللّٰهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ ؟

ترجمه : بارخدایا برسانیدم ؟

أَللّٰهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ .

ترجمه : بارخدایا گواه باش برایشان .

این حدیث ازآغاز تا «وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» درمآخذ زیر ضبط شده:

« مسند احمد، ج ٤ ص ۳۸۱ و ص ۳۷۰ - جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۸۰ - کنوزالحقائق، ص ۱۳۳ »

٥٦٤ـ أَلْمُنْكِرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكِرِ لِأَوَّلِنَا[1].

(ابوالفتوح، ج ۲ ص ۳٦٥)

٥٦٥ـ مَنْ لَعَبَ بِالنَّرْدِ فَقَدْ عَصَى اللهَ وَرَسُوْلَهُ.

ترجمه: هر که نبردبازی کند درخدا وپیغمبرعاصی باشد.

(ابوالفتوح، ج ۱ ص ۳٦٥)

« جامع الصغیر، ج ۲ ص ۱٥٤ »

٥٦٦ـ مَنْ لَعَبَ بِالنَّرْدِشِيْرِ فَكَأَنَّمَا غَمَسَ يَدَهُ فِيْ لَحْمِ الْخِنْزِيْرِ وَ دَمِهِ.

ترجمه: هر که او نرد بازد همچنان بود که دست درگوشت وخون خوك زده.

(ابوالفتوح، ج ۱ ص ۳٦٥)

٥٦٧ـ مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ تَزِدْهُ مِنَ اللهِ إِلَّا بُعْداً.

ترجمه: هر که نهی نکند اورا نماز او ازفحشاء منکر آن نماز اورا ازخدای جز دوری نیفزاید.

(ابوالفتوح، ج ٤ ص ۲۳۸)

« جامع الصغیر، ج ۲ ص ۱٥٤ »

۱- وگفتند این (غرض حدیث مذکور است) صادق(ع) گفت و روا بود که سخن او باشد و... (ج ۲ - ص ۳٦٥).

٥٦٨ــ مَنْ لَمْ يُحْسِنِ الْوَصِيَّةَ عِنْدَ مَوْتِهِ كَانَ ذٰلِكَ نَقْصاً فِيْ عَقْلِهِ وَ مُرُوَّتِهِ .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص٤٩١)

٥٦٩ــ مَنْ لَمْ يَسْئَلِ اللهَ مِنْ فَضْلِهِ غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ .

ترجمه: هر کس که ازخدای تعالی نخواهد ازفضل اوخدایتعالی براوخشم گیرد.

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص۷٥۹)

٥٧٠ــ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيْلَ لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيْرَ وَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللهَ وَالتَّحَدُّثُ بِنِعْمَةِ اللهِ شُكْرٌ وَ تَرْكُهُ كُفْرٌ وَالْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ .

ترجمه : هر که شکر اندك نکند شکر بسیار نکند و هر که شکر مردمان نکند شکر خدای نکند وحدیث کردن بنعمت خدای شکر است وترك او کفران نعمت است وجماعت رحمت است و فرقت عذاب است .

(ابوالفتوح، ج٥ص٥٤۹)

جامع الصغیر این حدیث را بدینصورت آورده :

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللهَ .

(ج ۲ ص۱۸۰)

٥٧١ــ مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً .

ترجمه : هر کس که او بی‌وصیّت بمیرد مردن او مردن جاهلان باشد.

(ابوالفتوح ـ ج۱ ص۲۷۸)

٥٧٢ــ مَنْ مَاتَ غَرِيْباً مَاتَ شَهِيْداً .

ترجمه: هر که او غریب میرد شهید میرد.

(ابوالفتوح، ج١ ص٦٧٢)

٥٧٣ـ مَنْ مٰاتَ فَقَدْ قٰامَتْ قِيٰامَتُهُ.

ترجمه: هر که بمیرد قیامت او برخاست.

(ابوالفتوح، ج٢ ص١٤٠)

٥٧٤ـ مَنْ مٰاتَ عَلىٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مٰاتَ شَهِيْداً، أَلَا وَ مَنْ مٰاتَ عَلىٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مٰاتَ مَغْفُوْراً، أَلَاوَ مَنْ مٰاتَ عَلىٰ حُبِّ آلَ مُحَمَّدٍ (ص) مٰاتَ تٰائِباً، أَلَاوَمَنْ مٰاتَ عَلىٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مٰاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمَلَ الْإِيْمٰانِ، أَلَاوَمَنْ مٰاتَ عَلىٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرٍ أَلَا وَ مَنْ مٰاتَ عَلىٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) يُزَفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمٰا تُزَفُّ الْعَرُوْسُ إِلىٰ زَوْجِهٰا أَلَا وَ مَنْ مٰاتَ عَلىٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) فُتِحَ لَهُ مِنْ قَبْرِهِ بٰابٰانِ إِلَى الْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ مٰاتَ عَلىٰ حُبِّ آلَ مُحَمَّدٍ (ص) جَعَلَ اللّٰهُ زُوّٰارَ قَبْرِهِ مَلٰئِكَةَ الرَّحْمَةِ، أَلَاوَ مَنْ مٰاتَ عَلىٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمٰاعَةِ أَلَا وَ مَنْ مٰاتَ عَلىٰ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) جٰاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَكْتُوْبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ، أَلَا وَمَنْ مٰاتَ عَلىٰ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مٰاتَ كٰافِراً أَلَاوَمَنْ مٰاتَ عَلىٰ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) لَمْ يَشُمَّ رٰائِحَةَ الْجَنَّةِ.

ترجمه : هر کس بردوستی آل محمّد (ص) بمیرد شهید مرده ، هر کس که بر دوستی آل محمّد(ص) بمیرد گناهش بیامرزند وهر که بردوستی آل‌محمّد(ص) بمیرد بر توبه بمیرد و هر کس که بردوستی آل محمّد (ص) بمیرد مؤمنی باشد تمام ایمان ، وهر کس که بردوستی آل محمّد(ص) بمیرد اورا ملک الموت و منکر ونکیربشارت دهند ببهشت و هر که بردوستی آل محمّد(ص) بمیرد چنان ببهشت ببرند که عروس‌را بخانهٔ شوهر و هر که بردوستی آل‌محمّد(ص) بمیرد ازبهشت دو در، درگوراوگشایند و هر که بر دوستی آل محمّد(ص) بمیرد خدای تعالی فرشتگان رحمت را فرماید تا قبر اورا زیارت کنند هر که بردوستی آل محمّد(ص) بمیرد بر سنّت و جماعت مرده باشد و هر که بردشمنی آل محمّد (ص) بمیرد روز قیامت می‌آید بر پیشانی او نوشته که نومید است این بنده از رحمت خدای تعالی هر که بر دشمنی آل‌محمّد(ص) بمیرد کافر مرده وهر که بردشمنی آل محمّد(ص) بمیرد بوی بهشت نشنود . (ابوالفتوح ، ج۴ص۵۷۲)

۵۷۵ـ مَنْ ماتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِيْتَةً جاهِلِيَّةً .

ترجمه : هر کس که بمیرد و امام زمانه را نشناسد مردن او مردن جاهلان باشد که نه دراسلام باشد . (ابوالفتوح ، ج ۱ ص۵۰۸)

۵۷۶ـ مَنْ مَشىٰ مَعَ ظالِمٍ فَقَدْ أَجْرَمَ .

ترجمه : هر که او با ظالم برود بزه کار شود . (ابوالفتوح ، ج۲ ص۶۳)

«جامع الصغیر، ج۲ ص۱۵۵ ـ با اختلافی»

۵۷۷ـ أَلْمَنّانُ بِما يُعْطِي لا يُكَلِّمُهُ اللهُ وَلا يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَلا يُزَكِّيهِ .

ترجمه : آنکس که چیزی بدهد و منّت بر نهد خدای تعالی با او سخن نگوید وبدونظر نکند و اورا تزکیه نکند . (ابوالفتوح . ج۱ ص۴۶۶)

۵۷۸ـ مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلا يَعْصِهِ .

ترجمه: هر که نذر کند که طاعت خدای دارد باید تاوفا کند و آنکس که نذر کند که معصیت کند باید تا معصیت نکند. (ابوالفتوح، ج۱ ص ۵۵۰) «جامع الصغیر، ج ۲ ص ۱۰۵»

۵۷۹ـ مَنْ نَذَرَ فِیْمَا لَا یَمْلِكُ فَلَا نَذْرَ لَهُ وَمَنْ حَلَفَ عَلیٰ مَعْصِیَتِهِ فَلَا یَمِیْنَ لَهُ.

ترجمه: هر که نذر کند برچیزی که ندارد نذرش بر نه افتد و هر که سوگند خورد برچیزی که معصیت بود اورا سوگند نبود. (ابوالفتوح، ج۱ ص ۳۸۰)

۵۸۰ـ مَنْ نَسِیَ صَلٰوةً أَوْنَامَ عَنْهَا فَلْیُصَلِّهَا إِذَا ذَکَرَهَا إِنَّ اللّٰهَ یَقُوْلُ وَ أَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِکْرِیْ. (ابوالفتوح، ج۳ ص۴۹۸)

۵۸۱ـ مَنْ یُحَاسَبْ یُعَذَّبْ.

ترجمه: هر که را حساب کنند عذاب کنند. (ابوالفتوح، ج۵ ص۴۹۶)

۵۸۲ـ مَنْ یَغْفِرْ یَغْفِرِ اللّٰهُ لَهُ وَ مَنْ یَعْفُ یَعْفُ اللّٰهُ عَنْهُ.

ترجمه: هر که بیامرزد کسی‌را خدایتعالی اورا بیامرزد وهر که عفو کند گناه کاری را خدای تعالی اورا عفو کند. (ابوالفتوح، ج۲ ص۶۹)

۵۸۳ـ أَلْمُهَاجِرُ مَنْ هَاجَرَ مَانَهَاهُ اللّٰهُ عَنْهُ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوْهُمْ.

(ابوالفتوح، ج۲ ص۱۹)

۵۸۴ـ مُهُوْرُ حُوْرِ الْعِیْنِ قَبَضَاتُ التَّمَرِ وَفِلَقُ الْخُبْزِ.

ترجمه: کابین حورالعین مشتهاء خرما باشد وپارهای نان که بدرویش دهند.

(ابوالفتوح، ج۵ ص ۳۵)

۵۸۵ـ مَوْتُ الْعَالِمِ ثُلْمَةٌ فِی الْإِسْلَامِ لَا یَسُدُّهَا شَیْءٌ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ.

ترجمه: مرگ عالم رخنهٔ باشد در اسلام و دین که آنرا هیچ چیز نبندد تابروز قیامت. (ابوالفتوح، ج۳ ص۲۰۲)

۵۸٦ـ أَلْمُؤَذِّنُوْنَ أَطْوَلُ النّاسِ عِناقاً يَوْمَ الْقِيمَةِ.

ترجمه: مؤذّنان، درازگردن‌ترین مردمان باشند روزقیامت. (ابوالفتوح، ج۲ ص ۱۸۳) «جامع الصغیر، ج ۲ ص۱۵۷»

۵۸۷ـ مَوْضِعُ الصَّلٰوةِ مِنَ الدِّيْنِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.

ترجمه: جای نماز ازدین جای سراست‌ازتن. (ابوالفتوح، ج۱ ص۱۰۳ و ج۲ ص٤۸۲)

۵۸۸ـ أَلْمُؤْمِنُ أَحَقُّ بِالْمُؤْمِنِ مِنْ أَبِيْهِ وَ أُمِّهٖ إِنْ جاعَ أَطْعَمَهُ وَ إِنْ عَرىٰ كَساهُ وَ إِنْ خافَ آمَنَهُ وَ إِنْ مَرِضَ عاداهُ وَ إِنْ ماتَ شَيَّعَ جِنازَتَهُ. (ابوالفتوح، ج ۱ ص۳۲۵)

۵۸۹ـ أَلْمُؤْمِنُ أَخُوالْمُؤْمِنِ لايَظْلِمُهُ وَلايُسَلِّمُهُ، لاتَحاسَدُوْا وَلا تَباغَضُوْا وَلاتَدابَرُوْا وَكُوْنُوْا عِبادَاللّٰهِ إِخْواناً أَلتَّقْوىٰ هيٰهُنا وَ أَشارَ بِيَدِهٖ إِلىٰ صَدْرِهٖ حَسْبَ امْرَءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ لِأَخِيْهِ.

ترجمه: مسلمان برادر مسلمان است: براو ظلم نکند و نگذارد که کسی بر او ظلم کند، بر یکدیگر حسد مبری و با یکدیگر دشمنی مکنی و پشت بریکدیگر مکنی یعنی خذلان و هجران و ای بندگان خدای چون برادران باشی پرهیزگاری بردل‌است بس باد مردرا ازشرّ وبدی آنکه‌عهد برادرمسلمان بشکافد. (ابوالفتوح، ج۱ ص٦۲۱)

۵۹۰ـ أَلْمُؤْمِنُوْنَ كَنَفْسٍ واحِدَةٍ.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۲۳ وص٦۲۱ و ج۲ ص۱٦٦ و ج٤ ص٦۰ و ج ۵ ص ۱۲۲)

۵۹۱ـ أَلْمُؤْمِنُوْنَ كَرَجُلٍ واحِدٍ.

ترجمه: مؤمنان چون یک تنند. «جامع الصغیر، ج۲ ص۱۵۸ و۱۸٤» «کنوز الحقائق، ص۱۳٦»

۵۹۲ـ أَلْمُؤْمِنُ كَيِّسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ وَقّافٌ مُثْبِتٌ لايَعْجَلُ عالِمٌ وَرِعٌ وَالْمُنافِقُ هُمَزَةٌ لُمَزَةٌ حُطَمَةٌ كَحاطِبِ اللَّيْلِ لايُبالِي مِنْ أَيْنَ يَكْسِبُ وَ فِيْما يُنْفِقُ.

ترجمه: مؤمن زیرك است و حذر کننده و ساکن و برجای وشتاب زدگی نکند وعالم و پارسا باشد ومنافق غیّاب وغمّازوشکننده باشد چون کسی که بشب هیزم جمع کند باك ندارد که از کجا کسب کند و درچه نفقه کند. (ابوالفتوح، ج۵ ص۵۸۱)

درجامع الصغیر، ج۲ ص۱۸٤ ونیز در کنوز الحقائق، ص ۱۳٦ جملهٔ اوّل این حدیث آمده.

۵۹۳ـ أَلْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيانِ يُشَيِّدُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَشَبَكَ بَيْنَ أَصابِعِهُ.

ترجمه: مؤمن‌مؤمن‌را چون بنیان‌است که بهری بهری را محکم دارد وانگشتان درهم افکند. (ابوالفتوح، ج۱ ص٦۲۱)

و در جلد دوم تفسیر ابوالفتوح، صفحه ۱٦٦ بجزجملهٔ آخر، این حدیث بار دیگر آمده.

۵۹٤ـ مَيْتَتانِ مُباحَانِ، أَلسَّمَكُ وَالْجَرادُ. (ابوالفتوح، ج۲ ص۹٤)

۵۹۵ـ أَلنّاسُ رَجُلانِ فَمُبْتاعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُها وَبائِعٌ نَفْسَهُ فَمُوبِقُها.

ترجمه: مردم دواست یکی آنکه خودرا بخرد وآزاد کند ویکی آنست که خود را بفروشد وهلاك کند. (ابوالفتوح، ج۵ ص۵٤۰)

۵۹٦ـ أَلنّاسُ كَإِبْلٍ مِائَةٍ لاتَجِدُ فِيْها راحِلَةً واحِدَةً.

(ابوالفتوح، ج۱ص۷۰۹)

۵۹۷ـ أَلنّاسُ كَأَسْنانِ الْمَشْطِ .

ترجمه: مردم چون دندانهٔ شانه‌اند. (ابوالفتوح، ج۱ ص۷۰۹)

۵۹۸ـ أَلنّاسُ مَعادِنُ كَمَعادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ .

ترجمه : مردمان معدنهااند چون معدنهای زروسیم. (ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۰۹)

این حدیث بصورتهای دیگر نیز روایت شده :

أَلنّاسُ مَعادِنُ تَجِدُوْنَ خِيارَهُمْ فِي الْجاهِلِيَّةِ خِيارَهُمْ فِي الْإِسْلامِ إِذا فَقِهُوْا .

«مسند احمد ، ج۲ ص۲۵۷ - و با اختلاف اندك ص۲۶۰ ، ۳۹۱ ، ۴۳۱ ، ۴۳۸»

أَلنّاسُ مَعادِنُ وَالْعِرْقُ دَسّاسٌ وَ أَدَبُ السُّوْءِ كَعِرْقِ السُّوْءِ.

« جامع الصغير ، ج۲ ص۱۸۷ - كنوز الحقائق ، ص ۱۴۱ »

أَلنّاسُ مَعادِنُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ . «كنوز الحقائق ، ص۱۴۱ »

۵۹۹ ـ أَلنُّجُوْمُ أَمانٌ لِأَهْلِ السَّماءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمانٌ لِأُمَّتِي فَإِذا خَلَتِ السَّماءُ مِنَ النُّجُوْمِ أَتى أَهْلَ السَّماءِ ما يُوْعَدُوْنَ وَإِذا خَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَتى أَهْلَ الْأَرْضِ ما يُوْعَدُوْنَ . (ابوالفتوح، ج۲ ص۳۱۳)

۶۰۰ـ نَحْنُ الْآخِرُوْنَ السّابِقُوْنَ يَوْمَ الْقِيمَةِ .

ترجمه : ما آخرین امّتان و پیغمبران وسابقانیم روز قیامت . (ابوالفتوح ، ج ۳ ص۳ وص۳۰۵)

صورت کاملتر این حدیث که در مآخذ دیگر آمده باین شرح است :

نَحْنُ الْآخِرُوْنَ السّابِقُوْنَ يَوْمَ الْقِيمَةِ بِيَدِ أَنَّهُمْ أُوْتُوا الْكِتابَ مِنْ

قَبْلِنا وَ أُوْتِيْناهُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هٰذا يَوْمُهُمُ الَّذِىْ فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاخْتَلَفُوْا فِيْهِ فَهَدَانَا اللّٰهُ لَهُ فَهُمْ لَنا فِيْهِ تَبَعٌ فَالْيَهُوْدُ غَداً وَالنَّصارىٰ بَعْدَ غَدٍ .

« بخاری ، ج۱ ص۳۶ و۱۰۳ و ج٤ ص۹۵ و ۱۲۱ ـ مسلم ، ج۳ ، ص۷ و۸ ـ مسند احمد ، ج۱ ص۲۸۲ و ۲۹۶ و ج۲ ص۲٤۳ و ۲٤۹ و ۲۷۳ »

۶۰۱ـ نَحْنُ أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لانَكْتُبُ وَلانَحْسَبُ .

ترجمه : ما امّتیم امّی ننویسیم وحساب نکنیم . (ابوالفتوح ، ج۱ ص۱٤۷)

درهمین مجلّد، صفحه ۲۸۵ این حدیث باردیگر آمده وبدنبال آن چنین افزوده شد .

أَلشَّهْرُ هٰكَذا وَعَقَدَ بِيَدِهِ .

وترجمه آن را چنین آورده :

ماه چنین باشد وچنین باشد وانگشت یکبار بسی عقد کرد ویکبار به بیست ونه .

درجلداول مستدرك الوسائل «مرة ثلثين ومرّة تسعة وعشرين» آمده .

۶۰۲ـ نَحْنُ مَعاشِرَ الْأَنْبِياءِ لانُوَرِّثُ ماتَرَكْناهُ صَدَقَةٌ . (ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۳٤)

۶۰۳ـ أَلنَّدَمُ التَّوْبَةُ . (ابوالفتوح، ج۵ ص۱۸۵) « جامع الصغیر ، ج ۲ ص۱۶۱ »

۶۰٤ـ أَلنِّساءُ حَبائِلُ الشَّيْطانِ . (ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۲۰) «جامع الصغیر، ج ۲ ص۱۲۷ »

۶۰۵ـ نَسَخَتْ الزَّكٰوةُ كُلَّ صَدَقَةٍ .

ترجمه : وجوب زکوة وجوب صدقاتی که پیش از زکوة بود منسوخ کرد . (ابوالفتوح، ج۱ ص۲۶۸)

۶۰۶ـ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ .

ترجمه: مرا یاری کردند بترس. (ابوالفتوح، ج۱ ص۶۶۶) «جامع الصغر، ج۲ ص ۱۶۰» بصورت دیگر آمده

۶۰۷ــ نَضَرَ اللهُ امْرَءً سَمِعَ مَقالَتِی فَوَعاها. (ابوالفتوح. ج۵ ص۴۳۶) «جامع الصغیر، ج۲ ص۱۶۰» با اندك اختلاف

۶۰۸ــ أَلنَّظَرُ إِلیٰ مَحاسِنِ الْمَرْئَةِ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهامِ إِبْلِیسِ. (ابوالفتوح، ج۲ ص۳۱)

۶۰۹ــ نِعْمَ الْمالُ الصّالِحُ لِلرَّجُلِ الصّالِحِ.

ترجمه: نیک چیزی است مال نیک مرد را. (ابوالفتوح. ج۱ ص۴۷۵ و ج۲ ص۵۸۲) «کنوز الحقائق، ج۲ ص۱۲۳ و ۱۲۴»

۶۱۰ــ نِعْمَ الْخَلِیلُ إِبْراهِیمُ أُبْتِلیٰ فَصَبَرَ وَ أُعْطِیَ فَشَکَرَ وَلَوْلا إِنِّی أَخافُ عَلیٰ عِتْرَتِی لَسَأَلْتُ اللهَ لَهُمُ الْإِمامَةَ وَما لَهُمْ وَ لِلدُّنْیا فَإِنَّهُمْ خُلِقُوا لِلْآخِرَةِ وَخُلِقَتِ الدُّنْیا لَهُمْ.

ترجمه: نیک خلیلی بود خدای را ابراهیم ابتلا کردند اورا صبر کرد و بدادند اورا شکر کرد واگرنه آنستی که من برعترت خود می‌ترسم از خدای تعالی جلّ جلاله درخواستمی تا ایشان را امامت دادی ولیکن ایشان را با دنیا چه کار که ایشان را برای آخرت آفریده‌اند و دنیا برای ایشان. (ابوالفتوح. ج۱ ص ۲۳۹)

۶۱۱ــ نِعْمَ الْمِسْواكُ الزَّیْتُونُ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُبارَکَةِ.

ترجمه: نیک مسواکی است درخت زیتون که درخت مبارك است. (بوی دهن خوش کند و شوخ دندانها ببرد.) (ابوالفتوح، ج۵ ص۵۵۳)

۶۱۲ــ نِعْمَ الْمَطِیَّةُ أَنا وَ نِعْمَ الرّاکِبانِ هُما وَأَبُوهُما خَیْرٌ مِنْهُما. (ابوالفتوح، ج۲ ص ۱۱۴)

۶۱۳ـ نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ. (ابوالفتوح، ج۵ ص۴۹۷)

۶۱۴ـ نَقَلَنِي اللهُ مِنْ أَصْلابِ الطّاهِرِينَ إِلى أَرْحامِ الطّاهِراتِ لَمْ يُدَنِّسْنِي بِدَنَسِ الْجاهِلِيَّةِ.

ترجمه: خدای تعالی مرا میگرداند ازاصلاب پاکان درارحام پاکان مرا مدنّس بنکرد بدنس جاهلیّت. (ابوالفتوح، ج۳ ص۲۹۵)

۶۱۵ـ أَلنِّكاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.

ترجمه: نکاح سنّت من‌است و هر کس که رغبت کند ازسنّت من ازمن نباشد. (ابوالفتوح، ج۴ ص۳۴) «کنوزالحقائق، ج۲ص۱۲۷»

در مجلّد سوم‌ازتفسیر ابوالفتوح، صفحه ۲۱۰قسمت دوم این‌حدیث‌تکرارشد.

۶۱۶ـ نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ وَصُمْتُهُ تَسْبِيحٌ وَعَمَلُهُ مُضاعَفٌ وَدُعائُهُ مُسْتَجابٌ. (ابوالفتوح، ج۱ص۲۹۰)

در مجلد دوم کنوزالحقائق، صفحه ۱۲۵ ـ ۱۲۶ قسمت اوّل این حدیث آمده و با «نوم‌العالم» شروع شده است.

۶۱۷ـ هٰذِهِ كَلِماتُكَ وَكَلِماتُ إِبْراهِيمَ هِيَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ.

ترجمه: این کلمات تواست و کلمات ابراهیم آفتاب و ماه بود. (ابوالفتوح، ج۱ ص۲۳۹)

۶۱۸ـ هُمْ خُلَفائِي وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرِيةِ بِالْباقِرِ وَسَتُدْرِكُهُ يا جابِرُ فَإِذا لَقِيتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنِّي

السَّلٰمَ ثُمَّ الصّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيِّي وَ كُنْيَتِي حُجَّةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّةُ فِي عِبادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللهُ عَلى يَدَهِ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَها ذاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ غَيْبَةَ لا يَثْبُتُ فِيهِ عَلَى الْقَوْلِ بِامامَتِهِ إِلّا مَنِ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمانِ .

ترجمه : ایشان خلیفان منند و امامان مسلمانانند از پس من اوّلشان علی و آنگه حسن و پس حسین و پس علی‌بن‌الحسین آنگه محمدبن علی که در توریة بباقر معروف است و تواورا دریابی چون اورا بینی‌ازمنش سلام برسان یک یک را نام برد تابحجّة رسید گفت آنگه مردی نامش نام من بود و کنیتش کنیهٔ من بود حجّت خدای بود در زمین وبقیه اودر بندگانش پسرحسن‌بن علی واوآن بودکه خدای تعالی بگشاید بردست او مشارق و مغارب زمین را او آن است که از شیعتش غایب شود غیبتی که برامامت‌او ثبات نکنند با آن غیبت الّا مؤمنی که خدای تعالی دل اورا بایمان امتحان کرده باشد . (ابوالفتوح ، ج۱ ص۷۸۶)

۶۱۹ـ هِيَ أُمُّ الْقُرْآنِ وَهِيَ شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ . (ابوالفتوح؛ج۱ص۱۳)

۶۲۰ ـ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهٰذا عِنْدَاللهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَفْضَلُ مِنْ قَرابِ الْأَرْضِ مِنْ هٰذا .

ترجمه : بآنخدای که بجان من بامر اوست که این مرد حقیر که در چشم تو میآید بنزدیک خدای بهتر و فاضل‌تراست از جهانی ازاین مرد . (ابوالفتوح ؛ ج۱ ص۳۴۸)

۶۲۱ ـ أَنا وَ كافِلُ الْيَتِيمِ كَهاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَ أَشارَ بِالسَّبّابَةِ وَ الْوُسْطَى .

ترجمه : من و آنکس که کفالت یتیم کند دربهشت هم چنانیم که این دوانگشت یعنی انگشت دوم وانگشت میانه . (ابوالفتوح ، ج۵ ص۵٤۸)

۶۲۲ـ وَ أَیُّ داٰءٍ أَدْوَءُ مِنَ الْبُخْلِ .

ترجمه : کدام درد است بیدرمان‌تر از بخل . (ابوالفتوح ، ج۳ ص۵۹۷)

۶۲۳ـ وَالثُّلْثُ کَثِیرٌ لِأَنْ تَدَعَ عِیاٰلَكَ أَغْنِیاٰءَ خَیْرٌ مِنْ أَنْ تَتْرُکَهُمْ عاٰلَةً یَتَکَفَّفُونَ النّاٰسَ . (ابوالفتوح، ج۱ ص۷۲۸)

۶۲٤ ـ وَجِهاٰدُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ وَ أَراٰدَ مُلاٰعَبَةَ الرَّجُلِ أَهْلَهُ وَ الْمَرْأَةِ زَوْجَهاٰ . (ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۸۶)

۶۲۵ـ وَحَسْبُكَ مِنْ نِساٰءِ الْعاٰلَمِینَ أَرْبَعٌ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْراٰنَ وَ آسِیَةُ إِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَخَدِیْجَةُ بِنْتُ خُوَیْلَدٍ وَ فاٰطِمَةُ .

در متن تفسیر دنبال این حدیث پس از کلمهٔ فاطمه چنین آمده :

«... دختر محمد صلوات‌الله علیه وعلیهنّ» .

۶۲۶ـ أَلْوَصِیَّةُ تَماٰمُ ماٰنَقَصَ مِنَ الزَّکٰوةِ .

ترجمه : وصیّت آن را جبران باشد که از زکوة فائت شده باشد . (ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۷۸)

۶۲۷ـ وَلَهُ لِساٰنٌ ذَلِقٌ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یَشْهَدُ لِمَنْ واٰفاٰهُ .

ترجمه : روزقیامت سنگ سیاه را زبانی باشد فصیح گواهی دهد برای آنکه باو رفته باشند . (ابوالفتوح ، ج۵ ص۵۰۱)

۶۲۸ـ وَماٰ مِنْ دُعاٰءٍ إِلاّٰ بَیْنَهُ وَبَیْنَ السَّماٰءِ حِجاٰبٌ .

ترجمه : هیچ دعا نیست واِلّا از میان آن دعا وآسمان حجابی هست .

(ابوالفتوح، ج۱ ص۲۹۸)

۶۲۹ـ وَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَانَ ذٰلِكَ نَقْصاً فِي مُرُوْءَتِهِ وَعَقْلِهِ.

ترجمه: هر که او بنزدیک مرگ وصیّت نیکو کند نقصان بود در عقل و مروتش. (ابوالفتوح، ج۱ ص۲۷۸)

۶۳۰ـ وَيْلٌ لِلْعَالِمِ مِنَ الْجَاهِلِ وَيْلٌ لِلْجَاهِلِ مِنَ الْعَالِمِ.

ترجمه: وای عالم ازدست جاهل و وای جاهل ازدست عالم. (ابوالفتوح، ج۴ ص۷۰) «جامع الصغیر، ج۲ ص۱۶۹»

۶۳۱ـ وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا.

ترجمه: وای بر آنکس که این آیات بخواند و دراو تفکّر نکند. (ابوالفتوح، ج۱ ص۷۰۴)

۶۳۲ـ وَيْلٌ لِمَنْ قَرَءَ هٰذِهِ الْآيَةَ فَمَجَّ بِهَا.

ترجمه: وای آنکس که این آیه بخواند و بیندازد آن را. (یعنی تفکّر نکند دراو و معتبر نگردد بدو.) (ابوالفتوح، ج۱ ص۲۵۰)

۶۳۳ـ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدِيْ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللهِ حَبْلٌ مَمْدُوْدٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِتْرَتِيْ أَهْلُ بَيْتِيْ إِنَّ اللهَ اللَّطِيْفَ الْخَبِيْرَ أَخْبَرَنِيْ أَنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

ترجمه: من میروم و درمیان شما دو خلیفه رها میکنم یکی از یکی مهتر اگر پی ایشان گیرید گمراه نشوید یکی کتاب خداست رسنی ازآسمان بزمین فروگذاشته و یکی

عترة و اهل البیت من و خدای لطیف خبیر مرا خبر داد که ایشان از یکدیگر جدا نشوند تا بر کنار حوض با پیش من آیند. (ابوالفتوح، ج۱ ص۶۱۵)

این حدیث درخطبهٔ حجّة الوداع با اختلاف آمده.

۶۳۴ـ یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ کُتِبَ عَلَیْکُمُ السَّعْیُ فَاسْعَوْا. (ابوالفتوح، ج۱ ص۲۴۳)

۶۳۵ـ یَابْنَ عَبّٰاسٍ إِرْضَ عَنِ اللّٰهِ بِمٰا قَدَّرَ وَإِنْ کٰانَ خِلافَ هَوٰاکَ.

ترجمه: ازخدای راضی شو بآنچه بر تو قضا کند و اگرچه برخلاف هوای تو باشد. (ابوالفتوح، ج۱ ص۳۵۶)

۶۳۶ـ یٰا حَسّٰانُ لٰاتَزٰالُ مُؤَیَّداً بِرُوْحِ الْقُدُسِ مٰا نَصَرْتَنٰا بِلِسٰانِکَ.

ترجمه: تو بروح القدس مؤیّدی مادام تا مارا بزبان نصرت میکنی. (ابوالفتوح، ج۲ ص۱۹۳)

۶۳۷ـ یٰا سَلْمٰانُ قُمْ فَصَلِّ فَإِنَّ الصَّلٰوةَ شِفٰاءٌ.

ترجمه: خیز ونماز کن که در نماز شفاست. (ابوالفتوح، ج۱ص۱۰۸)

۶۳۸ـ یٰا عَجَباً کُلَّ الْعَجَبِ لِلشّٰاکِّ فِی اللّٰهِ وَهُوَ یَرىٰ خَلْقَهُ.

ترجمه: عجب وهمه عجب از آنکه درخدای تعالی بشک باشد واو خلق را میبیند. (ابوالفتوح، ج۱ ص۴۳)

۶۳۹ـ یٰا عَلِیُّ أُعْطِیْتَ ثَلٰثاً لَمْ أُعْطَ مٰا أُعْطِیْتَ صِهْراً مِثْلِیْ وَلَمْ أُعْطَ وَ أُعْطِیْتَ مِثْلَ زَوْجَتِکَ فٰاطِمَةَ وَلَمْ أُعْطَ وَ أُعْطِیْتَ مِثْلَ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَلَمْ أُعْطَ.

ترجمه: سه چیز تو را دادند که مرا ندادند پدر زنی دادند تو را چون من و مرا ندادند وجفتی دادند تورا چون فاطمه ومرا ندادند وفرزندانی دادند تورا چون حسن و

حسین ومرا ندادند . (ابوالفتوح ، ج٤ ص٨٩)

٦٤٠ - يٰا عَلِيُّ أَمٰا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ أَحَبَّنٰا وَانْتَحَلَ حُبَّنٰا أَسْكَنَهُ اللّٰهُ مَعَنٰا .

ترجمه : یا علی توندانی که هر که ما را دوست دارد و دعوی دوستی ما کند با ما باشد و در درجه ما باشد(۱) . (ابوالفتوح ، ج٥ ص۲۰۱)

٦٤١ - يٰا مَعْشَرَ التُّجّٰارِ أَنْتُمْ فُجّٰارٌ إِلاّٰ مَنِ اتَّقىٰ وَبَرَّ وَصَدَقَ وَقٰالَ بِالْمٰالِ هٰكَذٰا وَهٰكَذٰا .

ترجمه : ای جماعت بازرگانان شما فاجرانی الا آنکه متّقی باشد ونیکوکار و راست‌گو که مال خرج میکند از این جانب وازآن جانب .

٦٤٢ - يٰا مَعْشَرَ التُّجّٰارِ هٰذَا الْبَيْعُ يَحْضُرُهُ اللَّغْوُ وَالْكِذْبُ وَالْيَمِينُ فَشُوبُوهُ بِالصَّدَقَةِ .

ترجمه : ای جماعت بازرگانان این بیع را لغو و دروغ وسوگند دراوشود آن را با صدقه بیکجا برآمیزی . (ابوالفتوح ، ج۱ ص٤٧٠)« مستدرك ج ۲ »

٦٤٣ - يُحْرَمُ مِنَ الرِّضٰاعِ مٰا يُحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ .

ترجمه : معنی آن است که زن مرضعه بمثابهٔ مادر است کودك را ومادر مرضعه جدّه شود کودك را . (ابوالفتوح، ج٥ص٣٤٩) «جامع الصغير، ج٢ص١٨٧»

٦٤٤ - يُحْشَرُ النّٰاسُ حُفٰاةً عُرٰاةً غُرْلاً .

ترجمه : خلقان را حشر کنند برهنه پا . برهنه تن ، ختنه ناکرده . (ابوالفتوح . ج۱ص۱۱۲وج۲ص۳۸٥)

۱- ابوالفتوح در پایان ترجمهٔ این حدیث می‌نویسد : « و این حدیث تقلبی است در تفسیر این آیه » وغرض آیهٔ فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر » است . (ج٥ ص۲۰۱) .

۶۴۵ ـ يُحْشَرُ النَّاسُ عَلىٰ نِيَّاتِهِمْ وَ إِنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرىٰ .

(ابوالفتوح، ج۵ص۱۸۶)

۶۴۶ـ يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيمَةِ عَلىٰ أَرْضٍ بَيْضاءَ عَرْاءَ يَتَضاعَفُ كَقُرْصَةِ النَّقِيِّ لَيْسَ فِيْهٰا مُعْلَمٌ لِأَحَدٍ . (ابوالفتوح ، ج۳ ص ۲۲۹)

در کنوزالحقائق این حدیث تا آخر کلمهٔ «غرّاء» ضبط شد . « ج۲ ص۱۷۵ » .

۶۴۷ـ يَدُاللهِ عَلَى (۱) الْجَماعَةِ . (ابوالفتوح ، ج۲ ص۱۸۷)

« کنوز الحقائق ، ج۲ ص۱۷۵ »

۶۴۸ـ أَلْيَدُ الْعُلْيٰا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلىٰ إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُوْلُ أُمَّكَ وَ أَبٰاكَ وأُخْتَكَ وَ أَخٰاكَ و أَدْنٰاكَ فَأَدْنٰاكَ .

ترجمه : دست زبرین به باشد از دست زیرین و ابتدا بآنکس کن که عیال‌توباشد و مادر و پدرت وخواهرت وبرادرت پس از آنکه نزدیکتر باشد پس نزدیکتر.

درصفحه ۴۶۳ جلد نخستین تفسیرفقط «أَلْيَدُالْعُلْيٰاخَيْرٌمِنْيَدِالسُّفْلىٰ. » آمده با این ترجمه :

« دست زبر بهتر از دست زیرین باشد » یعنی دست دهنده بهترازدست‌گیرنده باشد ...:

در جامع‌الصغیر ، مجلد دوم ، صفحه ۱۷۹ تا «بمن‌تعول »آمد .

۶۴۹ـ يُمْنُ الْخَيْلِ فِيْ شُقْرِهٰا .

ترجمه : خجستگی اسبان دراشقراست . (ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۲۳)

۱- این حدیث باین صورت معروف است :

يَدُاللهِ مَعَ الْجَماعَةِ .

۶۵۰ - يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَمٰا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً .

(ابوالفتوح ، ج٤ ص٥٤)

* * *

در تفسیر ابوالفتوح احادیث بسیاری ازرسول اکرم(ص) بفارسی نقل و رُوات آن نیز ذکرگردید . اینکْ برای مزید استفادت علاقه مندان احادیث نبوی را که شیخ در تفسیر کبیرخود بفارسی‌آورده ، بی‌آنکه عین حدیث را نقل کرده باشد ، استخراج میکند و بنظر اهل فضل میرساند .

۶۵۱— **ابوامامه** روایت کند از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

«هرکه ثلثی ازقرآن برخواند چنان بودکه اورا ثلثی ازنبوّت داده باشند وهرکه دوبهر از قرآن برخواند چنان بودکه‌اورادوبهر از نبوّت داده باشند وهرکه همهٔ قرآن بخواند چنان بودکه او را جملهٔ نبوّت داده باشند ، آنگه‌گویند (اقرء وارق بکل آیة درجه) برمیخوان وبرمیشو بهرآیتی‌درجهٔ و بهردرجهٔ دربهشت بر بالا می‌شودتاآنچه با او باشد ازقرآن برسد، آنگه بااوگویند (اقبض‌فیقبض)هاگیراوهاگیرد . بار دیگرش گویند (اقبض) اوهاگیرد . آنگاه او را گویند دانی که در دست چه داری گوید نه (فاذاً فی یده الیمن الخلد و فی‌الاخری النعیم) چون نگاه کند در دست راست بهشت خلد دارد و در دست چپ بهشت نعیم . » ج۱ ص۸

۶۵۲— **ابوسعید حذری** روایت کند از رسول علیه‌السلام که :

« روز قیامت منبرها از نور بنهندو بنزدیکْ هر منبری شتری از شتران بهشت دارند آنگاه منادی ازقبَل‌رب‌العزّة نداکندکجائید حاملان کتاب خدای براین‌منبرهای نورنشینی که شما را ترسی واندوهی نیست تا خدای تعالی از حساب خلقان فارغ شود آنگاه ایشانرا برآن شتران نشانند و ببهشت برند . » ج۱ ص۸

۶۵۳— **سلیل** روایت میکند ار رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت :

« هرکه قرآن را از روی دفتر برخواند خدای تعالی عذاب مادر و پدرش را

تخفیف فرماید اگرچه مشرك بوده باشند و هرکه قرآن از بر برخواند و گمان برد که خدای تعالی او را نیامرزد او از جمله مستهزیان باشد بآیات خدای تعالی و حامل کتاب خدای تعالی را در بیت‌المال هرسال دویست دینار هست اگر بمیرد و براو دیتی باشد خدای از آن مال قضاء دین او کند. » ج۱ ص۸

٦٥٤ــ حارث اعورهمدانی روایت کند ازامیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام که گفت یکروز رسول علیه‌السلام ذکر فتنه میکرد ماگفتیم بارسول‌الله خلاصی از آن بچه باشد گفت بکتاب خدای تعالی که:

« دراو خبرآنان است که پیش‌ازشما بودند وخبرآنانکه پس‌ازشما باشند وحکم آنچه در میان شما میرود آن فصل است نه هزلست، هیچ جبّار نباشد که آنرا رها کند و الّا خدای تعالی پشت او بشکند و هرکه جز قرآن طلب هدایت کند گمراه شود که او حبل‌المتین است و ذکر حکیم است وصراط مستقیم است. آن است که بر زبانها پوشیده نشود و هواها اورا کژ بنکند واز بسیارخواندن کهنه نشود. علما ازاوسیرنشوند و عجایب اوبآخر نرسد وآن‌است که چون جنّیان‌بشنیدند گفتند (انّا سمعنا قرآناً عجباً) هرکه بآن گوید راست‌گوید و هرکه بآن حکم کند عادل باشد و هرکه دست دراو بزد اورا هدایت کند براه راست (خذها یا اعور) این حدیث بستان ای اعور. ج۱ ص۹

٦٥٥ــ راوی چنین گوید که رسول علیه‌السلام گفت:

« چون مرداستعاذه کند پناه باخدای دهد شیطان ازاو بگریزد وهردوطرف اورا جلبه وصوتی باشد از او غافل مباشید که او از شما غافل نیست. » ج۱ ص۱۱

٦٥٦ــ معقل‌بن یسار روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت:

« هرکه او بامداد بگوید سه بار (اعوذ بالله من الشیطان‌الرجیم) و سه آیة آخر[1]

۱ ـ سه آیه سورهٔ الحشر (آیات ۲۲ و ۲۳ و ۲٤) محض مزید استفادهٔ علاقه مندان نقل می‌شود:

هُوَاللّٰهُ الَّذِیْ لَاإِلٰهَ إِلَّاهُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَالرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ. ←

سورة الحشر بخواند خدای تعالی هفتاد هزار فرشته را براو موکّل کند تا براو صلواة میفرستند تا بشب و اگر در آن روز بمیرد شهید باشد و اگر نماز شام گوید همچنین باشد . » ج۱ ص۱۱

۶۵۷ــ انس‌بن مالک روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که او در روزی ده بار پناه با خدای دهد از شیطان ، خدای تعالی فرشته را برگمارد تاشیطان‌را ازاو بازمیدارد چنانکه شترغریب‌راازحوض برانند . » ج۱ص۱۱

۶۵۸ــ خولة بنت حکیم روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت:

« هر که بمنزلی فرود آید بگوید (اعوذ بکلمات‌الله من‌شرّ ماخلق) تادرآن منزل باشد هیچ مضرّت بدو نرسد . » ج۱ ص۱۱

۶۵۹ــ درخبر آمده است از رسول علیه‌السلام که گفت :

« خدای تعالی‌ازآسمان صدوچهار کتاب بفرستاد آنگه گفت ازآنهاچهاراختیار کرد و علوم آن صدکتاب جمع کرد ودرآن چهار کتاب نهاد وآن تورية وانجیل‌وزبور وقرآن است آنگه علوم و برکات و ثواب خواننده وداننده* این چهار کتاب جمع کرد ودر یکی نهاد وآن قرآن است آنگه علوم و برکات قرآن جمع کرد ودرسوره* مفصل نهاد ، آنگه علوم و برکات و ثواب مفصل جمع کرد و در فاتحة الکتاب نهاد و هر که فاتحةالکتاب بخواند چنان باشد که صدوچهار کتاب بخوانده . » ج۱ ص۱۲

۶۶۰ــ ابی کعب روایت کند که رسول صلی‌الله علیه وآله گفت:

← هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ .

هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

« هر که این سوره را بخواند همچنان باشد که تورية و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی و قرآن تمام بخوانده و بهرحرفی درجهٔ دربهشت بهشتش بدهند ومن خواستم تاوصف این‌درجات بگویم‌شمارا ، دستوری ندادند مرا ولکن« طوبی لقارئها ثلاثا » خُنُکْ باد خواننده این سوره را سه بار بگفت و این سوره بخشیده است میان خدای تعالی و بنده اش و این سورهٔ فسون است از هرزهری و شفاست از هر دردی و آفتی . » ج۱ ص۱۵

٦٦١ـ **حذیفةبن‌الیمان** روایت کند از رسول که گفت :

« خدای‌تعالی‌عذاب حتم کند براهل‌شهری بگناه‌ایشان کودکی از کودکان‌ایشان درکتاب این سوره بخواند خدای تعالی چهل‌سال عذاب از ایشان بردارد ببرکت این سوره . » ج۱ ص۱۵

٦٦٢ـ **عبدالله عباس** میگوید رسول گفت :

« معلّمان بهترین مردمانند که بر زمین میروند از انبیاء و ائمّه برای آنکه هرگه که دین خَلَقْ شود مجدد کنند یعنی بتعلیم قرآن ، آنگه گفت ، آنچه ایشان را دهی بروجه عطیّه دهی و ایشان را بمزد مستانی تاحرج نیفکنی ایشان را چون معلم کودك را تعلیم و تلقین کند **بسم الله الرّحمن الرحیم** وکودك بگوید . خدای تعالی براتی بنویسد از دوزخ برای کودك و برای پدر و مادرش و برای معلّم . » ج۱ ص۱٦

٦٦٣ـ **ابراهیم‌بن زید گفت** ... از**سعید جبیر** شنیدم که او گفت از**عبدالله عباس** شنیدم که اوگفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت :

« علامت آنکه من بدانستم که سورتی تمام شد آن بودی که جبرئیل آمدی ودر اوّل سورتیِ دیگر **بسم‌الله الرحمن الرحیم** بمن آوردی . » ج۱ ص۱۸

٦٦٤ـ **طلحةبن‌عبدالله** روایت کند که رسول صلی‌الله علیه وآله گفت :

« هر که **بسم‌الله الرحمن الرحیم** رها کند چنان باشد که آیتی از قرآن رها کرده باشد که این آیه در امّ الکتاب برمن شمرده‌اند . » ج۱ ص۱۹

۶۶۵ــ **عطا** روایت کند از **ابوهریره** که رسول صلی‌الله علیه وآله گفت :

«خدای تعالی را صد جزء رحمت است نودونه در خزانهٔ غیب رحمت ذخیره کرد و یک جزو بر همهٔ اهل دنیا مفرق کرد هر رحمتی و رأفتی وشفقتی وعطفی که در جهان هست از آن یکجزو رحمت است چون فرداء قیامت باشد آن جزو پراکنده جمع کند و بآن ضم کند در قیامت خدای تعالی را چندان رحمت باشد که ابلیس طمع در رحمت کند و اگرچه هرگز بدو نرسد .» ج۱ ص۲٤

۶۶۶ــ درخبراست که رسول صلّی‌الله عایه وآله گفت که :

«چون بنده گوید(**الحمدلله کما هو اهله**) فرشتگان ازنوشتن بازایستند ، حق‌تعالی گوید **ملائکتی** فرشتگان من چرا این که بندهٔ من گفت برونوشتی گویند بارخدایا ماآن توانیم نوشتن که دانیم . ما چه دانیم تو اهل چهٔ از حمد . جز تو نداند که سزاوار چهٔ از حمد ، آنچه او مستحق آن است تو دانی ما ندانیم .» ج۱ ص۲۶

۶۶۷ــ درخبراست که رسول علیه‌السلام گفت :

«هرکه او هفت بار بگوید **یاالله یارب** هرحاجت که از پس آن خواهد باجابت مقرون بود .» ج۱ ص۲۷

۶۶۸ــ درخبری دیگر می‌آید که :

«هرکس که حاجتی دارد بخدای تعالی پنج بار بگوید ربّنا اجابت آید .» ج۱ ص ۲۷

۶۶۹ــ **حارث** روایت کند از امیرالمؤمنین علیه السلام که او گفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت :

«صراط مستقیم کتاب خداست جلّ جلاله .» ج۱ ص۳٤

۶۷۰ــ **نواس‌بن سمعان** روایت کند از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

«خدای تعالی مَثَل بزد صراط مستقیم را و بردوکنارهٔ آن صراط باره ایست درها بروی گشاده و برآن درها پرده‌ها فرو گذاشته وبرسرِ آن صراط . داعی ایستاده

خلقانرا دعوت میکند میگوید ای مردمان در راه آئی و میل مکنی از این و ازبالای آن صراط . داعی دیگر دعوت میکند چون مرد خواهد تا از آن درها یکی برگشاید ، آن داعی گوید و یلک نگشائی که اگربرگشائی درشوی ، آنکه گفت ، صراط اسلام است وآن پردها حدّهاء خداست و آن درها گشاده محارم خداست و آن داعی بر صراط ، کتاب خداست وآن داعی که آن بالای آنست واعظ خداست در دل هر مسلمانی . » ج۱ ص۳٤

٦٧۱– **سهل بن سعید** روایت کند که رسول صلی‌الله علیه وآله گفت :

« هر که این سوره را درسرای خود بخواند اگربروز خواند سه روز شیاطین گرد سرای او نگردند واگر در شب خواند سه شب شیاطین گرد سرای او نگردند . » ج ۱ ص٣٦ و ٣٧

٦٧٢– **بریده** روایت کند که رسول گفت :

« سورة البقرة بیاموزی که اخذش برکت است و ترکش حسرت است و باطل کاران برخداوندِ این سوره راه نیابند یعنی ساحران . » ج۱ ص٣٧

٦٧٣– **ابی کعب** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت:

« هر که او سورة البقره بخواند صلوة ورحمت خدای براو باشد وچندانی ثواب یابد که مرابطی را در سبیل خدای که ترسش ساکن نشود . » ج۱ ص٣٧

٦٧٤– امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت یا علی:

« من سیّد ولد آدمم و تو سیّد عربی و سلمان سیّد پارس است و صهیب سیّد رومیان و بلال سیّد حبشه است و طور سیّد کوهها است و سدره سیّد درختان است و سیّد ماهها ماه حرام است و سیّد کلامها قرآن است و سیّد قرآن سورة البقره و سیّد سورة البقره آیة‌الکرسی است یا علی در این آیة پنجاه کلمه است در هر کلمه شرفی و ذکری هست[1] . » ج۱ ص٣٧

۱ - ازاین حدیث که بفارسی نقل شد در تفسیرابوالفتوح قسمت اول آن ، عیناً نقل شد: أَنَاسَيِّدُوُلْدِ آدَمَ وَأَنْتَ سَيِّدُالْعَرَبِ. دنبالهٔ حدیث ضبط نیست وفقط ترجمهٔ آن بفارسی آمد.

۶۷۵– راوی خبر گوید که یکروز رسول صلّی‌الله علیه وآله صحابه را گفت: «دانی که از مؤمنان که فاضلتر است گفتند فرشتگان، گفت ایشان چنین‌اند ونه ایشان را میخواهم، گفتند پیغمبران، گفت ایشان چنین‌اند ونه ایشان را میخواهم، گفتند یا رسول‌الله کیستند. ایشان گفت جماعتی که از پس من باشند تا بآخرزمان مرا ندیده و سخن من ناشنیده ومعجزات من‌نادیده ورقی مغلق بینند وسوادی بربیاض بر آن کار کنند ایشان فاضل‌ترین اهل ایمانند.» ج۱ ص۴۱

۶۷۶– روایت کرده‌اند از رسول علیه‌السلام که او گفت:

«عجب وهمه عجب ازآنکه در خدای تعالی بشکّ باشد واو خلق را میبیند ویا عجباً ازآن کس که او بسرای خلود منکر باشد و یا عجباً از آنکه بعث و نشور را منکر باشد و او هرروز و هرشب بمیرد و زنده شود یعنی خواب رود و بیدار شود و یا عجباً ازآن کس که بسرای خلود یعنی بهشت تصدیق کند و براست دارد و او سعی کند برای سرای غرور و یا عجباً از متکبّر فخور و او را از نطفهٔ آفریده‌اند و باز بمرداری شود ودراین میانه خود نداند که با او چه خواهند کردن[۱].» ج۱ ص۴۳

۶۷۷– **ابوذرغفاری** روایت کند از رسول صلّی‌الله پرسیدم که در توریة چیست گفت بیشتر مواعظ است، گفتم یا رسول‌الله از آن جمله چیزی بفرمای گفت درتوریة هست. **عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح.**

«عجب از آنکس که‌یقین‌داند که‌بخواهد مردن چگونه شادشود وعجب‌از آنکس که اودوزخ داند چگونه بازخندد وعجب‌ازآنکس که دنیا می‌بیند که چگونه میگرداند اهلش را چگونه دل بر دنیا نهد و عجب از آنکس که او بقدر ایمان دارد چگونه رنج برخود نهد وعجب از آنکه حساب یقین داند و پس عمل نکند[۲].» ج۱ ص۴۳

۱- ازاین حدیث که بفارسی درتفسیرابوالفتوح آمده فقط این قسمت ازعین حدیث درمتن تفسیر نقل گردید: «یاعجباً کل العجیب للشاکر فی‌الله وهو یری خلقه» ودنبالهٔ آن درتفسیرشیخ دیده نشد.

۲- بطوریکه ملاحظه می شود عین حدیث بسیار کوتاهتر از ترجمهٔ آن است و این نشان میدهد که شیخ ابوالفتوح از نقل عین حدیث کلاً خودداری نموده وتمام آنرا بفارسی آورده‌است.

۶۷۸ـ **صادق علیه السلام** گوید ازپدرانش ازرسول صلّی الله علیه وآله که گفت یا علی :

« مؤمن را سه علامت‌است نماز وروزه و زکوة ومنافق‌را سه علامت‌است چون حدیث کنددروغ‌گوید وچون وعده دهد خلاف کند وچون امینش دارند خیانت کند. » ج۱ ص۵۳

۶۷۹ـ **عبدالله عمر** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« چهارخصلت از علامت نفاق است دروغ در حدیث و غدر در عهد و فجور در خصومت و خیانت در امانت . » ج۱ ص۵۳

۶۸۰ـ **انس مالک** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت روزی صحابه را :

« شما دانی که شما روی بچه داری و چه روی بشما دارد ؟ گفتند یا رسول الله وَحْی فرود آمد گفت : نه . گفتند دشمنی بماروی‌آرد ؟ گفت : نه ولکن ماه رمضان روی بشما آرد و خدای تعالی دربامداد این روز که اوّل ماه رمضان بود جمله اهل‌قبله را بیامرزد . مردی ازکنار مسجد آواز داد که ختنک منافقان را . رسول صلی الله علیه و آله آواز داد گفت پیش منش آری ، او را نزد رسول علیه السلام آوردند . رسول علیه‌السلام گفت چرا چنین گفتی گفت برای آنکه تواهل‌قبله گفتی ومنافقان اهل‌قبله‌اند. رسول علیه‌السلام گفت : **« کلّا وحاشا منافقان از مانه‌اند وما ازمنافقان نه‌ایم ومنافقان را دراین هیچ نصیب نیست . منافقان کافراند .** » ج۱ ص۵۴ و۵۵

۶۸۱ـ **ابودردا** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« منافقانرا علامتی هست ایشان را بازخوانی تحیتشان لعنت بود و طعمه‌شان تهیه بود یعنی آنکه دریابند و در غنیمت خیانت کنند درمسجدها هجو وفحش‌گویند وبنماز حاضر آیند مستکبر باشند وبروزحریص‌باشند و بشب بانگ دارنده وضحاب باشند . » ج۱ ص۵۵

۶۸۲ـ **عبدالله عمر** روایت کند از رسول علیه‌السلام که گفت :

« خدای تعالی زمین اوّل بیافرید ومسکن آدمی کرد و زمین دوم بیافرید وبزندان بادکرد و بادهای مختلف از او وزید و در زمین سیم خلقی آفرید روی‌های ایشان چون روی آدمی وپایهاء ایشان چون پای گاوان واندام ایشان موی دارد چون موی گوسفندان طرفةالعینی در خدای عاصی نشوند ، شب ما روز ایشان است و روز ما شب ایشان و زمین چهارم دراو سنگ کبریت است که خدای تعالی براهل دوزخ نهاده است ... در آنجا رودها است ار کبریت گداخته که اگرعظیم‌تر کوهی دراوفکند فرو برد زمین پنجم مسکن ماران کژدمان اهل دوزخ‌است هرماری چند وادی هردندانی چندنخلی هرماری از این هیژده هزار از آن دندان دارد و ریرهردندانی هیژده هزار قلّه زهرباشد که اگر یکی از آن دردنیا ریزند همهٔ اهل دنیا بمیرند . » ج۱ ص۶۴

ودرخبراست که :

« چون بوی یکی از آن بدوزخی رسد همه اعضای او از یکدیگر جدا شود و هر کژدمی چند شتر هردنبالی چند نیزه برهردنبالی سیصدوشصت بند باشد درهربندی سیصدوشصت فرق رهر باشد هرفرقی سیصدوشصت قلّه که بیک قلّه از آن همه اهل زمین هلاك شوند زمین شیشم جای نامهاء اهل دوزخ کرد وجای ارواح ایشان ونام آن سجّین است ... و زمین هفتم جای ابلیس و لشگر اوکرد و سریر درآنجا نهاده است از یکجا نبش سموم باشد و از یک جانب سریر ز مهریر و رعایا و لشگر او پیرامن او از آنجا پراکنده شوند . » ج۱ ص۶۴

۶۸۳ــ در اخبار مسلسل ابواسحق **ابراهیم الثعلبی** المفسر بیاردکه مرا روایت کردکه **ابوبکربن محمدبن احمدالقطان الاصفهانی** انگشتهای خود را در انگشتهای من افکند و همچنین بجمله‌راویان‌تاابو**هریره** که اوگفت مراحدیث کرد رسولْ خداصلّی الله علیه وآله انگشتها در انگشتهاء من افکنده گفت :

« خدای تعالی زمین روز شنبه آفرید وکوهها روز یکشنبه و درختان روردوشنبه و مکاره روزسه‌شبه ونورروز چهارشنبه وچهارپایان روز پنجشنبه وآدمرا روزآدینه . » ج۱ ص۶۵

٦۸٤ــ درخبر می آید از رسول علیه‌السلام که در وصف دوزخ گفت :

«این آتش که شما بینی در دنیا جزوی‌است از هفتاد جزو آتش دوزخ . »

ودرخبری دیگر چنین آمد که :

« هفتاد بار بآب فرو برد و فرمود تا شستند جز وی که از دوزخ بیاورند بدنیا تا چنین شد که می‌بینید . »

گفتند یا رسول‌الله اگر این آتش بودی همانا کفایت بودی گفت : «بلی ولکن عظیم‌ترازاین است بشصت و نه جزو و هر جزوی مثل این آتش . » ج۱ ص٦۷

٦۸٥ــ ودرخبری دیگر آمد که:

«اگراهل دوزخ را برآتش دنیا نهند خوابشان برباید . » ج۱ ص٦۷

٦۸٦ــ ودرخبراست که رسول علیه‌السلام گفت :

« اگر دراین مسجد صد هزار مرد باشد و در میان ایشان یک مرد باشد از اهل دوزخ و او دمی برآرد جمله از تَفِ دَم او بسوزند . » ج۱ ص٦۷

٦۸۷ــ **عبدالله عبّاس** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« ای مردمان از خدای بترسید حق ترسیدن او اگرقطرهٔ از زقّوم دوزخ دردنیا چکانند طعام و شراب و معاش برهمهٔ اهل دنیا تلخ شود و تباه گردد پس حال آنکس که طعامش همه از آن باشد چگونه بود . » ج۱ ص٦۷

٦۸۸ــ **عبادهٔ صامت** روایت می کند از رسول علیه‌السلام که گفت :

« بهشت صد درجه است از درجهٔ بدرجهٔ صد ساله راه است وفردوس ازبالاء همه است چهارجوی فرود می آید یکی از آب و یکی از می و یکی از شیر و یکی از انگبین چون از خدای بهشت خواهی بهشت فردوس خواهی . » ج۱ ص۷۰

٦۸۹ــ **حسن بصری** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت که :

« بآن‌خدائی که مرا بخلق‌فرستاد که میوهٔ بهشت ازدرخت باز کنند بدهن‌نارسیده که خدای تعالی ببدل مانند آن باز آفریند . » ج۱ ص۷۰

٦۹۰ــ **ابوسعید خدری** روایت کند که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت:

«در بهشت مرغان باشند هرمرغیرا هفتاد هزار پر بود صحنی درپیش مرد بنهند این مرغ بیاید و بران صحن افتد و پرها بیفشاند از هر پریش لونی طعام بیرون آید از برف سفیدتر وازکره نرم‌تر و از انگبین شیرین‌ترکه آن الوان بهری و بهری نماند.» ج۱ص۷۰

٦٩١ـ رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت:

«حورالعین دربهشت بغنا گویند.» ج۱ ص۷۱

٦٩٢ـ **سعیدبن عامر** روایت کند رسول صلّی‌الله علیه گفت:

«اگر زنی از زنان بهشت یکبار سر بدنیا فرود آرد همهٔ زمین پر از بوی مشک شود و نور ازآفتاب وماه بستاند.» ج۱ ص۷۱

٦٩٣ـ **ابوسعید خدری** روایت کند از رسول صلّی‌الله علیه وآله چنین است که گفت:

«چون مؤمن را در بهشت‌آرزوی فرزند باشد وضع و رضاع بیک ساعت باشد برحسب مراد.» ج۱ ص۷۱

٦٩٤ـ درخبر می‌آید که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت:

«چون مرده را درگورنهند دوفرشته می‌آیند تا بگور او فرو شوند وخدای‌تعالی اورا زنده کند تابصدر و سینه وحیات بااو دهد وحواس درست درست واورا ازخدای بپرسند و از پیغامبر و از امامان و اگر جواب دهد و جواب صواب دهد او را گویند نم **نومةالعروس** بخسب چنانکه عروس درخوابگاه خود بخسبد و آنگه فرشتهٔ درگور برزند وگور براو فراخ کنند مدّ البصر چندانکه چشم کار کند و دری ار درهاء بهشت درگور اوگشایند تانسیم بهشت براومیآید، واگرجواب بصواب ندهدآن فرشته مقمعی از آتش بدست دارد یکی برسرِ او زند چنانکه همهٔ گورآتش بستاند و دری ازدرهای دوزخ برگور اوگشایند.» ج۱ ص۷۷

٦٩٥ـ**ابوهریره** روایت میکندکه یکروزرسول صلّی‌الله‌علیه وآله درآمد صحابه را گفت:

درچه کاری شما ؟ گفتند یا رسول الله در تفکّر . گفت در چه تفکّر میکنی ؟ گفتند در آفریدگار . گفت :

« تفکّر مکنید درخدای که فکر باو محیط نشود و لکن در خلق خدا تفکّر کنی که خدای تعالی هفت آسمان وهفت زمین بیافرید از زمینی تا بزمینی پانصد ساله راه و کثافة هرآسمانی پانصد ساله راه و از بالای آسمان هفتم دریاآفرید ، عمق آن چندانکه از بالای هفت آسمان تا بزیر هفتم زمین درآن دریا خدایرا فرشته‌ایست لم‌یجاوزالماء کعبه که آب آن دریا ارکعب او درنگذشته . » ج۱ ص۸۰

۶۹۶– امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند وابوذرغفّاری که یک روز رسول علیه‌السلام نشسته بود باجماعة مهاجروانصار ، ده مرد ازجملهٔ احبارجهودان درآمدند و گفتند ما از تو مسائل خواهیم پرسیدن که جز پیغامبر مرسل یا فرشتهٔ مقرّب نداند ، اگر جواب دهی ما بدانیم که تو پیغمبری خدایرا ، رسول علیه السلام گفت بپرسی ، گفتند یا محمّد خبر ده ما را از پنج نمازکه خدای تعالی تو را و امّت تورا درشبانروز فرموده است پنج وقت این اوقات را چه اختصاص است و تفضیل آن بردیگر وقتها . رسول علیه‌السلام گفت :

« امّا نماز پیشین ، بدان که خدای تعالی را جلّ جلاله درمیان آسمان دنیا حلقه است که هرگه آفتاب بدان حلقه بیرون شود هرچه در آسمان و زمین است خدای را تسبیح کند ودرهای آسمان برگشایند ودعادرآن وقت اجابت کند ، خدای‌تعالی‌خواست تا امّت من درآن وقت درآن خیر مشارك باشند . وامّا نماز دیگرآن ساعت است که ابلیس آدم را وسوسه کرد ، خدای تعالی مرا و امّت مرا نماز فرمود درآن وقت رغم شیطان را و بازداشت کید او را . و امّا نمازشام آن وقت است که توبهٔ آدم قبول کرد خدای تعالی خواست تا امّت من نیز درآن وقت بادرگاه او شوند تا ایشان را توبه باشد ازگناهی‌کرده ، وامّا نمازخفتن آن وقت نماز پیغمبران است ، خدای تعالی خواست تا امّت من موافق باشند ایشان را درعبادة وامّا نماز بامداد ، آفتاب که برآید از میان دوشاخ شیطان برآید وکافران اورا سجده کنند ، خدای تعالی خواست تا امّت من‌اورا

سجده کنند پیش از آنکه کافران شیطان را سجده کنند. » ج۱ ص۱۰۳

آن احْبار گفتند راست گفتی و هرده ایمان آوردند.

۶۹۷ـ روایت است از انس مالک از رسول صلّی‌الله علیه وآله که گفت:

« اوّل چیزی که خدای‌تعالی فریضه کرد بر بندگان خود نمازاست وآخرچیزی که از مکلّفان بردارد نماز است واوّل چیزی که برآن حساب کند نماز باشد. » ج ۱ ص۱۰۳

۶۹۸ـ حسن بصری روایت کند از انس مالک که گفت رسول صلّی‌الله علیه و آله گفت:

« چون بنده بنماز برخیزد و روی بنماز آورد چون گوید الله اکبر ازگناه بدَر- آید چنانکه روزی که از مادر زاده وچون گوید: أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. خدای‌تعالی بهرموئی که بر تن او باشد عبادة یکساله بنویسد او را وچون فاتحة الکتاب بخواند همچنان باشد که حج وعمره کرده و چون بر کوع شود همچنان بود که هم‌سنگ خود زربصدقه بداده وچون گوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ همچنان باشد که هر کتابی که خدای تعالی از آسمان فرو فرستاد خوانده باشد و چون گوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ خدای‌تعالی‌برحمت بدونگرد وچون بسجده شود خدای بعدد هرشیطانی و جنّی حسنتش بنویسد و چون گوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ. همچنان باشد که بهرحرفی بردهٔ آزادکرده باشد و چون به تشهّد بنشیند خدای‌تعالی صابرانش دهد وچون سلام بازدهد خدای درهای بهشت براوگشاید، گوید ای بنده بهردَری که خواهی در بهشت می‌شود. » ج۱ ص۱۰۳ ـ ۱۰۴

۶۹۹ـ عبدالله عمر روایت کند ازامیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که از رسول علیه السلام شنیدم:

« چون مرد مؤمن در نماز ایستد و تکبیر افتتاح کند جمله گناههای او بیاید وبر

سر و دوش وی بایستد چنانکه برکوع وسجود می‌شود گناهان از او فرومی‌افتد . » ج۱ ص۱۰٤

۷۰۰– ابوهریره گفت رسول صلّی‌الله علیه وآله مثل زد :

« گناه‌کار نمازکن را بمردی که او درمیان خاك مراغه میکند تاخاك آلوده شود آنگه بیاید به آبی صافی تا خود را بشوید پس دردگرباره باسرخاك شود پس دگرباره بآب شود ، هرگه بآب فروشود نه‌آب اندام اورا ازخاك پاك میکند همچنین‌نماز گناهان از او فرو می‌شوید چنانکه آب خاك را از اندام مرد . » ج۱ ص۱۰٤

۷۰۱– معاذ روایت کند که رسول علیه‌السلام را گفتم کدام عمل فاضل‌تراست که بنده کند گفت :

« نماز بوقت خود که نماز ستون دین است . » ج۱ ص۱۰٤

۷۰۲– درخبر می‌آید که :

« چون بنده را درگور نهند چهارآتش بیاید و آهنگ اوکند ، نماز بیاید ویکی را دفع کند و روزه بیاید و یکی را بنشاند وصدقه بیاید یکی را رفع کند و صبر بیاید یکی برگرداند . » ج۱ ص۱۰٤

۷۰۳– امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که رسول صلّی الله علیه و آله در خطبهٔ وداع گفت :

« ای مردمان زکوة مال بدهی که هرکه زکوة ندهد نماز نبود اورا وهرکه نماز نبود او را دین نبود اورا و هرکه دین نبوداورا روزه و حج وجهاد نبود اورا . » ج ۱ ص۱۰٤

۷۰٤– رسول علیه‌السلام گفت :

« اعمال اهل بهشت و اهل دوزخ برمن‌عرضه کردند اوّل کس که دربهشت شود سه کس را یافتم، شهید وبندهٔ مملوك که عبادة خدای‌نیکو کند وخواجهٔ خوددرانصیحت کند و مردی ضعیف حال صاحب عیال ، واوّل کس از اهل دوزخ هم سه کس‌رایافتم

امیری مسلّط را و مالداری که زکوة مال ندهد و درویشی متکبّر را . » ج۱ ص ۱۰٤ و ۱۰۵

۷۰۵ــ **جندب‌بن عبدالله** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« مثل آنکس که مردم را خیرآموزد و او کار نبندد مثَل چراغ باشد که خویشتن می‌سوزد و دیگران را میفروزد . » ج۱ ص۱۰٦

۷۰٦ــ **عبدالله مسعود** روایت کند که رسول علیه‌السلام فرمود که :

« فردای قیامت هیچ مرد را رها نکنند که قدم از قدم بردارد تاازعهدهٔ چندچیز بدَر نیاید ، از برنائی که بچه پیری رسانیده و از عمر که در چه صرف کرده و ازمالش که کجا کسب کرده و بکجا خرج کرده و از علمش که برآن کار کرد یا بنکرد . » ج۱ ص ۱۰٦

۷۰۷ــ **عمروبن شعیب** روایت کند از جدّش از رسول علیه‌السلام که‌او گفت :

« روز قیامت چون خلایق را در صعید سیاست بدارند . منادی ازقبل ربّ‌العزّة نداکند که **این اهل‌الصبر** . اهل صبر وشکیبائی کجایند ؟ جماعتی‌اندك برخیزند وروی بجانب بهشت نهند بشتاب فرشتگان ایشان را گویند بس بشتاب میروی به بهشت، شما کیانید ؟ ایشان‌گویند ما اهل صبریم . گویند صبر شما چه بود ؟ گویند صبر ما برطاعت بود و از معصیت بود . فرشتگان گویند . أُدْخُلُوْا الْجَنَّةَ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِيْنَ . بهشت روید که مزدی است بهشت نیکوکاران را . » ج۱ ص۱۰۸

۷۰۸ــ راوی خبر گوید رسول علیه‌السلام گفت :

« چون مؤمن را وفات نزدیک رسد خدای‌تعالی آنچه برای او بجارده باشد باو نماید ازثواب و کرامت در آن حال هیچ‌چیزنبود که او دوست‌تر دارد ازآنکه بآن رسد پس اودوست دارد لقاء خدا را وخدای‌تعالی لقاء اورا ، وکافر را چول وفات نزدیک رسد خدای تعالی با او نمایدآنچه نهاده‌است اورا ازهوان وعذاب برآن وقت هیچ‌چیز نباشد بنزدیک او ازآن سختتر ومکروه‌تر ، پس اوکاره باشد لقاء خدارا وخدای‌تعالی لقاء اورا . » ج۱ ص۱۰۹

۷۰۹– معاذ جبل روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

«اگرخواهی خبر دهم شما را که از اوّل چیز که خدای تعالی با بنده گوید چه باشد و بنده با خدای گوید چه باشد ؟ گفتند : بلی یا رسول‌الله . گفت خدای‌تعالی‌بندهٔ مؤمن را گوید :

تو لقاء من دوست داشتی؟ اوگوید آری بارخدایا ، حق‌تعالی گوید: چرا؟ گوید بامید مغفرت و آمرزش تو ، خدای تعالی گوید : من مغفرت و آمرزش شما واجب کردم . » ج۱ ص۱۰۹

۷۱۰– رسول علیه‌السلام گفت :

« روز قیامت مردان از زنان بیخبر باشند و زنان از مردان ، آن روز همه بخود مشغول باشند ، کسی را پروای کسی نبود . » ج۱ ص۱۱۲

۷۱۱– رسول علیه‌السلام گفت :

« موسی علیه‌السلام خدای را گفت بارخدایا آدم شکر تو چگونه توانست کردن و تو اورا بیافریدی و برگزیدی فرشتگان را فرمودی تااورا سجده کردند وبهشت جای او کردی. حق‌تعالی گفت آدم دانست که آن همه ازمن‌است ، شکر او این قدربس‌مرا. » ج۱ص۱۲۱

۷۱۲– ابوهریره روایت کند از رسول علیه‌السلام که گفت :

«اگرنه آن بود که بنی‌اسرائیل آن طعام ذخیره نهادندی وشرط را مخالفت کردندی تا تباه شدی هرگز هیچ طعامی تباه نشدی . » ج۱ ص۱۲۷

۷۱۳– ابوهریره روایت کند که پیغامبر صلّی‌الله علیه وآله گفت :

«قیامت برنخیزد تا مدینهٔ هرقل یعنی روم نگشایند و مؤذّنان در او بانگ نماز کنند وآن مالها جمع کرده به پسرها قسمت نکنند تا چندان غنیمت یابند که کس چنان ندیده باشد ایشان دراین باشند . » ج۱ ص۱۸۷

۷۱٤ـ قول رسول علیه‌السلام چون از او پرسیدند که کدام نماز فاضل تر بود گفت :

« طول القنوت . گفت هرچه قیامش درازتر باشد . » ج۱ ص۱۹۰

۷۱۵ـ عطا روایت کند از عبدالله عبّاس از رسول صلّی‌الله علیه وآله که گفت :

« خدای تعالی عزّوجلّ درشبانه روزی صدوبیست رحمت بخانهٔ کعبه فرستد ، شصت طواف کنان را باشد و چهل نمازکنان را وبیست نظاره گیان را . » ج۱ص۱۹۸

۷۱٦ـ عبدالله عبّاس روایت کند از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« هرکه ماه رمضان بمکّه درآید و چندانکه تواند مقام کند ، حق تعالی چندان ثوابش دهند آنکس را که صد هزار ماه رمضان روزه داشته باشد نه بمکّه وبهرروزی که روزه دارد آن چنان بود که بردهٔ آزادکرده باشد و بهرشبی همچنین و بهرروزی و شبی اسبی در سبیل خدای باز بسته . » ج۱ ص۱۹۸

۷۱۷ـ روایت کردند از ابوهریره که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت:

« ابراهیم بندهٔ خدای بود و خلیل او بود و او مکّه بحرام کرد ومن بندهٔ خداام و رسول خداام من مدینه را حرام کردم از میان این دوکوه درختش نبرند و صیدش را نرنجانند و در او سلاح برنگیرند وگیاهش ندروند الّابرای علف شتر. » ج۱ص۲۰۲

۷۱۸ـ هشام‌بن‌عروه روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت چون بمدینه‌خواست آمدن گفت :

« بارخدایا مدینه دوست داشته گردان بر من چنانکه مکّه وهوایش دوست کن و برصاع و مدش برکت کن و بتی که آنجا است نقل فرمای بامجفه . » ج۱ ص۲۰۳

۷۱۹ ـ ابومسلم روایت میکند که روز فتح مکّه رسول علیه السلام و برحجون بایستاد وگفت :

« ای مکّه تو بهترین زمین‌هائیکه خدای‌تعالی آفرید ومحبوب‌ترنزدیک خدائی و اگر مرا ازاینجا بیرون نکردندی من هرگز اختیارمفارقت‌تونکردمی ؛ توحرمی‌محرم کس را هرگز حلال نبوده است الّا مرا و آن نیز یک ساعت پس از آن حرام است

تا بقیامت درختش نبرند و گیاهش نچینند و کم شده اش که یابند برنگیرند مگر برای تعریف . » ج۱ ص۲۰۳

۷۲۰– **لیث‌بن معاذ** روایت کند از رسول علیه‌السلام که‌او گفت:

« این خانه یکی است از پانزده خانهٔ هفت در آسمان نهاد وهفت درزمین‌یکی از برابر و هریکی را حرمی است چند حرم اینخانه و اگر بیفکنند بعضی بر بعضی آید و هر خانه را عمارت‌کنندهٔ هست از زوار آن خانه چنانکه این خانه را عمارت‌کننده هست از زایرآن . » ج۱ ص۲۰۵

۷۲۱– امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام گفت که رسول علیه‌السلام گفت مرا روز خیبر:

«خدای‌تعالی هرقریشی را قوّت هفت مرد دادکه نه از قریش باشند وتورا قوّت هفت قریشی داد و روز استرجاع خالدکه بر او بفسق‌گواهی دادم بگواهی‌من‌تنهاحکم کرد وگفت‌گواهی مرد قریشی بگواهی هفت مرد باشدکه نه قریشی باشند ، گواهی‌من هفت قرشی است . » ج۱ ص۲۱۹

۷۲۲– ابوزهیرروایت کردکه رسول‌علیه‌السلام برای‌ماخطبه‌کرد .... وگفت:

« نزدیک است که شما اهل بهشت را از اهل دوزخ بشناسید و نیک را از بد بدانی . »

گفتند بچه چیز یا رسول‌الله . گفت : «بثناء نکو و بثناء بد . »

۷۲۳– درخبراست از رسول علیه‌السلام که :

« خدای تعالی عزّوجلّ شهید را شش خصلت بدهدعندآنکه‌اوّل قطرهٔ ازخون او بزمین آید جملهٔ گناهانش‌عفوکند جای او در بهشت باو نماید و جفتی ازحورالعین بدو دهد و از فزع اکبرش ایمن گرداند و از عذاب‌گور ایمن باشد و بحلیهٔ ایمانش بیاراید . » ج۱ ص۲۳۵

۷۲۴– ودرخبری دیگر، **عبادهٔ صامت** روایت کند از رسول علیه‌السلام :

« شهید را نه خصلت است و تاج وقار برسرش نهند و آن تاجی بود از یاقوت

سرخ وهفتاد ودوجفت‌ازحورالعین‌بدهد وشفاعتش‌قبول کندتاهفتاد کس‌ازخویشانش. »
ج۱ ص۲۳۵

۷۲۵ــ **ابوهریره** روایت میکند از رسول علیه‌السلام که اوگفت که:

« زمین از خون شهید خشک نشده باشد تا دوحورالعین از بهشت بشتابند مانند دومرغ که بچهٔ ایشان برزمین افتاده باشد هریکی با حلّهٔ از حلّه‌های بهشت که بهای ایشان بیشتر باشد از هرمتاعی که در دنیاست . » ج۱ ص۲۳۵

۷۲۶ــ وهم **ابوهریره** روایت کند که :

« مثَل مجاهد مثَل نمازکنِ روز دار است آنکه همیشه صایم و قایم بود وهیچ بنده نبودکه او را مجروح میکند درسبیل خدا واّلافردای‌قیامت میآید خون‌آلودرنگٔ رنگِ خون باشد وبویْ بویِ مشک دهد وخدای‌تعالی عزّوجلّ او را ضمان کرده بود از دوکار یکی ، یا بهشت یا آنکه با خانهٔ خود شود با غنیمت . » ج۱ ص۲۳۵

۷۲۷ــ **ابوطلحةالخولانی** گفت : حدّثنی‌الضحّاك‌بن عبدالرحمن عن‌ابی‌موسی الاشعری ، گفت مرا ضحّاك حدیث کرد ار **ابوموسی اشعری** که رسول صلّی الله علیه وآله گفت :

« چون بندهٔ مؤمن را فرزندی بمیرد خدای تعالی فرشتگان را گوید ، بندهٔ مرا فرزند از او بستدی و میوهٔ دل او از او جداکردی . گوید بندهٔ من عند آن حال چه گفت . گویند بار خدایا تورا حمل کرد و استرجاع کرد. گوید برای بندهٔ من دربهشت خانهٔ بناکنی وآن را بیت‌الحمد نام نهی برای او در بهشت خانهٔ بنا کنند و بیت‌الحمد نام نهند . » ج۱ ص۲۳۶

۷۲۸ــ رسول صلّی‌الله علیه وآله فرموده است :

« هرکه او را مصیبتی رسیده باشد هرگاه که آن مصیبت یادش آید عند آن استرجاع کند خدای تعالی چندان مزدش‌دهدکه آن روزکه مصیبت رسیداورا واگرچه روزگار درازبرآمده بود . » ج۱ ص۲۳۶

۷۲۹ــ **امّ سلمه** گوید از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت :

« هیچ بندهٔ مسلمان نباشد که اورا مصیبتی رسد واوعند آن مصیبت آنچه خدای تعالی فرموده‌است بگوید که آن کلمهٔ استرجاع است یعنی گفتن **انا لله وانا الیه راجعون** وآنگه بگوید ، **اللّهم اجبرنی فی‌مصیبتی واخلفنی خیراً منها** . الّا خدای تعالی‌عوض آن بهتر از آنش بازدهد . » ج۱ ص۲۳۷

۷۳۰ – **مغیرةبن شعبه** روایت کند که دوال نعل رسول علیه السلام بگسست ، رسول علیه‌السلام استرجاع کرد وگفت انّا لله وانّا الیه راجعون . ماگفتیم یا رسول‌الله این نیزمصیبتی باشد؟ گفت: « بلی، هرمکروهی که بمرد رسد مصیبت باشد . »

و ابوهریره روایت کرده که رسول علیه‌السلام گفت :

« چون دوال نعل یکی از شما بگسلد باید که استرجاع کند و از خدای تعالی عوضش بخواهد که اگر خدای تعالی میسّر نکند میسّرنشود آنگه او بی برگ ماند . » ج۱ ص۲۳۷

۷۳۱– **انس‌مالک** گوید که رسول علیه‌السلام‌زنی‌رادید که بر کودکی‌میگریست اوراگفت : « إتّقی‌الله وَاصْبِرِیْ » از خدای بترس وصبر کن . »

زن گفت : مصیبت من تو را درد نمیکند ؟ رسول علیه السلام بگذشت . او را گفتند : این را نشناختی ؟ گفت : نه . گفتند : این رسول خداست . براثر او بدوید و تضرّع کرد و توبه کرد. گفت : یا رسول‌الله تورا نشناختم ، اکنون فرمان بردارم ، صبر کنم و احتساب کنم رسول علیه‌السلام گفت :

« **الصبرعندالصدمة الاولی** گفت صبر تا بنزدیک زخم‌اوّل‌باید کردن . » وبیان کردکه :

« هرچه مصیبت سخت‌تر باشد صبر کردن براو فرد بیشتر باشد . » ج۱ص۲۳۷

۷۳۲– **انس مالک** روایت میکند که مردی از جملهٔ صحابه بود ، مادام پیش رسول بودی . پسرکی داشت‌فرمان‌یافت، روزی چند بمسجدنمیآمد . رسول‌علیه‌السلام گفت فلان چرا بمسجد نمیآید . گفتند: یارسول‌الله پسرکی داشت فرمان‌یافته‌است‌برای آن نمیآید . گفت بخوانیدش اورا . بخواندند. گفت یا فلان :

« بهشت را هشت دراست ودوزخ را هفت ، توراضی نباشی که بهردرکه فراز شوی از درهای بهشت ، اوایستاده باشد و میگوید پدررا بیا که من بیتو ببهشت‌نخواهم رفتن . » ج۱ ص۲۳۸

آنمرد دل خوش گشت ...

۷۳۳ـ اسما بنت یزید روایت کند از رسول صلّی‌الله علیه وآله که گفت :

« نام بزرگترین خدای تعالی در سورة البقره است . » ج۱ ص۲٤۷

۷۳٤ـ سعد ابووقاص روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت:

« خدای تعالی پاك است پاك دوست دارد وکریم است کرم دوست دارد جواد است جود دوست دارد پیرامن خود پاکیزه داری وچنان مکنی که جهودان که پلیدی ایشان را باشد پیرامن سرای خود بیفکنند پس از آنکه درسرای جمع کرده باشند. » ج۱ ص ۲۵۸

۷۳۵ـ درخبراست که رسول علیه‌السلام گفت که :

« خدای تعالی گفت مرا با جنّ وانس کاری عظیم افتاد . **اخلق و یعبد غیری و ارزق ویشکرغیری** . من آفرینم جز مرا پرستند و روزی من دهم و شکر دیگری را چون کنند . » ج۱ ص۲۵۸

۷۳٦ـ ابوالدردا روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« مثل آنکس که بدر مرگ صدقه دهد مثل کسی بود که چیزی بهدیه دهد پس از آنکه سیر شده باشد . » ج۱ ص۲٦٦

۷۳۷ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« نگر تا مسکین را زجر نکنی واگر چیزی خواهد ردّش نکنی و اگرچه به نیم خرما باشد ، مسکین را دوست داری و بخویشتن نزدیك داری تا خدای تعالی تو را برحمت خویشتن نزدیك کند . » ج۱ ص۲٦٦

۷۳۸ـ عبدالله عمر روایت کند از رسول علیه‌السلام که او گفت:

« روز قیامت منادی از قبل ربّ العزّة ندا کند کجااند آنان که فقرا ومساکین را

اکرام کردند در دنیا ببهشت روید امروز برشما خوفی نیست وحزنی که‌اند آنان که‌بیمار پرستی ودرویش داری کردند در دنیا ایشان را بیارند وبرمنبرهای نور بنشانند ومردمان در حساب باشند . » ج۱ ص۲٦٦ و۲٦۷

۷۳۹- رسول علیه‌السلام گفت :

« مهمان چون درآید باروزی خود آید وچون برود گناه صاحبش ببر دیعنی خدای تعالی آن طعام که اورا داده باشد کفّارهٔ گناه میزبانش کند . » ج۱ ص۲٦۷

۷٤۰- درخبراست که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که او بندهٔ آزاد کند خدای تعالی بهرعضوی از او عضوی ازتن‌اوازآتش دوزخ آزاد کنند . » ج۱ ص۲٦۷

۷٤۱- **عبدالرحمن بن سهل‌بن‌حنیف** روایت کند ازرسول علیه‌السلام که گفت:

« هرکه او مکاتبی را یاری دهد بر آنکه گردن خود آزاد کند یا غازی را در آلتش یا مجاهدی را در سبیل خدای تعالی سایه کند او را درآن روز که سایه نباشداّلا سایهٔ او . » ج۱ ص۲٦۷

۷٤۲- **ابوهریره** روایت کند از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« خدای‌تعالی گفت که سه کسَند که من خصم ایشانم و هرکس‌را که من خصم او باشم مقهور بود مردی که بامن‌عهد کند پس غدر کند بآن عهد ومردی که آزادی را بفروشد و بهای او بخورد و مردی که مزدوری گرفته باشد و مزدش ندهد عند فراغ او از عمل .

۷٤۳- **حسن بصری** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« عفومکنم آن را که پس از اخذ دیه قتل کند . » ج۱ ص۲۷٦

۷٤٤- **جابر** روایت کرد که رسول را علیه السلام گفتند جماعتی در سفر روزه میدارند . گفت :

« أُولئِکَ الْعُصٰاة . ایشان عاصیانند . » ج۱ ص۲۸۵

۷٤۵- **قول صادق** علیه‌السلام عن آبائه علیهم‌السلام عن رسول‌الله صلّی‌الله‌علیه

وآله وسلّم گفت :

« شهر رمضان شهرالله ماه رمضان ماه خداست . » ج۱ ص۲۸۹

۷۴۶ــ انس مالک روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« رمضان مگوی‌مطلق ولیکن‌نسبت کنی چنانکه خدای‌تعالی کرد شهررمضان. » ج۱ ص۲۸۹

۷۴۷ــ رسول گفت :

« بوی دهن روزه دار بنزدیک خدای تعالی از بوی مشگ خوش بوتراست . » ج۱ ص۲۸۹

۷۴۸ــ درخبرمی آید که :

« بهشت را دری است که بآن درجزروزه داران دراونشوند . چون روزه‌داران درشده باشند بفرماید تا ببندند تا نیزکس از آن در ، درنشوند . » ج۱ ص۲۸۹

۷۴۹ــ درخبراست :

« چون شب اوّل ماه رمضان باشد حق‌تعالی فرمان دهد تابادی اززیرعرش‌بجهد که آن را مبشّره خوانند بردرختان بهشت آید اوراق و برگهای درخت بر هم زند و حلقهاء درهای‌بهشت بجنباند ، طنینی وآوازی ازآن در بهشت افتد که شنوندگان مانند آن نشنیده باشند . حورالعین خویشتن‌را بیارایند وبرغرفهای بهشت آیند و ندا میکنند . أَلاٰهَلْ مَنْ خاٰطَبَ إِلَى اللهِ . کسی ما را خطبه خواند ؟ و از خدای تعالی بخواهد . آنگه رضوان را گویند این چه شب است رضوان‌گوید که یا خیرات حسان . این شب اوّل ماه رمضان است برای امّت محمّد ، حق‌تعالی فرمود تا درهاء بهشت بگشادند و درهاء دوزخ دربستند وجبرئیل را بفرمود تا مردهٔ‌شیاطین‌را بند برنهادند ودرقعردریاها انداختند تا روزهٔ امّت محمّد برایشان تباه نکنند . » ج۱ ص۲۹۰

۷۵۰ــ سعید مسیّب‌گوید : سلمان پارسی روایت کرد که گفت رسول صلّی‌الله علیه وآله درآخرآدینه از ماه شعبان ما را خطبه‌کرد پس از حمد و ثنای خدای‌گفت :

« ای مردمان ماهی سایه برشما افکند ، عظیم ماهی . مبارك ماهی که دراوشبی

هست بهتر ازهزارماه ، ماهی که خدای روزه‌اش را فریضه کرد وقیام شبش‌سنّت کرد. هرکه دراین ماه تقرّب کند بخدای‌تعالی بخصلتی خیر ، چنان باشد که دردگرماه‌فریضه گذارده و این ماه صبر است و صبر را ثواب بهشت بود وماه مواساة است وماهی‌است که روزی مؤمنان دراو بیفزایند . ماهی‌است که اوّلش رحمت ومیانش‌مغفرت‌وآخرش ، آزادی از آتش دوزخ‌است . هرکس که روزه داری را روزه بگشاید‌گناهش بیامرزد، خدای تعالی ، وگردنش از آتش دوزخ آزاد کند و هم چندان مزد که روزه دار را بود اورا بود . »

گفتند یا رسول الله همه‌کس از ما این قوّه ندارد که روزه دار را روزه‌گشاید . رسول علیه‌السلام فرمود :

« خدای تعالی کریم است این ثواب بدهد آن را که قادرنباشد مگر برشربهٔ شیر یا شربهٔ آب سرد . هرکس که روزه داری‌را سیر کند خدای‌تعالی او را ازحوض‌کوثر سیرآب بکند شربتی دهد اوراکه تشنه شود تا در بهشت رود وچنان‌باشد که بردهٔ آزاد کرد و هر کس که از زیردستان خود در این ماه تخفیف کند خدای تعالی او را بیامرزد از آتش دوزخش‌آزادکند. چهارخصلت دراین‌ماه بپای داری . دوخصلت خدای‌را آن راضی کنی و هما شهادة ان لااله الّاالله والاستغفار . دوخصلت آن است که شما از آن‌گریز نیست و آن آن است که از خدای تعالی بهشت خواهید و از دوزخ پناه ی برید . » ج۱ ص۲۹۰

۷۵۱ـ ابوسعید خدری روایت کند که رسول صلّی‌الله علیه وآله‌گفت :

« چون شب اوّل ماه رمضان باشد خدای تعالی بفرماید تادرهای بهشت بگشایند :ر نبندند تا آخرماه رمضان و درهای آسمان همچنین و بفرماید تا درهای دوزخ د و هیچ بنده نباشد که در شبی از شبهای رمضان نماز کند و الّاخدای تعالی‌اورا جده هزاروهفتصد حسنه بنویسد و برای او در بهشت خانهٔ بنا کند ازیاقوت سرخ نتاد دَر بود آن را از زر مرصّع بیاقوت و چون یکروز روزه ندارد خدای تعالی

هر گناه که کرده بود بیامرزد و کفّارهٔ گناهانش تابدگرماه رمضان و بهرروزی که روزه بدارد او را کوشکی در بهشتش بدهد و هر کوشکی را هزار در باشد از زر و برای او هفتاد هزار فرشته از بامداد تا شبانگاه استغفار کنند و بهر سجدهٔ که بکند اگر در شب باشد و اگر در روز ، درختی دهد اورا در بهشت که سوار نیکروازسایهٔ او بصدسال نبرد . » ج۱ ص۲۹۰-۲۹۱

۷۵۲- انس مالک روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« چون شب اوّل ماه رمضان باشد خدای تعالی رضوان را گوید درهای بهشت بگشای و بهشت را بیارای برای روزه داران امّت محمّد و مالک را گوید درهای دوزخ را ببند تا بآخراین ماه وجبرئیل‌راگوید بزمین برو ، مردهٔ شیاطین را ببند تاروزهٔ امّت محمّد برایشان تباه نکنند و خدای تعالی را در این ماه هر بامداد وشبانگاه آزاد- کردگان باشند از آتش دوزخ از جمله بنده وپرستار ودرهر آسمانی فرشتهٔ ارخواصّ فرشتگان او ندا میکندکه ألا خواهنده‌ایست تااورا اجابت کنند ألامظلومی‌هست تایاری کنند اورا ألا آمرزش‌خواهی است تاش بیامرزد . ألاخواهندهٔ هست تامرادش‌بدهد ، حق‌تعالی ندا میکند دراین‌ماه که ای بندگان وپرستاران من . ابشروا واصبروا . بشارت باد شما را صبر کنی و مداومت کنی که بسی نماند تا مؤنات از شما بردارم و با رحمت وکرامت من ای چون شب قدر باشد جبرئیل ار آسمان فرود آید با جماعتی فرشتگان صلوات میدهند برهرقائمی و قاعدی که بذکر خدای مشغول باشد . » ج۱ ص ۲۹۱

۷۵۳- انس مالک روایت کند از رسول صلّی‌الله علیه وآله که گفت :

« اگر خدای تعالی‌زمین وآسمان‌را دستوری دادی درسخن‌گفتن - روزه داران ماه رمضان را بشارت دادندی ببهشت . » ج۱ ص۲۹۱

۷۵٤- ابوذرغفّاری روایت کند از رسول علیه‌السلام که گفت :

« خدای‌تعالی صحف ابراهیم در ماه رمضان فرستاد ، سه روز گذشته و توریة بموسی فرستاد در ماه رمضان شش روز گذشته و انجیل بعیسی در ماه رمضان فرستاد سیزده روز گذشته و زبور بداود در ماه رمضان فرستاد هژده روزگذشته و قرآن در ماه

رمضان فرستاد بیست‌وچهارروزگذشته . » ج۱ ص۲۹۱ - ۲۹۲

۷۵۵ــ ابوسعید خدری روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ مسلمانی نباشد که خدای را بخواند بدعائی که در او قطیعهٔ رحمی نبود و بزهٔ نبود الّا خدای تعالی ازسه خصلت یکی بدهد اورا امّاتعجیل اجابت وامّاذخیرهٔ آخرت به از آن وامّا صرف کند از او سوء و بدی مانند آن چیز که او خواسته‌باشد.» ج۱ ص۲۹۸

۷۵۶ــ محمدبن المنکدرروایت کند ازجابرعبدالله انصاری که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت :

« بندهٔ باشد که خدای را میخواند و خدای او را دوست دارد . جبرئیل‌را گوید خدای تعالی یا جبرئیل حاجت او رواکن و لکن بدو مده تا فلان وقت که من میخواهم تا آواز او بردرگاه من می‌باشد و بندهٔ باشد که ازخدای‌تعالی‌حاجتی خواهد. حق‌تعالی گوید جبرئیل را که حاجت او روا کن معجل و بدو ده تا برود ونیز نخواند مراکه من آواز اورا دوست نمیدارم . » ج۱ ص۲۹۸

۷۵۷ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ دعا نیست و الّا از میان آن دعا وآسمان حجابی هست . چون بنده دعا کند و در مقدّمهٔ دعا برمن‌صلوات نفرستاده باشد دعاتابحجاب برود و برگردد وچون برمقدّمهٔ دعا صلوات برمن فرستد آن صلوات برمن میرود و حجابها میدرد و آسمانها می‌برد و دعا براثر آن میرود تا بزیرعرش‌آنگه‌توقیع اجابت پدید آید . » ج۱ص۲۹۸

۷۵۸ــ رسول علیه‌السلام گفت :

«هیچ زنی نباشد که در خانهٔ شوهرچیزی برگیرد و بنهد وغرض اوصلاح‌باشد والّا خدای تعالی اورا حسنه بنویسد وسیّئتی مستتر دودرجه ترفیع کند و هیچ زن نباشد که از شوهر بار برگیرد والّا او را چندان مزد باشد که روزه دار نمازکن را که شب نخسبد و روز روزه‌نگشاید ودرسبیل‌خدای جهادکند و هیچ زن نباشدکه‌اورا دردزادن بگیرد والّا بهردرد اورا مزد آنکس دهندکه بردهٔ آزادکرده بود وبهریکبار کودك‌را

شیر دهد چنان بود که بردهٔ آزاد کرده بود چون کودك را ازشیرباز گیرد منادی‌ازآسمان ندا کند که ای زن تورا عمل کفایت کردند درگذشته عمل با سرگیرد درآینده : » ج ۱ ص ۳۰۰-۳۰۱

۷۵۹- **عایشه** گفت زنان را خیر بسیار دادند ، شمارا که مردانی چیست؟رسول علیه‌السلام بخندید و گفت :

« هیچ مردی‌نباشد که دست‌زنش گیردوبرطریق مراوده وا ّلااوراحسنّتی‌بنویسند واگر دست درگردنش کند ده حسنه واگربوسه دهد بیست حسنه واگر باونزدیکی کند چندانی ثوابش دهند که از همهٔ دنیا به بود ، چون برخیزد که‌غسل کندآب برهیچ‌موی او نگذرد الّا از او سیئّتی محو کنند و درجهٔ بدهندش و آنچه او را برآن غسل دهند به باشد از دنیا و هرچه دردنیاست وخدای تعالی باو مباهات کند با فرشتگان گوید بندهٔ من‌نگریددرشبی سرد برخاسته‌برای‌من‌غسل میکند گواه کردم‌شمارا که‌اورا بیامرزیدم. » ج۱ ص۳۰۱

۷۶۰ — و در تفسیر از رسول علیه السلام نص آمد **عدی بن حاتم** گوید رسول علیه‌السلام مرا نماز و روزه بیاموخت و در باب روزه گفت :

« چون آفتاب فرو شود روزه بگشای و تورا مباح است طعام و شراب خوردن تا آنگاه که رسَن سپید از رسَن سیاه پیدا شود تو را ... مراد بیاض صبح‌است ازسواد شب . » ج۱ ص۳۰۱

۷۶۱- رسول علیه‌السلام گفت :

«چون شب از این جانب درآید وروز ازآن جانب بشود وآفتاب فروشودوقت روزه گشادن باشد . » ج۱ ص۳۰۲

۷۶۲- **سعید جبیر** روایت کند از **عبدالله عبّاس** که رسول صلّی الله علیه و آله گفت :

« معتکف ازگناه معتکف است‌تامعتکف‌باشداوراثواب‌همه‌حسنات‌می‌نویسند. »

ج۱ ص۳۰۳

۷٦۳ــ **علی‌بن‌الحسین علیهماالسلام** روایت کند از پدرش که رسول علیه‌السلام گفت :

«هر که اودرعشر آخر ماه رمضان‌اعتکاف گیرد همچنان‌بود که دوحج ودوعمره کرده . » ج۱ ص۳۰۳

۷٦٤ــ **بریدهٔ اسلمی** روایت کند که رسول خدا صلّی الله علیه وآله سریّتی را چون بغزا فرستادی و برایشان امیر کردی واورا وصیّت کردی بتقوی و برستگاری در خاصّهٔ نفس خود و در زیردستان خود وگفتی :

«غزا کنی بنام خدا در راه خدا وکارزار کنی‌باکافران بخدا وغلو نکنی وازحدّ شرع نگذری و غدر نکنی ومثله نکنی وکودکان را نکشی . » ج۱ ص۳۰٦ـ۳۰۷

۷٦۵ــ **حسن‌بن علی‌بن‌ابیطالب** روایت کند و **ابودردا** و **ابوهریره** و **ابوامامه** و **عبدالله عمر** و **جابربن‌عبدالله انصاوی** و **عمران‌بن‌الحصین**‌ازرسول علیه‌السلام که گفت:

«آنکس که درمی در خانهٔ خود نشسته در سبیل خدای خرج کند یعنی در حج وجهاد هردرمی را هفتصد بنویسد وآنکس که بنفس خود بیرون شود و مال خرج کند بهردرمی هفتصد هزار درمش بنویسد . » ج۱ ص۳۱۰

۷٦٦ــ **انس مالک** روایت کند از رسول صلّی‌الله علیه و آله و سلّم که گفت :

«سه چیز ازاصل‌ایمان‌است. بازایستادن ازگویندهٔ لااله‌ٔالاالله وتکفیراونا کردن بعملی که بکند از گناه و جهاد پیوسته داشتن تا آنگه که آخر امّت من با دجّال جهاد کنند وایمان داشتن بقضا و قدر خدای . » ج۱ ص۳۱۱

۷٦۷ــ **ابوهریره** روایت کند که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت :

«هر که بمیرد و غزا نکند و با خود اندیشه و تدبیر غزا نکند مٰاتَ عَلیٰ شُعْبَةٍ مِنَ النِّفٰاقِ. برشاخی ار نفاق میرد . » ج۱ ص۳۱۱

۷٦۸ ــ و راوی خبر گوید که حبیب بن الحارث نزدیک رسول آمد گفت : یا رسول إِنِّیْ رَجُلٌ مِعرٰاضُ الذُّنُوْبِ . یعنی‌من‌مردی‌ام که‌تعرّض‌گناه‌بسیار کنم.

مرا تدبیر چیست . گفت : توبه کن . گفت : توبه میکنم باز با سرِ گناه میشوم . گفت:
پس از آن باسرِ توبه شو . گفت : یا رسول‌الله پس گناه‌من بیشترشود . گفت: ای حبیب،
«عفوخدای ازگناه تو بیشتر است . » ج۱ ص۳۱۱

۷٦۹ــ **شقیق‌بن عبدالله** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« متابعت کنی‌ازمیان حج وعمره که‌آن درویشی وگناه چنان ببرد که کوره خبث
از آهن و زر و سیم ببرد وحج مبروررا هیچ ثواب نبود بدون بهشت . » ج۱ ص۳۱٤

۷۷۰ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« درگوشتی که بصدقه ببریده دادند ازآن نخورد . » ج۱ ص۳۱٦

۷۷۱ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« سربتراش که خدای تعالی دستوری بداد و فدا کن بروزه وبنزدیک ما روزهٔ
فدای حلق سه روز است و اطعام شش درویش راست . » ج۱ ص۳۱٦

۷۷۲ــ **جابرعبدالله‌انصاری وابوسعید الخدری** روایت کردند که سالی اصحاب
با رسول‌الله بحج بودند لبّیک بزدند بحج رسول گفت :

« نیّت با عمره گردانی ومحل شوی پس احرام بحج‌هاگیری . » ج۱ ص۳۱۷

۷۷۳ــ **ابوهریره** روایت کند از رسول علیه‌السلام که گفت :

« هر کس اوحج خانهٔ خدا بکند و رفث و فسوق و جدال نکند ازگناه بدرآید
چنانکه آن روز که از مادر براده . » ج۱ ص۳۲۲

۷۷٤ــ **ابوهریره** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« چون روز عرفه باشد خدایتعالی حاجیان را بیامرزد . چون شب مزدلفه باشد
بازارگانانرابیامرزد وچون روزمناباشد جمالان را بیامرزد وچون وقت سنگ‌انداختن
جمرهٔ عقبه باشد سائلان را بیامرزد و هیچ کس‌آنجا نیاید ازگویندگان لااله الاالله الا
خدای تعالی اورا بیامرزد . » ج۱ ص۳۲٦

۷۷۵ــ **عبدالرحمن‌بن خراد** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت که :

« چون هاجر و اسمعیل بیامدند ازپس‌مدّتی . ابراهیم خواست تابیاید وایشان‌را

بیند . سارگفت با من عهد کن که فرو نیائی . ابراهیم عهد کرد . چون آنجا رسید اسمعیل حاضر نبود برگشت بدگر نوبت تا اورا بیند شب بود وراه ندانست . چون صبح بر آمد آنجا رسیده بود . علامات بدید و جای بازشناخت در روز عرفه نام بر جای نهاد . » ج۱ ص۳۲۷

۷۷۶ــ **عبدالله عباس** گوید رسول صلّی‌الله علیه و آله از عرفات بیامد با سکینه ووقار واسامهٔ زید ردیف او بود ومردم را گفت :

« **ایّهاالناس علیکم بالسکینة** . بر شما باد که بسکون و آهستگی روید و رانید . **فانّ البرّ لیس بایجاف الخیل والإبل** . که برّ و نیکوکاری نه در تاختن اسب و شتر است . » ج۱ ص۳۲۹

۷۷۷ــ **انس مالک** روایت کند که درخدمت رسول صلّی‌الله‌علیه وآله درعیادت بیماری شدیم سخت بحالی شدید بود پنداشتی کبوتربچه است که پَر ازاوکَنند.رسول علیه‌السلام گفت : دعا نمیکنی ؟گفت : آری یا رسول الله دعا میکنم که بارخدایا هر عقوبتی که مرا در قیامت خواهی کردن همه با دنیا افکن که من طاقت عذاب آخرت و دوزخ ندارم . رسول علیه‌السلام گفت :

« بدگفتی . **هلّا قلت اللّهم ربّنا آتنافی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقناعذاب النّار** . چرا نگفتی : بارخدایا مارا دردنیا نیکی ده ودرآخرت نیکی ده ومارا ازعذاب دوزخ نگهدار . » آن مرد این دعا بکرد . خدایتعالی اورا شفا داد . ج۱ ص۳۳۲

۷۷۸ــ انس روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« مردی که بحجی وصایتی کند چهار حج بنویسند یکی آن را که وصایت نامه بنویسد و یکی آنکه وصایت او را بجا آورد و از پیش ببرد و یکی اورا که ها گیرد و بکند و یکی آن را که فرموده باشد . » ج۱ ص۳۳۲

۷۷۹ــ **ازصادق علیه‌السلام** روایت کرده‌اند که گفت رسول علیه السلام بفرمود تا منادی نداکرد :

« در ایّام تشریق که **انّها ایّام اکل وشرب وبعال** . ج۱ ص۳۳٤

۷۸۰– رسول علیه‌السلام گفت :

« درجهان از آن بتر نباشد که با توبروئی بود بادشمنت بروئی . » ج۱ص۳۳۹

۷۸۱– **جابرعبدالله انصاری** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

«سیّد شهیدان روزقیامت حمزهٔ عبدالمطلب باشد ومردی که برخیزد بنزدامامی جائر و او را امر معروف کند و نهی منکر کند این مرد او را بکشد . » ج۱ ص۳٤۱

۷۸۲– **ابوالقسم عبدالله‌بن احمدالطائی** روایت کرد ازپدرش از **رضاعلیه‌السلام** از پدرانش از **امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام** از رسول صلی‌الله علیه وآله که او گفت :

« هرکه مؤمنی یا مؤمنهٔ را خوار دارد و حقیر دارد برای درویشی و اندك مالی خدای تعالی فردای قیامت او را رسوا ومشهور کند وهرکه او مؤمنی ومؤمنهٔ را بهتانی نهد و یا در او چیزی گوید که دراو نباشد خدای‌تعالی فردای قیامت اورا برپلی ازآتش بدارد تا از عهدهٔ آنچه‌گفته باشد بیرون آید ومؤمن نزد خدای تعالی گرامیتر ومعظم‌تر بود از فرشتهٔ مقرّب و هیچ چیز نیست که خدای‌تعالی دوست‌تر دارد از مؤمنی تایب و مؤمنهٔ تایبه و مؤمنان را درآسمان چنان شناسند که در زمین مرد . اهل و ولدش را . » ج۱ ص۳٤۸

۷۸۳– **ابوهریره** روایت کند از رسول علیه‌السلام که‌گفت :

« ما آخریم وسابقیم . بروزگار آخریم و بفضیلت سابقیم ، روز قیامت در دنیا آخریم و درقیامت سابقیم‌اوّل کسیکه در بهشت شود ما خواهیم بود بیش از آن نیست که امّت سلف را کتاب پیش ازما دادند و ما را از پس ایشان‌کتاب دادند خدای‌تعالی هدایت‌کرد مارا بآنچه ایشان دراو خلاف کردند وازجمله آنکه خدای مارا بآن‌هدایت کرد این روز است یعنی روز آدینه وجهودان را فردا باشد وترسایان پس فردا وخدای تعالی راه نماید آن را که خواهد براه راست . » ج۱ ص۳۵۱

۷۸٤– **مصعب‌بن سعد** گوید پدرم ازرسول پرسید که **ایّ النّاس اشدّ بلاء** . که کدام مردمان ببلا مبتلاترند ؟ گفت : پیغمبران **ثم‌الامثل فالامثل من‌الناس** . پس آنکه

نیک‌مردتر باشد وامثل اشبه باشد یعنی هر کس درحسن سیرت بایشان ماند آنکه گفت مرد را :

« خدای تعالی برحسب دینش ابتلا کند . » آنکه گفت :

« وبلا با مرد ملازم میباشد تا اورا چنان بکند که برزمین میرود وبراوهیچ‌خطیئة وگناهی نباشد . » ج۱ ص۳۵۳

۷۸۵– **ابوهریره** روایت کند که مردی نزدیک رسول آمد وگفت یا رسول‌الله، من دیناری دارم گفت : « برو وبرخود نفقه کن . »

گفت : دیگری دارم .

گفت : « برو وبراهلت نفقه کن . »

گفت دیگری دارم .

گفت : « برو و برفرزندانت نفقه کن . »

گفت دیگری دارم .

گفت : « برو وبردوستانت نفقه کن . »

گفت دیگری‌دارم.

گفت : « تودانی هر کجا که خواهی صرف کن . »

و رسول علیه‌السلام گفت :

« صدقهٔ تو بر درویش صدقه باشد و برخویشاوندان دو صدقه باشد برای آنکه هم صدقه باشد وهم صلهٔ رحم » ج۱ ص۳۵٤

۷۸٦– **ابوهریره** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که بمیرد و غزا نکند یا خود عزم نکند برغزا **مات علی شعبة النفاق** . او برشاخی از نفاق میرد . » ج۱ ص۳۵۵

۷۸۷– **مضابن‌حرب** روایت کند از **ابوعبدالله** که گفت روزی جماعتی از اهل شام بنزد **عبدالله عمر** آمدند و گفتند یابن عمر ما را خبر ده تا از رسول علیه السلام چه شنیده‌ای در باب شراب مسکر. گفت از رسول صلّی‌الله علیه وآله شنیدم که اوگفت :

« والّذی بعثنی بالحقبآن خدای که مرا بحق‌بخلقان فرستاد که هر که یک،
باز خورد از شراب مسکر خدای تعالی چهل روز نماز او نپذیرد واگر توبه کند توبه
مقبول بود و چون دوشربه بازخورد خدای تعالی هشتاد شبانه روز نماز او نپذیرد و
توبه کند توبه‌اش مقبول بود. بآنخدای که مرا بحق‌بخلق‌فرستاد که هر که سه شربه مس
باز خورد خدای تعالی صدوبیست روز نماز او نپذیرد و واجب باشد برخدای که او را
ردغة الخبال بچشاند . »

گفتند ردغةالخبال چه باشد . گفت : «خون وریم اهل دوزخ که از شکم ایشان
بیرون آمده باشد . » ج۱ ص۳۶۳

۷۸۸ــ ... رسول علیه‌السلام فرمود :

« والّذی بعثنی بالحق بآنخدای که مرا بحق‌فرستاد که شارب خمر فردای قیامت
می آید سیه روی و ازرق چشم لبها از دهن باز افتاده . آب از دهنش میرود . هر که
او را بیند از اوش نفرت آید . » ج۱ ص۳۶۳

۷۸۹ــ رسول علیه‌السلام فرمود :

« شارب خمر تشنه میرد و درگور تشنه باشد و روز قیامت تشنه برخیزد و هزار
سال بانگ کند که واعطشاه پس از هزارسال آبی بیارند چون دردی زیت که ببردهن
برد رویش بریان کند و دندانهایش در آن کاسه افتد و چشمانش بیرون آید تا همه باز
خورد ، چون خورده باشد هرچه در شکمش باشد گداخته شود . » ج۱ ص۳٦٤

۷۹۰ــ رسول علیه‌السلام فرمود که :

« شارب خمر می‌آید فردای‌قیامت خدای‌تعالی گوید بگیرید . اورا . هفتادهزار
فرشته روی باو نهند و دراو آویزند و او را بر وی میکشند و فرشتگان عذاب میآیند از
پیش با سلاسل و اغلال و بر روی او میزنند تا او دهن باز کند . طعامی دردهن اونهند
چون سرهای دیوان آن بگلویش فرو نشود . کرم از آنجا بیرون می آید ودردهن و کام
و شکم او می‌افتد او چون وحش در بیابان میرمد . » ج۱ ص۳٦٤

۷۹۱ــ رسول علیه‌السلام گفت :

«شرب خمر در دیوان شارب خمرازبالای همهٔ گناهان اوبشود چنانکه درختی بلند از بالای همهٔ درختان برود.» ج۱ ص۳٦٤

۷۹۲- رسول علیه‌السلام گفت:

«هرکه فرزندش را خمر دهد خدای تعالی اورا از شراب غسلین بچشاند و آن در شکم همچنان جوشد که آب در برِآتش.» ج۱ ص۳٦٤

۷۹۳- رسول علیه‌السلام گفت:

«شارب خمر روز قیامت از تشنگی سربرزمین میزند و میگوید واعطشا.» ج۱ ص۳٦٤

۷۹٤- رسول علیه‌السلام گفت:

«هرکه درنفس او آیتی باشد از کتاب خدای و او خمر خورد بهر حرفی که در آن آیه بود فرشتهٔ بیاید وبموی پیشانی او درآویزد تا او را پیش خدای آرد تا قرآن با او خصومت کند و هرکه را قرآن خصم باشد او مقهور ومغلوب بود.» ج۱ ص۳٦٤

۷۹۵- ابوسعید خدری روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت:

«هرگز ندیده ام ناقص دینان و ناقص عقلان را که عقل مرد عاقل حازم بهتر ببرند.» ج۱ ص۳۷٤

۷۹٦- راوی خبر گوید که چون این آیه‌آمد صحابهٔ رسول چون زنان‌ایشان را عذر حیض پیدا شدی ایشان را از خانه و جامهٔ خواب بیرون کردندی چون هوا سرد شد ایشان سرمای می‌یافتند پیش رسول آمدند وگفتند یا رسول الله ما را حال آن نیست که جامهٔ زیادتی باشد تا بزنان حایض دهیم وچون ایشان را ازجامه خواب وخانهٔ گرم بیرون کرده‌ایم‌سرمامی‌یابندواگرماجامه بایشان دهیم ماسرما می‌یابیم. رسول‌علیه‌السلام گفت:

«خدای شمارا نمیفرماید که‌ایشان را ازجامه وخانه بیرون کنید. شمارا میفرماید که بایشان خلوت نکنی تا ایّام حیض باشد ایشان را.» ج۱ ص۳۷٤

۷۹۷- سعدبن المسیب روایت کند از ابوهریره که رسول علیه‌السلام گفت:

« هر که با زن حایض قربت کند و او را فرزندی آید و آن فرزند را جذام بود گو کسی را ملامت مکن که جز خویشتن را و هر که او روز شنبه وچهارشنبه خون گیرد اورا برَصی رسد گو که ملامت خویشتن را کن . » ج۱ ص۳۷٤

۷۹۸– **عبدالله عبّاس** گفت رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هر که او عند خلوت باحلالش بگوید : **بسم‌الله‌الرّحمن الرحیم اللّهم جنّبنی الشیطان وجنّب‌الشیطان مارزقتنا** . اگر فرزند باشد ایشان را شیطان باومضرّت نکند. » ج۱ ص۳۷۸

۷۹۹– **حسن بصری** روایت کند که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت:

« بزنان وصیّت خیر پذیری که ایشان اسیرانند بنزدیک شما و مالک نباشند بر نفس خود بهیچ چیز وشما ایشان‌را بامانت خدای گرفته‌اید واستحلال فرج ایشان بکلام خدای کرده‌اید . » ج۱ ص۳۸۷

۸۰۰– **میمونة** روایت کند زوجة النبی علیه‌السلام که رسول گفت :

« بهترین مردان از امّت من بهترین باشند زنانشان را و بهتر زنان بهترین باشند شوهران شانرا چون بار بردارند هر زنیرا از ایشان در شبانروزی مزد هزارشهید بود که ایشان را در سبیل خدای کشته باشند صابر محتسب و هریکی را از ایشان تفضیل دهند برحورالعین بمقدار تفضیل من بر کمتر کس از امّت من و بهترین زنان امّت من آنان باشند که رضای شوهر نگاه دارند در هرچه او خواهد مادام تا معصیت خدای نباشد و بهترین مردان از امّت من آن باشند که با اهل خود برفق ولطف زندگانی کنند چنانکه مادر بلطف با فرزند کند هرمردی را از ایشان در شبانروزی مزد صد شهید بنویسند که در سبیل خدای کشته باشند صابر محتسب . »

عمرخطّاب گفت : ای رسول‌الله چون است که مردان را مزد صد شهید باشد و زنان را مزد هزارشهید ؟ رسول علیه‌السلام گفت :

«ندانی که مزد زنان ازمزد مردان بیش‌باشد وثوابش‌بنزدیک خدای‌تعالی تمام‌تر

بود وخدای تعالی در بهشت درجات مرد رفیع کند برضاء زن از او وبدعاء زن و او را ندانستی که از شرك برگرفته هیچ گناهی نیست که وزر وبال آن بنزدیك خدای تعالی بیشتر بود از عصیان زن درشوهر . ازخدای تعالی بترسی درحقّ دوضعیف ، زن ویتیم که خدای تعالی شما را بپرسد از ایشان . هرکه با ایشان احسان کند برحمت و رضوان رسد و هرکه باایشان بدی کند مستوجب سخط خدای‌تعالی‌شود . حقّ مرد برزن چون حقّ من است برشما و هرکه حقّ من ضایع کند چنان بود که حقّ خدای ضایع کرده و هرکه حق خدای ضایع کند بازگردد بخشم خدای ومأوای او دوزخ بود وآن بدجائی است . » ج۱ ص۳۸۷

۸۰۱– **حجّاج‌بن‌دینار** روایت کند **ازباقر** علیه‌السلام از **جابرعبدالله انصاری** که گفت ما بنزدیك رسول علیه السلام حاضر بودیم و از جماعت صحابه زنی بیامد و بر بالاء سر رسول بایستاد وگفت السلام علیك یا رسول‌الله من رسول زنانم بتو وهیچ زن نباشد که این پیغام‌من‌بشنود که‌تورا میگویم واِلّا راضی باشد . ای رسول ، خدای‌تعالی خدای مردان و زنان است وآدم پدر مردان وزنان است وحوّا مادرمردان وزنان است. مردان چون از خانه بیرون‌آیند بجهاد ایشان را بکشند درسبیل‌خدای ایشان زنده باشند و روزی خورند و ما از این خیر جهاد ودرجهٔ شهادت محرومیم وما درخانها محبوس مانده خدمت ایشان باید کردن ما را هیچ مزد باشد براین ؟ رسول علیه‌السلام گفت :

« آری ، سلام من‌بایشان برسان وایشان‌را بگوکه طاعت شوهران داشتن‌ایشان‌را برابرجهاد وشهادت بود ولکن کم‌باشند ازایشان که‌این‌بجای‌آرند. » ج۱ص۳۸۷–۳۸۸

۸۰۲– **عمران‌بن‌حصین** روایت کند که از رسول علیه‌السلام پرسیدند که برزنان جهاد باشد ؟ گفت :

« بلی ، جهاد ایشان غیرت بود که باخود جهاد کنند وصبر کنند برآن حمیّتی که ایشان را بود اگر صبر کنند مجاهد و مرابط باشند وایشان‌را دومزد بود . » وهمچونین گفت :

«خدای تعالی جهاد برمردان نوشت وغیرت برزنان هرکه صبرکند ازایشان برآن، اورا مانند مزد شهیدی بود . » ج۱ ص۳۸۸

۸۰۳ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« حلال نباشد هیچ کس‌را که‌ایمان دارد بخدای وبقیامت که برمرده سوك دارد بالاء سه روز مگر زنی‌که سوك شوهر دارد چهارماه و ده روز . » ج۱ ص۴۰۰

۸۰٤ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« همّت کردم که سرای قومی‌بسوزند درسرای ایشان که بنمازپیشین‌بنمازحاضر نمی‌آیند . » ج۱ ص۴۰۷

۸۰۵ـ **ابوذر** روایت کند از **امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام** ازرسول صلّی‌الله‌علیه وآله که گفت :

«خدای تعالی را درآسمان اوّل دنیا حلقه‌ایست میان آسمان ، چون‌آفتاب بآنجا رسد نیمهٔ روز بود که چون بآن حلقه بدرشود زوال‌آفتاب باشد ، چون‌آفتاب بآن حلقه بشود همه چیزی خدای را جلّ جلاله تسبیح میکند . خدای تعالی برای شرف آنوقت را گفت نمازکنی وآن وقت و آن نماز را بذکر تخصیص کرد و درآن ساعت درهای آسمان‌گشاده باشد ودعا درآنوقت مستجاب بود . » ج۱ ص۴۰۷

۸۰٦ـ **ابوذرالغفاری** گفت رسول علیه‌السلام نماز دیگر بکرد وگفت:

« این نماز بفریضه‌کردند بر آنان که پیش از شما بودند در آن تقصیرکردند . هرکه برآن محافظه‌کند مزدش‌دوباره بدهند وازپس این‌نمازنیست تاستارهٔ بینند یعنی نماز شام . » ج۱ ص۴۰۸

۸۰۷ـ **عایشه** روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت:

«فاضلترین نمازها بنزدیک خدای تعالی نماز شام است . خدای‌تعالی آن را از مسافر فرو نهاد و از مقیم نمازشب را بآن فتح کرد ونماز روزرا بآن ختم کرد . هرکس که او نماز شام بکند و در عقب او دورکعت نمازکند خدای تعالی برای او در بهشت کوشکی بنا کند و هرکس که از پس آن چهار رکعت نمازکند خدای تعالی او را گناه

بیست ساله (یاگفت چهل ساله) بیامرزد. » ج۱ ص۴۰۸

۸۰۸– راوی خبرگوید از رسول علیه‌السلام که:

« هرکه او نماز خفتن بجماعت کند چنان بودکه نیمی از شب نمازکرده و هرکه نماز بامداد بجماعت کند چنان بودکه همهٔ شب نمازکرده. » ج۱ ص۴۰۸

۸۰۹– راوی خبرگوید که مردی بنزدیک رسول آمد ازاهل بخدا آشفته موی آواز میداد و حدیث او دشخوار مفهوم می‌شد، چون بنزدیک درآمد بدانستیم که چه میگوید. رسول علیه‌السلام را از اسلام می‌پرسید رسول علیه‌السلام گفت:

« پنج نماز درشبانروز. »

گفت دگر هیچ فریضه هست؟ رسول علیه السلام گفت: « نه الّا که تطوّع کنی. »

گفت: روزهٔ ماه رمضان فریضه است؟ گفت: «آری».

گفت دگر هیچ فریضه هست از روزه؟ گفت: نه الّا که تطوّع کنی. » و نیز حدیث زکوة بکرد. مردگفت دگرهیچ فریضه هست برمال من؟ گفت: « نه مگرکه تطوّع کنی. »

مرد برخاست ومیگفت والله که از این نبکاهانم و در این نیفزایم. رسول علیه السلام گفت:

« نجات یافت اگر راست میگوید. » ج۱ ص۴۰۹

۸۱۰– عبادةبن صامت گفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت:

« خدای تعالی پنج نماز بربندگان خود فرض کرد هرکه بجای آرد وضایع نکند چیزی از آن بروجه استحقاق بحقش او را بنزدیک خدای تعالی عهدی باشد که او را بهشت برد و هرکه بجای نیاورد او را بنزدیک خدای تعالی عهدی نبود اگر خواهد عذابش کند واگر خواهد بهشتش برد. » ج۱ ص۴۰۹

۸۱۱– ابوسعید خدری روایت کندکه رسول علیه‌السلام گفت:

« هرقنوت که در قرآن هست بمعنی طاعت است. » ج۱ ص۴۰۹

۸۱۲ــ **عبدالرحمن بن عوف** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« چون شنوی که در شهری وباست در آنجا مروی و اگر آنجا باشی از آنجا بیرون میآئی . » ج۱ ص۴۱۳

۸۱۳ــ **ابوسلمه** روایت کند از **ابوهریره** از رسول علیه‌السلام گفت:

« هر که او چیزی بقرض ببرادر مسلمان دهد خدای تعالی بهر درمی بوزن کوه احد وقیس وطور سینا حسنات بنویسد او را . » ج۱ ص۴۱۷

۸۱٤ــ **محمدبن المنکدر** روایت کند از**جابرعبدالله انصاری** که رسول علیه‌السلام گفت :

«خدای تعالی بصلاح مرد مسلمان فرزندانش را بصلاح دارد وفرزند زادگانش را و اهل سرایش را وآن سرایها که پیرامن او باشد ایشان درحفظ ونگاهداشت خدای تعالی باشند تا او در میان ایشان باشد . » ج۱ ص٤۳٤

۸۱۵ــ **عبدالله عمر** گفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که :

«خدای تعالی ببرکت بندهٔ صالح بلا از صد همسایه بگرداند . » ج۱ ص٤۳٤

۸۱٦ــ **ابی بن کعب** گفت رسول علیه السلام مرا پرسید که کدام آیه در کتاب خدا عظیم‌تراست یااباالمنذر من گفتم **الله ورسول اعلم** . دیگرباره پرسید من گفتم خدا و پیغمبرش اعلمند . آخر گفتم آیةالکرسی است . رسول علیه‌السلام دست برسینهٔ من نهاد وگفت : **هنیئاً لک یا اباالمنذر**. گوارنده باد ترا علم آنکه گفت :

« بآن خدای که جان من بامراوست که این آیه را زبانی است که تقدیس وتنزیه خدا میگوید بنزدیک ساق عرش. » ج۱ ص٤۳۸

۸۱۷ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« هر کس او آیةالکرسی بخواند درعقب هرفریضه تولّای قبض روح اوخدای بکند جلّ جلاله وچنان‌باشد که باپیغامبران خدای عزّوجلّ جهاد کرده تاشهادت‌یافتن . »
ج۱ ص٤۳۹

۸۱۸ــ **عبدالله مسعود** گفت رسول علیه‌السلام گفت :

«سیّدآیت‌های قرآن آیةالکرسی است وقل‌هوالله احد وعظیم‌تراست‌از همه چیز که دون خدای عزّوجلّ است . » ج۱ ص۴۳۹

۸۱۹– **ابوهریره** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

«سیّد آیت‌هاء قرآن آیةالکرسی است . » ج۱ ص۴۳۹

۸۲۰– **محمدبن‌جعفرالصادق** روایت کند ازپدرانش ازامیرالمؤمنین‌علیه‌السلام که اوگفت رسول علیه‌السلام گفت که چون آیه‌الکرسی فرود آمد گفت :

«آیتی فرودآمد از کنزعرش که هربتی که درمشرق ومغرب بود بروی درآمد.»

رسول علیه‌السلام گفت :

« این آیه در هیچ سرای نخوانند و الّا شیطان سه روزگرد آن سرای نگردد یا سی روز هیچ جادوئی در آنجا راه نیابد چهل شبانه روز . ای علی ، این آیت بیاموز و فرزندانت را بیاموز وهمسایگانت را که هیچ آیت از این بزرگوارتر فرونیامد . » ج۱ ص۴۳۹

۸۲۱– **امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام** روایت کرد که رسول علیه السلام را دیدم براین چوبهای منبر که میگفت که :

« هرکس آیةالکرسی در قفای هرنماز فریضه بخواند او را از بهشت هیچ منع نکند الّا مرگ وکس براین آیه مواظبت نکند الّا صدیقی یا عابدی و هرکس که این آیه بخواند عندآن که بخواهد خفتن، خدای‌تعالی اورا ایمن گرداند برنفس‌خود وخانهٔ خود و خانهٔ چند همسایه که پیرامن او باشد . » ج۱ ص۴۳۹

۸۲۲– **جابرعبدالله** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

«خدای‌تعالی وحی کرد بموسی‌عمران که هرکس که مداومت کند برآیةالکرسی درعقب هرنمازی خدای تعالی اورا دل شاکران دهد و مزد پیغمبران و عمل صدیقان و دست رحمت براوگشاده کند وهیچ منع نباشد اورا ازآنکه ببهشت رود الّا مرگ. » ج۱ ص ۴۳۹

موسی‌علیه‌السلام گفت کی‌باشد که برآن مداومت کند . گفت نکند الّا پیغمبری

یا صدیقی یامردی که من‌ازاوخشنود باشم یا مردی که من‌اوراشهادت دهم یعنی‌شهیدی روزی کرده باشم .

۸۲۳– ابوهریره روایت کند که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت :

« هرکس که آیةالکرسی بخواند چون از خانه بدَر آید خدای تعالی هفتادهزار فرشته را بفرستد تا از برای او استغفار میکنند و اورا دعا میکنند وچون بخانه بازآید ، بخواند ، خدای تعالی درویشی ازپیش ِ چشم او بردارد . » ج۱ ص۴۳۹

۸۲۴– امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام گفت من ازرسول‌علیه‌السلام شنیده‌ام گفت:

« ای علی‌آدم سیّدالبشراست ومن سیّد عربم ولافخروسلمان سیّد پارس‌است وصهیب سیّد روم است وبلال سیّد حبشه است و طور سینا سیّدکوهها است و سدرة سیّد درختان است و ماههاء حرام سیّد ماههاست و روز آدینه سیّد روزهاست وقرآن سیّد کلامهاست و سورة البقره سیّد قرآن است وآیةالکرسی سیّد سورةالبقره است . دراینجا پنجاه کلمه است درهر کلمه پنجاه برکت است . » ج۱ ص۴۳۹

۸۲۵– ابوامامه روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت که :

« نام مهمترین خدای در سه سورهٔ قرآن است البقره وآل عمران وطه . » ج۱ ص۴۴۱

۸۲۶– ابوهریره روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« قوم‌موسی ، موسی‌را گفتند . هَلْ يَنٰامُ رَبُّكَ . خدای‌توبخسبد؟ ازاوبپرس. موسی علیه‌السلام گفت : بارخدایااین‌قوم‌می‌پرسند که خواب تورا دریابد ؟ خدای‌تعالی گفت : من‌تورا معلوم کنم. آنگه موسی را سه شبانروز بیدارداشت . پس‌ازآن فرشته‌را فرستاد باو بادوقاروره گفت خدای میگوید این قاروره‌ها در دست دار امشب . او آن دردست نگاه میداشت وجهد میکرد تا خوابش نبرد . خوابش غلبه کرد ودستهایش‌بهم آمد و قاروره‌ها برهم آمد وشکسته شد . موسی ازخواب درآمد . قاروره‌هارا شکسته شده دید جبرئیل آمد وگفت تو در خوابی : دوقاروره نگاه نمیتوانی داشتن . اگر من

بخسبم آسمان و زمین که نگاه دارد. » ج۱ ص۴۴۲

۸۲۷ــ **ابوادریس خولانی** روایت کند از **ابوذرغفّاری** رحمةالله علیه که گفت از رسول علیه‌السلام پرسیدم که خدای تعالی کدام آیه برتو انزال کرد که از آن آیت بزرگتر نیست؟ گفت آیةالکرسی. آنگه گفت:

« نیست هفت آسمان درجنب کرسی الّا چون حلقهٔ دربیابانی. » ج۱ ص۴۴۳

۸۲۸ــ **عبدالرحمن سلمی** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت:

« چون سایل سؤال کند قطع سؤال او مکنی تا از آن فارغ شود. آنگه جواب کنی اورا باوقار ولین امّا ببذل یسیراو برد جمیل یابچیزی اندك یا بردی نیکو که وقت باشد که سایل بشما آید که نه انسی باشد و نه جنّی تا بنگرند تا خود شمارا درنعمتی که خدای با شما کرامت کرده است چگونه میکنی. » ج۱ ص۴۶۶

۸۲۹ــ عبدالله عبّاس روایت کند از رسول علیه‌السلام که اوگفت:

« چون روز قیامت باشد منادی نداکند چنانکه اهل جمع بشوند کجا اند آنانکه در دار دنیا مردمان را پرسیدند که بر وی مزد بستانی ازآنانکه برای ایشان عمل کردی که من قبول نکنم عملی که آن آمیخته باشد بچیزی از دنیا واهل دنیا. » ج۱ص۴۶۷

۸۳۰ــ راوی خبر گوید **عبدالوهاب مزنی** از **ابوهریره**، گفت رسول علیه‌السلام که گفت:

« روز قیامت مردی را بیارندگویند او را نه تو را مال دادیم چه کردی با آن، گوید بار خدایا صدقه دادم و نفقه کردم. گویند اورا کردی و لکن برای آن کردی تا گویند فلان سخی است وکریم است و بگفتند تو را ازآن چه سود. دیگری را بیارند گویند اورا نه ما تورا قوت و شجاعت دادیم چه کردی؟ گوید بارخدایا جهاد کردیم و جان سبیل کردیم گویند کردی ولیکن برای آن کردی تاگویندفلان شجاع است وبگفتند: **فماذایغنی عنكٔ** تورا چه سوداست ازآن. دیگری‌را بیارندگویند نه ما تورا علم‌دادیم و فهم در دنیا چه کردی؟ گوید بارخدایا علم بیاموختم و مردمان را درآموختم و نشر

کردم . گویند کردی ولیکن برای آن تا مردمان گویند عالم است و بگفتند تو را ازآن چه سود . آنگه بفرماید تا هرسه را بدوزخ برند . » ج۱ ص۴٦۸-٤٦٧

۸۳۱- ابوامامه روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت:

« خیر ده جزو است فاضلترین آن تجارت است چون حق بستاند وحق بدهد. » ج۱ ص۴۷۰

۸۳۲- رسول علیه‌السلام گفت :

« تسعهٔ اعشار روزی در تجارت است . » ج۱ ص۴۷۰

۸۳۳- عبدالله عبّاس روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت که :

« سعی باید کرد که موالی شما غلبه کنند برتجارت (ای جماعت قریش) که برکت درتجارت‌است وخداوندش درویش‌نشود الّابازرگانی که سوگند خواره باشد. » ج۱ ص۴۷۰

۸۳٤- رسول علیه‌السلام گفت :

« پاکترآنچه مرد خورد ازکسب او باشد و فرزند او ازکسب او است . » ج۱ ص۴۷۰

۸۳۵- سعیدبن جبیر گفت رسول عایه السلام را پرسیدند که ازکسبهاء مرد چه پاکتر است ؟ گفت :

« آنچه بدست کند وهر سعی که آن مبرور بود یعنی حلال . » ج۱ ص۴۷۰

۸۳٦- جابرعبدالله‌انصاری گفت یکروز رسول صلّی‌الله علیه و آله در بوستانی شد از آنِ امّ معبد او را گفت : این غرس کافری نشانده است یا مسلمانی ؟ امّ معبد گفت : یا رسول‌الله مسلمانی نشانده است . گفت :

« هیچ مسلمان نباشد که او غرسی نشاند که از آنجا آدمی یا چهارپای یا مرغی بخورد والّا اورا صدقه می‌نویسند تا بروز قیامت . » ج۱ ص۴۷۰

۸۳۷- عبدالله عبّاس گفت دراین‌آیه که رسول علیه‌السلام گفت صحابه را :

«خدای تعالی را در مالهاء شما حقّی هست . چون مال شما بحدّ آن حق رسد یعنی بنصاب ، زکوة بدهی و رها نکنی . » ج۱ ص۴۷۱

۸۳۸– ابوهریره روایت کند از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« فردای قیامت خدای تعالی هفت کس را درسایهٔ عرش سایه کند آنجا که سایه نبود جز سایهٔ عرش. اوّل امام عادل را . دوم جوانی که اودرطاعت خدا پرورده شده باشد ومردی که اورا دل به مسجد باشد ودومرد را که بایکدیگر دوستی کنندبرای خدای تعالی مواصلتشان فی‌الله باشد ومفارقتشان فی‌الله ومردی که اورا زنی ذات جمال باخود دعوت کند بفساد او رهاکند اورا برای خدای ومردی که بدست راست صدقه دهد از دست چپ پوشیده دارد ومردی که درخلوت خدای‌را یادکند وازترس خدای بگرید. » ج۱ ص۴۷۵

۸۳۹– عکرمه روایت کرداز عبدالله عبّاس که یکروز رسول علیه‌السلام باصحاب صفّه بگذشت وآن فقر ومسکنت ایشان بدید گفت :

« هر کس که ازامّت من براین حال باشد که شمائی وبآنحال راضی وقانع باشد. او فردا در بهشت از رفیقان من باشد . » ج۱ ص۴۷۷

۸۴۰– ابن‌سیرین روایت کند ازابوذرغفاری رحمةالله علیه که رسول علیه‌السلام گفت که :

« هر که چهل درم دارد وسؤال کنداوملحف بود(یعنی الحاح کننده درسؤال.) . » ج۱ ص۴۷۹

۸۴۱– ابوهریره روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« مسکین نه آن باشد که اورا یک لقمه یا دولقمه طعام ازتوبرگرداند ، درویش ومسکین آن مرد متعفّف باشد که برکش نبود که سؤال کند و راهش ندهد که حال خود با توگوید نمیخوانی . » ج۱ ص۴۷۹

۸۴۲– ابوهریره روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« خدای تعالی دوست دارد که اثرنعمت او بربنده بیند وکاره باشد اظهار بؤس

وحاجت را ومرد حلیم ومتعفّف را دوست دارد وفاحش پلید زبانِ بسیارسؤال ملحف را دشمن دارد . » ج ۱ ص۴۷۹

۸۴۳ــ رسول گفت صلّی‌الله علیه وآله :

« دست نعمت خدای‌تعالی زورّ همهٔ دستهاست . آنکه دستِ دهنده وبخشنده زبَر است و دستِ خواهنده وگیرنده زیراست تا بقیامت و هرکه چیزی خواهد و اورا حاجت نباشد آن سؤال او روز قیامت بر روی او خراشیدگیها وجراحتها شود . » ج ۱ ص۴۷۹

۸۴۴ــ عبدالله‌بن عریب روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« شیطان گرد سرائی نگردد که درآنجا اسبی تازی بسته باشد . » ج۱ ص۴۸۰

۸۴۵ــ اسماء بنت برید روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکه او اسبی در راه خدای تعالی باز بندد و بر او نفقه کند احتسابرا سیری وگرسنگی و سیرابی وتشنگی وبول وروث آن اسب روز قیامت در ترازوی او بود. » ج۱ ص۴۸۱

۸۴۶ــ مکحول روایت کرد از رسول علیه‌السلام که‌او گفت :

« آنکس که براسب جهاد نفقه کند همچنان بود که دست بصدقه گشاده دارد. » ج۱ ص۴۸۱

۸۴۷ــ ابوسعید خدری روایت کند درحدیث معراج که رسول علیه‌السلام گفت:

« درشب‌معراج که مرا بآسمان بردند جماعتی را دیدم‌شکمهای ایشان برآماسیده هر شکمی چند خانهٔ بزرگ بر رهگذر آل فرعون افتاده و آل فرعون را هر بامداد و شبانگاه بردوزخ عرضه میکردند چنانکه حق تعالی میگفت : **النّاریعرضون علیها غدّواً وعشیّاً** . ایشان میآمدند بمانند شتران مست مهارگسسته،هیچ سنگی وکلوخی ودرختی پیش نیامدی واّلاایشان پای برآن‌نهادندی‌پست کردندی . چون بایشان رسیدندی‌ایشان خواستندی که ازراه ایشان برخیزند . چندانکه جهد کردندی‌نتوانستندی که ازراه ایشان برخیزند و هرگه که برخاستندی با جای افتادندی با ایشان درآمدندی و این قوم را در

پای گرفتندی وپست کردندی درآمدن وشدن همچنین میکردندی وآل فرعون میگفتند: **اللّهمّ لاتقم السّاعة ابداً** . بارخدایا قیامت برمینگیز هرگز . من گفتم ای جبرئیل این افتادگان که اند گفت اینان آنانندکه دردنیا ربا خوردندی . » ج۱ ص۴۸۳

۸٤۸– **ابوهریره** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

«شب معراج که مرا بآسمان بردند جماعتی‌را دیدم باشکم‌هاء بزرگ پرازماران از بیرون شکم‌ایشان می‌شایست دیدن‌آنچه دراندرون بود وآن ماران احشاء شکم‌ایشان میخوردند . من گفتم‌ای جبرئیل‌اینان کیند؟ گفت: **هؤلاء اکلةالرّبا** اینان رباخوارانند.» ج۱ ص۴۸۳

۸٤۹– **ابوهریره** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« ربا هفتاد باب‌است آسان‌ترین آن بنزدیک خدای‌تعالی چون‌نکاح‌مادرباشد.» ج۱ ص۴۸٤

۸۵۰– **عبدالله مسعود** گفت که رسول (علیه‌السلام) لعنت کرد .

« او را که ربا خورد وآن را که او را دهد تا بخورد و آن را که نویسد وگواه شود . » ج۱ ص۴۸٤

۸۵۱– **ابوهریره** گفت از رسول علیه‌السلام که :

« چون خدای تعالی خواهد که شهری هلاك کند علامتش آن بودکه ربا درمیان ایشان آشکار شود . » ج۱ ص۴۸٤

۸۵۲– **عبدالله مسعود** گفت از رسول علیه‌السلام که :

« ربا اگرچه بسیار بود عاقبت اندك شود . » ج۱ ص۴۸٤

۸۵۳– **ابوهریره** روایت کند از رسول صلّی‌الله علیه وآله که اوگفت :

«خدای تعالی صدقات نپذیرد از آن الّا آنکه پاك بود بپذیرد و او را بستاند از دهنده و بدست راست بستاند واین‌عبارتی باشد ازتولّاء آن بذات خود واز کرامت آن وآن را می‌پرورد چنانکه یکی ازشما اسب کرهٔ خود را می‌پرورد تایک لقمه را چندان کندکه کوه اُحد . » ج۱ ص۴۸٤

۸۵٤ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« هرربا که درجاهلیّت داده‌اند من وضع کردم واوّل رباکه وضع می کنم ربای عمّ من است **عبدالمطّلب** و هر خونی که در جاهلیّت کرده اند من وضع کردم و اوّل خونی که وضع می کنم خون **ربیعةبن‌الحارث‌بن عبدالمطّلب** است پسرعمّ من و او را قبیله هذیل کشته بودند . » ج۱ ص۴۸۵

۸۵۵ــ **سعید جبیر** روایت کرداز **عبدالله‌عبّاس** ازرسول علیه‌السلام که‌او گفت که :

« هرکه اوحق غریمش برگیرد وپدرسرای‌اوبرد همه جانوران زمین براوصلواة فرستند یعنی او را دعاکنند وهمه ماهیان دریا و خدایتعالی بهرگامی که بردارد برای او درختی در بهشت بنشاند وگناهش بیامرزد و اگر دارد ومطل ومدافعه‌کند ظالم‌باشد. » ج۱ ص۴۸۷

۸۵٦ــ **عبدالله‌عمر** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت که :

« هر که خواهد که دعاء اواجابت کنند وغم‌هاء اورا کشف کنند باید که برمعسر سختی نکنند . » ج۱ ص۴۸۷

۸۵۷ــ **بریده** روایت از رسول علیه‌السلام که گفت :

« هر که او وام دارد معسر را مهلت دهد بهرروزی صدقه بنویسند او را و هرکه مهلت دهد اورا خدای تعالی اورا صدقه بنویساند وهرروز بمانند آن مال که اورا برآن غریم باشد . »

من گفتم ای رسول‌الله اوّل فرمودی بهر روزی صدقه بنویسند او را و دیگرباره گفتی بمانند آن که براو باشد هرروزی صدقه بنویسند اورا . گفت :

« بلی اوّل پیش از اجل گفتم و دوم پس از اجل . »

۸۵۸ــ **ابوموسی اشعری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« هیچ گناهی نیست عظیم تر بنزدیک خدای تعالی پس ازکبایر از آنکه مردی بمیرد و درگردن او وامی باشد مردمان را که آن را وجه قضا نبود . » ج۱ ص۴۸۸

۸۵۹ــ **ابوموسی** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« خدای سه کس را دعا اجابت نکند مردی که دینی بکسی دهد و گواه برنگیرد ومردی که مالی بسفیهی دهد وشنیده باشد قول خدای تعالی : **ولاتؤتوا السفهاء اموالکم الّتی** . ومردی که زنی بدخو دارد وطلاقش ندهد . » ج١ ص٤٩١

٨٦٠ـ **طاوس** روایت کرد از **عبدالله عبّاس** که گفت از رسول علیه السلام پرسیدند ازگواهی که کی دهند وچگونه دهند ؟ گفت :

«آفتاب می بینی؟ گفتند: بلی. گفت: هرکه همچنان دانی که آفتاب روشن گواهی بده واِلّا رها کن . » ج١ ص٤٩٣

٨٦١ـ روایت کردند خبری از **عایشه** از رسول علیه السلام که گفت:

« در این آیه آن متابعت خدای باشد بنده را بآنچه بدو رسد از تبی و نکسی یا تبهی که در دست او شود و چیزی که درگریوان طلب کند نیابد و آن درآستین باشد تا بدانستن غمی بدل او رسد تا مؤمن چون با پیش خدای شود ازگناه پاکیزه باشد چنانکه زرسرخ که ازکورهٔ زرگر بیرون آید واین بروجه کفّارت بودآن گناه را. » ج١ ص٤٩٩

٨٦٢ـ رسول علیه السلام گفت :

« روز قیامت حق تعالی بنده را بعرش خود نزدیک کند وگناهان او با او بسر تقریر میکند میگوید بندهٔ مؤمن یادداری فلان روز فلان گناه کردی وفلان روز فلان گناه کردی اوگوید بارخدایا همه چنین است که میفرمائی من کردم . حق تعالی گوید بندهٔ من آن همه برتو بپوشیدم وفرشتگان را برآن اطلاع ندادم اکنون بیامرزیدم وعفو کردم بامؤمنان. » ج١ ص٥٠٠

٨٦٣ـ **نعمان بن بشیر** روایت کند که رسول علیه السلام گفت :

« خدای تعالی کتابتی فرمود نوشتن پیش از آنکه آسمان و زمین آفرید بدو هزار سال و آن دوآیت است که ختم سورة البقره کرد بآن هیچ سرائی نبود که سه شب این آیات در او بخوانند که شیطان گرد اوگردد . » ج١ ص٥٠٠

٨٦٤ـ رسول علیه السلام گفت :

« درآخر سورة البقره آیاتی است که هم قرآن است وهم دعا است وهم رضاء خداست . » ج۱ ص۵۰۰

۸٦٥– روایت است از عبدالله عباس که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت :

« هر که او سورهٔ آل عمران بخواند خدای و فرشتگان بر او صلوات فرستند تا آفتاب فروشدن . » ج۱ ص۵۰٤

۸٦٦– زربن‌جیش روایت کند ازابی کعب که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت:

« هر که او سورهٔ آل عمران بخواند بهرآیتی امانیش بدهند بر پل دوزخ. » ج۱ ج۱ ص۵۰٤

۸٦٧– عبدالله مسعود روایت کرد که :

« هر که سورهٔ آل عمران بخواند او توانگراست . » ج۱ ص۵۰٤

۸٦۸– راوی خبر گوید از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« البقره وآل عمران بیاموزی که آن دوستارهٔ تابان است و فرداء قیامت بیایند برصورت دوفرشته و شفاعت کنند خوانندشان را تا ببهشتش برند . » ج۱ ص۵۰٤

۸٦۹– عایشه گفت رسول صلّی‌الله علیه وآله این آیه[1] جمله بخواند وگفت :

« چون آنان را بینی از این امّت که طلب تأویل متشابه کنند و بمتشابهات قرآن تعلّق وتمسّک کنند وبرآن جدل کنند . ایشان آنانند که خدای تعالی ایشان را خواست باین آیه از ایشان احتراز کنی وبا ایشان منشینی . » ج۱ ص۵۱۰

۸۷۰– ابوعبیده روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« دل فرزندآدم چون گنجشگی است درروزی هفت رنگ گردد . » ج۱ص۵۱٤

۸۷۱– رسول علیه‌السلام گفت :

« هر کس که او شبی پنجاه آیه قرآن بخواند او را ازجملهٔ غافلان نه نویسند و چون صدآیه برخواند چنان باشد که شبی تاصبح عبادت کرده باشد و هر که دویست آیه

---

۱ ـ مراد آیهٔ : هوالذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب وآخر متشابهات فاماالذین فی‌قلوبهم زیغ ... (آیه ٦ سورهٔ آل عمران) .

بخواند حق قرائت قرآن گزارده باشد و هر که پانصد آیه بخواند تاهزارچنان باشد که قنطاری زر بصدقه داده . » ج۱ ص۵۲۱

۸۷۲ـ **ابوجعفرالمداینی** روایت کند از **قاسم‌بن الحسن‌بن الحسن** از پدرش از جدّش امیرالمؤمنین **علی‌علیه‌السلام** از رسول صلّی‌الله علیه وآله که گفت :

« چون خدای‌تعالی‌خواست‌تااسب بیافریند باد جنوبرا گفت من‌از‌تو‌خلق خواهم آفریدن یعنی‌آن فرشتگان را که بر باد جنوب موکّل باشند خلقی که عزّ اولیا ودوستان من باشند ومذلّت دشمنان من وجمال اهل‌طاعت من . فرشتگان گفتند: بارخدایا فرمان توراست . حق تعالی از باد جنوب اسبی بیافرید . آنگه گوید من تو را غریب آفریدم وخیر در پیشانی‌توبستم وغنیمتها مجموع بود برپشت توخداوند تورا برتو مهربان کردم وتورا پرندهٔ بی‌پر کردم . **فانت للطلب وانت للهرب** . تورا برای طلب دارند و برای هرب دارند من برپشت تو مردانی را سوار کنم که تسبیح وتهلیل وتحمید وتکبیرمیکنند وتو بتسبیح و بتهلیل ایشان تسبیح و تهلیل کنی . آنگه گفت : هیچ تسبیح و تهلیل نباشد که او بشنود والااونیزبمانند آن جواب دهد . آنگه گفت : چون فرشتگان صفت‌اسب بشنیدند وخلقتش بدیدند گفتند بارخدایا : ما فرشتگان توایم ، تسبیح وتهلیل تو میگوئیم نصیب ما چیست ؟ حق‌تعالی برای‌ایشان‌اسبان‌ابلق‌گردنهاشان چون‌گردن شتران بختی ، چون اسب‌را برزمین‌فرستاد وپایهای او برزمین قرارگرفت . صهیل کرد حق‌تعالی گفت برکت بر تو باد از جانوریکه من بصهیل تو مشرکانرا ذلیل کنم و گوشهاشان پرکنم و دلهاشان بترسانم . چون خدایتعالی چیزها برآدم عرضه کرد گفت بگزین آنچه خواهی. اواسب بگزید . خدایتعالی گفت عزّخود وعزّ فرزندان خود اختیار کردی تازنده باشند برکت من برتو باد وبرایشان ازخلق هیچ نیافریدم که بنزد من از تو محبوبترباشد واینکه تو اختیار کردی . » ج۱ ص۵۲۲

۸۷۳ـ **ابوذرالغفاری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« هیچ‌اسب تازی نباشد واّلامأذون بود که هربامداد بگوید: بارخدایا مرا بکسی ده که بنزدیک او از همه اهل و مال او دوست‌تر باشم . » ج۱ ص۵۲۲

۸۷٤ــ ابووهب روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« اسبانرا باز بندی وگرد از روی پیشانی ایشان پاك کنی وچیزی درگردن ایشان بندی و زه کمان نباید اسب که داری یا کمیت اغرّ محجل یا ادهمی اغرّ محجّل . » ج۱ ص۵۲۲ ـ ۵۲۳

۸۷۵ــ ابوهریره روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« اسبان خداوند ایشان را از سه روی باشد . یکی را اجر بود و یکی را وزر و یکیرا ستر بود . امّا آنکه اجر بود ، مردی بود که اسبی باز بندد در راه خدای یافرو- گذارد آنرا درگیاه زاری برای جهاد بهررفتنی وچره کردنی وخوردنی وشربت‌آب که باز خورد خداوندشرا حسناتی بنویسند و امّا آنرا که ستر باشد مردی بود که اسبی باز بندد برای تجمل وتعفّف وحق ، خدای‌تعالی در رقاب وظهورآن فراموش نکند وامّا آنکس که اورا وزر باشد مردی باشدکه اسبی باز بندد برای فخر و ریا ومعادات اهل اسلام . » ج۱ ص۵۲۳

۸۷٦ــ جناب‌بن‌الارث روایت کند از رسول علیه‌السلام گفت :

« اسبان سه‌اند . **فرس للرحمن و فرس للانسان و فرس للشیطان** . امّا آنچه خدایراست‌اسبی باشدکه درراه خدای برای جهاد کفّار بازبندند وامّاآنچه‌آدمیراست اسبی بودکه مرد دارد برای نسل و بچّه و امّا آنچه شیطانراست اسبی باشدکه بر او گرد بندند وقماربازند . » ج۱ ص۵۲۳

۸۷۷ــ درخبراست ازعطاءبن‌یساراز ابوسعید خدری که رسول‌علیه‌السلام گفت :

« خدای تعالی اهل بهشت را گوید ای اهل بهشت . ایشان‌گویند : **لبّیك ربّنا وسعدیك والخیر فی‌یدَیك فیقول هل رضیتم** . راضی‌شدی ازمن؟ گویند بارخدایا چگونه راضی نشویم و تو ما را آن دادی که کس را ندادی . حق‌تعالی‌گوید : من شما را از این فاضل‌تر بدهم . ایشان‌گویند بارخدایا به از این چه باشد ؟ گوید خشنودی من چنانکه با او خشم نباشد هرگز . » ج۱ ص۵۲٤

۸۷۸ــ انس مالك روایت کند که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت :

« خدای تعالی گوید : من همّت کنم بعذاب اهل زمین چون بعمارت کنندگان خانهٔ خود نگرم ونماز شب کنندگان وآنانکه با یکدیگر برای من دوستی کنند وآنانکه در وقت سحر استغفار کنند عذاب از اهل زمین بردارم . » ج۱ ص۵۲۵

۸۷۹ــ امّ سعد روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« خدای تعالی سه آواز دوست دارد . آوازخروس،آواز آنکس که قرآن خواند وآواز آنانکه در وقت سحر استغفار کنند . » ج۱ ص۵۲۵

۸۸۰ــ انس مالک روایت کند از رسول صلّی‌الله علیه وآله که گفت :

« هر که‌اواین آیه شهدالله برخواندودرآخرش‌بگوید: واناعلی ذلک من‌الشاهدین. خدای‌تعالی‌بعدد هرحرفی فرشتهٔ را بیافریندتابرای‌اواستغفار میکنند وآمرزش‌میخواهند تا بروز قیامت . » ج۱ ص۵۲۵

۸۸۱ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکه این‌آیه بخواند خدای‌تعالی هشت دربهشت براوبگشاید وهفت دردوزخ براو به بندد . » ج۱ ص۵۲۵

۸۸۲ــ رسول علیه‌السلام گوید :

« شب معراج که مرا بآسمان بردند مردی را دیدم هشت در بهشت بروی‌اوبسته چون بازگردیدم‌هشت در بهشت دیدم بروی اوگشاده . جبرئیل را گفتم سبب چیست؟ گفت تاتو برفتی اوشهدالله میخواند . خدای‌تعالی درهاء بهشت بروی او بگشاد ببرکت خواندن شهدالله . » ج۱ ص۵۲۵

۸۸۳ــ اعمش گفت ... : حدّثنی ابووایل عن عبدالله‌بن مسعود انه قال سمعت النبیّ علیه‌السلام گفت از پیغمبر شنیدم که گفت :

« هر که این آیه بخواند و از پی او این کلمات بگوید حقتعالی گوید :

عَبْدِیْ وَفَیْتَ بِعَهْدِیْ وَ أَدَّیْتَ إِلیٰ أَمٰانَتِیْ وَهِیَ التَّوْحِیْدُ وَ أَنَا أَوْلیٰ مَنْ وَفیٰ بِالْعَهْدِ إِفْتَحُوْا لَهُ أَبْوابَ الْجِنٰانِ فَیَدْخُلَهٰا مِنْ ایُّهاشَاءَ .

بندهٔ من بعهد من وفا کردی وامانت من ادا کردی وآن توحید است ومن اولیتر که بعهد خود وفا کنم. ملائکتی فرشتگان من درهاء بهشت بروی‌او بگشای تااز هر دری که خواهد دربهشت شود . » ج۱ ص۵۲٦

۸۸٤ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکه این آیه بخواند درمیانهٔ شب ، آوازاوحجابها برمیدارد وآسمانها می‌برد تا بزیر عرش رسد . آنگه حق تعالی بفرماید تا این آیه را در صحیفهٔ عمل او بنویسند درمیان طاعات او همچنان تابدکه ماه درمیان ستارگان . » ج۱ ص۵۲٦

۸۸۵ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« دوفرشته درهوا بیکدیگر رسیدند . یکی دیگر را گفت ازکجا می‌آئی؟ گفت از برِ بندهٔ عاصی که امروز همه روز معصیت میکرد . خدای را میارزد واینک دیوان عمل او سیاه بگناه . تا آسمان میبرم . این فرشته گفت ، وعجب آن است که من براتی بنام او از آتش دوزخ بزمین می برم . این فرشته تعجب ماند و گفت چرا چنین آمد . گفت چون تو بیامدی او آیه الشهاده بخواند . خدای تعالی گفت : من گناه ومعصیتش درکار ایمان ومعرفتش کردم . » ج۱ ص٦۲٦

۸۸٦ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« اسلام آن دارد که در این که من گفتم خلاف نکند . » ج۱ ص۵۳۱

۸۸۷ــ ابوعبیدهٔ جراح روایت کند از رسول(ع) که از او پرسیدند که :

أيّ النّاس أشدّ عذاباً يوم‌القيمة؟ روزقیامت که را عذاب سخت‌تر بود ؟گفت:

«مَنْ قَتَلَ نَبِيّاً . آنکس که او پیغمبری را بکشد . »

گفتند : پس از آن ؟

« آنکس که او کسی را بکشد که امرمعروف ونهی منکر کند . » ج۱ ص۵۳۳

۸۸۸ــ ابوهریره روایت کند از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« چون خدایتعالی خواست که فاتحةالکتاب وآیةالکرسی و شهدالله و قل اللهمّ مالکُ الملک بزمین فرستد وایشان را از عرش مجیدآویخته بودندگفتند بارخدایا مارا

بزمین خواهی فرستادن بسرای زلّت ومعاصی وما از عرش پاکیزه آویخته‌ایم . خدای تعالی گفت : هیچ بندهٔ نباشد که شما را بخواند در عقب هر نماز فریضهٔ والا او را در حظیرهٔ قدس بجای دهم بر آن وجه که باشد و بچشم مرحمت بر او نگاه کنم هرروزی هفتاد بار وهرروز هفتاد حاجتش روا کنم کمینهٔ آن مغفرت وآمرزش واورا با پناه گیرم ازهردشمنی ونصرت دهم اورا برآن دشمن واورا ازبهشت هیچ‌منع نباشد الّا مرگ. »
ج۱ ص۵۳۵

۸۸۹– رسول علیه‌السلام گفت :

« این چه دعوی است که در سلمان میکنی؟ سلمان نه از شما است نه از ایشان. سلمان منّا . سلمان ازماست اهل‌البیت . » ج۱ ص۵۳۵

۸۹۰– رسول علیه‌السلام گفت :

«بدانی که خدای‌تعالی‌ازفرزندان ابراهیم‌اسمعیل‌را برگزیده وازفرزندان‌اسمعیل بنی کنانه را وازبنی کنانه قریش را واز قریش بنی‌هاشم را واز بنی‌هاشم مرا فاناخیرکم نفساً وخیرکم اباً وامّاً . »

۸۹۱– رسول علیه‌السلام گفت :

« امّا ذرّیّة ازنوح‌است وآل از ابراهیم وسلالة ازاسمعیل وعترة هادیه وذرّیّهٔ طاهره از محمد صلّی‌الله علیه وآله وصدیق اکبرعلی‌بن‌ابیطالب است . » ج۱ص۵۴۹

۸۹۲– ابوهریره روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله که گفت :

« هیچ‌مولود نباشد والّاچون بزاید شیطان دست دراومالد وکودك ازمس شیطان بانگ بردارد مگرمریم را . » ج۱ ص۵۵۱

۸۹۳– عبدالله عبّاس از رسول (ص) که گفت :

« یحیی زکریّا معصیت نکرد وهمّت برمعصیت نکرد . » ج۱ ص۵۵۶

۸۹٤–عبدالله‌عبّاس گفت که بارسول‌علیه‌السلام‌نشسته‌بودیم. جماعتی درآمدند بر ایشان اثر و جامهٔ سفر بود . سلام کردند برصحابه و رسول را نشناختند . گفتند من السیّد منکم . سیّد کیست از شما ؟ رسول علیه‌السلام گفت : ذاك یوسف‌بن یعقوب بن

اسحق‌بن ابراهیم . بدانستند که او رسول خداست . گفتند یا رسول‌الله درامّت تو سیّد بباشد ؟ گفت :

« بلی ، مردی که او را مالی بود وسخای با درویشان نزدیک باشد ومردم کم‌از او شکایت کنند . » ج۱ ص۵۵۷

۸۹۵ـ **سعیدالمسیّب** گفت از **ابوهریره** که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر کسی از بنی‌آدم ، ایشان‌را گناهی بود وجز یحیی زکریا را که او **کان سیّداً وحصوراً ونبیاً من‌الصّالحین** . » ج۱ ص۵۵۷

۸۹۶ـ **امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام** روایت کند از رسول صلّی‌الله علیه وآله که او را پرسیدند که یا رسول‌الله ما از تو چند بار شنیدیم که گفتی : مریم بتول است وفاطمه بتول است . بتول چه باشد ؟ گفت :

« بتول اززنان آن باشد که اوراعذرحیض نبود واو سرخی نه بیند ومریم وفاطمه چنین‌اند که حیض در دختران پیغمبر مکروه باشد . » ج۱ ص۵۶۱

۸۹۷ـ درخبرمی‌آید از **عبدالله عبّاس** که رسول صلّی‌الله علیه و آله درآنوقت که خدیجه حامله بود بفاطمه علیهماالسلام ، شبی بنزدیک او بود . اوسخن میگفت ، رسول‌علیه‌السلام گفت تاخدیجه من تکلمین ، با که سخن میگوئی؟ گفت ای رسول‌الله با این چنین که درشکم دارم . رسول علیه‌السلام گفت :

« بشارت باد تو را باوکه جبرئیل مرا بشارت داد که این چنین مادینه‌است ومادر امامان است و از نسل و فرزندان او امامان باشند که خلایق بایشان اقتدا کنند . » ج ۱ ص۵۶۳

۸۹۸ـ **انس مالک** روایت کند از رسول علیه‌السلام که گفت:

« مرا براثرهشت هزار پیغمبر فرستادند چهارهزار ازبنی‌اسرائیل. » ج۱ص۵۶۵

۸۹۹ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« ومهدی اهل البیت من درمیانه و اگر اکنون وپیش از این تاریخ مدت دراز او موجود نبوده باشد . » ج۱ ص۵۷۳

۹۰۰ـ چون رسول علیه‌السلام نماز دیگر بکرد ایشان روی بر رسول کردند و گفتند ما تقول فی السیّد المسیح؟ عیسی را چه گوئی؟ گفت: « اصطفاه‌الله بنده بود که خدای تعالی جلّ جلاله اورا برگزید. »

گفتند: یا محمد اورا پدری شناسی؟ رسول علیه‌السلام گفت:

« او نه از نکاح زاد تا اورا پدر باشد. »

گفتند: هیچ بنده مخلوق را دیدی که نه از نکاح باشد واورا پدر نباشد ...

رسول علیه‌السلام ایشان را گفت:

« چون شما قول من باور نمی کنید وحجّت قبول نمی کنید بیائید تا مباهله کنیم که خدای تعالی مرا خبر داد که عذاب فرود آرد بردروغ زن. »

چون بامداد بود وصحابه درمسجد شدند وهرکس توقّع کرد که رسول علیه‌السلام اورا حاضر کند رسول گفت:

« مرا نفرموده‌اند الّا خاصّگان خود را اززنان ومردان وکودکان آنجا برم آنان را که خدای تعالی جلّ جلاله بدعای ایشان عذاب فرستد و عذاب صرف کند. » ج ۱ ص ۵۷٦

۹۰۱ـ رسول علیه‌السلام گفت:

« بآن خدای که جان من بامر اوست که عذاب فروآینده بود برنجران اگر ملاعنه کردندی و خدای تعالی جلّ جلاله ایشان را باخوك و بوزینه کردی و از این کوه آتشی برآمدی وهمه‌را بسوختی وازقبیلهٔ ایشان هیچ جانوری نماندی تامرغان بردرختها وسال برنگشتی که برپشت زمین یك ترسا بودی. » ج ۱ ص ۵۷۷

۹۰۲ـ رسول علیه‌السلام در پاسخ به ترسایان نجران وجهودان گفت:

« ابراهیم جهود نبود وترسا نبود وشما باواولیترنهٔ بل مسلمان بود ومن باواولیترم. » ج ۱ ص ۵۸۰

۹۰۳ـ حسن بصری گفت از رسول علیه‌السلام که گفت:

« سه خصلت است که هرکه در او حاصل باشد منافق بود و اگرچه نماز کند

وروزه دارد . چون حدیث کند دروغ گوید وچون وعده دهد خلاف کند وچون امانت باو دهند خیانت کند . » ج۱ ص۵۸۹

۹۰۴ـ **ابوامامه** روایت کند از رسول علیه‌السلام که گفت :

« هر کس‌را که‌امین‌دارند برامانتی واو تواندکه درآن امانت خیانت کند ونکند خدای تعالی جلّ جلاله در بهشت چندانی حورالعین دهد او را که او خواهد . » ج ۱ ص ۵۸۹

۹۰۵ـ **ابوسعید خدری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« بازرگانان راستگیر امین فردای قیامت با پیغمبران وصدیقان و شهیدان باشند ببرکت آن راستی وامینی . » ج۱ ص۵۸۹

۹۰۶ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« اوّل چیزی که از دین خود مفقود بکنی امانت باشد و آخر چیزی که از دین خود مفقود بکنی نماز باشد . » ج۱ ص۵۸۹

۹۰۷ـ **حذیفةبن‌الیمان** گفت رسول‌علیه‌السلام دوحدیث مارا بگفت یکی‌بدیدم و منتظر یکی دیگرم . یکی آنکه گفت :

« امانت بردل مردمان فرود آمد و قرآن فرود آمد . قرآن وسنّت بیاموزی . » ج۱ ص۵۸۹

آنگه مارا گفت :

« امانت بردارید . » و در دفع امانت چنین گفت که :

« مرد بخسبد امانت از دل او برکنند . اثر او آنجا بماند چنانکه ستاره آنگه بخسبد امانت از دل او برکنند و اثر آن بماند چنانکه شنهٔ دست . » ج۱ ص۵۸۹

۹۰۸ـ **ابوامامه** گفت از رسول علیه‌السلام که گفت :

« هر که اومال مردی مسلمان ببرد بسوگند خدای‌تعالی اورا دوزخ بواجب کند وبهشت براو حرام کند . » ج۱ ص۵۹۱

۹۰۹ـ **جابرعبدالله انصاری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

«عظیم‌تر کبیره شرك بخدای باشد وعقوق مادروپدروسوگند بدروغ بآن خدای که بجان من بامر اوست که هیچکس نباشد که او سوگند خورد برچیزی واگر همه چند پرسراشکی باشد واِلّا علامتی از آن بردل او بماند تا بروز قیامت .» ج۱ ص۵۹۱

۹۱۰ـ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« سه کس باشند که خدای تعالی بایشان سخن نگوید و بدیشان ننگرد وایشان را عذابی باشد سخت ، مردی که او را آبی باشد فضله‌ٔ آنچه او را بکار نابد از مردمان ره‌گذری باز دارد و مردی که برکسی بیعتی کند وبرای دنیا کند اگرمراد خود ازاوبیابد وفا کند و اگر نیابد وفا نکند بآن و مردی که متاعی دارد مشتری آید تا بخرد و گوید بچندی خواستند اوسوگند خورد که بچندان خواستند و دروغ گوید آن مرد او را باور دارد وآن بها بدهد .» ج۱ ص۵۹۱

۹۱۱ـ **امیرالمؤمنین‌علی** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« نگر که سوگند بدروغ نخوری که آن سراها را ویران وخالی رها کند.» ج۱ ص۵۹۱

۹۱۲ـ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« سوگند بدروغ متاع‌ازپیش‌ببرد ولیکن برکت از کسب بردارد.» ج۱ص۵۹۱

۹۱۳ـ **رسول علیه‌السلام گفت**:

«سجده بجزخدای‌را نشاید ولیکن‌درحق من اکرام زیادت‌کنید وحقّ هرصاحب حقّی بشناسید .» ج۱ ص۵۹۲

۹۱۴ـ **رسول علیه‌السلام گفت** :

«سجده بجزخدای‌را نشاید کرد واگررخصت بودی که مخلوق‌مخلوقی‌را سجده کند من بفرمودمی تا زنان شوهرانرا سجده کردندی .» ج۱ ص۵۹۳

۹۱۵ـ **انس مالك** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

روز قیامت کافران‌را بکناردوزخ‌آرند اورا گویند اگرتورا زمین پراززربودی

خویشتن‌را فدیه کردی یانه؟ گوید آری. گویند از تو کم‌ازاین‌خواستند اجابت نکردی.»
ج۱ ص۶۰۲

۹۱۶ـ انس مالک روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« هر که در او حرمی از این دوحَرَم که حَرَم خدا و حَرَم رسول است بمیرد ، روز قیامت خدای تعالی اورا از ایمنان برانگیزد . » ج۱ ص۶۰۹

۹۱۷ـ درخبراست که رسول علیه‌السلام گفت :

«فرداءقیامت خدای‌تعالی بفرماید تااطراف حجون وبقیع گیرند وآن گورستانهاء مکّه ومدینه‌است ودربهشت‌افشانند . » ج۱ ص۶۰۹

۹۱۸ـ عبدالله مسعود روایت کرد که رسول علیه السلام بر کنارهٔ صحراء مکّه که امروز گورستان است وآنگه هنوز گورستان نبود گفت :

« از این بقعه وازاین حَرَم فرداء قیامت هفتاد هزار مرد را برانگیزند که ایشان را بی حساب به بهشت برند که یکی از ایشان هفتادهزارگناه را شفاعت کند رویهاشان چون ماه شب چهارده . » ج۱ ص۶۰۹

۹۱۹ـ انس مالک روایت کند از رسول علیه‌السلام که گفت :

« هرکه بر گرماء مکّه صبر کند یکساعت از روز آتش دوزخ از او دور شود دویست ساله راه وببهشت نزدیک شود صد ساله راه . » ج۱ ص۶۰۹

۹۲۰ـ ابوامامه گفت از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« هرکرا حاجتی ظاهر منع نکند ویا سلطانی قاهر یا بیماری حابس باز ندارد از حج و حج نکند . » ج۱ ص۶۱۱

۹۲۱ـ موسی‌بن جعفر روایت کرد از پدرش از پدرانش از رسول علیه‌السلام که گفت :

« هر که بمیرد وحج نکرده باشد خدای‌تعالی هیچ عمل از او قبول نکند. » ج۱ ص ۶۱۲

۹۲۲ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« ای جماعت مسلمانان باسرِ دعوی جاهلیّت بازشدید ومن درمیان شما وخدای تعالی برشماباسلام کرامت کرد واحقاد جاهلیّت ازمیان‌شما برداشته وازمیان‌شما اُلفت داده با سرِ کفرواحوال کافری خواهی‌شدن . اللهالله از خدای بترسید. » ج۲ص۶۱۲-۶۱۳

۹۲۳ــ رسول علیه‌السلام برمنبر شد وگفت :

« **یا معشرالمسلمین مالی او ذی فی اهلی** . چرا مرا دراهلم میرنجانید . بخدای که من براهل خود بجز خیر نمی‌دانم واین مرد را که بر اوحوالت‌است بی‌من درخانهٔ من نرفت ... » ج۱ ص۶۱٤

۹۲٤ــ **یزیدالرقاشی** روایت کند از **انس مالک** که رسول علیه‌السلام گفت:

« بنی‌اسرائیل برهفتادویک فرقه شدند وامّت من‌هفتادوسه‌فرقه‌شوند همه بدوزخ شوند مگر یکی از ایشان . » ج۱ ص۶۱۶

۹۲۵ــ **محمدبن کعب** روایت کند از **ابی‌جعدیه** که رسول علیه‌السلام گفت:

« خدای‌تعالی ازشما سه چیز می‌پسندد وسه چیز را کاره است . آنچه می‌پسندد آنستکه او را پرستی وباو شرك نیاری وبحبل‌خدای اعتصام کنی ومتفرّق نشوی وفرمان بریدگماشتگان‌اورا وآنچه کاره‌است‌آنرا قیل‌وقال‌است وکثرت سؤال واضاعت مال. » ج۱ ص۶۱۶

۹۲۶ــ رسول به دوازده مرد از اوس گفت :

« اگر وفا کنید بهشت بجز ابایی واگردربعضی‌خیانت کنید وشما را نکبتی رسد در دنیا یعنی آن گناه برشما پیدا شود وحدّ رانند شما را باشدکه کفّارهٔ این باشد واگر خدای‌تعالی برشما بپوشد تاشمارابقیامت عذاب کندیاعفو کند این‌درمشیّت خداست. » ج۱ ص۶۱۸

۹۲۷ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« مسلمان برادر مسلمان‌است **لایظلمه ولایسلمه** براوظلم‌نکند ونگذارد که کسی

براو ظلم کند ، بریکدیگر حسد مبری ویایکدیگر دشمنی مکنی وپشت بریکدیگرمکنی یعنی خذلان و هجران و ای بندگان خدای چون برادران باشی پرهیزکاری بردل است بس باد مرد را از شرّ وبدی آنکه عهد برادرمسلمان بشکافد . » ج۱ ص۶۲۱

۹۲۸ــ حسن روایت کند که رسول گفت :

« هر که امرمعروف ونهی منکر کند او در زمین خلیفهٔ خدا باشد وخلیفهٔ رسول و خلیفهٔ کتاب . » ج۱ ص۶۲۳

۹۲۹ــ راوی‌خبر گوید که مردی بنزدیک رسول علیه‌السلام آمدو گفت یارسول‌الله بهترین مردمان کیست ؟ گفت : « آنکه امرمعروف بیشتر کند ونهی‌منکر وازخدا بترسد و صلهٔ رحم کند . » ج۱ ص۶۲۳

۹۳۰ــ عبدالله‌عبّاس گفت رسول علیه‌السلام‌را گفتم یارسول‌الله اگر همه معروف بجای آریم و از همه مناکیر اجتناب کنیم تا از آن هیچ رها نکنیم وازاین‌هیچ ارتکاب نکنیم ولیکن امرمعروف ونهی‌منکر نکنیم دیگرانرا روا باشد ؟ گفت :

« امرمعروف کنی واگرچه بعضی معروف نکنی ونهی‌منکرنکنی واگرچه بعضی منکر ارتکاب کنی . » ج۱ ص ۶۲۳

۹۳۱ــ نعمان بشیر روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت:

« مثَل فاسق در میان قوم چنان باشد که کشتی بود درمیان دریا قومی بروند وآن کشتی ببخشند وقسمت کنند و هر کس بنصیب و حصّهٔ خود بنشیند آنگه یکی از ایشان تَبری بردارد و آن نصیب خود را سوراخ کند دیگران او را گویند چه میکنی ؟ گوید در نصیب خود تصرّف میکنم . شما را چه کارهست . اگر او را باین گفتار رها کنند و دستش نگیرند کشتی بیران کند وآب درآید واو وایشان غرق شوند . » ج۱ ص۶۲۳

۹۳۲ــ قول‌النبی علیه‌السلام که گفت :

« روزگاری آید برامّت من که مرد بامداد مسلمان بود نماز شام کافر شود که دین خود بچیز اندك از دنیا بفروشد . » ج۱ ص۶۲۷

۹۳۳– رسول علیه‌السلام گفت :

« فردای قیامت جماعتی بنزدیک من آیند بر کنار حوض از اهل صحبهٔ من ، چون من ایشان را بینم ایشان‌را ازپیش من برانند . من آوازدهم که اصحابی، اصحابی یارکان منند . مرا گویند تو ندانی که اینان از پس ِ تو چه احداث کردند . اینان از پس ِ تو مرتد شدند وبرگشتند . » ج۱ ص۶۲۷

۹۳۴– رسول علیه‌السلام گفت :

« اصحاب مرا دشنام ندهی که بآن خدای که جان من بامر اوست که اگریکی از شما چندانکه وزن کوه اُحد است زر خرج کند آن درنیابد از درجه که ایشان ونه نیمه ایشان‌را هست. » ج۱ص۶۲۸

۹۳۵– بهربن حکیم روایت کند عن ابیه عن جدّه از رسول(ع) که دراین آیه:

« شما تمامی هفتاد امّتی از میان پیشین شما ازهمه بهتری وبرخدای گرامی‌تر. » ج۱ ص۶۲۹

۹۳۶– بریدة الأسلمی روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« اهل بهشت در قیامت صدوبیست‌صف‌باشند ، هشتاد صف امّت من‌باشند. » ج۱ ص۶۲۹

۹۳۷– عبدالله عمر روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ امّت نیست والا . بهری دربهشت باشند وبهری دردوزخ مگر امّت من که همه دربهشت باشند . » ج۱ ص۶۲۹

۹۳۸– انس روایت کرد از رسول(ع) که اوگفت :

« امّت من چو بارانند کس نداند که اوّلش به بود یا آخرش . » ج۱ ص۶۲۹

۹۳۹– رسول علیه‌السلام گفت :

« بهشت برپیغمبران حرام است تا من دراو نشوم وبر اوصیا حرام‌است تا وصیّ من دراو نشود وبرامّتان حرام است تا امّتان من دراو نشوند . » ج۱ ص۶۲۹

۹۴۰ـ ابوموسی اشعری روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :
« امّت من امّتی‌اند مرحومه چون روز قیامت باشد خدای تعالی هرمردی را از امّت من کافری بدهدگوید این فدای تو است ازآتش دوزخ . » ج۱ ص۶۳۰

۹۴۱ـ راوی خبر گوید که رسول علیه‌السلام شبی ازشبها نمازخفتن تأخیر کرد آنگه از حجره بیرون آمد ونمازخفتن بکرد آنگه گفت :
« هیچ اهل دینی نبودند که در این وقت نماز کردند جز شما که امّت منید . » ج۱ ص۶۳۳

۹۴۲ـ **صادق علیه‌السلام** گویدازپدرانش از **امیرالمؤمنین علیهم‌السلام** ازرسول **صلّی‌الله علیه وآله** که او گفت :
« هر که او از میان نمار شام و خفتن دو رکعت نماز کند در رکعت اوّل **الحمد** بخواند و **اذا زلزلت الأرض زلزالها** سیزده بار و در رکعت دوم الحمد وقل‌هوالله احد پانزده مرتبه ، هر که هرسال این نماز یکبار بکند در میان شام وخفتن ازجملهٔ محسنان باشد وهرکه هرماه یکباربگزارد از موقنان باشد وهرکه هرشب‌آدینه‌بگزاردازمصلحان باشد و هرکه هرشب بگزارد با من دربهشت مزاحمت کند و ثواب‌اوجزخدای‌نداند. » ج۱ ص۶۳۳

۹۴۳ـ رسول علیه‌السلام گفت :
« من در خواب گاو دیدم تعبیرش برخیری کردم و در خواب دیدم که درکناره شمشیرمن رخنه‌بودتعبیرش برهزیمت کردم وچنان‌دیدم که‌دست دردرع محکم کرده‌ام تعبیرش برآن کردم که مدینه باشد . » ج۱ ص۶۳۹

۹۴۴ـ و بروایت **عکرمه** از**امیرالمؤمنین علی(ع)** آن‌است که رسول(ع) گفت:
« یا علی آوازاین فرشته می‌شنوی که ازآسمان مدح‌تو میگویدومیآید؟ » من گفتم یا رسول این کیست ؟گفت: « فرشته‌ایست نام او رضوان . » ج۱ ص۶٤۱

۹۴۵ـ رسول(ع) **حمزهٔ عبدالمطّلب** را و**ابوعبیدهٔ حارث** را و**علیّ بن ابیطالب** را گفت :

« بیرون روید بنصرت دین خدای و پیغمبر خدای و حقّی که خدای فرستاد او را بآن . » ج۱ ص۶۴۳

۹۴۶ـ رسول(ع) عبیدهٔ حارث را گفت:

« مرا برتوخشم نیست ولکن توندانی که من دوست ندارم که پیش من ذکر ابوطالب کنند الّا بخیر . » ج۱ ص۶۴۴

۹۴۷ـ عمیربن اسحق روایت کرد از رسول (ع) که او صحابه را گفت روز بدر که :

« خود را علامتی بر کنی که فرشتگان علامت کردند خود را بپارهٔ ابریشم سپید که بر بالای ترك و کلاه خود نهادند . » ج۱ ص۶۴۷

۹۴۸ـ انس روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

«سخاوت درختی است دربهشت شاخهای آن دردنیااست . هر که دست بشاخی از شاخهای او زند اورا بهشت برد وبخل درختی است در دوزخ شاخهای آن درزمین است . هر که دست بشاخی از شاخهای او زند اورا بدوزخ برد . » ج۱ ص۶۵۱

۹۴۹ـ انس روایت کرده است از رسول علیه‌السلام که گفت :

« هر کس که او خشمی فرو برد واو قادر بود که آن خشم براند خدایتعالی روز قیامت اورا بخواند برسرِ خلقان و مخیّر کند او را در حورالعین تا هر کدام که خواهد اختیار کند . » ج۱ ص۶۵۲

۹۵۰ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ جرعه نیست که خدای دوست‌تر دارد از جرعهٔ خشم که بنده فرو برد یا جرعهٔ از صبر که برمصیبتی فروبرد . » ج۱ ص۶۵۲

۹۵۱ـ مقاتل بن حنان گفت روایت کرد ما را که رسول علیه السلام چون آیه بخواند گفت:

« اینان در امّت من کم شدند مگر کسی که خدای او را عصمت کند . » ج ۱ ص ۶۵۲

۹۵۲ـ انس مالک روایت کند که رسول (ع) گفت :

« شب معراج کوشکهائی دیدم دراعلادرجات بهشت ، جبرئیل را گفتم که این کراست . گفت **وللکاظمین الغیظ و العافین عن الناس والمحسنین** . آنان راست که خشم فرو برند وعفو کنند واحسان کنند . » ج۱ ص۶۵۳

۹۵۳ـ رسول (ع) گفت :

« خدای تعالی بیامرزد گناهکاران را الّا آن را که نخواهد کش بیامرزد . »

گفتند یا رسول‌الله که باشد که نخواهد کش بیامرزند ؟ گفت :

« آنکه استغفار نکند . » ج۱ ص۶۵٤

۹۵٤ـ رسول (ع) گفت :

« خدای تعالی گفته است هر که داند که من قادرم بر آنکه گناه‌اوبیامرزم ، بیامرزم او را و باك ندارم . » ج۱ ص۶۵۵

۹۵۵ـ **محمدبن المنکدر** روایت کرد از **جابرعبدالله انصاری** ازرسول (ع) که گفت :

« در بنی اسرائیل مردی بسر توله بگذشت در آن نگرید از روی اعتبار بر وی درآمد و سر بر زمین نهاد و گفت بارخدایا **انت انت وانا انا انت العواد بالمغفرة و انا العواد بالذنوب بالمغفرة** . بارخدایا من منم وتو توئی ، من آنم که با سر گناه شوم و تو باسرآمرزش . هاتفی آواز داد که همچنین است که گفتی سربردارکت بیامرزند. » ج۱ ص۶۵۵

۹۵۶ـ رسول (ع) گفت :

« پیداست که حمزه‌غریب‌است و کس براونمی‌گیرند. اکنون برای دل من براو بگرئید و نوحه کنید . » ج۱ ص۶۵۷

۹۵۷ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« نه بینی که خدای تعالی چگونه صرف کرد ازمن ستم کافران را ایشان مذممرا دشنام میدهند ومن محمّدم بلفظ ومعنی. » ج۱ ص۶۶۲

٩٥٨ــ **علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع)** روایت کند از پدرانش ازامیرالمؤمنین‌علی(ع) از رسول علیه‌السلام که گفت :

«چون فرزند را محمد نام برنهی اورا اکرام کنی وچون مجلس آید جایش کنی و روی براو تُرش‌نکنی وهیچ قوم نباشندکه مشورتی کنند ودرمیان ایشان‌کسی باشدکه نام او احمد یا محمد باشد اورا درآن مشورت برند واِلّا ایشان را خیرهٔ جهانند وهیچ سرای نباشدکه در آنجا خوانی نهند او درآنجا کسی باشد نام او احمد یا محمد بود و اِلّا هرروزی دوبار قدس و برکت برآن خانه فرو فرستد .» ج١ ص٦٩٢

٩٥٩ــ **انس** روایت‌کندکه رسول‌علیه‌السلام روزی دربازار میگذشت . مردی، مردی را بانگ میزدکه یا اباالقاسم ، رسول باز نگرید ، پنداشت که اورا میگوید . مرد گفت یا رسول‌الله من آن مرد را میخواندم . رسول‌علیه‌السلام‌گفت :

« شما را رواست که نام من برگیری و روا نیست تاکینهٔ من برگیری . » ج ١ ص٦٦٢

٩٦٠ــ رسول علیه‌السلام‌گفت :

« خدایتعالی وکتابش وپیغمبرش‌مستغنی‌اند ازمشورت ولکن خدایتعالی‌خواست تا سنّتی که بآن اقتدا کنند هیچ کار ازکارهاء دین و دنیا قطع مکن تا مشورت نکنی و خدای‌تعالی مدح کردآنان‌را که مشورت کردند . » ج١ ص٦٧٤

٩٦١ــ **ابن حمید الساعدی** روایت کردکه رسول(ع) مردی را بخانه فرستاد تا چیزی از صدقات بستاند ببعضی ازقبایل عرب . مرد آزاد بود برفت وبازآمد وچیزی که داشت گفت این شماراست و بعضی را گفت این هدیهٔ من است که ایشان دادند مرا . رسول علیه‌السلام برخاست و بر منبر خطبه‌کرد وآنگه‌گفت :

« چرا عاملی راکه بجای فرستم آنچه بستاندگوید بعضی از آن هدیهٔ من است چرا این هدیه اورا آن روز ندادندکه او بخانه پدر ومادر خود بود . بآن خدای‌که مرا بحق بخلقان فرستادکه‌هیچکس نباشدکه من اورا جائی‌فرستم ، اوچیزی برگیرداز آن،

الا روز قیامت میآید ، آن بر گردن گرفته ، اگر شتر باشد اورا رغای باشد واگر گاو بود اورا خواری باشد واگر گوسفند بود اورا یعاری باشد . »

آنگه دست‌ها برداشت تا سفیدی بغل او پیدا شد ومیگفت :

«اَللّٰهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؟ بارخدایا آیا برسانیدم ؟ » ج۱ ص۶۷۷-۶۷۸

تا سه بار تکرار میکرد .

۹۶۲- رسول علیه‌السلام گفت :

« نه بآنخدای که مرا بحق بخلقان فرستاد که بخلاف این است آن گلیم که در پشت دارد از غنیمت بر گرفت پیش از قسمت ، فرداء قیامت آن گلیم از آتش شود در تن او . » ج۱ ص۶۷۸

۹۶۳ - **محمدبن زایده** گوید که با مسلمه بغزاء روم بودیم چون غنیمتی یافتیم مردی را آوردند ، که خیانت کرده بود در چیزی از سالم پرسیدند که چه باید کردن . گفت : از پدرم شنیدم که او گفت ازبعضی صحابه شنیدم که رسول(ع) گفت :

« هر که او درغنیمت خیانت کند اورا بزنی ومتاعش بفروشی . » ج۱ ص۶۷۸

۹۶٤- **انس مالک** روایت کند از رسول(ع) که او گفت :

« هیچکس نبود که بمیرد و او را ازخدای تعالی منزلتی باشد که تمنّاء رجوع با دنیا کند مگر شهیدان که ایشان تمنّا کنند که با دنیا آیند و دگرباره شهید شوند ، از آن منازل و درجات و کرامات که ایشان را بنزدیک خدای باشد . » ج۱ ص۶۸۲-۶۸۳

۹۶۵ - **محمدبن اسحق بن یسار** گفت باسناده از **حمید طویل** از **انس مالک** و جماعتی دیگر ازاهل‌علم هم روایت کردند که **ابوبراء عامربن مالک‌بن جعفربن کلاب** ملاعب الاسنه که سیّد بنی **عامربن صعصعه** بود بنزدیک رسول آمد بمدینه واورا هدیهٔ نیکوآورد رسول(ع) هدیهٔ او قبول نکرد وگفت :

« یاابابراء ، من هدیهٔ مشرکان نپذیرم . اسلام آر . اگرخواهی که هدیهٔ توقبول کنم . » ج۱ ص۶۸۳

۹۶٦-**عبیدبن عمیر** روایت کند که رسول(ع) روزاحد به **مصعب‌بن عمیر** بگذشت

و او کشته افکنده بود بربالین او بایستاد واین آیه میخواند. **من المؤمنین رجال صدقوا ماعاهدوا الله علیه ...** آنگه گفت:

« رسول خدای گواهی میدهد که ایشان فردای قیامت گواهان من باشند بنزدیک خدا جلّ جلاله برظلم ظالمان. بیائید وایشان را زیارت کنید وبراینان سلام کنید که بآن خدای که جان من بامر اوست که هیچکس نباشد که برایشان سلام کند واّلاجوابش باز دهند.» ج۱ ص۶۸۵

۹٦۷ـ **امیرالمؤمنین علی(ع)** گفت پرسیدم ازرسول(ع) که مجاهد را که بجهاد رود اورا چه مزد باشد؟ او مرا گفت:

« بدانکه مرد غازی چون همّت و عزم غزا کند خدای تعالی برای او براتی از دوزخ بنویسد چون بیرگ وساز کردن گیرد خدایتعالی باو بافرشتگان مباهات کند. چون اهل وعشیره را وداع کند درو دیوار بر او بگرید وازگناه بدرآید چنانکه مار از پوست بدر آید. خدایتعالی برهرمردی ازغازیان چهل هزار فرشته را موکّل کند تا او را نگاه میدارند از پس و پیش وچپ و راست و هیچ حسنه نکند اّلا مضاعف کنند وهرروزی اوراعبادت هزارمرد بنویسند که هرمردی هزارسال عبادت کرده باشد هرسالی سیصدو شصت روزهرروزی چندانکه همه عمردنیا چون برابردشمن رسد علم اهل دنیا ازحصر وحدّ ثواب ایشان بازماند. چون بکارزار درآید ونیزه‌ها بریکدیگرراست کنند وکمانها بزه آرند و تیر پیوندند و بیکدیگر درآویزند فرشتگان برگرد ایشان درآیند و دعا کنند ایشان را بنصرت وثبات قدم ومنادی ندا کند بهشت درزیرسایهٔ شمشیرها است. چون چنین باشد هرطعنه وضربت که بر مرد مسلمان آید اورا خوارتر آید ازآنکه شربهٔ آب سرد درگرمگاهی. چون از پشت اسب برزمین آید هنوز برزمین افتاده نباشد که جفت او حورالعین ببالین اورسد واورا بشارت دهد بآنچه خدای بجارده باشد اورا از کرامت چون برزمین افتد زمین گوید اورا مرحبا بجائی پاکیزه که ازتنی پاکیزه می‌برود بشارت باد تورا که برای‌تونهاده‌است آنچه هیچ‌چشم چنان دیده نیست وهیچ گوش چنان شنیده نیست وبرخاطرهیچ بشرچنان گذشته نیست وخدای‌تعالی گوید من‌خلیفهٔ اویم براهلش.

هر که رضاء ایشان جوید رضای من جسته باشد و هر که ایشان را بخشم آرد مرا بخشم آورده باشد ؛ وخدای تعالی روح او در حوصلهٔ مرغانی کند سبز که در بهشت می‌پرند هرکجا خواهند و از هرطعام که میخواهند میخورند و با قندیلهاء زرّین شوند از عرش آویخته وهرفردی از ایشان هفتاد غرفه دربهشت بدهند ازغرفهٔ تاغرفهٔ چندان باشد که از صنعا باشد تا بشام (وبروایتی دیگر از منی تابشام) نورآن هرغرفه چندان می‌تابد که از شرق تا غرب پر کند . برهرغرفه هفتاد دَر باشد . هردَری را هفتاد مصراع باشد از زر ، برهردری پردهٔ آویخته باشد درهرغرفه هفتادخیمه باشد ، درهرخیمهٔ هفتادسریر باشد از زر ، قوایم آن از دُر وزبرجد مرصّع بقضبان زمرّد برهرسریر چهل بستر کرده باشد ، کثافت هربستری چهل گز . برهربستری جفتی از حورالعین که صفت ایشان آن باشد که خدای تعالی گفت عرباً واتراباً . »

مردگفت یا امیرالمؤمنین، عُرب واتراب چه باشد . گفت : **الغنجات الرضیات الشهیات** . نازنینان پسندیده آرزو .

« وهریکی را از ایشان هفتاد هزار کنیزك وهفتادهزار غلام باشد با رویهاء چون ماه تابان و تاجهای زر ولؤلؤ ازارهاء سراب بردوش افکنده وکوزها و ابریقها بردست گرفته . چون روز قیامت باشد وایشان برمرتبهٔ خود میآیند . بآن خدای که بجان محمّد بامر او است که اگر پیغمبران در راه پیش ایشان برافتند از بهاء ایشان پیاده شوند . این شهیدان بیایند ودرموقف شفاعت بایستند هریکی ازایشان هفتادهزارگناه کاررا شفاعت کنند از اهل البیت و همسایگان تا دوهمسایه با یکدیگرخصومت کنند هریکی گوید من اولیترم بشفاعت اوکه من نزدیک ترم بجوار و همسایگی او . آنگه بیاید و با من و با ابراهیم بر مائدهٔ خلد بنشیند خدای تعالی برحمت با ایشان می نگرد و ایشان بثواب و کرامت خدای می‌نگرند بامداد وشبانگاه . » ج۱ ص۶۸۶ ـ ۶۸۷

۹۶۸ـ راوی خبر روایت کند از **قیس الجذامی** ازرسول علیه‌السلام که‌اوگفت:

« خدای‌تعالی شهیدان را شش‌خصلت بدهدعندآنکه اوّل قطرهٔ‌خون او برزمین آید ، گناهانش را جمله بیامرزد وجای خود دربهشت بیند وجفت خودرا ازحورالعین

و از فزع اکبرش امن کند و از عذاب گور ایمن باشد و بحلیهٔ ایمانش آراسته دارند.»
ج۱ ص۶۸۷

۹۶۹ـ انس‌مالک روایت کند که بارسول علیه‌السلام بودیم دربعضی غزوات ، مردی سیاهی بیامد و گفت یارسول‌الله من مردی‌ام چنین که می‌بینی ، سیاه وزشت روی وکریه بوی درویش بی مال ، اگر در پیش تو جهاد کنم تا مرا بکشند ، جای من کجا باشد ؟ رسول علیه‌السلام گفت : بهشت . چون آن این بشنید نیزه برسر گرفت و حمله برد وکارزار میکرد تا بکشتند اورا . رسول علیه‌السلام بیامد دربالای سَرِ او بایستاد و گفت :

« خدای روی تو سفید بکرد وبوی تو خوش بکرد ومال تو بسیار کرد . »
آنگه گفت :

« بخدای که زنان اورا دیدم از حورالعین که با یکدیگر منازعه میکردند در آن جبّهٔ پشمین که او داشت تا که با او درآنجا شود . » ج۱ ص۶۸۷

۹۷۰ـ ابوهریره روایت کند از رسول علیه‌السلام که اوگفت:
« مرد مجاهد که اورا شهید کنند زخم نیزه وشمشیرهم چنان ماند که کسی قرصهٔ بأو بردهد . » ج۱ ص۶۸۷

۹۷۱ـ عبدالرحمن‌بن عبدالله روایت کند از رسول علیه‌السلام که :
« خدایرا بندگانی باشد که بخل کند بر ایشان بقتل (یعنی نخواهد که ایشان را بکشند) ایشان را از قتل و زلازل واسقام نگه دارد وعمرایشان درازکند درحُسن‌عمل و روزی فراخ دهد ایشان را و زندگانی دراز درعافیت و قبض روحشان کند درعافیت و جان ایشان بردارد بربستر نرم و ایشان را بدرجهٔ شهیدان برساند . » ج۱ ص۶۸۷

۹۷۲ـ عبدالله عمر گوید از رسول علیه‌السلام پرسیدیم که ایمان زیاده و نقصان پذیرد ؟ گفت :

« بلی بیفزاید چندانکه صاحبش را به بهشت برد و بکاهد چندانکه صاحبش را بدوزخ برد . ج۱ ص۶۹۰

۹۷۳- **ابوسعید خدری** روایت کند از رسول علیه‌السلام که او گفت:

«مجادلهٔ یکی از شما در دنیا در حقّی که او را باشد سخت‌تر نبود که مجادلهٔ مؤمنان باخدای درحقّ برادران مؤمنشان که ایشان‌را بدوزخ برده باشند. گویند بارخدایا در حق برادران ما که بدنیا نماز کردند و روزه داشتند و حج کردند. حق تعالی گوید بر وی و هر کس را که شناسی از دوزخ بیرون آری. بیایند ایشان‌را بصورت بشناسند، بعضی از ایشان تا نیمهٔ ساق در آتش باشند و بعضی تا بکعب. ایشان را بیرون آرند، حق تعالی گوید بر وی هر کس را که در دلش وزن دیناری ایمان باشد بیماری. بیایند گروهی دیگر را بیارندگویند بر وی وآنرا که دردل‌اومقدار نیم‌دینارایمان بودبیاری، آنگه گوید بر وی هر که دردل او مثقال ذرّه ایمان بود اورا بیاری.» ج۱ ص۶۹۰

۹۷٤- **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت:

«ابراهیم‌را علیه‌السلام چون بآتش افکندند. آخر سخن که ازاوشنیدند این بود که گفت: **حسبنا‌الله ونعم‌الوکیل**.» ج۱ ص۶۹۰

۹۷۵- **عوف‌بن مالک** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت، از میان دومرد حکومتی کرد آن را که حکم بر او بود برخاست و میگفت: **حسبنا‌الله و نعم‌الوکیل**. رسول علیه‌السلام گفت:

باز آرید این مرد را. بازآوردند. اورا گفت:

«یا هذا، خدای‌عزّوجلّ برزیرکی جهر میکند وبرعجزملامت. چون کاربرتو غالب شود این کلمه بگوی.» ج۱ ص۶۹۰ - ٦۹۱

۹۷٦- راوی خبر گوید که یکی رسول را سؤال کرد وگفت: ازمردمان که بهتر است ای رسول‌الله؟ گفت:

«آنکه عمرش دراز بود وعملش نیکو بود.»

گفت: ازمردمان که بدتر است؟ گفت:

«عمرش دراز بود وعملش بد بود. نیک‌بختی وهمهٔ نیک‌بختی درازی‌عمر

بود درطاعت خدای وآنکه عمل او برعکس این بود حال او برخلاف این بود . » ج۱ ص ٦٩٤

۹۷۷– رسول(ع) گفت :

« امّت مرا برمن عرضه کردند درصورتها که ایشان‌را برانند درگل چنانکه برآدم عرضه کردندومرامعلوم کردند که کیست که‌بمن‌ایمان دارد و کیست که‌بمن‌ایمان‌ندارد. » ج۱ ص٦٩٤

۹۷۸– رسول(ع) درجواب منافقان بمنبربرآمد وخطبه کرد وحمدوثنای خدای گفت :

« چیست مردمانی را که مرا نمی‌شناسند و در علم من طعن میزنند و اگر از من پرسند از امروز تا روز قیامت ایشان را خبر دهم . » ج۱ ص٦٩٤

۹۷۹– مردی بنزدیک رسول(ع) آمد وگفت : یارسول‌الله .

إِنِّی أَخافُ أَنْ أَکُونَ مُنافِقاً .

من میترسم که منافق باشم . گفت :

« چون تنها باشی نماز کنی ؟ . »

گفت : بلی . گفت : « بروکه منافق نه ای . » ج۱ ص٦٩٥

۹۸۰– رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ کسی نباشد که خویشی وپیوستهٔ باوآید وازاو چیزی خواهد ازفضلهٔ آنچه خدای اورا داده باشد . پس او بخل کند براو و الا خدای تعالی از دوزخ ماری برآرد و بگردن او درآویخته شود و از او می‌مکد . » ج۱ ص٦٩٦

۹۸۱– ابوهریره روایت کرد از رسول(ع) که گفت :

« هیچ بنده نباشد که او را مالی بود او از حق باز دارد و بناحق صرف کند الّا خدای‌تعالی آن‌را ماری کند سُرودارتاخوش بوی که بهیچ کس بنگذرد الّاپناه باخدای دهد ازاوبیاید وگوید . من‌مال توام که تو بخل کردی بمن وآنکه طوق شود ودرگردن

او افتد و با او میباشد تا اورا بدوزخ برد . » ج۱ ص۶۹۶

۹۸۲– رسول(ع) گفت :

« صدقه با هیچ مال آمیخته نشود الّا هلاك کند آن را . » ج۱ ص۶۹۷

۹۸۳– رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ‌قوم‌نباشند که زکوة مال بازگیرند الّاخدای‌تعالی باران از ایشان بازگیرد. » ج۱ ص۶۹۷

۹۸٤– ابوهریره روایت کند از رسول علیه‌السلام که :

« چون خدایتعالی گل آدم از زمین برداشت وازاوآدم‌را بیافرید . زمین درخدای بنالید ازآنچه از او برداشته بود حق‌تعالی گفت من هرچه ازتو برداشته‌ام باتودهم. هیچ آدمی نباشد والّا اورا درآن بقعه دفن کنند که خاك او را ازآنجا گرفته باشند . » ج ۱ ص ۷۰۰

۹۸۵– درخبراست که رسول علیه‌السلام ببزغالهٔ مردهٔ گوش بریدهٔ بگذشت با جماعتی‌اصحاب . گفت : این‌راکه خرّد ، این بدّرمی ،گفتند ای رسول‌الله . اگرزنده بودی بأین عیب گوش بریدگی کس نخریدی فکیف که مرده است . رسول علیه‌السلام گفت :

« دنیا بنزدیک خدای تعالی ازاین خوارتراست . » ج۱ ص۷۰۰

۹۸٦– ابوهریره روایت کرد که رسول(ع) گفت :

«جای تازیانه در بهشت بهتراست ازتمامه دنیا وهرچه دردنیاست.» ج۱ص۷۰۱

۹۸۷– بریدهٔ اسلمی روایت کند که رسول(ع) گفت :

« هیچ آیه برجنّیان سخت‌تر نیامد از این آیه که خدای تعالی میگوید . إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ لَآيٰاتٍ لِأُولِي الْأَلْبٰابِ . » ج۱ ص۷۰٤

۹۸۸– معاذ جبل روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکه او خواهد که در بستانهای بهشت چرا کند گو ذکر خدای بسیار کند . »
ج۱ ص۷۰۵

۹۸۹ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« ذکر خدای‌تعالی علامت ایمان است وبرات بیزاری‌است از نفاق وحصن‌است از شیطان وحرز است از آتش دوزخ . » ج۱ ص۷۰۵

۹۹۰ــ ابوهریره روایت کند از رسول علیه‌السلام که او گفت:

« شب معراج که مرا بآسمان بردند گردی دیدم و دودی و غباری و آوازی . جبرئیل را گفتم این چیست ؟ گفت : این شیاطینند که این گرد می‌کنند تا حجاب باشد چشمهای خلایق را ازآنکه عجایب آسمان بینند واگر نه آنستی خلقان عجایب آسمان دیدندی . » ج۱ ص۷۰۶

۹۹۱ــ ابوهریره روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« بینادل مردی‌باشد که بربسترشان خفته‌باشد درآسمان‌نگرد ودرستارگان‌آسمان وازصدق گوید گواهی‌دهم که تورا آفریدگاری وخالقی ومدبّری هست. »ج۱ص۷۰۶

۹۹۲ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکرا خدای وعدهٔ ثواب دهد لامحال انجازآن وعده کند وهرکه را وعدهٔ عقاب کند او مخیّراست خواهد کند ارعقاب وخواهد نکند. » ج۱ ص۷۰۸

۹۹۳ــ عبدالله‌بن‌عمر روایت کند ار رسول(ع) که گفت :

« حق تعالی فرداء قیامت بفرماید تا بهشت بیارایند و چنانکه عروس را برداماد عرض کنند اورا برخلایق‌عرض کنند اوگوید (یعنی خازنان او) کجایندآنانکه دره من ایشان جهاد کردند وایشان را برنجانیدند برای من وایشان را بکشتند درسبیل‌من، ایشان را بمن‌آری . فرشتگان بیایند ومیگویند سلام علیکم بماصبرتم فنعم‌عقبی‌الدار. » ج۱ ص۷۱۱

۹۹٤ــ رسول(ع) گفت :

« ماندهٔ دنیا باضافه بآنکه گذشته چون جامهٔ که بدراز نابدرند آنگه تارتار از او میبرند تابریک تار او بماند هرساعت گوش آن بود که آن تار بگسلد ، اگر دراوّل دنیا را بازکنی بود از بدایت جوانی ، اکنون بغایت پیری رسیدی و از پس پیری جزمرگ نباشد . » ج۱ ص۷۱۱

۹۹۵ــ **سلمان** گفت حدیث کنم من شمارا بحدیثی که ازرسول علیه‌السلام شنیدم. رسول علیه‌السلام گفت:

« هرکه او مرابطه کند یکشبانه روز درسبیل خدای همچنان بود که یکماه روزه داشته ونماز کرده که روزه بازنگشاید وازنماز نگردد الّا برای حاجتی وهرکه درسبیل خدای وفات رسد خدای تعالی مراورا میراند تا آنکه ازمیان اهل بهشت ودوزخ حکم بکند . » ج۱ ص۷۱۳

۹۹۶ــ **جابرعبدالله انصاری** گفت از رسول(ع) که :

« هرکه او یکروز مرابطه کند درسبیل خدای تعالی میان او ودوزخ هفت خندق پدید آرد فراخی هرخندقی هفت آسمان وهفت زمین باشد . » ج۱ ص۷۱۳

۹۹۷ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« خبردهم شما را بآنچه گناهان بسترد و درجات رفیع کند . »

گفتند بلی یا رسول‌الله گفت : « **اسباغ الوضوء علی‌المکاره** . وضوتمام کردن . **وکثرة الخطا الی‌المساجد** . واز راه دور به مسجد شدن . **و انتظارالصلوة بعدالصلوة** . **وانتظارنماز کردن ازپس نماز** . » ج۱ ص۷۱۳

۹۹۸ــ **ابوامامه** روایت کنداز **ابی کعب** که**ابی کعب** گفت که رسول(ع) گفت:

« هرکه او سورة النسا بخواند همچنان باشد که صدقه داده بهروارثی که میراث را مستحق شده باشد وچندان مزد بود اوراکه آن را که آزادی باز خرد از بردگی وار شرك بری باشد و در مشیّت خدای ازآنان باشد که خدای عفو بکند ودرقیامت حساب او نکند و با انبیا واولیا باشد . » ج۱ ص۷۱٤

۹۹۹ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« هر کس اورا بخل نفس خود نگاه بدارد وطاعت خدای بدارد ، بمنزل بهشت فرود آید . » ج۱ ص۷۱٦

۱۰۰۰ــ صهیب روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که او وامی می‌ستاند وآن روز که می‌ستاند عزم کند با جایگاه ندهد اودزد است وآنکس که زنی کند برمهری و عزم کند که آن مهر ندهد اوزانی است . » ج ۱ ص۷۱۹ ـ ۷۲۰

۱۰۰۱ــ عبدالله عبّاس گوید رسول علیه‌السلام گفت :

« چون زنان چیزی بشما دهند بدلی خوش بی‌اکراهی در دنیا سلطان را برشما مؤاخذه نبود ودرآخرت خدا را مطالبه . » ج۱ ص۷۲۰

۱۰۰۲ ــ انس مالک روایت کند که زنی سیاه بنزدیک رسول علیه السلام آمد ملیح وفصیح زبان گفت یارسول‌الله درحقّ ماخیری بگو که همه شر میگوئی درحقّ ما. گفت چه گفتم درحقّ شما ازشر؛ گفت مارا سفیه خواندی ، گفت : من سفیه نخواندم شما را ـ خدای خواند فی قوله : ولاتؤتوا السفهاء اموالکم الّتی . گفت : یا رسول‌الله ما را ناقص خواندی . گفت : « ناقص نباشی که در ماهی چند روز نماز نکنی؟ » آنگه گفت :

« کفایت نیست شما را که چون یکی از شما بار برگیرد چندانی مزد بود او را که کسیکه خود را در راه خدا باز بندد برای جهاد کافران ، چون بار بنهد او را مزدان شهید بود که در خون بگردانند اورا در راه خدای ـ چون کودك را شیر دهد بهرجرعهٔ چنان باشد که یکی ازفرزندان اسمعیل آزاد کرده وچون بیخواب شود بهرشبی که خواب ز چشم باز کند همچنان باشد که برده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده . »

آنگه گفت :

این ثواب واعواض مؤمنات خاشعات صابرات را باشد که کفران نکنند . »

زن برگشت ومیگفت : عظیم فضلی است اگر نه این شرایط بدنبال آن است .
ج۱ ص۷۲۰

۱۰۰۳ــ **عبدالله عبّاس** گفت مردی بنزدیک رسول علیه السلام آمد گفت : یا رسول‌الله یتیمی درحجر من است ، شاید که اورا بزنم ؟ گفت :

« برآنچه فرزندت را بزنی اورا نیز بزن . »

گفت اورا مال است در دست من ؛ مرا ازآن هیچ روا باشد ؟

گفت :

« نه چنانکه ازآنجا مال‌اندوزی یاآن‌را سپرمال خودکنی ومال خود بآن حمایت کنی . » ج۱ ص۷۲٤

۱۰۰٤ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« خدای تعالی توبهٔ بنده بپذیرد پیش از مرگ بدوروز . » ج۱ ص۷۳۸

۱۰۰۵ــ **عبادةبن‌الصامت** گفت رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکس که او پیش از مرگ بیکسال توبه‌کند خدای تعالی توبهٔ او قبول کند. آنگه گفت : یکسال بسیار بود . هرکس که پیش از مرگ بیکماه توبه کند خدایتعالی توبهٔ اوقبول کند . آنگه گفت: ماهی بسیار بود هرکه پیش از مرگ بیک هفته توبه کند خدای‌تعالی توبهٔ اوقبول کند . آنگه گفت : هفته بسیاربود هرکه‌اوپیش ازمرگ بساعتی توبه‌کند خدای تعالی توبهٔ او قبول بکند آنگه گفت ساعت بسیار بود هرکه او توبه‌کند پیش از آنکه جان او بغرغر رسد خدای تعالی توبهٔ او قبول کند . » ج۱ ص۷۳۸ـ۷۳۹

۱۰۰٦ــ **ابوسعید خدری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« ابلیس گفت خدای‌راکه بعزّت وجلال‌تو که مفارقت نکنم ازبنی آدم تاجانشان در تن بود . حق‌تعالی گفت بعزّت وجلال من که دَرِ توبه برایشان گشاده دادم تاجانشان زیر بر باشد . » ج۱ ص۷۳۹

۱۰۰۷ــ **ابوسعید** روایت کندکه رسول علیه‌السلام گفت که :

« ابلیس گفت بارخدایا باینکه با من کردی بندگان تو را ضلال واغوا میکنم تا

جانشان در تن باشد . حق تعالی گفت بعزّت و جلال من که ایشان می آمرزم تا استغفار میکنند . » ج۱ ص۷۳۹

۱۰۰۸ــ **عبدالله انصاری** گفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت :

« هرکس که درمهر زنی کفی پست یاگندم یا خرما بدهد استحلال کرده باشد و حلال بود اورا . » ج۱ ص۷۴۱

۱۰۰۹ ــ **ابوعبدالرحمن السلمی** روایت کرد از امیرالمؤمنین (ع) که گفت من رسول(ع) را گفتم یارسول‌الله چرا دیگرانرا ودورانرا بزنی میکنی وکسانی که‌نزدیکترند رها میکنی ؟ گفت برای که میگوئی ؟ گفتم دختر حمزه . گفت :

« او حلال نباشد مرا که اودختر برادرمن‌است ازجهت رضاع . » ج۱ص۷۴۴

۱۰۱۰ــ **انس‌مالک** روایت کند که رسول(ع) یکی‌را گفت ازجملهٔ صحابه که:

یا فلان زن داری؟گفت نه ، گفت چرا؟گفت برای آنکه چیزی ندارم ،گفت:

« **نه‌قل‌هوالله احد** دانی؟گفت‌بلی،گفت‌آن ربع قرآن‌است. **نه‌قل‌یاایهاالکافرون** دانی ؟گفت بلی . گفت : آن ربع قرآن‌است . نه **اذاجاء نصرالله** دانی ؟ گفت : بلی، گفت . آن ربع قرآن است . گفت : نه آیةالکرسی‌دانی؟ گفت بلی ، گفت : آن ربع قرآن است بر وزن‌کن تا سه بار تکرار کرد . » ج۱ ص۷۴۸

۱۰۱۱ــ **انس مالک** گفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت :

« هر که او خواهد که او با پیش خدای شود پاك و پاکیزه باید تا زن آزاد بزنی کند که زن آزاد صلاح خانه بود وبرده خراب خانه یا فساد خانه باشد . » ج۱ص۷۵۲

۱۰۱۲ــ **عبدالله مسعود** گفت من‌ازرسول(ع) پرسیدم وگفتم یا رسول‌الله، کدام گناه عظیم‌تراست گفت :

« آنکه باخدای انباز بگیری . »

گفتم پس از آن . گفت :

« آنکه فرزند را بکشی ترس آن را که با تو نان خورد . »

گفتم پس ازآن گفت :

« آنکه با زن همسایه زنا کنی . » ج۱ ص۷۵٦

۱۰۱۳– **بریده** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

«بزرگتر کبیره شرك بخدای‌است وعقوق‌الوالدین و آنکه آب‌ازمردمان بازداری پس از آنکه تو سیراب شده باشی . » ج۱ ص۷۵٦

۱۰۱٤– **عبدالله عمر** روایت کرد که رسول(ع) گفت :

« از جملهٔ کبائرشرك بخدای است وسوگند بدروغ است وعقوق الوالدین وقتل النفس . » ج۱ ص۷۵٦

۱۰۱۵– **انس مالك** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« کبایر چهاراست . شرك وقتل نفس وعقوق‌الوالدین وگواهی بدروغ . » ج ۱ ص ۷۵٦

۱۰۱٦– رسول علیه‌السلام گفت :

« چون روزقیامت باشد منادی ازبطنان عرش ندا کند ازقبل ربّ العزّة ای امّت احمد . امّاآنچه میان من وشما است بشما بخشیدم وتبعاتی‌ماندکه شما را با یك دیگر است بیکدیگر بخشی و ببهشت روی . » ج۱ ص۷۵۷

۱۰۱۷– **ابوسعید خدری** و **ابوهریره** روایت کردند که رسول‌علیه‌السلام یکروز برمنبر گفت :

« بآن خدای که جان من بامراوست » سه بار وخاموش‌شد . مردم‌گریستن گرفتند از آنکه ندانستند که رسول علیه‌السلام آن سوگند چرا یاد کرد . آنگه گفت:

« هیچ بنده نباشد که اوپنج‌نمازبگزارد وماه رمضان روزه دارد واز کبایر اجتناب کند واّلا درهای بهشت براوگشایند چنانکه برهم میآید . ج۱ ص۷۵۷

۱۰۱۸– از بعضی زنان رسول علیه‌السلام روایت است که گفت :

« هرچه خواهی ازخدای خواهی واگرهمه دوال نعلین باشد که اگرخدای میسّر نکند میسّرنشود . » ج۱ ص۷۵۹

۱۰۱۹– رسول علیه‌السلام روز فتح مکه درخطبه گفت :

«آنچه درجاهلیّت کرده‌اید از عهد و سوگند نگاهداری که اسلام آن را نیفزود الّا قوت و زیادت و از آن پس سوگند مخوری واگرخورید مخالفت مکنی‌که **لاحلف فی‌الاسلام** .» ج۱ ص۷٦۰

۱۰۲۰ــ **عبدالرحمن عوف** روایت کرد که رسول(ع) گفت که :

«من بسوگند مطیبان حاضر بودم ومن کودك بودم با بعضی اعمام خود واختیار نکنم که آن عهد شکافته بشود وبیدل آن مرا شتران سرخ موی سیاه چشم باشد .» ج۱ ص۷٦۰

۱۰۲۱ــ **ابوهریره** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

«بهترین زنان زنی بود که چون دراونگری شادان شوی واگرش چیزی فرمائی اطاعت دارد واگر ازاو غایب شوی غیبت تورا محافظت کند از نفس خود ومال تو .» ج۱ ص۷٦۱

۱۰۲۲ــ**ابوهریره**روایت کرد که‌مردی‌بنزدیك رسول (ع) آمد وگفت‌یارسول‌الله دلم سخت شده است گفت :

«اگر خواهی تا دلت نرم شود مسکینان را طعام ده ودست بسریتیمان فرودآور وایشان را طعام ده .» ج۱ ص۷٦۳-۷٦٤

۱۰۲۳ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت:

«مؤمن نباشدآنکه همسایه ازشرّ او ایمن نبود و هرآنکس که اورا درسرای‌بسته باید داشتن که‌ایمن‌نباشد ازهمسایه براهل ومالش همسایهٔ اومؤمن نباشند .» ج۱ ص۷٦٤

۱۰۲٤ــ گفتند یا رسول‌الله حق همسایه برهمسایه چیست ؟گفت :

آنکه اگرت بخواند اجابت کنی و اگر درویش باشد دست‌گیری کنی و اگر قرض خواهد بدهی واگر خیری رسد او را تهنیت کنی و اگرش مصیبتی رسد تعزیتش دهی واگر بمیرد بجنازه‌اش حاضر آی و دیوار از بالای سرای او برنیاری تا باد ازاو منع کند و او را نرنجانی ببوی مطبوخات که تورا بود الّا که او را نصیب کنی تا هرچه خوری موجب صحّت وسلامت تو وفرزندان تو باشد واگر بیمار شود بعیادت اوشوی

و اگر میوه خوری او را ازآن نصیب کنی واگر نکنی پنهان داری از او و رها مکنی تا کودکان تو چیزی ازآن بدر برند و کودکان او بینند که پس ایشان را آرزو آید .» ج۱ ص٧٦٤

۱۰۲۵– رسول علیه‌السلام گفت :

« همسایگان سه‌اند . یکی سه حق دارد ویکی دوحق دارد ویکی یک حق. امّا آنکه سه حق دارد همسایه باشد مسلمان وخویشاوند حق همسایگی دارد وحق اسلام و حق خویشی وآنکه دوحق‌دارد همسایهٔ مسلمان باشد حق‌اسلام وجوار‌دارد وآنکه یک حق دارد همسایه باشد مشرك که حق همسایگی‌دارد وبس . » ج۱ ص٧٦٤

۱۰۲٦– انس روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که همسایه را بیازارد مرا آزرده باشد و هر که مرا آزرد خدای را آزرده باشد و هرکه با همسایه کارزار کند بامن کارزار کرده باشد . » ج۱ ص٧٦٤

۱۰۲۷– ابوذرغفاری گفت رسول علیه‌السلام غلامی بمن داد ومرا گفت :

« این را نکو دار و از آن طعامش ده که تو خوری و ازآن کسوت پوششکه تو پوشی . »

ابوذر گفت من خود یک پیرهن‌داشتم بدونیمه کردم ویک نیمه دراوپوشانیدم. چون‌بنمازشام به مسجد شدم رسول(ع) گفت:پیراهن‌را چه کردی؟گفتم ای رسول‌الله مرا گفتی غلام را نیکودار وازآنش ده که خوری وازآن پوشان‌که‌تو پوشی ومن‌پیراهن همین یکی داشتم ، نیمه پیراهن‌اوکردم ورسول(ع) گفت نکوداریش . بیامدم وآزادش کردم‌پس رسول مرا پرسید که‌غلام‌را چه کردی. من گفتم‌غلام‌ نه رم. گفت چه کردی؟ گفتم آزادش کردم . مرا گفت : آجرك الله. خدت مزد دهد. ج۱ ص٧٦٤-٧٦٥

۱۰۲۸– ابوهریره رو یت کرد ز رسول علیه‌السلام که گفت :

« گوسفند برکت است وشترعزّ است هاتش ر و سب خیردرپیشانی وبسته ست تا بروز قیامت وبنده برادر تو است اگر درمند وعجزشود یریش‌دهید. ج۱ص٧٦٥

۱۰۲۹ــ **انس مالک** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« خدای تعالی حسنات مؤمن را ثواب بازنگیرد بسبب رزقی که او را داده باشد در دنیا واماً کافرحسنات او برزق برابر کند تا چون باقیامت آید اورا حسنتی نباشد . » ج۱ ص۷٦۷

۱۰۳۰ــ **ابوسعید خدری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« روز قیامت چون مؤمنان از دوزخ بگذرند و ایمن شوند مجادلهٔ شما یکی از شما باصحابش دردنیا در حقّی که اورا باشد بر او بیش از آن نباشد که مجادلهٔ مؤمنان با خدای در حق مؤمنانی که در دوزخ باشند . گویند بارخدایا برادران مااند با ما بقبله نماز کردند و روزه داشتند وحج کردند . اکنون در دوزخند . بارخدایا اگر رحمت کنی و کرم فرمائی ماشفاعت می کنیم ؛ حق‌تعالی گوید بروی هرکه‌را شناسی ازدوزخ‌بیاری. ایشان بیایند جماعتی را بینند . ایشان را بصورت بازشناسند ؛ بهری‌ایشان‌را آتش گرفته باشد تا به نیمهٔ ساق وبهری را تا بکعب . ایشان را ازدوزخ بیرون‌آرند آنگه حق‌تعالی گوید بروید هرکس را که وزن دیناری ایمان در دل او بوده است او را بیاری ، آنگه گوید آن را که وزن نیم دینار بوده است اورا بدرآرید تا بآنجا رساند که‌گوید هرکس را که مثقال ذرّهٔ ایمان دردل او بوده است اورا دوزخ بیارید . » ج۱ ص۷٦۷

۱۰۳۱ــ **ابوعثمان‌الهندی** گفت که بمن‌رسید که‌**ابوهریره** میگفت که پیغمبر(ع) گفته است که :

« خدای تعالی بندهٔ مؤمن را بیکٔ حسنه هزارحسنه بدهد . » مرا عجب آمد تا اتّفاق افتاد که بحج رفتم اورا دیدم بمکّه‌گفتم خبری‌ازتوروایت میکنند که رسول(ع) گفت خدای بیکٔ حسنه هزار هزار حسنه بدهد . گفت من نه چنین گفتم . من گفتم رسول(ع) گفت و من شنیدم ازاو که :

« خدای‌تعالی بندهٔ مؤمن‌را بریکٔ حسنه دوهزارهزارحسنه بدهد. »ج۱ ص۷٦۸

۱۰۳۲ــ **عبدالله مسعود** گفت رسول(ع) مرا گفت : « ازقرآن چیزی بخوان. »

من سورة النّساء آغاز کردم . چو باین آیه[1] رسیدم بگریست وگفت : با سر گیر . با سر گرفتم . دگرباره چون باین آیه رسیدم بگریست بیش از آنکه اوّل گریسته بود . آنگه گفت : حسبی بس است مرا آنچه خواندی . » ج۱ ص۷٦۸

۱۰۳۳ــ عایشه روایت کرد از رسول علیه‌السلام که :

« چون یکی از شما درنماز باشد واورا نعاس رنجه دارد باید تا بخسبد چه اگر خفته نماز کند خودرا دشنام دهد ، پندارد که‌استغفارمیکند وبلفظی دیگرباشد که برخود نفرین کند و پندارد که دعا میکند . » ج۱ص۷٦۹

۱۰۳٤ــ جابرعبدالله روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت:

« مغفرت وآمرزش به بنده فرود می‌آید مادام تا حجاب نباشد . »

ما گفتیم ای رسول‌الله حجاب چیست ؟ گفت : « شرك بخدا . » ج۱ ص۷۷٦

۱۰۳۵ــ مسروق روایت کرد از عبدالله عمر که رسول علیه‌السلام گفت:

« هر که باپیش‌خدای شود اومشرك‌نباشد بخدای‌تعالی ببهشت شود وهیچ‌معصیت زیان ندارد اورا چنانکه اگر باپیش خدای شود ومشرك باشد بدوزخ شود وهیچ طاعت سود ندارد اورا . » ج۱ ص۷۷٦

۱۰۳٦ــ ابوهریره روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« سطبری پوست کافر چهل و دوگز باشد و اهرش چندان باشد که کوه احد . » ج۱ ص۷۸۱

۱۰۳۷ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« چون ازمیان مردمان حکم کنی‌عدل کنی وجورنکنی.عجب باشد که خدایتعالی ظالم را عدل فرماید واوعدل نکند . » ج۱ ص۷۸٤

۱۰۳۸ــ جابر گفت از رسول علیه‌السلام پرسیدم که شیعهٔ اور در غیبت و ی‌و انتفاع باشد ؟ گفت :

۱ــ مراد این آیه از سورهٔ نساء است :

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا.

« بلی ، چنانکه انتفاع باشد مردمان را بآفتاب و اگرچه ابری در پیش او آید . **یا جابرهذا من مکنون سرّالله و مخزون علم‌الله فاکتمه الاّ عن اهله** . این از مکنون سرّ خداست ومخزون علم خداست نگاه دار این را الّا از اهلش . » ج۱ ص۷۸٦

۱۰۳۹– رسول علیه‌السلام گفت :

« بآن خدای که جان من بفرمان اوست که هیچ‌بنده‌ٔ مؤمن‌نباشد وایمان اودرست نباشد وبهشت بخواب نبیند تا مرا از جان خود و پدر ومادر و اهل وولد خود دوست‌تر ندارد . » ج۲ ص٥

۱۰٤۰– رسول علیه‌السلام گفت :

« چون یکی از اهل ذمّه برشما سلام کند بگوئی اورا علیک یا وعلیکم . » ج۱ ص۱۸

۱۰٤۱ – رسول علیه السلام کُشنده‌ٔ مردی را که می‌گفت من مسلمانم خطاب کرده گفت: اورا چرا کُشتی؟ گفت یارسول‌الله اوازخوف میگفت . رسول‌علیه‌السلام گفت :

« چرا دلش بنشکافتی تابدانی که دروغ تو میگوئی یا او . ما را الّا بزبان کاری نیست . » ج ۲ ص۲۹

۱۰٤۲– **حسن بصری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت:

« هر که دین خود بگریزاند اززمینی بزمینی واگرچه ازروی مثل ازدستی‌بدستی باشد بهشت واجب شود اورا ودربهشت رفیق ابراهیم‌خلیل‌باشد ورفیق‌من که محمدم. » ج۲ ص۳۲

۱۰٤۳– رسول علیه‌السلام گفت :

« بعضی جزا آن است که در دنیا باشد که بنده را بیک حسنه ده وعده داده اند وبیک سیّئه یکی چون یک حسنه بکند ویک سیّئه اورا بنماند . » ج۲ ص٤۸

۱۰٤٤– **ابوامامه** روایت کرد از **ابی‌کعب** که رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت :

« هر که او سورة المائده بخواند خدای تعالی بعدد هرجهودی و ترسائی که در

دار دنیا دم زده باشد ده حسنتش بنویسد و ده سیئتش بسترد و درجتش رفیع کند .»
ج۲ ص۸٦

۱۰٤۵ــ **ابوسعید خدری** گفت رسول را علیه السلام پرسیدم از جنین و بچه که در شکم بهایم باشد گفت :

« **ذکاته ذکاة امه** کشتن او کشتن مادر باشد . » ج۲ ص۸۸

۱۰٤٦ــ **ابن معید** گفت از رسول(ع) پرسیدم که بِرّ واثم چه باشد ؟ گفت :

« بِرّ آن باشد که دل تو بآن منشرح شود وآن را قبول کند واثم آن بود که در دل تو اثر کند واگرچه مردمان تورا برآن فتویٰ کنند . » ج۲ ص۹۳

۱۰٤۷ــ **ازامیرالمؤمنین علی(ع)** که او گفت ازرسول علیه السلام شنیدم که گفت :

« فرشتگان در سرای نشوند که درآنجا صورت باشد یا سگ یا جُنب . » ج۲ ص۱۰۲

۱۰٤۸ــ **بریدة الاسلمی** روایت کرد که رسول (ع) عندهر نمازی وضوتازه کردی تا بآن سال که فتح مکّه کرد . آن سال چند نماز بیک وضو بکرد . **عمرخطاب** گفت یا رسول‌الله هرگز چنین نکردی گفت :

« قصد بکردم تا مردمان بدانند که وضو کردن عند هر نمازی واجب نیست . »
ج۲ ص۱۰٦

۱۰٤۹ــ **ابوعثمان الهُدی** روایت کند که از رسول(ع) شنیدم که :

« هر کس که اووضوء نماز باز کند ونیکو کند گناه ازاو چنان فرو ریزد که برگ ازاین شاخ . » ج۲ ص۱۱۳

۱۰۵۰ــ **عمروبن عینیه** گفت رسول را (ع) پرسیدم از وضوء نماز و فضل او ، گفت :

« هیچکس نباشد ازشما که آب برگیرد ومضمضه واستنشاق بکند والّا هرخطا وگناهی که بدهن و بینی کرده باشد با آب ریخته باشد و چون آب بر وی فرو آرد هر گناهیکه بروی کرده باشد بآب ازروی فرودآید . چون آب بلستها فرودآرد هرگناهی

که بلست کرده باشد با آب بسر انگشتانش فرود آید ، چون مسح بر سر دهد گناهان باطراف موی‌اوبشود ، چون مسح برپای دهدگناهانی که بپای بآن سعی کرده باشد ازاو فروشود چون بیاید وبآن وضونماز کند وحمدوثنای خدای کند ودل را فارغ کند خدای را جلّ جلاله واِلّا ازگناهان بیرون آید چنانکه ازما درآن ساعت زاده . »ج۱ص۱۱۳

۱۰۵۱ــ **عبدالرحمن‌بن سمرة الانصاری** گفت یکروز رسول(ع) درمسجد آمد و گفت :

« من خواب عجب دیدم مردی را دیدم از امّت من که درهاء عذاب گور براو گشاده بودند وضوء وطهارت ونماز او بیامد واورا ازآن برهانید . » ج۱ ص۱۱۳

۱۰۵۲ــ **ابوذرغفاری** روایت کند از **امیرالمؤمنین(ع)** که او گفت جماعتی از احبار جهودان بنزدیک رسول آمدند وگفتند یا محمّد خبر ده ما را تا چرا ازآب منی غسل باید کردن و از بول وغایط نباید کردن واین پلیدتراست ازآن ، رسول(ع) گفت:

« برای آنکه چون آدم (ع) از درخت گندم بخورد آن در عروق و عصب او آب منی گشت ، چون آدمی مجامعت کند این آب از بن هر موئی از آن نزول کند . خدای تعالی این‌غسل براو واجب کرد تاطهارت و کفّارت او باشد ازمعاصی وشکر آن باشد که خدای تعالی آن نعمت براو کرده باصابت آن لذّت که باو رسید عند انزال‌آن آب . » ج۱ ص۱۱۳

۱۰۵۳ــ گفتند اکنون خبرده ما را ازثواب آنکس که اوغسل جنابت کند گفت:

« مؤمن چون نیّت غسل جنابت کند خدای تعالی برای او در بهشت کوشکی بنا کنند وهیچ‌بنده وپرستاری نباشد که‌اوقیام کند بغسل جنابت واِلّاخدای‌تعالی بافرشتگان مباهات کندگوید فرشتگان من به بنده وپرستارمن‌نگری که بغسل‌جنابت قیام کرده‌است برای فرمان من و از سر اعتقادش که من خداوند اویم گواه باشی که من بیامرزیدم اورا و بهرموئی که براندام اواست وبرسرِاو هزار حسنتش بنوشتم وهزار سیّئتش بستردم و هزار درجتش برفع کردم . » ج۱ ص۱۱۳

۱۰۵٤ــ **انس مالک** روایت کند که رسول صلی‌الله علیه وآله گفت:

«مبالغه کن درغسل جنابت که تحت کلّ شعرة جنابة که در زیر هرموئی جنابتی هست »گفتم یا رسول‌الله چگونه مبالغه کنم . گفت :

« سیراب بکن بُن‌های موی را وظاهراندامت پاك کن تاچون ازغسل‌گاه بیرون آئی ازگناه بیرون آمده باشی . » ج۲ ص۱۱۳-۱۱۴

۱۰۵۵ــ عبدالرحمن‌بن‌سمره گفت رسول(ع) درمسجد آمد روزی ما درمسجد بودیم گفت :

« دوش خواب عجب دیدم مردی را دیدم از امّت من و پیغمبران دیدم حلقه حلقه نشسته ، هرگه که خواست تا در حلقه شود براندند او را ، غسل جنابتش بیامد و دست او بگرفت واورا درپهلوی من بنشاند . » ج۲ ص۱۱۴

۱۰۵۶ــ ابوسعید خدری روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« دربنی‌اسرائیل هرکه‌اورازنی‌بودی‌وخدمتکاری‌واسبی‌اورا پادشاه خواندندی. » ج۱ ص۱۲۵

۱۰۵۷ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« ای فرزند آدم تورا در دنیا چندان بس که سدّ جوعت کند وعورتت باز پوشد واگرخانه باشد با او شوی ، آن کاری باشد و اگرت اسبی باشدکه برنشینی آن چیزی تمام باشد تورا پارهٔ نان وسبوی آب ازاری عورت پوش مسلم است وآنچه بالای آن است حساب باشد . » ج۲ ص۱۲۵

۱۰۵۸ــ همام‌بن‌منبه روایت کرد از ابوهریره که رسول علیه‌السلام گفت :

« چون ملک‌الموت بموسی آمد واورا گفت أَجِبْ رَبَّكَ اومرگ را کاره بود اورا خوش‌نیامد . حق‌تعالی وحی کرد بموسی که یاموسی‌دست برپشت گاو نه . چندانی که در زیردست آید از موی اومن‌تورا بهریک موی یکسال زندگانی دهم اگرخواهی ولکن عاقبت مرگ باشد . گفت بارخدایا نخواهم قبض روح من کن . » ج۲ ص۱۳۰

۱۰۵۹ــ ... چون رسول علیه‌السلام ازغشیهٔ وَحْی درآمد روی علی متغیّر دید

گفت یا علی چه رسید تورا ؟ گفت خیر یارسول‌الله جز که نمازدیگر نکرده بودم وچون تورا وَحْیِ آمد وسرتو بر کنارمن بود نخواستم که تورا برزمین افکنم باشارت نماز کردم و دلم خوش نیست . رسول علیه‌السلام گفت :

« دل تنگ مکن که من دعا کنم تا خدای تعالی آفتاب باز آرد و تو نماز بوقت بشرایط وارکان بگزاری . » آنگه دست برداشت وگفت :

« بارخدایا تو دانی که علی در طاعت تو بود و درطاعت رسول تو . **اللهمّ ردّ علیه‌الشمس حتی یصلّی** . بارخدایا آفتاب باز آر تا علی نماز بوقت خود بیارد .» ج۲ ص ۱۳۲

۱۰٦۰ــ **عبدالله عباس** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که :

« هیچکس نباشد که کسی را بنابگاه بکشد بفتکٔ و الّا عقوبت آن یکٔ نیمه برقابیل باشد . » ج۲ ص۱۳۹

۱۰٦۱ــ **انس‌مالکٔ** روایت کند که از رسول خدا صلی‌الله علیه وآله پرسیدنداز روز سه شنبه گفت :

« یوم دم روز خون است » .

گفت چگونه یا رسول‌الله ؟گفت :

« روز سه شنبه بود که حوّا را حیض افتاد و روز سه شنبه بود که قابیل هابیل را بکشت . » ج۱ ص۱۳۹

۱۰٦۲ــ **انس** روایت کند که رسول خدا علیه‌السلام گفت :

« خدای تعالی منّت نهاد بسه چیز بعدازسه چیز ، ببوی از پس مرگٔ ، چه اگر نبودی هیچکس مرده را دفن نکردی و باین جانور که دردانه افتاد که اگرنه آن بودی پادشاهان حبوب ادّخار کردندی بجای زروسیم وایشان را آن به بودی ، وبمرگٔ پس از پیری که مرد چون سخت پیر شود اورا از خود ملال آید وهمه جهان را از او ملال آید درآن وقت مرگٔ راحت باشد . » ج۲ ص۱۳۹

۱۰٦۳ــ **حمید طویل** روایت کند از **انس مالکٔ** که رسول (ع) گفت :

«حجابی هست میان بنده و خدای تعالی یعنی رحمت و ثواب او وآن حجاب علی(ع) است. چون بنده بدوتوسّل کند حجاب بردارند از میان بنده وخدای تعالی.»
ج۲ ص۱۴۴

۱۰۶۴ـ **العلاءبن‌عبدالرحمن** روایت کند از پدرش از ابوهریره که رسول(ع) گفت :

« چون خدای تعالی آدم را بیافرید و روح دراو دمید او از دست راست عرش بنگرید ، اشباحی و تماثیلی دید از نور بعدد پنج بعضی راکع و بعضی ساجد برصورت او . گفت بارخدایا پیش‌ازمن کسی را آفریدهٔ برصورت من. گفت نه .گفت بارخدایا این پنج شخص کیستند که من ایشان‌را برصورت خود می‌بینم . گفت ایشان پنج کس‌اند از نسل تو **ولولاهم‌لماخلقتک** واگرنه ایشانندی من خود تورا نیافریدمی ونامهای ایشان از نامهای خود شکافتم و اگرنه ایشانندی من آسمان و زمین و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ وجنّ وانس‌نیافریدمی. بعزّت وجلال من که هیچ بنده نباشد که تا پیش من‌آید وچند سپند دانه بغض ایشان دردل دارد واّلا بدوزخش برم وباك ندارم . ای آدم ایشان صفوت منند ازخلق من بایشان نجات دهم وبایشان هلاك کنم چون تورا بمن حاجتی‌باشد بایشان توسّل کن وایشان را وسیله وشفاعت ساز . »ج۲ ص۱۴۵

۱۰۶۵ـ رسول علیه‌السلام‌گفت :

« ما سفینهٔ نجاتیم هرکه دراونشیند نجات یابد و هرکه ازآن بگردد هلاك شود و هرکه را بخدا حاجتی باشد باید که بما توسّل کند بخدای تعالی . ج ۲ ص۱۴۵

۱۰۶۶ـ **ابوهرون العبدی** روایت کند از **ابوسعیدالخدری** که رسول گفت:

«چون ازخدای چیزی خواهی برای من وسیله بخواهی از خدای تعالی .

ماگفتیم ای رسول‌الله وسیله چه باشد ؟ گفت :

« آن درجهٔ من است در بهشت و آن هزار پایه است میان این تا آن پایه تاختن اسبی نیک رواست یکماهه . یکپایه از جوهراست و یکی از زبرجد و یکی از یاقوت و یکی از زر ویکی ازسیم وهمچنین روزقیامت بیارند درمیان درجات پیغمبران بنهند.

آن درجه درمیان درجات ایشان چنان باشد که ماه در میان ستارگان . هیچ پیغامبری و صدّیقی وشهیدی بنماند و الّا گوید خنک آنکه این درجهٔ او باشد ندا درآید از قِبَل خدای تعالی این درجهٔ محمّد علیه‌السلام ، آنگه من درآیم حلّهٔ از نور پوشیده وتاج کرامت برسرنهاده وعلی‌بن ابیطالب درپیش‌من‌ایستاده ولواء احمد بدست گرفته بر وی نوشته‌لااله الّاالله المفلحون‌هم‌الفائزون . چون به پیغمبران بگذریم گویند این دوپیغمبر مرسلند من‌بیایم وبرمرتبهٔ خود بنشینم وعلی ازمن‌بیک درجه فروترنشیند. هیچ‌پیغمبری وصدّیقی وشهیدی نماند و الّاگوید . **طوبی لهذین العبدین ما اکرمهما علی‌الله** : ندا آید از قِبَل خدای تعالی چنانکه همهٔ خلایق بشنوند . **هذا حبیبی محمّد وهذا ولیّ علیّ ، طوبی لمن احبّهما وویلٌ لمن ابغضهما** . »

آنگه گفت :

« یا علی هیچکس نباشد از دوستان توکه این شنود والّا از این حدیث بیاساید ورویش سفید شود ودلش شادمان شود وهیچکس نماند ازآنانکه با تو دشمنی داردکه این بشنود والّا رویش سیاه شود وپایهایش‌مضطرب شود . ما دراین باشیم که دوفرشته می آیند یکی رضوان خازن بهشت و یکی مالک خازن دوزخ رضوان گوید : **السلام علیک یااحمد** . من‌گویم‌علیک‌السلام توکیستی که چنین رویت‌نکوست وبویت چنین خوش است؟گوید من رضوانم خازن‌بهشت . خدای تعالی کلیدهای بهشت بتوفرستاده است تا آنکس بهشت رودکه‌توخواهی . من‌گویم پذیرفتم وخدای را شکرکردم‌آنگه بستانم وببرادرم دهم‌علی‌بن ابی‌طالب . آنگه مالک فرازآید و سلام‌کند ومن جواب دهم وگویم چه فرشتهٔ که صورت هایل‌است ودیدنت ترسانندهٔاست ؟ گوید من مالک خازن دوزخ هستم. خدایتعالی کلیدهاء دوزخ پیش تو فرستاده‌است تادردوزخ آنکس شودکه تو خواهی . من بستانم و شکرگزارم و بعلی ابوطالب دهم . ایشان برگردند و علی بیاید کلیدهای بهشت و دوزخ بدست‌گرفته ، بیاید و برکنار دوزخ بایستد و دوزخ زفیر میکند و شرّر می‌اندازد . علی(ع) زمام او بدست‌گیرد ، دوزخ گوید : **جز یا علی فان نورك اطفألهبی** . بگذرکه نور تو درفش من بنشاند . او گوید بیارام ای دوزخ .

آنگه مقاسمه کند، گوید : **یانارهذا لی وهذا لک** این مرا وآن ترا . **خذیه فانه من اعدائی وذریه فانه من اولیائی.** آنرا بگیر که ازدشمنان منست واین را دست بدار که ازدوستان من است . »

آنگه گفت :

« دوزخ علی را مطیع‌تر باشد ازآنکه بنده مطیع خداوندش را چنانکه اوخواهد و اشارت کند دوزخ می گیرد و رها می کند ازچپ و راست . » ج۲ ص۱۴۵

۱۰۶۷ـ **انس مالک** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« روز قیامت کافر را گویند اگر ملک دنیا تورا بودی فداکردی تا ازاین عذاب نجات بودی‌تورا. گویدآری . گویند ازتودون این خواستند وکم‌ازاین‌اجابت نکردی. » ج۲ ص۱۴۶

۱۰۶۸ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« دزدرا قطع‌دست درقیمت سپری‌باشد وقیمت سپری‌درعهد رسول (ع) دیناری بود یا ده درم . » ج۲ ص۱۴۸

۱۰۶۹ـ **البراءبن‌عازب** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت که :

« این آیات سه‌گانهٔ خاصّ است بکافران وکافران را وصف کرد بآنکه ظالم و فاسق است ولکن همه ظالم و فاسق را وصف نکنند بکفر . » ج۲ ص۱۵۶

۱۰۷۰ـ **عبادةبن الصامت** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت که :

« هر که از تن خود چیزی بصدقه کند خدای‌تعالی آن را کفّارهٔ گناهان او کند بقدرآنچه اوصدقه کرده باشد . » ج۲ ص۱۶۰

۱۰۷۱ـ **ابوالدردا** گفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت :

« هیچ‌مسلمانی‌نباشد که‌اورا اصابتی وجنایتی کنند برچیزی ازاندامش وآن صدقه کند برجانی واَلاخدای‌عزّوجلّ درجتش رفیع کند وگناهانش فرونهد . » ج۲ص۱۶۰

۱۰۷۲ـ یکی ازجملهٔ صحابهٔ رسول گفت من از رسول (ع) شنیدم که :

« هر که اوعفو کند کسی را از خونی یاکم ازآن کفّارهٔ گناه او باشد از آن روز

که از مادر زاده باشد تا آنروز که آن صدقه کرده باشد . » ج۲ ص۱۶۰

۱۰۷۳ـ **جابرعبدالله انصاری** روایت کرده از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« هر کس که او سه چیز بیارد با ایمان بخدای ببهشت شود ازهردر که اوخواهد واورا جفت حورالعین دهند هرکه او دینی دارد برکسی پوشیده باو دهد وبراورها کند و هرکه اوکشنده را عفوکند و هرکه اوازپس هرنماز فریضهٔ ده بار قل‌هوالله‌بخواند. » ج۲ ص۱۶۱

یکی از جمله صحابه گفت یارسول‌الله اگر کسی‌را این هرسه مجمع نشود ویکی از این سه کار کند ثواب هرسه را بیابد ؟ گفت :

« هرآن کس که یکی ازاین سه‌گانه کند ثواب هرسه بیابد . » ج۲ ص۱۶۱

۱۰۷٤ـ چنانکه درخبر میآید که رسول علیه‌السلام در محراب نشسته بود . پنج سجده کرد متوالی که بآن رکوع و قیامی نبود . صحابه گفتند یا رسول الله این سجدات را سبب چه بود وتونماز نمیکردی ؟ گفت :

« این سجده‌های شکر بود . » گفتند یا رسول‌الله چه شکر؟ گفت :

« من نشسته بودم جبرئیل آمد وگفت خدایت سلام میرساند ومیگوید که من‌علی را دوست دارم . من سجده کردم خدای را برشکرآن برفت ودرحال بازآمد گفت من فاطمه را دوست میدارم . من سجدهٔ دیگر کردم برفت و باز آمد و گفت میگوید من حسن وحسین را دوست میدارم من‌سجدهٔ دیگر کردم برفت وبازآمد گفت من دوستان ایشان‌را دوست میدارم‌من‌سجدهٔ‌دیگر کردم برفت وبازآمد وگفت میگوید من دوستان دوستان ایشان را دوست دارم واین غایت محبّت باشد. » ج۲ ص۱۷٤ـ۱۷۵

۱۰۷۵ـ رسول علیه‌السلام در مسجد نماز میکرد نماز پیشین بگزارد و پشت باز داد ساعتی . اعرابی از میان قوم برخاست اثرفقربروی پیدا و روی برسول کرد... رسول علیه‌السلام گفت :

« کیست که او را چیزی دهد وضامنم من اورا بدرجهٔ که نزدیک باشد بدرجهٔ من و ابراهیم خلیل . » ج۲ ص۱۷۵

هیچکس اورا چیزی نداد . امیرالمؤمنین علی درزاویهٔ مسجد نمازنوافل میکرد، در رکوع بود، انگشت برداشت تااعرابی انگشتری ازانگشت‌اوبیرون کرد وبانگشتری فرو نگرید ، نگین گران مایه براو بود شادمانه شد و ابیاتی برخواند . رسول اعرابی را گفت کیست آنکه تو را چیزی داد؟ گفت برادر و پسرعمّت علی‌بن ابیطالب (ع) ، رسول(ع) گفت :

« **هنیئاً لک یا علی** گوارنده باد تو را آن درجه که نزدیک است بدرجهٔ من و ابراهیم . » ج۲ ص۱۷۵

۱۰۷۶ــ **ضحاک روایت کند ازعبدالله** که اوگفت رسول علیه‌السلام گفت :

« سه کس آن باشند که بحساب مبالاة نکنند وصیحهٔ قیامت وفزع اکبر ایشانرا نترساند . مردی که قرآن یاد دارد وحافظ باشد وآن را کاربندد چون با پیش خدا آید سیّدی شریف باشد ومؤذّنی که‌بانگ‌نماز کرده بوده هفت سال و برآن مزدی واجرتی طمع نکرده باشد وبنده که‌عبادت خدای‌نیکو کند وخدمت خداوندش . » ج۲ص۱۸۲

۱۰۷۷ ــ **مجاهد** روایت کرد از **عبدالله عبّاس** که رسول صلّی الله علیه و آله گفت که :

« هرکه هفت سال بانگ نماز کند برای خدای‌تعالی . خدای‌تعالی برای‌اوبراتی از دوزخ بنویسد . » ج۲ ص۱۸۲

۱۰۷۸ــ **ابوهریره** روایت کرد که رسول(ع) گفت که :

« هرکه او مردمان را به پنج نماز امامی کند خدا بر او رحمت فرستد . » ج ۲ ص۱۸۲

۱۰۷۹ــ **عبدالله عمر** گفت از رسول(ع) که اوگفت :

« مؤذّنی که از برای خدا بانگ نمازکند ثواب او ثواب شهیدی باشد که او را در خون خود بگردانند مادام که دربانگ نماز باشد وهرتری وخشکی که آواز او شنود برای اوگواهی دهد چون بمیرد اورا درگور هوام زمین نرنجانند . » ج۲ ص۱۸۲

۱۰۸۰ــ درخبراست که رسول علیه‌السلام گفت :

«روز قیامت ندا کنند کجااند مهمانان خدا؟ روزه داران را بیارند. گویند: کجااند آنانکه آفتاب و ماه را مراعات کردندی؟ مؤذّنان را بیارند وایشان را بربختیان نشانند از نور وتاج کرامت برسرِ ایشان نهند و ببهشت برند.» ج۲ ص۱۸۳

۱۰۸۱– **جابربن عبدالله** روایت کرد از رسول(ص) که میگفت:

«بارخدایا مؤذّنان را بیامرز». سه بار بگفت.

من گفتم یا رسول‌الله ما بر بانگ نماز شمشیر میزنیم. مارا این دعا نمی‌کنی که مؤذّنان را میکنی.

رسول علیه‌السلام گفت:

«یا جابر، بدانکه برمردمان روزگاری آید که بانگ نماز با ضعیفان گذارند و گوشتهای باشد حرام برآتش دوزخ وآن گوشتهای مؤذّنان بود.» ج۲ ص۱۸۳

۱۰۸۲– **عبدالله‌عبّاس** گفت سبب‌نزول آیه‌آن بود که جماعت جهودان بنزدیک رسول علیه‌السلام آمدند چون یاسربن اخطب و رافع‌بن ابی رافع و عازار وزید وخالد وازار واسبع و گفتند ای محمّد بگو تا تو بکه ایمان داری از پیغمبران؟ رسول (ع) [گفت:

«من بخدای ایمان دارم و برآنچه برابراهیم(ع) فرود آمد و باسمعیل واسحق و یعقوب» وپیغمبران برشمرد تابعیسی رسید. ایشان گفتند ما عیسی را نشناسیم وعیسی پیغمبر نبود و ... ج۲ ص۱۸۳

۱۰۸۳– **عبداللّه‌بن جریر** روایت کرد از پدرش که رسول علیه‌السلام گفت:

«هیچ مردی نباشد که بقومی بگذرد که ایشان معصیتی میکنند و او دست ایشان بدست فرو نگیرد وایشان را منع نکند واِلّا نزدیک بود که خدای‌تعالی ایشان را عذابی عام فرستد.» ج۲ ص۱۸۵

۱۰۸۴– **نعمان‌بن بشیر** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت:

«مثَل فاسقی درمیان قومی صالح که اورا نهی نکنند ازمنکر، مثال جماعتی‌باشد که کشتی باشد میان‌ایشان بشرکت درآن کشتی‌نشینند. چون کشتی بمیان دریا رسد یکی

از ایشان تبرّی برگیرد و کشتی شکستن گیرد ، اورا گویند چکار میکنی خودرا و ما را هلاك خواهی کردن اوگوید در نصیب خود وحصّهٔ خود تصرّف میکنم اگر او را باین گفتار رها کنند ودست او بدست فرو نگیرند کشتی بشکند واو وایشان غرقه شوند واگر منع کنند اورا او وایشان سلامت یابند . » ج۲ ص۱۸۶

۱۰۸۵ ـ انس مالک روایت کرد که عایشه گفت که رسول(ع) در خیمه خفته بود بیدار شد گفت :

« هیچ مرد صالح نباشد که مرا نگاه دارد که مرا خوفی میباشد ازدشمنان ما . »

دراین بودیم که آوازسلاح برآمدنگاه کردیم سعد بود وحذیفة. گفتند ماآمده‌ایم تا تو را نگاهداریم . رسول علیه السلام بخفت چنانکه ما غطیط او بشنیدیم . جبرئیل علیه‌السلام آمد واین آیتها[1] آورد . رسول‌علیه‌السلام آوازداد گفت : « یاسعد وحذیفة بازگردید که خدایتعالی ضمان شد که مرا نگاه دارد از دشمنان . » ج۲ ص۱۹۰

۱۰۸٦ـ رسول علیه‌السلام خطبه کرد وقوم خودرا گفت :

« هرکه هدی نرانده حلال شود واین احرام‌احرام عمره کنید که خدایتعالی‌عمره در حج برد وانگشتهای هردودست در یکدیگر افکند . »

آنگه گفت :

« اگر من آنکه اکنون میدانم پیش‌ازاین دانستمی هدی نراندمی تاا کنون حلال شدی ولیکن من حلال‌نمیتوانم شدن تا هدی بمحل خود نرسد و بنشکند الّا هرکس‌که او هدی نرانده است باید تا حلال شود وحج عمره کند وآنگه احرام بحج فرا گیرد. » ج۲ ص۱۹۰

۱۰۸۷ـ عبدالله مسعود روایت کرد از رسول علیه السلام که اوگفت هرکه در بنی اسرائیل منکری کردی یکی بیامدی و او را نهی کردی و او باز نایستادی از آن . بردگرروز چون اورا دیدی با او اختلاط و مواکله ومشاربه کردی وازاو تبرّا نکردی. چون خدایتعالی ازایشان چنین دید ودلهای‌ایشان بعضی بربعضی زد ولعنت کردایشان‌را

۱ـ مراد آیهٔ شریفه : یاایهاالرسول بلغ ما انزل الیک من ربک الایة . . است.

بزبان داود(ع) وعیسی مریم علیه‌السلام و از ایشان قرده وخنازیر ساخت . وبآن خدای که جان من بامر او است که اگرمعروف کنی ونهی‌منکر کنی و دست سفیه بدست گیری و او را برحق بداری واّلا خدای تعالی دلهای شمارا بریکدیگر زند ولعنت کند شمارا چنانکه لعنت کرد ایشان را .» ج۲ ص۲۰۶

۱۰۸۸ــ ابوهریره روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت که:

« هیچ دوجهود نباشند که بایک مسلمان حاضربشوند واّلاقصد کشتن‌او کنند. »
ج۲ ص۲۰۶

۱۰۸۹ــ رسول علیه‌السلام گفت :

«سنّت کردم که چون‌نمازفریضه کنند سه‌تکبیر کنند درعقب هرنمازی فریضه. »
ج۲ ص۲۰۸

۱۰۹۰ــ رسول علیه‌السلام گفت که :

« نفس شمارا برشماحقّی‌هست حقّ اورهامکنید ، روزه دارید وروزه بگشائید و نماز کنید ونیزبخوابید که من‌گاه روزه دارم وگاه ندارم ونماز کنم وبخسبم وگوشت وچربی خورم و با زنان خلوت کنم وسنّت وطریقهٔ من‌اینست هرکه ازسنّت من رغبت بگرداند ازمن نیست . » ج۲ ص۲۱۰

۱۰۹۱ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« چه بوده‌است مردمانی‌را که زنان برخود حرام کرده‌اند وطعامهای‌لذیذ وبوی خوش وخواب وسایر مشتهیات امّا شما را نمی‌فرمایم که چون زهّاد ترسایان باشید که در دین من ترك لحم نیست وتحریم زنان و نه اتّخاذ صوامع و سیاحتِ امّت من روزه است و رهبانیّت ایشان جهاد است . خدای را پرستید و شرك میارید باو و حج کنید و عمره کنید و نماز بپای دارید و روزه دارید ماه رمضان و بر استدامت باشد آنانکه از پیش‌شمابودندبتشدیدهلاك شدند که برخود سخت بکردند خدای برایشان سخت بکرد. اینهاکه امروز در دیرها وصومعه‌هااند بقایای ایشان‌اند . » ج۲ ص۲۱۰

۱۰۹۲ــ **عبدالله عمر** روایت کرد که رسول(ع) گفت که :

« هرکه در دنیا خمر خورد و توبه نکند از آن در قیامت از خمر بهشت محروم باشد . » ج۲ ص۲۱۸

۱۰۹۳ــ **عبدالله عبّاس وابوهریره** روایت کردند که رسول علیه‌السلام گفت:

« هرکه او دردنیا خمر خورد خدای تعالی بفرماید تادرقیامت اورا از زهر ماران وکژدمان شربت دهند که چون بنزدیک دهن برد ناخورده گوشت رویش درآنجا افتد وچون خورده باشد همهٔ اعضا از یکدیگر جدا شود وگوشت اندامش متأثر شود چون مرداری که سالها برآمده باشد ونتنی وگندی ازاوپدیدآید که‌اهل‌جمع‌بآن رنجورشوند. آنگه بفرماید تا او را دوزخ برند اِلّا آنکس که خمر خورد و خمر فشارد یا فرماید که فشارند وخمرفروشد وخورد و بردارد وآنکه بخانهٔ او برند تا بفروشد وبهای اوخورد دراثم وبزه وعارآن راستند وخدای تعالی ازاو نماز و روزه وحج وعمره نپذیرد واگر بمیرد مصر برآن توبه ناکرده حق است برخدای تعالی که بهر شربت ازآن او را شربه دهد ازصدید دوزخ وهرمسکر خمر است وخمر حرام است . » ج۲ ص۲۱۸

۱۰۹٤ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« اجتناب کنید ازخمر که کلید همهٔ شرهااست و بدیها وامّ الخبائث‌است مادر همهٔ پلیدیها است . » ج۲ ص۲۱۸

۱۰۹۵ــ **محمد حنفیّه** روایت کرد ازپدرش**امیرالمؤمنین‌علی(ع)** که رسول(ع) گفت :

« هرکه اوخمر خورد پس‌ازآنکه خدای‌تعالی حرام‌کرد آن را برزبان من چون دختر خواهد باو ندهند و چون حدیث‌کند راستش ندارند و چون شفاعت کند نپذیرند و اورا برهیچ امانت امین ندارند واگر کسی اورا امین کند برامانت‌اوآن را هلاک کند. حق است برخدای تعالی که اورا عوض ندهد . » ج۲ ص۲۱۸

۱۰۹٦ــ خبری آورده‌اند از **عبدالله عمر** که رسول علیه‌السلام گفت :

«محرم‌را رواست که‌پنج چیز را بکشد ماروموش وکلاغ وزغن‌وسگ گزنده.»
ج۲ ص۲۲۵

۱۰۹۷– رسول علیه‌السلام گفت :

«بآن خدای که جان من بامر اوست که در این ساعت بهشت و دوزخ در برابر من مصوّر کرده بودند ومن در وی نگریدم واهل آنرا درآنجا دیدم .» ج۲ ص۲۳۲

۱۰۹۸– قیس‌بن‌حازم روایت کند از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت:

«مردمان چون منکری بینند و تغیّر نکنند خدای‌تعالی‌عقاب عام فرستد . ایشان را امر معروف کنید و نهی منکر کنید وتهاون مکنید دراین معنی وباین آیه معذورمباشید که‌گوئی چه من کارخود کرده باشم مرا باکسی‌سبیلی‌نیست که‌بخدای که‌اگرامرمعروف ونهی منکر کنی واّلا خدای تعالی مسلّط کند بر شما بترین خلقان و بر شما نهد عذاب بدانکه نیکان شما ذلیل شوند ایشان دعاکنند خدای‌تعالی اجابت نکند .» ج۲ص۲۳۵

۱۰۹۹– ابوهریره گفت ما رسول خدا را گفتیم یارسول‌الله اگر ما همه معروف بجای آوریم و امر نکنیم و از همه منکر اجتناب کنیم و نهی نکنیم ما را زیان دارد ؟ رسول(ع) گفت :

«امرمعروف کنید اگرچه همه معروف بجای نیارید و نهی منکر کنید اگرچه از همه منکر اجتناب نکنید .» ج۲ ص۲۳۵

۱۱۰۰– ابوثعلبة‌الحشنی گفت رسول را (ع) ازاین‌آیه پرسیدم گفت:

«امرمعروف ونهی‌منکر میکنید تا آنکه ببینید که مردم دنیا بر دین بگزینند و در فرمان بخیل شدند و متابعت هوای نفس بردست گرفتند و هرکس برای خود معجب و مستبد شدند آنگه هرکسی حصّهٔ نفس خود و آنچه بخاصّهٔ او بازگردد نگاه دارید و عوام را رها کنید بکار خود که از پس شما روزگاری خواهد بودن که ایّام صبر باشد درآن ایّام هرکس که بطاعت خدای‌عمل کند ضلال دیگران اورا زیان‌ندارد بل‌ضلال وهلاك او براو باشد وآنکس که درآن روزگارمثل‌عمل شماکند یک طاعتش را پنجاه ثواب باشد وهرمردی را از ایشان پایهٔ پنجاه مرد از شما دارند .» ج۲ ص۲۳۶

۱۱۰۱ ـ **قتاده** روایت کرد از **حلاس بن عمرو و عن عماربن یاسر** که رسول علیه‌السلام گفت :

« مایده فرود آمد و براو نان وگوشت بود وایشان درخواستند ازعیسی طعامیکه ازآن میخورند وآنرا بن درنیاید . » ج۲ ص۲۴۷

۱۱۰۲ـ **انس مالک** روایت کند که رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ سوره بر من فرود نیامد بیکبار مگر سورهٔ انعام که چون فرود آمد پنجاه فرشته او پنجاه هزار شک از راوی است با آن بودند و در پیرامن او بودند ایشان راز جلی وآوازی بود به تسبیح و تهلیل برمیخواندند و بر دل من قرار دادند آن را چنانکه آب را در حوض قرار دهند و خدای تعالی مرا وشما را باین سوره عزّی داد که پس‌از آن‌ذلّ نبود درین‌سوره رحض‌حجّت مشرکان کرد وعده داد وعدهٔ که خلاف نکند. » ج۲ ص۲۵۱

۱۱۰۳ ـ چون این سوره (الانعام) جبرئیل (ع) بر رسول علیه السلام خواند رسول(ع) گفت :

« سبحان‌الله العظیم و بر روی درآمد وسجده کرد وآنگه کاتب را بخواند تا هم در شب بنوشت . » ج۲ ص۲۵۱

۱۱۰٤ـ **عبدالله عبّاس** روایت کند از **ابی کعب** که رسول(ع) گفت :

« سورة الانعام انزله کرد برمن دفعةً واحده بیکبار در شیعه و هفتاد هزار فرشته ازآسمان برزمین‌آمدند هر که این‌سوره بخواندآن هفتاد هزارفرشته براوصلوات فرستد بعدد هرآیه که دراین سوره است شبانه روزی . » ج۲ص۲۵۱

۱۱۰۵ـ **جابربن‌عبدالله انصاری** روایت کند از رسول(ع) که گفت:

« هر که او ازسورة الانعام سه‌آیه بخواند ازاوّل الی **قوله ماتکسبون** خدای‌تعالی چهل هزار فرشته براو موکّل گرداند تا مثل ثواب عبادت خود می نویسند او را تا بروز قیامت و فرشته از آسمان هفتم فرو فرستد باعمودآهنین تابراوموکّل باشد چون شیطان خواهد که اورا وسوسه کند یا چیزی در دل اوکند یکی از آن عمود براو زند چندانش

بینداز د که از میان او و او هفتاد حجاب باشد . چون روز قیامت باشد قدیم تعالی گوید بندهٔ من در سایهٔ من برو و از میوهٔ بهشت من میخور و از آب کوثر نوش می کن و از چشمهٔ سلسبیل غسل می کن که تو بندهٔ منی ومن خداوند توأم . » ج۲ ص۲۵۲

۱۱۰۶— **ابوهریره** روایت کرد که رسول(ع) گفت :

« خدای تعالی نوشتهٔ نوشت از بالای عرش وآن این است : انّ رحمتی سبقت غضبی . » ج۲ ص۲۵۸

۱۱۰۷— رسول علیه‌السلام گفت :

« بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً . از من برسانی اگر همه آیتی باشد و هرکس را که یک آیه از قرآن باو رسد فرمان خدای باو رسیده باشد . » ج۲ ص۲۶۱

۱۱۰۸— **ابوسعید وابوهریره** روایت کنند از رسول علیه‌السلام که گفت :

« فردای قیامت که اهل دوزخ درجات ومنازل اهل بهشت بینندگویند **یاحسرتنا علی ما فرّطنا فیها وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم .** » ج۲ ص۲۶۸

۱۱۰۹— انس روایت کند که رسول(ع) گفت :

« ای درویشان خدای تعالی مرا گفته است که با شما بنشینم و مجالست با شما تبرّک کنم و بر آن صبر کنم که شما آنانید که خدای را میخوانید بامداد وشبانگاه مجلس شما مجالس انبیا است وصالحان که پیش شما بودند . » ج۲ ص۲۸۱

۱۱۱۰— درخبر است که رسول گفت :

« شب معراج که مرا بآسمان بردند فرشتهٔ را دیدم که اورا هزارهزار دست بود وبرهردستی هزار هزار انگشت و بآن انگشتان حساب و شماری میگرفت . جبرئیل را گفتم این فرشته کیست و چه حساب میکند گفت این فرشته‌ایست که موکل بر قطرهای باران است که قطرات باران نگاه دارد که چند قطره از آسمان برزمین آید . من آن فرشته را پرسیدم تو دانی که از آنگاه که خدای تعالی جهان را آفریده است چند قطره باران از آسمان بزمین آمده است گفت یا رسول‌الله بآن خدای که تورا بحق بخلق فرستاد که جز

آنکه دانم که چند قطره باران از آسمان بزمین آمد تفصیل آن دانم که بربحر چندآمد و بربرّچندآمد وبرخراب چندآمد وبرعمران چند آمد وبربستان چندآمد وبرشورستان چند آمد و برگورستان چند آمد . رسول(ع) گفت : « عجب بماندم از خاطر او در آنحساب وحفظ آن . مرا گفت یا رسول‌الله حسابی هست که من بااین همه‌ذهن وخاطر و دستها و انگشتان بآن نرسم . گفتم آن کدام حساب است . گفت جماعتی ازامّت تو در مجمعی حاضر باشند کسی پیش ایشان نام‌تو برد ایشان برتو صلوات بفرستند من‌حصر وحدّ ثواب ایشان ندانم . » ج۲ ص۲۸۵

۱۱۱۱– نافع روایت کرد از عبدالله‌عمر که رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ زرعی نیست بر روی زمین وهیچ درختی ومیوهٔ والا بر وی نوشته است بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم رزق فلان‌بن‌فلان‌این روزی فلان‌بن فلان است . » ج۲ ص۲۸۵

۱۱۱۲– درخبر می آید که رسول(ع) گفت :

« شب معراج که مرا بآسمان بردند فرشتهٔ را دیدم که برکرسی‌نشسته ترش روی و دلتنگ همه فرشتگان چون مرا دیدند درروی من بخندیدند مگر او ولوحی دردست گرفته ودرآنجا می‌نگرید . من جبرئیل‌را گفتم این فرشته کیست که برروی من نخندید و استبشاری نکرد گفت این‌ملک‌الموت است که ازآن گاه که خدای تعالی اورا آفریده کسی او را خندان ندید . گفت من براو شدم وگفتم یا ملک‌الموت قبض ارواح خلقان چگونه کنی یکی بمشرق ویکی بمغرب واین لوح چیست درآنجا چه نوشته‌است. گفت امّا لوح درآنجا آجال خلقانست خدایتعالی ازاین شب قدر تا آن شب قدر آنان راکه در آنسال وقت مرگ نهاده باشد نام ایشان واجل ایشان بر این لوح ثبت فرماید و بمن دهد تا من دراو می‌نگرم وآنوقت را مراقبه می کنم و امّا کیفیّت قبض . حقتعالی این دنیا را پیش من‌همچنان نهاده که خوانی‌پیش کسی نهند که هر کجا خواهد دست بیاورد وآنچه خواهد بردارد . » ج۲ ص۲۸۸

۱۱۱۳– راوی خبرگوید که رسول علیه‌السلام گفت که :

« شب معراج که مرا بآسمان بردند اسرافیل را دیدم صور بر دهان‌گرفته و آن

بر شکل سروی بود یکسر در دهان او و آن سَرِ دیگر چهل هزار منفذ داشت در زیر عرش واو چشم در زیرعرش کشیده ، جبرئیل‌را گفتم چندگاه‌است تااسرافیل این‌صور در دهن داردگفت از آنگاه که خدایتعالی اورا آفریده است وعالم را آفریده او صور در دهان‌گرفته وچشم درزیرعرش کشیده منتظر فرمان خدایتعالی، تاخدایتعالی کی فرمان دهدکه در دم تا اوصور دردمد . » ج۲ ص۲۹۳

۱۱۱۴ــ **قیس‌بن ابی‌حازم** روایت کرد ازامیرالمؤمنین(ع) از رسول(ص) که:

« چون خدایتعالی ملکوت آسمان و زمین بابراهیم نمود او را بر خلایق اطلاع افتاد مردی را برمعصیت دید دعاکرد بهلاك او خدای تعالی او را هلاك کرد ، دیگری را دید در معصیتی براودعاکرد خدای‌تعالی اورا نیز هلاك کرد دیگری را دید خواست براو دعاکند خدای تعالی گفت یا ابراهیم رهاکن تو مردی مستجاب الدعوهٔ وکاراین بندگان با من از سه وجه بیرون نیست امّا توبه‌کنند من از ایشان قبول کنم وامّا ازنسل ایشان مرا بندگان مسیح مقدس باشند و امّا پیش من آیند بقیامت من اگر خواهم عفو کنم ایشان را بفضل یا عقوبت کنم بعدل . ابراهیم دعا نکرد برایشان . » ج۲ ص۲۹۶

۱۱۱۵ــ **سعید جبیر** گفت سبب نزول آیهٔ **وماقدروا الله حق قدره** الآیة آن بود که مردی‌نام‌او**مالک‌بن‌الضیف‌الجهود**بیامدوبارسول(ع)خصومت میکرد . رسول(ع) اورا گفت :

« بخدای برتوسوگند میدهم که تودرتوریة نمی‌یابی که خدای تعالی دشمن‌دارد عالم فربه را . » ... ج۲ ص۳۰۷

۱۱۱۶ــ رسول علیه‌السلام صحابه را گفت :

« من شبی درخواب دیدم که دودست‌اورنجن زرین‌دردست داشتم بزرگ شد دردست من ومرا خوش نیامدآن مرا وَحْی کردندکه باد دراو دَمْ ، من باد دراو دمیدم بپریدند من تأویل آن خواب براین دو دروغ زن کردم یکی مسیلمة الکذّاب یمامه و یکی کذاب صنعا السود العیسی . » ج۲ ص۳۰۹

۱۱۱۷– **ابوهریره** روایت کرد از رسول(ع) که :

« چون خدایتعالی اسرافیل را فرماید که صور بدم اوصور دردمد همهٔ زمین پراز ارواح شود برصورت نحل منج انگبین آنگه حقتعالی گوید بعزّت وجلال من که هرجانی باکالبد خود شوید آنگه آن ارواح به تنها باز شوند از ره بینی و در تن چنان رود که زهردرمارگزیده آنگه زمین بشکافد واوّل کسیکه زمین ازاوشکافته شودمن باشم آنگه برخیزند بشتاب و بعرصهٔ قیامت آیند و بموقف عرض هفتاد سال ایستاده باشد **حفاةً وعراةً غرلاً** بهما پای برهنه تن برهنه وختنه ناکرده و بی علامت کس با ایشان ننگرد وخدایتعالی میان ایشان حکم نکند . خلایق چندان بگریند که آب چشمشان منقطع شود و چندان عرق از ایشان جدا شود که لگام بردهنشان کند . » ج۲ ص۳۱۰

۱۱۱۸– رسول(ع) گفت :

« فردای قیامت هرکسی را چندان فتاده باشد که در یکدیگر ننگرند . زن نداند که مرد کدام است ومرد نداند که زن کدام است . » ج۲ ص۳۱۰

۱۱۱۹– مشرکان بنزدیک رسول آمدند وخطیب ایشان درآن وقت **ابوالاحوص مالک بن عوف** بود و در معنی بحیره وسایبه با او مناظره کردند . رسول گفت:

« چرا این چیزها حرام کردهٔ از جهت نران یا مادگان یا از جهت هردو و هیچ بچّه نباشد الّا از نرو ماده وآنکه بچه علّت بهری برزنان حلالست و برمردان حرام و چون بمیرند برهمه حلال باشند واین چرا چنین باشد . فروماندند وهیچ جواب ندادند» ج۲ ص۳٤۸

۱۱۲۰– رسول علیه السلام گفت :

« کیست ظالمتر و ستمکارتر ازآنکس که او مردمان را گمراه کند بی علم ؟ » ج۲ ص۳٤۸

آنگه گفت :

« خدای تعالی لطف نکند با چنین کافران بر کفر مُصر و نیز راه ننماید ایشان را به بهشت و ثواب برای آنکه ایشان مستحقّ عقاب دائم باشند . » ج۲ ص۳٤۸

۱۱۲۱ ــ **عبدالرحمن الاعرج** روایت کرد از **ابوهریره** که رسول علیه السلام گفت :

« قیامت برنخیزد تا آفتاب از مغرب برنیاید . چون آفتاب از مغرب برآید و مردمان به بینندهیچکس نماند وهیچکس نبود که ایمان نیارد ولیکن ایمانش سود ندارد . »

ج۲ ص ۳۶۰

۱۱۲۲ــ **مقاتل بن حیان** روایت کرد از **عکرمه** از **عبدالله عبّاس** که رسول گفت:

« هرشب که آفتاب فروشود آن را بآسمان هفتم برند درسرعت آنکه فرشتگان پرند و در زیر عرش بدارند چون وقت طلوعش نزدیک رسد دستوری خواهد گوید بارخدایا چه فرمائی از مشرق برآیم یا از مغرب همچنین باشد تا آنوقت که خدای زده است برای قبول توبهٔ بندگان که از آن وقت درگذشت آن اعلام قبول توبه نباشد وآن آنگه باشد که معاصی در زمین بسیار شده باشد و معروف منکر شود کس باو امر نکند ومنکر فاش شود کس ازاو نهی نکند . چون چنین باشدآفتاب برعادت چون بزیرعرش آید و مقدار ساعات شب بگذرد از خدای تعالی دستوری خواهد . گوید بارخدایا چه فرمائی از مشرق برآیم یا از مغرب ؟ هیچ جواب ندهد او را . آنگه ساعتی باشد ، ماه را برآفتاب آرند و باز دارند دگرباره بیکجای دستوری خواهند جواب ندهند آن را تامقدار سه شبانه روز بگذرد طول آن شب کس نداند مگر آنانکه عادت دارند که بنماز شب برخیزند وآن گروه اندك باشند درآن روزگار پوشیده وخوار ومهین ، آن شب بر عادت بخسبند چون بوقت نماز رسد برخیزند و نماز شب بکنند و در آسمان نگرند تا صبح برآید . ستارگان برجای خود باشد باخودگویند مگرشب غلط کردیم یانمازسبک کردیم دگرباره باسرِ نماز وتسبیح روند تا چند بار چنین کنند ، ستاره هم برجای خود بینند بترسند ازآن و خائف شوند و یکدیگر را آواز دهند و بمسجدی که در محلّتشان باشد حاضرآیند واین حال بایکدیگربگویند وبگریند وجزع کنند . چون بمقدارسه شب بگذرد حقتعالی جبرئیل را بفرستد تا آفتاب وماه را گوید که خدای میفرماید شمارا که هردوبیکجای ازمغرب برآئید . آنگه بفرمایدتانورایشان بستانند . ایشان بکائی وجزعی

کنند و مراد آن فرشتگان باشند که برآفتاب وماه موکلند ازفزع وهول‌قیامت ، چنانکه اهل آسمانها وسرادقات عرش بشنوند وازآن گریهٔ ایشان بگریند آنگه آفتاب و ماه را بیارند نورازایشان بستده بمانند دوجرم سیاه وازمغرب برآرندآن متهجّدان ونمازکنان که آن بینند بگریند و جزع کنند و آنانکه غافل باشند چون مردگان از گورها برخیزند و اهل دنیا با یکدیگر بنالند ومدهوش شوند ومادران از فرزندان مشغول شوند و شیر ـ دهندگان کودکان شیرخواره رهاکنند وآبستنان بچه بیندازند، امّاصالحان‌راگریه سود داردوطالحان وکافران‌را گریه سودندارد چون‌آفتاب وماه به میان‌آسمان رسند جبرئیل بیاید وایشان را برگرداند وبامغرب برد وبدر توبه فرو برد . »

یکی ازصحابه‌گفت یا رسول‌الله دَرِ توبه چه باشد ؟ رسول‌گفت :

« بدانکه خدای تعالی از وراء مغرب دری آفرید براو و دومصراع از زر سرخ مکلل بانواع جواهر از مصراع تا مصراع چهل ساله راه است سوار نیک رو را و آن در تا خدای آفرید آن را گشاده است تا بآن روز که آفتاب از مغرب برآید پیش ازآن هیچ بنده نباشد که توبه نصوح کند و الّا توبهٔ او بآن در بآسمان برند و بر خدای رفع کنند . »

معاذ جبل گفت یا رسول‌الله توبهٔ نصوح کدام باشد ؟گفت :

« آنکه گناه کار بر گناه پشیمان شود عذر خواهد با خدای نیز با سر گناه نشود چنانکه شیر باپستان نشود .

جبرئیل ماه وآفتاب را بآن درفروبرد وحقتعالی‌بفرماید تاآن‌درفرازکنند وبرهم دوزند چنانکه هیچ شکافی نباشد آنجا ـ چون آن در ببستند پس از آن قبول توبهٔ هیچ تائب نباشد وپس از آن هیچ کافر را ایمان سود ندارد وهیچ‌مؤمن‌را طاعت سود ندارد الّا آنچه پیش از آن کرده باشند . » ...

ابی کعب گفت یا رسول الله احوال آفتاب و ماه و احوال مردمان آن روزگار چگونه بود گفت :

« یا ابی خدایتعالی نور بآفتاب و ماه دهد تا بر میآیند و فرو می شوند بر عادت چنانکه امروز هست و مردمان بعضی با سرکارها روند . » ج۲ ص۳۶۰-۳۶۱

۱۱۲۳– رسول علیه‌السلام گفت :

« قیامت برنخیزد تا پیش از آن ده علامت پیدا نشود دو دابّة الارض و خسفی بمشرق و خسفی بمغرب و خسفی بجزیرهٔ عرب و دجّال و یأجوج و مأجوج و آتشی که از قعرعدن برآید و نزول عیسی(ع) ازآسمان و برآمدن آفتاب از مغرب . » ج ۲ ص۳۶۱

۱۱۲٤– درخبری هست که رسول(ع) را پرسیدند ازمیان‌آنکه آفتاب ازمغرب برآید تا نفخ صور چند باشد گفت :

« چندانی که مردی‌اسبی بمادیانی‌افکنده کرّه بیارد هنوز کرّه‌آنجا نرسیده باشد که برتوان نشستن . » ج۲ ص۳۶۱

۱۱۲۵– **قتاده** گفت دراین‌آیه مارا روایت کردند از رسول علیه‌السلام که گفت:

« اعمال شش است موجبه است وموجبه ومضاعفه است ومضاعفه و مثل است و مثل امّا آن دو عمل که موجبند هر که او با پیش خدای رود و بخدای شرك نیاورده باشد لابد ببهشت شود وهرکه‌باپیش‌خدای شودباشرك لابد بدوزخ شود فامّاآن دوعمل که مضاعف شوند نفقهٔ مرداست براهلش یکی را ده عوض دهند اورا ونفقه مرداست در سبیل خدای تعالی یکی را هفتصد چندان بدهند وامّا آن دوعمل که مثل بمثل‌است آنست که بنده عزم کند که حسنه بکند آنگه نکند اورا یك حسنه نویسند وچون همّت کند که سیّئه بکند آنگه بکند اورا یك سیّئه بنویسند . » ج۲ ص۳۶۳

۱۱۲۶– **سفیان ثوری** گفت چون خدایتعالی این آیه فرستاد . **من جاء بالحسنة فله عشرامثالها .**

رسول گفت :

« بارخدایا بیفزای برای من . »

حقتعالی آیه فرستاد. **مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل‌الله** . الآیة رسول (ع) گفت :

« ربّ زدامتّی بارخدایا بیفزای امّت مرا . »

خدای تعالی آیه فرستاد: **انّما یوفی‌الصابرون اجرهم‌بغیرحساب** . ج۲ص۳٦۳

۱۱۲۷– روایت است از **ابوامامه** از **ابی کعب** که گفت رسول خدای گفت که :

« هر که سورهٔ اعراف بخواند خدای تعالی میان او و میان ابلیس حجابی پدید آورد وآدم روز قیامت برای او شفاعت کند . » ج۲ ص۳٦٦

۱۱۲۸– **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« چون فرشتگان ببالین بندهٔ مؤمن حاضر آیند که اجل او نزدیک رسیده باشد گویند ای روح پاك که در تن پاك بودی بفرمان خدای بیرون آی حمیده و پسندیده و بشارت باد تورا بروح و ریحان وخدای نه غضبان و خشمناك برتو آنگه می‌برند آن را تا بآسمان دنیا برند گویند دربگشائید . گویند خازنان آسمان که این روح کی است گویند روح فلان بندهٔ مؤمن است گویند : **مرحباً بالنفس الطیّبة التی کانت فی‌الجسدالطیب ادخلی حمیداً وابشری بروح وریحان وربّ غیرغضبان** . و در بگشایند تا در رود و هم بهر درآسمان گویند این روح کیست گویند روح فلان بندهٔ مؤمن این ترحیب وبشارت بگویند تابآسمان هفتم برند وامّا چون مرد بد باشد فرشتگان عذاب گردآیند گویندبیرون آی ، ای نفس خبیث از تن خبیث بیرون آی . ای ذمیم وبشارتت باد بغسّاق وحمیم آنگه او را بآسمان برند وگویند در بگشائید . خازنان گویند روح کی است گویند روح فلان بنده گویند **لا مرحباً بالنفس الخبیثة التی کانت فی الجسد الخبیث ارجعی ذمیمة فانه لایفتح لک ابواب السماء** . برگرد ای روح پلید از تن پلید بیرون آمده که درهای آسمان برای تو نگشایند آنگه برگردانند آن را بگور خداوندش فروکنند آنگه برسبیل یأس و بیان استحالت گفت : این کافران مکذبان به بهشت نروند تا شتر بسوراخ سوزن نشود . » ج۲ ص۳۹۱

۱۱۲۹– درخبراست که رسول علیه‌السلام گفت:

«چون اهل بهشت دربهشت قرارگیرند واهل دوزخ دردوزخ خدایتعالی حجاب از میان ایشان بردارد تا یکدیگر را بینند وآنچه ایشان در آن باشند از منازل و مقامات از درجات ودرکات اهل دوزخ گویند . **لوهدانا الله** . این حسرت ایشان باشد واهل بهشت گویند . **لولا ان هدانا الله** . این شکر ایشان باشد . آنگه گفت هیچ مؤمنی وکافری نباشد الّا اورا در بهشت ودوزخ جائی باشد ومنزلی چون بجای خود برسند وحجاب بردارند جای او در بهشت باو نمایند و اورا گویند آن قصور و منازل می بینی تو را بود و برای توآفریده بودنداگر ایمان آوردی وطاعت کردی و بهشتی را گویندآن درکات وعقوبات بینی تورا بودی اگر تونیز همان کردی که ایشان کردند از کفر ومعاصی . آنگه گوید این بمیراث بشما ارزانی داشتم از ایشان بآن عمل که کردید وآن جایهای که باستحقاق لایق حال ایشانست ایشان را شاید بایشان دادم وقسمت کردیم میان شما وایشان . آنگه منادی ندا کند که ای اهل بهشت تندرستی است شما را که بآن بیماری نباشد ، برنائی که بآن پیری نباشد و زندگانی که بآن مرگ نباشد و خلودی که بآن فنا نباشد و نعمتی که بآن شدّت نباشد . ایشان گویند این آنستکه رسولان خدای بماآمدند ومارا گفتند ماتصدیق کردیم و باور داشتیم لاجرم این ندا بشنیدیم که این بهشت بشما بمیراث دادیم بآنچه کردید در دنیا از ایمان وطاعات . » ج۲ص۳۹٤

۱۱۳۰– درخبراست که رسول علیه السلام گفت :

« هرکه اوحمد خدای نکند برعملی صالح که بکند وحمد خود کند شکراواندك باشد وعمل او محبط و هرکه او دعوی کند که خدای تعالی بندگان را چیزی از امر و فرمان داده است اوکافرباشد بدانچه خدای تعالی برپیغمبران انزله کرد . » ج۲ص٤۰۲

۱۱۳۱– رسول علیه السلام گفت :

« هرکه عمل قوم لوط کند فاعل را ومفعول را بکشید . » ج۲ ص٤۲٦

۱۱۳۲– **امیرالمؤمنین علی (ع)** گفت از رسول خدا شنیدم که گفت :

« هرکه عمل قوم لوط کند و بی توبه از دنیا برود خدایتعالی او را بنزدیک قوم لوط برد تا آنجا با ایشان باشد وحشرش با ایشان کنند . » ج۲ ص٤۲٦

۱۱۳۳ــ درخبراست که رسول علیه‌السلام گفت:

«شب معراج چوبی دیدم بر راهی فرو زده هیچکس از آنجا نمی‌گذشت و الّا جامهٔ او از آن میدرید و شاخی ازشاخهای آن چوب دراومی‌افتاد من گفتم ای جبرئیل این چه چوب است که جامهٔ هر کس بدومیرسد میدرد. گفت این‌مثل عشار وباژ استادن و راه زن که هیچکس باو نگذرد والّا برنجاند اورا وچیزی ازاوبستاند.» ج۲ص۴۲۸

۱۱۳۴ــ انس مالک روایت کند از رسول(ع) دراین آیه که اوگفت:

«چون خدایتعالی تجلّی کرد بکوه بشش پاره شد شش کوه شد سه بمدینه افتاد احد و ورقان و رضوی و سه بمکّه افتاد ثور وثبیر وحری.» ج۲ ص۴۵۶

۱۱۳۵ــ عبدالله عبّاس روایت کرد از رسول(ص) که گفت:

«چون خدایتعالی موسی‌را الواح داد اودرالواح نگرید. گفت بارخدایا کرامتی دادی مرا که کس را ندادی پیش از من خدایتعالی گفت انّی اصطفیتک علی النّاس برسالتی وبکلامی فخذ ما آتیتک وکن‌من‌الشاکرین. آنچه من تورا دادم بستان ونگاه دار بجدّ ومحافظت و چنان ساز که بر دوستی محمّد(ص) پیش من آئی. موسی گفت بارخدایا محمّد (ص) کیست گفت احمد است آنکه من نام او بر عرش نقش کرده ام پیش از آنکه آسمان وزمین آفریدم بدوهزارسال وپیغمبر من است وصَفی وحبیب من است وگزیدهٔ من از خلقان من و اورا دوستر دارم از جملهٔ خلقان وجملهٔ فرشتگان. موسی گفت بارخدایا چون محمد را بنزدیک تو این منزلت دارد هیچ امّت هستند از امّت او فاضلتر. گفت یا موسی فضل امّت او بردگرامّتان چنان است که فضل من بر خلقانم. موسی(ع) گفت بارخدایا کاشکی من ایشان را بدیدمی. گفت یاموسی‌تو ایشان را نه بینی واگر خواهی که آوازایشان بشنوی من تورا بشنو نم. گفت بارخدایا خواهم. حق تعالی گفت یا امّت محمّد جواب دادند از اصلاب آباء و ارحام امّهات وگفتند: لبّیک‌اللّهمّ لبّیک‌انّ‌الحمد والنعمة لک والملک‌لاشریک لبّیک. آنکه حق‌تعالی گفت ای امّت محمّد. انّ رحمتی سبقت غضبی. رحمت من سابق شد خشم مرا وعفو من عقاب مرا. بدادم شمارا پیش از آنکه ز من خو ستید واجابت کردم پیش‌از

آنکه مرا بخواندید و بیامرزیدم شما را پیش از آنکه در من عاصی شدید . هرکه روز قیامت آید و گواهی دهد که من یکی ام و محمد (ص) بنده و رسول من است ببهشت شود اگرچه گناهان او از کف دریا بیش باشد . » ج۲ ص۴۶۱

۱۱۳۶ــ خبری آوردند از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« شب معراج که مرا بآسمان بردند مرا گذار برایشان بود جبرئیل بامن بود ایشان با من سخن گفتند و من باایشان سخن گفتم. جبرئیل گفت شمادانید که با که سخن میگوئید گفتند نه ، گفت این محمّد است پیغامبر آخرالزمان ، محمّد امّی ، ایمان آرید باو ، ایشان ایمان آوردند و گفتند موسی(ع) ما را وصیّت کرده است که هرکه ازشما احمد را دریابد از منش سلام برسانید . رسول(ع) گفت سلام من بر موسی باد . آنگه گفت ایشان را ده سورهٔ قرآن بیاموختم و از شرع من جز نماز و زکوة نیامده بود ایشان را نماز بیاموختم و زکوة و از شنبه منع کردم و برآدینه حث کردم . » ج۲ ص۴۷۶

۱۱۳۷ــ **قتاده** گفت روایت کردند از رسول(ع) که او گفت :

« قیامت برخیزد بناگاه ومردم هر کسی بشغل خود مشغول باشند یکی حوض را اصلاح میکند ویکی چهارپای را آب میدهد و یکی در بازار قسمت متاع ویکی میراث برگرفته را تربیت میکند وجای میسازد . » ج۲ ص۴۹۷

۱۱۳۸ــ **ارقم** روایت کرد از رسول(ع) که او گفت جبرئیل(ع) گفت :

« مرا قیامت برنخیزد تا سه خصلت پیدا شود . قول بسیارشود وعمل اندك شود و مردم وصیّت نکنند و هر کس بآنکه دارد بخل کند وچون مجالس باشد که آنجاذکر خدای کنند گویند این بدعت است . » ج۲ ص۴۹۷

۱۱۳۹ــ روایت است از **ابوامامه** از **ابی کعب** که رسول(ع) گفت :

« هر که او سورة الانفال و براءة بخواند من شفیع او باشم روز قیامت وگواه او باشم که او بیزاراست از نفاق و او را بعدّد هرمنافقی ومنافقه که دردار دنیا بودند وباشند ده حسنه بنویسند و ده سیّئه بسترند و ده درجه رفیع کنند تا در دنیا زنده باشد حاملان

عرش براوصلوات فرستند . » ج۲ ص۵۰۶

۱۱۴۰ــ **عبدالله عباس** گفت سبب نزول آیه آن بود که رسول(ع) گفت:

« هرکه بفلان جای شود او را از نفل چندین باشد و هرکه کسی را بکشد او را چندین باشد و هرکه او اسیری بیاورد اورا چندین باشد . » ج۲ ص۵۰۷

۱۱۴۱ــ گفتند رسول(ع) بفرمود که :

« هرکس که چیزی دارد ازغنیمت باجای آرد من آن تیغ برسرغنیمت نهادم . » ج۲ ص۵۰۷

۱۱۴۲ــ **امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام** پرسید رسول را علیه‌السلام. گفت یارسول الله فرق میان کشتگان ما وکشتگان فرشتگان چیست ؟گفت :

« آنکه کشتهٔ شما را خون وجراحت پیدا باشد وکشتهٔ فرشتگان زخم ندارد و اثر جراحتش پیدا نبود و این روز هفتاد مرد را بکشتند و هفتاد را اسیر کردند . » ج ۲ ص۵۱۴

۱۱۴۳ــ رسول(ع) گفت :

« خدایتعالی مرا نه برای آن فرستاد تا عذاب خدای کنم . » ج ۲ ص۵۱۵

۱۱۴۴ــ **خباب بن الأدب** گفت ما پیغمبر را گفتیم یا رسول‌الله برای ما از خدا فتح نخواهی؟ روی رسول(ع) سرخ شد وگفت:

«آنانکه پیش‌ازشما بودند ایشانرا انواع عذاب کردند وبلستاره دونیم کردند و از دین خود نگشتند واعضای ایشان مفصل میکردند از دین خود برنگشتند آنگه چنان شدکه سواری ازصنعا بحضرموت آمدی . ازکس نترسیدی مگرازخدای تعالی وگوسفند ازگرگ نترسیدی ، شما را تعجیل است بفتح ونصرت . ج۲ ص۵۲۱

۱۱۴۵ــ رسول (ع) برخاست تا برون شود چون بدرِمسجد رسید ابی گفت یـ رسول‌الله آنچه مرا وعده دادی گفت : در نماز چه خواندی گفت فاتحة‌الکتاب. گفت:

« بآن خدای که جان من بامر اوست که مثل این سوره در تورية و انجیل و زبور

و قرآن نفرستادند و آن سبع المثانی است و خدایتعالی جز بمن نداده است . » ج ۲ ص۵۲۲.

۱۱۴۶ــ **حذیفة‌بن‌الیمان** گفت از رسول (ع) شنیدم که گفت :

« گروهی از اصحاب من از پس من چیزها می‌گفتند که باشد که خدا بیامرزد ایشان را آن بصحبت من وجماعتی بر آن کار کنند وبر آن بروند و بدوزخ شوند. »ج۲ ص ۵۲۴

۱۱۴۷ــ **ابوهریره** گفت که رسول (ع) گفت :

« قیامت برنخیزد تا فتنه پیدا نشود عمیاء مظلمه کور تاریک که آنکس که در آن فتنه خفته باشد به از آن باشد که نشسته‌باشد ونشسته چه به باشد که‌ایستاده وآنکه ایستاده باشد به از رونده باشد وآنکه رونده باشد به از رونده باشد . » ج۲ ص۵۲۴

یکی ازجملهٔ اصحاب رسول (ع) گفت یارسول‌الله اگر این فتنه مرا دریابد ومن در تاختن باشم گفت تاختن مکن با رفتن آی . گفت اگر دررفتن باشم. گفت بایست. گفت اگر ایستاده باشم. گفت بنشین. گفت‌اگر نشسته باشم. گفت دستها باخویشتن گیر و نگاهدار که بندهٔ مظلوم باشی به از آن باشد که بندهٔ ظالم باشی . » ج۲ ص ۵۲۴

۱۱۴۸ــ **حذیفة‌بن‌الیمان** گفت که رسول (ع) گفت که :

« فتنهٔ بیاید که چون پارهاء شب تاریک که دراو هلاك شود . هرشجاعی‌سخت وهرسواری نیک تازوهر خطیبی فصیح . » ج۲ ص۵۲۴

۱۱۴۹ــ راوی خبر گوید **طلحة‌بن عبیدالله** که رسول (ع) گفت :

« هیچ روز شیطان ازآن ذلیل تر وعاجزتر نباشد که روز عرفه وآن برای‌آن بود که رحمت بی‌قیاس بیند که به‌گناهکاران امّت من فرود می‌آید الّا روز بدر که چون درنگرید جبرئیل را دید که در پیش فرشتگان علیهم‌السلام می‌آمد آن روز بغایت ذلیل شد . » ج۲ ص۵۳۹

۱۱۵۰ــ **عبدالله عبّاس** گفت رسول (ع) گفت :

« خدایتعالی مرا پنج چیز داد که هیچ پیغمبر را پیش از من نداد . زمین بمسجد

و طهور من کرد تا هر کجا رسم نماز کنم و هرگه که آب نیابم بخاك تیمّم کنم و هیچ پیغمبر را روا نبود نماز مگر در محرابش . ومرا ترس دادند دردلهاء دشمنان تاهرکجا که میروم یکماهه راه ترس من ازپیش میشود . دیگرآنکه خدایتعالی پیغمبرانرا بخاصه و قوم خود فرستاد جزمن که مرا بجنّ وانس فرستاد وپیغمبران دیگرخمس ازمال خود جدا کردند تا آتش بیامدی وبخوردی آن را ومرا فرمودند که برقوم خود قسمت کنم. پنجم هر پیغمبری را مرادی بدادند و حاجت من شفاعت من کردند ذخیره برای امّت من . » ج۲ ص۵٤۸

۱۱۵۱ــ راوی خبر گوید که رسول(ع) گفت :

« قرآن برمن آیه آیه آمد . سورة التوبه و سورة الانعام که جمله فرود آمد و با هر یکی هفتاد هزار فرشته بودند میگفتند بگو یا محمد تا وصیّت خبر کنند بسورتی که دراو نسبت خداست یعنی سورهٔ اخلاص . » ج۲ ص ۵۵۲

۱۱۵۲ــ **عطا** گفت مردی را پیش رسولْ(ع) آوردنداسیر. اورا ابوامامه گفتند. سیّد یمامه بود . رسول(ع) اوراگفت :

« اسلام آور یا خویشتن را باز خر یا تورا بکشند یا آزادت کنند . »

گفت یا محمّد اگر بکشی مرد بزرگ را کشته باشی واگر فداستانی بزرگی را فدا ستاده باشی و اگرآزاد کنی همچنین . وامّا اسلام نخواهم . رسولْ(ع) گفت:

« بروکه آزادت کردم . »

او چون این بشنیدگفت : **اشهدان لااله الّاالله وانّک رسول‌الله** . کرمِ تو دلیل میکند که تو پیغمبری خدای را وبرخاست وبایمامه شد . » ج۲ ص۵۵۸

۱۱۵۳ــ **انس** گفت رسولْ علیه‌السلام گفت :

« هر کس که بردهٔ داردکه آبستن است با و نزدیکی نکند وهرچه آبستن نیست خویشتن از او دور دارند تا آنگه که استبراء کند اورا بحیض . » ج۲ ص۵۷۱

۱۱۵٤ــ **ابوسلمه** روایت کرد از **عایشه** که گفت رسولْ عیه‌السلام گفت:

« روزگار بسرنشود تا مردمان لات وعزی نپرستند . ج۲ ص۵۸۱

۱۱۵۵ــ ابوذرغفاری گفت از رسول(ع) شنیدم که :

« هرکه او سیمی رها کند داغ کنند بآن اورا روز قیامت . » ج۲ ص۵۸۲

۱۱۵۶ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« ندانی که خدایتعالی زکوة واجب نکرد الّا برای آنکه مالهاء شما پاکیزه کند بآن چون زکوة داده باشی آن باقی پاکیزه است و مواریث فرض کرد درمالها که ازشما بازماند . » ج۲ ص۵۸٤

۱۱۵۷ــ رسول(ع) گفت :

« خبردهم شما را به بهترین کنزی که مرد بنهد خود را . »

گفتند بلی یا رسول‌الله گفت :

« زن صالح که چون دراو نگرد شاد شود وچون کاریش فرماید طاعتش دارد . چون غایب شود ازاوحفظ‌الغیب او کند . » ج۲ص۵۸٤

۱۱۵۸ــ عبدالعزیز روایت کرد ازسهل ازپدرش ازابوهریره ازرسول علیه‌السلام که گفت :

« هیچ صاحب کنزی نباشد که او زکوة مال بندهد والّا آن زروسیم او درآتش دوزخ بتابند وبصحفه‌ها کنند و بآن پیشانی وپهلو و پشت ایشان را داغ می‌کنند تاخدای تعالی کار بندگان بگذارد در روزی که مقدار آن روز پنجاه هزار سال باشد از سالهای شما چون خدای تعالی کار خلقان بگذارده باشد وحساب ایشان فصل کرده آنگه بنگرد تامرد اهل چیست اگراهل بهشت باشد به بهشتش برند واگراهل‌دوزخ باشد بدوزخش برند واگرمرد صاحب شتر باشد و زکوة نداده باشد خدای‌تعالی بفرماید تادرآن صحرا اورا بر روی افکنند وآن شتران برسَرِاو میروند . هرگه که آخرشان بگذرد اوّلشان باز آید تا آنگه که خدای‌تعالی حکم فصل کند میان اهل‌موقف درروزی که مقدارش‌پنجاه هزار سال بود از سالهای شما وآنکه صاحب گوسفند بود او را بیارند و در آن صحرا بر روی افکنند وآن گوسفندان او را بپا ولگد بسَرِ وی می زنند تا آنگه که خدای تعالی حساب‌فصل کند میان خلقان درروزی که مقدارش‌پنجاه هزارسال‌بود وندانم که حدیث

گاو گفت یا نگفت . » ج۲ ص۵۸٤ ـ ۵۸۵

۱۱۵۹ــ ثوبان روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت که :

« هر که او کنزی بنهد و زکوة آن نداده باشد حق تعالی از آن گنج او ماری آفریند که اورا نُقَط سیاه باشد دو برلای چشم تا باا‌و میرود . هر کجا او میرود او گوید ویلک تو کیستی که ملازم من شده‌ای ؟ گوید من آن گنجم که تو بنهادی . با توام تا تورا خورد بشکنم وفرو برم. آنگه بیاید ودستش دردهن گیرد وبشکند وفرو برد و همچنین اندامش یک یک تا همه اندامش فروبرد . » ج۲ص۵۸۵

۱۱٦۰ــ درخبر آورده‌اند که رسول علیه‌السلام را پرسیدند از رجب ، گفت :

« نام جوی است در بهشت از شیر سفیدتر و از انگبین شیرین‌تر . هر که روزی از این ماه روزه دارد خدای تعالی اورا از آن جوی آب دهد . » ج۲ ص۵۸۵

۱۱٦۱ــ انس روایت کرد که رسول (ع) گفت :

« برای آن این ماه را شعبان خواندند که حسّنات دراو متشعّب شود . »

وهم ازرسول (ع) روایت کردند که گفت:

« برای آنکه ارزاق مؤمنان دراو متشعّب شود . » ج۲ ص۵۸۵

۱۱٦۲ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که یکروز ازرجب روزه دارد ازاوّل یا میانه یاآخری . خدایتعالی دیواری پدیدآرد میان او ومیان دوزخ عرض و کثافت چنانکه ازمشرق تابمغرب وروزهٔ یکساله بنویسند اورا . » ج۲ ص۵۸۷

۱۱٦۳ــ ابوهریره روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« خدای ضمان کرده است او را که درسبیل او بیرون شود از سر ایمان بخدا و رسول که یاشهادت روزی کند اورا یا بازگرداند اورا باهل خانهٔ خود آمرزیده بمغفرت وظفر غنیمت . » ج۲ ص۵۹۷

۱۱٦٤ــ ابوهریره روایت کرد که رسول علیه لسلام گفت که :

« مسکین نه آن باشد که او را یک لقمه یادولقمه بازگرداند یایک خرما یادوخرما

ولیکن مسکین آن باشد که اورا غنائی و کفافی نباشد که بآن مستغنی باشد ازمردمان واز مردمان سؤال نتواند کردن و نداند کردن . » ج۲ ص۶۰۲

۱۱۶۵ــ جریربن‌عبدالله گفت از رسول(ع) شنیدم که گفت :

« مهاجر وانصار یاران من بهری اولیاء بهری‌اند امرمعروف میکنند یعنی بایمان و بخیر و نهی منکر میکنند یعنی آنچه در سنّت وشریعت نشناسند . » ج۲ ص۶۱۰

۱۱۶۶ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« عدن بهشتی است خاص از بهشتهای خدای هیچ چشم مثل آن ندیده است و برخاطر هیچ‌بشرچنان نگذشته درآنجانباشند جزسه گروه پیغمبران وصدیقان وشهیدان، حق‌تعالی گوید خنک آن را که دراینجا شود . » ج۲ ص۶۱۱

۱۱۶۷ــ ابوسعید خدری روایت کند از رسول علیه‌السلام که گفت :

« چون اهل بهشت دربهشت قرارگیرند خدای تعالی گوید یااهل‌الجنّة ای اهل بهشت ، ایشان گویند : لبّیک وسعدیک . هل رضیتم ؟ راضی شدی ؟ گویند : ربّنا ومالنا لانرضی . بارخدایا چگونه راضی نشویم؟ توبدادی ما را آنچه کس‌را نداده‌ای. حق تعالی گوید : من شما را به از این بدهم . گویند بارخدایا به از این چه بود ؟ گوید رضا وخشنودی من ازشما . ورضوان من‌الله اکبر، رضاکه پس‌ازآن هرگزسخط نبود، ذلک‌الفوزالعظیم . این ظفری بزرگ است . » ج۲ ص۶۱۱

۱۱۶۸ــ ابوامامهٔ باهلی گفت ثعلبة‌بن خاطب انصاری بیامد ورسول(ع) را گفت یا رسول‌الله خدای را دعاکن تا مرا مالی دهد . رسول(ع) گفت ویحک یا ثعلبه :

« برو و قناعت کن باینکه داری که شکرکننده به باشد از بسیاری که شکرش نکنند . » ج۲ ص۶۱۳

۱۱۶۹ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« ای مردمان من گفتم شما را که سه خصلت‌است که هرکس که آن سه خصلت دراو بود منافق‌باشد. آنکه حدیث کند دروغ گوید ودرامانت خیانت کند ووعده خلاف کند . باین حدیث شمارا نخواستم ، منافقان‌را خواستم. امّاآنچه گفتم‌درحدیث دروغ

گوید منافقان را خواستم که بنزدیکک من آمدند وگفتند ما بتو ایمان داریم و بنبوّت تو مقرّیم من ایشان را باور داشتم . خدای تعالی این آیه فرستاد درحق ایشان . **اذا جائکک المنافقون قالوا نشهد انکک لرسول الله والله یعلم انکک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون.** الآیة .

امّا آنچه گفتم چون امینش کنند خیانت کنند این امانت نماز است وشرایط آن که ایشان درآن خیانت کردند وخدایتعالی درایشان فرستاد . **انّ المنافقین یخادعون الله وهوخادعهم واذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن الناس ولا یذکرون الله قلیلاً** و **قال ویلٌ للمصلّین الذین هم عن صلوتهم ساهون الذین هم یراؤن** . و امّا آنچه گفتیم اذا وعد خلف آن بودکه **ثعلبة بن مالکک** . بیامد وگفت **یا رسول‌الله انّ لی غنیمات و انی مولع بالسائمة** من گوسپندکی چند دارم و من مولعم بچهارپای خدای را دعا کن تا مرا برکتی دهدکه من حق خدا و حقها دیگر بواجبی بگزارم . من دعا کردم . خدای تعالی اورا گوسپند بی‌مر داد . چون وقت صدقه آمدکس فرستادم وطلب حق‌الله کردم بخل کرد و وعده خلاف کرد . خدای تعالی این آیه فرستاد . **و منهم من عاهدالله لئن اتینا من فضله لنصدّقنّ الی قوله بماکانوا یکذبون** . » ج۲ ص۶۱۷

۱۱۷۰ــ **ابوالشلیل** روایت کردکه رسول(ع) گفت :

« هرکه امروزصدقه دهد من فردای قیامت برای‌او گواهی دهم. » ج۲ص۶۱۸

۱۱۷۱ــ **ابوهریره** گوید از رسول(ع) شنیدم که گفت :

« بآن خدای که جان من بامر اوست که هیچ بنده نباشدکه صدقه دهد ازکسبی حلال وخدایتعالی جزحلال پاك نپذیرد و برآسمان نشود الّا صدقه پاك والّا آن صدقه در دست کرم خدای می‌نهد خدای از او بستاند آن را ومی‌پروراند چنانکه یکی ازشما کرّهٔ اسبی پروراند تا یکک لقمه که از برای خدای داده باشد مانند کوهی عظیم‌شود. » ج۲ ص۶۳۳

۱۱۷۲ــ جماعتی بسیارروایت کردند از رسول(ع) . چون **امیرالمؤمنین علی(ع)**

و ابودردا و ابوهریره و ابوامامةالباهلی و عبداللهبن عمر و جابربن عبدالله و عمران بن حصین که رسول گفت :

« هر که او نفقه بفرستد برای نمازیان و او بخانه بنشیند بهر درمی هفتصد درم بنویسند اورا و هر که بنفس خود غزا کند بهر درمی که درآن خرج کند خدای‌تعالی اورا روز قیامت هفتصد هزار درم عوض بدهد . » ج۲ ص۶۵۳

۱۱۷۳ ــ روایتست از **ابوامامه رضی‌الله‌عنه** از **ابی کعب** ره که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هر که سورهٔ یونس (ع) را بخواند خدای تعالی جل جلاله بعدد هر کسی که ایمان داشت بیونس علیه السلام وآنکه نداشت و بعدد آنها که با فرعون غرق شده‌اند ده حسنه در نامهٔ اعمال او نویسد . » ج۳ ص۱

۱۱۷٤ــ درخبر است که رسول علیه‌السلام جبرئیل را گفت :

« امّت من صراط چگونه گذارند ؟ »

« برفت و بازآمد وگفت خدایت سلام میرساند ومیگوید : تو برصراط بنورمن گذری وعلی بن ابیطالب برصراط بنور توگذرد و امّت تو برصراط بنور علی گذرد و نور امّت تو از نورعلی باشد ونور علی از نور تو و نور تو از نور خدا . »ج۳ ص٦

۱۱۷۵ــ درخبراست که رسول(ع) گفت که :

« چون بنده سر ازگور برآورد عمل صالحش پیش او آید بر نکوتر صورتی و هیئتی . اوگوید تو کیستی که من تورا بس نیکوروی و نیکوسیرت ونیکوطریقت مردی می بینم . گوید : من عمل صالح توام . آنگه نور او شود و قاید او بهشت وکافر چون ازگور سربرآرد عمل بداوبرصورت زشت وهیئتی زشت پیش‌اوآید اوگوید تو کیستی که تورا مردی زشت روی می‌بینم .گوید من عمل بد توام و از تو مفارقت نکنم تاتورا بدوزخ سپارم . » ج۳ ص٦

۱۱۷٦ــ **طلحةبن‌عبدالله** گفت‌ازرسول(ع) پرسیدند که‌تفسیرسبحان‌الله چه باشد؟ گفت : **تنزیه‌الله من کل سوءِ** . تنزیه خدای باشد ازهمه بدی . » ج۳ ص۷

۱۱۷۷ــ جابرعبدالله انصاری روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« درخواب دیدم که جبرئیل بربالین‌من‌بودی ومیکائیل برپائین بایکدیگرمیگفتند برای او مثَل بزن‌آنکه گفت بشنو که‌گوش شنوا باد وبدانکه دلت دانا باد مثَل تومثَل امّت تو چون مثَل پادشاهی است که سرائی بنا کند ودر آن سرای خانهٔ سازد و در آن خانه خوانی‌نهدآنگاه رسولی فرستد وقومی‌را بدعوت خواند بعضی اجابت کنند وبعضی نکنند . پادشاه خداست و سرا سرای سلامت و خانه بهشت و تو که محمدی رسولی . هر که تو را اجابت کند باسلام درآید بسرای سلام و هر که بسرای سلام در آید بطعام حاضر آید و بآن ممتع شود . » ج۳ ص۱۸

۱۱۷۸ــ سعید جبیر گفت‌ازرسول(ع) پرسیدند که . من‌اولیاءالله.دوستان‌خدای کیستند ؟ گفت :

« آنانندکه چون مردمان ایشان را به بینند خدای را یادکنند . » ج۳ ص۳۲

۱۱۷۹ــ راوی خبر گوید که از رسول(ع) شنیدم که میگفت :

« خدای را بندگان هستند که نه پیغمبرانند و نه شهیدان . پیغمبران وشهیدان را برایشان غبطت باشد روز قیامت بمکان ایشان ازخدا . »

گفتند یا رسول‌الله کیستند ایشان وعمل ایشان چه باشد ؟ ما را نیزبگوتاماایشان‌را دوست داریم . گفت :

« ایشان‌قومی‌باشند که بایکدیگردوستی کنند برای‌خدا بی‌آنکه میان‌ایشان رحمی باشد و خویشی ونه مالی که بیکدیگردهند که والله رویهای ایشان بنورتابنده بود وایشان برمنبرهای نور باشند چون مردمان ترسند ایشان نترسند وچون مردمان اندوهگین‌باشند ایشان نباشند . » ج۳ ص۳۲-۳۳

۱۱۸۰ــ ابودردا روایت کند رسول(ع) گفت :

« خواب نیک باشد که مرد مسلمان بیند یا در حق او بینند . این بشارت دنیاباشد و بشارت آخرت بهشت بود . » ج۳ ص۳۳

۱۱۸۱ــ ابوهریره روایت کرد از رسول(ع) که او گفت :

« چون قیامت نزدیک رسد خواب مرد مسلمان کم خطا کند وخواب آنکس را ستر بود که سخن او راست‌تر بود . »

آنگه گفت :

« خواب سه‌گونه باشد یکی بشارت بود از خدای تعالی و یکی از حدیث نفس مرد باشد از آنچه در دل او بود سیم خوابی بود که شیطان نماید وخواب جزوی است از چهل‌وشش جزو از پیغامبری چون یکی‌ازشما چیزی بینند که از آن کراهتی باشد باید تا باز نگوید برخیزد و دو رکعت نماز کند . »

آنگه گفت :

« من قید دوست دارم درخواب و غل را کاره باشم چه قید ثبات بود دردین. »
ج۳ ص۳۳

۱۱۸۲– زیدبن ابان گفت رسول را صلّی‌الله علیه وآله و سلم در خواب دیدم سورهٔ هود براو خواندم تا ختم کردم . مرا گفت :

« یا زید بخواندی. گریه کجاست ؟ » ج۳ص۵٤

۱۱۸۳– رسول علیه‌السلام گفت :

« اگر حوالت میکنید که این کلام من است شما از زمین منید و از جنس و قبیل وقبیلهٔ منید اینرا معارضه ومناقضه بیارید . » ج۳ ص۵۹

۱۱۸٤– مانع‌الاصبحی گفت: درمدینه شدم مردی را دیدم خلق بسیاربراوجمع شده و او حدیث میکرد از رسول(ع) و مردم از او می‌شنیدند گفتم این کیست ؟ گفتند ابوهریره است . من‌بنشستم تافارغ شد ومردم برفتند. گفتم من مردی غریبم مرا حدیثی کن از رسول(ع) که تو از او شنیده باشی و یادگرفته و دانسته. گفت چنین کنم حدیثی، گویم تو را که ازلب ودندان رسول شنودم ودراین‌خانه جزمن کسی نشیند . آن ساعت من با رسول بودم و کسی دیگر نبود آنگه گفت حدثنی حبیبی رسول‌الله این بگفت و گریه براو افتاد وساعتی بگریست دیگرباره گفت حدثنی رسول‌الله دیگربارگریه بر او

افتاد وغالب شد . بار سیوم چون نام رسول برد بیهوش شد . ساعتی همچنان بود چون باهوش آمدگفت مرا حدیثی کرد که :

« چون روز قیامت باشد و خلایق را در زمین قیامت بدارند حق‌تعالی خلقان را بحکومت خواند وخلقان را درزانوافتاده چنانکه متحاکمان باشند . اوّل گروه که ایشان را پیش خدای برند سه کس باشد ، مردی که قرآن را حفظ کرده باشد ومردی که اورا درسبیل خدای کشته باشند ومردی که‌اورا مالی بوده باشد اوبذل کرده باشدآن صاحب قرآن را گوید من تو را توفیق دادم تا قرآن بیاموختی و یاد گرفتی . گوید بلی خداوند و مولای من گوید چه کردی بآن و چگونه عمل کردی . گوید بارخدایا بآن قیام نمودم آناء اللیل واطراف‌النهار . حق‌تعالی گوید بلی کردی ولیکن نه برای من کردی . برای آن کردی تا مردمان گویند فلان قاری است ؛ تو کردی وایشان گفتند ومقصود توحاصل شد . تورا برمن حقّی نیست . آنگه صاحب مال را بیارند . حق‌تعالی گوید . من تو را مال بسیاردادم دردنیا . بآن چه کردی؟گوید بارخدایانفقه کرده وصدقه دادم . حقتعالی گوید کردی ولیکن نه برای من کردی ، برای آن کردی تا مردمان گویند فلان جوادو سخی است . توکردی وایشان گفتند تو را نصیبی نیست پیش من . آنگه فرماید تا آن شهید را بیارندگوید من تورا قوّت و شجاعت و دلیری دادم . چه کردی بآن در دنیا ؟ گوید بارخدایا در سبیل تو جهادکردم تا مرا بکشتند . گویدکردی ولیکن نه برای من کردی ، برای آن کردی تا مردمان گویند فلان شجاع است . تو کردی و ایشان گفتند . تو را پیش من نصیبی نیست . آنگه بفرماید تا هرسه را بدوزخ برند . » آنکه دست بر زانوی من زد رسول(ع) گفت :

« یا اباهریره اینان اوّل کس باشند که خدای تعالی دوزخ بایشان بتابد . » ج ۳ ص ۶۰

۱۱۸۵ــ سعید جبیر روایت کند از ابوموسی‌الاشعری که‌اوگفت از رسول شنیدم که اوگفت :

« هیچ جهود وترسا نباشد که نام‌من‌بشنود و بمن ایمان نیاورد واِلّاجای‌اودوزخ بود . » ج۳ ص۶۵

۱۱۸۶ــ رسول(ع) گفت :

« نوح در قوم هزارسال کم‌پنجاه سال مقام کرد وقوم‌را باخدای خواند بآخرکار خدایتعالی فرمودتادرختی‌بکشت وآن درخت‌بزرگ شد وسطبر گشت. حقتعالی فرمود اوراتاآن ببرید وازآن کشتی ساخت وایشان براو میگذشتند ومیگفتند نوح‌خانه می‌سازد برای زمستان تا سردش نباشد و یکی میگفت نهانخانه می‌سازد ویکی میگفت انبارخانه می‌سازد و می گفتند تا بدانید که این مرد دیوانه است کشتی میسازد بر زمین ساده اینجا دریائی نیست ، کشتی چگونه خواهد رفت . » ج۳ ص۷۰

۱۱۸۷ــ درخبراست که رسول (ع) گفت :

« نوح علیه‌السلام اوّل روز رجب درکشتی نشست . » ج۳ ص۷٤

۱۱۸۸ــ روایت کرده‌اند که رسول علیه‌السلام گفت :

« جبرئیل را خدایتعالی باوصاف صفت کرد فی قوله . **ذی قوّة عند ذی العرش مکین مطاع ثمّ امین** . مرا خبرده ازقوّت خود وتمکین وطاعت خود وازامانت خود. گفت :

« امّا قوّت ، خدایتعالی مرا فرمود تا هفت شهرستان قوم لوط را از بیخ برکندم و بر پَرگرفتم و در هوا چندانی ببردم که آواز مرغان ایشان اهل آسمان دنیا بشنیدند آنگه آنرا برگردانیدم و زیر و زبر کردم . وامّامکانت وطاعت من درآسمان چنانست که اگر من گویم رضوان ومالک را بهروقت که خواهم که در بهشت ودوزخ بگشایند مرا خلاف نکنند و بگشایند و امّا امانت من تا آنجاست که خدایتعالی هر پیغمبریرا که فرستاد هیچکس را بوحی ایشان امین نداشت اِلّا مرا . » ج۳ ص۸۹ ـ ۹۰

۱۱۸۹ــ انس روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

من جبرئیل را پرسیدم از این آیه . گفت مراد ظالمان امّت تواند . هیچ ظالم

نیست ازظالمان امّت تو و اّلا او برعرض سنگی از سنگهاست تا که فرودآید . »ج۳ ص ۹۰

۱۱۹۰ــ انّ الحسنات یذهبن السیّئات ... بعضی مفسّران گفتند درمردی آمد نام او ابوالبشرعمروبن‌عربةالانصاری واو خرما فروختی . زنی بیامد تاازاوخرما خرد : زن بجمال بود . اوگفت این خرما نیک نیست که اینجاست . بخانه بهتر ازاین‌هست . اگر خواهی بخانه آی . زن با او بخانه رفت . او درزن آویخت و دربرگرفت وبوسه داد . زن‌گفت: اتّق‌الله.ازخدای بترس. مرد بترسید وپشیمان شدبیامدگفت یارسول‌الله چه‌گوئی در مردی‌که او در زن آویزد واز او مراد خود حاصل‌کند مگر جماع؟ رسول علیه‌السلام هیچ جواب نداد تاوَحْی‌آمد . یکی‌ازجملهٔ صحابه‌گفت خدای برتوپوشیده بود اگر تو برخویشتن بپوشیدی . وقت نماز اگر درآمد . رسول (ع) نماز بگزارد . جبرئیل آمده این آیت آورد . رسول(ع) گفت :

« ابوالبشر کجاست؟ » او پیش آمد . گفت :

« باما نماز کردی؟ » گفت : آری یا رسول‌الله .

گفت : « خدای تعالی این نماز را بکفّارت گناهت کرد و آیت فرستاد که انّ الحسنات یذهبن السیّئات . » ج۳ ص۱۰۲

۱۱۹۱ــ روایتست از ابوامامه از ابی کعب که‌گفت رسول(ع) گفت :

« بندگانتانرا سورهٔ یوسف بیاموزید که هرمسلمانی که این سورهٔ یوسف بخواند و اهلش را بیاموزد و زیر دستانش را . خدایتعالی سکرات مرگ و جان کندن بر وی آسان‌کند و اورا توفیق دهد تا برهیچ مسلمان حَسد نبرد . » ج۳ ص۱۰۶

۱۱۹۲ــ ابوسعید خدری روایت کرد از رسول(ع) که اوگفت :

«شب معراج چون مرا بآسمان بردند یوسف‌رادیدم. جبرئیل راگفتم این کیست؟ گفت : این یوسف است . » گفتند یا رسول‌الله چگونه دیدی اورا ؟ گفت :

« چنان دیدم که ماه در شب چهارده . » ج۳ ص۱۱۰ ـ ۱۱۱

۱۱۹۳ــ انس مالک روایت کرد از رسول(ع) که اوگفت :

« یوسف را ومادرش را نیمهٔ حُسن بدادند . » ج۳ ص۱۱۱

۱۱۹۴— **عبدالله مسعود** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« جبرئیل آمد ومرا گفت خدایتعالی میگوید من حُسن یوسف ازنور کرسی دادم و حُسن تو از نورعرش . » ج۳ ص۱۱۱

۱۱۹۵— عبدالله عمر روایت کرد از رسول (ع) که او گفت :

« مردمان را دروغ تلقین نکن که فرزندان یعقوب ندانستند که گرگ آدمی خورد. چون یعقوب بگفت . **واخاف ان یأکله‌الذئب.** ایشان ازاوبیاموختند وآن‌را دست افزار خودکردند وگفتند . **فاکله‌الذئب** . » ج۳ ص۱۱۳

۱۱۹۶— **عکرمه** روایت کرد از **عبدالله عبّاس** از رسول علیه‌السلام که :

« هر که او خواب ندیده باشدگوید خواب دیدم ودروغ گوید روزقیامت دودانه جو بدست او دهند و اورا تکلیف کنند تا بریکدیگر ببندد وهرکه گوش باحدیث قومی کندکه نخواهند ایشان که او بشنود فردای قیامت سرب درگوش او گذارند . » ج ۳ ص ۱۳۲

۱۱۹۷— رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« عجب میدارم از یوسف وکرم او وصبر او **والله یغفرله** وخدای بیامرزد اورا. با آنکه رسول آمد و او را پرسید که تأویل خواب ملک چیست بگفت و امتناع نکرد و اگر بجای او من بودمی گفتمی تا از زندانم بیرون نیارید نگویم وعجب دگر ازصبر او که چون رسول باز آمد وگفت بیرون آی با آنکه مدتی دراز در زندان بمانده بود گفت برو و ملک را بگو تا احوال من از آنان زنان پرسد تا ایشان چرا دستها ببریدند و اگر بجای او من بودمی شتاب کردمی تا بیرون آمدمی ، اوسخت حلیم وساکن بوده است . » ج۳ ص۱۳۸

۱۱۹۸ — در وعدهٔ یعقوب به پسرانش ، **عبدالله عبّاس** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که اوگفت :

« وعدهٔ ایشان بشب آدینه داد . » ج۳ ص۱۶۲

۱۱۹۹ــ روایت است ازسعید جبیر ازعبدالله عبّاس ازابی کعب که رسول(ع) گفت :

« هر که این سورهٔ رعد بخواند خدای‌تعالی اورا بوزن هرابری که‌آمد وخواهد آمد در نامهٔ اعمال ده حسنه بنویسد و روز قیامت از جمله وفاداران بعهد باشد . » ج۳ ص۱۷۰

۱۲۰۰ــ عبدالله عبّاس گفت چون این آیت آمد رسول دست برسینهٔ‌خود نهاد وگفت :

«اناالمنذر. »

و دست بردوش امیرالمؤمنین نهاد وگفت :

« انت الهادی یا علی بک یهتدی‌المهتدون من بعدی . » ج۳ ص۱۷٦

۱۲۰۱ــ حذیفةبن‌الیمانی روایت کرد که رسول‌صلّی‌اللهعلیه وآله وسلّم گفت:

« اگراینکار(خلافت) با امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌الصّلوة والسلام فکنید او هادی و مهدی است . » ج۳ ص۱۷٦

۱۲۰۲ــ درخبراست که یکی از جملهٔ بزرگان صحابه از رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم پرسید که بر ما چند فرشته موکّلند ؟ گفت :

« دوفرشته یکی بر راست ویکی برچپ . آنکه برراست‌است امیراست برآنکه برچپ است . چون بنده حسنتی بکندآن فرشتهٔ‌دست راست یکی را ده بنویسد وچون سیئتی بکند فرشتهٔ دست چپ‌گوید بنویسم ؟ گوید توقّف کن باشدکه پشیمان شود یا استغفارکند یا توبه‌کند تا سه بار مراجعه‌کند اگر بنده استغفارکند یا توبه‌کند هیچ براو ننویسد واگر نکند از پس آن‌گوید بنویس . یکی را یکی که خدای ما را از این برهاند که بدقرینی‌است مارا که جانب خدای‌را مراقبه نکند واز ما شرم ندارد ... ودوفرشتهٔ دیگرند خدایرا در پیش و پس ما که ما را نگاه میدارند ... و فرشتهٔ دیگر است موی پیشانی تو بدست اوست یعنی مسلّط است برتو . اگر تواضع کنی ترا رفیع کند و چون تکبّر کنی ترا فروشکند ودوفرشتهٔ‌دیگر که برلب‌توموکّلند هیچ‌نگاه ندارند جزصلوات

برمحمّد وآل محمد و فرشتهٔ دیگر که بردهن تو موکّل است رها نکند که مار دردهن تو رود و دوفرشته برچشمهایت موکّلند . این ده فرشته‌اند موکّل برهرآدمی بشب ، ده دیگر بیایند ده گانه روز بروند و فرشتگان شب بروند ده دیگر برای روز بیایند جمله بیست فرشته‌انده بروزوده بشب وابلیس بروزمتعرّض وسوسهٔ آدمیان باشد وفرزندانش بشب . » ج۳ ص۱۷۸ ـ ۱۷۹

۱۲۰۳ــ **سعید جبیر** روایت کند از **عبدالله عبّاس** که جماعتی جهودان بنزدیک رسول آمدند و او را گفتند یا محمّد ما آمده‌ایم تا ترا پرسیم از جواب مسائلی ، اگر جواب دهی وجواب بصواب دهی ایمان آریم . رسول صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم باایشان عهد کرد که خلاف نکند وگفت : « **الله علی مانقول وکیل.** »گفتند: اخبرنا عن الرّعد. ما را خبره از رعد تا چیست . فرمود :

« فرشتهٔ موکّل برابر تازیانهٔ بدست دارد و ابر را بآن میراند چنانکه خدایتعالی فرماید . »گفتند این آواز چیست که از او می‌شنویم . گفت:

« زجر او است ابر را تا آنجا رود که خواهد . » ج۳ ص۱۸۲

گفتند راست گفتی .

۱۲۰٤ــ **سالم‌بن‌عبدالله** روایت کرد که رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلّم چون آواز رعد شنیدی گفتی :

« **اللّهُم لاتقتلنا بغضبک ولاتهلکنا بعذابک وعافنا من بلائک .** » ج۳ص۱۸۲

۱۲۰۵ــ **عبدالرحمن‌بن‌عوف** گفت از رسول شنیدم که گفت :

« خدایتعالی گفته است من خدای رحمانم ، رحم بیافریدم و نام آن از نام خود بشکافتم هرکه آنرا بپیوندد یا او بپیوندم و هرکه آنرا ببُرد ازاو ببُرم . » ج۳ص۱۸۹

۱۲۰٦ــ **ابوایّوب انصاری** روایت کرد که مردی رسول را صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت مراخبرده یارسول‌الله بعملی که مرا ببهشت رساند؛ مردمان گفتند مال ببخش. رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« خدایرا پرست و با او شرك میاور ونماز بپای دار وزکوة بده و رحم به پیوند تا هم چنان باشد که بر راحله‌ئی باشی که ببهشت میرود . » ج۳ ص۱۸۹

۱۲۰۷ــ **مکحول** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که گفت :

« زودتر طاعت بثواب رحم پیوستن است و زودتر معصیت بعقاب بغی باشد و سوگند بدروغ سراها خالی و ویران کند . » ج۳ص۱۸۹

۱۲۰۸ــ **معاذ جبل** گفت یا رسول‌الله مرا وصیّتی کن گفت :

« چون گناهی کنی عقب آن طاعت کن تاآنرامحو کند . اگر گناه بسرّ باشد طاعت بسرّ کن و اگر گناه آشکارا بود طاعت آشکارا کن . » ج۳ ص۱۹۰

۱۲۰۹ــ **عبدالله عمر** روایت کرد ازرسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که‌او گفت صحابه را که :

« شمادانید که‌ببهشت که‌شود؟ گفتند: **اللهورسوله اعلم**.خدای وپیغمبرعالم‌تراند. گفت :

« آن مجاهدان که سدّ ثغور کنند بایشان و دفع مکاره کنند . یکی ازایشان بمیرد و حاجت او در دل او باشد که قضای آن نتواند کردن . فرشتگان از هر دری درمیآیند و میگویند : **سلامٌ علیکم بما صبرتم فنعم عقبی‌الدّار**. » ج۳ ص۱۹۰

۱۲۱۰ــ **محمدبن ابراهیم** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه و آله وسلّم که او گفت :

« هرسال‌یکبارصحابه بیامدی بزیارت‌گورشهیدان وگفتی **سلام‌علیکم‌بماصبرتم فنعم عقبی‌الدّار**. » ج۳ ص۱۹۱

۱۲۱۱ــ **ابوسعید خدری** گفت ازرسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم مردی پرسید که طوبی چه باشد . رسول فرمودکه :

« نام درختیست در بهشت چندانکه صد ساله راه است . جامه های اهل بهشت از اکمام آن بیرون میآید . » ج۳ ص۱۹۲

۱۲۱۲ــ **معاویةبن قره** روایت کرد از پدرش که رسول گفت:

« طوبی درختیست در بهشت که خدایتعالی بدست قدرت خود آنرا غرس کرد و روح خود را دراو دمید . بار و میوهٔ او حلی وحلل اهل بهشت باشد . شاخهاء او از وراء با روی بهشت بینند . » ج۳ ص۱۹۲

۱۲۱۳– رسول علیه‌السلام گفت :

« آری در بهشت درختی است که آنرا طوبی گویند برابر فردوس اعلی . »

گفت یا رسول‌الله درختان زمین هیچ بآن ماند ؟ گفت :

« نه ولیکن بشام رسیدهٔ از درختان شام با درخت جوز ماند آنرا یک ساق باشد آنگه ازآنجای شاخهای منتشر ومنشعب شده باشد . »

گفت یا رسول‌الله عظم اصل آن چند باشد ؟ گفت :

« چندانکه اگرشتری جذعه ازشتران قبیلهٔ تو خواهد که گردآن درخت درگردد پایها ودستهایش شکسته شود از ضعف پیری ونتواند . » ج۳ ص۱۹۲

۱۲۱٤– جابر روایت کند از ابوجعفر الباقرعلیه‌الصّلوة والسلام که او گفت از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم پرسیدند من قوله طوبی لهم وحسن مآب. گفت :

« طوبی درختی است در بهشت اصل آن در سرای من است و شاخه های آن در سرای اهل بهشت . » ج۳ ص۱۹۳

۱۲۱۵– یکی درآمد وازرسول این سؤال کرد که طوبی چیست ؟ رسول (ص) گفت :

« درختی است دربهشت اصل آن درسرای امیرالمؤمنین علی علیه‌الصلوة والسلام و شاخهای آن درسرای اهل بهشت . »

گفتند یا رسول‌الله ترا پرسیدند همین ساعت گفتی درختی است در بهشت اصل آن درسرای من واکنون میگوئی درسرای امیرالمؤمنین علی است. چگونه باشد؟ گفت:

« نه سرای من وسرای امیرالمؤمنین علی دربهشت یکی است و ما هردو در یک سرا باشیم . » ج۳ ص۱۹٤

۱۲۱٦– عبدالله عمر روایت کرد ازرسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم که او گفت:

«خدایتعالی همه چیزی محو کند واثبات از آنچه او خواهد مگر شقاوت وسعادت.»
ج۳ ص۱۹۹ - ۲۰۰

۱۲۱۷— **کلبی** روایت کرد از **جابر عبدالله انصاری** که رسول گفت:
«خدایتعالی محو کند آنچه خواهد و اثبات کند آنچه خواهد بی‌استثناء.» ج۳ ص۲۰۰

۱۲۱۸— درخبر می آید که رسول گرد خانه طواف میکرد ومیگریست ومیگفت:
«بارخدایا اگر من از اهل سعادتم مرا برآن ثابت دار و اگر از اهل شقاوتم تو چنین نوشته‌ای، بفرمای تا بسترند واز اهل سعادتم بنویس **فانک تمحو ماتشآء وتثبت وعندك امّ الکتاب**.» ج۳ ص۲۰۰

۱۲۱۹— **ابودرداء** روایت کرد که رسول گفت که:
«خدایتعالی را نوشتهٔ باشد درآخر شب ار شب سه ساعت مانده پیش خواهد و در او نظر کند وآن نوشته باشد که جز او کس نداند و از آنجا آنچه خواهد محو کند و آنچه خواهد اثبات کند.» ج۳ ص۲۰۱

۱۲۲۰— **انس مالك** روایت کند که رسول گفت:
«مثال عالم در زمین مثال ستاره است درآسمان باو راه برند در برّ و بحر.»
ج۳ ص۲۰۳

۱۲۲۱— روایت است از **ابوامامه** و از **ابی کعب** که رسول فرمود که:
«هرکه سورهٔ ابراهیم را بخواند خدایتعالی اورا مزد بدهد ده حسنه بعدد هرکه بت پرستید و هرکه نپرستید.» ج۳ ص۲۰۳

۱۲۲۲— درخبراست که رسول فرمود:
«فردای قیامت جماعتی را ازامّت من درقیمت آرند وصحیفـ یشان بنگرند. مردمانی بوده باشند که **کانوا یقیمون الصّلوة ویؤتون الزّکوة و یأخذون و هنا من اللیل**. نمازها باوقات گزارده باشند و زکوة مال داده باشند وبنماز شب قیام کرده باشند. حقتعالی بفرماید تا ایشانرا بدوزخ برند.»

گفتند یا رسول‌الله ایشانرا بچه جرم بدوزخ برند ؟ گفت :

« گناه ایشان آن باشد که **کلّما بدالهم شئی من الدّنیا و ثبوا علیه** . بدین خصال چون از دنیا چیزی پدید آمدی باز جستندی وبراو حرص نمودندی . » ج ۳ ص۲۰٦

۱۲۲۳ــ **مجاهد** گفت مورد آیت مورد منّت است برحضرت رسول که گفت:

« خدایتعالی گفت هرپیغمبری را که فرستادیم بقومی فرستادیم بر لغت و زبانی که بودند مگر تو را که بکافّهٔ ناس فرستادم ازعرب وعجم وترك و روم وهند و سایر **بلاد علی اختلاف السنتهم والوانهم** . » ج۳ ص۲۰٦

۱۲۲٤ــ **عقبة‌بن‌عامر** روایت کرد از رسول صلّی‌الله‌علیه وآله وسلّم که‌او گفت در حدیث شفاعت که :

« عیسی علیه‌السلام گوید **ذلکم‌النبیّ الامّی** . این آن پیغمبر مکّی است که من بشارت دادم باو وخدایتعالی مرا گوید برخیز و شفاعت کن . برخیزم برای شفاعت از مجلس من بوئی برآید که شنوندگان ازاو خوشتر هیچ بوئی نشنیده باشند وشفاعت کنم خدایتعالی قبول شفاعت من کند و مرا نوری دهد ارفرق تاقدم ، کافران گویند ابلیس‌را که مؤمنانرا شفیعی پدیدآمد و برای‌ایشان شفاعت کرد وایشانرا بخواست ومشفع‌شدند، ما را شفیعی نیست جز تو برخیز و برای ما شفاعت کن که ما بتو اقتداکردیم اوبرخیزد از مجلس او نَتنی وگندی برآید که کس چنان نشنیده باشد. آنگه ایشان‌را بطعمهٔ دوزخ کنند ، عند آن ابلیس گوید **انّ الله وعدکم وعدالحق** . » ج۳ ص۲۱۵

۱۲۲۵ــ **عبدالله عمر** گفت رسول صحابه را گفت :

« آن کدام درخت است که برگ بنیفکند و آن درخت مانند هر چیزی است بمؤمن . »

هرکسی از درختان بدوی چیزی می‌گفتند ... رسول فرمود : « درخت خرما. » ج۳ ص۲۱۷

۱۲۲٦ــ روایت کردند که رسول گفت :

« اکرموا عمّاتکم . عمّگان خودرا گرامی دارید . »

گفتند یا رسول‌الله عمگان ما کدام‌اند؟ گفت:

«درختان خرما.»

گفتند چگونه یا رسول‌الله؟ گفت:

«خدایتعالی چون آدم‌را بیافرید ازگِل او فضله بماند. خدایتعالی ازآن درخت خرما آفرید.» ج۳ ص۲۱۷

۱۲۲۷ــ ابورافع روایت کرد که رسول دربقیع قلمی رفت ومن بااوبودم.سه‌بار گفت:

«لاهدیت لاهدیت لاهدیت.»

ابورافع گفت من پنداشتم که مرا میگوید. گفتم یا رسول‌الله چه جرم کرده‌ام؟ گفت:

«خطاب باتو نیست. خداونداین‌گور را ازمن می‌پرسند میگوید نشناسم اورا.» ج۳ ص۲۲۰

۱۲۲۸ــ رسول صلّی‌الله علیه وسلّم گفت:

«خدای برمادرم هاجر رحمت کند. اگرآن‌آب رهاکردی همه بادیه برسیدی و آب روان بودی چون خاك گردان برکرد آب بایستاد آنجا آب میگرفت تا غدیری شد.» ج۳ ص۲۲٤

۱۲۲۹ــ روایت است از زرحبیش ازابی کعب که رسول صلی‌الله علیه و سلّم گفت:

«هرکه او سوره حجر بخواند خدایتعالی او را ده حسنه بنویسد بعدد مهاجر و انصار و بعدد آنکه بررسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم استهزاء کردند.» ج۳ ص۲۳۰

۱۲۳۰ــ ابوموسی روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که اوگفت:

«روز قیامت چون اهل دوزخ را بدوزخ برند درمیان ایشان فاسقان اهل نماز و قبله‌باشندکافران برسبیل طعن گویندآن مسلماتان‌را نه‌شمامسلمان بودید ونمازمی‌گزاردید و روزه میداشتید؟ امروز آن اسلام شما ونماز و روزهٔ شما از شما غنا نکرد با ما اینجا

گرفتارید اینجا ایشانرا سخت آید خدایتعالی برایشان خشم گیرد بفرماید تاهمهٔ مسلمانان را که اهل قبله باشند ازدوزخ بیارند. عندآن اهل دوزخ از کافران تمنّا کنند که کاشکی تا ایشان مسلمان بودندی تا از دوزخ بازگشتندی چنانکه مسلمانان باز گشتند . » ج ۳ ص ۲۳۳

۱۲۳۱ــ رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« خلقان را برهردری از درهای دوزخ عذاب کنند علی قدر اعمالهم . » ج ۳ ص۲٤۲

۱۲۳۲ ــ **ابن ابی ریاح** روایت کند ، و او از جملهٔ صحابه است ، که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم یکروز در بنی‌شیبه در مسجدالحرام آمد وما جماعتی حدیث میکردیم و میخندیدیم . ما را گفت : « چرا میخندید ؟ » و بگذشت . چون بنزدیک سنگ سیاه رسید بازگردید وگفت :

« جبرئیل آمد این ساعت وگفت خدای میگوید چرا بندگان مرا نومید میکنی و این آیه آورد : **نبّئ عبادی انّی اناالغفورالرّحیم** . » ج۳ ـ ص۲٤٤

۱۲۳۳ــ **قتاده** گفت ما را روایت کردند از رسول صلّی‌الله علیه وآله و سلّم که او گفت :

« اگر بندگان قدرعفو خدای بدانند هیچکس از هیچ حرام نپرهیزد واگرمقدار عذاب او بدانند خویشتن درعبادت هلاك كنند . » ج۳ ص۲٤٤

۱۲۳٤ــ **جابربن عبدالله انصاری** و **عبدالله عمر** گفتند ما با رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم بثمود بگذشتیم ما را گفت :

« درسرای این ظالمان مشوید الّا گریان ، ترس آنرا که نباید بشما رسد آنچه بایشان رسید . »

آنگه گفت :

« آن قوم صالح بودند خدایتعالی همه را هلاك كرد الّا یک مرد که او در حرم خدای بود که بحرمت حرم اورا هلاك نكردند . »

گفتند یا رسول الله او چه مردی بود ؟ گفت نام او ابو زغال بود . آنگه رسول بانگ بر ناقه زد و اورا بجنبانید وسبک از آنجا برفت . ج۳ ص۲٤۷ ـ ۲٤۸

۱۲۳۵ــ ابوهریره روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« الحمدلله ربّ‌العالمین هفت آیت است . یک آیت از آن آیات بسم‌الله‌الرحمن الرحیم‌است وآن سبع‌المثانی و امّ‌القرآن است و فاتحةالکتاب است . » ج۳ ص۲٤۸

۱۲۳۶ــ ابی روایت کرد که رسول صلّی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت:

« بآن خدائی که جان من بامر اوست که خدایتعالی در تورية و انجیل و زبور و قرآن هیچ سوره ای از این فاضلتر و بزرگوارتر انزال نکرد که تو برخواندی . » ج ۳ ص ۲٤۸

۱۲۳۷ــ عبادصامت روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که گفت:

« فاتحةالکتاب عوض‌است ازهمهٔ قرآن و هیچ سوره ازاوعوض نیست از اینجا که اگر همهٔ قرآن مثلاً در یکر کعت نماز بخوانند بی فاتحه آن رکعت درست نباشد واگر هیچ دگر نخواند وفاتحه بخوانند نماز درست باشد . » ج۳ ص ۲٤۹

۱۲۳۸ــ عایشه روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هرکه او این هفت سورهٔ دراز بگیرد اوحبری باشد . » ج۳ ص۲۵۰

۱۲۳۹ــ انس مالک روایت کند که یکروز گلّهٔ شتر بر رسول صلّی‌الله علیه و آله وسلّم بگذشت بغایت حُسن . رسول(ص) دست برچشم نهاد و گفت:

« خدایتعالی مرا چنین فرمود ولا تحزن علیهم . و اندوه مدار برایشان . » ج ۳ ص۲۳۰

۱۲٤۰ــ درخبر است که یک روز عبدالله مسعود بدَرِ حجرهٔ رسول آمد و در نبرد . رسول فرمود :

« من‌علی‌الباب . »

گفت : انا یا رسول‌الله . رسول(ص) بخشم آمد و گفت :

« انا وانا وهل لمخلوق یقول انا . »

چون دربگشادند و عبدالله مسعود درآمد و اثر خشم بر روی رسول بدید گفت یا رسول‌الله چه گناه کرده‌ام ؟ گفت :

« یاابن مسعود ندانی که هیچ مخلوقی را نرسد که گویا آنا . »

گفت یا رسول‌الله توبه کردم که نیز نگویم ... ج۳ ص۳۵۰

۱۲۴۱ــ درخبراست که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« مرا نفرموده‌اند که مال جمع کنم وازجملهٔ تاجران باشم ولیکن مرا وَحْی چنین آمده است که تسبیح کن بحمد خدا و از جملهٔ ساجدان باش و مرا پرست تا مرگ بتو آمدن . » ج۳ ص۲۵٤

۱۲٤۲ــ روایت است از ابوامامه از ابی کعب که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که او سورة النّحل بخواند خدای تعالی او را حساب نکند بر آن نعمت که اورا داده باشد در دنیا و اورا مزد آنان دهد که وقت مرگ وصیّتی نیکو کنند . » ج۳ ص۲۵٤

۱۲٤۳ــ عبدالله عمر گفت که رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ چیز نباشد و الّا خدایرا پیش‌از نماز پیشین و پس از زوال سجده کند. » ج۳ ص۲۷۳

۱۲٤٤ــ عبدالله عبّاس گفت رسول علیه‌السلام گفته است :

« خمرآن بود که از انگورگیرند وسکر ازخرما ونقیع ازانگبین و مرزارکاورس وغبیرا ازگندم ومن که رسولم نهی میکنم شما را ازهرچه مستی کند . » ج۳ ص۲۸۰

۱۲٤۵ــدرخبراست که مردی بنزدیک رسول‌علیه‌السلام‌آمد وگفت یارسول‌الله برادرم را ار رنج شکم رنج میباشد . گفت :

« اسقه عسلا . برو انگبین ده . »

او برفت و انگبین داد . بازآمد وگفت یا رسول‌الله سود نداشت . گفت :

« برو انگبینش ده صدق‌الله و کذب بطن اخیک خدااست‌گواست و شکم او دروغ زن . » برفت وانگبین داد اورا نیک شد . ج۳ ص۲۸۱

۱۲۴۶ـ عبداللّه‌بن حرادگوید رسول را علیه‌السلام گفتم یا رسول الله مؤمن زنا کند ؟ گفت :

« باشد که کند » . گفتم دزدی کند ؟ گفت :

« باشد که کند . » گفتم دروغ گوید ؟ گفت :

« نه . انّما یفتری‌الکذب الّذین لایؤمنون بآیات‌الله . » ج۳ ص۲۹۸

۱۲۴۷ـ مکحول گفت عمرخطّاب را برجهودی چیزی بود اورا مطالبه کرد و سوگند خورد بخدا که محمّدرا برهمه آدمیان بگزید که مفارقت نکند ازاو تاحقّ خود نستاند ازاو . جهود گفت خدای محمّدرا برنگزید برخلقان . عمرتپنچه برروی او زد. جهودگفت‌میان من وتوحاکم‌ابوالقاسم باشدیعنی‌رسول‌علیه‌السلام . پیش رسول آمدند. جهود حکایت کرد آنچه رفته بود . رسول علیه‌السلام عمررا گفت :

« امّا برآن لطمه که براو زدی دل‌اوخوش کن . وامّاتوای یهودی بشنو. بدانکه آدم صفی‌الله بود و ابراهیم خلیل‌الله وموسی نجیّ‌الله وعیسی روح‌الله وانا حبیب‌الله.بلی یا یهودی خدایتعالی امّت مرا دونام از نامهای خود اشتقاق کرد . اورا سلام نام‌است. امّت مرا مسلم خواند واورا مؤمن نام‌است . امّت مرا مؤمن‌خواند . بلی یایهودی شما روزی طلب کردید که آنروز خدا ذخیره کرده بود ما را وآن روز آدینه است . امروز ماراست و فردا شما را وپس فردا ترسایانرا بلی یا یهودی شما در روزگار پیش مائید و ما پس شمائیم در مدّت ولیکن پیش شمائیم در قیامت بلی یا یهودی بهشت برپیغمبران حرام است تا من درشوم وبراوصیاء پیغمبران تا وصیّ من درشود وبرامّتان تا امّت من درشوند. » ج۳ ص۳۰۵ ـ ۳۰۶

۱۲۴۸ـ حمزه عبدالمطلب را هند بنت عتبه مُثله کرده بود و شکم بشکافته و جگراو بگرفته خواست تابخورد دردهانش سنگ شد تابینداخت . رسول‌راعلیه‌السلام بگفتند . رسول گفت :

« حمزه ازآن گرامی‌تراست برخدا که بعضی از او بآتش بسوزد چه حمزه اهل

بهشت است وهند اهل دوزخ . خدایتعالی نخواست تا خون حمزه باحشاء هند مختلط شود . »

آنگه گفت :

« رحم‌الله حمزه . خدا برحمزه رحمت کناد که من اورا نشناختم الّا فعّال خیر بود و رحم پیوند و اگرنه آنستی که قومی محزون شوند براین رها کردمی تا خدا او را شکم جانوران حشر کردی . »

آنگه گفت :

« اگر خدا مرا ظفر دهد برایشان هفتاد کس‌را عوض حمزه مُثله کنم . »

خدای تعالی این آیه فرستاد وان‌عاقبتم . اگرعقوبت کنید بمثل آن کنید که‌ایشان کرده باشند شما را . » ج۳ ص۳۰٦

۱۲٤۹ــ روایت است از ابوامامه از ابی‌گفت که رسول علیه‌السلام گفت که :

« هرکه او سورهٔ بنی‌اسرائیل بخواند و دلش رقیق شود آنجا که ذکر مادروپدر است خدایتعالی اورا در بهشت دوقنطار مزد بدهد و قنطاری هزارودویست اوقیه باشد هراوقیه بهتر باشد از دنیا وهرچه دردنیاست . » ج۳ ص۳۰۷

۱۲۵۰ــ طلحةبن‌عبدالله گفت از رسول علیه السلام پرسیدم که معنی سبحان الله چه باشد گفت :

« تنزیه‌الله من کل سوء دور بکردن از خدای هربدی . » ج۳ ص۳۰۹

۱۲۵۱ــ ... و روایت دیگر آنست که رسول علیه‌السلام گفت :

« مرا از حجرهٔ امّ هانی بآسمان بردند . » ج۳ ص۳۱۰

۱۲۵۲ــ ... واین روایت کلبی‌است و ابوصالح از امّ هانی که اوگفت رسول را علیه‌السلام ازحجرهٔ من بآسمان بردند نمازخفتن بکرد و بخفت ومن بااو نمازخفتن بکردم و بخفتم و اورا درنمازگاه رها کردم . بیدار نشدم تااومرا بیدارکرد برای نماز. بامداد مرا گفت برخیز یا امّ‌هانی تا تورا حدیث عجب گویم. گفتم یارسول‌الله احادیث و اقوال تو همه عجایب باشد آنگه نماز بامداد بکرد چون فارغ شد بگفت :

« بدانکه دوش چون نمازخفتن بگزاردم جبرئیل آمد ومن‌هم آنجا نشسته بودم. مراگفت برخیز و برون آی . من برخاستم و بیرون شدم . فرشته ایستاده بود واسبی ، مرا گفت برنشین ، برنشستم هرکجا بنشیبی رسیدی دستهایش دراز شدی و پایها کوتاه و هرکجابفرازی رسیدی‌پایهایش درازشدی ودستهایش کوتاه تا به بیت‌المقدس‌برسیدم وآنجا نماز بکردم . وساق‌الحدیث‌الی‌آخره . اکنون نماز بامداد با شما کردم . » ج ۳ ص ۳۱۰

۱۲۵۳– واما سیاقهٔ قصه بروایت انس‌بن مالک و ابوهریره وعبدالله عباس و **عایشه وام‌هانی و مالک‌بن صعصعه** باختلاف‌الفاظ واتفاق معانی وحدیث بعضی‌داخل است در حدیث بعضی آنستکه رسول علیه‌السلام گفت :

« من بمکه بودم وبین‌النائم **والیقظان** میان خفته و بیداری . »

بیک روایت گفت :

« درحجره بودم . » وآن جائی است از پس خانه کعبه . و بیک روایت :

« در خانهٔ ام‌هانی ، جبرئیل علیه السلام آمد و مرا گفت برخیز . من برخاستم و بیرون آمدم . مرا فرمودند تا بآب زمزم غسل کردم . »

و بیک روایت :

« اناثی بیاوردند وآب کوثر با خود داشتند با آب زمزم بیامیختند ومرا فرمودند تا از آن آب وضو کردم . » ...

« آنگه مرا از سجد بیرون آوردند . بر درِ مسجد براق استاده بود . اسبی بود از خر مهتر و از شتر کهتر و دنبالش چون دنبال شتر بود و بَرش چون بَر اسب بود . رویش چون روی آدمیان . دست و پایش چون دست‌وپای شتر بود وسُم‌او چون سُم گاو و سینه اش چون یاقوت سرخ بود و پشتش چون دُر سفید بود . زمین از زین های بهشت براو نهاده واورا دوپَر بود چون پَرطاوس . رفتنش چون برق بود ویک‌گام‌او یک چشم زدن بود . آن اسب را پیش من کشیدند وگفتند برنشین که این اسب ابراهیم

خلیل است که بر او خانهٔ کعبه را زیارت کردی . چون خواستم تا برنشینم سر باز زد . جبرئیل گفت بیارام ای براق که بهترین خلق برتوخواهدنشست واین فخر که تورا خواهد بود از جنس تو هیچ چارپایانرا نیست. گفت بلی‌ای‌جبرئیل ولیکن بشرطی وآن آنستکه فردای قیامت چون من بسیار پیش او کشند با من شرط کند که جز بر من ننشیند که من طاقت مفارقت او ندارم . » رسول (ع) شرط کرد ، گفت : دست بر پشت او نهادم ، خوی بریخت از حیا وشرم وچنان متطاطی شد تانزدیک آن بود که شکم برزمین نهد. »
ج۳ص۳۱۰ - ۳۱۱

۱۲۵۴—دوروایت سلیمان اعمش وعطای بن السّایب ازامیرالمؤمنین(ع) وشعب از عبدالله مسعود که رسول علیه السلام گفت :

« چون جبرئیل آمد و مرا از حجرهٔ امّ هانی بیرون آورد میکائیل را دیدم عنان اسبی را گرفته که آنرا براق می گفتند بسلسله از زر بسته رویش چون روی آدمیان و خدّش چون خدّ اسب . برّش از مروارید بمرجان سرخ برپیموده و موی پیشانیش از یاقوت سرخ و گوشهاش از زمرّد سبز و چشمهایش چون زهره و مرّیخ اغرّ محجّل ، پرهایش چون پرّ کرکس،دنبالش چون دنبال گاووشکمش چون سیم سفید بود وگردن وسینه وپشتش چون زرسرخ . جبرئیل علیه السلام عرق اورا بمالید واورا پیش من کشید. من برنشستم ، اوساعتی میرفت بگام وساعتی می‌دوید وساعتی می‌پرید وجبرئیل بردست راست من بودازمن مفارقت نمیکرد وروی بجانب بیت المقدس نهادیم ازدست راست آوازی شنیدم که میگفت یامحمّد یکساعت بایست ازتوچیزی بپرسم.من براندم التفات نکردم . چون پارهٔ برفتم از دست چپ ندائی شنیدم که یامحمّد یکساعت بایست، من براندم التفات نکردم چون از آنجا برفتیم عجوزی پیش من آمد آراسته بانواع زینت مرا گفت یا محمّد توقّف کن تا تو را چیزی گویم من اسب براندم و باو نگاه نکردم چون از آنجا بگذشتم جبرئیل را گفتم یا جبرئیل آن که بود که مرا ندا کرد از دست راست ؟ گفت آن داعیهٔ جهودان بود نیک کردی که جوابش ندادی . اگر جوابش دادی امّت تو بجهودی میل کردندی. گفتم آن که بود که از چپ مرانداد کرد؟ گفت

آن داعیهٔ ترسایان بود اگرش جواب دادی امّت تو بترسائی میل کردندی . گفتم آن عجوز که بود که ازپیش من بازآمد ومرا گفت توقّف کن. گفت آن زن دنیا بود. اگر اورا جواب دادی امّت‌تو بدنیامیل کردندی . چون ازآنجا برفتم دواتای پیش‌من آورند یکی آب دراو بود ویکی را خمر . من اناای آب بستدم وبازخوردم . چون خمرعرضه کردندگفتم نخواهم که سیراب شدم . جبرئیل مرا گفت نیک کردی که خمرنخواستی و الّا امّت تو مولع شدندی بخمرخوردن . گفت از آنجا بگذشتم گروهی را دیدم که چیزی می کشتند حالی‌بدرو می‌آمد ومی‌درویدند ودگرباره می کشتند . من گفتم‌جبرئیل را اینان که‌اند ؟ گفت این مجاهداتند در سبیل خدا ، حسنات ایشان مضاعف می‌کنند هفتصد ضعف وآنچه نفقه کنند از مال خدا عوض باز دهند ایشانرا . از آنجا بگذشتم جماعتی را دیدم مردمانی را بگرفته بودند . سرهای ایشان بسنگ می کوفتند هرگه که بکوفتندی دگرباره درست شدی ، بار دیگر بسنگ بکوفتندی . هم‌چنین من گفتم ای جبرئیل اینان که‌اند ؟ گفت اینان آنانندکه در نماز های فریضه تقصیر کرده و در نماز کسلانی کرده‌اند ونمازخفتن ناکرده بخفته‌اند ، اینان را همچنین عذاب میکنند تا روز قیامت ، ازآنجا بگذشتم جماعتی را دیدم هریکی را رقعه از خرقه پاره برعورت نهاده ایشانرا بجانب دوزخ‌میرانند چنانکه چهارپایانر بضریع وزقّوم‌حمیم وسنگهای دوزخ. گفتم ای جبرئیل اینان که‌اند ؟ گفت آنانکه زکوة مال ندادند اینان باین‌عذاب گرفتارند تا قیامت **وماظلمهم‌الله ومالله بظلّام‌للعبید** . ازآنجا بگذشتم‌جماعتی‌رادیدم پاره‌گوشت پاکیزهٔ پخته در پیش ایشان نهاده و پاره‌گوشت پلید خام . گوشت پاك رها میکردند و گوشت پلید میخوردند . من گفتم ای جبرئیل اینان که اند ؟ گفت اینان گروهی اند از امّت توکه ایشان را زنان حلال پاکیزه باشد ، ایشانرا رها کنند و تعرّض حرام‌کنند و از زنان همچنین شوهران خود را رها کنند و میل بمردان نامحرم‌کنند . آنگه گفت : در راه چوبی دیدم‌که هرکس ازآن‌جا بگذشت جامه‌اش بدرید و اندامش بخراشید . گفتم ای جبرئیل این چیست؟ گفت : این‌مثل مردمانی است ازامّت توکه براهها‌نشینند وراه زنند . آنگه این آیه برخواند **ولا تقعدوا بکلّ صراط توعدون** . آنگه بمردی

بگذشتم که پشتهای هیزم بسیارجمع کرده بودند و دیگر برآن بالا می‌نهاد و درهم بسته میخواست تا برگیرد نمی‌توانست . گفتم جبرئیل را این کیست؟گفت : این‌مثال مردی است از امّت توکه امانات مردمان پیش‌او باشد واو بآن قیام نتواندکردن دگرمی‌ستاند و اضافت میکند بآن. گفت ازآنجا بگذشتم جماعتی‌را دیدم که‌لبهای‌ایشان وزبانهایشان بمقاریض آهنین می‌بریدند . بازهم چنان می‌شدکه بود . من گفتم اینان که‌اند ؟ جبرئیل گفت هؤلاء خطباء الفتنه . گفت این خطیبان فتنه اند . گفت آنگه برسیدم بجائی که سوراخی بودکوچک از او گاوی بزرگ بیرون می‌آمد و میخواست تا باز بجای خود شود نمی‌توانست . گفتم ای جبرئیل این چیست؟ گفت : این‌مثال مردی‌است که سخن از دهن بیرون اندازد بزرگ پس پشیمان شود وخواهد تاسخن گفته را بازپوشد نتواند. گفت ازآنجا بگذشتم بوادئی رسیدم بوئی‌شنیدم خوش وآوازی ، گفتم ای جبرئیل‌این چه بوی است واین چه آوازاست ؟گفت این بوی بهشت است وآواز خازنان اوست. میگوید بارخدایاآنچه مرا وعده کرده‌ای‌انجازفرمای که شرف وعزّمن بلند شد وسندس واستبرق وحریر من بسیار شد ولؤلؤ ومرجان و زروسیم من بسیارشد و اکواب واباریق وآب و شیر ومی وانگبین من بغایت رسید . آنچه بمن وعده کرده ای بفرمای تا بمن آرند . گفت : لک کلّ مؤمن و مؤمنة . تراست هرمؤمنی و مؤمنهٔ که ایمان آرد بمن و پیغمبر من و بمن شرك نیارد وعمل صالح کند . هرکه از من ترسد ایمن شود وهرکه از من چیزی خواهد بدهمش و هرکه بمن‌قرضی دهد مکافاتش‌کنم وهرکه برمن‌توکّل کندکفایتش‌کنم که من خداوندی ام که جز من خدائی نیست و وعدهٔ خلاف نکنم . قدافلح‌المؤمنون تبارك‌الله احسن‌الخالقین . بهشت‌گفت : راضی شدم . گفت: ازآنجا بگذشتم وآوازی منکرشنیدم ازوادئی وبوئی کریه . گفتم ای جبرئیل این چه بوی‌است و چه آواز است ؟ گفت این بوی دوزخ است و آواز زبانیان او که میگویند بارخدایا آنچه وعده کرده‌ای ما را بده که سلاسل واغلال من وزقّوم وحمیم من وسعیر وضریع من و غسّاق وعذاب من بسیار شد وقعر من دور شد وگرمای من سخت شد . گفت : توراست هرمشرکی و مشرکه وکافری وکافره و خبیثی وخبیثه وکلّ جبّارلایؤمن بیوم

الحساب . دوزخ گفت راضی شدم . پس برسیدم بجائی ، جبرئیل مرا گفت فرود آی و نماز کن. فرود آمدم ونماز کردم . مرا گفت دانی تا کجا نماز کردی؟ گفتم نه ، گفت بطیّبه یعنی بمدینه والیها المهاجر انشاءالله از آنجا برفتم چندانکه خدای خواست ، مرا گفت فرود آی و نماز کن . فرود آمدم و نماز کردم . مرا گفت : دانی تا کجا نماز کردی ؟ گفتم نه ، گفت بطور سینا که خدایتعالی با موسی مناجات کرد . ازآنجا برفتم و بجائی رسیدم . جبرئیل مرا گفت فرود آی ونماز کن . فرود آمدم ونمار کردم. مرا گفت دانی تا کجا نماز کردی ؟ گفتم نه . گفت به بیت اللّحم که مولد عیسی علیه السلام است . از آنجا برفتم تا به بیت المقدس رسیدم . جماعتی فرشتگانرا دیدم آنجا که از آسمان فرودآمده بودند برمن سلام کردند ومرا تحیّت کردند وبشارت دادند بکرامت از جهت خدایتعالی و مرا گفتند السلام علیک یا اوّل یا آخر یا حاشر. جبرئیل را گفتم این چه خطابست که اینان میگویند . گفت میگویند سلام بر تو ای اوّل . یعنی تو اوّل کسی که فردای قیامت ازگور برخیزی وآخر بآن معنی که ختم وآخر پیغمبرانی وحاشری بآن معنی که حشر قیامت بتو وامّت توبرخیزد . برفتیم تابدرمسجد بیت المقدس برسیدیم . جبرئیل گفت فرود آی . فرود آمدم و او اسب مرا در حلقهٔ دَرِ مسجد بست بخطامی از حریر بهشت وگفت این آن حلقه است که پیغمبران چهارپایان خود دراوبستندی چون اینجا آمدندی . چون درمسجد شدم پیغمبرانرا دیدم آنجا . »

ودرحدیث ابوالعالیه چنان است که گفت :

« ارواح پیغمبران راآنجا دیدم ازعهد ادریس ونوح تاب روزگار عیسی علیه السلام . خدایتعالی ایشان را جمع کرده بود . بر من سلام کردند و مرا همان تحیّت کردند که فرشتگان کرده بودند . من گفتم ای جبرئیل اینان که‌اند ؟ گفت : اینان برادران تواند از انبیاء ورسولان ، قریش دعوی میکنند که خدایرا انبازاست وجهودان وترسایان میگویند خدایرا زن وفرزند است . بپرس از این پیغمبران تا خدایرا شریک هست ؟ .... ایشان اقرار دادند خدایرا بربوبیّت و توحید . آنگه همه را جمع کرد و با فرشتگان بصفها بداشت و دست مرا گرفت و در پیش ایشان داشت تا با ایشان امامت نماز کردم .

دو رکعت نماز کردم . آنگه پیغمبران صلوات‌الله اجمعین بر خدایتعالی ثنا گفتند بآن نعمت که برایشان کرد . ابراهیم گفت : سپاس آن خدارا که مرا خلیل خود گرفت و مرا ملك عظیم داد و مرا امّت قانت کرد که خلقان بمن اقتدا کنند و آتش نمرود برمن برد وسلام کرد . آنگه موسی بر خدا ثنا گفت . گفت : سپاس آنخدا را که با من سخن گفت و هلاك فرعون و قومش بدست من کرد و بنی اسرائیل را بمن نجات داد و از امّت من قومی را کرد که بحق راه نماید و بحق داد دهند . آنگه داود بر خدا ثنا گفت ، گفت سپاس آن خدارا که مرا ملك عظیم داد و مرا زبور بیاموخت و آهن را نرم کرد بر دست من و کوهها را مسخّر من کرد تا با من تسبیح کردند و مرا حکمت داد و فصل الخطاب. آنگه سلیمان برخدا ثنا گفت و گفت سپاس آن خدارا که بادرا مسخّر من کرد و شیاطین را در فرمان من کرد تا برای من محاریب و تماثیل کردند و منطق‌الطیر مرا بیاموخت و مرا بداد هر فضلی و مرا ملکی داد که کس را از پس من نباشد . آنگه عیسی علیه‌السلام برخدا ثنا گفت . سپاس آن خدایرا که مرا کلمتی کرد از او و مثَل من چون مثَل آدم کرد که اورا از خاك بیافرید و مرا کتاب و حکمت بیاموخت و تورية و انجیل و در دست من مرده زنده کرد و اکمه و ابرص را بدعای من شفا داد و مرا رفع کرد و پاك کرد و مرا و مادرم را پناه داد از شیطان رجیم . آنگه من گفتم شما همه بر خدا ثنا گفتید و من نیز بر خدا ثنا گویم باحسانی که با من کرد . سپاس خدا را که مرا برحمت جهانیان کرد و مرا بکافة‌الناس فرستاد به‌بشارت و انذار و قرآن برمن انزله کرد که دراو بیان همه‌چیزی کرده و امّت مرا بهترین امّتان کرد و امّت مرا امّت وسط کرد و امّت مرا اوّلینان و آخرینان کرد و مرا شرح صدر کرد و بارگران از من فرو نهاد و ذکر من رفیع کرد و مرا بفاتح و خاتم کرد ابراهیم علیه‌السلام گفت **فبهذا فضّلکم** محمّد به این برشما فزون آمد . آنگه سه اناء بیاوردند سرپوشیده یکی را آب بود و یکی را شیر و یکی را می . من انای آب بستدم و باز خوردم اندکی و اناء شیر بستدم و تمام بازخوردم . چون خمر عرض کردند من گفتم مرا حاجت نیست که من سیراب شدم . مرا گفت این برامّت تو

حرام خواهند کردن . مرا گفتند : اگر آب بسیار میخوردی امّت تو بغرق مبتلا می‌شدند و اگر خمر میخوردی امّت تو بخمر مولع می‌شدند واجتناب نمیکردند . آنگه جبرئیل علیه السلام دست من بگرفت و مرا بنزدیک آن سنگ برد که پایهٔ معراج بر او نهاده بود وآن صخره بیت القدس . پای معراج بر آن سنگ بود و بالای آن بآسمان پیوسته برصفتی که از آن نکوتر هیچ ندیده بودم . یک قائمه از یاقوت سرخ بود ویک قائمه از زمرد و پایه‌های او یکی از سیم بود ویکی از زر و یکی از زمرّد مکلّل بدرّ ویاقوت و این آن معراج است که ملک‌الموت ازاو پدید آمد چون قبض‌ارواح کند وآن آنگاه بود که بیمار را چشم رها شود و متحیّر بماند آن بود که معراج براو ظاهر شود ، اواز حسن آن متحیّر بماند . جبرئیل علیه‌السلام مرا از آنجا برپَر گرفت وبران معراج مرا بآسمان دنیا برد و دَر بزد . گفتند کیست ؟ گفت جبرئیل است . گفتند با تو کیست ؟ گفت محمّد است . گفتند محمد را بفرستادند گفت آری . گفتند : مرحبا به حیّاه‌الله من اخ ومن خلیفته فنعم الاخ و نعم‌الخلیفة ونعم المجئی جآء . تحیّت کناد خدا او را از برادری واز خلیفه که نیک برادری و نیک خلیفه ونیک‌آمدی ودربگشادند وما در رفتیم . من در آسمان دنیا میرفتم خروسی را دیدم مویِ گردن او سبز وسر وتن‌اوسفید که از آن نیکوتر سبزی و سفیدی ندیده بودم ، پایهای او در زیر هفتم زمین بود وسَر او در زیر عرش‌بود ،گردن دوتا کرده، دوبال داشت که‌اگر برافراشتی بمشرق ومغرب برسیدی . چون شب بآخررسد اوپرها بازکند وبهم باز زند وخدا را تسبیح کند وگوید سبحان الله الملک القدوس الکبیر المتعال لا اله الّاالله الحیّ القیّوم . چون خروسان زمین آواز او بشنوند جمله بآواز آیند و خدایرا تسبیح کنند و بال برهم زنند . چون او ساکن شود خروسان زمین‌نیزساکن شوند . چون دگرباره اوبجنبد وآوازکند به تسبیح خروسان زمین هم چنین کنند بموافقت او و بجواب او . رسول علیه‌السلام گفت تا اورا بدیدم مرا آرزوی‌اوست که دگرباره بازبینم او را . از آنجا بگذشتم بفرشتهٔ رسیدم که نیمهٔ تن او از آتش بود ونیمه از برف که نه آتش برف را می‌گداخت و نه برف آتش را می‌کُشت . تسبیح او این بود که بآواز فصیح میگفت : اللهمّ یا مؤلّفا بین الثّلج

والنّار ألّف بین قلوب عبادك المؤمنین. گفتم ای جبرئیل این کیست؟ گفت این فرشته‌ایست اورا حبیب گویند ، خدا او را موکّل کرده است بر اکناف آسمان و اطراف زمین و او نصیحت کند اهل زمین را وتسبیح اوآنست که گفتم ازآنگه که خدایتعالی او را آفریده است. آنگه‌ازآنجا بگذشتم بفرشتهٔ رسیدم برسریری نشسته که همه دنیا جمع کرده بود و در پیش او نهاده و در دست او لوحی بود از نور ، او درآن لوح می‌نگرید و ازچپ و راست نگاه میکرد و بر هیئت مردی دلتنگ حزین بود . گفتم یا جبرئیل این کیست که من بهیچ فرشته بنگذشتم که مرا ازاو خوفی دردل آید جزاین فرشته . گفت ماهمه چنین خائفیم از او و او ملک‌الموت است موکّل بقبض ارواح و از همهٔ فرشتگان کار او با رنج تر است . من گفتم که **کفی بالموت طامّة فقال ما بعدالموت اطمّ و اعظم** . گفتم مرگ بس باد طامّه وانبارنده گفت آنچه از پس مرگ عظیم‌تراست وهایل‌تر ، گفتم یا جبرئیل هرکه بمیرد لابدّ اورا بیند . گفت آری . گفتم من میخواهم تا نزد او روم و براو سلام کنم و از او چیزی بپرسم . جبرئیل علیه السلام مرا پیش او برد و من براو سلام کردم . او جبرئیل را باشارت گفت کیست این ، گفت این محمّد است نبیّ الرحمة ، پیغمبر رحمت و رسول عرب ، مرا گفت **مرحبا نبیّ الرحمه** و مرا تحیّت نیکو کرد و بشارت داد بکرامت و مرا گفت بشارت باد تو را ای محمّد که من همه آثار خیر در امّت‌تو می‌بینم . من گفتم **الحمدلله المنّان بالنّعم** گفتم این لوح چیست که در دست داری ؟ گفت لوحی‌است که آجال خلق دراو نوشته ، گفتم نام آنان که قبض روح‌ایشان کرده‌ای درروزگار گذشته . گفت آن درلوحی دیگراست. گفتم یاملک‌الموت تو چگونه توانی قبض ارواح اهل زمین کردن وتوبرجای خود نشسته‌ای. گفت نمی‌بینی که همه دنیا پیش من است از مشرق تا بمغرب و دست من بهمه جا میرسد . دنیا در پیش من بمنزلهٔ خوانی است که پیش کسی نهاده تا چنانکه خواهد دست دراز میکند و از آنجا که خواهد میگیرد . چون بنده را اجل نزدیک رسد من دراو نگرم و در اعوان خود نگرم . اعوان من بشناسند بنظر من دراو و بنظر من بدانند که قبض روح اومی‌باید کرد معاجلة قبض روح کنند ، چون روح‌اوبحلق او رسد ازپیش‌من باشد وبرمن‌پوشیده

نبود دست‌فراز کنم وجان‌او بستانم، تو‌لاء آن قبض کس‌جزمن نکند ، کارمن چنین بود با خلقان خدا در قبض ارواح من از حدیث او بگریستم ، از او بترسیدم سخت ، گفتم یا جبرئیل این فرشته کیست که من از او سخت بترسیدم گفت ماهمه درترس اراوبدین منزلتیم ، این مالک است خازن دوزخ تا خدا اورا بیافرید باز نخندیده است وهرآنچه روز آید خشم و عبوس او زیادتست بردشمنان خدا و براهل معصیت تا از ایشان انتقام کشد . گفتم مرا نزدیک او بَر تا از او چیزی بپرسم . مرا نزدیک او برد . من بر او سلام کردم و جبرئیل سلام کرد ، او سر برنداشت . جبرئیل گفت **یا مالک هذا محمّد رسول‌العرب** . این محمد است پیغمبر عرب . سربرداشت و مرا تحیّت کرد وبشارت داد . گفتم چندگاه است تا دوزخ را می‌تابی . گفت ازآن‌گاه که خدا دوزخ آفرید تا باکنون و هم‌چنین تا بقیام ساعت خواهیم تافتن . جبرئیل را گفتم تا طرفی از دوزخ را بمن نماید . گفت طرفی‌ازدوزخ به محمّدنمای، او یک گوشه برگشاد ، درفش‌برآمد از دوزخ ، آتشی سیاه ، دودی کدر تاریک با او که آفاق ازآن پر شد ، من‌ازآن‌هولی عظیم وکاری منکر که وصفش ندانم بگفتن هوش از من برفت و نزدیک بود تا جانم هلاک شود . از آنجا بگذشتم فرشتگان بسیار را دیدم که عدد ایشان جز خدا نداند . فرشتگان بودند در میان ایشان که ایشان را رویها بود برسینه وبرپشت وبرهرروی دهنها بود . درهردهنی زبانها بود بهرزبانی خدایتعالی را تسبیح میکردند بانواع لغات . ، ج۳ ص۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱٤ - ۳۱۵ - ۳۱٦

درخبری آمد که رسول علیه‌السلام گفت :

« شب معراج فرشتهٔ را دیدم که او را هزار هزار سَرْ بود و بر هر سَری هزار هزار روی بود و برهرروئی هزار هزار دهن بود و در هردهنی هزار هزار زبان بود . تسبیح میکرد خدا را بهرزبان بهزار هزار لغت . یکروز برخاطر این فرشته بگذشت که همانا درآسمان وزمین کس نباشد که تسبیح وعبادت او برابر تسبیح وعبادت من باشد. خدایتعالی گفت مرا بنده‌ایست که تسبیح وعبادت او و ثواب تسبیح او بیش از تسبیح و ثواب تواست . گفت بارخدایا دستور باشد تا من بزمین روم و او را به بینم . حقتعالی

دستور او را دستوری داد او بیامد براین بنده موکّل بود سه شبانروز او را یافت که جز فرایض نمی گذارد،جز که درتعقیب فرایض کلماتی می گفت. گفت بارخدایامن نمی بینم که او عبادت کران میکند . گفت بلی اودرعقب نماز کلماتی میگوید که آن بلیغ تراز تسبیح تواست وآن کلمات این است :

سُبْحانَ اللهِ كُلَّما سَبَّحَ اللهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُسَبَّحَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِيْ لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعَزَّ جَلالُهُ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ كُلَّما حَمَدَ اللهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُحْمَدَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِيْ لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعَزَّ جَلالُهُ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ كُلَّما هَلَّلَ اللهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَنْ يُهَلَّلَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِيْ لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعَزَّ جَلالُهُ وَاللهُ أَكْبَرُ كُلَّما كَبَّرَ اللهَ شَيْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِيْ لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعَزَّ جَلالُهُ .

این کلمات در باب تسبیح و تهلیل ازگفتار و تسبیح تو بلیغتر است . **رجعنا الی سیاقةالحدیث** . از آنجا بگذشتیم برسیدیم بمردی تمام خلق نیکو صورت در او هیچ ضعفی و نقصانی نبود چنانکه در مردمان تمام سال باشد بردست راست او دری بوداز آنجا بوی خوش میدمید وبردست چپ اودری بود ازآنجا بوی کریه میآمد ، هرگه که با دست راست نگریدی بآن درشادمانه شدی وبخندیدی . چون بادست چپ نگریدی دلتنگ شدی و بگریستی . گفتم ای جبرئیل این کیست ؟ گفت : این پدر تواست‌آدم واین دَرکه بر راست اوست در بهشت است وآن درکه درچپ‌اوست دردوزخ‌است. چون بنگرد از فرزندان او یکی را به بهشت آرند شادمانه شود وبخندد و چون بیند که از فرزندان او یکی را بدوزخ برند دلتنگ شود و بگرید گفت ازآنجا برفتیم تا بآسمان

دوم جبرئیل علیه‌السلام گفت در بگشائید. گفتند تو کیستی؟ گفت جبرئیلم. گفتند با تو کیست؟ جبرئیل گفت محمّد. گفتند خدااورا بفرستاد؟ گفت: آری. گفتند حَیَّاهُ اللهُ مِنْ أَخٍ وَ مِنْ خَلِیْفَتِهٖ فَنِعْمَ الْأَخُ وَ نِعْمَ الْخَلِیْفَةُ وَ نِعْمَ الْمَجِیءُ جاءَ.

دربگشادند ومادررفتیم درآسمان دوبرنا را دیدم. من گفتم یاجبرئیل این دوبرنا کیستند؟ گفت یکی عیسی مریم است ویکی یحیی زکریّا پسران خالهٔ یکدگرند. ازآنجابرفتیم بآسمان سوم، جبرئیل گفت دربگشائید این گفتند وجبرئیل هم آن جواب دادواهل آسمان سیّم مرا همان تحیّت گفتند. درآسمان سیّم مردی را دیدم که اورا برخلقان درحسن چندان تفضیل بود که ماه را در شب بَدر با ستارگان. گفتم ای جبرئیل این کیست؟ گفت برادر تو است یوسف علیه‌السلام. ازآنجا برفتیم بآسمان چهارم، جبرئیل دربزد گفتند با تو کیست؟ اوگفت محمّد نبیّ الرّحمه و رسول العرب و ایشان مرا تحیّت کردند و دربگشادند وما بآسمان چهارم رفتیم. در آنجا رفتیم مردی را دیدم پشت باز داده بجائی، گفتم یا جبرئیل این کیست؟ گفت ادریس است که خدایتعالی او را رفیع کرده است باین جای بلند و او پشت بدیوان خلایق باز نهاده است که در آنجا امور و احوال ایشان است. از آنجا برفتیم تا بآسمان پنجم رسیدیم در بزد و بگشادند و مرا تحیّت کردند چنانکه بدگر آسمان کرده بودند و ما در آسمان رفتیم. مردی را دیدم نشسته و پیرامن او قومی و او برای ایشان حدیث میکرد و قصّه میگفت. من گفتم یا جبرئیل این مرد کیست و اینان که‌اند؟ گفت این هرون است که محبوب بنی اسرائیل بود و این قوم پیرامن او بنی‌اسرائیلند، امّت او و امّت موسی. ازآنجا برآسمان ششم رفتیم، جبرئیل استفتاح کرد ودربگشادند ومرا تحیّت کردند. در آسمان ششم مردی را دیدم نشسته. چون مرا دید بگریست. گفتم جبرئیل را این کیست؟ گفت این موسی عمرانست. گفتم چرا می‌گرید؟ گفت برای آنکه بنی اسرائیل دعوی کردند که از او گرامی‌تر خدارا بنده نیست و تو از او بسالهای درازآمده و پایهٔ تو اینست ونیزمیگوید هرپیغمبری را فخر بامّت باشد و نیز امّت‌توازامّت او بیشترند وبهتر. ازآنجا برفتیم

تا بآسمان هفتم ، دَر بزد و بگشادند و مرا تحیّت کردند . هم چنان آنانکه پیش ایشان بودند . درآسمان‌هفتم‌مردی کهل‌را دیدم بردربهشت‌بر کرسی‌نشسته‌وبنزدیک جماعتی نشسته بودند با جامهای سفید و جماعتی دگر که درگونهٔ ایشان کدورتی بود برفتند ودر آبی رفتند و از آن آب خویشتن بشستند ،گونهٔ ایشان صافی شد بعضی صفا و ازآنجا برآمدند و در جوئی دیگر شدند و از آن جوی غسل کردند ، الوان ایشان نیک صافی شد بیامدند و با نزدیک اصحاب خودآمدند . من گفتم یا جبرئیل این مرد کیست واینان که‌اند پیرامن او واین جویها چیست؟ گفت : این پدرتواست‌ابراهیم‌خلیل‌الله‌علیه‌السلام و او اوّل کس‌است که برزمین پیرشد وامّا این‌جماعت که روی ایشان سفید شد وصافی آنانند که **آمنوا ولم‌یلبسوا ایمانهم بظلم** ایمان آوردند و ایمان خود بظلم وفسق مختلط و پوشیده نکردند و امّا اینان که در الوان ایشان چیزی بود آنانند **خلطوا عملا صالحا وآخرسیّئا** . عمل صالح باعمل بد برآمیخته‌اند،آنگه توبه‌کردند خدایتعالی‌توبهٔ ایشان را قبول کرد و امّا این جویهای سه گانه یکی رحمت خداست و یکی نعمت او و یکی شراب طهور و ابراهیم علیه‌السلام پشت بخانه باز داده بود . گفتم یا جبرئیل این خانه چیست ؟ گفت بیت‌المعمور است‌که هرروزهفتاد هزارفرشته دراوشوند تاقیامت نوبت باوّلینان نرسد . ازآنجا برفتیم تابسدرة المنتهی رسیدیم ، درختی دیدم براو برگهابود. هربرگی چندانکه دنیا و اهل دنیا را سایه‌کند وبراو بوئی بود و میوه چون بنق ببزرگی چند قلها بحر . از زیر آن درخت چهارچشمه بود دوظاهر و دوپنهان ؛ امّاآن‌دوظاهر نیل و فرات بود و امّا آن دوجوی پنهان ببهشت می‌رفت و از اصل او چهارجوئی بدر می‌آمد ازآب و می‌وشیر وانگبین وهی‌قوله تعالی **مثل‌الجنّة التی وعدالمتّقون‌فیهاانهار من‌ماء غیرآسن** . و این درخت برحدّ آسمان هفتم است از جانب بهشت و شاخ های آن در زیر کرسی است . رسولُ‌علیه‌السلام‌گفت چون بسدرةالمنتهی رسیدم می‌شناختم که درخت سدره است بشاخ و برگش جز که نوری برآن درخت نشست از نور های خدای تعالی که وصف آن‌کس نداند وهو قوله **اذیغشی‌السّدرة مایغشی** . وازفرشتگان

که عدد ایشان جز خدا نداند برصورت ملخ زرّین بیامدند و بر آن درخت نشستند و چندان فرشته بود گرداگرد پیرامن آن که عدد ایشان جز خدا نداند. » ج۳ ص۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸.

درمسائل عبدالله سلام آمد که رسول علیه‌السلام از سدرة المنتهی پرسید. گفت: درختی است درآسمان هفتم اورا هزار هزار شاخ است برهرشاخی هزارهزار ازکست بر هر ازکی هزار هزار برگست هر برگی چندانکه هزار هزار کردوس فرشته را سایه کند هر کردوسی هزار هزار فرشته و گفت مقام جبرئیل در میان آن درخت است.

« بآنجا رسیدم جبرئیل باز ایستاد مرا گفت پیش‌رو. گفتم یا جبرئیل توپیش‌رو. گفت نه توبرخدا گرامی‌تری از من ومقام من بیش از این نیست و ذلک قوله **و ما منّا الّا له مقام معلوم**.

و روایت دیگر آنست که جبرئیل علیه السلام رسول را پیش کرد و او براثر او میرفت.

« تابرسیدیم بحجابی که آنرا حجاب‌فراش زرگویند. جبرئیل حجاب‌را بجنبانید. گفتند کیست؟ گفت جبرئیل است و محمّد بامن‌است وفرشته موکّل برحجاب گفت الله اکبر و دست از حجاب بیرون کرد و مرا دربرگرفت و جبرئیل از من باز استاد. من جبرئیل را گفتم در چنین جای مرا رها میکنی؟ گفت یا محمّد اینجا نهایت مقام خلقان است. هیچکس را نیست که از این حجاب درگذرد و هیچ فرشته زهره ندارد تا پیرامن این حجاب گردد و مرا بحرمت تو دستوری دادند تا بنزدیک حجاب رفتم. گفت این فرشته که صاحب حجاب الذّهب بود مرا برد تا بحجابی که آنرا حجاب - اللؤلؤ گویند حجاب بجنبانید. صاحبش گفت‌تو کیستی؟ گفت من صاحب حجاب زرم و محمّد بامن‌است. رسول عرب فرشته موکّل برحجاب تکبیر کرد ودست ازحجاب بیرون کرد و مرا از آن فرشته بستد و برد تا بحجابی دیگر هم چنین حجاب بجنبانید آن فرشته گفت کیست؟ گفت صاحب حجاب اللؤلؤ و محمّد که رسول عرب است با من است او تکبیر کرد ومرا بستد بدگرحجاب رسانید وبصاحب حجاب سپرد چنین

مرا از حجاب بحجاب می‌بردند تا هفتاد حجاب ببریدم سطبری هرحجابی پانصدساله راه و از حجاب تا بحجاب پانصد ساله راه پس‌از آنجا رفرفی سبز فروگذاشتند که‌نور آفتابرا غلبه میکرد. چشم‌من‌درآن‌خیره‌میشد ومرا برآن رفرف‌نهادندوبعرش‌رسانیدند. چون عرش دیدم هرچه پیش از آن دیده بودم در چشم من حقیر گشت خدایتعالی مرا بمسند عرش مقرّب کرد وآنجاکه مسند اوست مرا برسانید و از عرش قطرهٔ بچکید و بر زبان من آمد بطعمی که چشندگان از آن شیرین تر نچشیده‌اند. خدایتعالی مرا خبر داد از خبر اوّلینان و آخرینان و زبان من برگشاد. پس از آنکه کندگشته بود و از آن هیبت وعظمت من گفتم **التحیّات لله والصّلوات الطیّبات الطاهرات**. خدایتعالی گفت **السلام علیکم ایّهاالنبی و رحمة الله و برکاته**. من گفتم: **السّلام علینا و علی عبادالله الصّالحین**. خدایتعالی مرا گفت یا محمّد دانی تاملاء اعلا درچه خصومت کرده‌اند؟ گفتم بارخدایا توعالمتری که علّام الغیوبی. گفت خلاف ایشان در درجات وحسنات بود. ای محمّد تو دانی تادرجات‌چه‌باشدوحسنات‌چه باشد؟گفتم‌بارخدایا توعالمتری. گفت درجات اسباغ وضو باشد در مکروهات و بپای رفتن بجماعات وانتظار نماز از پس نماز وامّا حسنات سلام کردن بر همه کس و طعام دادن بهر کس و بیدار بودن در شب که خلقان خفته باشند. آنگه گفت: **یامحمّدآمن‌الرسول‌بماانزل الیک من ربّه**. من گفتم نعم ای ربّ. گفت: **والمؤمنون کلّ آمن بالله وملئکته وکتبه ورسله لانفرّق بین احد من رسله کما فرّق الیهود والنصاری**. بارخدایا رسول تو ومؤمنان ایمان‌آرند بخدایتعالی و فرشتگان وکتابها وپیغمبران، وجدا نمیکنیم‌میان پیغمبران‌چنانکه جهودان و ترسایان کردند. گفتند: **نؤمن ببعض ونکفّرببعض**. گفت مؤمنان چه گفتند. گفتم گفتند **سمعنا واطعنا**. گفت راستی گفتی **سل‌تعطه**. بخواه تا بدهندت. گفتم **غفرانک ربّنا والیک المصیر**. گفت: **غفرت لک ولامّتک**. بیامرزیدم تو را و امّت ترا. **سل تعطه**. بخواه تات بدهند. گفتم **ربّنا لاتواخذنا ان نسینا او اخطانا** بارخدایا ما را مگیر اگر فراموش کنیم یا خطاکنیم. گفت **قَدْ رَفَعْتُ الْخَطَأَ وَالنِّسْیانَ عَنْکَ وَ**

عَنْ أُمَّتِكَ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ . گفت بیامرزیدم تو را و امّت ترا خطا و نسیان از ایشان برگرفتم این دوچیز وآنچه ایشان را برآن دارند . بکره من گفتم: رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا . بارخدایا برما منه بارگران چنانکه نهادی برآنانکه پیش ما بودند . حقتعالی گفت : **ذاك لك ولامتك** ترا و امّت تراست . من گفتم : **ربّنا ولا تحملنا مالاطاقة لنا به** . بارخدایا چیزی بر ما منه که ما طاقت آن نداریم. حقتعالی گفت بکردم آن باتو وامّت‌تو. گفتم : **ربّنااعف عنّا من‌الخسف** . ما را عفو کن ازخسف ؛ **واغفرلنا من‌القذف** و ما را بیامرز ازقذف، **وارحمنا من‌المسخ** و ما را ببخشای از مسخ ، **انت مولانا** تو خداوند ماثی ما را نصرت ده برکافران . حقتعالی گفت کردم این بتو و امّت تو . گفتم بارخدایا پیغمبرانی راکه پیش من بودند کرامت دادی ، ابراهیم را خلیل گرفتی و با موسی سخن گفتی و ادریس را مکان بلند دادی و سلیمان را ملک عظیم دادی وداود را زبور دادی ، بارخدایا مرا چیست ؟ گفت یا محمد تورا حبیب خودگرفتم چنانکه ابراهیم را خلیل خودگرفتم ویا تو سخن گفتم چنانکه با موسی سخن گفتم وتورا فاتحةالکتاب دادم وخواتم‌سورةالبقره و آن ازکنزهای عرش است و از پیش تو بهیچ امّت ندادم و تو را بجملهٔ اهل زمین فرستادم بسیاه وسفید و جنّ وانس وازپیش تو هیچ پیغمبریرا چنین نفرستادم و برّوبحر زمین را بمسجد و طهور توکرده ام و امّت ترافیٔ و غنیمت حلال کردم و پیش از تو کس را نبود و ترا بترس نصرت کردم تادشمنان توازتو می‌ترسند بر یکماهه راه وقرآن که سیّد کتابهاست برتو انزله کردم و ذکر تو رفیع کردم تا هرچه ترا یاد دادم از شرایع دین خود همه یادداری و ترا شرح صدر کردم و بارگران از تو فرو نهادم و امّت ترا بهترین امّتان کردم و امّت ترا امّت وسط کردم و ایشان را اوّل و آخر کردم . فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ . آنچه ترا یاد دادم بستان وازجمله شاکران‌باش؛ وانگه بامن چیزها گفت که مرا نفرمود که با شما گویم . آنگه برمن وبرامّت من‌پنجاه

نماز فرض کرد . چون برگشتم مرا بر آن رفرف سبز نهادند تا بسدره فرود آمدم . جبرئیل را می‌دیدم از پس پشت خود بدل چنانکه از پیش روی میدیدم او را بچشم . جبرئیل مرا گفت بشارت باد تو را ای محمّد که تو بهترین خلقانی و گزیدهٔ خدا از پیغمبران ، آنچه تو را داد کس را نداد ازفرشتگان مقرّب وپیغمبران مرسل ، توبجائی رسیدی که هیچکس از اهل آسمان و زمین آنجا نرسد . گوارنده باد ترا این کرامت و آنچه ترا داد از رفع منزلت ، این بستان و خدایرا بر آن شکر کن که او شاکران را دوست دارد . آنگه جبرئیل گفت یا محمد بیای تا تو را ببهشت برم وبا تو نمایم آنچه ترا خدا نهاده است تا تو را رغبت بیفزاید در آخرت و زهادت بیفزاید در دنیا . آنگه فرو می‌آمدیم از باد سبکتر و از تیر تندتر تا ببهشت رسیدیم بفرمان خدا مرا دل ساکن شد و هوش با من آمد . جبرئیل را می‌پرسیدم از آن عجائبی که در علیّین دیده بودم از دریاها وآتش‌ها ونورها وخبر آن.اوگفت سبحان‌الله آن سراپردها حرّس ربّ العزّة است که بعرش او محیط است آن پرده است میان خلایق و میان عرش و حجابهای او و نور او و اگرنه آن حجابها بودی هرچه در زیرعرش است از نور عرش بسوختی و آنچه تو بدیدی بیشتر است وعجب‌تر . من گفتم **سبحان‌الله‌العظیم مااکبرعجائب خلقه** آنگه گفتم یا جبرئیل آن‌فرشتگان که بود که‌من‌ایشانرا دیدم درآن دریاها صف درصف کشیده پنداشتی بناهایندازارزیزریخته ، گفت‌یارسول‌اللّه‌ایشان روحانیانند که خدایتعالی میگوید : **یوم یقوم‌الروح والملئکة صفاالرّوح الاعظم** . از ایشانست که روز قیامت بیک صف باشند وهمهٔ فرشتگان بیک صف باشند . آنگه از پس آن اسرافیل‌است . گفتم یا جبرئیل آن یک صف چیست که ازبالای همهٔ صفهاست در بحر اعلی که از گرد عرش درآمده اند . گفت آن کرّ و بیانند که اشراف و عظمای فرشتگانند و هیچ فرشته زهره ندارد که درایشان نگرد وشأن ایشان ازآن‌عظیم‌تراست که من وصف‌ایشان بتوانم کردن و وصف ایشان آن بس که معاینه دیدی . آنگه جبرئیل مرا در بهشت بگردانید ، هیچ جای نماند در بهشت و الّا بر من عرض کرد و بمن نمود ، کوشکها دیدیم از زر و در و یاقوت و زبرجد و درختان دیدم از زر سرخ ، شاخهای آن ازلؤلؤ

سفید و بیخ آن از سیم سفید در زمین مشک اذفر فرو شده تا چنان بدیدم و بشناختم که گوئی درج و غرف و اشجار و قصور و منازل آن بهتر شناسم از این مسجد که سالهاست که در او میآیم ومیشوم ودر بهشت جوئی دیدم ازآب. سفیدتر ازشیروشیرین‌تر از انگبین ، ریگ آن از دُر و مرجان وگِل او ازمشک اذفر . جبرئیل گفت‌این‌حوض کوثر است که خدایتعالی بتو داده است مادّهٔ او از تسنیم است که از زیر عرش بیرون می‌آید و از آنجا منشعب میشود بسراها وکوشکها و غرفهای مؤمنان . آنگه در بهشت میرفتیم تا بدرختی رسیدیم که از آن نیکوتر درخت نبود بشکل و منظر وتداخل‌اغصان ازهرلونی که خدا آفریده است برآن درخت بود جز سیاهی . از او بوئی شنیدم که در بهشت از آن خوشتر بوئی نشنیده بودم ، براو میوهٔ بود مانند قلها بزرگ . از هر میوه که خدایتعالی آفریده است در آسمان و زمین ازالوان وانواع مختلف برنگ مختلف و بطعم مختلف و ببوی مختلف و بطبع مختلف . من از حُسن او بتعجب فرو ماندم گفتم ای جبرئیل این چه درخت است ؟ گفت این درخت طوبی است که خدایتعالی گفت **طوبی لهم وحسن مآب** . و بسیاری از امّت تو را در سایهٔ آن حُسن مقیل باشد و در بهشت آن دیدم که هیچ چشم چنان دیده نیست و هیچ گوش چنان شنیده نیست و برخواطر هیچ بشر چنان گذشته نیست . ازهمه پرداخته و تمام‌کرده ومعدّ نهاده،گوش صاحبش‌میدارند تا باوسپارند مراعظیم آمدآنچه دیدم وگفتم: **لمثل‌هذافلیعمل‌العاملون.**
آنگه از آنجا بیامدیم دوزخ برمن‌عرض کردند تا من سلاسل واغلال‌آن بدیدم وماران وکژدمان او و حمیم و زقّوم او غسّاق و یحموم او . در دوزخ قومی را دیدم لبهای ایشان چون لب شتر و جماعتی‌موکّل برایشان که لبهای ایشان می‌بریدند وسنگهااز آتش در دهن ایشان می‌نهادند واز زیرایشان می‌افتاد . من گفتم ای جبرئیل اینان که‌اند؟ گفت اینان آنانند که مال یتیمان خورده‌اند بظلم (و ذلک قوله . **انّ الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انّما یأکلون فی‌بطونهم نارا**) . از ایشان بگذشتیم ، جماعتی را دیدم که شکمهای ایشان مانند خانه‌های فراخ بود و ایشان بر رهگذر قوم فرعون بودند چون‌آل فرعون بایشان رسیدندی ایشان از ثقل آن شکمهاشان بیفتادندی تا آل فرعون برایشان

برفتندی وایشان را در زیر پای گرفتندی هربامداد و شبانگاه که آل فرعون را بردوزخ عرض کردندی (کما قال تعالی. النّار یعرضون علیها غدواً وعشیاً .) گفتم ای جبرئیل اینان که‌اند ؟ گفت آنانند که رباخورده‌اند در دنیا . ازآنجا برفتیم زنانرا دیدم به پستانها آویخته و بعضی به پایها آویخته سرنگونسار . گفتم اینان که‌اند ؟ گفت آنانند که دردنیا زنا کرده‌اند و فرزندنرا کشته‌اند . از آنجا برون آمدیم و روی بجانب زمین نهادیم و فرو می‌آمدیم از آسمانی تا آسمانی چون بنزدیک موسی رسیدم مرا گفت چه کردی وچه دیدی و چه فرمودند ترا و امّت ترا ، گفتم هرچیزی و کرامتی و:برمن و بر امّت من پنجاه نماز فرض کردند . گفت من مردمانرا بهتر آزموده‌ام از تو وباایشان مقاسات بیشتر از تو کرده‌ام ، امّت تو طاقت پنجاه نماز ندارند که ایشان ضعیف‌ترین امّتانند ، مراجعت کن بخدا تا تخفیف کند . من مراجعت کردم و تخفیف خواستم ده نماز مرا سطر کرد تا چهل شد . باز آمدم گفت چه کردی . گفتم ده تخفیف افتاد و چهل ماند . گفت امّت تو طاقت چهل نماز ندارند . مراجعت کن وتخفیف خواه . مراجعت کردم دَه دیگر تخفیف افتاد . همچنین مراجعت میکردم تا با پنج آمد . موسی گفت از این نیز تخفیف خواه . گفتم من از خدای شرم دارم بیش‌ازاین مراجعت کردن. خدایتعالی گفت باین پنج‌نماز که فرض کردم هرنمازی را ده ثواب باشد . هر که این پنج‌نماز بجا آرد همچنان باشد که پنجاه نماز گزارده (واین خبر ضعیف است و ما برای سیاقت حدیث آوردیم . . .) گفت آنگه باز گشتم و جبرئیل در صحبت من بود تا با خوابگاه خود آورد مرا ، اینهمه در یکشب بود از این شبهای عادتی که هست من سیّد ولدآدمم ولا فخر ولوای حمد بدست من باشد ولافخر و آدم و هر که آدم است روز قیامت در زیر لوای من باشند ولا فخر و کلیدهای بهشت و دوزخ بدست من باشد ولافخر و اجل من نزدیک است پس از اینکه من آیات و عجائب خدای دیدم وهمهٔ هویٰ ومراد من آنستکه با جوار رحمت خدا شوم بامرافقت این دوستان از اولیای خدایتعالی و آنچه دیدم از لقای ثواب خدایتعالی برای اولیائش وماعندالله خیر وابقی . »ج۳ ص۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲

رسول علیه‌السلام گفت :

« چون از معراج باز آمدیم بوادی ذی طوی ، جبرئیل علیه السلام را گفتم یا جبرئیل این قوم مرا باور ندارند چون با ایشان حدیث کنم ؟ . . . مرا گفتند اگر راست میگوئی نشانهای راه با ما بگوی . من می‌گفتم و علامات مسجدهم چنین نزدیک آن بود که بعضی مشتبه شود بر من ، حقتعالی مثال آن در برابر من بداشت در پیش سرای عقیل تا من دراو می‌نگریدم و می‌گفتند امّا وصف همه راست می‌گوید و نشان راست میدهد . » و ایشان دانستند که او آن راه نکرده است و ایشانرا کاروانی بشام بود گفتند یا محمّد خبر کاروان ما چه داری ؟ گفت :

« ایشانرا بروحا رها کردم ، شتری‌گم کرده بودند و جایها طلب شتر می‌گشتند. در رحل ایشان قدحی آب بود و من تشنه بودم ، برسیدم و آن قدح آب باز خوردم و قدح تهی با جای نهادم . چون درآیند بپرسید از ایشان تا در قدح آب یافتند ؟ » گفتند این آیت دیگر است . گفت :

« فلان و فلان بر شتری نشسته بودند . شتر ایشان ازمن برمید و فلانرا بینداخت و دستش بشکست چون درآیند بنگرید تا هم‌چنین باشد که گفتم ؟ » گفتند لا ، این‌آیتی دیگر است . گفتند این کاروان که بخاصّ ما تعلّق دارد خبر ایشان چیست ونشان ایشان بگو . گفتم :

« ایشانرا بنعیم رها کردم و مشغول بودم از وصف ایشان آنکه حقتعالی مثال آن نصب چشم من کرد تا من دراو می‌نگریدم و نشانها یک یک می‌گفتم که عدد ایشان و عدد اشتران ایشان چند است و چه بارها دارند و گفتم اکنون به خروره رسیده اند و مردمان را نام می‌گفتم که در کاروان بودند و در پیش کاروان شتری‌است نر خاك رنگ بر او دوغراره ٔ سرخ رنگ دوخته نهاده است چون آفتاب برآید ایشان درآیند ازپس این کوه ... » ج۳ص۲۲۲ ـ ۲۲۳

۱۲۵۵ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« چون بنی‌اسرائیل تعدّی وظلم ازحدّ ببردند وپیغمبرانرا کشتن گرفتند خدایتعالی

ملِکِ پارس بخت نصررا برایشان مسلّط کرد وملك پادشاهی او هفتصد سال بود . بیامد با لشکری بسیار بدَر بیت المقدس فرود آمد و آنرا حصار داد و بگشاد و هفتاد هزار مرد را برخون یحیی‌بن زکریّابکشت واهل بیت‌المقدس را بَرده کرد وآن شهر را بغارت داد و سلب و حلّی بیت‌المقدس و از آن جمله صد هزاروهفتادهزار کردون گران بار از مالها و از حلّی ایشان از آنجا بیاوردند . » ج۳ ص۳۲۵

۱۲۵٦ــ حذیفة گفت من گفتم یا رسول الله بیت المقدس همانا جای بزرگوار بوده است ؟ گفت :

« اصل آنرا سلیمان‌بن داود بنا کرد از درّ و یاقوت و زبرجد و ملاطش زر بود و خشتش سیم بود و ستونهایش زر بود از آن مالها که خدا داده بود سلیمانرا وشیاطین مسخّر او بودند تا آنچه او میخواست میاوردند از اقصای عالم . بخت نصر این همه مالها ببرد و ببابل آمد و اسیران بنی اسرائیل را با خود آنجا برد و ایشان در دست او صد سال بماندند ایشانرا بندگی میداشت و بخت نصر و لشکرش گبر بودند و در میان این بنی‌اسرائیل بعضی‌صالحان وپیغمبرزادگان بودند خدایتعالی برزبان بعضی پیغمبران امر کرد بپادشاهی از پادشاهان پارس نام اوکوروش و او مردی بود مؤمن که برو و بنی‌اسرائیل را از دست بخت‌نصر بستان و حلّی بیت المقدس از او بستان و باز جای خود بر او برفت و با بخت نصر کارزار کرد و بنی‌اسرائیل را از دست او بستد و حلی بیت‌المقدس بازگرفت و باز جای آورد و بنی‌اسرائیل پس از آن بچند سال بر طاعت و استقامت باستادند بار دگر با سَرِ معصیت شدند . خدایتعالی پادشاهی را بر ایشان مسلّط کرد نام او انطنا حورس بغزاء بنی‌اسرائیل آمد تا به بیت‌المقدس آمد واهلش‌را به بردگی برد ، بیت المقدس را بسوخت و ایشان را گفت ای بنی اسرائیل اگر با سر معصیت شوید ما با شما بر سر غارت و سبی شویم . بنی‌اسرائیل باسر معصیت شدند . خدایتعالی پادشاهی را بر ایشان مسلّط کرد از روم نام او فاقس بن اسایوش بیامد و با ایشان کارزار کرددربرّوبحربرایشان‌غارت کردوحلّی‌بیت‌المقدس بیاوردوبیت‌المقدس را بسوخت . »

آنگه رسول علیه‌السلام گفت :

« مهدی در روزگار خود حلّی بیت المقدس با جایگاه فرماید بردن در هزار و هفتصد کشتی و خدایتعالی خلق اوّلین وآخرین را در بیت المقدس جمع کند ، » ج ۳ ص۳۲۵ ـ ۳۲٦

۱۲۵۷ـ عکرمه گفت از عبدالله از رسول علیه‌السلام که :

« خدایتعالی چون چیزها بیافرید از نور عرش دوآفتاب آفرید امّا آنکه درسابق علم او آن بود که آنرا محو خواهد کردن تا ماه شود و محو کند نور آنرا دون آفتاب آفرید درجرم و برای آن ماکوچک می‌بینیم آنرا که مسافتی سخت بعید است و اگر خدای نورماه‌برحدّ نورآفتاب رهاکردی مردم شب ازروزنشناختندی مزدوران‌ندانستی که از کی تاکی کار کنند و روزه دار ندانستی که از کی تاکی روزه دارد و زن ندانستی که عدّه چندگاه دارد و مسلمانان ندانستی که وقت نمازشان کی باشد و وقت حجّشان کی باشد ووام‌دارندانستی که حلول اجل او کی‌باشد وندانستی که وقت زرع وحصادشان کی باشد و ندانستندی که کی بیاسایند وکی‌طلب روزی کنند . خدایتعالی بحسن‌نظرش برای بندگان جبرئیل را بفرستاد تا پَر خود سه بار بر روی ماه بمالید تا روشنائی او با این مقدار آمد که می‌بینید تا شب از روز جدا باشد . » ج۳ ص۳٤۰ ـ ۳٤۱

۱۲۵۸ـ زهری گفت یکروز رسول علیه‌السلام در نزدیک زینب شد وگفت :

« لاإِلٰه إِلّااللّهَ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِاقْتَرَبَ . وای بر عرب از شرّی که نزدیک رسید . »

آنگه گفت :

« از سدّ یأجوج این مقدار گشاده شد . »

و انگشت سبّابه حلقه کرد برانگشت ابهام . زینب گفت یا رسول‌الله . ما هلاک شویم و در میان ما صالحان باشند . گفت :

« بلی چون فساد بسیار شود . » ج۳ ص۳٤۵

۱۲۵۹ــ **محمدبن القسم** روایت کند از **عبداللهبن عباس بن بشر** از **ابی** که گفت رسول علیه‌السلام دست برسر من نهاد و گفت :

« این غلام قرنی بماند . »

گفتند یا رسول‌الله قرنی چند باشد ؟ گفت :

« صد سال . »

محمدبن القسم گفت ما سال او میشمردیم تا بصد رسید آنگه بمرد .

۱۲۶۰ــ **عایشه** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« خدایتعالی عاقّ را گوید هرچه خواهی میکن که تو را نیامرزم و بارّ را گوید هرچه خواهی میکن که تورا بیامرزم . » ج۳ ص۳٤۸

۱۲۶۱ــ **عطا** روایت کرد از **عبدالله عباس** که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که در روز قیامت آید و مادر و پدر از او خوشنود باشد دو در از بهشت بروگشایند و اگر یکی باشد ازایشان ، در یکی باشد . »

گفت یا رسول‌الله **وان ظلماه** . و اگرچه این مادر و پدر براو ظلم کنند؟ گفت:

« اگرچه این مادر و پدر بر وی ظلم کنند . » سه بار تکرار کرد . ج۳ ص۳٤۸

۱۲۶۲ــ **ابوعمرالتحصینی** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که مردی بنزدیک رسول علیه‌السلام آمد و گفت یا رسول‌الله مرا عملی بیاموز که مرا برحمت خدا نزدیک گرداند . گفت :

« مادر وپدر داری ؟ » گفت : آری یا رسول‌الله . گفت :

« برو و با ایشان مبرّت کن که بابرّ ایشان عمل اندك کفایت باشد. » ج۳ص۳٤۸

۱۲۶۳ــ از **امیرالمؤمنین علیه السلام** روایت کردند که مردی بنزدیك رسول آمد و گفت : یا رسول‌الله گناهی کرده ام و نمیدانم که از آن توبه چگونه کنم و بر آن پشیمانم ــ گفت :

تا آن گناه کردی نماز کردی هیچ ؟ » گفت : بلی . گفت :

نماز توبه باشد ازگناه چه او رجوع است با درگاه خدایتعالی . » ج۳ص۳٤۹

۱۲٦٤– رسول علیه‌السلام گفت :

« عاتی ترکسی و عاصی‌ترکسی بر خدایتعالی سه کس باشند . آنکس که او در طلب قصاص نه قاتل‌را بازکشد و کسی که او بکینهٔ جاهلیّت کسی را بکشد و کسی که کسی را در حرم بکشد . » ج۳ ص۳۵۲

۱۲٦۵– امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام گفت که رسول علیه‌السلام گفت :

« مُثله مکنید و اگر همه سگ گزنده باشد . » ج۳ ص۳۵۲

۱۲٦٦– زید اسلم روایت کرد از عبدالله که رسول علیه‌السلام گفت :

« خبر دهم شما را به چیزی که نوح علیه‌السلام پسرش را فرمود ؟ »

گفتند بلی یا رسول‌الله . گفت :

« نوح گفت یا بُنَی بگو سبحان‌الله وبحمده که این نمازخلق‌است و تسبیح‌ایشان وایشان را بآن روزی دهند » ج۳ ص۳۵٦

۱۲٦۷– ابوهریره روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« هرکه او مالی در سبیل خدای تعالی نفقه کند روز قیامت او را از بهشت ندا کند که این عوض بهتر است تورا یا آن مال که خرج کردی آنگه ازهردری ازدرهای بهشت داعیان دعوت میکنند اهل آن در را ، اهل نماز را از در نماز و اهل روزه را از در روزه و اهل جهاد را از در جهاد و اهل صدقه را از در صدقه . »

یکی از جمله صحابه گفت یا رسول‌الله کسی باشد که اورا از همهٔ این درها ندا کنند . گفت :

« بلی و امید است که تو از آنانی . » ج۳ ص۳٦۹ – ۳۷۰

۱۲٦۸– ابوالقسم عبدالله‌بن عامرالطائی روایت کرد ازپدرش ازرضاعلیه‌السلام از پدرش از پدرانش علیهم‌السلام از امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام که رسول علیه‌السلام گفت در این آیت که :

« فردای قیامت هر قومی را بچند چیز باز خوانند ، بامام زمانشان که باو اقتدا کرده باشند و بسنّت پیغمبرشان و بکتاب خدایشان . » ج۳ ص۳۷۰

۱۲۶۹— **فضالةبن ایّوب** روایت کند از **صادق علیه‌السلام** از پدرانش ازرسول علیه‌السلام که گفت :

«چون روز قیامت باشد و خلایق را در سعید(هکذا) سیاست بدارند . منادی از قبَل ربّ‌العزّة ندا کند که کجاست فلان‌بن‌فلان ، امام‌عادل ، او روی فرازکند وشیعت او پیرامن او ، ابری از نور عظمت سایه برایشان افکند . لوائی بربالای سَرِ او برآنجا نوشته **لااله الاّالله محمّد رسول الله الامام العادل ولیّ الله** ایمن است او و شیعت او از خشم خدا . »

آنگه منادی ندا کند از قِبَل قدیم تعالی :

« **أینَ فلان‌بن فلان امام الضّلالة وشیعته** . کجاست فلان‌بن فلان امام ضلالت و شیعهٔ او ؟ اوروی فرازکند وشیعت او پیرامن‌اوابری سیاه برایشان سایه فکند بربالای سراولوائی برونوشته**لااله‌الاّالله‌محمّدرسول‌اللهفلان‌بن فلان‌وشیعته‌آیسون من‌رحمةالله.** فلان پسر فلان و شیعت او نومیدند از رحمت خدای آنگه اورا وشیعت اورا دردوزخ اندازند . » ج۳ ص۳۷۰

۱۲۷۰— **عبدالله عبّاس** گفت که رسول علیه‌السلام گفت که :

« خیری نباشد درنمازی که در او رکوعی و سجودی نبود . » ج۳ ص۳۷٤

۱۲۷۱— **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام گفت:

« جبرئیل بمن آمد آنگه که زوال آفتاب بود ونماز پیشین بکرد . من درپی او برفت . چون سایهٔ هرچیزی هم چندان شد باز آمد و نماز دیگر بکرد و من در پی‌او. چون آفتاب فرو شد باز آمد و نماز شام بکرد ومن در پی او ، چون شفق فرو شد باز آمد و نماز خفتن بکرد و من در پی او ، چون صبح برآمد بازآمد ونماز بامداد بکرد و من در پی او ؛ روز دیگر آمد ، آنگه‌که سایهٔ هرچیزی هم چندان بود ونمازپیشین بکردمن در پی او بودم . چون سایه دوچندان شد بازآمد و نماز دیگر بکرد و من در پی او و چون آفتاب فرو شد نماز شام کرد . چون دو دانگ از شب برفت باز آمد

و نمازخفتن کرد و چون روز روشن شد باز آمد و نماز بامداد کرد و گفت ای محمّد این نماز پیغمبرانست که پیش از تو بودند . »

آنگه گفت :

« **مابین هاتین الصّلوتین وقت** . از میان این دو وقت وقت است یعنی روزاوّل نماز باوّل وقت کرد و روز دوم بآخر وقت نماز کرد تابدانند که اوّل کدام است وآخر کدام و از میان اوّل وآخر نماز توان کردن . » ج۳ ص۳۷۷

۱۲۷۲ــ **ابوسلمه** روایت کرد از **ابوهریره** که رسول علیه‌السلام گفت :

« نماز جماعت را تفضیل داده‌اند برنماز تنها به بیست‌وپنج نماز و نماز بامداد را فرشتگان شب و روز حاضر آیند اگر خواهی‌بخوانی **انّ قران الفجر کان مشهودا.** » ج۳ ص۳۷۸

۱۲۷۳ــ **زهری** روایت کرد از **زین العابدین** از **پدرش** از **جدّش** از رسول که او گفت :

« چون روز قیامت باشد خدایتعالی بفرماید تا زمین را بکشند همچنانکه ادیم تا هیچ آدمی را بیش از آن جای نباشد که پا بر زمین نهد . اوّل کس را که بخوانند من باشم و جبرئیل بر راست من باشد . من گویم بارخدایا . این خبر داد ما را که تو او را فرستادی بر من به پیغام حقتعالی گوید راست گفت من فرستاده ام او را آنگه بشفاعت درآیم گویم بارخدایا بندگان تواند وتورا پرستیده‌اند در اطراف زمین مرا اجابت کنند آن مقام محمود است . » ج۳ ص۳۸۰

۱۲۷٤ــ **قتاده** گفت از **انس‌مالک** که رسول گفت :

« فردای قیامت براق را پیش من آرند . گوید بآن خدای که تو را بحق بخلق فرستاده است برمن ننشینی تا ضمان شفاعت نکنی مرا » ج۳ ص۳۸۰

۱۲۷۵ــ **ابووایل** روایت کرد از **عبدالله مسعود** که رسول گفت :

« خدایتعالی ابراهیم را خلیل گرفت وصاحب شما یعنی مرا او خلیل خداست و گرامی‌ترین خلقان برخدا . » ج۳ ص۳۸۰

۱۲۷۶– در خبر آمد از هشام بن عروه عن ابیه عن عبدالله بن عمر که رسول علیه‌السلام یک روز بیرون آمد و سر باز بسته بود از رنجی که می‌بود او را برمنبر شد و خطبهٔ کرد و حمد و ثنای خدای کرد و صلوات داد بر محمّد و آل محمّد ، آنگه گفت :

«این کتابها چیست که شما می‌نویسید ، کتابیست جز کتاب خدایتعالی ، نزدیکست که خدایتعالی خشم گیرد برای کتاب خود ، هیچ ورقی رها نکند و هیچ دلی که درروایتی قرآن باشد الّا برداردآنرا . »

گفتند یا رسول‌الله احوال مؤمنان چگونه باشد آنروز؟ گفت :

« هر که خدای باو خیر خواهد او را توفیق دهد بر ثبات ، برکلمهٔ توحید که لااله الّاالله است . » ج۳ ص۳۸٦ - ۳۸۷

۱۲۷۷– عکرمه روایت کرد از عبدالله عبّاس که گفت عتبه و شیبه پسران ربیعه و ابوسفیان‌بن حرب و نصربن الحارث و ابوالبحتری بن هشام و اسوربن المطلّب و ربیعة بن الاسود و الولیدبن المغیره و ابوجهل بن هشام و عبدالله بن امیّة بن خلف و العاص‌بن وایل و بنیّة و منیّة پسران حجّاج مجتمع شدند در پس خانهٔ کعبه ، پس از آنکه آفتاب فرو شد گفتند کسی فرستی تا محمّد حاضر آید تا باو گوئیم و او را غدر برانگیزیم . کس فرستاد که اشراف قوم تو مجتمع شده‌اند و میخواهند که با تو سخن گویند . رسول علیه السلام با ایشان ظنّ خیر برد و گفت همانا ایشان را دل نرم شده است یا بعضی نرم شدند ، برخاست واو بغایت حریص بود برایمان ورشد ایشان وآمد و میان ایشان بنشست . گفت : چه کاررا خواندی مرا ؟ گفتند ای محمّد ماترا برای‌آن خواندیم تا با تو غدر برانگیزیم ، والله که در این عرب هیچکس را نمیدانیم که قوم خویش را آن آرد که تو پدران و سلف را دشنام میدهی و دین ایشان را عیب میکنی و تسفیه احلام میکنی و خدایان را دشنام میدهی و تفریق الفت و جماعت میکنی ، هیچ کار قبیح نماند که تو با ما نکردی ؛ اگر این بطمع مال میکنی ما هرکسی از مال خود ترا نصیبی دهیم و اگر برای ریاست وسیادت میکنی ما ترا سیّد خودکنیم واگربرای

ملک میکنی ما ترا ملک گردانیم و اگر ترا از جنّیان خیالی باشد تا طلب طبیب ودارو کنیم . رسول علیه‌السلام گفت :

« از این معانی هیچ نیست مرا ، نه مالی میباید و نه ملک و نه ریاست و لیکن خدایتعالی مرا بشما فرستاده است وکتابی بمن داده است و مرا فرموده است تا شمارا بشارت دهم و بترسانم . من رسالت خدای برسانیدم و نصیحت شما کردم اگر از من بشنوی و قبول کنی خیر دنیا وآخرتست شمارا واگرردکنی من‌نیز صبرکنم تاخدایتعالی میان من و شما حکم کند . »

گفتند یا محمّد تومیدانی که این زمین ما تنگ‌ترین زمینهاست وکم‌آب‌تر، اگر تو پیغمبری از خدای درخواه تا این کوههای ما از ما براند و زمین بر ما فراخ کند و جویهای آب پدید آرد چنانکه در شام و عراق هست واین پدران ما را که رفته‌اند باز آرد وزنده کنداز جملهٔ ایشان **قصی بن کلاب** راخواهیم که‌زنده کنی که‌اوپیری‌راست‌گوی بوده است تا احوال تو از او بپرسیم تا اینکه میگوئی حق است یا باطل . اگر این بکنی و این مردگان زنده شده ترا تصدیق کنند ما ترا براست بداریم و بدانیم که ازخدای‌ترا منزلتی هست و تو رسول خدائی .

رسول علیه‌السلام گفت :

«مرا نه برای این فرستاده‌اند . مرا برای آنچه فرستاده‌اند گفتم وگزاردم ، اگر قبول کنی حظّ دنیا و آخرت است شما را واگر قبول نکنی صبر کنم تاخدای میان من و شما حکم کند . » ج۳ ص۳۸۷ ـ ۳۸۸

۱۲۷۸ــ اوس‌بن خالد روایت کرد از ابوهریره که رسول علیه‌السلام گفت :

« روزقیامت خلقانراحشر کنند بر سه صنف . صنفی ازایشان پیاده باشند وصنفی سوار و صنفی را بر روی حشر کنند . »

گفتند یا رسول‌الله بر روی چگونه روند ؟ گفت :

« همان خدای که ایشانرا بر پایها روان کرده ایشان را بر روی برواند . » ج ۳ ص۳۹۱

۱۲۷۹ـ **عبدالله‌بن سلمه** گفت از **صفوان بن عبدالله مرادی** ، که جهودی گفت جهودی دیگر را بیا تاازین پیغمبرچیزی پرسیم . برفتند ورسول‌را ازاین‌آیات‌پرسیدند . گفت :

« این نه آیت بود که خدایتعالی گفت در تورية که شرك میاری بخدای و خون ناحق مریزی و زنا مکنی و ربا مخوری و جادو مکنی و سعایت مکنی کسی را بسلطان واسراف مکنی وقذف محصنات مکنی واززحف مگریزی وخاصّه برشما که جهودانی آنست که روز شنبه تعرّض ماهی گرفتی نکنی . »

بوسه بر دست او دادند وگفتندگواهی دهیم که تو پیغمبری . رسول علیه‌السلام گفت : چرا ایمان نیاری؟ گفت بدانکه مارا گفتند داود خدایرا دعا کرد تافرزندان‌اورا از پیغمبری خالی ندارد و ما ترسیم اگر بتو ایمان آریم جهودان ما را بکشند . ج ۳ ص ۳۹۲

۱۲۸۰ـ **عبدالله عبّاس** گفت رسول علیه‌السلام گفت :

« شبی از شبها نماز میکرد ودرنماز می‌گفت یا رحمن یا رحیم . مشرکان‌گفتند محمّد تا باکنون یك خدایرا میخواند اکنون دوخدایرا میخواند . الله را و رحمن را . ما رحمن نشناسیم الّا رحمن یمامه را . »

خدایتعالی این آیت فرستاد وگفت بگوی ای محمّد که این چه‌انکاراست‌بآنکه من خدایرا بنام رحمن میخوانم . خدایرا خواهی بنام الله خوانی ، خواهی بنام رحمن خوانی ، بهرنام خوانی اورا نامهای نیکوست . ج۳ ص۳۹٤

۱۲۸۱ـ **معاذ جبل** گفت رسول علیه‌السلام گفت :

« **علیکم بآية العزّ** برشما بادکه آیت عزّ بسیار خوانی . »

گفتند یا رسول‌الله **وما آيةالعزّ** ؟ آيهٔ عزّ کدامست . گفت :

«أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَكُنْ لَهُ شَرِیْكٌ فِی الْمُلْكِ وَلَمْ یَكُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِیْراً . » ج۳ ص۳۹٥

۱۲۸۲ـ **سمرةبن جندب** از پدرش که او گفت که رسول علیه‌السلام گفت که :

« هرکه او ده آیت از سورة الکهف از بر بخواند فتنهٔ دجّال او را زیان ندارد و هرکس که سوره جمله برخواند ببهشت شود . » ج۳ ص۳۹۶

۱۲۸۳ـ **اسحق‌بن عبدالله‌بن ابی‌فروه** روایت کرد از رسول که او گفت :

« شما را راه نمایم برسورتی که چون فرودآمد هزار فرشته بتشییع او از آسمان فرود آمدند و از عظمت بین‌السّماء والارض مملوّ بکرد ؟ »

گفتند بلی یا رسول‌الله . گفت :

« سورة الکهف است . هرکه او روز آدینه بخواند هرگناهی که از این آدینه تا بآن آدینه کرده باشد بیامرزند او را و سه روز دیگر بر سری و چندانی نور دهند او را که بآسمان رسد و او را از فتنهٔ دجّال نگاهدارند . » ج۳ ص۳۹۶

۱۲۸٤ـ **نافع** روایت کرد از **عبدالله عمر** و **وهب** روایت کرد از **نعمان بن بشیر** از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« اصحاب الرّقیم سه مرد بودند که از شهر بیرون آمدند ببعضی حوائج خود ، باران گرفت ایشانرا ، کوهی بود در او غاری ، گفتند درین غار شویم تا باران کم‌شود، چون در آن غار شدند سنگی عظیم از آن کوه درافتاد و در دَرِ آن غار افتاد و دَرِ غار بگرفت چنانکه هیچ شکاف نماند که روستائی دراو فتادی و ایشان فرو ماندند وگفتند یا قوم این کاری عظیم است وبجز خدایتعالی کشف این بلا نتواند کرد . بیائید تاهریکی از ما عملی که در عمر خود کرده است خالص برای خدا ، آنرا شفیع سازیم . باشد که خدایتعالی بر ما ببخشد . یکی از جملهٔ ایشان گفت من در عمر خود حسنتی میدانم که کرده‌ام و آن آن بود که من جماعتی‌مزدورانرا بمزدگرفتم تابرای من کار کنند ، مردی دیگر آمد نماز پیشین اورا گفتم تونیز کاری کن تامزد یک روزه بدهم ترا ، چون نماز شام بود و هر کسی را مزدی دادم برتسویه ، یکی از بجملهٔ ایشان گفت : مراهم چندان میدهی که آنرا که از نیمه روز کار کرد . گفتم یاسبحان‌الله ترا برمال من چه سبیل‌است که من بآنچه کنم ، تومزد خود تمام بستان ، ترا باکسی دیگر کاری نیست . ازمن‌نشنید

و بخشم برفت ومزد رها کرد . من آن مزداو نگاه میداشتم تاروزی گاوبچهٔ میفروختند ، من آن مزد او ببهاء آن دادم ودر گلّه کردم ، بزرگ شد وآبستن شد وبزاد وازبچگان او بسیار شد تا گلّهٔ گاو شد . پس ازمدّتی دراز ،که سالها براین برآمد ، پیری را دیدم ضعیف که بیامد وگفت مرا بنزدیک تو حقّی هست . گفتم چیست آن . گفت من آن مردم که آن روز آن مزد رها کردم و برفتم ، من درنگریدم او را بشناختم ، دست او گرفتم واورا بصحرا بردم وگفتم این گاوگله تراست . گفت یاهذا برمن استهزاء مکن. گفتم والله که این حق تو است وتراست وکس را درآن نصیبی نیست ، اوآن بگرفت و بسیار دعا کرد . بارخدایا اگر دانی که آن برای تو کردم ما را خلاصی ده . در حال آوازی از آن سنگ برآمد ، بحرانی از آن سنگ بیامد و بترکید و ثلثی ازو بیفتاد و روشنائی پدید آمد . ودیگری گفت که من درعمر خود حسنتی کرده‌ام وآن آن بود که قحطی‌عظیم بود و زنی باجمال بنزدیک من‌آمد وازمن گندم خواست ببهاء گفتم‌ممکن نیست الّا بتمکینی از نفس خود ، اباکرد و برفت و بار دیگر باز آمد وطعام خواست. گفتم ممکن نیست بدون نفس تو ، تا سه بار برفت و از روی ضرورت باز آمد و من او را طعام ندادم بار چهارم گفت اکنون ترا تمکین کردم ازآنچه میخواهی . چون باو نشستم بخلوت خاستم تادست باو درازکنم ، اورا یافتم که میلرزید ،گفتم این چه حال است؟ گفت از خدای می‌ترسم . من گفتم ای سبحان‌الله ربی ، درحال شدّت و سخن و ضرورت از خدای میترسد و من در نعمت و رخا از خدای نترسم . گفتم برخیز ای زن که ترا مسلّم بکردم و بیش از آن طعام که او میخواست بدادم اورا . بارخدایا اگر دانی که‌آن برای تو کردم این بلا را ازما کشف بکن . پارهٔ دیگر از آن سنگ شکسته شد وغار روشن‌شد . سیم دیگر گفت من نیزحسنتی کرده‌ام وآن آن بود که مرا پدری ومادری بودند ومن گوسفند داشتم ، نمازخفتنی‌پارهٔ شیربرگرفتم برای ایشان وبیاوردم، ایشان خفته بودند و مرا دل نیامد که ایشان را بیدارکنم و خواب بر ایشان بیاشورم ، بربالین ایشان نشستم گفتم تاخود بیدارشوند وگوسفندان ضایع بودند ومرا دل بگوسفند مشغول بود ، با اینهمه از بالین ایشان برنخاستم تا صبح برآمد وایشان بیدار شدند ومن

آن شیر بایشان دادم . بارخدایا اگر دانی که من از برای تو کردم این بلاازما کشف کن، سنگ بیکبار از دَرِغار بیفتاد و ره گشاده شد و ایشان بسلامت ازآنجا بیرون آمدند. »
ج۳ ص ۴۰۰ ـ ۴۰۱

۱۲۸۵ــ درخبرمی آید که رسول گفت : « بارخدایا من ایشانرا (اصحاب کهف) توانم دیدن ؟ » خدایتعالی گفت : تو ایشانرا نبینی ولکن وصیّ خود را با جماعتی از صحابه آنجا فرست تاایشانرا دعوت کنند ، با دین وایمان آورند بتو . گفت: « بارخدایا چگونه روند آنجا ؟ » خدایتعالی گفت : بساطی بیار و ایشانرا بر آنجا نشان و باد را بفرمای تا ایشانرا بردارد وآنجا برد . رسول علیه السلام بفرمود : « تا بساطی بگستردند و ابوبکر را گفت بر یک گوشه نشین وعمر را گفت بریک گوشه نشین وسلمانرا گفت بریک گوشه نشین و ابوذر را گفت بر یک گوشه نشین وامیرالمؤمنین علی علیه السلام را گفت برمیانهٔ بساط بنشین. » صحابه گفتند یارسول الله خدای تورا فرمود که وصیّ خود را با قومی صحابه آنجا فرست . از میان اینان وصیّ تو کیست ؟گفت :

« وصیّ من آنست که چون بر ایشان سلام کند جوابش دهند و چون سخن گوید با او مناظره کنند وآنان که وصیّ من نیستند ایشانرا دستوری نیست که باوی سخن گویند وجواب سلام او دهند . » ج۳ ص۴۰۸

۱۲۸۶ــ **ابوسعید خدری** روایت کرد از رسول علیه السلام گفت :

« دوزخ را چهارسرا پرده است کثافت هریکی چهل ساله راه . » ج۳ ص ۴۱۹

۱۲۸۷ــ روایت است از **ابوسعید خدری** از رسول علیه السلام که گفت:

« مُهْل دردی زیت باشد بگرمابصفتی بود که کافربنزدیک روی ببرد ،گوشت روی درآنجا افتد . » ج۳ص ۴۲۰

۱۲۸۸ــ **انس مالک** روایت میکند که رسول علیه السلام گفت :

« هرکه چیزی بیند که او را نیکو درچشم آید بگوید **ماشاءالله لاقوّة الّا بالله** . چشم بد بآن چیز نرسد. » ج۳ ص۴۲۳

۱۲۸۹ــ **عبدالله عمر** گفت که از رسول علیه السلام شنیدم که اوگفت :

« امّت من در دنیا بر سه طبقه‌اند امّا طبقهٔ اوّل جماعتی که رغبت نکنند در جمع مال و ادّخار او وسعی نکنند در اقتنا و احتکار او ، از دنیا به سدّ جوعت و ستر عورت راضی باشند و توانگری ایشان در آن باشد که ایشان‌را بآخرت رساند ، ایشان آنان باشند که **لاخوف علیهم ولاهم یحزنون** . و امّا طبقهٔ دوم آنان باشند که مال دوست دارند ولیکن جمع او از پاکتر طریقی کنند و از حلال‌تر وجهی وصرف آن نیکوتر راهی کنند بآن مبرّت کنند وصلت رحم کنند و با درویشان مواسات کنند و در اجتناب حرام چنان باشند که یکی از ایشان دوستر دارد اگر سنگ خورد از آنکه دری از حرام بدست آرد ، یا نه در راه طاعت صرف کند یا ازحق منع کند یا خازن آن باشد تا بوقت مرگ ، ایشان آنان باشند که اگر خدای با ایشان مناقشه کند عذاب کند ایشانرا و اگر عفو کند ایشانرا برهند . و طبقهٔ سیم آنان باشند که جمع مال دوست دارند از حلال و حرام و منع کنند آنرا از واجبات ، اگر نفقه کنند اسراف کنند و اگرنه امساك کنند و بخل و احتکار کنند . ایشان آنان باشند که دنیا بنام دلهای ایشانرا بدست گرفته باشد تا ایشانرا بدوزخ رساند . » ج۳ ص۴۲۶

۱۲۹۰ـ **خالدبن‌عمران** روایت کرد که یک روز رسول علیه‌السلام برون‌آمد و صحابه را گفت :

« **خذوا جنّتکم** . سپرها برگیرید . »

گفتند یا رسول‌الله دشمنی حاضر آمده است ؟ گفت :

« نه ولیکن سپرهائی که شما را از دوزخ نگاهدارد . »

گفتند یا رسول‌الله آن سپرها کدامست ؟ گفت :

« سُبْحانَ اللهِ وَالحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . » ج۳ ص۴۲۷

که این کلمات مقدّماتند و معقّباتند و مجنّباتند و باقیات صالحاتند .

۱۲۹۱ـ **ابوسعید خدری** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« باقیات صالحات بسیارگوئی . »

گفتند : باقیات صالحات کدامند ؟ گفت :

« ملّت است . » گفتند آن چیست ؟ گفت : « ملّت‌است » تا چهاربار بگفت آنگه گفت :

« تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید است وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ . » ج۳ ص۴۲۷

۱۲۹۲ــ **ابوایوب انصاری** گفت از رسول شنیدم که گفت :

« شب معراج مرا بآسمان بردند . ابراهیم خلیل را دیدم مرا تقریب و ترحیب کرد . من بجبرئیل را گفتم این کیست؟ گفت این باقیات صالحات ابراهیم خلیل است . ابراهیم مرا گفت امّت را بگوی تادرزمین بهشت غرس بسیاربنشانند که تربتش پاکیزه است و زمینش فراخ . من گفتم غرس بهشت چه باشد ؟ گفت گفتن لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إلّا بِاللهِ. » ج۳ ص۴۲۷

۱۲۹۳ــ درخبراست که **عایشه** گفت یا رسول‌الله زنان نیز برهنه باشند ؟ گفت : آری . گفت **واسواتاه** . رسول علیه‌السلام گفت :

« روز قیامت هرکس را چندان در پیش باشد از اهوال قیامت که ندانند که مرد کدام است و زن کدام . » ج۳ ص۴۲۸

۱۲۹٤ ــ **عبدالله عباس** روایت کرد از **ابی کعب** که رسول صلوات الله علیه گفت :

«چون بصخره رسیدند (مراد موسی علیه‌السلام وجوان‌است که سارسفرکردند) سربرنهادند وبخفتند . ماهی درزنبیل بجنبید . موسی خفته‌بود وجوان بیداربوده‌ی نگرید تا ماهی شور بریان کرده از زنبیل برآمد و دردریا رفت وچندانکه درآب میرفت مانند طاقی پیدا میشد چنانکه سرب باشد . چون موسی از خواب برخاست بجوان فراموش

کردکه موسی را بگوید از اینجا برخاستند و برفتند. آن روز وآن شب برفتند تابردگر روزگارچاشتگاه موسی علیه‌السلام مانده بود و گرسنه شده گفت آتنا غدائنا . اورابحدیث موسی حدیث ماهی و رفتن او در دریا یاد آمد. » ج۳ ص۴۳۶

۱۲۹۵ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که :

« اورا برای آن خضر خواندندکه او برپوستین سفید نشست درزیراوسبزشد. » ج۳ ص۴۳۷

۱۲۹۶ــ **سعید جبیرعن الحکم بن عینیه عن اصم عن ابراهیم التمیمی عن ابیه عن ابی ذر** که **ابوذر** گفت من در ردیف رسول علیه السلام بودم ، وقت آفتاب فرو شدن مرا گفت : « یا اباذر دانی تا این آفتاب کجا فرو میشود ؟ »

گفتم **الله و رسوله اعلم** ، گفت :

« **تغرب فی عین حامئة** بچشمهٔ گرم فرو میشود . » ج۳ ص۴۴۶

۱۲۹۷ ــ **عبدالله عمر** گفت رسول علیه‌السلام در آفتاب نگرید چون فرو میشد گفت :

« **فی نارالله الحامئة** . »

آنگه گفت :

« اگرنه آنست که خدایتعالی نگاه میداردآفتاب را هرچه برزمین است بسوختی. » ج۳ ص۴۴۶

۱۲۹۸ــ **اعمش** روایت کند از **شقیق بن عبدالله** که او گفت من ازرسول علیه‌السلام پرسیدم حدیث یأجوج و مأجوج . گفت :

« یأجوج امّتی‌اند و مأجوج امّتی . هر امّتی از ایشان چهارصد هزار است . هیچکس از ایشان بنمیرد تا از صلب خود هزار فرزند نرینه نبیندکه سلاح بردارند و کارزارکنند . »

گفتند یا رسول‌الله ، وصف ایشان ما را بگو . گفت :

« ایشان سه گروه‌اند . صنفی از ایشان ببالای درخت صنوبرند وآنرا بتازی ارز خوانند . »

گفتند یا رسول‌الله ارز چیست ؟ گفت :

« درختی باشد درشام که بالای آن صدوبیست گز درهوا . »

« و صنفی دیگر را طول وعرض یکی است . صدوبیست گز طول وصدوبیست گز عرض و صنفی ازایشان بزرگ گوشند چنانکه یک گوش ایشان لحاف باشد ویک گوش دواج و بهیچ چیزگذر نکنند از پیل و خوك و حیوان الاّ که بخورند آنرا وهرکه از ایشان بمیرد بخورند اورا . مقدّمهٔ ایشان بشام آید وساقهٔ ایشان بخراسان ، جویهای مشرق باز خورند و دریای طبرستان . » ج۳ ص۴۴۹

۱۲۹۹ــ **قتاده** روایت کرد از **ابورافع** از **ابوهریره** که رسول علیه السلام گفت :

« یأجوج ومأجوج بیایند واین سدّ می‌شکافتند تانزدیک آن باشد که شعاع آفتاب بینند . چون شب درآید گویندبازگردیم که‌فرداتمام‌بشکافیم ودرشهرها رویم. خدایتعالی روز دیگر همچنان کند که بوده باشد . هم براین قاعده هرروز این کار کنند تا آنگه که وقت آمدن ایشان باشد . آنکه برسر کار ایشان بودگوید بازگردید که فردا تمام کنیم و درشهرهای ایشان شویم‌انشاءالله . اگرروز که بازآیندهمچنان باشد که رها کرده باشند. تمام بشکافند و در شهرها آیند وآب‌ها بازخورند و مردم از ایشان بگریزند وباحصنها شوند تا بجملهٔ زمین برسند . آنگه گویند جملهٔ زمین ما را مسخّر شد . اکنون قصد آسمان باید کرد . تیردرآسمان‌انداختن گیرند . تیرهاشان بازآید خون‌آلودبرای‌امتحان خدایتعالی کسی را برایشان گمارد تا همه را بکشند و دواب زمین وسباع گوشتهاء ایشان بخورند از آن همچنان فربه شوند که چهارپایان از نبات ربیع . » ج۳ ص۴۵۲

۱۳۰۰ــ **ابوسعید خدری** گفت ازرسول علیه‌السلام شنیدم که:

« یأجوج و مأجوج سدّ بگشایند و بیرون آیند چنانکه خدایتعالی گفت : وهم من کلّ حدب ینسلون . ومردم ازایشان بگریزند و باحصن‌ها شوند تابدجله رسند . هرآب که در دجله بود باز خورند چنانکه خشک شود وکسانی که آنجاگذر کنندگویند وقتی

جوئی بوده است اینجا ، تاهمهٔ زمین بگیرندآنگه گویند ماندیم باهل آسمان آنگه یکی از ایشان حربه بسوی آسمان اندازد و باز پس آید خون آلود برای فتنه واستخوان ایشان بدین حال باشدکه خدایتعالی کرمی بفرستد تا درگردن ایشان افتد همچنانکه ملخ میرد بیکبار بمیرند . مسلمانان در روز آیند و از ایشان هیچ حسّی وآوازی نشنوند . گویند کس هست که جان بفدای ماکند ، بنگرد تا حال اینان چیست . یکی اختیارکند و دل بر مرگ دهد وازز یرحصن بزیرآید وبنگرد همه را مرده یابد برود وبشارت دهدایشان را . مسلمانان از حصن‌ها بزیر آیند و چهارپایان سردرایشان نهند و ایشان را چون گیاه بخورند و ازگوشت ایشان فربه شوند . » ج۳ ص۴۵۲

۱۳۰۱ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« شب معراج که مرا بآسمان بردند فرشته را دیدم چیزی در دهن گرفته بمانند گاو و آنرا چهل هزار سر بود دراقطار و بجوانب عرش رفته و او پای در پیش نهاده و پای با پس‌نهاده وچشم‌درزیرعرش کشیده . گفتم‌یاجبرئیل این کیست وبچه کارایستاده؟ گفت این اسرافیل است . از آنگه که خدایتعالی اورا آفریده است ایستاده منتظرفرمان خداست تا که گوید اوراکه در صور دَمْ . » ج۳ ص۴۵٤

۱۳۰۲ــ و در فردوس خلاف کردند . رسول علیه‌السلام گفت :

« بهشت صد درجه است میان هردو درجه چندان که ازآسمان تا زمین‌بلندترین درجه‌های بهشت فردوس بود وجویهای بهشت از او فرودآید وبالای آن عرش‌خدای بود و چون از خدای بهشت خواهید بهشت فردوس خواهید . » ج۳ ص۴۵۵

۱۳۰۳ــ ابوبکربن عبداللّه‌بن نفیس روایت کرد از پدرش از رسول علیه السلام که گفت :

« بهشت‌های فردوس چهار است دو از سیم است وهرچه درآنجاست ازآلات و اوانی و دو از زر است و هرچه دراوست از آلات و اوانی . » ج۳ ص۴۵۵

۱۳۰٤ــ ابوهریره روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« از شرك كهتر بپرهیزید . »

گفتند یا رسول‌الله شرك کهتر کدامست ؟ گفت :

« ریا باشد آنروز که خدای خلقانرا بعمل جزا دهد . » ج۳ ص۴۵۷

۱۳۰۵ـ رسول علیه‌السلام گفت:

« هرکه او نماز کند بریا شرك آورده باشد و هر که روزه دارد بریا وصدقه دهد بریا ، او شرك آورده باشد . » ج۳ ص۴۵۷

۱۳۰۶ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« ره نمایم شما را بچیزی که شرك کبیر و صغیر از شما ببرد ؟ »

گفت بلی یا رسول‌الله . گفت :

« بگوئید أللّهم إنّی أعوْذ بِکَ ان اشرك وَ اناعلم واستغفرك بِمالااعلْم . » ج۳ ص۴۵۷

۱۳۰۷ـ سعیدبن المسیّب گفت از عبدالله عمر که رسول علیه‌السلام گفت:

« هر که این آیه [1] برخواند از بالای سر او نوری پدید آید تا مکّه که حشوش فرشتگان باشد . » ج ۳ ص۴۵۷

۱۳۰۸ـ روایتست از ابوامامه از ابیّ کعب که رسول علیه‌السلام گفت:

« هر که او سورهٔ مریم بخواند خدایتعالی بعدد هر که زکریّا را براست داشت و هر که او را بدروغ داشت ویحیی وعیسی و مریم و موسی و هرون وابراهیم واسحق ویعقوب واسمعیل را ، ده حسنه بنویسد و بعدد هر کس که خدایرا فرزند گفت ونگفت ده حسنه بنویسد او را . » ج۳ ص۴۵۷

۱۳۰۹ـ روایت کرده‌اند از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« پنج کس سخن گفتند پیش از وقت گویائی ، شاهد یوسف : وشهد شاهد من اهلها . وکودك مشاطّه دختر فرعون . وعیسی علیه‌السلام و صاحب جریح . وفرزندان زن که اصحاب الاخدود اورا بسوختند . » ج۳ ص۴۷۰

۱۳۱۰ـ سعید جبیر روایت کرد از عبدالله عبّاس که رسول علیه‌السلام گفت :

۱ـ مراد آیات آخر سورهٔ کهف است .

«شب معراج که مرا بآسمان بردند بوئی‌شنیدم‌خوش که ازآن خوشتربوئی‌نشنیده بودم . گفتم ای جبرئیل این چه بوی است ؟ گفت بوی ماشطه دختر فرعونست که او زنی مؤمنه بود و ایمان پنهان داشتی . یک روز سردختر فرعون شانه میکرد ، شانه از دستش بیفتاد او دست فراز کرد و گفت بسم‌الله وشانه بر گرفت دخترفرعون گفت پدرم را خواستی . گفت نه ، خدای خود را و خدای تورا وخدای پدرت را خواستم. گفت پدرم را بگویم . گفت هرچه خواهی میگوی . پدر را بگفت . او را بخواند . فرعون گفت خدای تو کیست . گفت **ربّ السّموات والارض**خدای‌آسمان و زمین. فرعون بفرمود تا حوضی از مس بیاورند و آتشی عظیم برافروختند و فرزندان او را بیاوردند و یک‌یک‌را پیش اودرآن‌آتش میانداختند تاآخرین فرزند وآن‌کودکی بودشیرخواره آواز دادگفت **اصبری یا امّاه فانّا علی‌الحق** . ای مادر صبر کن که ما برحقّیم . اورا در آتش افکندند و ما در را از پس او . این بوی سوختن‌ایشان‌است . » ج۳ص۴۷۰- ۴۷۱ .

۱۳۱۱- **ابورافع** روایت کند از **ابوهریره** از رسول علیه‌السلام که:

« مردی عابد بود درصومعهٔ ، اورا جریج گفتند . مادرش روزی بیامد تا بر او سلام کند . اورا آوازداد وگفت یاجریج ، اونمازمیکرد باخویشتن اندیشه‌کرد وگفت: **اختار صلوتی علی امّی** . نماز را اختیارکنم برمادرم . نماز را نبرید و جواب نداد . برفت و دگرباره بازآمد ، هم درنمازبود جواب‌نداد . مادر دلتنگ شد . گفت فرزند با من حدیث نمیگوید وجواب من‌نمیدهد . بارخدایا اورا ازاین دنیا مبر تازنان‌ناپارساء این شهر در وی نگرند و بنزدیک دیر اوشبانی بودگوسفند چرانیدی و با دیر او شدی بشب . زنی ناپارسا از شهر بیرون آمد . روزی این شبان از صومعه بیرون آمد و با آن زن فسادکرد . زن آبستن شد چون اورا گفتند این کودك کر است ؟ گفت صاحب این صومعه راست . مردم ازشهر بیرون آمدند وصومعهٔ او ویران کردند واورا پیش‌پادشاه شهر بردند . چون به محلّهٔ زن ناپارسارسیدایشان بنظاره بیرون‌آمدند ودراو نگریدند. ایشانرا دید دانست که دعای مادر باو رسیده بخندید . مردم گفتند این مرد زانیست که

بخندید. نبینی که بهیچ جا نخندید جز به محلّهٔ زوانی. چون او را پیش پادشاه بردند و این حدیث کردند. او گفت کجاست این غلام که برمن حوالت میکنید. آن کودك را بیاوردند. او گفت **یا غلام من ابوك؟** پدرت کیست. بزبان فصیح گفت: **فلان الرّاعی** فلان مرد شبانست. مردم تعجّب کردند و فروماندند و خدایتعالی برائت ساحت او پیدا کرد. مردم گفتند دستور باشد باش تا ما دیر تو از زروسیم بسازیم. گفت نخواهم. همچنانکه بود با جایگاه کنید. بازهمچنانکه بود با جایگاه کردند و او با صومعه شد و بعبادت مشغول گشت.» ج۳ ص۴۷۱

۱۳۱۲ــ **اعمش** روایت کرد از **ابوصالح** از **ابوسعید خدری** که رسول علیه‌السلام گفت:

«روز قیامت مرگرا بیارند کانّه کبش املح پنداری گوسفند سیاه و سفید است و از میان بهشت و دوزخ بدارند و اهل بهشت و دوزخ را گویند: **یا اهل الجنّة خلود لکم فلاموت ابدا و یااهل النّار خلودلکم فلاموت ابدا**. ای اهل بهشت جاویدانی است شما را که هرگز بآن مرگ نباشد و ای اهل دوزخ جاویدانی است شما را که هرگز با آن مرگ نباشد.» ج۳ ص۴۷٤

۱۳۱۳ــ **مالك بن صعصعه** گفت رسول علیه‌السلام گفت:

«شب معراج که مرا بآسمان بردند ادریس را بر آسمان چهارم دیدم.» ج ۳ ص۴۷۸

۱۳۱٤ــ **ابوسعید خدری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او این[1] بخواند و گفت:

۱ــ مراد آیهٔ:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیّاً. ازسورهٔ مریم است.

« اینان پس از شصت سال باشند از هجرت . » ج۳ ص۴۸۰

۱۳۱۵ــ **مجاهد** گفت جبرئیل روزی چند باز ایستاد و بنزد رسول نمیآمد . چون بیامد رسول علیه‌السلام گفت :

« **ما حبسک عنّا** . تورا چه بازداشت ازما؟ گفت چگونه آیم ودرقوم توکسان هستند که ناخن نمی‌گیرند و سبلت نمی‌پیرایند و مسواك نمیکنند . » ج۳ ص۴۸۱

۱۳۱٦ــ بخبر **ابوهریره** که او روایت کرد از رسول علیه‌السلام که‌او گفت:

« هیچ مؤمن نباشدکه او را سه فرزند بمیرد و الّا او دردوزخ بیش ازآن نماند که تحملة القسم باشد چندانکه سوگند راست شود . » ج۳ ص۴۸۵

۱۳۱۷ ــ خبری دیگر از **حفصه** روایت کردندکه او گفت رسول علیه السلام گفت :

« امیدوارم که هیچکس‌ازآنان که به بدروحدیبیّة حاضربودند بدوزخ نشوند. »
حفصه گفت یا رسول‌الله پس این آیت **وان منکم الّا واردها** چیست ؟گفت :
« نبینی که خدای میگوید : ثمّ ننجیّ الّذین اتقوا ... » ج۳ص۴۸٦

۱۳۱۸ــ **یعلی‌بن منبّه** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« دوزخ روز قیامت گوید جز **یامؤمن فانّ نورك اطفی لهبی** . نیک بگذار ای مؤمن که نور تو درفش آتش من بنشاند . » ج۳ ص۴۸٦

۱۳۱۹ــ **انس مالک** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« روز قیامت از دوزخ بیارند آنراکه او **لااله الّاالله** گفته باشد ودردلش مقدار جوی ایمان باشد آنگه از دوزخ بیارند آنراکه گفته باشد **لااله الّاالله** و در دلش مثقال ذرّهٔ خیر باشد . » ج۳ ص۴۸۷

۱۳۲۰ ــ **جویبر** گوید از **ضحّاك** که ضحّاك گوید بمن رسید خبری از رسول علیه السلام که من آن خبر را منکر بودم برخاستم برای آن خبر رحلت کردم و بمدینه آمدم تا از صحابه بپرسم . درمسجد آمدم وحلقهٔ بدیدم دوپیررا پشت بازداده پرسیدم که اینان که‌اند؟ گفتند یکی **ابوسعید خدری** است و یکی **ابوهریره** من ابوسعیدراگفتم

یا اباسعید خبری روایت میکنند از رسول علیه‌السلام و مرا در آن شکّ است و برای آن آمده‌ام تابدانم تارسول گفته است یا نه گفت آن خبر کدامست؟ گفتم اینکه میگویند که رسول گفت :

إِنَّ قَوْماً يَخْرُجُوْنَ مِنَ النَّار بَعْدَ ما صَارُوْا حُمَماً وَ فَحْماً .

گروهی‌را ازدوزخ بیارند که سوخته شده باشند واز سوختگی فحم شده باشند.»

او اشاره کرد بگوش وگفت سمعت رسول‌الله والّا صمتاً. گفت ازرسول شنیدم این خبر و الّا کرباد این گوشها . ج۳ ص۴۸۷

۱۳۲۱ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« خلقان در قیامت برطبقات باشند . گروهی آنان باشند که ایشانرا صحیفه برنه افلاجند و ترازو برندارد و آن انبیاء واوصیاء واولیاء وصدّیقان وشهداء باشند وگروهی آن باشند که ایشانرا صحیفه برنه افلاجند وترازو بردارند وایشان نیز بر سه طبقه باشند. گروهی آن باشند که ایشان را حسنات بیش از سیّئات باشد خدایتعالی ایشانرا ببهشت فرستد وگروهی آن باشند که ایشان را حسنات وسیّئات راست باشد خدایتعالی بفرماید تا ایشانرا مدّتی درعرصات قیامت موقوف کنند آنگه ببهشت فرستد ایشان را وگروهی آن باشند که سیّئاتشان بیش از حسنات باشد حال ایشان از چند وجه بیرون نباشد امّا خدایتعالی برایشان رحمت کند وایشانرا عفو کند و بتفضّل ایشان را ببهشت فرستد وامّا من شفاعت کنم یا کسی که از اهل شفاعت باشد خدایتعالی ایشان را ببخشد اگرهیچ‌این دو نباشد خدایتعالی بفرماید تاایشان را بدوزخ برند وبمقدارگناهشان عقوبت کنند وباز با بهشت‌آرند . آنگه چون خدایتعالی‌خواهد که‌ایشان را با بهشت‌آرد مالك را بفرماید تا هوای دوزخ‌را صافی کند ازدور وکلورت آنگه بفرماید تاطبقه‌های دوزح برافکنند منافقان ازدرك اسفل برنگرند ، مؤمنانرا بینند . ایشان‌را برسبیل طعن گویند الستم‌مؤمنین الستم‌مصلّین‌الستم‌صائمین ؟ نه شما مؤمنانید نه شمانمارگزارانید نه شما روزه دارانید؟ امروز با ماانیجاگرفتارید . ایشان‌گویند بارخدایا مارا باطعنهٔ این دشمنان طاقت‌نی

حقتعالی جبرئیل‌را گوید جملهٔ مؤمنانرا ازدوزخ بیار ، او بیاید وجماعتی بسیاررابیارد. دگرباره‌گوید برو هرکه دردل او از روی مثل **مثقال حبّة من خردل** ایمان بوده است اورا از دوزخ بیار . او بیاید وجماعتی بسیار را بیارد . دگر باره‌گوید برو و هر که در همهٔ عمر خود یکبارگفته باشد **لااله الّاالله** باخلاص ، اورا از دوزخ بیار . جبرئیل‌بیاید جملهٔ مؤمنانرا بیارد تا آنجا نمانند الّا کافران . آنگه ایشانرا بچشمهٔ آرد که آنرا عین‌الحیوان‌گویند . از آن چشمه غسل‌کنند تا همهٔ سیاهی و تباهی از اندامشان برود مگر اثری اندك‌که در پیشانی ایشان بماند . اهل بهشت چون ایشان‌را بینندگویندایشانرا از دوزخ بیاورده‌اند . خدایتعالی آن نشان هم ببرد وخطّی ازنور پدید آرد . عتقاءالله. آزادکردگان خدایند . » ج۳ ص۴۸۷ ـ ۴۸۸

۱۳۲۲ــ **صالح‌بن محمّد** روایت‌کرد از امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام‌که اوگفت من رسول را گفتم یا رسول‌الله وفد ملوك چندانکه باشند سوار باشند **فماوفدالله** وفد خدای چگونه باشند ؟ اوگفت :

« یا علی چون مؤمنان از پیش خدای بازگردند فرشتگان باستقبال ایشان آیند با شتران بپالانهای زر و زمامهای زر برمرکب حلّه افکنده‌که قیمت‌آن ازهمه دنیابیش باشد . هرمؤمن حلّهٔ‌ازآن بپوشند و برمرکبی‌نشینند . مرکبان ایشان روی ببهشت‌نهند. چون بدَر بهشت رسند فرشتگان باستقبال آیندگویند :

سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْها خَالِدِیْنَ. » ج۳ ص۴۹۰

۱۳۲۳ــ **ابووائل** روایت‌کرد از **عبدالله مسعود** که اوگفت ازرسول علیه‌السلام شنیدم‌که می‌گفت اصحابش را روزی :

« أَیَعْجِزُ أَحَدُکُمْ اَنْ یَتَّخِذَ کُلَّ صَباحٍ وَ مَسَاءٍ عِنْدَاللهِ عَهْداً ؟

گفت آیا نتواند از شماکه بامدادی و شبانگاهی بنزدیك خدایتعالی عهدی‌گیرد ؟ »

گفتند چگونه ؟ گفت :

« هربامداد و شبانگاه بگوید :

« اللّهم فاطرالسموات والارض عالم‌الغیب والشهادة انی اعهد الیک فی هذه الحیوة الدنیا بانّی اشهد ان لااله الّا انت وحدك لاشریک لک و انّ محمّداً عبدك ورسولک وانّک ان تکلنی الی نفسی تقرّبنی من‌الشرّ وتباعدنی من‌الخیر و انّی لااثق الّا برحمتک فاجعل لی‌عندك عهداً توفّیته یوم‌القیمة انّک لاتخلف المیعاد .

چون این‌بگوید مهری براونهند ودرزیرعرش بنهند چون روزقیامت باشد منادی نداکند :

أَيْنَ الَّذِينَ لَهُمْ عِنْدَاللهِ عَهْدٌ .

کجایندآنانکه بنزدیک خدای عهد دارند وایشانرا ببهشت برند. » ج۳ص۴۹۱

۱۳۲٤ ــ **ابواسحق الشعبی** روایت کرد از **براءبن عازب** که او گفت آیه[1] در شأن امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد که یکروز رسول علیه‌السلام اورا گفت :

« یا علی بگو اللّهم اجعل لی عندك عهداً واجعل لی فی‌صدورالمؤمنین مودّة.

بارخدایا مرا نزدیک تو عهدی بکن ومرا در دل مؤمنان دوستی کن . »

خدایتعالی این آیت فرستاد . ج۳ ص۴۹۳

۱۳۲۵ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« چون خدایتعالی بنده را دوست دارد جبرئیل را گوید من فلانرا دوست دارم تو نیز اورا دوست بدار . جبرئیل اورا دوست شود . آنگه جبرئیل درآسمانها نداکند و گوید خدایتعالی فلان را دوست میدارد او را نیز دوست دارید . اهل آسمانها او را دوست‌گیرند . آنگه محبّت او درزمین افکند تااهل زمین اورا دوستدار شوند وهرکرا دشمن دارد با او مانند این معامله کند . » ج۳ ص۴۹۳

۱ــ مراد آیهٔ :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...

ازسورهٔ مریم است .

۱۳۲۶ــ روایت است از **ابوهریره** که رسول علیه‌السلام گفت:

« خدایتعالی طه و یس خواند پیش از خلق آدم بدو هزار سال . چون فرشتگان بشنیدند گفتند خنُک امّتی را که این بایشان فرستد و خنُک زبانی که باین لغت سخن گوید وخنُک شکمی که حامل این باشد . » ج۳ ص۴۹۳

۱۳۲۷ــ **حسن بصری** گفت رسول علیه‌السلام گفت :

« اهل بهشت از قرآن هیچ نخوانند الّا طه و یس . » ج۳ ص۴۹۳

۱۳۲۸ــ **زرّبن حبیش** روایت کند از **ابی کعب** از رسول علیه‌السلام که گفت :

« هرکه او سورهٔ انبیاء بخواند خدایتعالی روز قیامت شما را آسان کند و هر پیغمبر که در قرآن ذکر ایشان هست براو سلام کنند و دست در دست او نهند . » ج۳ ص ۵۳۲

۱۳۲۹ــ **انس مالک** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« خدایتعالی ایّوب را ابتلاکرد به بیماری سخت تا هیجده سال در آن بماند مردمانرا از او ملال آمد و اورا ترک کردند مگر دو مرد از اصحاب او یکروز گفتند یا نبیّ‌الله مگر تو را خطائی رفته است که باین‌محنت گرفتار شده‌ای ؟ گفت نمیدانم تامن چه خطا کرده‌ام . جز آنست که سیرت من آن بود که چون بگذشتمی دومرد بایکدیگر خصومت میکردندی یکی در میانهٔ ضجاره و خصومت سوگند خوردی من بیامدی و کفّارهٔ سوگند او بکردمی گفتمی نباید آن سوگند در ضجارهٔ دروغ خورده باشد واز آن دلتنگ شد وایّوب علیه‌السلام چون بقضای حاجت برخاستی اهل اودست اوگرفتی تا بجای خود رسیدی آنگه او را رها کردی و با جای خود آمدی چون او فارغ شدی آواز دادی تا بیامدی واورا دست گرفتی وباجای خودش بردی . یکروز برعادت اورا برد و بازگشت و بنشست منتظر آنکه او آواز دهد خدایتعالی هم در آنجای بایّوب وحی کرد **ارکض برجلک هذا مغتسل بارد وشراب**. پای برزمین‌زد، چشمهٔ آب پدید آمد . از آن آب باز خورد ، رنجی که او را بود بدرونی زایل شد و در آن آب غسل کرد ، همهٔ رنجها که اورا بود بیرونی زایل شد و او را قوّت وجمال و رنگ و روی

باز آمد نکوتر از آنکه اوّل بود. و ایّوب علیه‌السلام آنجا برتلیّ رفت بلند و بنشست ، چون دیرشد زن را دل مشغول شد ، برخاست تابنگرد تاحال ایّوب چیست اورا برجای خود ندید ، از بالای آن پشته نگاه کرد ، مردی را دید که او را باز نشناخت . گفت کرا میجوئی ؟ گفت این مرد بیمار مبتلا را . گفت او چه باشد از تو ؟ گفت او شوهر من است . گفت اگر ببینی اورا شناسی ؟ گفت چگونه نشناسم ، سالهاست که بااوام. گفت من اویم ، خدایتعالی منّت نهاد برمن و رنج از من برداشت . »

و گفت :

« ایوب علیه السلام را دو انبار بود یکی را جو در او بودی و یکی را گندم . خدایتعالی فرمان داد تا ابری برآمد و برآن انبارهای او زر و درم ببارید یکی پراز زر شد و یکی پر از درم چنانکه مملوّ شد و از او بدر ریخت . » ج۳ ص۵٦۲ ـ ۵٦۳

۱۳۳۰ ــ **عبدالله عمر** گفت از رسول علیه السلام حدیثی شنیدم که اگر یکبار یا دو بار شنیدمی نگفتمی جز آنکه هفت بار شنیدم این حدیث از او که گفت:

« در بنی‌اسرائیل مردی بود نام او ذوالکفل ، مردی فاسق بود . یکروز زنی را شصت دینار داد و اورا پیش خود برد . چون خواست که بااوخلوت کند اورا یافت که میلرزید . گفت : چه بوده است ترا ؟ گفت من هرگز این کار نکرده‌ام . گفت : پس چرا آمدی اینجا ؟ گفت ضرورت حاجت مرا حمل کرد بر این مرد . گفت برو که ترا مسلّم کردم و زر بتو دادم و توبه کردم با خدای که هرگز نیز چنین معصیت نکنم . آنشب اورا وفات رسید وبمرد. بردَرِ سرای نوشته یافتند که خدای ذوالکفل را بیامرزید. » ج۳ ص۵٦۵

۱۳۳۱ــ **سعیدبن المسیّب** روایت کرد از **سعدبن مالک** که رسول علیه السلام گفت :

« آن نام خدای که چون اورا بآن بخوانند اجابت کند وچون بآن بخواهند بدهد او را دعای **یونس بن متی** است یعنی این کلمات : **لااله الّا انت سبحانک انّی کنت من الظالمین** . و این شرط خدایتعالی است برای آنکس که اورا بخواند . » ج۳ص۵۷۰

۱۳۳۲ــ رسول را علیه‌السلام گفتند یا رسول‌الله این کلمات خاصّ یونس‌رابود اعنی لااله الّاالله انت سبحانک انّی کنت من‌الظالمین . »گفت :

« خاصّ یونس راست وعام جملهٔ مؤمنانرا . »

۱۳۳۳ــ حذیفةبن الیمان گفت رسول علیه‌السلام گفت :

« اوّل آیتی وعلامتی از علامات آخرزمان خروج دجّال بود آنگه خروج دابّة الارض آنگه خروج یأجوج و مأجوج آنگه عیسی علیه‌السلام ازآسمان فرود آید واین عند خروج مهدی باشد پس از آن آتشی ازقعرعدن پدیدآید که مردم را بمحشرراند . »
ج۳ ص۵۷۲

۱۳۳۴ــ مجاهد روایت کرد از عایشه که یکروز رسول علیه السلام در حجرهٔ من آمد وعجوزی پیش‌من‌بود از بنی‌عامر، مراگفت‌این کیست؟ گفتم احدی خالاتک، از جملهٔ خالتان یکی است . اورا گفت :

« هیچ دانسته‌ای که هیچ عجوزه ببهشت نرود؟ »

زن مضطرب شد وگریستن گرفت . رسول علیه‌السلام گفت :

« بهشت نشوند و ایشان عجوز باشند بل خدایتعالی ایشانرا خلقی نو بازآفریند جوان و تازه . » ج۳ ص۵۷۵

۱۳۳۵ ــ روایت است از ابوامامه از ابی کعب که ابی کعب گفت که پیغمبر علیه‌السلام گفت:

« هرکه سورة الحج بخواند خدایتعالی بعدد هرکسی که حجّ و عمره کرد از گذشتگان و ماندگان اورا حجّی و عمره بنویسند . »

۱۳۳۶ــ عمران‌بن حصین و ابوسعید الخدری روایت کردند که این‌آیت‌ها[1] در شبی آمد که رسول علیه‌السلام در غزاة بنی‌المصطلق بود وآن قبیله بودند ازبنی‌خزاعه و مردم در راه رو بودند رسول علیه‌السلام بفرمود تا بانگ کردند و مردمان بایستادند .

۱- مراد آیات آغاز سورهٔ حج است.

رسول علیه‌السلام این آیتها برمردمان خواند . مردم‌همه بگریستن آمدند . چون درروز آمدندکس باز نگرفت و خیمه نزدند و دیگ نپختند و بعضی میگریستند وبعضی دگر دلتنگ بنشستند . رسول علیه‌السلام گفت :

« دانید این روز چه روز باشد ؟ »

گفتند خدایتعالی و پیغمبران عالمترند . گفت :

« آنگه که خدایتعالی آدم را گوید برخیزد و فرزندانت گروه دوزخی‌را بدوزخ فرست . او برخیزد از هزارکس نهصدونودونه را بدوزخ فرستد ویکی را ببهشت . »

این‌حدیث سخت‌آمد برمسلمانان بگریستند وگفتند یارسول‌الله ناجی که خواهند بود . گفت :

« ابشروا و قاربوا و سدّدوا با مژده باشید وبامردم نزدیک باشید وبا سداد باشید که با شما دوخلق هستندکه ایشانرا کثرتی عظیم است . »

آنگه گفت :

« من امیدوارم که ربع اهل بهشت شما باشید . »

ایشان تکبیر کردند وشکرگزاردند .

آنگه گفت :

« امیدوارم که دوبهر از اهل بهشت شمائید . »

آنگه گفت :

« جملهٔ اهل بهشت صدوبیست صف باشند . هشتاد صف امّت من باشند و مسلمانان درجنب کافران چنان‌باشند که خالی برپهلوی شتری یاموی سیاه برگاوسفید . »

آنگه گفت ؟

« از امّت من هفتاد هزار ببهشت روند بیشمار . » ج۳ ص۵۸۱

۱۳۳۷ــ ابوهریره روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« چون حمیم بسرایشان فرو ریزند بمغزایشان فرو شوند تا به پهلو وبشکم ایشان

رسد . امعا واحشای ایشان گداخته کند و همچنین درهمهٔ اندام ایشان برود تابقدم ایشان رسد . »

آنگه گفت :

« این صهر باشد باز دیگر باره با سر شوند و همچنین میکنند با او . » ج ۳ ص ۵۹۰

۱۳۳۸ــ روایت کرده‌اند که رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچکس نیست که حمد دوست‌تر دارد از خدایتعالی . » ج۳ ص۵۹۱

۱۳۳۹ــ و در خبر میآید که رسول علیه‌السلام برمنبر گفت درخطبهٔ که:

« گواهی بدروغ معادل است شرك بخدایرا . »

آنگه این آیه[1] بخواند ... رسول علیه‌السلام گفت :

« **یبعث شاهدالزّور مولغا لسانه فی‌النار** . گواه دروغ را برانگیزند زبان درآتش کرده ، روز قیامت . » ج۳ ص۵۹۵

۱۳٤۰ــ روایت است از **زرین حبیش** از**ابی کعب** که رسول علیه‌السلام گفت:

« هرکه او سورة المؤمنین بخواند فرشتگان او را بشارت دهند بروح و ریحان بر وجهی که چشم او روشن شود وقت نزول ملك الموت باو به برکت این سوره . » ج۳ ص٦۱۵

۱۳٤۱ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که:

« چون بنده درنمازایستد خدایتعالی بدونگرد . چون بنده بجائی‌نگرد خدایتعالی گوید بندهٔ من بتو مینگرم ، تو بکه من‌نگری؟بکسی می‌نگری که‌اوترا ازمن بهتراست. روی بمن آر که ازمن بهتر تورا نباشد . » ج۳ ص٦۱۷

۱۳٤۲ــ **عطا** روایت کرد که رسول علیه‌السلام مردی را دید که در نماز دست به محاسن فرود میآورد گفت :

۱ــ واجتنبوا قول الزور.

« اگر دل این مرد خاشع بودی اعضای او نیز خاشع بودی . » ج۳ ص۶۱۷

۱۳٤۳ــ ابوذرغفاری روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت:

« چون یکی ازشما روی‌بنماز آرد رحمت من روی باوآرد . نباید تابسنگ ریزه مسجد بازی کند . » ج۳ ص۶۱۷

۱۳٤٤ــ روایت کردند از عطا از عبدالله عبّاس از رسول علیه‌السلام که گفت :

« چون خدایتعالی بهشت‌عدن بیافرید درآنجا بیافرید آنچه‌هیچ چشم چنان ندیده است و هیچ گوش چنان نشنیده و برخاطر هیچ آدمی آن نگذشته است. » ج۳ص۶۱۸

۱۳٤۵ــ روایت کردند از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« چون مؤمن فرشتگان مرگ را به بیند اوراگویند اختیارکنی تاتورا بازگذاریم تا با دنیا روی برطریق امتحان ، گوید نه‌که دنیا سرای بلا و محنت است بل خواهم تا قدوم من برخدای باشد و امّا چون کافر فرشتگان را بیندگوید : ربّ ارجعون . » ج۳ ص۶۳۹ ـ ۶٤۰

۱۳٤۶ــ ابوالهشیم روایت کرد از ابوسعید خُدَری که رسول علیه السلام گفت در این آیه :

تلفح وجوههم النار.

« چون آتش باو رسد لب زَبَرین او بربالا جهد چنانکه بمیان سرش رسد ولب زیرین چندانکه بنافش رسد . »ج۳ ص۶٤۱

۱۳٤۷ــحبش‌بن‌عبدالله‌الصمعانی گفت که‌عبدالله‌مسعود یکروز بمبتلائی بگذشت براو رفت و این آیات أفحسبتم انّما خلقناکم عبثا تا بآخر سوره درگوش او خواند ؛ نیک شد وبرپای خاست . رسول‌علیه‌السلام گفت : « چه خواندی درگوش او؟ » گفت این آیت‌ها . رسول‌علیه‌السلام گفت:

« بآنخدای که جان من بامر اوست اگر بنده از سَرِیقین و ایمان برکوه خواند از جای بشود . » ج۳ ص۶٤۵

۱۳٤۸ ــ روایت است از ابوامامه از ابیّ کعب که گفت پیغمبر علیه السلام گفت :

« هر که او سورة النور بخواند خدایتعالی او را بعدد هرمؤمنی که بود و باشد از گذشتگان وآیندگان ده حسنه بنویسد . » ج۳ ص٦٤٥

۱۳٤۹ــ هشام‌بن عروه از عایشه روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« زنان را برغرفها منشانید و ایشان را نوشتن میاموزید . دوك رشتن بیاموزید و سورهٔ نور . » ج۳ ص٦٤٥

۱۳۵۰ــ حدیث ماعز معروفست که بیامد وگفت یارسول‌الله . زنیت فطهّرنی. زناکرده‌ام مرا پاك کن.رسول‌علیه‌السلام روی بگردانید . اوبدگرجانب رفت وبگفت. رسول روی بگردانید . سیم بار بدیگر جانب آمد وگفت :

زنیت فطهّرنی . رسول علیه‌السلام آنرا کاره بود . طلبی شبهتی میکرد تا دفع حدّکند . گفت :

« لعلّك قبلتها . همانا بوسهٔ داده باشی ؟ » گفت یا رسول‌الله بیش از این بوده است و خواست تا دگرباره گوید . یکی از جمله صحابه گفت : یاهذا دانسته هستی که اگر یك بار دگرگوئی رسول علیه السلام تو را رجم فرماید و سنگسار کند ؟ گفت دانسته‌ام وخود برای این آمده ام که رسولی وعذاب دنیا از عذاب و رسوائی آخرت آسانتر است . آنگه بار چهارم گفت یا رسول‌الله زنیت فطهّرنی . رسول گفت :

« همانا ترا درعقل خللی هست ؟ »

گفت یا رسول الله در عقل من خلل نیست و لیکن شیطان بر من مستولی شد . رسول علیه‌السلام صحابه را پرسید که :

« این را کامل‌عقل‌می‌شناسید؟ » گفتند: آری یارسول‌الله.آنگه رسول علیه‌السلام بفرمود تا او را رجم کردند .

۱۳۵۱ــ ابوهریره گفت که رسول(ص) گفت که :

«اقامت حدّ بزمینی اهل آن زمین را بهتر باشد از چهل شبانه روز باران.» ج٤ ص١٠.

۱۳۵۲ــ حذیفة الیمان روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت:

«از زنا بپرهیزید که در او شش خصلت است. سه در دنیاست وسه درآخرت. امّا آن سه که در دنیاست آبروی ببرد و درویشی آرد و عمر بکاهد. وامّا آن سه که در آخرت است خشم خدای بواجب کند و حساب بد بود خداوندش را و ملازمت دوزخ.» ج٤ ص١٠ ـ ١١.

۱۳۵۳ــ انس روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت:

«اعمال امّت من برمن هرشب آدینه عرض کنند. دوبار خشم خدای سخت باشد برزناکنندگان.» ج٤ ص ١١.

۱۳۵٤ــ رسول علیه‌السلام گفت:

«از خدای بترس که عذاب دنیا خوارتر ازعذاب‌آخرت است و عذاب خدای سخت تر از عذاب آدمیانست و اگر ترا چیزی براین حمل کرده است از این بازآی و توبه کن که این نوبت پنجم موجب عذاب لعنت است بر دروغ زن.» ج٤ ص ١٦.

۱۳۵۵ــ عطاء بن یسار گفت مردی رسول علیه السلام را گفت یا رسول الله مرا مادریست چون نزدیک او خواهم شدن دستوری خواهم؟ گفت: بلی. گفت: خدمت او مرا باید کردن و هرروز چند بار برو رفتن بهر نوبت دستوری خواهم؟ گفت: آری. آنگه گفت:

«شاید تورا که در روی و اورا برهنه بینی؟» گفت: نه. گفت پس دستوری بخواه. ج٤ ص٣٠.

۱۳۵٦ــ در خبر است که‌ابوموسی اشعری در سرای عمرخطّاب آمد و تعلّل بکرد و سلام کرد و دستوری خواست سه بار، بجوابش دادند بجوابی که معنی آن توقّف بود. برفت. عمر کس فرستاد و اورا بازخواند. گفت چرا توقّف نکردی. گفت از برای آنکه از رسول شنیدم که گفت:

« سه بار چون دستوری خواهی و دستوری ندهند برگردی. »

گفت : اگر کسی را بیاری که با تو این شنیده باشد و الّا تو را عقوبت کنم . او برفت و یکی ازصحابه را بیاورد که بااو این حدیث شنیده بود تا گواهی داد تا عمر دست از او بداشت. ج٤ ص۳۰.

۱۳۵۷– رسول علیه‌السلام گفت :

«مردی چون بدَرِ سرای رسد تسبیح و تهلیل کند که اهل سرای آگاه شوند از آنکه او در سرای خواهد آمد. »ج٤ ص۳۰.

۱۳۵۸– **ابوهریره** گفت از رسول علیه‌السلام که :

« بینائی مرد در نماز باشد . زنی بگذرد او در نماز بآن نگرد و چشم از قفای او رها کند . بیم آن بود که چشم هاء او برود.» ج٤ ص ۳۲

۱۳۵۹– **ابونجیح السّلمی** گفت که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که طول دارد چندانکه زن تواند کرد و نکند ازما نیست . » ج٤ ص۳٤

۱۳٦۰– **ابوامامه** گفت از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« چهار کس آن باشند که خدایتعالی لعنت ایشانرا از بالای عرش و فرشتگان آمین کنند . یکی آنکه از زنان خود را نگاهدارد و زن نکند و کنیزك ندارد تا او را فرزند نباشد و مردی که تشبّه کند بزنان و خدای او را مرد آفریده باشد و زنی که تشبّه کند بمردان وخدای اورا زن‌آفریده باشد وآنکه درویشان را معطّل فروگذارد.» ج٤ ص ۳٤

۱۳٦۱– **عکاف بن وادعة بن الهلالی** گفت بنزدیک رسول علیه السلام شدم مرا گفت:

« یا عکاف زن داری ؟ »

گفتم : نه . گفت : **« کنیزك داری ؟ »** – گفتم : نه . گفت : **تو تن درستی و توانگر ؟ »** گفتم : آری الحمدلله . گفت :

«فانّک اذاً من اخوان الشیاطین . تو از برادران دیوانی . امّا از رهبانـان و

ترسایان باش و امّا آن کن که مسلمانان کنند که سنّت ما نکاح است و بدترین شما عزبانند و مردگان شما آنانند که عزب بمیرند.»

آنگه گفت:

«شیطانرا درخود سلاحی نیست بلیغتر اززنان اِلّا وآنانکه زنان دارند مطهّرانند و مبرّایان از فنا ویحکَ یا عکاف زنان صواحب داودند و زنان صواحب ایّوب و صواحب یوسف. ویحکَ یا عکاف زن بکن زن بکن که تو از جملهٔ گناهکارانی.»

گفتم یارسول‌الله زنی ده مرا پیش ازآنکه از اینجا برخیزم. گفت:

«بتو دادم کریمه بنت کلثوم الحمیری را.» ج٤ ص۳٥

۱۳٦۲ــ **عبدالله مسعود** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت:

«چون بر امّت من صد وهشتاد سال بگذرد از هجرت من، روا بود که اختیار غربت و عزلت کنند و برسر کوهها عبادت کنند.» ج ٤ ص۳٥

۱۳٦۳ــ رسول علیه‌السلام فرمود:

«چون یکی ازشما زن خواهد باید تا ازمویش بپرسند چنانکه از رویش که موی احدی الجمالین است از دو نیکوئی یکی‌است.» ج٤ ص۳٥

۱۳٦٤ــ **عایشه** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت که:

«نکاح آشکارا کنید و در مسجدها کنید ودر وقت زفاف رواست تادف زنید و ولیمه بکنید و اگر همه به‌گوسفندی باشد.» ج٤ ص۳٥

۱۳٦٥ــ **معاذ جبل** گفت یا رسول الله علیه السلام حاضر بودم بگواه گیران. مردی انصاری را عقد ببست آنگه گفت **علی الالفة والخیر والطیر المیمون**. برالفت باد وخیروفال خجسته. آنگه گفت: نثاری کنید برسر صاحبان آنگه سبدها بیاوردند درو میوه در بعضی سکّر. رسول علیه‌السلام بفرمود تا بریختند آنجا واز صحابه کس دست برو ننهاد. رسول علیه‌السلام گفت:

«چه نیکو است حلم چیزی برنمیگیرد و نمی‌ربائید.»

گفتند یا رسول‌الله : نه مارا نهی کردی فلان روز از نهب ؟ گفت :

«بلی شما را نهی کردم از نهب لشکر و نهی نکردم از نهب و لایم .»

آنگه در افتادند آن میوه و سکّر میربودند و رسول علیه السلام هم با ایشان میربود. ج ٤ ص۳٥ - ۳٦

۱۳٦٦ــ **عایشه** گفت دختر کی انصاری درحجرهٔ من بود ومن‌اورا می‌پروردم. اورا بشوهری دادم. آن شب که بخانه شوهرشد درهمسایگی‌مارسول علیه‌السلام گفت:

«چرا هیچ آوازی نیست اینجا وشعری نمیخوانند که انصاریانرا این‌عادت باشد و دوست دارند.» ج٤ ص ۳٦

۱۳٦۷ــ در خبراست که مردی بخدمت رسول علیه‌السلام‌آمد وگفت یارسول درویشم. گفت :

«برو زن بکن.» ج٤ ص۳۷

۱۳٦۸ــ **ابوهریره** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« سه کس آنانند که بر خدای واجبست که ایشان را یاری دهد . مردی که در سبیل خدای بیرون‌آید یعنی بهجرهٔ یاجهاد، ومردی که زنی بکند تاخدای اورا مستغنی بکند و غلامی که مکاتبه خواهد از خواجه و نیّت اداء کند.» ج٤ ص ۳۸

۱۳٦۹ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت :

«هیچکس نباشد که بامداد و شبانگاه بمسجد رود و مسجد بگزیند بر جاهای دیگر الّا اورا بنزدیک خدایتعالی نزل معدّ و بجارده باشد در بهشت چنانکه یکی ار ما بنزدیک دوستی شود بزیارت نه او اجتهاد کند درکرامت او.» ج ٤ ص٤٥

۱۳۷۰ــ **سهل بن السّعد الساعدی** روایت کرد ازرسول علیه‌السلام که‌او گفت:

« هرکه بامداد و شبانگاه بمسجد شود تا علمی آموزد ازکسی یا کسی‌را علمی درآموزد ثواب او ثواب مجاهدان باشد درسبیل‌خدای که جهاد کنند وغنیمت بردارند وهرکس که نه برای این بمسجد شود همچنان باشد که بنظاره کاری شود وبیند آن‌چیز را وازآن نصیبی نیابد نمازکنانرا بیند وازایشان نباشد وذاکرانرا بیند وازایشان نباشد.»

آنکه گفت : «رجال مردانی‌اند». ج۴ ص۴۵ - ۴۶

۱۳۷۱ـ در خبر است که رسول علیه‌السلام را پرسیدند که فردای قیامت امّت تو در صراط چگونه گذرند در ظلمات قیامت ؟ گفت :

« امّت برصراط بنور علی گذرند و علی برصراط بنور من گذرد و من بنور خدای گذرم و نور امّت ازنورعلی‌است ونورعلی ازنورمن و نورمن ازنور خدایتعالی و هر که بما تولّی نکند او را نور نباشد. » ج۴ ص۵۰

۱۳۷۲ـ این خبریست معروف که رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچکس‌را حلال نیست که جمع کند میان نام و کنیت من مگرمهدی امّت‌را که او را رواست که نام و کنیت من برگیرد. » ج۴ ص۵۵

۱۳۷۳ـ **ابوهریره** روایت کرد ار رسول علیه‌السلام که گفت :

« چون یکی از شما باهل مجلسی رسد باید تا سلام کند اگر خواهد که بنشیند بنشیند و چون خواهد تا برود نیز سلام کند که آن اوّل اولیتر است از این آخر . » ج ۴ ص۶۱

۱۳۷۴ـ **انس مالک** گوید من خدمت رسول کردم مدّتی . هرگز مرا نگفت درکاری که کردم که چرا کردی و اگر چیزی بشکستم نگفت که چرا شکستی. روزی آب بردست او میریختم مرا گفت :

« تورا سه خصلت بیاموزم که بآن منتفع شوی؟. »

گفتم بابی انت وامّی یارسول‌الله. گفت :

« هرکس را که بینی از امّت براو سلام کن تا عمرت درازشود وچون درخانه خود روی سلام کن براهل خانه‌ات تا خیر خانه‌ات بسیارشود و نمازسنّت بجای‌آر. » ج۴ ص۶۱

۱۳۷۵ـ روایت است از **ابوامامه** ار **ابی کعب** که رسول علیه‌السلام گفت:

« هرکه او سورةالفرقان بخواند خدایتعالی اورا درقیامت در زمرهٔ مؤمنان حشر کند که ایمان دارند بربعث و نشور و اورا بی‌حساب به‌بهشت فرستند . » ج ۴ ص۶۳

۱۳۷۶ــ راوی خبر گوید که رسول را علیه‌السلام پرسیدند ازاین آیت[1] گفت :
«بحقّ آن خدای که جان من بامر اوست که ایشانرا چنان دردوزخ فکنند بکُره و زور که میخ در دیوار کوبند .» ج٤ ص٦٨

۱۳۷۷ــ **انس مالک** گوید از رسول علیه‌السلام که:
«اوّل کسی که اورا حلّهٔ آتش پوشانند روزقیامت ابلیس باشد وآن حلّهٔ آتش بر او تا بقدم برسد چنانکه بر زمین میکشد و فرزندان او از قفای او میروند . » ج ٤ ص ٦٨ .

۱۳۷۸ــ **ابودردا** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :
«وای عالم از دست جاهل و وای جاهل از دست عالم و وای مالك از دست مملوك و وای مملوك از دست مالك و وای شدید از ضعیف و وای ضعیف از شدید و وای سلطان از رعیّت و وای رعیّت از سلطان که اینان همه بهری فتنهٔ بهری‌اند.» ج ٤ ص ۷۰

۱۳۷۹ــ **انس مالك** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :
«هر که او قرآن بیاموزد و بداند و مصحف درآویزد و در او ننگرد و تعهّد نکند روز قیامت دراو آویزد و گوید بار خدایا این بنده مرا مهجور کرد از میان من و او حکم کن.» ج٤ ص ۷٦ ـ ۷۷

۱۳۸۰ــ **محمّد بن اسحق** روایت کرد از **محمد بن کعب القرظی** که رسول علیه‌السلام گفت :
« اوّل کس که روز قیامت به بهشت رود بندهٔ گنگی سیاه باشد . » ج ٤ ص ۷۸ ـ ۷۹

۱۳۸۱ــ **عبدالله مسعود** گفت از رسول علیه‌السلام که گفت :

---

۱ ـ مراد آیهٔ :
وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ـ از سورهٔ فرقان است.

« هیچ سال نباشد که باران او ازسال دیگر بیشترباشد یاکمترخدایتعالی روزیها بخشیده‌است آنچه هرسال کفاف باشد بآسمان دنیا فرستد بکیلی معلوم و وزنی معلوم ولیکن چون گروهی معصیت کنند خدای تعالی باران را میان ایشان قسمت کردیم و تصریف کردیم بعضی را بسیار بدادیم و بعضی را اندك ، بهریرا سالی بدهیم و سالی ندهیم . » ج ٤ ص ۸۷

۱۳۸۲ ــ **عکرمه** گفت از پدرش از جدّش از **عبدالله** که گفت من از دهن پیغمبر که گفت :

« خدایتعالی علقهٔ بیافرید ودر صلب‌آدم نهاد. آنگه ازصلب‌آدم بشیث رسانید آنگه اورا میگردانید از اصلاب طاهرین بارحام مطهّرات آنگه‌آنرا ببخشید و دونیمه کرد یک نیمه در صلب عبدالله نهاد و یک نیمه در صلب ابوطالب . از نیمهٔ اوّل و فاضلتر مرا آفرید که محمّدم و مرا نبوّت و رسالت و کتاب داد و از نیمهٔ دیگر علی را آفرید و اورا طهارت و شجاعت و وصیّت داد. » ج ٤ ص ۸۹

۱۳۸۳ــ **جابر** گفت شنیدم از رسول علیه‌السلام که گفت :

« چون خدایتعالی خواست تا مرا بیافرینند از نور سفید ودر صلب‌آدم نهادآنگه میگردانیدآنرا از اصلاب طاهرین بارحام طاهرات تا بصلب عبدالمطلب رسانیدآنگه آنرا بدو فرقه کرد یک فرقه بعبدالله داد و یک فرقه بابوطالب داد. ازعبدالله من‌آمدم و از ابوطالب علی. آنگه نور من بفاطمه انتقال کرد از علی و فاطمه ، حسن و حسین آمدند وایشان طاهرمطهّرند امّا نطفه فاطمه بحسن انتقال کرد ونطفه علی بحسین‌افتاد آنگه از او انتقال میافتد بائمّه تا بدامن قیامت. » ج٤ ص ۸۹ ـ ۹۰

۱۳۸٤ــ **ابوبریدة الاسلمی** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« قومی باشند از امّت من و ایشان را نیافریده‌اند پس‌ازاین خواهند بود پنداری که من ایشان را می‌بینم ایشان را دارم و ایشان مرا دوست دارند. ایشان نصیحت کن یکدیگر باشندوآنچه دارند بریکدیگر مبذول دارند وبنور خدای روند درمیان مردمان برخفیه و تقیّه ، از مردمان پوشیده و کرانه گرفتند ، مردم از ایشان بسلامت باشند ،

صابروحلیم باشند ، دل‌های ایشان بذکرخدای بازگردد ومسجدها بنمازآبادان دارند. برکوچکان رحمت کنند و بزرگان را حرمت دارند و با یکدیگر مواسات کنند ، توانگرشان بردرویش بذل کند ، قوی‌شان برضعیف رحمت کند ، بیمار پرسیدن بپای دارند واز قفای جنازها بروند ودر میانه.»

آنگه رسول این میگفت یکی از حاضران گفت که با بنده رفق کنند ؟ رسول علیه‌السلام گفت :

«کلاً ایشان را بنده نباشد.ایشان خدمت خود بنفس خودکنند وایشان برخدای گرامی‌تر ازآن باشندکه دنیا برایشان فراخ کند.»

آنگه رسول علیه السلام این آیه برخواند **وعباد الرحمن الّذین یمشون علی الأرض هونا** . ج ٤ ص ١٠٦

١٣٨٥ــ **عبدالله مسعود** گفت از رسول علیه‌السلام پرسیدم و گفتم ، کدام گناه عظیم‌تر است ؟ گفت :

«آنکه با خدای انبازگیرد و او آفریدگار خلق‌است .»

گفتم پس کدام ؟ گفت :

«آنکه فرزندان را بکشد ترس درویشی‌را تا آنکه بااو طعام خورد .»

گفتم پس کدام ؟ گفت:

« آنکه با زن همسایه زنا کند.» ج ٤ ص١٠٧

١٣٨٦ــ **لقمان بن عامر** گفت **ابوامامة الباهلی** را گفتم مرا حدیثی گوی که از رسول علیه‌السلام شنیده باشی . گفت از رسول عایه‌السلام شنیدم که گفت .

«اگر گرسنگی گران از کنار دوزخ در دوزخ اندازند بهفتاد سال بقعر دوزخ نرسد امّا دراین مدّت بغی و آثام رسد .»

گفتیم یا رسول‌الله غیّ و آثام چه باشد ؟ گفت :

« آنکه خدای میگوید : **فسوف یلقون غیّاً ـ یلق اثاماً** . » ج ٤ ص١٠٧

١٣٨٧ــ **ابوهریره** گفت که رسول علیه‌السلام گفت :

« فرادء قیامت جماعتی گناه‌کاران تمنا کنند که کاش گناهان بیشتر کرده بودندی . »

ما گفتیم یارسول‌الله ایشان که باشند ؟ گفت :

« آنانکه سیّئات ایشان بحسنات بدل کنند . » ج ٤ ص ۱۰۸

۱۳۸۸ــ **ابوذر** روایت کرده از رسول خدا علیه‌السلام که اوگفت :

« فرداء قیامت بنده را درعرصهٔ قیامت آرند و صحیفهٔ او بدست او دهند ودر آن صحیفه گناهان صغیره باشد او میخواند واز کبیره میترسد . چون فروخواندوکبایر بینند گوید مرا گناهی هست که نمی‌بینم اینجا،گویند اورا خدای بحسنات بدل کرد. »

گفت رسول این حدیث میکرد و بخرّمی خندید چنانکه دندانهاء او میدیدند مردمان . » ج ٤ ص۱۰۸

۱۳۸۹ــ انس **مالک** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« خدایتعالی این هفت سورهٔ دراز مرا بجای توریة داد وطواسین بجای زبور و تفضیل داد مرا بحوامیم و مفصل و پیش از آن هیچ پیغامبر را نداده بود . » ج ٤ ص ۱۱۱ ـ ۱۱۲

۱۳۹۰ــ **ابوامامه** روایت کرد از **ابی کعب** که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که او سورة الشعراء برخواند خدای تعالی بعدد هر که بنوح ایمان آورد و عدد آنکه باو کافر شدند و یهود و شعیب و صالح و ابراهیم و عیسی و محمّد علیه وعلیهم مؤمن شدند. » ج ٤ ص ۱۱۲

۱۳۹۱ــ **محمد بن الحنفیّه** روایت کرد از **امیرالمؤمنین علیه‌السلام** که رسول (ص) گفت که :

« طاَء طورسینا است و سین اسکندریه است و میم مکّه است خدایتعالی قسم یادکرد باین چیزها. » ج ٤ ص۱۱٤

۱۳۹۲ــ **جابرعبدالله انصاری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که:

« روز قیامت چون اهل بهشت در بهشت قرارگیرند یکی از جملهٔ ایشان گوید

بارخدایا حال دوست من فلان چیست ؟ حق تعالی گوید او بدوزخ است گرفتار بگناه خود. این مؤمن شفاعت کند . گوید بارخدایا اگر از کرم روی دارد اورا بمن بخش: گوید بخشیدم بروند و اورا از دوزخ بیاورند . عندآن حال کافران گویند **فما لنا من شافعین ولاصدیق حمیم .** » ج٤ ص ١٢٩

١٣٩٣ــ **ابوهریره** گفت یک روز **حسّان** در مسجد رسول علیه السلام شعر میخواند . **عمرخطّاب** بگذشت و بخشم درو نگرید . **حسّان** گفت چه مینگری من اینجا شعر خواندم که بهتر از تو حاضربود یعنی رسول علیه‌السلام . گفت : یا اباهریره بخدای برتو که شنیدی رسول‌علیه‌السلام مرا گفت و **عبدالله روامه** را و **کعب بن مالک** را « **اللّهمّ ایّدهم بروح القدس .** »

گفت : نعم . ج٤ ص١٤٣ ـ ١٤٤

١٣٩٤ــ از **زرّحبیش** از **ابی کعب** که رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکه او سورهٔ طس سلیمان برخواند خدای‌تعالی اورا ده حسنه بنویسد بعدد هر کس که بسلیمان ایمان داده‌است و یهود و شعیب و صالح و ابراهیم و بعدد آنانکه بایشان کافر شدند و روز قیامت ازگور برخیزد و میگوید **لااله الّا الله ومحمّد رسول الله وعلی ولیّ الله .** » ج٤ ص١٤٤

١٣٩٥ــ **حسن بصری** گفت که رسول علیه‌السلام گفت :

« خروسی بانگ میکند **اذکروا الله یاغافلین** . ذکر خدای کنید ای غافلان . »
ج ٤ ص ١٥٢

١٣٩٦ــ **عبدالله بن عمر اللّیثی** روایت کرد از **ابوسرجة الانصاری** که رسول علیه‌السلام گفت :

« این دابّه را سه خروج باشد . یکبار برون‌آید باقصی‌الیمن ، خبر او در بادیه فاش شود ولیکن بمکّه نرسد، خبر او چون مدّتی دراز براین برآید. یکبار دیگر بیرون آید خبر او در بادیه آشکارا شود ودر مکّه نیز خبر باشد از او ، آنگه یکروز مردمان در مکّه درمسجد الحرام باشند او از ناحیت مسجد بیرون‌آید زیادت میشود ونزدیک

می‌درآید از میان حجرالاسود ودر بنی مخذوم پدید آید ، مردم ازاو بترسند وبگریزند و جماعتی که دانند که ازخدای نتوان گریختن به‌پیش او شوند و رویهای ایشان روشن شود چون ستارهٔ درخشان، آنگه روی در زمین نهند، هیچ طالب اورا درنیابد که هیچ هارب از او غائب نشود تا بجایهای که او برسدآنکس که دشمن او باشد از او بترسد، ازترس او پناه با نماز دهد و نماید که نماز میکنم ، او از پس پشت او درآید و گوید یا فلان اکنون نماز میکنی ، او روی باو گرداند ، او داغی برروی او نهد با مردمان مجاورت در سراهایشان ومصاحبت کند در سفرها و مشارکت در مالهاشان ، مؤمن را از کافر بشناسد و کافر را از مؤمن . این را گوید یا مؤمن . آنرا گوید یا کافر . » ج ٤ ص ١٧٦

١٣٩٧ــ **حذیفة الیمانی** گفت از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« دابّة الارض بیست گز بالای او باشد ، هیچ طالب اورا درنیابد و هیچ هارب از او فائت نشود . مؤمن را بر روی علامت زند و کافر را برروی داغ نهد ، عصای موسی با او باشد و انگشتری سلیمان. » ج ٤ ص ١٧٦

١٣٩٨ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام گفت :

« دابّة الارض چون بیرون آید عصای موسی با او باشد و انگشتری سلیمان یا انگشتری روی مؤمن را نقش کند و مهر ، و بعصای موسی کافر را بینی بشکند و چون مؤمنان و کافران بر او حاضرآیند ایشانرا از یکدیگر بشناسد ، مؤمن را گوید یا مؤمن و کافررا گوید یا کافر. » ج ٤ ص١٧٧

١٣٩٩ــ **عبدالله عمر** روایت کرد که اعرابی بنزدیک رسول آمد و ازاو پرسید که صور چیست ؟ گفت :

« برشکل قرنی‌است و سروئی مجوّف که او درمند. » ج ٤ ص ١٧٨

١٤٠٠ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه السلام که :

« خدای تعالی چون از خلق آسمان و زمین بپرداخت صور بیافرید و باسرافیل

داد. او بستد و در دهن گرفت و چشم در زیرعرش کشید تا کی فرماید او را که در صور دَمْ. »

گفت من گفتم یارسول‌الله صورچه باشد؟ گفت:

«سروئیست بزرگ و عظیم دور او چندِ عرض آسمان وزمین. اسرافیل علیه‌السلام سه بار در دَمد یکی نفخهٔ فزع باشد، نفحهٔ دوم نفحهٔ صعق باشد وسیم‌نفخهٔ احیا باشد که خدای خلقان را زنده کند ـ خدای تعالی بنفخهٔ اوّل اسرافیل‌را فرماید که در صور دَمْ ـ او یکبار در صور دمد، دمیدنی که بهرچه درآسمان و زمین برسد الّا آنکس که خدای خواهد و خدای تعالی فرماید تا آن نفخ ممدود و مطوّل کند و آن آنست که خدای تعالی گفت **ماینظرون الّاصیحة واحدة**. خدای تعالی عندآن کوهها را برفتن درآرد تا همچنان بروند که ابر رود و زمین بجنبد، چنبیدنی که ساکن نشود چه خدای‌تعالی آنرا بر کوهها برجای میدارد که میخهای اوست تابمانند سفینه و کشتی‌شود برسر آب یا آوندی که آویخته از سقفی که باد بر او می‌وزد و می‌جنباند. » ج ٤ ص ۱۷۸ - ۱۷۹

۱٤۰۱ـ **ابوهریره** گفت یا رسول الله اینان که اند که خدای تعالی استثنا کرد ایشان را بقوله **الّا ماشاء الله**. گفت:

«ایشان شهیدان باشند. فزع برزندگانی باشد که آنجا باشند وایشان زندگان‌باشند بنزدیک خدای‌تعالی چنانکه گفت: **بل احیاء عند ربّهم یرزقون**.» ج ٤ ص۱۷۹

۱٤۰۲ـ **ابوکعب** روایت کرد از رسول علیه‌السلام گفت:

«هر که او طسم قصص بخواند هیچ فرشته نماند الّا برصدق او گواهی دهد. روزقیامت که او صادق بود. » ج ٤ ص۱۸۲

۱٤۰۳ـ **ابوسعید خدری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت:

«خدایتعالی پس ازآنکه تورية فروفرستاد هیچ امّت را و هیچ قرن را و قوم را هلاك نکرد بعذابی ازآسمان جزقومی را که مسخ کرد با بوزینه. » ج ٤ ص۲۰۵

۱٤۰٤ـ **سهل بن سعید الساعدی** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت:

«خدایتعالی نوشته نوشت بربرگ مورد پیش ازآنکه خلقان را آفرید بدوهزار سال آنگه برعرش نهاد پس ندا کرد : **یا امّة احمد انّ رحمتی سبقت غضبی**. ای امّت احمد رحمت من‌سبق برد خشم مرا بدادم شمارا پیش‌ازآنکه خواستیدوبیامرزیدم شما را پیش‌ازآنکه استغفار کردید. هر کس که با پیش من‌آید و او گواهی دهد که جز خدای خدای نیست‌ومحمّد رسول اوست،اورا به‌بهشت برم **ولکن رحمة من‌ربّک**.» ج ٤ ص ٢٠٦

١٤٠٥— روایت است از **ابوامامه** از **ابی کعب** که رسول علیه‌السلام گفت :

«هر که او سورهٔ عنکبوت بخواند خدای تعالی اورا بعدد هرمؤمنی ومنافقی که بودند و باشند تا بدامن قیامت ده حسنه بنویسند.» ج٤ ص٢٢٥

١٤٠٦ — **بهر بن حکیم** روایت کرد از **پدرش** و **جدّش** که گفت رسول را پرسیدم که من باکه نیکوئی کنم ؟ گفت :

«با مادرت.» گفتم پس با که ؟ گفت :

«با مادرت.» گفتم پس با که ؟ گفت :

«با مادرت.» گفتم پس با که ؟ گفت :

«با پدرت.» گفتم پس با که ؟ گفت :

«الاقرب فالاقرب باآنکه نزدیک‌تر باشد.» ج٤ ص٢٢٩

١٤٠٧— رسول علیه‌السلام گفت :

«نماز نباشد آنرا که طاعت نماز بدارد و طاعت نماز آن بود که از فحشاء و منکر بازایستد.» ج٤ ص٢٣٩

١٤٠٨— **جابر** روایت کرد که یک روز رسول را گفتند: یارسول‌الله فلان‌کس بروز نمار میکند و بشب دزدی . گفت:

«نماز او اورا منع کند.» ج٤ ص ٢٣٩

١٤٠٩— **انس مالک** روایت کرد که رسول را گفتند یارسول‌الله فلان‌کس پنج نماز باتو جماعت میکند ولیکن هیچ معصیت رها نمیکند که ارتکاب نمیکند. گفت:

« نماز او را منع کند. »

پس روزی برنیامد که توبه کرد از معاصی. ج ٤ ص۲۳۹

۱٤۱۰– **عبدالله مسعود** روایت کرد از رسول علیه‌السلام گفت :

« درآیت ذکر خدای نکوتر و فاضلتراست بهمه حال و ذکر خدای که بنده کند آن‌است که‌او یاد دارد خدای‌را عند محرّمات تااجتناب کند وعند محلّلات تااستحلال کند. » ج ٤ ص۲۳۹

۱٤۱۱ – **معاذ جبل** گفت با رسول علیه السلام در بعضی راهها میرفتیم مرا گفت یا معاذ :

« **این السابقون ؟** »

گفتم یا رسول‌الله ایشان ازپیش رفتند وما بازماندیم . گفت :

« یا معاذ ، کجااند آن سابقون که ایشان بذکرخدای تعالی حریص بودند. »

آنگه گفت :

هرکس خواهد که در مرغزارهای بهشت چرا کند باید که ذکر خدای بسیار کند. » ج٤ ص ۲۳۹

۱٤۱۲– **معاذ** گفت از رسول علیه السلام پرسیدم که از عملها کدام فاضل‌تر است ؟ گفت :

« آنکه مرگ برتو رسد و زبان تو بذکر خدای‌تعالی ترباشد. » ج٤ ص۲۳۹

۱٤۱۳– **ابوهریره** روایت کردکه رسول علیه السلام گفت :

« دنیا ملعون است باآنچه دراوست الّا ذکرخدای‌تعالی یا عالمی‌ویا متعلّمی. »

ج ٤ ص۲۳۹ – ۲٤۰

۲٤۱٤– **ابوامامه** روایت کرد از **ابی کعب** که رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکه او سورهٔ روم بخواند خدای‌تعالی اورا ده حسنه بدهد بعدد هرفرشته که خدای را درمیان وآسمان و زمین تسبیح میکنند وهرطاعت که آن روز وآن شب کند بموقع قبول افتد. » ج٤ ص۲٤۷

۱۴۱۵ ــ **عطاء بن یسار** روایت کرد از **ابوهریره** از رسول علیه السلام که او گفت :

« بهشت صد درجه است میان هر درجه چندان که از آسمان تا زمین و درجهٔ برترین او فردوس است و جویهای بهشت از فرود می‌آید و عرش روز قیامت برو نهاده باشد . »

مردی برپای خواست گفت یارسول‌الله من مردی‌ام که آوازخوش دوست دارم در بهشت هیچ آوازِ خوش باشد ؟ گفت :

« آری بدان خدای که جان من بدست اوست که خدای را در بهشت درختی است ، وَحْی کند بآن درخت که سماعی بشنوان بندگانی را که در دنیا خود را دور داشتند از سماع ملاهی و معارف باطل از بربط مزامیر ، آن درخت بآواز آید بتسبیح وتهلیل ، آوازی که خلایق مانندآن نشنیده باشند. » ج٤ ص٢٥٤

۱۴۱۶ــ **ابودرداء** روایت کرد که روزی رسول علیه‌السلام ذکر بهشت میکرد و انواع نعمت او ، اعرابی بآخر قوم نشسته بود در زانو افتاد و گفت یا رسول الله در بهشت سماع باشد ؟ گفت :

« بلی در بهشت جوئی است . در کنارآن جوی نباتی رُسته است . حوصان آن نبات‌آوازی دهدوسماعی کند که خلایق مثل‌آن نشنیده باشند وآن فاضل‌تر نعمتی باشد در بهشت. » ج٤ ص٢٥٤

۱۴۱۷ــ **انس مالک** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« هر که خواهد که او را فرداء قیامت بکیل تمام‌تر دهند تا بگوید **فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون** تا و کذلک تخرجون . سبحان ربّک ربّ العزّة عما یصفون. سلام علی المرسلین والحمدلله رب‌العالمین.» ج ٤ ص٢٥٥

۱۴۱۸ــ **عیاض بن عمار** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت:

« خدایتعالی مرا فرمود که بیاموزم شما را آنچه ندانید وخدایتعالی گفت مراکه آنچه بندگان خود داده‌ام حلال است ایشان را من بندگان خود را . همه را مسلمان

آفریده‌ام.شیطان می‌آید ایشان را می‌فریبد و برایشان حرام میکندآنچه من حلال کردم ایشان را میفرماید ایشان را تا بمن شرك آرند تغییر و تبدیل نیست خلق خدای را . »
ج ٤ ص ٢٥٨

١٤١٩– روایت است از زرحبیش از ابی کعب از پیغامبرعلیه‌السلام که :

« هر که سوره لقمان بخواند در قیامت رفیق لقمان باشد و بعدد هر کس که در دنیا معروف کند و منکرخدای‌تعالی اورا ده حسنه بنویسد. » ج٤ ص٢٦٨-٢٦٧

١٤٢٠– **ابوامامه** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« حلال نباشد تعلیم مغنیّات و زنانی که غنا آموزند بیعشان روا نباشد و بهای ایشان حرام‌باشد. » ج٤ص٢٦٨-٢٦٩

١٤٢١– **ابوامامه** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت که:

« خدای‌تعالی مرا بفرستاد تا هُدی[1] ورحمت عالمیان‌باشم ومرا فرمود تا مزامیر و معازف و اوتار و بتـان را محو کنم و کارهای جاهلیّت را و خدای سوگند خورد بعزّت خودکه هیچ بندهٔ نباشد که او شربت خمر بازخورد بقصد الّا مانندآن شربت صدید دهم اورا درقیامت اگرآمرزنده باشد واگرمعذّب وهیچ کس نباشدکه کودکی را شربت خمر دهد یا ضعیفی را و الّا مانند آن شربت صدید او را اگرمعذّب و اگر مغفور بود وهرکس خمر رهاکند برای من اورا ازحوضهای قدس‌آب دهم . »

آنگه گفت :

« آلات مزامیرخریدن وفروختن و بهاءآموختن وتجارت کردن بآن حرام‌باشد. »
ج ٤ ص ٢٦٩

١٤٢٢– **عبدالله عمر** گف از رسول علیه‌السلام شنیدم که اوگفت:

« حق است این که میگویم لقمان پیغمبر نبود ولیکن بنده بود ماضی در کارها بجدّواجتهاد بسیارتفکّرنیکویقین ، خدای‌را دوست داشت، خدای اورا دوست‌داشت وخدای منّت نهاد بر او بحکمت درنیمه روز خفته بود ، ندائی شنیدکه اورا گفتند یا لقمان خواهی تاتراخدای‌بخلیفه‌کند درزمین‌تامیان‌مردمان‌حکم کنی‌بحق.جواب‌داد که

اگر خدایتعالی مرا مخیّر بکند من اختیار عافیت کنم نه اختیار بلا و اگر مرا فرماید و ایجاب کند بسمع وطاعت برابر کنم چه دانم که اگر با من این بکند مرا معاونت کند و عصمت دهد . » ج٤ ص۲۷۰

۱٤۲۳ــ **عبدالله عمر** گفت رسول علیه‌السلام گفت :

« شتاب کردن در رفتن ، بها و جمال مرد ببرد . آوازکم کن و بلند مدار که منکرترین بانگی بانگ خرباشد . » ج٤ ص۲۷٤

۱٤۲٤ــ **امّ سعد** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« سه آواز خدای دشمن دارد . بانگ خر ، بانگ سگ باشد وآواز مویه‌گر. » ج٤ ص۲۷٤

۱٤۲٥ــ **عبداللهعبّاس** گفت من‌ازرسول خدای پرسیدم رسول‌علیه‌السلام‌گفت :

« امّا نعمت ظاهر اسلام است وحسن خلق و روزی ونعمت باطن پرده که برتو وگناه تو فروگذاشت . »

آنگه‌گفت یابن عبّاس :

« خدای تعالی مرا گفت من مؤمن را سه خیر دادم یکی آنکه پس از انقطاع عملش دعاء مؤمنان با او صرف کنم تا کفّارت گناه او باشد و دوم در درِ مرگ ثلث مال او را دهم تا بخیراتی کند . سه اُم پردهٔ باوفرو پوشیدم وگناهان اورا بپوشانیدم که اگر بعضی از آن مردم را آشکاری شدی عزیز ترکسی از آنِ او ، او را بینداختی از اهل و ولد . » ج٤ ص۲۷٦

۱٤۲٦ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« تورية با آنکه در او علم بسیار است باضافت با علم خدای‌اندك‌است وخدای تعالی شما را از آن چیزی داده‌است از آنکه اگر براو حمل کنید منقطع شوید . » ج٤ ص۲۷۸

۱٤۲۷ــ **عبدالله عباس** روایت کرد از اُبیّ کعب که رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکه او سورة السجدة بخواند چندان ثواب دهند اورا مثل ثواب آن کس که

شب قدر در عبادت با روز آرد . » ج ٤ ص ۲۸۰

۱٤۲۸– جابر عبدالله انصاری گفت: رسول علیه‌السلام هیچ شب نخفتی تا این سوره و سورة الملک برنخواندی و گفتی :

« این دوسورت زیاداست بردگرسورهای قرآن بهفتاد حسنه و هرکه این دوسورت بخواند اورا هفتاد حسنه بنویسند و هفتاد سیّئه بسترند و هفتاد درجه برفع کنند . » ج ٤ ص ۲۸۰

۱٤۲۹– ابوهریره روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« یک روزفرشته آمد بنزدیک من ازخدایتعالی پیغامی آورد ، چون پیغام بگذارد پای برگرفت و برآسمان نهاد و دیگر پایش برزمین بود . » ج ٤ ص ۲۸۲

۱٤۳۰– درخبر است که رسول علیه‌السلام گفت:

« شب معراج که مرا بآسمان بردند انواع فرشتگان را میدیدم همه در روی من میخندیدند با بشر و بشاشت و طلاقت وجه ، فرشته را دیدم با سهم و هیبت بر کرسی نشسته و لوحی در دست گرفته و در او می‌نگرید بر او سلام کردم مرا جواب داد و در روی من تبسّم نکرد و چشم بالواح افکند من گفتم یا جبرئیل این کیست که مرا هیچ بشاشتی ننمود ودرروی من بنخندید. گفت این ملک‌الموت است تاخدای اورا بیافریده است هرگز نخندیده است . من براو فراز شدم وگفتم یا ملک الموت تو بیک ساعت بهمه جهان چگونه رسی گفت من از اینجا که تو بینی که هستم نجنبم ولیکن حق تعالی دنیا در پیش من چنان نهاده‌است چون خوانی درپیش کسی بنهند چنانکه دست اوهرجا که خواهد برسد من درزمین نگرم هرجا خواهم دست درازکنم و نیز مرا اعوان باشند از ملائکه رحمت و عذاب ، آنجاکه خواهم ایشان را بفرستم . گفتم این لوح چیست گفت براین لوح نام آنان است که آجال ایشان دراین سال خواهد بودن می‌نگرم هرکه را وقت درآمده باشد جان او بردارم . » ج ٤ ص ۲۸۳ ـ ۲۸٤

۱٤۳۱– عبدالله عمر گفت رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکه او تعقیب خواند میان نماز شام وخفتن خدای تعالی برای او دو کوشک

بناکنند در بهشت هر یکی یکساله راه در او چندان درختان میوه باشد که اهل دنیا از مشرق تامغرب اگرحاضرآیند ایشان‌را کفایت باشد وآن نمازتائبان باشد وآن‌را ساعت غفلت‌گویند و از جمله دعاء مستجاب‌که آنرا رد نکنند دعائی بودکه میان نماز شام و خفتن کنند . » ج٤ص٢٨٦

١٤٣٢ــ صادق علیه‌السلام روایت کرد از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام از رسول صلی‌الله علیه وآله که اوگفت :

« وصایت میکنم شما را بدو رکعت نماز بین‌العشائین ، در رکعت اوّل الحمد یکبار وسیزده بار اذا زلزلت الارض‌ودردوم یک بار الحمد وپانزده بار قل‌هوالله‌احد. هرکس که این نماز هرسال بکند از محسنان باشد اگر هرماه بکند ازموقنان باشد . اگر هرشب آدینه بکند از صالحان باشد اگرهرشب بکند مرا در بهشت مزاحمه‌کند وعدد ثواب او بجز خدای نداند . » ج٤ ص٢٨٦

١٤٣٣ــ معاذ جبل روایت کردکه رسول علیه‌السلام گفت :

« تتجافی جنوبهم عن المضاجع ، در حقّ آنان آمدکه نماز شب‌کنند . » ج ٤ ص ٢٨٦

١٤٣٤ــ شهربن حوشب روایت کرد از اسماء بنت عمیس که گفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت :

« چون روز قیامت باشد و خلایق را در موقف عرض بدارند . منادی نداکند از قِبَل ربّ العزّة ندائی که همه اهل جمع بشنوند لیقیم الذین کانت تتجافی جنوبهم عن‌المضاجع برخیزید . آنانکه شب خاستگان بوده اند در دنیا جماعتی برخیزند اندك ایشان هردوگروه را به بهشت برند . » ج٤ ص٢٨٧

١٤٣٥ــ ابوصالح روایت کرد از ابوهریره از رسول علیه‌السلام که اوگفت:

« خدای تعالی‌گفت بنهاده ام برای بندگان صالح آنچه هیچ چشم ندیده است و هیچ‌گوش چنان نشنیده‌است از آنچه کس‌را برای اطّلاع‌آن نداده‌اند. »ج٤ص٢٨٧

١٤٣٦ــ از ابوامامه از اُبیّ کعب که رسول علیه‌السلام گفت :

« هرکه او سورة الاحزاب بخواند و اهلش را بیاموزد و زیردستان را ، او را از عذاب گور امان دهند . » ج٤ ص٢٩٢

١٤٣٧– **قتاده** روایت کرد از حسن از **ابوهریره** از رسول علیه‌السلام گفت :

« من اوّل پیغمبرانم در خلقت وآخر ایشانم در بعثت . » ج٤ ص٢٩٩

١٤٣٨– از **ابوسعید الخدری** که رسول علیه‌السلام گفت :

« این[1] درحق پنج کس آمد من و علی و فاطمه و حسن وحسین. » ج٤ ص٣٢٧

١٤٣٩– **عنان‌بن ربیعی** روایت کرد از **عبدالله عبّاس** که گفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که او گفت :

« خدای تعالی خلق‌را بدوقسمت ومرا دربهترین‌قسم کرد . **واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین** . من بهترین‌اصحاب الیمینم وآنگه آن دوقسمت را سه قسم کرد ومرا دربهترین اثلاث آن کرد . (**واصحاب‌المیمنة‌الی‌قوله اولئک المقرّبون.**)پس بهترین سابقانم آنگه آنرا بقبایل کرد ومرا دربهترین قبیله کرد (**وذلک قوله و جعلناکم شعوباً وقبائل**) من بهترین و تقی ترین وگرامی ترین فرزندان آدمم ولافخر، آنگاه قبایل را به بیوت کرد ، خانهٔ مرا بهترین خانه کرد . » ج٤ ص٣٢٨

١٤٤٠– **ابوسعید خدری** و **ابوهریره** روایت کردند که رسول علیه‌السلام گفت:

« هرآن مردی که درشب بیدار شود و برخیزد و اهل خود را بیدار کند ووضوء سازند و دورکعت نماز کنند ، ایشان را بنزدیک خدای تعالی بنویسند درجملهٔ آنان که ذکر خدای کنند بسیار از مردان و زنان . » ج٤ص٣٢٩

١٤٤١– رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

«چون‌مردی‌خواهد که برزنی‌عقد بندد باکی‌نباشد که‌دراونگرد . » ج٤ص٣٤١

١٤٤٢– روایت است از **ابوامامه** از **ابیّ کعب** از رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم که :

۱- مراد آیهٔ :
انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت ازسورهٔ احزاب است .

« هر کس سوره سبا بخواند هیچ پیغمبر نباشد و اِلّا که روز قیامت رفیق‌او باشد و با او مصافحه کند. » ج ٤ ص۳٥۱

۱٤٤۳ــ **قروةبن مسیک العطیفی** روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله و سلّم، مردی پرسید که یا رسول‌الله سبا چیست؟ نام مردی است یا نام زنی یانام شهری یا زمینی یا کوهی یا وادئی ؟ گفت :

« نام شهر و زمین و کوه و وادی نیست بل نام مردی است از اعراب که او را ده پسر بود شش از ایشان بیمن رفتند و چهار بشام. امّا آنانکه بیمن رفتند کنده بود و اشعر و ازد و مذحج و انمار و حمیر و امّا آن چهار که بشام رفتند عامله بود وحذام و لخم و غسّان. » ج ٤ ص۳٦٥

۱٤٤٤ــ **عبدالله مسعود** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه و آله و سلّم که او گفت :

« چون خدای تعالی بوَحْی سخنی فرماید اهل‌آسمان ازوَحْی اوصلصلهٔ شنوند چون آواز زنجیر گران که بر سنگ بکشند بترسند و بیهوش شوند . چون جبرئیل را بینند با او ، بدانند که آواز وَحْی بود ، ترس از دل ایشان ساکن شود گویند **یاجبرئیل ماذا قال ربکم ؟** جبرئیل گوید **الحق** . اهل آسمان بیکبار آواز دهند و گویند **الحق الحق**. » ج ٤ ص۳٦۹

۱٤٤٥ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که‌اوگفت :

« چون خدای تعالی قضائی فرماید در آسمان فرشتگان پَرها بر هم زنند بمانند آواز زنجیر برسنگ سخت . اهل آسمان بترسند . آنگه ساکن شوند گویند : **ماذاقال ربکم؟** جواب دهند یکدیگر را وگویند **الحق الحق** . » ج ٤ ص۳٦۹

۱٤٤٦ــ **نواس‌بن سمعان** روایت کرد از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم که :

« خدای چون وَحْی کند بجبرئیل در کاری و پیغامی رجفهٔ ولرزهٔ و زلزلهٔ در آسمان افتد که‌اهل‌آسمان‌ترسند وبیهوش شوند وبسجده درافتند . چون جبرئیل‌بر ایشان

گذر کند بدانند که از سبب وَحْی بوده‌است آن رجفه ، جبرئیل را گویند **ماذاقال ربّنا .** اوگوید **الحق .** ایشان نیز گویند الحق . پس جبرئیل بزمین آید ووحی را بگذارد . »
ج٤ ص٣٦٩

١٤٤٧ــ **حارث بن هشام** گفت از رسول صلی الله علیه وآله وسلّم پرسیدم که وَحْی بتو چون آید ؟ گفت :

« اَحیانی بمانند صلصلهٔ جرس و مرا از آن خوفی باشد و اوقاتی بر صورت مردی بیاید و با من سخن گوید ، این برمن آسانتر باشد از آن . » ج٤ ص٣٦٩

١٤٤٨ــ **عبدالله عباس** روایت کرد از رسول صلی الله علیه وآله وسلّم که گفت:
« مرا پنج چیز دادند و باین فخر آرم . یکی آنکه مرا بسیاه و سفید فرستادند . دوم آنکه زمین را بطهور و مسجد من کردند تا از خاکش تیمّم کنم و هر کجا خواهم نماز کنم و غنیمت مرا حلال کردند وپیش از من حلال نبود کسی را ، ومرا بترس یاری دادند تا ترس من یکماهه راه میرود از پیش من و مرا شفاعت دادند و من آنرا ذخیره کرده‌ام برای گناه کاران امّت من وشفاعت من برسد انشاءالله بهربندهٔ که بخدای شرك نیاورده باشد . » ج٤ ص٣٧٢

١٤٤٩ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت:
« خدای جلّ جلاله گفت : بندهٔ من نفقه کن در راه من تا برتو نفقه کنم . »ج٤ ص ٣٧٥

١٤٥٠ــ رسول صلی الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هیچ روز آفتاب برنیاید واِلّا پهلوی او دوفرشته باشند که می گویند بارخدایا تعجیل کن هرنفقه کننده را عوض و هرنگاه دارنده را هلاك . » ج٤ ص٣٧٥

١٤٥١ــ **انس مالك** روایت کرد از رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت :
« فرشتهٔ هست که ندامیکند هرشب بزائید برای مرگ ودیگری میگوید بنا کنید برای خراب و دیگری ندامیکند نفقه کننده را عوض ده ودیگری میگوید نگاه دارنده را

تلف ده و دیگری ندا میکند کاشکی مردم دنیا را نیافریدندی و دیگری میگوید چون بیافریدند ایشان‌را کاشکی‌تابدانندی که ایشان را چرا آفریدند. » ج ٤ ص۳۷۵

۱٤۵۲ــ **عبدالله مسعود** گفت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« بگو این کافران را که اگر من گمراهم بزعم شما ضلال من برمن است نه بر شما و اگر مهتدی ام و راه یافته بآن است که خدای تعالی بمن وَحْی میکند . » ج ٤ ص۳۷۷ - ۳۷۸

۱٤۵۳ــ **حذیفةالیمان** روایت کرد ازرسول‌صلّی‌الله‌علیه وآله وسلّم که‌او گفت در وقتی که حدیث فتنهٔ آخرالزّمان میگفت که باشد میان مشرق و مغرب ،گفت:

« ایشان درین‌باشند که بنگریدسفیانی‌خروج کند ازوادی خشک وبیاید وبدمشق فرود آید و لشکری بمشرق فرستد و یکی بزمین بابل بمدینه ملعونه وبقعهٔ خبیثه،لشکر او آنجا روند و بالا سه هزار مرد را بکشند وبالا صد زن را شکم بشکافند وسیصدمرد معروف را از بنی العباس بکشند . آنگه بکوفه آیند و نواحی کوفه خراب کنند . آنگه بیایند و روی بشام نهند بیناکه دراین باشند ، رایت هدی ازکوفه بدرآید وبدنبال‌ایشان برود بدوروزه راه دریابد ایشان را ودرایشان قتلی عظیم کند و مالی و غنیمتی که دارند بستاند وبردگان را ازدست ایشان بیرون کند ولشگری دیگر بمدینه‌آیند وسه شبانه روز در مدینه غارت کنند از آنجا بمکّه‌آیند چون ببیداء رسند خدای‌تعالی جبرئیل‌رافرماید برو ایشان را هلاک کن و او بیاید و پای زند بزمین وایشان را بیکبار بزمین فروبرد . از ایشان دو کس بجهند یکی بَشیر باشد و یکی نذیر ، یکی مردم را بشارت دهد بمرگ ایشان و یکی بترساند قوم ایشان را بهلاک ایشان وآن هردو مرد ازجهینه باشد . » ج ٤ ص ۳۷۸

۱٤۵٤ــ ابوامامه‌روایت کند ازاُبیّ کعب که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم فومودند که :

« هرکه سورة الملائکة بخواند فرداء قیامت برهشت دَر بهشت او را میخوانند و میگویند درآی بهردَر که خواهی ببهشت از هر دَرکه خواهد . » ج٤ ص۳۷۹

۱٤۵۵– ابن شهاب روایت کند ازرسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که‌او گفت:
« یک روز بجبرئیل‌را گفتم که مرا می‌باید که ترا بینم چنانکه درآسمان میباشی.
گفت یا رسول‌الله طاقت نداری . گفت مرا می باید تا بینم » جبرئیل علیه السلام پَرها افراخت . رسول صلی‌الله علیه وآله گفت :
« سبحان‌الله نپنداشتم که خدای‌باین شکل وعظمت خلقی‌آفریده. جبرئیل گفت: اگر تو اسرافیل را بینی و اورا دوازده پَر است یک پر مشرق دارد و یک پر مغرب و عرش بردوش نهاده است واوقاتی متضایل وحقیر شود عظمت خدایرا تا بمانند صعوه گردد . » ج٤ ص۳۸۲

۱٤۵٦– رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:
« خطّ نیکو حق را روشنی بیفزاید . » ج٤ ص۳۸۲

۱٤۵۷– ابورزین گفت رسول را (ص) . گفتم: خدای تعالی خلقان را چگونه زنده کند ؟ گفت :
« بهیچ زمین خشک قحط نالک گذشته باشی که درو هیچ نبات نبینی و پس ازآن بینی سبز شده ؟ »
گفتم آری. گفت :
« خدای تعالی مردگان را چنین زنده کند و این آیت اوست در خلقانش. » ج٤ ص۳۸٤

۱٤۵۸– ابوهریره روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که اوگفت:
« هوقول الرجل سبحان‌الله والحمدلله ولا إله إلّاالله والله اکبر . چون بندهٔ این کلمات بگوید فرشته بیاید وکلمات برآسمان برد و بآن خدای را تحیّت کند و چون عمل صالح بآن یار نباشد ازو قبول نکند . » ج٤ ص۳۸٤

۱٤۵۹– ابوهریره روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :
« خدای تعالی گفت با درياء شام که من ترا بیافریدم و آیت بسیار کردم و مرا بندگانی باشند که در تو نشینند با تسبیح و تهلیل و تحمید ، با ایشان چه خواهی کردن ؟

گفت غرقه کنم ایشان را . حقتعالی گفت : لاجرم باس و شدّت تو در پیرامن تو کنم و ایشان را برپشت تو نشانم و بگذرانم . و دریای یمن را گفت یا دریا من تو را بیافریدم وآیت بسیار کردم وبندگانی‌را بتو آرم که تسبیح وتهلیل‌من کنند . توباایشان چه خواهی کردن ؟ گفت : من نیز با ایشان تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید کنم . حقتعالی گفت لاجرم تورا تفضیل نهم بردریاهای دیگر بحلی بسیار وگوشت تازه . » ج٤ ص٣٨٦

١٤٦٠ــ زهری روایت کرد باسنادش از رسول صلی‌الله علیه وآله و سلّم که او گفت :

« سابقان آنانند که بی حساب ببهشت شوند ومقتصدان‌آنانند که‌ایشان‌راحساب آسان‌کنند و ظالمان آنانند که ایشان را بدارند تا عرق لجام بر دهن ایشان کند . خدای تعالی برحمت دریابد ایشان را و ایشان آنانند که گویندالحمدلله الذی اذهب عنّاالحزن انّ ربّنا لغفور شکور . » ج٤ ص٣٩٠ ـ ٣٩١

١٤٦١ــ اسامةبن زید روایت کند از رسول صلی‌الله علیه و سلّم که اوگفت در وقتی که او را پرسیدند از این آیت[1] ، گفت:

« جمله اهل بهشتند . » ج٤ ص٣٩٢

١٤٦٢ــ عمربن خطاب گفت رسول علیه‌السلام را از این‌آیه پرسیدند گفت :

« سابق ما سابق است و مقتصد ما ناجی و ظالم ما مغفور له . » ج٤ ص٣٩٢

١٤٦٣ــ ابوهریره روایت کرد از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم که‌اوگفت :

« اگر حلی کمتر کس از اهل بهشت برابر کنندبجمله حلّی‌اهل‌دنیا حلی‌اوبیشتر باشد از حلیّ اهل دنیا . » ج٤ ص٣٩٣

١٤٦٤ــ عبدالله عبّاس گفت روایت است از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت :

١ـ مراد آیهٔ :

إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ از سورهٔ فاطر است.

« چون روز قیامت باشد ندا کنند که این ابناء الستین کجایند آنانکه عمر ایشان شصت سال باشد . »

آنگه گفت اینان آنانند که خدای تعالی ایشانرا گفت: **أولم نعمرکم مایتذکرفیه من تذکر.** » ج٤ ص۳۹٦

١٤٦٥ــ **زهری** گفت ما را روایت کردند که رسول صلّی‌الله علیه و آله و سلّم گفت :

« مکرمکنید و ماکر را معاونت مکنید که خدای تعالی میگوید **ولا یحیق المکر السّیی الّا باهله** . و بغی مکنید و باغیان را معاونت مکنید که خدای‌تعالی میگوید **فمن نکث فانّما ینکث علی نفسه** . » ج٤ ص ۳۹۸

١٤٦٦ــ **عبدالله عمر** روایت کرد از رسول‌صلی‌الله علیه وآله وسلّم که‌او گفت:

« چون خدای تعالی عذابی بقومی فرستدآنان راکه درمیان ایشان باشند عذاب کند . آنگه روز قیامت هریکی را علی حسب عمله برانگیزد . » ج٤ ص۳۹۹

١٤٦٧ــ **عایشه** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« در قرآن سورتی‌است که شفاعت کند خواننده‌اش‌را وبیامرزدگوش‌دارنده‌اش را وآن سوره یس است . » ج٤ ص۳۹۹

١٤٦٨ــ راوی خبر گوید که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« سورهٔ یس معمّه است . »گفتند یا رسول‌الله معمّه چه باشد ؟ گفت :

« آنکه صاحبش را عام‌گرداند . خیردنیا وآخرت این‌سوره دافعه‌است وقاضیه است دفع کند از صاحبش همه بدیها ورواکند اورا همه حاجتها الّا و هرکه این سوره بخواند او را بیست حج بنویسند و هرکه بشنود اورا هزاردینار بنویسند درسبیل خدای و هرکه بنویسد و بشوید وآبش باز خورد هزار دارو در شکم او شود و هزار قربت و هزار رحمت و هردردی وعلّتی که در دل او باشد بیرون آید . » ج٤ ص۳۹۹

١٤٦٩ــ **اُبیّ کعب** روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله و سلّم که او گفت :

« هر که سورهٔ یس بخواند برای خدای‌تعالی ، خدایتعالی اورا بیامرزد وچندان مزد دهد اوراکه ثواب آنکس که دوازده بار قرآن بخواند و هر بیماری که بر بالین او یس بخوانند بعدد هرحرفی ده فرشته فرود آیند و از پیش او صف زنند وبراو صلوات میفرستند و استغفار میکنند برای او و بقبض روح اوحاضرآیند وبغسل اودرقفاء جنازهٔ او بروند و براو نماز کنند و بدفن اوحاضر آیند و هرآن بیماری که سورهٔ یس بخواند در سکرات ملک‌الموت جان او برندارد تا رضوان اورا شربتی ازبهشت نیاوردواوآن شربت باز خورد بربستر بمیرد سیراب باشد و زنده کنند او را سیراب باشد و حسابش کنند او سیراب باشد و بحوض هیچ پیغمبری محتاج نباشد تا ببهشت رود و او سیراب بود . » ج٤ ص٣٩٩ ـ ٤٠٠

١٤٧٠ــ ابوهریره روایت کردکه رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هر که او سورهٔ یس بخواند در شب و روز آید ازگناهان آمرزیده . » ج ٤ ص٤٠٠

١٤٧١ــ انس مالک روایت کرد که رسول صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت:

« هر که اوسورهٔ یس بخواند درگورستان خدای‌تعالی تخفیف کند عذاب ایشان آن روز و بعدد مردگان‌گورستان او را حسنات بنویسند و سیّئات محو کنند . » ج ٤ ص ٤٠٠

١٤٧٢ــ عبدالرحمن‌بن لیلی روایت کرد از پدرش از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم که :

« سابقان امّتان سه‌اندکه طرفةالعینی بخدای شرك نیاوردند امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب و صاحب یس و مؤمن آل فرعون ، ایشان صدّیقانند . حبیب النّجار : مؤمن آل یس ، حزقیل مؤمن آل فرعون و امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب و او فاضلترین‌ایشان است . » ج٤ ص٤٠٧

١٤٧٣ــ ابوسعید خدری روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله و سلّم که گفت :

« هر گه که اهل بهشت خلوت کنند با اهل خود بهرنوبت اورا بکر یابند . » ج٤ ص ٤١٤

١٤٧٤ــ **ابوسعید خدری** گفت که رسول صلّی‌الله علیه وآله و سلّم گفت که :

« چون روز قیامت باشد خدایتعالی بر کافران علامتی پدید آرد که مردم بدانند که ایشان گناه کارند . چون پرسند از او اقرار ندهد خدایتعالی بفرماید تا فرشتگان برو گواهی دهندهم اقرار ندهد بفرماید تاپیغمبران بروگواهی دهند هم اقرار ندهد بفرماید تا همسایگان بر او گواهی دهندهم اقرار ندهد بفرماید تااعضای او براوگواهی‌دهند. » ج٤ ص٤١٥

١٤٧٥ــ **عقبةبن‌عامر** گفت که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« اوّل عضوی که از آدمی سخن گوید ران او بود . » ج٤ ص٤١٥

١٤٧٦ــ روایت است از **ابوامامه** از **اُبیّ کعب** که رسول صلی‌الله علیه و آله وسلّم فرمود که :

« هرکه اوسورهٔ والصّافات‌بخوانداورا بعدد هرجنّی وشیطانی ده حسنه بنویسند و مرَده شیاطین را از او دور کنند و از شرك بری شود و فرشتگان موکّل او روزقیامت بر ایمان اوگواهی دهند که او مؤمن بوده است به پیغمبران . » ج٤ ص٤٢٠

١٤٧٧ــ **ابوهریره** روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« ابراهیم علیه‌السلام سه دروغ گفت برای مجادلهٔ دین . یکی قوله انّی سقیم و یکی فعله کبیرهم و یکی آنگه گفت ساره خواهر من است . » ج٤ ص٤٣٤

١٤٧٨ــ **عبدالله عباس** از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم روایت کرد که ذبیح اسمعیل بود و ازجملهٔ ادّلهٔ برآن که‌اسماعیل بود قول‌النّبی صلّی‌الله علیه وآله وسلّم است :

« من پسر آن دو کشته‌ام . »

١٤٧٩ــ **انس مالك** روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« چون برمن صلوات فرستید برپیغمبران دیگر صلوات فرستید که خدای تعالی میگوید وسلام علی المرسلین . » ج٤ ص٤٥٣

۱٤۸۰ـ روایت است از اُبیّ کعب که رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هرکه او سورهٔ ص بخواند خدای تعالی اورا چندان مزد دهد که وزن کوههائی که با داود تسبیح کردند و اورا نگاهدارد ازگناهان صغیره وکبیره . » ج٤ ص٤٤٥

۱٤۸۱ـ ابوهریره روایت کرد از رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت :

« زرقت چشم خجسته باشد . » ج٤ ص٤٦٠

۱٤۸۲ـ روایت کرد ابوهریره از رسول صلی الله علیه وآله وسلّم که :

« سلیمان صد زن وکنیزك داشت . یكٔ روز گفت من امشب گرد ایشان جمله برآیم تا خدای تعالی مرا صد پسر دهد تاهمه در سبیل خدای جهاد کنند وشمشیرزنند. خدای تعالی چنان قضاکرد که از آن زنان هیچ زن بار نگرفت الّا یكٔ زن که کودکی مرده بزاد . اورا بیاوردند و مرده برسریر سلیمان بنهادند . » ج٤ ص٤٦٨

۱٤۸۳ـ سلمةبن نفیل گفت رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت :

« متکلّف را سه علامت است یکی آنکه منازعت کند با آنکه بالای او باشد و تعاطی آن کند که بآن نرسد وچیزی گوید که نداند . » ج٤ ص٤٧٥

۱٤۸٤ـ روایت است از ابوامامه از ابیّ کعب که پیغمبر صلّی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هرکه او سورة الزمر بخواند خدای تعالی امید اوگسسته نکند واورا از جملهٔ خائفان کند . » ج٤ ص٤٧٦

۱٤۸۵ـ انس مالكٔ روایت کرد از رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم که او گفت :

« فرداء قیامت ترازوی عدل بیاورند و اهل نماز را بیارند و مزد ایشان بترازو بدهند و اهل روزه را بیاورند مزد ایشان بترازو بدهند وهمچنین اهل صدقه را و اهل

حج را . آنگه اهل بلا را بیازید وازین ترازو براندازند و دیوانی برنه افلاجند بل‌مزد و ثواب برایشان ریزند ریختنی بیحساب . » ج٤ ص٤٨٢

۱٤٨٦ـ **ابوهریره** روایت کرد از رسول صلی‌الله علیه وسلّم که او گفت :

« هرکه او خواهد که از جملهٔ خداوندان عقل باشد گوصبر کن برمکاره وبلا که آن آیت عقل است وکمال تقوی وجزع آیت جهل است وعلامت نادانی وهرکه جزع کند جزع اورا بدوزخ برد و در قیامت ظفر نیابند الّا صابران که خدای تعالی درحقّ ایشان میگوید **انّما یوفی‌الصابرون اجرهم بغیرحساب** . » ج٤ ص٤٨٢

۱٤٨٧ـ **ابوسعید خدری** روایت کرد ازرسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« اهل بهشت درنگرند از بالای خود غرفها بینند که اهل‌آن غرفها ازآنجاچنان می‌درخشند که ستارهٔ آسمان و میان ایشان بعد وتفاوت مشرق تا مغرب باشد. »

ماگفتیم یا رسول‌الله آن منارل انبیاء باشد که کس بدرجهٔ ایشان نرسد . گفت :

« لابل مؤمنانی‌اند که بخدای و رسول او ایمان دارند . » ج٤ ص٤٨٣-٤٨٤

۱٤٨٨ـ **ابوسعید خدری** روایت کرد که رسول‌صلّی‌الله عایه وآله وسلّم گفت:

« حاجت بنزدیکٔ سهل جانبان امّت من طلب کنید که خدای میگوید که من رحمت خود دردلهای ایشان نهاده‌ام وازسخت دلان طلب مکنید که من سختی خوددر ایشان نهاده‌ام. » ج٤ ص٤٨٦

۱٤٨٩ـ **عباس‌بن عبدالمطلب** روایت کرد که رسول صلی‌الله‌علیه وآله و سلّم گفت :

« چون پوست بنده از ذکر خدای بلرزد خدایتعالی تن او بر آتش دوزخ حرام کند . » ج٤ ص٤٨٧

۱٤٩٠ـ عباس‌بن عبدالمطلب روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله گفت :

« چون پوست بنده‌ازذکرخدای بلرزد گناه ازاوبریزد چنانکه برگٔ ازدرخت. » ج٤ ص٤٨٧

۱٤٩١ـ **ابوهریره** روایت کرداز رسول‌صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت‌صحابه‌را:

« دانید که مفلسان امّت من که باشند ؟ »

گفتیم که آنان که مال ندارند . گفت :

« نه ، مفلسان امتِ من آنان باشند که در دنیا ظلم کنند برمردمان ، این را بزنند وآن را دشنام دهند و مال ایشان بستانند و فرداء قیامت چون مقاصد خواهند و آنجا زروسیم نباشد حسنات ظالم گیرند و بمظلوم دهند تااو مفلس بماند ، با سیّئات بدوزخ برند اورا . » ج٤ ص٤٨٩

١٤٩٢ــ ابوهریره روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« چون یکی از شما خسبد باید تا بردست راست بخسبد وبگوید اللهمّ باسمكَ و ضعت جنبي و بكَ ارفعه ان اسكت نفسي فاغفر لها و ان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادك الصالحين . » ج٤ ص٤٩٢

١٤٩٣ــ انس‌بن مالك روایت کرد از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« فرداء قیامت خدای تعالی گوید یکی راکه ازوکمتر عذاب باشد دردوزخ اگر ملك دنیا ترا باشد امروز بفدای خود کنی ازین عذاب ؟ گویدآری . خدای‌تعالی گوید من از این خوارتر خواستم از تو دردنیا وکمتراجابت نکردی وآن آن‌بود که گفتم بمن شرك آوردی . » ج٤ ص٤٩٥

١٤٩٤ــ ثوبان گفت از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم شنیدم که گفت:

« نخواستمی تاهمهٔ دنیا مرا بودی واین‌آیت[1] نیامده بودی . بل این‌آیت دوستر دارم ار همهٔ دنیا . » ج٤ ص٤٩٧

١٤٩٥ــ جابرعبدالله انصاری روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم گفت :

« از سعادت مردان بود که عمرش دراز بود و از دنیا برتوبه وانابه برود . » ج٤ ص ٤٩٨

---

۱ ـ مراد آیهٔ :

انالله يغفر الذنوب جمعاً لمن يساء . از سورهٔ زمر است .

۱۴۹۶ــ **حارث همدانی** گفت از حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات‌الله وسلامه علیه که او گفت از حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم پرسیدم که مقالید آسمان و زمین چیست؟ گفت :

یا علی از چیزی عظیم پرسیدی مرا . مقالید آسمان و زمین آن است که بنده هر بامداد و شبانگاه ده بار بگوید :

لااله الّاالله والله اکبر وسبحان‌الله والحمدلله واستغفرالله ولاحول ولاقوّة الّابالله العلیّ العظیم هوالاوّل والآخر والظاهر والباطن له‌الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهوعلی کل شیء قدیر . هرکه این کلمات بیامداد و شبانگاه بگوید ده بار ، خدای تعالی اورا شش خصلت دهد اوّل از ابلیس ولشکر ابلیس اورا نگاهدارد تاایشان را براو دستی وسلطانی نباشد . دوم از بهشتش قنطاری دهد که درکفّهٔ حسنات او از کوه اُحد گران‌تر باشد . سوم اورا بدرجهٔ ابرارونیکوکاران رساند . چهارم جفتی دهدش از حورالعین . پنجم دوازده هزار فرشته را حاضر آرد تا این کلمات بنویسد برای او بر ورقی منشور و روز قیامت برای اوگواهی دهند ششم همچنان باشد که توریة وانجیل و زبور وقرآن برخوانده باشد وچنان باشد که حج وعمرهٔ مقبول گذارده واگر آن‌روز یا آن شب یا در آن هفته یا درآن ماه بمیرد او را مزد شهیدان دهند و ثواب او ثواب شهیدان باشد . » ج٤ ص٥٠٠

۱۴۹۷ــ **عبدالله عمر** گفت رسول را صلی‌الله علیه وآله پرسیدم ازصور، گفت:

« مانند سروی‌است باد دراودمند واین‌نفخ‌ورم باشد که عندآن هر که درآسمان و زمین باشند بمیرند چه نفخهٔ اوّل نفخهٔ فزع باشد و دوم نفخهٔ صعق ومرگ و سیم نفخهٔ احیاء باشد الّا من‌شاءالله . الّا آن را که خدای خواهد . » ج٤ ص٥٠٢

۱۴۹۸ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که گفت:

« از جبرئیل پرسیدم دراین آیت[1] که اینان که باشند که خدای استثنا کرد بقوله

۱ـ مراد آیهٔ شریفه :

« وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ إِلّا مَنْ شٰاءَاللهُ. »از سورهٔ زمر است .

الّا من‌شاءالله. گفت شهیدان باشندتیغها درگردن‌افکنده درپیرامن عرش ایستاده باشند. روز قیامت فرشتگان باستقبال ایشان شوند با بختیان از یاقوت و مهار زبرجد ، پالانها سندس واستبرق ، نرم‌تر از حریر . هر کامی ازو چشم زخمی باشد در متنزّهات بهشت میگردند . آنگه گویند بیائی تا بنگریم تا خدای‌تعالی چگونه حکم می کند میان خلقان. خدای تعالی بایشان مستبشر باشد وآن علامت آن بود که آنراکه باو استبشار کنند اورا عذاب نباشد و حساب نباشد . » ج٤ ص٥٠٢

١٤٩٩ــ انس مالک روایت کرد که یک روز رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم این آیت میخواند چون باینجا رسید که **الّا من‌شاءالله** من گفتم یا رسول الله اینان که اند که خدای‌تعالی‌استثناء کرد اینان‌راازصعقه نفخ‌صور؟گفت جبرئیل ومیکائیل واسرافیل و ملک‌الموت . چون همهٔ خلایق را جان بردارند این چهار کس مانند . خدای تعالی ملک‌الموت را گوید :که ماند ای ملک‌الموت ؟ واو عالمتر بود . ملک‌الموت گوید بارخدایا تو عالمتری . ما چهار کس ماندیم .گوید با ملک‌الموت جان اسرافیل بردار . او جان اسرافیل بردارد . آنگه گوید که ماند ؟ گوید جبرئیل ومیکائیل وملک‌الموت . گوید میکائیل را جان بردار . ملک‌الموت قبض‌روح او کند . چون کوهی بیفتد.آنگه که ماند ؟ گوید بارخدایاملک‌الموت‌وجبرئیل‌ماند. گوید بمیرای ملک‌الموت،بمیرد. وجبرئیل ماند وبس. خدای تعالی جبرئیل را گوید که ماند؟ اوگوید بارخدایا **وجهک الدائم الباقی وجبرئیل المیّت الفانی.** خدای‌تعالی‌گوید یاجبرئیل‌ازمرگ چارهٔ نیست. جبرئیل بسجده درآید بروی و پَر میزند ومیگوید **سبحانک ربّی تبارکت وتعالیت یا ذالجلال والاکرام** . آنگه جان بدهد تا نماند جز خدای عزّوجلّ . »

آنگه رسول(ص) گفت: « خلق‌جبرئیل برمیکائیل‌چندان تفاوت دارد که کوهی برتلّی . » ج٤ ص٥٠٢

١٥٠٠ــ انس روایت کرد که یک روز مردی جهودی در بازار مدینه میگفت **والّذی اصطفی موسی علی‌البشر.** بآن خدای که موسی را برآدمیان بگزید . انصاری

طپانچه بر روی‌اوزد و گفت چنین‌میگوئی ورسول خدا درمیان ماست . رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم این آیت بخواند آنکه چون با جای استثناء رسید گفت :

« اوّل کس که سرازگوربردارد من باشم که بنگرم موسی را ، بینم که دست در قائمهٔ از قوائم عرش زده . ندانم تا اورا پیش از من زنده کرده باشند یااو ازآنان باشد که خدای در این آیت استثناء کرد . » ج٤ ص٥٠٣

۱۵۰۱– انس مالک روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« حوامیم دیباچهٔ قرآن است . » ج٤ ص٥٠٥

۱۵۰۲– رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« حوامیم هفت است و درهای دوزخ هفت : جهنّم ، وحطمه و لظی و سعیر وسقر وهاویه وجحیم . روز قیامت هر سورتی بیاید و بردری ازین درها بایستد و رها نکند که هیچ خوانندهٔ این سورت‌ها راکه ایمان داشته باشد اورا بدوزخ برند . » ج٤ ص٥٠٥

۱۵۰۳– زربن حبیش روایت کرد از اُبیّ کعب که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هرکه او حمٓ المؤمن بخواند روح‌هیچ پیغمبری وصدیقی وشهیدی ومؤمنی بنماند الّا براو صلوات فرستد و برای او استغفار کند . » ج٤ ص٥٠٦

۱۵۰٤– عکرمه روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که اوگفت :

« حم نامی است از نامهای خدای تعالی و این ازکلیدهاء خزائن خدای تعالی است . » ج٤ ص٥٠٧

۱۵۰۵– انس روایت کرد که اعرابی رسول‌را صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت: حم چیست که ما در لغت نمی‌شناسیم آن را گفت بدو :

« اسماء و فواتح سور ابتداء نام‌ها است و اوائل سورتها . » ج٤ ص٥٠٨

۱۵۰٦– ابوهریره روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« جدال درقرآن کفر باشد . » ج٤ص٥٠٩

۱۵۰۷ــ شهربن حوشب گفت از عبدالله عباس که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« تفکّر مکنید درعظمت خدای ولیکن تفکّر کنید درخلق خدای که خدای تعالی فرشتهٔ را آفریده‌است ، زاویهٔ اززوایای عرش بردوش اوست و پایهاء اودرزیرهفتمین زمین است و سَر او بالای هفتم است و از هیبت خدای تعالی چنان حقیر شود بمانند مرغکی کوچک . » ج٤ ص ۵۱۰

۱۵۰۸ــ محمدبن المنکدر گفت از جابربن عبدالله انصاری که رسول صلی الله علیه وآله وسلّم گفت :

« مرا دستوری دادند که باز گویم از فرشته از جمله حاملان عرش که از گوش تا بدوش او هفتصد ساله راه است. »

۱۵۰۹ــ سعید جبیر روایت کرد از ابوالحمرا خادم رسول صلّی الله علیه و آله وسلّم که او گفت از رسول شنیدم که گفت:

« شب معراج که مرا بآسمان بردند برساق عرش دیدم نوشته لااله اّلاالله محمدٌ رسول‌الله ایّدته بعلیٍّ ونصرته به . » ج٤ ص۵۱۱

۱۵۱۰ــ درخبر آمد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« مرده در گور خفیق نعل آنان که از جنازهٔ او باز می‌گردند بشنود وآن کسی که دست برخاك او نهد برای زیارت چون دست برهم نهد و بیفشارند بشنود . » ج ٤ ص۵۱۳

۱۵۱۱ــ وحدیث فاطمه بنت اسد رضی‌الله عنها وآنگه حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم اورا بدست خود دفن کرد ازآنکه بر او حقّ تربیت مادری داشت و رسول را او پرورده بود ، چون او را درلحد نهاد وسرگور راست کرد وبرسَرگور او بنشست چون کسی که گوش بکلام کس دارد آنگه گفت :

« ابنک ابنک ابنک » .

صحابه پرسیدند که این چه بود که گفتی ؟گفت :

« بدانید که درین حال که خاك براوراست کردند ، خدای تعالی اورا زنده کرد. فرشتگان سؤال آمدند واورا ازخدای پرسیدند . جواب بصواب داد وازرسول پرسدند . جواب بصواب داد و از امامش پرسیدند فروماند . منش تلقین کردم و گفتم یسرتواست سه بار . » ج٤ ص۵۱۳

۱۵۱۲— **انس مالك** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« یکی از شما هرحاجت که دارد باید تا از خدای تعالی خواهد تاآنقدر که اگر شسع نعلین یکی گسسته شود دراصلاح آن بخدای استعانت کند . » ج٤ ص۵۲۹

۱۵۱۳— **یعلی‌بن منیه** گفت باسنادش از رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم که او گفت :

« خدای تعالی در دوزخ ابری سیاه بردارد واهل دوزخ‌را گوید شمارا چه آرزو است . ایشان گویند آبی سرد . خدای تعالی بفرماید تا از آن ابر غلها و سلسلها ببارد بجای باران آن بندها برسر بند ایشان غل شود وبند بربند نهاده شود آنگه آن ابر آتش ببارد و دوزخ گرم‌تر پس در دوزخ بتابند ایشان را . » ج٤ ص۵۳۲

۱۵۱٤— روایت است از **ابوامامه** از **ابیّ کعب** که رسول (ص) فرمود که:

« هر که او حمعسق بخواند ازجملهٔ آنان باشد که فرشتگان براوصلوات فرستند و برای او استغفار نمایند و رحمت خواهند . » ج٤ ص۵۵٦

۱۵۱۵— **جریربن عبدالله** روایت کرد که رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلّم فرمود :

« مدینه بنا کنند میان دجله و دجیل و قطربل وطرات ، جبّاران اهل زمین آنجا مجتمع شوند و خزائن و مالهاء عالم آنجا جمع کنند . خدای تعالی آن شهر بزمین فرو برد با اهلش ، آن در زمین زودتر رود ازآنکه میخ آهنین درزمین نرم . » ج٤ص۵۵۸

۱۵۱٦— خبری از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم روایت کردند که چون این آیت آمد حضرت رسول (ص) دل تنگ شد . گفتند یارسول‌الله چرا دل‌تنگی؟ فرمود:

« مرا خبردادند ببلائی که بامّت من‌میرسد خسف ومسخ وقذف وآتش که‌ایشان

را جمع کند و بادی که ایشان را دردریا ریزد وآیاتی وعلاماتی پیاپی بنزول عیسی وخروج دجّال . » ج٤ ص٥٥٩

۱۵۱۷ــ زیدبن علی علیه‌السلام روایت کرد از پدرش از جدّش امیر المؤمنین علیه‌السلام که اوگفت من با رسول‌الله صلّی‌الله علیه وآله وسلّم شکایت کردم از حسد مردمان برمن . مرا گفت :

« یاعلی راضی نباشی که چهارم چهارکس باشی که در بهشت شوند ؟ من باشم و تو وفاطمه وحسن وحسین و زنان ما از چپ و راست ما باشند و فرزندان ما از پس پشت ما وشیعهٔ ما از پس ایشان باشند . » ج٤ ص٥٧٠

۱۵۱۸ــ شهربن‌حوشب روایت کرد از امّ السلمه که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم یک روز فاطمه را گفت :

« برووشوهرت‌را وفرزندانت‌رابیار . او برفت‌وایشان‌را حاضرنمودرسول (ص) گلیمی برایشان فکند وگفت بارخدایا صلوات و برکات خود برایشان کن که توحمیدی و مجیدی . » ج٤ ص٥٧٠

۱۵۱۹ــ احمدبن عامر روایت کرد از پدرش از رضا علیه‌السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین صلوات‌الله وسلامه علیه که رسول صلی‌الله علیه وآله فرمود :

« بهشت حرام است برآنانکه براهل بیت من ظلم کنند وعترت مرا برنجانند و هرکس که صنیعتی کند با یکی از فرزندان عبدالمطلب و او مکافات نتواندکرد او را من مکافات کنم روز قیامت . » ج٤ ص٥٧٠

۱۵۲۰ــ انس‌مالک روایت کرد ازرسول‌صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم که اوگفت :

« جبرئیل گفت از خدای تعالی کلماتی درحکمت و موعظت وآن این است که گفت هرکه او دوستی از آن مرا اهانت کند چنان‌است که با من مبارزت کارزارمیکند و من بنصرت ویاری دوستان خود سریع باشم و من برای ایشان خشم کنم چنانکه شیر خشمگین و در هیچ کارمرا آن تردّد نباشد که درقبض‌روح بندهٔ مؤمن که او کاره‌است

مرگ را ومن کارهم رنج ودلتنگی اورا وچارهٔ نیست او را از مرگ وبنده بهیچ چیز بمن تقرّب نکند چنانکه باداء فرایض و بندهٔ مؤمن لایزال تقرّب میکند بمن بنواقل تا اورا دوست گیرم . چون دوست گرفتم اورا سمع وبصر ودست او باشم وقوّت کنندهٔ او . اگر خواهد بدهمش و اگر دعا کند اجابت کنم او را . و از بندگان من کسی باشد که او از من بابی از ابواب عبادت خواهد ومن براو آن در نگشایم چه اگر بگشایم او بعجب شود ودرآن عجب هلاك شود وازبندگان من کسی باشد که اورا جز بیماری بر صلاح ندارد و اگر تن‌درستی دهم‌اورا تباه شود . واز بندگان من کسی باشد که صلاح او در توانگری بود که اگر درویشی دهم اورا بفساد شود . و از بندگان کسی باشد که صلاح او در درویشی بود که اگر توانگری دهم اورا فاسد شود . من‌تدبیربندگان خود دانم کردن از آنجا که دلهاء ایشان دانم که من علیم وخبیرم . » ج٤ ص٥٧٥

۱۵۲۱ــ **سعدبن سنان** روایت کرد از **انس مالك** از رسول صلی‌الله علیه و آله وسلّم که او گفت :

« چون خدای‌تعالی به بندهٔ خیرخواهد تعجیل‌عقوبت کنداوراازگناهی که کرده باشند وچون به بندهٔ بدی خواهد عقوبت تأخیر کند تا بروز قیامت . » ج٤ ص ٥٧٦

۱۵۲۲ــ **عبدالله‌عباس** گفت که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« چون روز قیامت باشد منادی نداکند که هر که برخدای مزدی دارد گو بیا و مزد خود بستان جماعتی برخیزند . فرشتگان گویند مزد شما بر خدای چیست ؟ گویند ما آنانیم که دردنیا عفوکردیم آنان را که برما ظلم کردند . » ج٤ ص٥٧٨

۱۵۲۳ــ **واثلةبن الاشفع** گفت از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم که اوفرمود:

« از خجستگی زن آن باشد که اوّل دخترزاید آنگه پسر . نبینی که حق‌تعالی‌در باب منّت ابتداءِ بدختران کرد آنگه ذکر پسر کرد وگفت: **یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذّکور.** » ج٤ ص٥٨٠

۱۵۲٤ــ روایت است از **ابوامامه** از **اُبیّ کعب** که رسول صلی‌الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هر که سورهٔ زخرف را بخواند فرداء قیامت از جملهٔ آنان باشد که خدای تعالی ایشان را گوید : **یا عبادی لا خوف علیکم الیوم ولاانتم تحزنون . ادخلوا الجنّة بغیر حساب** . خدای تعالی فرماید بندگان من بر شما ترس و اندوهی نیست بیهشت شوید بی‌شمار . » ج۵ ص۱

۱۵۲۵ــ ابوموسی روایت کرد از رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم که روزی بدَرِخانه فرازآمد که جماعتی درآنجا بودند از قریش و جوانب در خانه بدست گرفت و گفت :

« درخانه کسی هست جز قریش ؟ »

گفتند : نه مگر یکی از خواهرزادگان ایشان . گفت :

« اوهم از ایشان باشد . »

آنگه گفت :

« این کار در قریش باشد مادام تا درحکم عادل باشند و بر رعیّت رحیم باشند و بعهد وفا کنند هر که نه چنین کند لعنت خدای و فرشتگان ومردمان بر او باد وخدای از او هیچ فریضه وسنّت نپذیرد . » ج۵ ص۱۵

۱۵۲۶ــ روایت ابواسحق احمدبن محمدبن ابراهیم الثعلبی المفسّر امام اصحاب الحدیث از حسین بن محمد بن حسین الدینوری باسناد از ابراهیم از علقمه از عبدالله مسعود که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« چون شب معراج مرا بآسمان بردند و پیغمبران را جمع کردند و من با ایشان نشستم . فرشته آمد وگفت خدای تعالی می‌فرماید که بپرس از این پیغمبران تا ایشان را برچه فرستادند . گفتند ما را بر ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب فرستادند . » ج ۵ ص ۱۵

۱۵۲۷ــ ابوامامه گفت که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هیچ گروه نباشند که ضالّ شوند الّا بجدل دست آویز خود کنند . » ج ۵ ص ۱۸

۱۵۲۸ـ عکرمه روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

«آن کس که از او کمتر نباشد بمنزلت ازاهل بهشت وفرودتربدرجه مردی‌باشد که از پس اوکسی به‌بهشت نشود اورا گویند چشم بزن او چشم بزند صدساله راه بیند کوشك درکوشك اززر ، دروخیمهازده ازمروارید درآنجا مقدار یك بدست زمین نباشد الّا آبادان . بیامداد و شبانگاه هفتاد هزار صفحه زرّین‌پیش اوآرند درهرصفحه لونی باشد از طعام که در دگر نبود وشهوت او بآخر همچنان باشد که باوّل . اگر جمله اهل دنیا باو فرود آیند آنچه بنزدیك او باشد ایشان را کفایت بود . » ج۵ ص۲۱

۱۵۲۹ـ ثوبان روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

یکی از اهل بهشت بیاید بدرختی میوه دار و از او میوه باز میکند بهریکی که از آن درخت باز کند بجای او دوپدید آید . » ج۵ ص۲۲

۱۵۳۰ـ حسن روایت کرد از ابوهریره که رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم گفت :

« هرکه او حم دخان بخواند در شب آدینه در روز آیدگناهان آمرزیده. »ج۵ ص ۲۵

۱۵۳۱ـ ابوامامه روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم فرمود که:

« هرکه حمٓ دخان بخواند در شب آدینه خدای‌تبارك وتعالی برای اودربهشت خانهٔ بنا کند از برکت خواندن آن . » ج۵ ص۲۵

۱۵۳۲ـ ابوهریره روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« شب نیمهٔ شعبان جبرئیل بمن آمد در اوّل شب . گفت یا محمّد(ص) دستها برآسمان دار . گفتم این چه شب است ؟ گفت این شبی است که خدای تعالی در این شب دری از درهای رحمت بگشاید و جمله گناهکاران را بیامرزد الّا کسیکه مشرك باشد یا ساحر یا کاهن یا کینه و ریا مدمن‌الخمر یا مصرّ برزنا ورباکه‌اینانرا بتوبیامرزدو چون ربعی از شب برفت جبرئیل بازآمد وگفت یا محمّد(ص) سربرآسمان‌دار . من

سر برداشتم . درهاءآسمان ودرهای بهشت دیدم گشاده ، بردَرِآسمان اوّل فرشته ایستاده بود میگفت خُنُکْ آنرا که در این شب رکوعی کند و بر دَرِ دوم فرشته آواز میدادو میگفت خنکْ آنرا که در این شب سجدهٔ کند و بردَرِ سیم فرشتهٔ میگفت خُنُکْ آنرا که در این شب دعا کند و بردَرِ چهارم فرشتهٔ میگفت خنکْ آنکه دراین شب ازترس خدای بگرید و بردَرِ ششم فرشتهٔ میگفت خنکْ مسلمانان را در این شب که توبه کنند و بردَرِ آسمان هفتم فرشتهٔ میگفت هیچ سائلی هست تا مرادش بدهند هیچ آمرزش خواهی هست تا بیامرزندش .»

رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« من جبرئیل را گفتم این درها تا کی گشاده باشد ؟ گفت تا صبح برآمدن . آنگه گفت خدای را در این شب آزادکردگان باشند از آتش دوزخ بعدد موی گوسفندان بنی کلب .» ج۵ ص ۲۸

۱۵۳۳ــ عایشه روایت کرد شبی از شبهای نیمهٔ شعبان نوبت من بود . رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم بیامد و ببستر خواب درآمد . چون مرا چشم در خواب شد از بستر بخیزید و برفت . من از خواب درآمدم رسول‌را ندیدم برخاستم وگمانم چنان بود که ببعضی حجرهای زنان رفته است بیامدم و رسول را درنماز یافتم باخودگفتم تن و جان من فدای تو باد انت فی واد وانا فی‌واد . رسول (ص) را دیدم که یکْ رکعت نماز بکرد بقرائت خفیف . چون برکوع رسید چندانی مقام کرد که شب بنیمه رسید و چون برکعت دوم برخاست قرائت خفیف بخواند چون بسجده شد چندان مقام کرد که شب بآخر رسید و در سجده میگفت :

«سجد لکْ سوادی وآمن بکْ فؤادی هذه یدای الّتی جنیت بها علی نفسی فاغفر لی‌الذنب العظیم انّه لا یغفر الذنب العظیم الّا لربّ العظیم اعوذ برضاكْ من سخطکْ و بعفوكْ من عقوبتکْ واعوذ بکْ منکْ لااحصی ثناء علیکْ .»

چون فارغ شد در حجره آمد . گفتم یا رسول‌الله این چه شب است ؟گفت:

« نیمهٔ شعبان است . خدایتعالی در این شب برمؤمنان امّت من رحمت میکند الّا بر مدمن الخمر ومصرّ برزنا وربا وبرآن که برپدر ومادرعاق باشد یا صورتگرباشد یاسخن چین بوددراین‌شب‌اعمال بندگان رفع کنند ودراین شب خدای‌را آزادکردگان باشدبعدد موی گوسفندان بنی کلب. »

من گفتم : یا رسول‌الله باین چه اختصاص است بنی کلب را ؟گفت:

« از ایشان بیشترگوسفند ندارند درعرب . » ج۵ص۲۸

۱۵۳٤ــ رسول صلّی‌الله علیه وآله گفت :

« آجال از شعبان بشعبان قطع کنند تاکس باشدکه او زن کند وفرزند بزاید ونام او از صحیفهٔ زندگان محو کنند ودرجریدهٔ مردگان ثبت کرده شود . **فواعجباکم من کفن‌مغسول وصاحبه فی‌السوق مشغول وکم من قبرمحفوروصاحبه بالسرورمغمورکم من وجه ضاحک وصاحبه عنقریب هالک** . » ج۵ ص۲۹

۱۵۳۵ــ **حذیفة** گفت که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« اوّل آیات واعلام قیامت این دود باشد وفرودآمدن‌عیسی‌علیه‌السلام‌ازآسمان و آتشی که پدید آید از قعرعدن که مردم را بمحشر راند . »

حذیفه گفت یا رسول‌الله این دود چه باشد ؟ رسول (ص) این آیت بخواند : **فارتقب یوم تأتی السمآء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب‌الیم**. دودی باشد که‌همه زمین بگیرد از مشرق تا مغرب پر کند وچهل شبانه روز بماند . ج۵ ص۳۰

۱۵۳٦ــ **انس** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلم گفت:

« هیچ مؤمن نباشد و الّا برای او درآسمان دو دَر بود دری که از او روزیش فرود آید و دری که از او عملش ببالا رود چون بمیرد آن درها برو بگریند . » ج ۵ ص ۳۲ - ۳۳

۱۵۳۷ــ **شریح‌بن عبید** گفت از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که اوگفت :

« اسلام غریب پدید آمد و باز غریب شود . الا و مؤمن غریب نباشد که هیچ

مؤمن در غربت بنمیرد که اورا آنجا خویش نباشد که براو بگرید الّا آسمان وزمین براو بگریند : » ج۵ ص۳۳

۱۵۳۸ــ ابوهریره گفت که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« نمیدانم که تبّع پیغمبر بود یا نبود . » ج۵ ص۳۴

۱۵۳۹ــ روایت است از ابوامامه از ابی کعب که رسول صلّی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هرکه حم الجاثیه بخواند خدای تعالی بنزدیک حساب عورت او باز پوشد و روعت وترس او امن گرداند . » ج۵ ص۳۶

۱۵۴۰ــ ابوامامه روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« در زیر سایهٔ آسمان هیچ معبود را نه پرستیدند که خدای آنرا دشمن تر دارد از هوا . » ج۵ ص ۴۲

۱۵۴۱ــ ابوهریره روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« خدای تعالی گفت ای فرزند آدم نگر تا نگوئی نومید باد روزگار که روزگار منم وکار بمنست که شب و روز بمن میگردد اگرخواهم فروگذارم واگرخواهم قبض کنم . » ج۵ ص۴۴

۱۵۴۲ــ درخبر آنست که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« روزگاررا دشنام مدهید که افعالی که شمابا روزگار حوالت میکنید افعال خداست جلّ جلاله از مرگ و زندگانی و بیماری وتندرستی و فراخی وتوانگری و درویشی و مانند این . » ج۵ ص۴۵

۱۵۴۳ــ مجاهد روایت کرد ازعبدالله عمر که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« اوّل چیزی که خدایتعالی آفرید قلم بود وآنرا از نور آفرید و طول او پانصد ساله راه باشد آنگه لوح بیافرید وطول او پانصد ساله‌را هست. آنگه قلم را گفت براو

بنویس هرچه خواهد بود تا قیامت ونام خلقان بنویس از برّ وفاجر و رطب و یابس . »
ج۵ ص۴۷

۱۵۴۴ــ روایت است از ابوامامه از ابیّ کعب که رسول صلّی‌الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هرکه او سورة الاحقاف بخواند خدای تعالی بعدد هریکی که دردنیاست اورا ده حسنه بنویسد و ده سیّئه بسترد و ده درجه رفع کند . » ج۵ص۴۸

۱۵۴۵ــ حمید طویل گفت ازانس که عبدالله سلام بنزدیک رسول آمد درآنوقت که رسول صلّی‌الله‌علیه وآله وسلّم ازمکّه بمدینه شد وگفت یا محمّد من ترا ازمسئله بخواهم پرسید که جواب مسائل کس نداند مگر پیغمبری. مرا خبرده تا اوّل اشراط و اعلام قیامت چیست و اوّل طعام که اهل بهشت خورند چه باشد و فرزندان که آیند از مادر و پدر چرا بهری با مادر مانند و بهری با پدر؟ درحال جبرئیل آمد خبرداد رسول را . رسول گفت :

« یا عبدالله جبرئیل مرا خبر داد . »

عبدالله گفت جبرئیل دشمن ماست . رسول علیه‌السلام گفت :

« اوّل اشراط قیامت آن باشد که خدای تعالی خلقانرا از مشرق بمغرب راند و امّا اوّل طعامی که اهل بهشت خورند زیاده جگر ماهی باشد . امّا شبه فرزند اگر آب مرد سابق بود شبه اورا بود و اگر آب زن سابق بود شبه اورا باشد.»

عبدالله سلام گفت : اشهد ان لااله الّاالله و اشهد انّ محمداً رسول الله . ج ۵ ص ۵۲

۱۵۴۶ــ درخبر است که یکروز رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم براهل صفّه وآن جماعتی‌درویشان بودند ملازم‌مسجد مطلع شد وایشان پارهاء پوست وادیم برجامه می‌دوختند از آنکه خرقه نداشتند ،گفت :

« حال امروز بهتر است از آنکه روزی آیدکه یکی از شما بامداد حلّهٔ پوشد

و نماز دیگر حلّهٔ و بامداد جفنهٔ پیش او آرند ازطعام ونمازشام جفنه وخانهٔ اویجامهٔ دیبا چنان آراسته باشد که خانه کعبه .»

گفتند یا رسول‌الله نه آن بهتر باشد ؟ گفت :

« لابل این بهتر باشد شما را اگر باو بایستد . » ج۵ص۶۱

۱۵۴۷ـ راوی خبر گوید که چون رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم بادی سخت دیدی گفتی :

« اللّهم انّی أسئلک خیرها و خیر ما ارسلت به و أعوذُ بک من شرّها و شرّ ما ارسلت به .»

و این دعا میگفت وچون ابری بودی و با او باد بودی رسول(ص) متغیّرشدی و می‌ترسیدی . گفتند یا رسول‌الله این ترس تو چراست ؟گفتی :

« می‌ترسم که بنارا که چنان باشد که عاد را بود . » ج۵ ص۶۳

۱۵۴۸ـ **ابوثعلبةبن الخشنی** روایت کرد که رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم گفت :

« جنّیان بر سه نوعند بهری پَر دارند در هوا می‌پرند و بهری برصورت ماران و سگان‌اند و بهری آنند که درسفر باشند میروند بجایها چون قرآن بشنیدند وبا نزدیک قوم خود شدند گفتند ای گروه کتابی شنیدیم که از پس موسی فرو فرستادند . راست دارندهٔ آن کتابهاست که پیش او فرستادند . » ج۵ ص۶۶

۱۵۴۹ـ روایت است از **ابی کعب** که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هرکه او سورهٔ محمّد بخواند واجب باشد برخدای تعالی که او را آب دهد از جوی‌های بهشت . » ج۵ ص۶۹

۱۵۵۰ـ **عبداللهبن سرحیس** گوید در نزدیک رسول صلّی‌الله علیه وآله و سلّم شدم . گفتم **غفرالله لک** یا رسول‌الله خدای تعالی ترا بیامرزاد . یکی از حاضران گفت یا رسول‌الله این مرد از برای تو آمرزش میخواهد . گفت :

« رواست . خدای تعالی میگوید و استغفر لذنبک و المؤمنین و المؤمنات . »
ج۵ ص۷٦

۱۵۵۱ــ **ابوهریره** روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله و سلّم گفت :

« هرکه او چیزی نیابد که بصدقه‌دهدگوبرواستغفار کن‌برای مؤمنان که استغفار برای مؤمنین ومؤمنات صدقه‌است . » ج۵ ص۷٦

۱۵۵۲ــ **ابوهریره** گفت جماعتی از صحابهٔ رسول گفتند یا رسول‌الله آنان که‌اند که ایشان را ببدل ما بیارند و ایشان نه چون ما باشند . **سلمان فارسی** در پهلوی رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم بود . رسول دست بر ران او زد . گفت : « این باشد و قومش . »

آنگه گفت :

« والله که اگر ایمان در ثریّا آویخته باشد جماعتی از فارس دست باو زنند و دریابند اورا . » ج۵ص۸۳

۱۵۵۳ــ **قتاده** روایت کرد از **انس** که او گفت بحدیبیّه میان ما و نسک ما منع کردند . ما دلتنگ شدیم . خدایتعالی این سوره فرستاد . رسول صلّی الله علیه و آله گفت :

« آیتی فرود آمد برمن که به‌نزدیک من‌دوستر هست‌ازدنیاوهرچه دردنیاست. »
ج۵ ص۸۳

۱۵۵٤ــ **عمرخطّاب** گفت شبی با رسول صلّی‌الله علیه وآله و سلّم در بعضی سفرها بودم . یک دوبار سخنی گفتم با حضرت رسول جواب نفرمودند . من ترسیدم که رسول را صلّی‌الله علیه وآله وسلّم خشمی‌است برمن یادرباب‌من‌آیتی آمده‌است. از پیش رسول برفتم . چون روز شد بیامدم وسلام کردم . حضرت رسول جواب داد وگفت :

« دوش خدایتعالی‌سورتی برمن‌انزله کرده‌است که‌ازهرچه‌آفتاب برو‌آید دوستر دارم . » ج۵ ص۸۳

۱۵۵۵ـ رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

«آیتی[۱] برمن فرود آمد که من به بدل آن اشتران سرخ موی اختیارنکنم.» ج۵ ص ۸۷

۱۵۵۶ـ چون آیت آمد رسول صلی‌الله گفت:

«آیتی فرود آمد برمن که دوستتر است بنزدیک من از دنیا وهرچه دروست.» ج۵ ص۸۹

۱۵۵۷ـ جابرعبدالله انصاری گفت چون آیت فرود آمد رسول صلی‌الله علیه و آله وسلّم ما را گفت:

«دانید تا معنی تعزیر چه باشد؟»

گفتیم خدایتعالی و رسول عالمترند. گفت:

«معنی اونصرت باشد.» ج۵ ص۹۰

۱۵۵۸ـ عمروبن‌دینار گفت ازجابربن‌عبدالله‌انصاری‌شنیدم که گفت روزحدیبیّه ما هزاروچهارصد مرد بودیم رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت ماراکه:

شما امروز بهترین اهل زمینید.» ج۵ ص۹۱

۱۵۵۹ـ جابربن‌عبدالله‌انصاری روایت کرد که رسول‌صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

«کس بدوزخ نرود از آنانکه درزیر[۲] درخت بیعت کردند.» ج۵ ص۹٤

۱۵٦۰ـ روایت است از ابوامامه از ابی کعب که رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم گفت:

«هرکه اوسورةالحجرات‌بخواند خدای‌تعالی بعدد هرکس که خدای‌را طاعت

۱ـ مراد آیهٔ:

«اناافتحنا لک فتحاً مبیناً لیغفر لک‌الله ما تقدم من ذنبک وماتأخر» از سورهٔ فتح است.

۲ـ اشاره است به بیعه‌الشجرة. رجوع کنید بشرح ابوالفتوح در بارهٔ این بیت، مندرج در صفحه ۹٤ ج۵ تفسیر.

داشت و درخدای عاصی نشد ده حسنه بنویسد اورا . » ج۵ ص۱۱۰ - ۱۱۱

۱۵۶۱ــ رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« آن خدای است که ملحش زین باشد دونش شین . » ج۵ ص۱۱٤

۱۵٦۲ــ رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« مرا نه برای شعر فرستاده‌اند و مفاخره نفرموده‌اند . » ج۵ ص۱۱٤

۱۵٦۳ــ **ابوهریره** گفت رسول‌راصلی‌الله علیه‌وآله وسلّم پرسیدند که غیبت چه باشد؟ گفت :

« آنکه کسی را چیزی گویند که اورا ازآن کراهت باشد . اگر آن چیز دروبود غیبت باشد واگر نباشد بهتان باشد . » ج۵ ص۱۲٤

۱۵٦٤ــ **جابرعبدالله‌انصاری وابوسعید خدری** روایت کردند که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« غیبت از زنا سخت‌تر است . »

گفتند یا رسول‌الله چگونه ؟ گفت :

« برای آنکه زانی از زنا که توبه کند خدای تعالی توبه اورا قبول کند وصاحب غیبت اگر توبه کند از او قبول نکنند و اورا نیامرزند تا مغتاب اورا عفو نکند . » ج۵ ص۱۲۵ - ۱۲٦

۱۵٦۵ــ روایت است از **زربن حبیش** از **ابی کعب** که رسول صلی الله علیه و آله وسلّم فرمود که :

« هر که سورهٔ ق بخواند خدای‌تعالی سکرات و شداید مرگ براوآسان کند. » ج۵ ص۱۲۹

۱۵٦٦ــ **حضرت‌امیرالمؤمنین‌علی‌بن‌ابی‌طالب** صلوات‌الله وسلامه علیه روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« جای این دوفرشته برگوشهاء دهن آدمی است و زبان او قلم ایشانست وآب

دهنش مداد ایشان و آدمی خوض میکند درآنچه اورا بکار نیست و از خدای وازایشان شرم ندارد . » ج۵ ص۱۳۶

۱۵۶۷ـ ابوامامه روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« کاتب حسنات بردست راست مرد باشد وکاتب سیّئات بر دست چپ مرد و کاتب حسنات امیر است بر کاتب سیّئات چون مرد حسنتی بکند کاتب حسنات یکی‌را ده نویسد و چون سیّئتی کند کاتب سیّئات خواهد تا بنویسد کاتب حسنات که امیراست گوید رها کن اورا باشد که پشیمان شود و استغفاری کند . پس یک دوساعت رهانکند که بنویسد تا هفت آنگه یکی را یکی بنویسند . » ج۵ ص۱۳۶

۱۵۶۸ـ ابوهریره و انس روایت کردند که رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم گفت :

« هیچ صحیفه برخدای تعالی عرض نکنند که در اوّل وآخر او طاعتی وخیری باشد الّا خدای تعالی گوید من تمامی بآنچه در میان این دوطرفست بدو بخشیدم . » ج۵ ص۱۳۶

۱۵۶۹ـ انس روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« خدای تعالی دوفرشته بربندهٔ مؤمن موکّل کرد تا عمل او بر وی نویسند چون بنده‌را وفات رسد فرشتگان گویند بارخدایا آن بندهٔ که ما موکّل او بودیم فرمان یافت چه فرمائی بآسمان شویم ؟ حق تعالی گوید آسمان تمام مملواست از فرشتگان . گویند بارخدایا بزمین فرو شویم ؟ گوید زمینها مملو است از فرشتگان من . گویند بارخدایا کجا فرمائی ؟ گوید برسر گور آن بنده مقام کنید وتسبیح و تهلیل گوئید و ثوابش بر او می‌نویسید تا بروز قیامت . » ج۵ ص۱۳۷

۱۵۷۰ـ روایت است از زرّبن حبیش ازابی کعب که رسول صلی‌الله علیه وآله و سلّم گفت :

« هر که او سورهٔ والذّاریات بخواند خدای‌تعالی‌بعدد هربادی که دردنیابجست او را ده حسنه بنویسند . » ج۵ص۱۴۳

۱۵۷۱ـ انس مالك روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« فرداء قیامت درویشان تظلم کنند از توانگران وگویند بارخدایا حق ما ندادند از حقّی که تو نهادی ما را در مال ایشان حق گوید بعزّت و جلال من که شما را مقرّب گردانم و ایشان را عذاب کنم . » ج۵ ص۱٤۹

۱۵۷۲ـ ابی کعب گفت که :

« رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هر که او سورهٔ والطور بخواند بر خدای واجب بود که او را از عذاب خود ایمن کند و اورا در بهشت منعم بکند و با نعمت دارد . » ج۵ ص۱۵٦

۱۵۷۳ـ درخبر است که رسول علیه‌السلام گفت:

« روز قیامت دریا بآتش کنند و باو آتش دوزخ بیفروزند . » ج۵ ص۱۵۹

۱۵۷٤ـ سعید جبیر روایت کرد از عبدالله عباس که رسول علیه‌السلام گفت :

« خدای‌تعالی فرزندان مؤمنان‌را بدرجه پدرشان برساند اگرچه دون ایشان باشند دراعمال ، تا چشم ایشان بیکدیگر روشن باشد . » ج۵ ص۱٦۲

۱۵۷۵ـ روایت کردند از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که‌او گفت یکروزخدیجه از رسول علیه‌السلام پرسید که حال آن فرزندان من که در جاهلیّت بمردند چه باشد ؟ گفت :

« بدوزخ شوند . »

خدیجه دلتنگ شد . رسول علیه‌السلام گفت:

« اگر تو مکان ایشان بینی دشمن گیری ایشان را . »

خدیجه گفت یا رسول‌الله فرزندان من که از تواند ؟ گفت :

« ایشان به بهشت‌اند . »

آنگه گفت :

« فرزندان مؤمنان با ایشان باشند در بهشت وفرزندان کافران با ایشان در دوزخ باشند . » ج۵ص۱٦۲

۱۵۷۶ــ عایشه روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« کمتر کس از اهل بهشت خدمتکاری را که آواز دهد هزار خادم جوابش دهند به لبّیک لبّیک . » ج۵ ص۱۶۳

۱۵۷۷ــ ابوهریره روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که در مجلسی بنشیند که درآن مجلس لفظ و گفتاگوی باشد چون خواهد برخاست بگوید سبحانک اللّهم بحمدك لاالهاّلاانت استغفرك واتوب اليك . هرچه درآن مجلس گفته و کرده باشد خدای تعالی بیامرزاند اورا . » ج۵ص۱٦٦-۱٦۷

۱۵۷۸ــ روایت است از ابوامامه از ابی کعب که گفت رسول صلی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هر که او سورهٔ والنّجم بخواند خدای‌تعالی اورا حسنه بنویسد بعدد هر کسی که بر رسول ایمان آورده وهر کس که رسل را بجحود کرد . » ج۵ ص۱٦۷

۱۵۷۹ــ ابوهریره گفت رسول علیه‌السلام گفت:

« شب معراج که مرا بآسمان بردند بسدرة المنتهی رسیدم مرا گفتند این سدره است که هر کس که از امّت تو بمیرد بآنجا رسد چون برسنّت‌تو باشد . » ج۵ص۱۷٦

۱۵۸۰ــ درخبری آمد از اسماء بنت ابی‌بکر. اوگفت یکروزرسول‌علیه‌السلام وصف سدره میکرد . گفت :

« سوار در سایهٔ او صد سال میرود و یک برگ اورا چندان سایه بود آنرا که دویست هزار سوار درو بتواند خفتن در زیر آن بستری فکنده از زر صامت . میوهٔ او به شکل سبویهاست . » ج۵ ص۱۷۷

۱۵۸۱ــ در مسائل‌عبدالله سلام هست که‌اورسول‌علیه‌السلام را پرسید ازوصف شجره سدره منتهی گفت :

« درختی است درآسمان هفتم . برواند هزار هزار شاخ و برهرشاخ هزارهزار ازک است و بر هر ازکی هزار هزار برگست در زیر هر برگی هزار هزار کردوسی فرشته است هر کردوسی‌اند هزار هزار . » ج۵ ص۱۷۷

۱۵۸۲ــ ابوهریره روایت کرد در حدیث معراج که رسول علیه‌السلام گفت در این آیت که :

« آنچه باو رسد و اورا بازپوشد نوری باشد ازانوارملک جلّ جلاله وفرشتگان بمانند کلاغ که براو نشینند . » ج۵ ص۱۷۷

۱۵۸۳ــ درخبری دیگر آمد که رسول علیه‌السلام گفت :

« شب معراج بدرخت سدرة منتهی رسیدم وشناختم که آن درخت سدره است ببرگ نبق درخت سدره است و نیز بنقش دیدم بمانند سبوهاءِ بزرگ و برگش مانند گوشهاء پیلان . » ج۵ ص۱۷۷

۱۵۸٤ــ ابوهریره روایت کرد از رسول علیه‌السلام که او گفت :

« چون خدای تعالی نام کسی درجمله زناة بنویسد آن لامحاله راست باشد اگر بچشم نگرد زناء چشم باشد واگربزبان گوید زناء زبان واگربلمس کند زناء دست باشد و اگر سعی کند زناء پای باشد واگر بفرج کندآن زناست وفاحشه والّاآن دیگران لمم باشد . » ج۵ ص۱۸۱

۱۵۸۵ــ سهل بن عبدالله روایت کرد از پدرش ازرسول علیه‌السلام گفت :

« خبر دهم شما را که چون خدایتعالی ابراهیم را وفادار خواند ؟ »

گفتند بگو یا رسول‌الله . گفت :

« هربامداد و شبانگاه بگفتی **فسبحان‌الله حین تمسون وحین تصبحون وله‌الحمد فی‌السموات والارض وعشیّاً وحین تظهرون** . » ج۵ ص۱۸٤

۱۵۸٦ــ ابوامامه روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« دانید تا خدای تعالی چرا ابراهیم‌را وفادار خواند ؟ »

گفتند خدای و پیغمبر عالم‌تراست . گفت :

« برای آنکه او بامداد چهار رکعت نماز کردی . » ج۵ ص۱۸٤

۱۵۸۷ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« خدای تعالی گفت یابن آدم ای فرزند آدم عاجز مباش از آنکه بیامداد چهار رکعت نماز کنی تا من تورا از شرّ آن تا بآخر کفایت کنم . » ج۵ ص۱۸٤

۱۵۸۸ — **شهربن حوشب** روایت کرد از **ابوهریره** که او گفت یکروز رسول علیه‌السلام درمسجد آمد و اصحاب را گفت : درچه کارید ؟

گفتند : **تفکّرفی‌الله** درخدای اندیشه می کنیم . گفت :

« تفکّر درخلق کنید درخدای مکنید که فکرت باو نرسد . خدای تعالی هفت آسمان بیافرید . ضخامت هرآسمانی پانصد ساله راه و ازآسمانی‌تاآسمانی پانصد ساله راه وهفت زمین همچنین و درآسمان هفتم اورا دریائیست‌عمقش چندانکه اززیرهفتم زمین تا ببالای آسمان هفتم ، آسمان خدایرا درآن دریا فرشته‌ایست که آب تا بکعبش بیش نیست . » ج۵ ص۱۸٦

۱۵۸۹— **ابوسلمه** گفت از **ابوهریره** که رسول علیه‌السلام گفت :

« بدوزخ نشود آنکه از ترس خدای تعالی بگرید و به بهشت نشود ، آنکه او بر معصیت مصر باشد و اگر شماگناه نکنید خدای تعالی قومی را بیارد که گناه کنند تا ایشان را بیامرزد و به بهشت برد . » ج۵ ص۱۸۹

۱۵۹۰— روایت است از **زرحبیش** از **ابی کعب** که رسول علیه‌السلام گفت:

« هرکه سورةالقمربخواند بهرغبّاً یعنی یکروزخواند ویکروزنخواند روزقیامت برخیزد وروی اوچون ماه باشد وهرکه شب بخواند روزقیامت برخیزد وروی او تابنده بود بر روی همه خلقان . » ج۵ ص۱۸۹

۱۵۹۱— **ابوهریره** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

« بشتابید بعمل صالح هفت چیز را که‌گوش میدارید الّا یکی ازاین هفت‌گانه را یا درویشی که ازیاد مردم برد خداوندش را یاتوانگری طاغی یابیماری مفسد یاپیری مقعد یا مرگ مجهزّ یا دجّال وآن شرّی است منتظر . » ج۵ ص۱۹۹

۱۵۹۲— روایت است از **علی‌بن حمزة الکسائی** از **موسی‌بن جعفر** علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که اوگفت :

« هرچیزی را عروسی است وعروس قرآن سورة الرحمن است. » ج۵ص۲۰۱

۱۵۹۳ــ **ابوامامه** روایت کرد از **ابی کعب** که رسول علیه‌السلام گفت :

« هر که او سورة الرحمن بخواند خدای تعالی بر ضعیفی اورحمت کند و او از جملهٔ آنان باشد که ذکر نعمت خدای تعالی گذارده باشد . » ج۵ ص۲۰۱ـ۲۰۲

۱۵۹۴ــ **عبدالله مسعود** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت :

« زنان بهشت یکی از ایشان هفتاد حلّهٔ ملوّن دارد ودرزیر آن هفتاد حلّه ، مغز در استخوان شان بتوان دید . » ج۵ ص۲۱۶

۱۵۹۵ــ **انس مالک** روایت کرد که رسول علیه السلام این آیت بخواند آنگه گفت :

« دانید تا خدای چه میگوید ؟ » گفتند خدا و رسولش عالم‌ترند . گفت :

« میگوید جزاء آنکه براو نعمت کرده باشم بتوحید چیست الّا بهشت . » ج۵ ص ۲۱۶

۱۵۹۶ــ **عبدالله مسعود** و **عبدالله عمر** گفتند که رسول علیه‌السلام گفت :

« معنی آیه[1] آن است که هر کس که براونعمت کرده باشم بتوحیدومعرفت فردای قیامت جای او درحظیرهٔ قدس باشد در بهشت من برنعمت من . » ج۵ص۲۱۶ـ۲۱۷

۱۵۹۷ــ **ابوسعید خدری** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که گفت:

« شب معراج که مرابآسمان بردنددرختان ناردیدم بروهرناری چند پوست شتری مقیب و مرغان او چون شتران بختی ـ کنیزکی را دیدم . گفتم که تو که رائی ؟ گفت زید حارثه را . زید را بشارت دادم بآن . ودر بهشت چیز ها دیدم که چشمها دیده نیست و گوشها شنیده نیست وبرخواطر هیچ آدمی گذشته نیست . » ج۵ ص۲۱۸ـ۲۱۹

۱۵۹۸ــ **انس مالک** روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت که :

۱ـ مراد آیهٔ شریفه :

هل جزاء الاحسان الا الاحسان از سورة الرحمن است .

« اگر یکی از حوران بهشت خیو در زمین فکند یا دردریاء دریاء شور ، خوش گردد از خوشی آب دهان او . » ج۵ص۲۱۸

۱۵۹۹ـ درخبراست که رسول علیه‌السلام گفت:

« در بهشت خیمه‌ها باشد از زر سفید بیک پاره ، طول او در هوا شصت گز . در هر زاویه از آن خیمه مؤمن را جفتی باشد که اورا دیگر کس نبیند . » ج۵ ص۲۱۸

۱۶۰۰ـ انس مالک روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت که :

« شب معراج که مرا بآسمان بردند در بهشت جویها دیدم بر کنارهای اوخیمه‌ها زده از مرجان . از آنجا آواز بیرون آمد که السلام علیک یا رسول الله . من گفتم یا جبرئیل اینان که‌اند . گفت کنیزکان‌اند از حورالعین . دستوری خواستند از خدای تعالی تا بر تو سلام کنند . خدای دستوری داد ایشان را . وگفت می گفتند ما همیشه زندگانیم که نمی‌میریم هرگز و ما ناعمانیم که بسختی نرسیم هرگز ، زنان مردمان کریمیم . » ج۵ ص۲۱۸ـ۲۱۹

۱۶۰۱ـ عبدالله مسعود گفت من از رسول علیه‌السلام شنیدم که :

« هر که او سورة الواقعه بسیار گوید هرگز درویش نشود . » ج۵ ص۲۲۱

۱۶۰۲ـ ابوسعید خدری روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« در بهشت مرغانی می‌پرند که هریکی هفتاد هزار پر دارند یکی از ایشان بیاید درآنحال که مؤمن طعام خورد و بر صفحه او افتد وپرها بیفشاند از هر پری از آن لونی طعام بیرون آید از برف سفیدتر و از زبده‌نرم‌تروازانگبین شیرین‌تر که هیچ لونی‌بالونی نماند آنگه بپَرد و برود . » ج۵ ص۲۲۷

۱۶۰۳ـ ابوسلمه گفت‌ازرسول علیه‌السلام پرسیدم که حورعین‌چه‌باشد . گفت:

« زنانی سفید روی فراخ چشم . » ج۵ ص۲۲۸

۱۶۰۴ـ انس مالک روایت کرد که رسول علیه‌السلام گفت :

«خدای تعالی حورالعین را از زعفران آفرید . » ج۵ ص۲۲۸

۱۶۰۵ـ ابوامامه روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« هیچ مؤمن نباشد و الّا اورا هفتاد زن باشد از حورالعین وهفتاد ازمیراث اهل دوزخ هریکی را از ایشان اندامی باشد شَهی ومردان را آلتی بود که ضعیف نبود . »
ج ٥ ص٢٢٨

١٦٠٦ــ **عبدالله مسعود** گفت از رسول علیه‌السلام شنیدم که گفت :

« نوری در بهشت پدیدآید . اهل بهشت گویند این‌نورچیست ؟گویند روشنائی دندان حوری است که در روی شوهر خود بخندید . » ج٥ ص٢٢٨

١٦٠٧ــ روایت کردند که رسول علیه‌السلام گفت :

« در بهشت درختی هست که سوار تیزتک صد سال در سایه آن میرود . هنوز بآخر نرسیده باشد . » ج٥ ص٢٢٩

١٦٠٨ــ درخبر است که رسول علیه‌السلام گفت :

« هیچ میوه از درختان بهشت بازنکنند الّا آنکه بجای او دوچندان پدیدآید. »
ج٥ ص٢٢٩

١٦٠٩ــ **ابوسعید** و **ابوهریره** گفتند رسول علیه‌السلام گفت:

« ارتفاع آن در هوا چندان باشد که از زمین تا آسمان . » ج٥ ص٢٢٩

١٦١٠ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول علیه‌السلام که اوگفت :

« اهل بهشت چون در بهشت روند امرد باشند سفید روی جعد موی بر سنّ سی و سه سالگی‌بخلق‌آدم ، طول هریک‌شصت گز بود درپهناهفت گز. » ج٥ص ٢٣٠

١٦١١ــ روایت کردند که رسول علیه‌السلام گفت :

«خدای تعالی حورالعین را از تسبیح فرشتگان‌آفرید درایشان‌هیچ رنجی‌وعلّتی وحیفی نباشد . » ج٥ ص٢٣٠

١٦١٢ــ **عبدالله مسعود** گفت شبی پیش رسول بودم وحدیث میکرد تا پارهٔ از شب گذشت بازگشتیم بردگر روز با پیش رسول رفتیم گفت :

« دوش من درخواب پیغمبران گذشته را دیدم واتباع ایشان بر من عرض کردند

پیغمبر بود که اوراگروهی امّت بودند و بود که امّتش یک مرد بود وبود اوراکه هیچ امّت نبود تا موسی را دیدم که می‌آمد با جماعتی بسیار از بنی‌اسرائیل . گفتم بارخدایا این کیست ؟ گفت برادر تو است موسی‌بن عمران و این امّت اواند . گفتم بارخدایا امّت من کجایند ؟ گفت بدست راست . بنگر ، بنگریدم صحرای مکّه دیدم چندانی که چشم رسید بمردان پرشده . گفتم بارخدایااینان کیستند؟گفت‌امّت‌تو، راضی‌شدی؟ گفتم راضی‌شدم . گفت ازچپ نگاه کن . هم‌چندان بیشترمردم دیدم . گفتم بارخدایا اینان که‌اند؟ گفت امّت‌تو، راضی شدی . گفتم راضی شدم . بارخدایا . گفت درمیان ایشان هفتاد هزار مردندکه فردای قیامت بیشمار ببهشت روند . »

مردی برپای خاست نام‌عکاشة‌بن محصن‌من بنی‌اسدبن‌خزیمه . گفت یارسول‌الله از خدای درخواه که مرا از ایشان کند . رسول علیه‌السلام گفت : « **اللّهم‌اجعله منهم** . بارخدایا عکاشه را از آن ایشان کن . »

مردی دیگر برخاست گفت‌یارسول‌الله‌دعاکن‌تامرا‌ازایشان کند. رسول‌علیه‌السلام گفت :

« سبقک بها عکاشه . عکاشه سبق برو تورا باین دعا .

آنگه گفت:

« یا قوم اگر توانید برخویشتن از آن هفتاد هزارکس کنیدکه بی شمار ببهشت شوند واگر از آن عاجز و قاصر باشید خویشتن از اهل بهشت کنید و اگر نتوانید قاصر باشید خویشتن را ازاهل‌افق کنید که‌من آنجامردمانی‌دیدم که‌رحمت‌میکردندبریکدیگر. گفتم اینان که‌اند ؟ گفتند اینان هفتادهزار مردند . » ج٥ ص٢٣١

١٦١٣ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« امیدوارم که امّتان من و پس روان من ربع اهل بهشت باشند . »

ما تکبیر کردیم . گفت :

« امیدی دارم که ثلث اهل بهشت باشند . »

ما تکبیر کردیم گفت :

« امیدی دارم که نیمهٔ اهل بهشت باشند . » ج۵ ص۲۳۱ .

۱۶۱۴– **انس مالک** گفت یک روز رسول علیه‌السلام بزمینی از زمینهای انصار یان بگذشت ناکِشته بود. گفت چرا این زمین نکشتند . گفتند برای آنکه باران کم میآید گفت :

« شما تخم در زمین افکنید که روياننده خداست . سالی بیاران روياند و سالی بباد و سالی بنجم . » ج۵ ص۲۳۳

۱۶۱۵– روایت کردند که رسول علیه‌السلام گفت :

« مخوف‌تر چیزی که من می‌ترسم برامّت سه چیز است . یکی حیف بائمّه و یکی تکذیب بقدر . سوم ایمان بنجوم. » ج۵ ص۲۳۷

۱۶۱۶– **عرباض بن سارية** روایت کرد که رسول علیه‌السلام هیچ شب بنخفتی تا مسبّحات بنخواندی و گفتی :

« دراین سوره‌ها آیتی است که فاضل‌تر است ازهزارآیه . »

گفتند مسبّحات کدام است ؟ گفت :

« سورة الحدید الحشر والصف والجمعة والتغابن . » ج۵ ص۲۳۹

۱۶۱۷– **ابوامامه** روایت کرد از **ابی کعب** که رسول گفت:

« هر که اوسورة الحدید برخواند اورا ازجمله‌آنان بنویسد که بخدای وپیغمبران ایمان داشته باشد . » ج۵ ص۲۳۹

۱۶۱۸– **قتاده** گفت روایت کردند مارا که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم یک یک روز باصحابه نشسته بود ابری برآمد . صحابه راگفت «شما دانید تااین چیست؟» گفتند خداش ورسول عالم‌ترند . گفت:

« این راعنان خوانند . این ابری است که زمین را سیراب کند . خدای تعالی این ابر را براند برقومی که اورا شکر نکنند و اورا نخوانند . »

آنگه گفت :

« دانید تا بالای آن چیست؟ » گفتندالله ورسوله‌اعلم . خدای ورسول‌عالم‌ترند. گفت :

« بالای آن آسمان دنیا است وآنرا رفیع خوانند و آن موجی مکفوف است و سقفی محفوظ .»

آنگه گفت :

« دانیدکه پس از این چیست ؟ » گفتند : خدای ورسول عالم‌ترند . گفت:

« بالاء آن آسمان دوم است و ازآسمان دوم تا اوّل پانصد ساله راه است و از هرآسمانی تا بآسمانی پانصد ساله راه است آنگه از بالای آن عرش است و ازآسمان هفتم تا بعرش پانصد ساله راه است . »

آنگه گفت :

« دانید تا زیرشما چیست ؟ » گفتند خدا و رسول عالم‌ترند . گفت :

« زمینی دیگر است و از این زمین تاآن زمین پانصد سال راه است . » همچنین گفت : « تا هفت زمین. »

آنگه گفت :

« بآن خدای که جان بدست‌اوست که اگرخدای‌را بخوانیدازبالای‌عرش‌جواب دهد شما را . » ج۵ ص۲۴۴

۱۶۱۹ــ ابوسعید خدری روایت کرد که رسول‌صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« نزدیک است که قومی آیند که اعمال شما را حقیر دارند در جنب اعمال خود . »

ما گفتیم کیستند ایشان یا رسول‌الله ؟ قریشند ؟ گفت :

« نه از ایشان دل تنگ‌تر باشند . »

و اشارت کرد بیمن وگفت :

« اهل یمن‌اند . الا انّ الایمان یمان والحکمة یمانیة . »

گفتند یا رسول‌الله ایشان بهترند از ما ؟ گفت :

« بآن خدای که نفس من بفرمان اوست که اگریکی از ایشان بمانند کوهی اززر نفقه کنند به پایهٔ شما نرسند و نه نیمه‌آن» آنگه انگشتان بهم باز نهاد و انگشت کهترین برداشت و گفت:

« این چنین است فضل میان ما و مردمان دیگر که فضل این انگشتان برانگشت کهن . » ج٥ ص٢٤٦

١٦٢٠ـ قتاده گفت مرا روایت کردند از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که‌او گفت :

« روز قیامت مرد باشد که تورا و چندان باشد که از مدینه تا بعدن و صنعاء یمن تابد وکم از آن تا چندانی بود که جای قدم خود را بیند و بس ـ و مؤمن بود که او را چندانی نور بود که آتش دوزخ را بنشاند و تاب ببرد تا آنجاکه برصراط میگذرد واز دوزخ آواز می‌آید جز با مؤمن . » ج٥ ص٢٤٧

١٦٢١ـ انس مالک روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم یک روز با صحابه نشسته بود و ایشان را وعظ میکرد . خط ها برزمین میکشید در زیر یکدیگر آنگه خطّی دیگر ازگوشهٔ بکشید آنگه گفت : «دانید تا این چیست . » گفتند : نه . گفت :

« این مثل فرزند آدم است وآرزوهای او وآن خطّ دیگر امید است چنانکه او در میان آرزوها وامید باشد که مرگ باو رسد و امانی او باطل کند . » ج٥ ص٢٤٨

١٦٢٢ـ رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« اوّل چیزی که از امّت من بردارند خشوع باشد . » ج٥ ص٢٤٩

١٦٢٣ـ ابوموسی الاشعری روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه و آله و سلّم گفت :

« هر که اورا پرستاری باشد او را شرع بیاموزد و ادب نیکو بیاموزد و آزادش

بکند یا بزنی بکند اورا دوبار مزد باشد و بنده که اطاعت خدای دارد وطاعت سیّدش وحقّ خدای وحق خواجه‌اش بگزارد اورا دومزد باشد ومردی از اهل کتاب که ایمان دارد بآنچه عیسی آورد و آنچه محمّد صلّی‌الله علیه و آله و سلّم آورد او را دو مزد باشد. » ج٥ ص٢٥٩

١٦٢٤– روایت است از ابوامامه ازابی کعب که رسول صلّی‌الله علیه و آله و سلّم گفت:

« هرکه او سورة المجادلة بخواند اورا از جمله لشکر خدای بنویسند. » ج ٥ ص٢٥٩

١٦٢٥– عبدالله هباری روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله و سلّم که او گفت:

« خدای تعالی عالم‌راتفضیل‌داد برشهید بدودرجه و شهید را تفضیل داد برعابد بدرجه وتفضیل دادقرآن‌را بسایر کلام‌ها بچندان که فضل‌خداست برخلقان وفضل‌عالم برسایر خلقان چندان است که فضل من بریکی ازکمترین خلقان. » ج٥ ص٢٧٣

١٦٢٦– رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هرکس راکه فرمان خدای باو رسد و او درطلب علم باشد فرداء قیامت میان او ومیان پیغمبران یک درجه بیشتر نباشد. » ج٥ ص٢٧٣

١٦٢٧– عبدالله عبّاس گفت از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم شنیدم که:

« چون روزقیامت باشد منادی نداکند، خصمان خدای کجایند؟ قدَریان برپای خیزند با رویهای سیاه وچشمهاء ازرق، لب‌ها ودهن‌هاء ایشان کج‌شده:آب ازدهن‌هاء ایشان میرودگویند والله که ما بدون تو معبودی نگرفتیم و خدای نپرستیدیم بدون تو از آفتابی و ماهی و صنمی و وثنی. » ج٥ ص٢٧٥

١٦٢٨– روایت است ازعبدالله عباس که رسول‌صلی‌اللهعلیه وآله وسلّم گفت:

« هرکه او سورة الحشربخواند هیچ بهشتی ودوزخی وعرش وکرسی وحجابی

وآسمانی و زمینی وهوائی وبادی ومزرعی ودرختی وجنبندهٔ وماهی وآفتابی وفرشتهٔ نبود واِلّابراوصلوات فرستند واگرآن روز یاآن شب بمیرد شهید باشد.» ج۵ص۲۷۷

۱۶۲۹ـ رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

«من و بنوالمطلب متفرّق‌نشدیم درجاهلیّت واسلام ومن وایشان یکی‌ایم.» ج۵ ص۲۸۶

۱۶۳۰ـ **شقیق‌بن مسلمة** روایت کرد از **عبدالله مسعود** که گفت رسول صلی الله علیه وآله وسلّم یک شب نماز شام وخفتن بگزارد . مردی از میان صف برخاست و گفت معاشرالمهاجرین والانصار مردی غریبم . واین سؤال درنمازگاه رسول (ص) میکنم مرا طعام دهید . رسول‌صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« یا دوست ذکر غریب مکن که رگهای دلم ببریدی.غریبان چهاراست. »

گفتند یا رسول‌الله کدامند ایشان . گفت :

« مسجدی در میان قوم که دراونمازنکنند ومصحفی‌دردست قومی که بدوقرآن نخوانند وعالمی در میان قومی که احوال او ندانند و تفقّد نکنند واسیری دربلاد روم، در میان کافران که خدای را ندانند . » ج۵ ص۲۸۹

۱۶۳۱ـ **نافع** روایت کرد از**عبدالله عمر** که‌او گفت رسول‌را دیدم برمنبر ایستاده ومی گفت:

« چون روز قیامت باشد خدای‌تعالی اهل آسمان و زمین را جمع کند . همه در قبضهٔ او باشند وهمه پیش او باشند . آنگه گوید : **اناالله اناالرحمن اناالرحیم اناالملک اناالقدّوس اناالسلام اناالمؤمن اناالمهیمن اناالعزیز اناالجبّار اناالمتکبّر اناالذی‌بدات الدنیا ولم تک شیئاً** . من آنم که موصوفم باین صفات . من آنم که دنیا بیافریدم وهیچ نبود . من آنم که باز بیافریدم . کجایند پادشاهان وجبّاران . » ج۵ ص ۲۹۸

۱۶۳۲ـ **انس مالک** روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله فرمود :

« هر که اوآخرسورهٔ حشربخواند خدای تعالی گناهش بیامرزدآنچه مقدّم باشد وآنچه مؤخّر . » ج۵ ص۲۹۸

۱۶۳۳ــ **معقل‌بن‌یسار** روایت کرد که رسول (ص) فرمود :

« هرکه بامداد بگوید **اعوذ بالله السمیع العلیم من‌الشیطان الرجیم** و آن سه آیه ازآخر سورهٔ حشر بخواند خدای تعالی هفتاد هزار فرشته را براو موکّل گرداند تا برو صلوات میدهند تا شب واگر آن روز بمیرد شهید باشد و شب هم بدین طریق . » ج٥ ص ۲۹۸

۱۶۳۴ــ **ابوهریره** گفت رسول را صلی‌الله‌علیه و آله وسلّم گفتم مرا نام مهترین بیاموزد فرمود :

« آخر سورهٔ حشر بسیار بخوان . »

دیگرباره پرسیدم همین‌فرمود . سیم‌بارپرسیدم‌هم‌این جواب داد. ج٥ ص۲۸۹

۱۶۳۵ــ **ابوامامه** روایت کرد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم که فرمود :

« هرکه خواتیم سورهٔ حشر بخواند اگربروزبخوانداگربشب چون بمیرد بهشت واجب شود اورا . » ج٥ ص ۲۸۹

۱۶۳۶ــ روایت است از **ابوامامه** از**ابی کعب** که رسول (ص) گفت:

« هرکه او سورة الممتحنه بخواند جمله مؤمنین و مؤمنات شفیع او باشند روز قیامت .» ج٥ ص۲۸۹

۱۶۳۷ــ **ابوهریره** روایت کند که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« نوایح‌رابیارند روزقیامت وبدوصف‌بدارندوایشان بانگ‌میکنندبانگ سگان. » ج٥ ص۳۰۸

۱۶۳۸ــ **انس‌بن ملك** روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« نوایح را روز قیامت برانگیزانند ازگورها خاك آلود وگرد آلود . پیراهنی‌از لعنت پوشیده و دست بر سر نهاده می‌گویند و اویلاه و مالك میگوید حظّ و بهرهٔ تو در دوزخ است . » ج٥ ص۳۰۸

۱٦۳۹ــ **ابومالك الاشعری** روایت کرد که رسول صلّی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« چهارسنّت از سنّت‌هاء جاهلیّت درامّت من بمانده که‌ایشان دست بندارند. فخرکردن با حساب و طعن زدن در انساب و استسماء بنجوم و نوحه‌کردن . » ج ٥ ص۳۰۸ــ۳۰۹

۱٦٤۰ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« نایحه چون توبه نکند روز قیامت بیارند اورا پیراهنی ازقطران پوشیده و یکی ازچرم . » ج٥ ص۳۰۹

۱٦٤۱ــ **ابوهریره** گفت از رسول خدا صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که :

« فرشتگان صلوات نفرستند برهیچ نوحه‌کنندهٔ . » ج٥ ص۳۰۹

۱٦٤۲ــ روایت است از **زرحبیش** از **ابی کعب** که رسول صلی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هرکه او سورهٔ عیسی بخواند تا در دنیا باشد عیسی برای او استغفارکند و صلوات فرستد و چون از دنیا برود در قیامت عیسی علیه‌السلام رفیق او باشد . » ج ٥ ص ۳۰۹

۱٦٤۳ــ روایت است از **عبدالله عبّاس** از **ابی کعب** که رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هرکه او سورة الجمعة بخواند خدای تعالی بعدد هرکس که در شهری از شهرهای اسلام بمسجدآدینه رود وبعدد هرکه نرود ده حسنه بنویسد . » ج٥ ص۳۱٥

۱٦٤٤ــ **عبدالرحمن ابی‌لیلی** روایت کرد از مردی از صحابه رسول (ص) که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« درخواب دیدم گوسفندان در قفای من‌میروند سیاه پس‌بدنبال ایشان گوسفندان خاك رنگ برآمدند و متابعت کردند . »

یکی از صحابه گفت : « تعبیر این خواب چه باشد؟ »

گفت : یا رسول‌الله من تعبیر آن چنان دانم که عرب مسخّر تو شوند آنگه عجم از پی ایشان مسخّرت شوند . رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« جبرئیل را پرسیدم همین تعبیر کرد . » ج٥ ص٣١٧

١٦٤٥ـ **سهل بن سعدالساعدی** روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« در اصلاب مردانی از امّتان من مردانی و زنانی هستند که در بهشت شوند بی‌حساب . » ج٥ ص٣١٧

١٦٤٦ـ **ابوهریره** روایت کرد که رسول (ص) گفت :

« هیچ کس از شما نباشد که تمنّای مرگ کند اگر نیکوکار باشد و اگر بدکار برای آنکه اگر نیکوکار باشد بود که آن خیرزیاده کند واگر بدکار باشد بود که از آن توبه کند . » ج٥ ص٣١٨

١٦٤٧ـ **جابر عبدالله انصاری** روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله و سلّم گفت :

« روزی از روزهاء آدینه برمنبر رفت . گفت بدانید که خدای تعالی نمازآدینه برشماواجب کرد فریضهٔ مکتوب دراین‌سال‌درین ماه درین روزدرین‌مقام درین‌ساعت. هر که رها کند در حیات من وازپس وفات من باامامی‌عادل خدای شمل‌اوراجمع مکناد و برکت مکناد براو و اورا حج مقبول نباشد و نه روزه و هر که توبه کند خدای تعالی توبه‌اش نپذیرد . » ج ٥ ص٣٢٣

١٦٤٨ـ **عبدالله مسعود** گفت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« همّت کردم که مردی را بدارم تا نماز آدینه کند و من نگاه کنم تا کیست که حاضر نمی‌آید ، بفرمایم تا خانها برایشان بسوزند . » ج٥ ص٣٢٣

١٦٤٩ـ **سلمان فارسی** گفت که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت که :

« هر که او روز آدینه غسل کند وخونش را پاکیزه کند و طیبی که دارد برخود کند وبنماز آدینه حاضر شود وچون امام حاضر آید گوش باو کند آنچه از میان این آدینه تا آن آدینه کرده است بیامرزند اورا . » ج٥ ص٣٢٣

١٦٥٠– **عمران‌بن حصین** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که :
« هر که او غسل روز آدینه بکند وچند ساعت بمسجد جامع شود گناهان اومکفّر کنند . آنگه که راه مسجد جامع برگیرد وبهرگامی که بردارد بیست ساله عمل بنویسند اورا . چون از نمازآدینه فارغ شود جوازدهند اورا بدویست سال عمل . » ج٥ ص٣٢٣

١٦٥١– **ابوهریره** روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :
« هر که غسل آدینه بکند و پنج ساعت مانده بنماز بمسجد جامع شود همچنان باشد که شتری قربان کرده و هر که بچهارساعت مانده رودهمچنان باشد که گاوی قربان کرده و هر که بسه ساعت مانده رود همچنان باشد که گوسفندی قربان کند و هر که بدوساعت مانده رودهمچنان باشد که مرغی قربان کرده و هر که بساعتی مانده رود چنان باشد که خایهٔ مرغی قربان کرده ، چون امام بیرون آید وخطبه خواند فرشتگان حاضر آیند وسماع خطبه کنند . » ج ٥ ص٣٢٣-٣٢٤

١٦٥٢– **انس مالک** روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :
« شب معراج که مرا بآسمان بردند درزیرعرش هفتاد شهرستان دیدم هرشهرستانی چندانی که این دنیای شما پر باز کرده ازفرشتگان خدای را تسبیح وتهلیل میکردند ودر تسبیح میگفتند که بارخدایا بیامرز آنان را که بنماز آدینه حاضر آیند ، بیامرز آنان را که غسل آدینه کنند . » ج٥ ص٣٢٤

١٦٥٣– **ابوهریره** روایت کرد از حضرت رسول صلّی‌الله علیه وآله و سلّم که گفت :

« بهتر روزی که در او آفتاب برآید روز آدینه است خدای تعالی آدم را روز آدینه آفرید و روزآدینه بزمین فرستاد و روزآدینه وفات نمود وروزآدینه قیامت باشد و هیچ جانور نباشد والّا خدای را تسبیح کند روزآدینه از آنگه که آفتاب برآید ترس

قیامت را الّا جنّ وانس و درو ساعتی هست که هیچ مؤمن را اتّفاق نیفتد دعای درآن ساعت کند الّا اجابت یابد.» ج٥ ص٣٢٤

١٦٥٤ــ انس مالک روایت کرد که یک روز رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم بیگاه بیرون آمد چون بیرون آمد صحابه گفتند یا رسول‌الله امروز دیرتر بیرون آمدید. حضرت فرمود که:

«جبرئیل پیش من بود برصورت زنی باجمال، سفید روی وخالی سیاه برروی. گفت این هیئت روز آدینه است وآن روزی است که ترا وامّت تورا درآن خیربسیار است وجهودان وترسایان خواستند که این روز ایشان را باشد ندادند. ایشان را گفتم این نقطه سیاه چیست برو؟ گفت این ساعت اجابت است که دعای کردن دراین وقت مقرون باجابت شود و اگر این حاجت روا نشود دردنیا ذخیره کندآنرا برای او درروز قیامت ومکاره از او بگردانند این روز بهترین روزهااست بنزدیک خدا واهل بهشت. او را روز مزید خوانند.»

گفتم یا رسول‌الله مزید چه باشد؟ گفت:

دربهشت وادئی‌است فراخ، خاک‌اوازمشک سفید چون روزقیامت باشد بفرماید تاکرسی از زر بنهند آنجا و پیغمبران خدای بیایند و بر آن کرسی نشینند و صدیقان و شهیدان ومؤمنان پیرامن‌ایشان بنشینند. خدای‌تعالی گوید بندگان راکه حاجتی که دارید بخواهید. گویند بارخدایا رضای تو خواهیم. خدای تعالی گوید راضی شدم. دیگر حاجتی‌خواهید. هرکس آرزوی‌خودبخواهد. خدای‌تعالی‌بدهدایشان‌رااضعافاً مضاعفة. آنگه بدهد ایشان را آنچه هیچ چشم ندیده باشد وهیچ گوش نشنیده باشد وبر دل هیچ آدمی نگذشته باشد آنگه خدای تعالی گوید نه وعدهٔ شما انجاز کردم و نعمت بر شما تمام کردم واین محل کرامت من است. آنگه هرکس با غرقه خود شود تا دیگر روز آدینه آنجا حاضر شوند. من گفتم یا جبرئیل غرقه های ایشان از چه باشد؟ گفت از لؤلؤ سفید و ازیاقوت سرخ وزمرّد سبز درها براوگشاده وجوی‌ها درآن روان وهرکس با جفت خود حاضر.» ج٥ ص٣٢٤ ـ ٣٢٥

۱۶۵۵ــ **انس مالک** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« شب آدینه و روز آدینه بیست‌وچهارساعت است درهرساعتی خدای‌راسیصد هزار آزادکرده باشد ازآتش دوزخ.» ج۵ ص۳۲۵

۱۶۵۶ــ رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« خدای‌تعالی را دری است مجوّف دربهشت که هیچ‌پیغمبرمرسل وهیچ‌فرشتهٔ مقرّب دیده نیست چون روز آدینه باشد خدای‌تعالی گوید سخن‌گوی ، اوگوید **قدافلح المؤمنون من امّة محمد صلّی الله علیه و آله وسلّم** که بر ذکر خدای معتکف باشند و فرایض اوگزارند. آنگه فرشته‌را بفرستد بگور من تاگوید بشارت باد تورا که خدای تعالی را درروزآدینه سه نظر باشد بامّت‌تو درهرنظری‌شصت‌هزارگناه‌کارراببیامرزد.» ج۵ ص۳۲۵

۱۶۵۷ــ **ابوذرغفاری** روایت کند که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت که:

« چون روز آدینه باشد خدای تعالی فرشتگان‌را بفرستد باقلم‌هاء زر و کاغذهاء سیم ، بیایند بردرمسجدها بایستند ونام آنان که بمسجد آدینه می‌آیند می‌نویسند. چون هفتاد مرد را نام بنویسند گویند اینان بعدد آن هفتادکس‌اند که موسی برگزید از امّت خود. آنگه فرشتگان درمیان صفها شوند وتفقّدکنند آنان را که حاضرنباشند. گویند فلان‌کجاست؟ گویند بیمار است. گویند خدایاشفایش ده که او نماز آدینه بپای دارد. گویند فلان‌کجاست؟ گویند بمرد. گویند خدایابیامرز اوراکه نمازآدینه بپای داشت.» ج۵ ص۳۲۵

۱۶۵۸ــ **انس مالک** روایت کرد که رسول‌صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« خدای تعالی فرشتگان را فرماید تا شب آدینه درهاء آسمان ها را بگشایند. خدای تعالی اطّلاع کند بمؤمنان اهل زمین. بهری درنماز باشند وبهری خفته. گوید من بجزا دهم هرکسی را درخور عمل نمازکنان را وخفتگان را. چون آخرشب باشد یکبار دیگر اطلاع کند همچنان یابدایشان‌را. گوید ازشأن من‌بخل‌نیست. من‌ایستادگان را بیامرزم و خفتگان را بایشان بخشیدم.» ج۵ ص۳۲۵

١٦٥٩ــ حسن بصری گفت و ابومالک که سالی درمدینه قحطی بود و غلائی، وحیةبن خلیفه بتجارت شام بود درآمد و زیت داشت و رسول صلی الله علیه و آله و سلّم برمنبر خطبه می کرد . چون آواز طبل برآمد بشتافتند و رسول را رها کردند و با رسول جز اندکی نماندند . رسول(ص) گفت :

« بدان خدائی که مرا بحق بخلق فرستاده که اگرجمله شما بمبایعه رفته بودید از این وادی آتشی برآمدی وهمه را بسوختی . » ج٥ ص٣٢٧

١٦٦٠ــ روایت کند زرحبیش از ابیّ کعب که رسول صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت :

« هرکه سورة المنافقین بخواند از نفاق بری شود . » ج٥ ص٣٢٧

١٦٦١ــ روایت است از عبدالله عمر از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم که اوگفت:

« هیچ فرزند نباشد که ازمادر بزاید والّا پنج آیت بر بندهاء سراونوشته باشد. » ج٥ ص٣٣٤

١٦٦٢ــ ابی کعب روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که گفت :

« هرکه سورة التغابن بخواند خدای تعالی مرگ فجاء باز دارد از او . » ج ٥ ص٣٣٤

١٦٦٣ ــ ابوهریره روایت کرد تفسیر این آیت[1] از رسول صلّی الله علیه و آله وسلّم که اوگفت :

« هیچ بندهٔ نباشد از محسن و مسیئی دوزخی و بهشتی والّاروز قیامت حسرت خورند . » ج٥ ص٣٣٧

١٦٦٤ــ ثوبان روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم فرمود :

۱ـ مراد آیهٔ :

«ذلك یوم‌التغابن» از سورهٔ تغابن است .

« هرآن زنی که از شوهر طلاق بگیرد بی‌سببی ورنجی‌بوی بهشت بروی‌حرام است . » ج٥ ص٣٤٢

١٦٦٥– عبدالله عباس روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله و سلّم که او فرمود :

« هر که او استغفار بسیار کند خدای تعالی اورا از غمها بیرون‌آرد ، ازهرتنگی اورا فرج دهد و روزی دهد اورا ازآنجاکه اوگمان نبرد . هرکه برخدای توکل کند و با او استوار باشد و دلش ساکن بود باو در همّت و نیّت ، خدای تعالی کفایت بکند کارهای اورا . » ج٥ ص٣٤٦

١٦٦٦– روایت است از ابی‌امامه ازابی‌کعب که گفت که رسول صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم فرمود :

«هرکه‌این‌سوره بخواند خدای تبارك وتعالی‌اورا توفیق‌دهد تا توبه نصوح کند. » ج٥ ص٣٥١

١٦٦٧– رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« توبهٔ نصوح آن باشد که مرد پشیمان بود برگذشته وعزم کرده باشد به آینده که یاسر مانند آن نشود .» ج٥ص٣٥٨

١٦٦٨– ابوموسی روایت کرد از حضرت رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که گفت :

« مردان بسیار کامل‌شدند واززنان کس کامل نشد مگرچهارزن مریم‌دخترعمران وآسیه دختر مزاحم وخدیجه دختر خویلد وفاطمه(ع) دخترمحمّد(ص) . »ج٥ص٣٦٠

١٦٦٩– روایت است از عکرمه از عبدالله عبّاس که رسول (ص) گفت:

« میخواستمی که سورة‌الملك دردل هرمؤمنی بودی یعنی‌خواستمی که هرمؤمن بیادداشتی . » ج٥ ص٣٦١

١٦٧٠– ابوهریره روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« در این کتاب قرآن سوره‌ئی‌است که سی‌آیه است ، فرداء قیامت شفاعت کند

خداوندش را و اورا از دوزخ بدرآرد وآن سورهٔ تبارکاست . » ج٥ ص٣٦١

١٦٧١– **ابوقتاده** گفت رسول صلی‌الله علیه و آله وسلّم را از این آیه[1] پرسیدم گفت :

« معنی آنست که کیست که عقل بهتر بکار دارد آنکه عاقل‌تر است از شماکه از خدای بهتر ترسد وبادای واجبات و اجتناب مقبحات قیام بیشتر کند واگر در بعضی تطوع تقصیر کند . » ج٥ ص٣٦٤

١٦٧٢– روایت‌است از **ابوامامه** از **ابی کعب** که رسول‌صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هرکه او سورهٔ نون والقلم‌بخواند خدای‌تعالی اورا ثواب آنان دهد که خوی خوش دارند . » ج٥ ص٣٧٠

١٦٧٣– **شهربن‌حوشب** روایت‌کرد از **عبدالله‌عباس** که‌او روایت‌کرد از **عبدالرحمن‌بن غنم** که رسول(ص)را پرسیدند از عتل وزنیم . گفت :

« مردی باشد شدیدالخلق تن درست اکول وشروب که طعام وشراب چندانکه خواهد و یابد بخورد ، فراخ شکم ظالم. » ج٥ ص٣٧٦

١٦٧٤– **زید اسلم** روایت کرد که رسول (ص) گفت :

« آسمان بگرید از مردی که خدای تعالی اورا تنی درست داده باشد و شکمی وکفافی که او را باید آنکه برمردم ظلم کند . » ج٥ ص٣٧٧

١٦٧٥– رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« آسمان بگرید از پیرزناکننده و نزدیک آن بود که زمین برنگیرد اورا . » ج٥ ص٣٧٧

١- مراد آیهٔ :

الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیٰوةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ . سورهٔ الملک است

۱۶۷۶– **ابوموسی اشعری** گفت از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم درتفسیر این آیه : **یوم یکشف عن ساق** . گفت :

« نوری باشد عظیم که پدید آید روزقیامت که خلقان ازهیبت آن بروی درآیند وسجده کنند . » ج٥ ص٣٨١

۱۶۷۷– **ابوسعید خدری** روایت کند و **ابوهریره** و **ابوموسی اشعری** که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« چون روز قیامت باشد وخلق را درموقف سیاست بدارند خدای‌تعالی انتصاف کند میان هرظالمی و مظلومی تا هیچ مظلمه نماند مظلومی را بر ظالمی تا آن مقدار که تکلیف کنند که‌شیر بآب آمیخته فروخته‌باشند تاجدا کنندمیان‌شیر وآب برسبیل‌عقوبت. » ج٥ ص٣٨١

۱۶۷۸– روایت است از **ابوامامه** از **ابی کعب** که رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم گفت :

« هرکه او سورة الحاقة بخواند خدای تعالی اورا حسابی آسان کند . » ج ٥ ص٣٨٤

۱۶۷۹– درخبری آمد که رسول صلی‌الله علیه وآله گفت :

« هرکه یازده آیه ازسورةالحاقة بخواند خدای‌تعالی‌اوراازفتنهٔ دجّال نگاهدارد و اگر سورهٔ تمام بخواند نوری باشد اورا ازفرق او تا قدم . » ج٥ ص٣٨٤

۱۶۸۰– **شهربن حوشب** روایت کرد از **عبدالله عباس** که رسول صلی‌الله علیه و آله وسلّم گفت :

« خدای تعالی هیچ بادی نفرستاد و بارانی الّا بمقدار ومکیال روز هلاك عاد و قوم نوح که این‌روز باران درفرشتگان نگاهبان عاصی شد وازفرمان ایشان بیرون‌آمد. » ج٥ ص٣٨٦

۱۶۸۱– درخبری آوردند که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« حاملان عرش امروز چهارند ودر روز قیامت مدد کند ایشانرا بچهار دیگر تا هشت . » ج٥ ص ٣٨٨

١٦٨٢ــ از علی‌بن‌الحسین زین‌العابدین علیه الصلوة و السلام روایت کردند که رسول (ص) گفت :

« خدای تعالی عرش بیافرید چهارم چیزبرای آنکه پیش او سه چیز آفریده بود هوا وقلم ونور ، آنگه عرش بیافرید از الوان انوار مختلف نوری سبز که رنگ سبزی ازاوست ونوری سرخ که رنگ سرخی ازاوست ونوری زرد که رنگ زردی ازاوست و نوری سفید که اصل انواراست وروشنائی روز ازاوست آنگه هفتاد هزارطبقه بیافرید هیچ طبقه نیست واِلّا تسبیح و تقدیس او میکنند باصوات مختلف . اگر آواز ایشان بزمین برسیدی کوه‌ها پاره پاره بشدی و کوشکها ریزان‌شدی‌ودریاها بزمین فروشدی. » ج٥ ص٣٨٨

١٦٨٣ــ عبدالله عمروبن العاص روایت کرد که رسول (ص) گفت که:

« اگر پارهٔ از زیر بمقدار حجم سر آدمی از آسمان فرو افکند بزمین رسد ، پیش از آنکه شب درآید . » ج٥ ص٣٩٠

١٦٨٤ــ روایت است از عبدالله عبّاس از ابی کعب که رسول (ص)فرمود :

« هر که او سورهٔ سائل بخواند خدای تبارك و تعالی او را ثواب آنان دهد که عهد نگاهدارند و نماز بپای دارند . » ج٥ ص٣٩٢

١٦٨٥ــ ابوسعید خدری روایت کرد که یکی از رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم پرسید ازاین‌آیه و گفت یا رسول‌الله چه دراز روزی خواهد بودن این روزقیامت؟ رسول صلی الله علیه و آله و سلّم گفت :

« بآن خدای که جان من بامراوست که این روز برمؤمن سبک‌تر ازآن باشد که نمازی از نمازهای فریضه که او بگزارد در دنیا . » ج٥ ص٣٩٦

١٦٨٦ــ روایت است از زرحبیش از ابی کعب از رسول صلی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هر که او سورهٔ نوح بخواند از آنان باشد که دعای نوح اورا دریابد. » ج ۵ ص ۴۰۰

۱۶۸۷– روایت است از زرحبیش ازابی کعب که رسول (صلعم) گفت:

« هر که او سورة الجن بخواند خدای تعالی او را بعدد هر جنّی و شیطانی که بمحمّد صلّی‌الله علیه و آله و سلّم ایمان آرد یا محمّد(ص) را بدروغ داشت برده بنویسد اوراکه آزاده کرده باشد. » ج۵ ص۴۰۷

۱۶۸۸– عبدالله عباس گفت که رسول صلّی‌الله علیه وآله و سلّم گفت:

« مرا فرموده‌اند که براین هفت اندام سجده کنم بر موی و برجامه سجده نکنم یعنی موی وجامه را حجاب پیشانی نکنم. » ج۵ ص۴۱۳

۱۶۸۹– ابی کعب روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هر که اوسورةالمزمّل بخواند حق‌تعالی سختی بازدارد ازاودردنیا وآخرت. » ج۵ ص۴۱۵

۱۶۹۰– روایت است از ابوامامه از ابی کعب که رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم گفت:

« هر که او یاایّهاالمدثّر بخواند خدایتعالی بعدد هر کس که تصدیق کرد رسول را در مکّه و هر کس که تکذیب کرد ده حسنه بنویسد اورا. » ج۵ ص۴۲۱

۱۶۹۱– جابرعبدالله انصاری گفت ازرسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم شنیدم که گفت:

« در وادی میگذشتم مرا آواز دادند از چپ و راست و پیش و پس نگه کردم کسی را ندیدم بر بالای نگریدم شخصی را دیدم که بر سریر که مرا ندا میکند بترسیدم از او متوحّش شدم. گفتم جامه برمن افکنید ومرا باز پوشانید. جامه برافکندند و من بخفتم جبرئیل آمد واین آیه آورد **یا ایّهاالمدثّر قم فانذر**. » ج۵ ص۴۲۳

۱۶۹۲– ابوسعید خدری روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه و آله وسلّم که‌او گفت:

« آن صعود بر کوهی باشد از آتش که او هفتاد سال بر آنجامیرود. آنگاه فرمایند اورا که باز پس رو بهفتاد سال دیگر فرود می‌آید پس فرمایند که برو و همچنین فرمایند ابدالدّهر. » ج۵ ص۴۲۵

۱۶۹۳ـ درخبری دیگر رسول صلّی‌الله علیه و آله وسلّم گفت :

« کوهی باشد آتش که او بدست‌وپای بر آن می‌شود چون دست بردارد نزدیک باشد چون خواهد که دست درزند دور باشد وپای همچنین . » ج۵ ص۴۲۵

۱۶۹۴ـ ابوهریره روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که او گفت:

« موسی علیه‌السلام از خدای پرسید که درویش‌ترین بندگان تو کیست ؟ گفت صاحب سقر . » ج۵ ص۴۲۶

۱۶۹۵ـ روایت است که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« مرد باشد از امّت من که شفاعت کند گناه کاران را بیش از عدد بنی‌تمیم . » ج۵ ص۴۲۹

۱۶۹۶ـ درخبری دیگر از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که :

« مرد باشد ازامّت من که بشفاعت او بیشتر ازعدد مضریه وربیعه ببهشت روند. » ج۵ ص۴۳۰

۱۶۹۷ـ انس روایت کرد ازرسول (ص) که گفت دراین آیه خدای تعالی گفت:

« من اهل آنم که از من بترسند وبامن انباز نگیرند واهل آنم که بیامرزم آنان را که با من انباز بگیرند. »

و بروایت دیگر :

« من اهل آنم که بترسند بندگان من اگر ایشان از من نترسند و دلیری کنند بر معاصی من اهل آنم که ایشان را بیامرزم . » ج۵ ص۴۳۱

۱۶۹۸ـ روایت است از زرحبیش از ابی‌کعب که رسول صلّی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هر که سورة القیمة بخواند من و جبرئیل گواهی دهیم که او مؤمن بوده است

بروز قیامت و چون در قیامت آید روی او چون ماه تابان بر روی همه خلقان . » ج ۵ ص ۴۳۱

۱۶۹۹– روایت است از زرحبیش از ابی کعب که رسول صلّی‌الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هرکه او سورة الانسان بخواند جزای او برخدا بهشت وحریر باشد . » ج ۵ ص ۴۴۱

۱۷۰۰– عمر گفت رسول را صلّی‌الله علیه وآله وسلّم پرسیدند ازصبر. گفت:

« صبرچهارگونه است . صبری است بنزدیک رحم‌اول که اوّل بدایت‌بلاباشد وصبری است براداء فرایض و صبری براجتناب محارم و صبری است بر مصایب . » ج۵ ص ۴۴۶

۱۷۰۱–رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« مرد باشد که روز قیامت می‌آید وچندان عمل‌دارد که اگربر کوه نهند گران‌بار شود . یک نعمت از نعمت‌های‌خدای بیایدآنرا مستغرق کند تااو بماند یافضل‌ورحمت خدای . » ج۵ ص۴۵۱

۱۷۰۲– روایت است از زرحبیش از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هرکه او سورة المرسلات بخواند خدای تعالی بنویسد اوراکه او از مشرکان نیست . » ج۵ ص۴۵۳

۱۷۰۳– روایت است از ابوامامه از ابی‌کعب که رسول صلی الله علیه و آله و سلّم گفت :

« هرکه او سورهٔ عمّ یتساءلون بخواند خدای تعالی او را برد و شراب بچشاند روز قیامت . » ج۵ ص۴۵۸

۱۷۰۴– مجاهد گفت از عبدالله عبّاس که جماعتی جهودان بیامدند ورسول‌را صلّی‌الله علیه وآله وسلّم پرسیدند از روح . گفت :

« لشکری است از لشکرهای خدا ، فرشتگان نه اند . ایشان را دست و پای و سر باشد وطعام خورند . »ج٥ ص٤٦٥

١٧٠٥ــ روایت است از ابوامامه از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله و سلّم گفت :

« هرکه اوسورهٔ والنّازعات بخواند خدای تعالی اورا ازعذاب خود ایمن کند. » ج٥ ص٤٦٦

١٧٠٦ــ روایت است از ابی کعب که رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هرکه او سورهٔ عبس بخواند روز قیامت روی اوخندان باشد. » ج٥ص٤٧٣

١٧٠٧ــ عبدالله عمر روایت کرد که رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هرکه او خواهد که روز قیامت به بیند بگو اذا الشمس کورت . بخوان . » ج٥ ص٤٧٨

١٧٠٨ــ ابی کعب روایت کرد که رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هرکه او این سوره بخواند خدای تعالی او را باپناه گیرد از آنکه رسوا شود در قیامت چون صحیفها برافرازند . » ج٥ ص٤٧٨

١٧٠٩ــ نعمان‌بن‌بشیر گفت رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت درتفسیراین آیه که :

« هرقومی را با قرین خود مقرون کنند از آنانکه مانند عمل اوکنند . صالح با صالح و فاجر با فاجر. » ج٥ ص٤٨٠

١٧١٠ــ عکرمه گفت ازعبدالله عبّاس که رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت جبرئیل را :

« من میخواهم که تورا ببینم برآن هیکل که درآسمان باشی . » گفت: آن قوّت نبود تورا وطاقت نداری . » گفت : « علی حال . » گفت : اکنون کجا خواهی که تورا بنمایم . گفت : « بابطح . » گفت : « درنگنجم » گفت: « بمعنی » گفت : « درنگنجم. » گفت : درعرفات . گفت: درنگنجم . گفت: اگر لابدّ است بکوه حرا . آن روز که

موعد دیدن جبرئیل علیه‌السلام بود رسول(ص) بکوه حرا رفت وبنشست ناگاه جبرئیل آمد از کوههای عرفات با هیبتی وجثّه وآوازی از خشخشه وجلجله همه روی آسمان پوشیده از مشرق تامغرب سرش درآسمان وپاهایش درزمین . رسول(ص) بیهوش افتاد. جبرئیل علیه‌السلام هم بآن صورت شد که بعادت خویش پیش رسول آمدی و بیامد و بنشست و سرِرسول را(ص) درکنار گرفت و رسول(ع) بهوش آمد . آنگه گفت یا رسول‌الله(ص) تورا خلق من عظیم می‌آید اگرمیکائیل را ببینی که سرِ او در زیرعرش است و پایهای او در زیر هفتم زمین است وعرش باعظمت بردوش اونهاده است وهر وقت از ترس خدای تعالی چنان متضایل و حقیر شود که گنجشکی ، تا عرش خدای بنه ایستد بجز برعظمت خدای تعالی.» ج۵ ص۴۸۲-۴۸۳

۱۷۱۱– روایت‌است ازابوامامه ازابی کعب که رسول علیه وآله افضل‌الصلوة گفت :

« هرکه **اذا السماءُ انفطرت** بخواند خدای تعالی او را بعدد هرگور که در دنیا هست و بعدد هرقطره باران که از آسمان بزمین آید اورا حسنتی بنویسند وکاراو نیکو کند در روز قیامت . » ج۵ ص۴۸٤

۱۷۱۲– راوی خبر گوید که رسول(ص) یک روز مرا گفت :

« یا فلان تورا فرزندی آمده است ؟ » گفتم یا رسول‌الله آری . گفت :

« باکه ماند ؟ » گفتم یا رسول‌الله با پدر ومادر ماند . گفت :

« چنین مگوی که نطفه در رحم چون قرارگیرد خدای هرشبهی که میان‌آن مرد و زن باشد تا بآدم جمع کند و اورا بآن شبه آفریند که خواهد . نبینی که خدای‌تعالی‌چه گفت : فی ایّ صورة ماشآء رکّبک . » ج۵ ص٤۸٦

۱۷۱۳– روایت است از **ابوامامه** از **ابی کعب** که رسول (ص) گفت :

« هرکه او سورة المطففین بخواند خدای‌تعالی اورا از رحیق مختوم آب دهد روز قیامت . » ج۵ ص٤۸۷

۱۷۱٤– **محمدبن کعب‌القرظی** روایت کرد از **ابوهریره** از رسول(ص) که :

« فلق نام چاهی است در دوزخ سرگرفته و سجّین نام چاهی است در دوزخ سر گشاده. »
ج۵ ص۴۹۰

۱۷۱۵ــ **براءبن عازب** روایت کرد که رسول (ص) گفت :

« علیّین در بالای آسمان هفتم است در زیرعرش . » ج۵ ص۴۹۲

۱۷۱۶ــ **ابوامامه** روایت کرد از رسول (ص) که :

« هرکه او سورهٔ انشقّت بخواند خدای تعالی با پناه گیرد او را ازآنکه نامه‌اش از پس پشت دهند . » ج۵ ص۴۹۴

۱۷۱۷ــ **عبدالله عبّاس** روایت کرد از رسول (ص) که :

« پشیمان منتظر رحمت خدا است ومعجب منتظر مقت وخشم خدای وهرکس بآن عمل که کرده باشد بجزا گیرد بر آن . » ج۵ ص۴۹۶

۱۷۱۸ــ **سعید جبیر** روایت کرد از **عبدالله عباس** که رسول (ص) گفت :

« هر که او والسّماءِ ذات البروج بخواند خدای تعالی بعدد هرروز آدینه و روز عرفه که در دنیا بوده باشد ده حسنه بنویسد اورا . » ج۵ ص۵۰۰

۱۷۱۹ــ **ابوهریره** روایت کرد از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم که گفت :

« روز موعود روز قیامت است و شاهد روز آدینه و مشهور روز عرفه . آفتاب برنیامد و فرو نشد برهیچ روز فاضل تر از روز آدینه ، درو ساعتی است که هیچ کس نباشد که درآنوقت دعائی کند الّا آنکه اجابت کند اورا یا استعاذت کند او را والّا پناه دهند اورا . » ج۵ ص۵۰۰ـ۵۰۱

۱۷۲۰ــ **ابودردا** روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که گفت:

« صلوات برمن بسیارفرستید درروزآدینه که آن روزی است مشهود، فرشتگان حاضر باشند وهیچ کس نباشد که برمن صلوات فرستد والّا صلوات او برمن عرض کنند چون فارغ شود از آن . »

گفتند یا رسول‌الله پس از وفات تو همچنین است ؟ گفت :

« خدای تعالی برزمین حرام کرده است که گوشت پیغمبران خورد . پیغمبران خدای زنده باشند و روزی خورند . » ج۵ ص۵۰۱

۱۷۲۱ــ رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

«هیچ روزی‌نشودالا وندا می کند که روزی‌ام تو ومن گواهی دهم برتو درآنچه کنی درمن اگر آفتاب من فرو شود مرا درنیابی تا روز قیامت .» ج۵ص۵۰۲

۱۷۲۲ــ حذیفةالیمان روایت کرد از رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم که او گفت :

« حذیفه در دوزخ شیرانند وسباع از آتش وسگانند از آتش و قلّابها است از آتش . خدای تعالی فرشتگان را بفرستد تا به آن قلّابها اهل دوزخ را برکشد و بآن شمشیرها پاره پاره کنند وبخوردآن سگان وسباع هرگاه که‌عضوی بخورندخدای‌تعالی دیگرباره باز آفریند . » ج۵ ص۵۰۶

۱۷۲۳ــ روایت‌است ازابوامامه از ابی کعب که رسول‌صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت :

« هرکه او سورة الطارق بخواند خدای تعالی اورا بعدد هرستاره که در آسمان است دوحسنه بنویسد . » ج۵ ص۵۰۷

۱۷۲٤ ــ عبدالله عمر روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله و سلّم که او گفت :

« سه چیز است که هرکه برآن محافظت کند دوست خدای باشد . نماز وروزه و غسل جنابت . » ج۵ ص۵۰۹ ـ ۵۱۰

۱۷۲۵ــ ابوامامه روایت کرد از ابی کعب که رسول‌صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هرکه او سورة الاعلی بخواندخدای‌تعالی بعدد هرحرفی که برابراهیم‌وموسی علیهماالسلام ومحمّد(ص) فرستاد اورا حسنه بنویسد .» ج۵ ص۵۱۰

۱۷۲۶ــ **عبدالله زبیر و عبدالله عمر** گفتند که رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم این سوره دوست داشتی و گفتی :

« اوّل کسی که **سبحان ربی الاعلی** گفت میکائیل بود . »

و رسول صلی الله علیه و آله و سلّم گفت جبرئیل را علیه السلام که : « مرا خبر ده از ثواب آنکس که این کلمه بگوید در نماز یا بیرون از نماز. گفت یا محمّد هیچ مؤمنی و مؤمنه نباشد که این کلمه بگوید در سجود الّا ثواب این کلمه در ترازوی حسنات از عرش و کرسی و کوههای دنیا گران تر باشد . » ج۵ ص۵۱۱

۱۷۲۷ــ **ابوذر غفاری** گفت پرسیدم از رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم . گفتم یا رسول الله پیغمبران چند بودند ؟ گفت :

« صدوبیست وچهار هزار پیغمبر بودند . »

گفتم یا رسول الله مرسل چند بودند ؟ گفت :

« سیصدوشصت بودند وباقی انبیاء بودند . »

گفتم یا رسول الله آدم پیغمبر بود ؟ گفت :

« بلی خدای اورا بخودی خود آفرید وبا او سخن گفت . »

آنگه گفت :

« یا اباذر از جملهٔ آن پیغمبران چهار عربی بودند هود وصالح وشعیب وپیغمبر تو . »

گفتم یا رسول الله خدای تعالی چند کتاب فرستاد ؟ گفت :

« یکصدوچهار کتاب از آن ده بآدم داد وپنجاه بشیث داد وسی باخنوخ داد (واو ادریس است واو اوّل کسی بود که چیزی نوشت بقلم) وده بابراهیم (ع) داد و تورية بموسی (ع) وانجیل بعیسی (ع) و زبور بداود (ع) وفرقان بمن . » ج۵ ص۵۱۴

۱۷۲۸ــ **عبدالله عبّاس** روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله و سلّم که او گفت :

« هر که او سورة الغاشية بخواند حق سبحانه وتعالی اورا حساب آسان کند . » ج٥ ص٥١٤

١٧٢٩– عبدالله عبّاس روایت کرد از رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم که او گفت :

« ضریع چیزی باشد در دوزخ که با نبت ماند از صبر تلخ‌تر و از مردار گنده تر و از آتش گرم‌تر. » ج٥ ص٥١٥ ـ ٥١٦

١٧٣٠– رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« در بهشت سریرهائی باشد درغایت بلندی واقلّ و اکثر طول آن صد ساله و کمتر وبیشتر. »

مشرکان گفتند پس چگونه برآن شوند ؟ رسول (ص) گفت:

« سرفرود آرند تا مؤمنان پای برآن نهند ایشان را . » ج٥ ص٥١٦

١٧٣١– روایت است از زرحبیش از ابی کعب که رسول صلی‌الله علیه وآله و سلّم گفت :

« هر که او سورة الفجر بخواند درایام عشر خدای تعالی اورا بیامرزد وهرکس دردگر روزها بخواند اورا نوری باشد روز قیامت . » ج٥ ص٥١٨

١٧٣٢– انس مالك روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هیچ ایّام نیست که خدای تعالی دوست‌تر دارد که بنده در او عمل صالح کند فاضل‌تر از این ایّام و روزهٔ هرروزی برابر است بروزهٔ سالی وقیام هرشبی ازاوبقیام شب قدر . » ج٥ ص٥١٩

١٧٣٣– درخبراست که‌رسول‌راصلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم گفتند : جوانی است که از این ده روز پیوسته روز روزه دارد . اورا بخواند و گفت :

« چه شنیده‌ای درفضل این ایّام ؟ »

گفت : یا رسول‌الله چیزی نشنیده‌ام جزآن نیست که ایّام حج است و حاجیان

دراین ایّام درافعال حج باشند . من نیزخواهم که درچیزی باشم . گفت :

« بشارت باد توراکه هرکه یک روز ازاین ده روز روزه داردهمچنان باشدکه صد برده آزادکند وصد شتر قربان‌کند و صد اسب در راه خدا بر غازیان وقف‌کرده چون روز ترویه باشد و روزه‌دار چنان باشدکه هزار برده آزادکرده باشد و هزار شتر قربان‌کرده و هزار اسب در سبیل خدای وقف‌کرده وچون روز عرفه باشد روزه دارد همچنان باشدکه دوهزار برده آزادکرده باشد ودوهزارشتر قربان‌کرده ودوهزاراسب وقف‌کرده برمجاهدان ودوسال روزه بنویسند اورا یک سال از پیش و یکسال از پس آن . » ج٥ ص٥١٩

١٧٣٤ــ سعید جبیر گفت از عبدالله عبّاس که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هیچ ایّامی نیست‌که عمل در او فاضلتر باشد از این ایام و خدای دوست تر دارد . »

گفتند یا رسول‌الله ولاالجهاد فی سبیل‌الله ؟ گفت :

«ولاالجهاد فی‌سبیل‌الله ونه جهادکردن درسبیل خدای الاّآنکه مردی بود جان ومال در جهاد بذل‌کند . » ج٥ ص٥١٩

١٧٣٥ــ درخبری که صولی آورد درکتاب‌الوزراء باسناد ازرسول‌صلّی‌الله‌علیه وآله وسلّم که‌گفت :

« در ذی‌الحجّة شبی است‌که آن سیّدشبهااست وآن شب ابراهیم‌خلیل‌است علیه‌السلام . دراین شب توبهٔ داود قبول‌کردند و آن شب عرفه بود هرکه در این شب عملی‌کند از عبادت اورا مزد صدوهفتادسال عبادت دهند ودعاش اجابت‌کند ودراین شب تضرّع واستغفارکنیدکه این شب مباهات است ودراین شب توبهٔ تائبان قبول‌کنند و هر نماز در روزه و صدقه‌که در این ایّام باشد مضاعف کنند یکی بهفتصد . » ج ٥ ص ٥٢١

۱۷۳۶– **ابوسعید خدری وجابربن‌عبدالله‌انصاری** ازرسول(ص) روایت کردند که او گفت:

« فجر صبح ذی‌الحجه است ولیالی عشر دههٔ اوّل است وشفع روز عید است و وتر روز عرفه. » ج۵ ص۵۲۱

۱۷۳۷– **ابوایوب** روایت کرد که رسول(ص)را پرسیدند از شفع ووتر. گفت:

« شفع عرفه است و وترعید. » ج۵ ص۵۲۱

۱۷۳۸– **عمران‌بن حصینی** از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم روایت کرد که:

« شفع و وتر نماز است بعضی از آن جفت وبعضی ازآن طاق. » ج۵ص۵۲۱

۱۷۳۹– **مقداد** روایت کرد که رسول صلی الله علیه وآله وسلّم گفت:

« از قوم عاد مردان بود که چون ایشان را باحیّیی یا قبیلهٔ خصومتی‌بودی یکی از ایشان بیامدی وسنگی عظیم ازکوه بکندی برطول وعرض آن قبیله بیاوردی وبرسر ایشان فروگذاشتی وهلاک کردی ایشان را. » ج۵ ص۵۲۳

۱۷۴۰– **امیرالمؤمنین‌علی علیه‌الصلوة والسلام** گفت یارسول‌الله دوزخ‌راچگونه آرند؟ گفت:

« دوزخ را هفتادهزار فرشته بهفتاد هزار زمام بعرصهٔ قیامت آرند. جمرهٔ از جمرات دوزخ بهفتاد هزار زمام بعرصهٔ قیامت آرند آنگه یک شرارازاو پدید آید که اگر فرشتگان دفع نکنند همه اهل‌جمع‌را بسوزند آنگه‌آن‌خازنان‌گویند یارسول‌بشارت باد توراکه خدای‌تعالی‌گوشت وپوست‌تو برآتش حرام‌کرده‌است. » نزدآنحال گویند نفسی نفسی مگر رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که اوگوید امّتی‌امّتی.» ج۵ص۵۲۹

۱۷۴۱– روایت است از **زر حبیش** از **ابی کعب** که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هرکه این‌سوره بخواند خدای‌تعالی‌اورا ایمن‌کندازخشم‌خود درروز قیامت.» ج۵ ص۵۳۱

۱۷۴۲ــ عبدالله عبّاس روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه و آله و سلّم که او گفت :

« روز قیامت هیچ بنده را رها نکنند که قدم ازقدم بردارد تا ازعهدهٔ چهارچیز بیرون نیاید . از عمری که بچه سر برده واز مالش که از کجا کسب کرده وکجا خرج کرد وازعملش که چگونه بدان کار کرد واز دوستی‌ما که اهل‌البیتیم . » ج ۵ ص ۵۳۳

۱۷۴۳ــ ابوحازم روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که اوگفت :

« خدای تعالی دربعضی کتب گفت یابن‌آدم اگر زبان باتو منازعت کند درآنچه برتو حرام کرده‌ام در پیش او دوطبقه نهاده‌ام یعنی دولب تا اطباق کنی وفراهم آری و اگر چشم با تو منازعت کند درآنچه برتوحرام کرده‌ام در پیش او دوطبقه کرده‌ام جفن و پلک تا اطباق کنی واگر فرج باتو منازعت کند درمحرّمات درپیش اودوطبقه کرده‌ام از پایها تا تو اطباق کنی برو . » ج۵ ص۵۳۴

۱۷۴۴ــ ابن‌عازب گفت که اعرابی بنزدیک رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم آمد وگفت : یا رسول‌الله مرا علمی بیاموز که مرا ببهشت برد . رسول صلوات الله و سلامه علیه وآله گفت :

« اگر سؤال بلفظ مختصر گفتی‌بمعنی بزرگ‌است . برووعتق نسمه کن وفکّ رقبه . »

گفت یا رسول‌الله نه هردو بیک معنی و یکی باشد ؟گفت :

« نه ، عتق آن باشد که‌تو بردهٔ‌خودراآزادکنی‌وفکّ‌آن باشد که‌اورابربهادادن خود یاری دهی یعنی مکاتب را و منحه روان داری یعنی شتر و گوسفند بدهی تا یک دوروز مردمان درویش بدوشند و بشیر آن منتفع شوند و عطا باز نگیری از خویشان و اگرچه ظالم‌باشند . اگر این‌نتوانی کردن‌گرسنه را طعام‌ده وتشنه‌راآب ده وامرمعروف کن و نهی منکر کن اگر این نیز نتوانی کردن زبان نگاه دار الّا از خیری . » ج ۵ ص ۵۳۶

۱۷۴۵ــ ابی کعب روایت کرد از رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم که گفت:

« هر که او سورهٔ والشمس بخواند خدای‌تعالی چندان ثواب دهد اورا که‌ثواب آنان باشد که هرچه آفتاب و ماهتاب برآن تابد بصدقه داده باشد . » ج۵ ص۵۳۷

۱۷۴۶– روایت کنند ازابوامامه ازابی کعب که رسول‌صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هر که او سورهٔ واللّیل‌بخواند خدای‌تعالی روزقیامت چندان ثواب دهد اورا که راضی شود واورا از سختی ودشواری عافیت دهد وخواری هیچ بدو نرسد. » ج۵ ص ۵۴۰

۱۷۴۷– امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة و السلام روایت کرد که یکروز رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم بجنازهٔ حاضربود وچوبی‌بدست داشت برزمین میزدچنانکه مرد متفکّر کند .

آنگه گفت :

« هیچکس نباشد الّا اورا در بهشت جای بود و در دوزخ جای . »

مردی گفت یا رسول‌الله پس ما عمل ترك کنیم . گفت :

« نه ، اعملوا فکلّ میسّر لما خلق له . » ج۵ ص۵۴۱

۱۷۴۸– روایت است از زرّحبیش از ابیّ کعب که رسول صلّی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت :

« هر که او سورهٔ و الضّحی بخواند او از جملهٔ آنان باشد که خدای پسندد که رسول صلّی‌الله علیه وآله و سلّم شفیع او باشد و بعدد هریتیمی وسائلی که دردنیا بوده باشد اورا دوحسنه بنویسند . » ج۵ص۵۴۳

۱۷۴۹– عبدالله عبّاس گفت که رسول صلّی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« بمن نمودند آنچه امّت مرا خواستندادادن ازظفر ونصرت وفتح شهرها . من خرّم شدم وجبرئیل آمد وبرای زیادتی خرّمی من‌این‌آیه‌آورد ولسوف یعطیك ربّك فترضی. » گفتم آن چیست که خدای را خواهد دادن تا راضی شوم؟ گفت:

« هزار کوشک است در بهشت ازمروارید وخاك اوازمشک اذفروباهر کوشکی آنچه لایق آن باشد . » ج۵ص۵۴۴

۱۷۵۰– **ابوجعفر الباقر** علیه‌السلام روایت کرد از پدرش **سیّدالعابدین** ازعمّش **محمدبن حنفیّه** ازپدرش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

« روز قیامت که من درموقف شفاعت بایستم چندان گناه کاررا بخواهم که خدای تعالی گوید : راضی شدی ای محمّد؟ من گویم رضیتُ رضیتُ . » ج۵ص۵۴۴-۵۴۵

۱۷۵۱– روایت است از **صادق علیه‌السلام** که یک روز رسول صلّی الله علیه وآله و سلّم درنزدیک زهرا علیهاالسلام شد . او را دیدگلیمی از شتر در دوش گرفته و بیکدست دستاس میکرد و بیکدست کودك را تعاهد میکرد رسول علیه السلام آنگه گفت :

« ای دخترك این مرارت و تلخی دنیا فروبر بامید حلاوت آخرت که خدایتعالی آیتی بمن فرستاده **ولسوف یعطیك ربّك فترضی** . » ج۵ ص۵۴۵

۱۷۵۲– درخبراست که رسول (ص) گفت :

« روز قیامت چندان شفاعت دهند مرا که گویم حسبی حسبی . » ج۵ ص۵۴۵

۱۷۵۳– **عبدالله عبّاس** روایت کرد از رسول (ص) که گفت:

« از خدای سؤال کردم که خواستمی تانه کرده بودمی. گفتم بارخدایا نه سلیمان را ملکی عظیم دادی ونه فلان کس را فلان نعمت دادی؟ »

حق تعالی گفت یا محمّد(ص) الم یجدك یتیماً فآوىٰ ... ج۵ ص۵۴۵

۱۷۵۴– **ابوهریره** روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه و آله وسلّم گفت :

« نباید تا منع کند شما را ازآنکه سائل را چیزی بدهید ازآنکه او دستورنجن زرّین دردست دارد . » ج۵ ص۵۴۹

۱۷۵۵– زرحبیش روایت کرد از **عبدالله مسعود** که رسول (ص) گفت :

« هر که او سورهٔ الم نشرح بخواند همچنان باشد که بمن آیدومن دل تنگ باشم

مرا دل شاد کند. » ج۵ ص۵۴۹

۱۷۵۶ــ ابوسعید خدری روایت کرد که رسول صلّی‌الله‌علیه‌وآله وسلّم گفت:

« جبرئیل از خدا پرسید که نام محمّد(ص) بچه بلند کردی ؟ گفت بآنکه نام اورا بنام خود پیوستم تا هر که گوید اشهد ان لا اله الّا الله از او مقبول نباشد تا نگوید محمّد رسول‌الله. » ج۵ ص۵۵۰

۱۷۵۷ــ روایت است از ابی کعب که رسول(ص) گفت :

« هر که سورهٔ والتّین بخواند خدای تعالی اورا دوخصلت بدهد عافیت ویقین تا دردنیا باشد ودرقیامت بعدد هرکسی که این سوره خواند اورا روزی بنویسد. » ج۵ ص ۵۵۲

۱۷۵۸ــ ابوذرغفاری روایت کرد که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم را طبقی انجیر آوردند . اودرپیش صحابه بنهاد ومیخورد ومی گفت :

« بخورید اگر گویم میوهٔ ازبهشت آورده‌اند انجیرباشد برای آنکه دراواستخوان نیست وانجیر بواسیر را ببرد ونقرس را سود دارد .» ج۵ ص۵۵۲

۱۷۵۹ــ انس‌مالك روایت کرد از رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلّم که اوگفت:

«کودك نابالغ تا بالغ شدن و بحدّ کمال رسیدن هرآن طاعتی و خیری که کند مزد آن مادر وپدررانویسند وهرآن گناه که کنند براونَنویسند ونه برپدرومادرش‌نویسند. چون بحدّ بلوغ رسد وقلم تکلیف براو برانند آن دو فرشته که بر او موکّلند بفرماید تا اورا نگاهدارند و مسدّد کنند وچون بچهل‌سال‌رسد دراسلام خدای‌تعالی اورا ازسه بلا ایمن کند از جنون وجذام وبرص.چون به پنجاه سال رسد خدای‌تعالی‌تخفیف حسابش کند . چون بشصت سال رسد خدای تعالی توفیق‌توبه دهد اورا . چون بهفتاد رسداهل آسمان دوستش دارند چون بهشتاد رسد خدای‌تعالی حسناتش مضاعف کند وسیّئاتش مکفّر چون بنودسال رسدگناه مقدّم ومؤخّرش‌بیامرزد وشفاعت او دراهل‌البیتش‌قبول کند او را اسیرالله فی ارضه نام‌کنند . چون بخرفی رسد خدای تعالی مثل آن عمل که

در تن‌درستی وتمام‌عقلی کردی بنویسد اورا واگر سیئه کند براو ننویسد.» ج۵ ص ٥٥٤

١٧٦٠– روایت است از ابی کعب ازرسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که :

« هر که او سورهٔ اقرأبخواندهمچنان‌باشد که‌همه‌سوره‌ها مفصّل‌خوانده باشد.» ج۵ ص ٥٥٤

١٧٦١– روایت است از زرّ حبیش از ابی کعب از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم که گفت :

« هر که او سورة القدر بخواند او را خدای چندان ثواب دهد که ماه رمضان روزه داشته باشد و شب قدر با روزه کرده باشد.» ج۵ ص۵۵۸

١٧٦٢– عبدالله عمر گفت درعهد رسول‌صلی‌الله علیه وآله وسلّم چندکس در خواب دیدند از صحابه که شب قدر شب بیست‌وسیم‌است . رسول صلی‌الله علیه و آله وسلّم گفت :

« خوابهای شما متواطی است برشب بیست‌وسیم و هرکه او خواهد تا قیام‌کند و عبادتی نماید فعلیه بلیلة ثلاث وعشرین . » ج۵ ص٥٥٩ – ٥٦٠

١٧٦٣– حمزةبن عبدالله گفت من درجماعتی بودم از بنی‌سلمة . گفتند کیست که برود وبرای مارسول‌را صلّی‌الله علیه وآله وسلّم بپرسدازشب قدر؟گفتم من‌بروم. بیامدم بشب بمدینه رسیدم بدَرِ سرای رسول (ص) بفرمود تا مرا طعام دادند من طعام بخوردم گفت نعلین من بیاور. نعلین پیش رسول(ص) نهادم‌بپوشید بیرون‌آمد تابمسجد آمدگفت کاری دارم . گفتم یارسول‌الله بنی‌سلمه مرا فرستاده‌اند تا بپرسم که شب قدر کدام است .گفت : « امشب شب چندم است از ماه ؟ »گفتم شب بیست‌ودوم‌است. گفت : «فردا شب باشد بیست‌وسیم . » ج۵ ص٥٦٠

١٧٦٤– عبدالله عمرگفت رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم‌گفت :

« هر که تحرّی شب قدر کند گو که در شب بیست و هفتم تحرّی کن آنرا . » ج۵ ص٥٦٠

۱۷۶۵ـ ابی کعب‌را پرسیدند گفت شب‌بیست‌وهفتم‌باشد. گفتند از کجا گفتی. گفت علامتی است آنرا که ما آن علامت دراین روز یافتیم. گفتندآن علامت چیست؟ گفت رسول (ص) گفت :

« علامت شب قدر آن باشد که بامداد آفتاب برآید مانند طشتی که آنرا شعاع نباشد . » ج۵ ص۵۶۰

۱۷۶۶ـ خبری روایت کردند که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« شب بیست و نهم فرشتگان از آسمان بعد در یک بیابان فرود آیند . » ج ۵ ص ۵۶۰

۱۷۶۷ـ حسن بصری‌گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت :

« شب قدرشبی باشد خوش و روشن‌نه‌گرم‌باشد ونه‌سرد بامدادش‌آفتاب برآید و اورا شعاع نبود . » ج۵ ص۵۶۱

۱۷۶۸ـ ابوهریره روایت کرد ازرسول (ص) که‌گفت:

« هرکه در شب قدر نماز کند از سر ایمان واحتساب‌خدایتعالی گناهان گذشتهٔ او بیامرزد . » ج۵ ص۵۶۱

۱۷۶۹ـ عبدالله عبّاس گفت از رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که گفت :

« چون شب قدر باشد خدای‌تعالی‌جبرئیل‌را گوید باکوکبه فرشتگان بزمین رود او لوای سبز دارد ولو ابر بام‌کعبه زند واورا سیصدهزار پَر باشد . دوپَر است که جز این شب باز نکند . این پَرها را برافراشد از مشرق تا بمغرب بپوشد . آن فرشتگان میروند درهرجای وسلام میکنند برقائمی‌وقاعدی ونمازکنی وذاکری ودست دردست ایشان می‌نهند وبردعای ایشان‌آمین میکنند . چون‌صبح‌برآید جبرئیل نداکند که خدای تعالی با حوائج امّت محمّد (ص) چه‌کرد ؟گویند نظر کرد بایشان وایشان را بیامرزند وعفوکرد الّا چهارکسی مدمن‌خمررا وآنراکه عاق باشد درمادروپدر و قاطع رحم را

و جادوگررا . » ج۵ ص ۵۶۲

۱۷۷۰ــ روایت است از سعید مسیّب از ابودردا که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« اگر مردمان بدانستندی که در این سوره چه منقبت وفضیلت است اهل ومال رهاکردندی واین سوره بیاموختندی .»

مردی از خزاعه گفت یا رسول‌الله بگو تا دراین‌سوره چه ثواب بود خواننده‌را؟ رسول(ص) گفت :

« این سورتی است که هیچ منافق نخواند ونه آنکسی که دردل او شکّی باشد. » آنگه گفت :

« بخدایتعالی که فرشتگان مقرّب این‌سوره خوانند ازآنگه که خدای فروفرستاد و از قرائت این سوره فاتر نشوند و هیچ بنده نباشد که سوره بخواند بشب واِلّا خدای تعالی فرشتگان را بفرستد تا اورا نگاه دارند در دین ودنیا و او را دعاکنند برحمت و مغفرت . اگر بروز بخواند چندان ثواب‌دهند اوراکه روشنائی روز بدو رسد وتاریکی شب . » ج۵ ص ۵۶۵

۱۷۷۱ــ رسول علیه‌السلام گفت :

« عمّ یتساءلون بیاموزید وقاف والقرآن‌المجید ووالسّماء ذات‌البروج والسّماء والطّارق که اگر شما بدانید که دراین سوره‌ها چه فضیلت وثواب است آنچه دردست دارید رهاکنید وبتعلیم وحفظ این‌سوره‌هامشغول‌شوید وبدین‌سوره‌ها جمله‌گناه بیامرزد اِلّا شرك بخدای وبدانید که سورةالملك مجادله کند روزقیامت‌ازخداوندش واستغفار کند برای او ازگناه . » ج۵ص۵۶۵

۱۷۷۲ــ زربن حبیش روایت کرد از ابی کعب که رسول صلی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« هرکه او سورهٔ لم‌یکن‌بخواند روزقیامت باخیرالبریّه باشد درسفرواقامت . » ج۵ ص۵۶۵

۱۷۷۳ــ انس مالک گفت رسول (صلعم) ابی کعب را گفت :

« خدای تعالی مرا فرمود تا این سوره برتو خوانم . »

ابی کعب گفت یارسول الله خدای نام من برد ؟ گفت: آری ابی کعب بگریست .

۱۷۷٤ــ روایت است از علی بن موسی الرضاعلیه السلام ازپدرانش از امیرالمؤمنین علی علیه الصلواة والسلام که رسول صلی الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هر که او این سوره چهاربار بخواند همچنان باشد که جملهٔ قرآن خوانده . » ج۵ ص۵٦۷

۱۷۷۵ــ عطا روایت کرد از عبدالله عبّاس که رسول صلی الله علیه و آله و سلّم گفت :

« اذا زلزلت معادل بود به نیمی از قرآن وقل هوالله احد معادل بود بثلث ازقرآن وقل یاایهاالکافرون معادل بود ربع قرآن را . » ج۵ ص۵٦۷

۱۷۷٦ــ روایت است از زربن حبیش ازابی کعب که رسول صلی الله علیه وآله وسلّم گفت:

« هر که اوسورة العادیات بخواند خدای تعالی اورا ده حسنه بنویسد بعددهر کس که بمنا و مزدلفه حاضر آید . » ج۵ ص۵۷۰

۱۷۷۷ــ ابوامامه گفت رسول صلی الله علیه وآله وسلّم گفت :

« دانی که تاکنود چه باشد ؟»

گفتم خدای و رسولش عالم ترند . گفت :

« آن باشد که تنها نان خورد وعطا ندهد وبنده را بزند . » ج۵ ص ۵۷۲ـ۵۷۳

۱۷۷۸ــ روایت است از ابی امامة از ابی کعب که رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هر که او سورة القارعة بخواند خدای تعالی روز قیامت کفّهٔ حسناتش گرانبار گرداند . » ج۵ ص۵۷۳

۱۷۷۹ــ روایت است ازابوامامه ازابی کعب کهرسول صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت :

« هرکه او سورهٔ الهیکم التکاثر بخواند خدای تعالی وتقدّس اورا ازآنان کند که بر نعمت حساب نکنند وچندان ثواب دهد اورا ثواب آنکس که هزار آیه ازقرآن بخواند . » ج۵ ص۵۷۵

۱۷۸۰ــ ابوهریره روایت کرد از رسول (ص) که او گفت :

« نعیم آب سرد است . » ج۵ص۵۷۶

۱۷۸۱ــ امام رضا علیه‌التحیّة والدعا روایت کرد از پدرانش ازرسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« این نعیم رطب است . » ج۵ ص۵۷۶

۱۷۸۲ــ ابوهریره روایت کرد از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که اوگفت:

« دراین آیه هرکه‌را نان گندمین باشدوآب‌سردوسایه که دراو بنشیند این‌سه‌چیز از آن نعیم است که خدای تعالی گفت که شما را ازآن بپرسند . » ج۵ ص۵۷۶

۱۷۸۳ــ عبدالله مسعود گفت از رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم شنیدم که :

« این نعیم ایمنی وتن‌درستی است . » ج۵ ص۵۷۶

۱۷۸۴ــ رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« روز قیامت خدای‌تعالی نعمتهای خود بربنده شمارد تادرمیان آن گوید نه‌ازمن خواستی که فلانه را روزی من کن تا بزنی کنم او را من اجابت کردم تو را بنام و نسب بگوید اورا . » ج۵ ص۵۷۷

۱۷۸۵ــ روایت است از ابوامامه و ابی کعب که رسول صلّی الله علیه و آله گفت :

« هرکه از سورة العصر بخواند خدای تعالی خاتمهٔ امور او بر صبر کند و روز قیامت با اصحاب حق باشد . » ج۵ ص۵۷۸

۱۷۸۶ــ روایت است از ابی‌کعب که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« هر که سورهٔ ویل لکلّ همزة بخواند خدایتعالی اورابعدد هر کس که استهزاء کرد برسول(ص) واصحاب او ده حسنه بنویسند . » ج۵ ص۵۷۹

۱۷۸۷– روایت است از زربن حبیش از رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم که :

« هر که او سورة الفیل بخواند خدای تعالی اورا ایمن کند از خسف و قذف و مسخ دردنیا . » ج۵ ص۵۸۱

۱۷۸۸– زرحبیش روایت کرد از ابی کعب ازرسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم که گفت :

« هر که او لایلاف بخواند خدای تعالی بعدد هر که بکعبه طواف کند در حج وعمره ده حسنه بنویسد . » ج۵ ص۵۸۷

۱۷۸۹– امّ هانی بنت ابی طالب روایت کرد که رسول صلّی الله علیه و آله وسلّم گفت :

« خدای تعالی قریش را تفضیل داد بردیگر قبائل عرب بهفت چیز که پیش از ایشان کس را نبود وپس از ایشان کس را نباشد یکی آنکه مرا از ایشان کرد دوم آنکه نبوّت درقبیله ایشان کرد وخدمت کعبه ومقام‌سقایت‌الحاج ونصرت‌ایشان برفیل‌وامامت در ایشان سورتی فرستاد که کس را باایشان شرکتی نبود . » ج۵ ص۵۷۷–۵۷۸

۱۷۹۰– رسول علیه‌السلام گفت :

« ما فرزندان نضربن کنانه‌ایم نسبت بمادر نکنیم با پدر نکنیم . » ج۵ ص ۵۸۸

۱۷۹۱– واثلةبن‌الاشقع روایت کرد که رسول علیه افضل‌الصلوة گفت:

« خدای تعالی از فرزندان اسماعیل بنی کنانه را برگزید و از بنی کنانه قریش‌را واز قریش بنی‌هاشم‌را وازبنی‌هاشم‌مرافاناخیرهم نفساً و أباً واماً . » ج۵ص۵۸۸–۵۸۹

۱۷۹۲– روایت است از ابی کعب که رسول(ص) گفت :

« هر که او سورهٔ أرأیْتَ بخواند خدای‌تعالی‌بیامرزداورا اگر زکوة سال داده باشد . » ج۵ ص۵۹۰

۱۷۹۳ــ سعیدگفت رسول را صلی الله علیه و آله و سلّم پرسیدم از این آیه[۱]، گفت :

« آنان باشندکه نماز تأخیر کنند از اوّل وقت . » ج۵ ص۵۹۱

۱۷۹٤ــ بریده اسلمی روایت کرد که چون این آیه آمد رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت :

« الله اکبر این آیه شما را بهتر است از آنکه هر یکی از شما را مثل ملک دنیا بودی . مراد باین آیه آن کس است که اگر نمازکند امیدی ندارد بخیرش و اگر رها کند نترسد از شرّش . » ج۵ ص۵۹۱

۱۷۹۵ــ سعیدالمسیّب گفت از عایشه که اوگفت از رسول صلی الله علیه وآله وسلّم پرسیدم که ماعون چه باشد ؟گفت :

« چیزی که باو انتفاع گیرند و حلال نباشد منع کردن ازکس چون آب و آتش ونمک . » ج۵ ص۵۹۲

۱۷۹۶ــ روایت است از ابوامامه از ابـی کعب که رسول(ص) گفت :

« هر که او انّا اعطینا بخواند خدای‌تعالی‌اورا ازجویهای‌بهشت‌آب دهد وبعدد هرقربانی که روز عیدکردند وکنند اورا ده حسنه بنویسند ازجمله مسلمانان واهل‌کتاب و مشرکان . » ج۵ص۵۹۲

۱۷۹۷ــ جابربن مکحول روایت کردکه رسول(ص) گفت :

« هر که اواین سوره بخواند خدایتعالی چندان ملک دهد اورا دربهشت که‌اگر وصف آن بردفترها نویسند بچندان شتران برنتوانندگرفتن که ار مشرق تا مغرب برسد وهردفتری چندانکه دنیا وهرچه دراوست . » ج۵ ص۵۹۲

۱۷۹۸ــ رسول علیه‌السلام گفت :

۱ــ مراد آیهٔ :

اَلَّذِیْنَ هُمْ عَنْ صَلٰوتِهِمْ سٰاهُوْنَ ازسوره الماعون‌است.

«کوثر جوئیست در بهشت و حوضی که خدای وعده داد که امّت تو بر کنار او روند بعدد ستارهٔ آسمان و در کنار او اوانی و اقداح باشد. گروهی بکنارهٔ آب کوثر فراز آیند. فرشتگان ایشان را برانند من گویم امّت من‌اند گویند از پس تو احداث کردند که تو ندانی.» ج۵ ص۵۹۳

۱۷۹۹— **عبدالله عبّاس** گفت چون این سوره[۱] آمد رسول صلی‌الله‌علیه وآله‌وسلّم برمنبر رفت وخطبه کرد واین سوره بخواند. صحابه گفتند یارسول‌الله این کوثر چیست که خدای تورا بداد؟ گفت:

«جوئی است در بهشت از شیر سپیدتر وازچوب تیر راست‌تر، بر کنارهٔ او درو یاقوت است مرغانی سبز بآب خوردن بدان جوی آیند. گردنها چون شتران بختی.»

گفتند یا رسول‌الله چند ناعم باشند این مرغان؟ گفت:

«از ایشان ناعم‌تر آنان باشند که این مرغان خورند وازاین آب خورند و رضوان خدای دریابند.» ج۵ ص۵۹۳

۱۸۰۰— **عبدالله عمر** روایت کرد که رسول صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت:

«کوثر جوئیست در بهشت. کنارهای او از زر سرخ است وریگ او از مروارید و یاقوت است وخاك او از مشك خوشتراست وآبش ازانگبین شیرین‌تراست وازبرف سفیدتر.» ج۵ ص۵۹۳

۱۸۰۱— رسول صلی الله علیه و آله و سلّم گفت:

«آب کوثر از اصل سدرةالمنتهی بیرون می‌آید طول ازمشرق تا مغرب است. بر کنار او زعفران رسته است ریگ او دُر ومرجان ویاقوت است وخاك او مشك اذفر بر کنار او قبّها از دُر ومرجان هر که دراو شود ازغرق ایمن باشد هر که ازاو بازخورد هرگز تشنه نشود وهیچکس ازاو وضو نکند واِلّا هرگز اشعث و اغبر نشود امّت من براین حوض چنان ازدحام کنند که چهارپایان.» ج۵ ص۵۹۳

۱- مراد سورة الکوثر است.

۱۸۰۲ـ **اصبغ‌بن‌نباته** روایت کرد از **امیرالمؤمنین‌علی** علیه الصلوة والسلام که چون این سوره آمد رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

« یا جبرئیل این نحر چیست که خدای‌تعالی امرفرموده‌است . گفت نحرنیست . خدای تعالی میفرماید که درنماز دست بتکبیر بردارد تا بنحر . درتکبیر افتتاح و تکبیر رکوع و تکبیر سجود و چون سر برداری از اوکه این نماز ماست و نماز فرشتگان در آسمانهای هفت . آنگه گفت هرچیزی را زینتی است وزینت‌نمازدست برداشتن‌است به تکبیرها . » ج٥ ص٥٩٤

۱۸۰۳ـ رسول علیه‌السلام گفت :

« اندر نماز دست برداشتن‌بتکبیرازجمله استکانت وخشوع‌است. » ج٥ص٥٩٤

۱۸۰٤ـ **ازجبیرمطعم** که اوگفت که رسول‌صلّی‌الله‌علیه وآله وسلّم مراگفت :

« یا جبیر خواهی که چون بسفر شوی ازهمه همراهان تورا حال بهترشود و زاد بیشتر ؟ »

من گفتم آری یا رسول‌الله . گفت :

« این پنج سوره را برخوان : **قل یا ایهاالکافرون و اذا جاء نصرالله و قل هوالله احد و قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس** وافتتاح کن بقرائت بسم‌الله الرحمن الرحیم . » ج٥ ص٥٩٥

۱۸۰٥ـ رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم یکی را ازصحابه گفت .

« چون بخواهی خفت این سوره بخوان که این براء تو است از شرك . » ج ٥ ص ٥٩٥

۱۸۰٦ـ **زربن حبیش** روایت کرد از **ابی کعب** که رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم گفت:

« هر که این سوره بخواند چنان باشد که ربعی از قرآن خوانده باشد و شیاطین از او دور شوند وازشرك بری شود و از فزع اکبر ایمن شود . » ج٥ ص٥٩٥

۱۸۰۷ـ رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت :

«کودکان را بگوی تا چون بخواهند خفتن این سوره بخوانند تاهیچ‌چیز ایشان را تعرّضی نرساند.» ج٥ ص ٥٩٥

١٨٠٨ـ روایت است از **ابی کعب** که رسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم گفت:

«هر که او سورة الفتح بخواند همچنان بود که بارسول صلی‌الله علیه وآله وسلّم حاضر بوده روز فتح مکّه.» ج٥ ص٥٩٧

١٨٠٩ـ روایت است از **ابوامامه** از **ابی کعب** که گفت رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم گفت:

«هر که این سوره بخواندامیددارم که خدای‌تعالی‌جمع‌نکند میان اووابولهب.» ج٥ ص٦٠٤

١٨١٠ـ روایت است از **ابودردا** که رسول صلی‌الله علیه و آله گفت:

«عاجز باشد یکی از شما که هرشب ثلثی از قرآن بخواند.»

گفتند یا رسول‌الله که طاقت دارد؟ گفت:

«یک بار **قل‌هوالله احد** بخواند همچنان باشد که ثلثی از قرآن خوانده باشد.» ج٥ ص٦٠٧

١٨١١ـ **جابربن‌عبدالله انصاری** روایت کرد که رسول (ص) گفت:

«هر که او **قل‌هوالله احد** بخواند چون درخانه شود خدای تعالی درویشی از آن خانه و همسایگان دور کند.» ج٥ ص٦٠٧

١٨١٢ـ **انس مالک** روایت کرد که رسول صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت:

«هر که او **قل‌هوالله احد** بخواندیکبارخدا براو برکت کند وچون دوبار بخواند براو و اهل بیت او برکت کندوهر که‌سه‌باربخواند خدای‌تعالی‌براو واهل‌اووهمسایگان اوبرکت کند وهر که دوازده باربخواند خدای‌تعالی برای او دوازده کوشک دربهشت بنا کند و حفظه گویند بیائید تا کوشک‌های برلدرمان بینید. اگر صد بار بخواند خدای تعالی کفّارهٔ گناه بیست‌وپنج ساله کند اورا، اگرچهارصدبار بخواند کفّارهٔ چهارصد

ساله گناه بود اورا جز خون بناحق ومظالم . اگر هزاربار بخواند نمیرد تاجای خود در بهشت نبیند یا دیگری ببیند و اورا خبردهد . » ج٥ ص٦٠٧

۱۸۱۳ــ سهل روایت کرد که مردی بنزدیک رسول (ص) آمد و شکایت کرد از درویشی باو رسول (ص) گفت :

« چون درخانه شوی براهل‌خانهٔ خود سلام کن واگر کسی نباشد برمن صلوات بفرست و قل‌هوالله احد یکبار بخوان . »

مرد هم‌چنان کرد توانگر شد و روزی براو فراخ شد تا با همسایگان خبر کرد . ج٥ ص٦٠٧ ـ ٦٠٨

۱۸۱٤ــ محمدبن‌المنکدرروایت کرد که رسول صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم گفت:

« یک روز دوفرشته درهوا بیکدیگررسیدند یکی‌ازآسمان میآمد ویکی‌اززمین. آنکه از آسمان میآمدگفت امروز چندان عمل بآسمان بردم که هرگز نبرده‌ام . فرشتهٔ دیگر گفت آن چیست ؟ گفت :

مردی صدبار قل‌هوالله احد بخواند . گفت : واجب شد . »

گفتند یا رسول‌الله چه واجب شد؟ گفت: « بهشت واجب شد . » ج٥ص٦٠٨

۱۸۱٥ــ انس مالک روایت کرد که رسول (ص) گفت :

« هرکه او یک بار قل‌هوالله‌احد برخواند . خدای تعالی چندان ثواب دهداورا که هفتاد قطار شتر ازیاقوت سرخ آفریده وروح دراودمیده وپرازنوشتها کرده تنگ‌تراز موی زنگیان و باریک‌ترازموی مردمان .» ج٥ ص٦٠٨

۱۸۱٦ــ ابی کعب روایت کرد که رسول (ص) را پرسیدید ازثواب قل‌هوالله‌احد گفت :

« هرکه یک بار بخواند خدای‌تعالی از آسمان رحمت وخیر براو بارد وسکینه فرو فرستد براو واورا برحمت بپوشد وآواز او بمانند آوازنحل در زیر عرش افتد واز حق سبحانه وتعالی هیچ چیزی نخواهد الّا که بدهد او را ودرحراست و حمایت خود گیرد . » ج٥ ص٦٠٨

۱۸۱۷ــ **عقبةبن‌عامر** روایت کرده است که رسول گفت :

« خبردهم بفاضل‌ترین چیزی که پناه دهندگان بآن پناه جویند ؟»

گفتند بلی یا رسول‌الله . گفت :

« این دوسوره **قل‌اعوذ برب الفلق** و **قل اعوذ برب‌الناس** . » ج۵ ص ۶۱۰

۱۸۱۸ــ **عقبةبن‌عامر** روایت کرده‌است که رسول‌صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم‌گفت:

« خبردهم تورا بدوسوره که فاضل‌ترین سوره‌های قرآنست . »

گفتم بلی یا رسول‌الله . گفت : «معوّذتین.»

گفتم مرا بیاموز . آنگه مرا بیاموخت پس گفت :

« این سوره‌ها می‌خوان . چون بخواهی خفتن وچون برخیزی .

۱۸۱۹ــ وهم او روایت کرد که رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم گفت مرا :

« یاعقبه هیچ سوره نیست در قرآن که‌تو خوانی‌فاضل‌تر از **قل‌اعوذبربّ‌الفلق** .
اگر توانی درنماز بسیارخوان . » ج۵ ص۶۱۱

۱۸۲۰ــ وهم او روایت کرد که رسول‌صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم مراگفت :

« امشب دوسوره برمن‌فروفرستاد که مثل‌آن ندیدم یعنی‌معوّذتین. » ج۵ص۶۱۱

۱۸۲۱ــ **عایشه** گفت رسول صلّی‌الله علیه وآله وسلّم یک شب اشاره کردبماه
وگفت :

« این غاسق است ، پناه باخدای ده ازاو . » ج۵ ص۶۱۱

بخش دوم

احادیث ائمّهٔ اطهار علیهم السّلام

۱۸۲۲– از رضا علیه السلام روایت کردند از پدرش کاظم از پدرش صادق علیهم السلام که گفت :

إِجْتَمَعَ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلامُ عَلَى الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَعَلىٰ قَضَاءِ مَا فَاتَ فِي النَّهَارِ بِاللَّيْلِ وَعَلىٰ أَنْ يَقُوْلُوْا فِي أَصْحَابِ النَّبِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَحْسَنَ قَوْلٍ . (ابوالفتوح، ج۱ص۲۰)

ترجمه : آل محمّد اجماع کردند برآنکه آواز برباید داشتن باین آیه وبرقضاء نماز شب بروز بباید کردن و قضاء نماز روز بشب ودرصحابهٔ رسول خیر باید گفتن .

۱۸۲۳– روایت است ازامیرالمؤمنین علیه‌السلام :

أَحْفُوْا الشَّوارِبَ وَأَعْفُوْا اللِّحىٰ . (ابوالفتوح. ج۱ص۴۰۶)

۱۸۲۴– حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه فرمود :

إذا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلاتَنْفِرُوْا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ لَهَا . (ابوالفتوح، ج۳ص۲۰۷)

ترجمه : چون اوایل نعمت بشما رسد آخر آنرا مّرمایند باندکی شکر کردن .

۱۸۲۵– حضرت جعفربن محمد صادق علیه‌السلام گفت :

أَلرَّحْمٰنُ خَاصُّ اللَّفْظِ عَامُّ الْمَعْنىٰ وَالرَّحِيْمُ عَامُّ اللَّفْظِ خَاصُّ الْمَعْنىٰ . (ابوالفتوح. ج۱ص۲۳)

۱۸۲۶– **حضرت صادق علیه‌السلام گفت :**

أَلرِّيَاءُ مَعَ الْمُؤْمِنِ شِرْكٌ وَمَعَ الْمُنَافِقِ فِيْ دارِهِ عِبَادَةٌ . (ابوالفتوح ، ج۱ ص۵۴۲)

ترجمه : ریاکردن با مؤمن شرك است وبا منافق درسرای اوعبادت است .

۱۸۲۷– راوی خبر گوید که **امیرالمؤمنین علیه السلام** چون بگورستان درآمدی گفتی :

أَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُوْرِ اَمَّاالدُوْرُفَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَّاالْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ وَ أَمَّاالْأَزْواجُ فَقَدْ نُكِحَتْ . هٰذا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ . (ابوالفتوح، ج۱ص۳۲۶) (نهج‌البلاغة . چاپ محمدعبده . ج ٤ ص ۱۱۵)

ترجمه : سلام برشما باد ای اهل‌گورستان . امّا سراهای‌تان دیگران درنشستند وامّا مالهاتان را قسمت کردند وامّا زنان‌تان شوهران بازکردند . این آن خبر است که نزدیك ماست بنزدیك شما چه خبراست .

آنگه گفت :

« اگر ایشان را دستوری بودی تا جواب دهند جزاین نگفتندی که .

تَزَوَّدُوْا فَاِنَّ خَيْرَالزَّادِالتَّقْوىٰ .

۱۸۲۸– درخبرمیآید که حسن‌عسکری را پرسیدند ازاین‌آیه[1] . گفت :

أَنَا مِنَ الزَّكِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالزَّكِيُّ مِنَ الْهَادِيْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ وَالْهَادِيْ مِنَ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوْسىٰ وَالرِّضَا مِنَ الْكَاظِمِ مُوْسَى بْنِ جَعْفَرْ

۱- مراد آیهٔ شریفه :

ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ. ازسورهٔ آل عمران است .

وَ الْكَاظِمُ مِنَ الصَّادِقِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ وَالْبَاقِرُ مِنَ السَّجَّادِ زَيْنِ الْعَابِدِيْنَ وَ السَّجَّادُ مِنَ الشَّهِيْدِ الْمَظْلُوْمِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ .

وچون بذکر حسین علی رسید گریه براو افتاد آنگه گفت :

أَلسَّلامُ عَلَى الشَّهِيْدِ الْمَظْلُوْمِ . السَّلامُ عَلَى السَّيِّدِ الْمَرْحُوْمِ . أَلسَّلامُ عَلَى الْحَقِّ الْمَكْتُوْمِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ أَبِيْهِ أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيْطَالِبْ عَلَيْهِمُ السَّلامُ. (ابوالفتوح. ج۱ص۵۴۹)

۱۸۲۹ــ معاذ العدویه گفت ازامیر المؤمنین علی (ع) شنیدم برمنبربصره میگفت:

أَنَا الصِّدِّيْقُ الْأَكْبَرُ آمَنْتُ قَبْلَ أَنْ آمَنَ أَبُوْبَكْرٍ وَ أَسْلَمْتُ قَبْلَ أَنْ يُسْلِمَ . (ابوالفتوح، ج۲ص۶۲۷)

ترجمه : من صدیق اکبرم . ایمان آوردم پیش از آنکه ابوبکر ایمان آورد و اسلام آوردم پیش ازآنکه او اسلام آورد .

۱۸۳۰ــ عبادبن عبدالله روایت کرد که ازامیر المؤمنین علی(ع)شنیدم که می گفت بر منبر :

أَنَا عَبْدُاللهِ وَ أَخُوْ رَسُوْلِهِ لَا يَقُوْلُهُ بَعْدِيْ إِلَّا كَذَّابٌ وَلَقَدْ صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِيْنَ . (ابوالفتوح؛ ج۲ص۶۲۷)

ترجمه : من بندهٔ خدااام وبرادررسول او پس از من کس نگوید الّا دروغ زنی ومن نمازکردم با رسول (ع) هفت سال پیش از همهٔ مردمان .

۱۸۳۱ــ درخبر است که چون عبدالرحمن بن ملجم راکه قاتل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود پیش او بردند اوگفت :

إنْ عِشْتُ رَأَيْتُ فِيهِ رَأْيِي وَ إنْ مِتُّ فَاقْتُلُوهُ بِي ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ وَلا تَمْثُلُوا بِالرَّجُلِ فَإنَّ رَسُولَ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ نَهىٰ عَنِ الْمُثْلَةِ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ. (ابوالفتوح، ج۳ص۳۵۲)

ترجمه: اگر من زنده مانم رأی خود درآن بینم واگر بمیرم بکشید اورا ضربة بضربة و مُثله مکنیداورا که رسول علیه‌السلام گفت: مُثله مکنید واگرهمه سگ گزنده باشد.

۱۸۳۲ــ **محمدبن‌خالدالبرقی** روایت کرد از پدرش از **محمدبن ابی نصر** که از صادق علیه‌السلام پرسیدند که خدایتعالی خلقانرا چرا آفرید؟ گفت:

إنَّ اللهَ تَعَالىٰ خَلَقَ الْخَلْقَ وَكانَ غَنِيّاً عَنْ خَلْقِهِمْ لَمْ يَخْلُقْهُمْ لِجَرِّ مَنْفَعَةٍ وَلَا لِدَفْعِ مَضَرَّةٍ وَ لٰكِنْ خَلَقَهُمْ وَ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ وَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِيَفْصِلُوا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَمَنْ أَحْسَنَ كَافَاهُ بِالْجَنَّةِ وَ مَنْ أَسَاءَ كَافَاهُ بِالنَّارِ. (ابوالفتوح، ج۳ص٦٤٤)

ترجمه: خدایتعالی‌خلقانرابیافریدوازایشان مستغنی بود نه برای جرّ منفعتی آفرید یشانرا ونه برای دفع مضرّتی و پیغمبران فرستادبایشان وبیان حلال وحرام کرد ایشانرا تا فصل وتمیز کند میان حق وباطل وهرکه احسان کند اورا مکافات کند ببهشت وهرکه سائت کند اورا مکافات کند بدوزخ.

۱۸۳۳ــ **صادق را علیه‌السلام**پرسیدند ازسبب تحریم صدقات برایشان. گفت:

إنَّ اللهَ تَعَالىٰ نَزَّهَنَا عَنْ غُسَالَةِ أَمْوالِ النَّاسِ. (ابوالفتوح، ج۳ص۲٤۰)

ترجمه: خدای‌تعالی ما را پاك داشت ازدست سورهٔ مالهای مردمان.

۱۸۳٤ــ روایت است از **امیرالمؤمنین علیه‌السلام** که گفت:

إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو فِي ٱلْقَلْبِ لُمْظَةً بَيْضَاءَ. (ابوالفتوح ، ج۱ ص۵٤)

ترجمه : ایمان بر دل علامتی باشد سپید چندانکه ایمان میافزاید سپیدی بیفزاید و نفاق در دل اوّل لمظهٔ باشد سیاه چندانکه نفاق میافزاید آن سیاهی میافزاید تا همهٔ دل سیاه شود و بخدای که اگر دل مؤمن بشکافند سپید یابند و اگر دل منافق بشکافند سیاه یابند[1] .

۱۸۳۵ــ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت :

أُنْظُرْ إِلىٰ مَا قَالَ وَلاتَنْظُرْ إِلىٰ مَنْ قَالَ . (ابوالفتوح، ج۱ص۹۲۲)

ترجمه : بآن نگر که چه میگوید . بآن منگر که میگوید .

۱۸۳٦ــ محمدبن علی باقر روایت کند از جابر عبدالله انصاری که او گفت از ام السلمه پرسیدند حدیث از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که گفت :

إِنَّ عَلِيّاً وَ شِيْعَتَهُ هُمُ ٱلْفَائِزُوْنَ . (ابوالفتوح ، ج۱ ص٤٤)

۱۸۳۷ــ دراخبار متظاهر متواتر است عن زربن حبیش عن الجارود عن الحارث الهمدانی وجز ایشان که گفتند از امیرالمؤمنین علی(ع) شنیدیم که می گفت بر منبر :

إِنَّهُ الْعَهْدُ إِلَى ٱلنَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِنَّهُ لا يُحِبُّكَ إِلّا مُؤْمِنٌ وَلا يُبْغِضُكَ إِلّا مُنَافِقٌ . (ابوالفتوح، ج۱ص۶۹۵)

۱۸۳۸ــ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده‌اند که او گفت:

أَلْإِيْمَانُ يَبْدُوْ لُمْظَةً بَيْضَاءَ فِي الْقَلْبِ فَكُلَّمَا ٱزْدَادَ الْإِيْمَانُ عَظِيْماً إِزْدَادَ ذَلِكَ ٱلْبَيَاضُ حَتّىٰ يَبْيَضَّ الْقَلْبُ كُلُّه وَ إِنَّ النِّفَاقَ يَبْدُوْ لُمْظَةً

۱ــ ابوالفتوح ازنقل همهٔ سخنان مولا امیر مؤمنان علیه‌السلام خودداری نموده و بذکر ترجمهٔ آن اکتفا کرده است .

سَوْداءَ فِي الْقَلْبِ فَكُلَّمَا ازْدَادَ النِّفَاقُ إِزْدادَ ذَلِكَ السَّوْداءُ حَتّى يَسْوَدُّ الْقَلْبُ كُلُّهُ. (ابوالفتوح، ج۲ص۶۵۵)

ترجمه : ایمان پارهٔ سپیدی باشد که دردل پدیدآید چندانکه ایمان زیاده میشود آن سفیدی زیادت میشود تاهمهٔ دل سفید شود ونفاق پارهٔ سیاه باشد که دردل‌پدیدآید چندانکه نفاق میفزاید آن سیاهی میفزاید تا همهٔ دل سیاه شود.

آنگه‌گفت :

بخدای که اگر دل مؤمن بشکافی سفید یابی آن را واگردل منافق بشکافی‌سیاه یابی آن را.

۱۸۳۹ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت :

أَلْيَأْسُ حُرٌّ وَالرَّجَاءُ عَبْدٌ. (ابوالفتوح، ج۱ص۴۸۰)

ترجمه : نومیدی آزاد است وامید بنده.

۱۸۴۰ــ درخبراست که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بعضی خطب خود گفت :

أَيُّهَا النَّاسُ إِتَّقُوْا اللهَ فَمَا خَلَقَ إِمْرَأً عَبَثاً فَيَلْهُو وَلا أَهْمَلَ سُدىً فَيَلْغُو. (ابوالفتوح، ج۳ص۶۴۳)

ترجمه : ای مردمان ازخدا بترسید که هیچکس را بهرزه نیافرید تا بازی کند و فرو نگذاشتند تا محال گوید.

۱۸۴۱ــ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت:

أَلْبَخِيلُ مُسْتَعْجِلٌ لِلْفَقْرِ يَعِيشُ فِي الدُّنْيا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسَبُ فِي الْقِيَامَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ. (ابوالفتوح، ج۱ص۶۹۶)

ترجمه : بخیل‌استعجال‌درویشی میکنددردنیا، زندگانیش‌چون زندگانی‌درویشان باشد ودرقیامت حسابش حساب توانگران باشد.

۱۸٤۲ــ از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روایت کرده‌اند که او گفت :

أَلْبَرْقُ مَخَارِيقُ ٱلْمَلَائِكَةِ . (ابوالفتوح، ج۱ ص ٥٩)

ترجمه : برق آن چوب است که فرشتگان بآن ابر رانند.

۱۸٤۳ــ امیرالمؤمنین علی (ع) گفت :

بَشِّرْ مَالَ ٱلْبَخِيلِ بِحَادِثٍ أَوْ وَارِثٍ. (ابوالفتوح، ج۱ص٦۹٦)

ترجمه : بشارت ده مال بخیل را بحادثهٔ یا وارثی .

۱۸٤٤ــ محمدبن علی الباقر (ع) گفت :

تُبْدُوْا مَا فِيْ أَنْفُسِكُمْ مِنَ ٱلْأَفْعَالِ الظَّاهِرَةِ أَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللهُ الْعَائِدُ عَلَىٰ أَفْعَالِكُمْ وَالْعَارِفُ بِأَحْوَالِكُمْ . (ابوالفتوح، ج۱ص٤۹۹)

۱۸٤٥ــ صادق را علیه‌السلام از تقیّه پرسیدند . گفت :

أَلتَّقِيَّةُ دِيْنِيْ وَ دِيْنَ آبَائِيْ . (ابوالفتوح، ج۱ص٥٤۲)

ترجمه : تقیّه دین من است ودین پدران من .

۱۸٤٦ــ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت است که او گفت :

تَمَامُ النِّعْمَةِ الْمَوْتُ عَلَى ٱلْإِسْلَامِ . (ابوالفتوح، ج۱ص۲۳۰)

ترجمه : تمام نعمت خدای بر آن بنده بود که براسلام میرد .

۱۸٤۷ــ درخبراست که یک روز از امیرالمؤمنین علیه‌السلام وخضر بهم رسیدند. امیرالمؤمنین اوراگفت : کلّمنی . بگو تا از تو یادگیرم . خضر گفت:

مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ قُرْبَةً إِلَى اللهِ .

چه نیکو است تواضع توانگران مردرویشان‌را تقرّب بخدای را . امیرالمؤمنین گفت خواهی تا از این نکوتر بشنوی ؟ گفت بیار . گفت :

وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ تِيهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ ثِقَةً بِاللهِ.

ازاین نیکوتر ، تکبّر درویشان بود برتوانگران استواری بخدای .

۱۸۴۸– امیرالمؤمنین علیه السلام گفت :

جَلَّ اَنْ یَحْوِیَهُ مَکَانٌ وَ هُوَ فِی کُلِّ مَکَانٍ بِغَیْرِ مُمَاسَّةٍ وَلا مُجَاوَرَةٍ وَ یُحِیْطُ عِلْماً بِمَا فِیْهَا وَلایَخْلُوْ شَیْءٌ مِنْهَا مِنْ تَدْبِیْرِهِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۹۷)

ترجمه : او از آن متعالی است که در مکان باشد وهیچ مکان از او خالی نیست نه بمماست و مجاورت بل بمعنی علم .

۱۸۴۹ –امیرالمؤمنین علی علیه لسلام گفت:

اَلْحَاسِدُ مُغْتَاظٌ عَلی مَنْ لاذَنْبَ لَهُ . (ابوالفتوح، ج۱ص۱۸۱وص۷۸۰)

ترجمه: حاسد خشمناك است برآنکس که اوراگناهی نباشد .

۱۸۵۰– امیرالمؤمنین علی علیه‌الصلوة والسلام گفت:

حُبِّبَ إِلَیَّ مِنْ دُنْیَاکُمْ ثَلَاثٌ إِطْعَامُ الضَّیْفِ وَالصَّوْمُ بِالصَّیْفِ وَالضَّرْبُ بِالسَّیْفِ. (ابوالفتوح، ج۵ص۴۴۵)

۱۸۵۱– درکلام امیرالمؤمنین است :

اَلْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ وَالْعَبْدُ حُرٌّ إِذَا مَاقَنَعَ .

ترجمه : آزاد بنده است تادربند طمع است وبنده آزاد است تادرسَعت قناعت است .

۱۸۵۲– امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می گفت :

حَسْبِیَ مِنَ الطَّعَامِ مَا یُقِیْمُ ظَهْرِیْ وَلا یَمْنَعُنِی عَنْ عِبَادَةِ رَبِّیْ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۲۴۰)

ترجمه: مرا از طعام آنقدر بس که پشت من راست دارد ومرا ازعبادت خدای تعالی جلّ جلاله بازندارد.

۱۸۵۳ــ ابوداود السبّیعی روایت کرد ازابوعبداللهالحذلی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت:

« یا اباعبدالله تورا خبر دهم بحَسَنتی که هر که آن حسنه کند ببهشت شود واورا به از آن بدهند وبسیّئتی که هر که آن سیّئه بکند دوزخ شود وهیچ عملی بآن قبول نکنند از او؟ »

گفتم یا امیرالمؤمنین آن چیست؟ گفت:

أَلْحَسَنَةُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالسَّيِّئَةُ بُغْضُنَا. (ابوالفتوح، ج۴ص۱۸۱)

ترجمه: حسنه دوستی ما است که اهل‌البیتیم وسیّئه دشمنی ماست.

۱۸۵۴ــ حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات‌الله وسلامه علیه فرمود که:

أَلدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ وَ الْآخِرَةُ دَارُ مَقَرٍّ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَلَاتَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَايَخْفَىٰ عَلَيْهِ أَسْرَارُكُمْ.

(ابوالفتوح، ج۴ ص۵۲۲)

ترجمه: دنیا ره‌گذراست وآخرت قرارگاه. از ممرّتان زادی برگیرید برای مقرّتان و پردهٔ خود مدرید نزدیک آنکه سرّ شما برو پوشیده نیست.

۱۸۵۵ــ امیرالمؤمنین گفت:

رُدَّالْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ أَتَاكَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَايَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

(ابوالفتوح: ج۲ ص۶۸)

ترجمه: سنگ هم بآن راه که آمده باشد بازفرست که شرّ را دفع نکند الاّ شرّ.

۱۸۵۶ــ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درخطاب به ابن‌الکوا فرمود:

سَلْ تَفَقُّهاً وَلا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً . سَلْ عَمَّا يَعْنِيْكَ .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص ۶۴)

ترجمه: چیزی که پرسی بر تفقّه پرس بر سبیل تعنّت مپرس . چیزی پرس که تو را بکار آید .

۱۸۵۷– امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روزی برمنبر گفت :

سَلُوْنِيْ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُوْنِيْ فَإِنَّ الْعِلْمَ يَفِيضُ بَيْنَ جَنْبَيَّ فَيْضاً لَوْ وَجَدَ مُسْتَفَاضاً أَلاوَإِنَّكُمْ لَنْ تَسْئَلُوْنِيْ عَنْ فِئَةٍ بَاغِيَةٍ وَ أُخْرىٰ هَادِيَةٍ أَلاأَخْبَرْتُكُمْ بِهَادِيهَا وَ بَاغِيْهَا وَسَابِقَهَا وَ قَائِدِهَا إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ .

(ابوالفتوح ، ج۳ ص۶۴)

ترجمه : بپرسید مرا پیش‌ازآنکه مرا نیابید که علم ازمیان پهلوهای‌من موج‌میزند اگر راه یابد الا ومرا نپرسید از هیچ گروهی باغی ودیگری هاوی و الا خبردهم شمارا بهادی ایشان و باغی ایشان وسابق ایشان وقاید ایشان تا روز قیامت .

۱۷۵۸– امیرالمؤمنین گفت علیه‌السلام :

أَلشَّفِيْعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ . (ابوالفتوح، ج۱ ص۱۱۱وج۲ص۱۶ وص۲۹۱)

ترجمه : شفیع بال طالب باشد .

۱۸۵۹– امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت :

أَلصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۱۰۸)

ترجمه : صبر از ایمان بمنزلهٔ سَر است از تن .

۱۸۶۰– در کلام امیرالمؤمنین است :

أَلطَّامِعُ فِيْ وَثَاقِ الذُّلِّ . (ابوالفتوح، ج۱ ص۵۳۹)

ترجمه : مرد طامع در بند مذلّت است .

۱۸٦۱ــ طاوس یمانی گوید در مسجدالحرام شدم علیّ بن الحسین زین العابدین را علیهما السلام دیدم در حجر نماز میکرد و دعامیکرد. گفتم مردی صالح است ازاهل بیت نبوّت بروم گوش دعاء او کنم که در دعا چه میگوید . چون از نماز فارغ شد سربرزمین نهاد و میگفت :

عَبْدُكَ بِفِنَائِكَ أَسِيْرُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِيْنُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ يَشْكُوْ إِلَيْكَ مَالايَخْفىٰ عَلَيْكَ . (ابوالفتوح ، ج۱ ص۳۳)

ترجمه : بندهٔ تو بدرگاه تست . مسکین و محتاج تو بدرگاه تو است . سایل تو بدرگاه تواست شکایت با تو میکند آنچه برتو پوشیده نیست .

۱۸٦۲ــ درخبراست که صادق علیه السلام گفت :

عَجِبْتُ مِمَّنْ يَفْرَعُ مِنْ أَرْبَعٍ كَيْفَ لايَفْرَعُ إِلىٰ أَرْبَعٍ .

(ابوالفتوح ، ج۳ ، ص۵٦۹)

ترجمه : عجب ازآنکه او از چهارچیز ترسد چگونه با چهار کلمه نگریزد:

آنکه اورا غمی باشد چگونه باین کلمه نگریزد که :

لاإِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ .

ومیشنود که خدایتعالی عقب آن میگوید :

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ .

دگر آنکه ازکسی ترسد چگونه نگوید :

حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ .

ومیشنود که خدایتعالی عقیب او میگوید .

فَانْقَلَبُوْا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوْءٌ .

وازآنکس که او از مکر کسی ترسد فزع نکند با این کلمه :

وَ أُفَوِّضُ أَمْرِیْ إِلَی اللهِ إِنَّ اللهَ بَصِیْرٌ بِالْعِبَادِ .

ومیشنود که خدای عقیب آن میگوید :

فَوَقیهُ اللهُ سَیِّئَاتِ مَا مَکَرُوْا .

و آنکه او برچشم بد برچیزی بترسد چگونه نگوید :

مَاشَاءَاللهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ .

ومیشنود که خدای تعالی عقیب آن میگوید:

إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالاً وَوَلَداً فَعَسیٰ رَبِّیْ أَنْ یُؤْتِیَنِ خَیْراً مِنْ جَنَّتِكَ .

۱۸٦٣ـ دراخبار اهل بیت علیهم‌السلام چنین آمد که :

عَلامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلٰوةُ الإِحْدَیٰ وَخَمْسِیْنَ وَزِیَارَةُ أَرْبَعِیْنَ وَالتَّخَتُّمُ بِالْیَمِیْنِ وَتَعْفِیْرُ الْجَبِیْنِ وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

(ابوالفتوح ، ج۱ ص۸۷)

ترجمه: علامت مؤمن پنج‌چیزاست . آنکه پنجاه ویکرکعت‌نمازدرشبان‌روزی ،رفریضه‌وسنّت‌بپای داردوزیارت‌اربعین کند(یعنی‌زیارت حسین‌بن‌علی‌علیهماالسلام). نگشتری بدست راست داشتن وپیشانی درخاك مالیدن در سجده‌ٔ شکر و آوازبرداشتن ه بسم‌الله الرحمن الرحیم .

۱۸٦٤ـ وَمِنْهُ قول امیرالمؤمنین صلوات‌الله وسلامه علیه :

عَلَّمَنیْ رَسُوْلُ اللهِ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ فَتَحَ لِیْ کُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ.

(ابوالفتوح ، ج۵ ص۸٦)

ترجمه : رسول مرا هزار دَرْ علم آموخت که هردَری را هزاردَر گشاد.

۱۸٦٥ـ باقرعلیه‌السلام گفت :

فَضْلُ اللهِ الْإِقْرارُ بِرَسُوْلِ اللهِ وَرَحْمَتُهُ الْإِقْرارُ بِوِلايَةِ عَلِيٍّ (ع) .
(ابوالفتوح ، ج۳ ص۳۱)

۱۸۶۶– از امیرالمؤمنین علی (ع) شنیدیم که می گفت:

قَضَاءٌ قَضَاهُ اللهُ تَعَالىٰ عَلىٰ لِسَانِ النَبِيِّ الْأُمِّيِّ إِنَّهُ لا يُحِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنافِقٌ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ. (ابوالفتوح، ج۱ص۶۹۵)

ترجمه : حکمی است که خدایتعالی کرد برزبان پیغمبر امّی که مرا دوست ندارد الّا مؤمن تقی و دشمن ندارد الّا منافق شقی وهر که دروغ گوید خایب ونومید شود .

۱۸۶۷– ابوجعفر الباقر علیه‌السلام گفت :

قِيَامُ اللَّيْلِ لِصَلَوةِ اللَّيْلِ . (ابوالفتوح، ج۳ص۴۲۷)

ترجمه : شب برخاستن برای نماز است .

۱۸۶۸– ومنه قول علی علیه‌السلام : كَثْرَةُ الْوِفَاقِ نِفَاقٌ وَكَثْرَةُ الْخِلافِ شِقَاقٌ. (ابوالفتوح، ج٤ص۵۵۳)

۱۸۶۹– باقر علیه‌السلام گفت :

كُونُوا لَنَا زَيْناً وَلاتَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْناً . (ابوالفتوح، ج۳ص۳۷۰)

ترجمه : ما را زین باشید وبرماشَیْن مباشید .

۱۸۷۰– امیرالمؤمنین علی علیه‌الصلوة والسّلام گفت:

لاتَنْظُرْ إِلىٰ مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلىٰ مَاقَالَ[1] . (ابوالفتوح، ج۳ص۱٤۱)

۱۸۷۱– لاتَتَّكِلْ عَلَى الْمُنىٰ فَإِنَّهَا بِضَائِعُ النَّوْكىٰ .

(ابوالفتوح، ج۱ص۱۸۵ وج۵ص۲٤۸)

ترجمه : برتمنّا اعتماد نکنی که آن بضاعت احمقان است .

۱- صورت دیگری از حدیث شمارهٔ ۱۸۰۰ .

۱۸۷۲ــ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بارهٔ قدامهٔ مظعون که خمرخورده‌بود، فرمود هشتاد تازیانه زنند. گفتند چرا؟ گفت:

لِاَنَّ الشَّارِبَ إِذَا شَرِبَ سَكِرَ وَ إِذَا سَكِرَ هَذَىٰ وَ إِذَا هَذَىٰ افْتَرَىٰ وَحَدُّالْمُفْتَرِي ثَمَانُوْنَ جَلْدَةً. (ابوالفتوح، ج۲ص۲۲۱)

ترجمه: برای آنکه چون شارب خمرخورد مست شود وچون مست شودهذیان گوید وچون هذیان‌گوید فریه کند وچون فریه کند حدّ مفتری هشتاد تازیانه بود.

۱۸۷۳ــ ابوعلی خبری روایت کرد از امیرالمؤمنین علی (ع) که‌گفت:

لايُقْطَعُ الْخُمْسُ إِلَّافِي خَمْسَةِ دَرَاهِمَ. (ابوالفتوح، ج۲ص۱۴۸)

۱۸۷۴ــ امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب علیه‌الصلوة والسّلام گفت:

لِسَانُ الْمَرْءِ تَرْجُمَانُ عَقْلِهِ. (ابوالفتوح، ج۳ص۱۴۱)

ترجمه: زبان مرد ترجمان عقل اوست.

۱۸۷۵ــ ازامیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کردند که اوگفت:

لِكُلِّ كِتَابٍ صَفْوَةٌ وَ صَفْوَةُ الْقُرْآنِ حُرُوْفُ التَهَجِّيْ.

(ابوالفتوح،ج۱ص۳۸)

ترجمه: هرکتابی را گزیده و خالصهٔ هست وخالصهٔ قرآن این حروف مقطّع است.

۱۸۷۶ــ درخبراست که حضرت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه الصّلوة والسّلام گفت ومعروف است ازکلام اوکه:

لَوْلاآيَةٌ فِيْ كِتَابِ اللهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا هُوَكَائِنٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ.

(ابوالفتوح، ج۳ ص۲۰۰)

ترجمه: اگرنه آیتی‌بودی درکتاب خدایتعالی من‌شمارا خبردادمی‌بهرچه‌خواهد بودن تا بروز قیامت.

گفتند یا امیرالمؤمنین آن آیت کدام است ؟ گفت قوله : یمحواللّه مایشاء ویثبت وعنده امّ الکتاب .

۱۸۷۷ـ امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت :

لَوْلا أَنَّ عُمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ مَازَنَا إِلَّا شَقِيٌّ . (ابوالفتوح، ج۱ص۷٤۸)

ترجمه : اگر عمر نهی نکردی از متعه درجهان کس زنا نکردی الّا شقی .

۱۸۷۸ـ حدّثنی الحکم بن عتبه عن یحیی الخزّاز قال سمعت علی بن ابیطالب (ع) یقول :

مَا أَخَذَاللّٰهُ عَلىٰ أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتّىٰ أَخَذَ عَلىٰ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يَعْلَمُوا . (ابوالفتوح، ج۱ص۷۰۳)

ترجمه : خدای تعالی عهد نگرفت بر جاهلان که علم آموزند تا عهد گرفت از عالمان که ایشان علم آموزانند .

۱۸۷۹ـ در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد :

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي صَفَحَاتِ وَجْهِهِ أَوْفَلَتَاتِ لِسَانِهِ.[۱]

(ابوالفتوح ، ج۱ ص٦۳٦)

ترجمه : هیچ کس چیزی پنهان باز نکند الّا بر کنارهاء رو و جوانب لسان او پدید آید .

۱۸۸۰ـ حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله وسلامه علیه فرمود :

مَارَأَيْتُ يَقِيناً أَشْبَهَ بِالشَّكِّ مِنَ الْمَوْتِ . (ابوالفتوح. ج۳ص۲٥۳)

ترجمه : من هیچ یقین ندیدم که بشکّ بهتر ماند از مرگ .

الصّحیح از امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب صلوات‌الله وسلامه علیه قال :

مَارَأَيْتُ يَقِيناً لاشَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكٍّ لايَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ .

۱۸۸۱ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت :

مَا نَزَلَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالْمَسْحِ . (ابوالفتوح، ج۲ص۱۰۹)

۱۸۸۲ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت :

مَا يَنْتَظِرُ أَشْقَيهَا أَنْ يَخْضَبَهَا مِنْ فَوْقِهَا بِدَمٍ .

(ابوالفتوح، ج۱ص۱۶۰)

ترجمه : چه انتظار میکند آن شقی‌ترین امّت که خضاب کند این محاسن سپیدرا ازخون .

۱۸۸۳ــ از امیرالمؤمنین علی صلوات‌الله سلامه علیه در خطبه روایت کردند :

مدهر من عنده المیسور و من لدیه المعسور .

(ابوالفتوح ، ج ۵ ص ٤٦)

۱۸۸٤ــ امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب علیه‌الصلوة والسلام گفت که:

أَلْمَرْءُ مَخْبُوْءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ . (ابوالفتوح، ج۳ص۱٤۱)

ترجمه : مرد در زیر زبان پنهان است .

۱۸۸۵ــ جعفربن محمدالصادق علیهماالسلام گفت :

مَنْ دَخَلَهُ عَلَى الصَّفَا كَمَا دَخَلَهُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْلِيَاءُ كَانَ آمِناً مِنْ عَذَابِ اللهِ . (ابوالفتوح، ج۱ص۶۰۵)

ترجمه: هر که باصفا دراو شود چنانکه انبیا واولیا شدند از عذاب خدای ایمن شود .

۱۸۸۶ــ از صادق علیه‌السلام پرسیدند که در وقت رجعت که بار آید؟ گفت :

مَنْ مَحَّضَ الْإِيْمَانَ مَحْضاً أَوْ مَنْ مَحَّضَ الْكُفْرَ مَحْضاً .

(ابوالفتوح. ج۳ ص۵۷۲ ج۱ ص٤۱۵)

ترجمه: مؤمنی محض و کافری محض.

۱۸۸۷– علی علیه‌السلام گفت که:

أَلْمَعَاذِيرُ أَكْثَرُهَا أَكَاذِيبُ. (ابوالفتوح، ج۲ص۶۲۳)

ترجمه: عذرها بیشتر دروغ باشد.

۱۸۸۸– جابرجعفی روایت کرد از باقرعلیه‌السلام که گفت:

نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ[1]. (ابوالفتوح، ج۳ص۲۷۲)

ترجمه: ما اهل ذکریم.

۱۸۸۹– ابان‌بن تغلب روایت کند ازصادق جعفرمحمد علیهماالسلام که گفت:

نَحْنُ حَبْلُ اللهِ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا. (ابوالفتوح، ج۱ص۶۱۷)

ترجمه: ماثیم آن حبل خدای که خدای تعالی گفت دست دراو زنی وازاو پراکنده شوی.

۱۸۹۰– امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت:

نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ عَلَى شَكٍّ. (ابوالفتوح، ج٤ص٤٨١)

ترجمه: خوابی بریقین بهتر باشد ازعبادت برشکّ.

۱۸۹۱– امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت:

نَزَلَتْ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ بِمَكَّةَ مِنْ كَنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ.

(ابوالفتوح، ج۱ ص۱۳)

ترجمه: این سوره بمکّه فرود آمد از کنزی در زیر عرش.

۱- درصفحهٔ ۵۳۶ جلد سوم تفسیر این حدیث بنام امیرالمؤمنین علی صلوات‌الله علیه روایت شده است.

۱۸۹۲ــ روایت کرده‌اند از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله و سلامه علیه که او گفت .

وَٱبْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ يَوْمَ السَّبْتِ . (ابوالفتوح، ج٥ص٣٢٧)

۱۸۹۳ــ حبیب بن یسار عن راذان گفت از امیرالمؤمنین علی (ع) شنیدم که میگفت :

وَالَّذِي فَلَقَ ٱلْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ ثُنِّيَتْ لِي وَسَادَةٌ أَوْقَالَ كُسِرَتْ فَأُجْلِسْتُ عَلَيْهِ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرِيٰةِ بِتَوْرِيٰتِهِمْ وَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ أَهْلِ الزَّبُوْرِ بِزَبُوْرِهِمْ وَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ جَرَتْ عَلَيْهِ الْمَوَاسِي الْأَوَانَا أَعْرَفُ لَهُ آيَةً تَسُوْقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْتَقُوْدُهُ إِلَى النَّارِ .

(ابوالفتوح، ج٣ ص٦٤)

ترجمه : بآن خدائی که در زیر زمین دانه شکافد ودررحم صورت نگارد که‌اگر مخده دوتا کنند ویا برگردانند ومرا برآنجا نشانند حکم کنم اهل تورية را بتورية و اهل انجیل را بانجیل واهل زبور را بزبور واهل قرآن را بقرآن بآن خدائی که درزمین دانه شکافد و در رحم صورت نگارد که هیچ مرد نیست از قریش که استره بر سر او برود والا من دانم درحق او آیتی که او را ببهشت برد یا بدوزخ .

مردی برخاست وگفت آیت تو کدامست یا امیرالمؤمنین؟ گفت :

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوْهُ شَاهِدٌ .

۱۸۹٤ــ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بمرگ مبالات نمیکرد ومیگفتی:

وَاللهِ لاأُبَالِي وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيَّ أَمْ وَقَعْتُ عَلَى ٱلْمَوْتِ .

(ابوالفتوح، ج١ ص١٦٠)

ترجمه: بخدای که باك ندارم اگر من برمرگ افتم واگر مرگ بر من افتد.

۱۸۹۵ــ درخبراست که مردی با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درحرب صفین بود. اورا گفت یا امیرالمؤمنین خبرده ما را از رفتن مابشام وقضا وقدرخدای بودیانه؟ گفت:

وَاللهُ مَا هَبَطْنَا وَادِياً وَلا عَلَوْنَا تَلْعَةَ وَلا وَطِئْنَاً مَوْطِئاً إِلّا بِقَضَاءِ مِنَ اللهِ وَقَدَرِهِ. (ابوالفتوح، ج۱ص۴۳۷)

ترجمه: بخدای قسم هیچ بلندی برنشدیم و هیچ نشیب فرود نیامدیم و پای بر هیچ جای ننهادیم الّا بقضا وقدر خدا.

۱۸۹۶ــ صادق علیه‌السلام گفت:

أَلْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ. (ابوالفتوح، ج۱ص۲۷۸)

۱۸۹۷ــ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت:

أَلْيَأْسُ حُرٌّ وَالرَّجَاءُ عَبْدٌ. (ابوالفتوح؛ ج۱ص۵۳۹)

ترجمه: نومید آزاد است وامید بنده است.

۱۸۹۸ــ از صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که اوگفت:

يَوْمُ الْغَدِيرِ عِيدُ اللهِ الْأَكْبَرُ وَمَا بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إِلّا عَرَّفَهُ حُرْمَتَهُ وَإِنَّهُ عِيدٌ فِي السَّمَاءِ وَفِي الْأَرْضِ. (ابوالفتوح، ج۲ص۱۹۵)

ترجمه: روز غدیر عید خداست عید بزرگتر وخدای‌تعالی هیچ پیغمبررانفرستاد الّا اورا معلوم کرد حرمت این روز.

۱۸۹۹ــ عیاشی روایت کرد از صادق علیه‌السلام که گفت:

اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ إِذْلَمْ يُهْمِلْهُ الرَّسُوْلُ فَلا تَخْشَوْهُمْ فِيْ مُتابِعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَاخْشَوْنِيْ فِيْ تَرْكِ الْمُتَابعَةِ الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بِإِقَامَةِ حَافِظِهِ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي بِوِلايَتِنَا وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً اىْ تَسْلِيمَ النَّفْسِ لِأَمْرِنَا .

(ابوالفتوح، ج۲ ص ۹۷-۹۸)

ترجمه : امروز کافران نومید شدند ازدین شما چون رسول علیه‌السلام آنرامهمل فرو نگذاشت از ایشان مترسی درمتابعت ما که اهل‌البیتیم وازمن بترسی درترك متابعت امروز دینتان تمام کردم باقامت نگهبانش ونعمت برشما تمام کردم بولایت اهل البیت ودین اسلام ازشما پسندیدم که تسلیم نفس است فرمان مارا .

* * *

سخنان ائمهٔ اطهارعلیهم‌السلام‌ازاین‌پس‌بزبان‌فارسی‌نقل می‌شود زیراابوالفتوح در اثناء تفسیر در موارد فراوانی دیگر تنها بدرج ترجمهٔ آنها پرداخت وازنقل وضبط اصل آن سخنان در زبان تازی خودداری نمود . اینك دنبالهٔ سخنان امامان :

۱۹۰۰- از امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام روایت کرده‌اند که اوگفت :

« هر که او نعلی زرد پوشد غمش نشود .» ج۱ ص۱۴۲)

۱۹۰۱- صادق‌علیه‌السلام گفت :

« هیچ بیمار نباشد که بدَر مرگ رسد الّا خدای تعالی عقل و سمع و بصر باو دهد . » ج۱ ص۲۷۸

۱۹۰۲- امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام گفت :

« هیچ دعانکنی تا در اوّل نگوئی که‌صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّد وآلِه وَافْعَلْ بی کذا کذا . » ج۱ ص۲۹۸

۱۹۰۳- صادق‌علیه‌السلام گفت:

« خدای تعالی دانست که‌دراین‌امّت‌حاکمان باشند که بناحق حکم کنند.خدای تعالی بندگان را نهی کرد ازآنکه بحکومت نزد ایشان شوند . » ج۱ ص۳۰۴

۱۹۰۴- صادق علیه‌السلام گفت :

« اگر مردی هرچه دارد بیکبار درصدقه و نفقه خرج کند او محسن و موافق نباشد. »
ج۱ ص۳۱۱

۱۹۰۵– از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده‌اند که گفت:

« حسنهٔ دنیا زنی صالحه است و حسنهٔ آخرت حورالعین است وقنا عذاب النار.
مراد باین عذاب دوزخ زن بداست . » ج۱ ص۳۳۲

۱۹۰۶– درخبر است از صادق علیه‌السلام که گفت :

« حق تعالی در این شب با امیرالمؤمنین بافرشتگان مباهات کرد. جبرئیل و میکائیل را گفت من در آسمان میان شما برادری داده‌ام از شما کیست که تا آن اختیار آن کند که جان فدای برادر کند . ایشان هریک توقّفی می کردند . حق تعالی گفت : علی از شما جوانمردتر است که جان بفدای برادر کرده‌است و بربستر او خفته تا بجای او این را کشند. بعزّ عزّت من که بروید و اورا موکّل باشید و از دشمن حفظ نمائید . بیامدند و بربالین او نشستند و می گفتند بخّ بخّ لک یابن ابی طالب هنیئاً لک یابن ابی طالب سبقت الملائکة المقربین . » ج۱ ص۳۴۲

۱۹۰۷– صادق گفت علیه‌السلام از پدرانش که:

« نرد وشطرنج از جملهٔ میسر است . » ج۱ ص۳۶۵

۱۹۰۸– از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روایت کردند که او گفت :

« آنگه حلال شود که از حیض سوم غسل بکند ونماز تواند کردن . » ج۱ ص۳۸۴

۱۹۰۹– در تفسیر کلمهٔ «سکینة» در آیهٔ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ .... از سورهٔ بقره از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روایت کردند :

« سکینه ماری بود سبک جهنده آن را دوسر بود و روی چه روی آدمیان . »
ج۱ ص۴۲۶

۱۹۱۰– امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت :

« کدام عاقل باشد که وقت خفتن آیة‌الکرسی نخواند وآخر سورة البقرة . » ج۱ ص۴۳۷

۱۹۱۱– عمرو‌بن‌المقدار گفت از باقر علیه‌السلام شنیدم که گفت :

« هر که آیة‌الکرسی بخواند یکبار خدای‌تعالی هزار مکروه ازمکاره دنیابگرداند و هزار مکروه از مکاره‌آخرت، خوارترین مکاره دنیا درویشی‌باشد وخوارترین مکاره آخرت عذاب گور باشد . » ج۱ ص۴۳۹

۱۹۱۲– امیر‌المؤمنین‌علی‌علیه‌السلام گفت :

« هر قائمه از قوایم کرسی چندان است که هفت آسمان و هفت زمین و کرسی در پیش عرش است وحاملان کرسی چهارفرشته‌اند وهرفرشته چهارروی دارند قدمهاء ایشان بر‌آن صخره نهاده است که در زیر هفت زمین‌است بپانصد ساله راه . یک‌روی ایشان چون روی آدمیان است بدان روی روزی آدمیان خواهد و روئی برصورت‌گاو است بدان روی روزی بهایم خواهد و روئی برصورت شیر است و بدان روی روزی سباع و دَدْ خواهد و روئی برصورت کرکس است بدان روی روزی مرغان خواهد . » ج۱ ص۴۴۳

۱۹۱۳– صادق علیه‌السلام گفت :

« تقیّه واجب است ووقت باشد که من شنوم که کسی مرا دشنام میدهد . من از او پنهان می‌شوم تا مرا نه بیند که بشرم افتد . » ج۱ ص۵۴۲

۱۹۱۴– علی‌بن‌الحسین را گفتند جدّت را فضیلتی گو . گفت : مختصر گویم‌یا مطوّل ؟ گفتند : مختصر . گفت :

« هرگز همّت نکرد که خدایرا بیازارد . » ج۱ص۵۵۶

۱۹۱۵– طاوس وحسن و قتاده و سدّی ازامیر‌المؤمنین علی‌علیه‌السلام روایت کردند که او گفت :

« خدای تعالی‌جلّ جلاله هیچ پیغمبری‌نفرستادوا لّا براو عهد گرفت که بمحمّد

مصطفی صلی‌الله علیه وآله وسلّم ایمان آرد وقوم را فرماید تا باو ایمان آرند واگر در روزگار ایشان ظاهرشرد نصرتش‌کنند . » ج۱ ص۵۹۵

۱۹۱٦– از صادق‌علیه‌السلام روایت کرده‌اند که :

« پیغامبر ما علیه السلام مبعوث نبود به پیغمبران بل بامم ایشان مبعوث بود . » ج۱ ص۵۹۵

۱۹۱۷– امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت :

« فاضلتر جهادی امرمعروف و نهی منکر است و دشمنی کردن فاسقان . هر که امرمعروف کند پشت مؤمن قوی کرده باشد وهر که نهی منکر کند منافق‌را برغم‌آورده باشد و هر که با منافق معادات کند و برای خدای خشم گیرد خدای براو خشم نگیرد . » ج۱ ص٦۲٤

۱۹۱۸– هشابن‌سالم روایت کند از صادق‌علیه‌السلام که او گفت :

«هرکه ازمیان‌نمازشام وخفتن دو رکعت نمازکند در رکعت اوّل الحمدبخواند و ذاالنّون اذ مغاضباً الی قوله و کذلک ننجی‌المؤمنین و در دوم الحمد و عنده مفاتیح الغیب الی قوله فی کتاب مبین بخواند ودردعاء قنوت بگوید : اللهمّ انت ولیّ نعمتی والقادرعلی‌طلبتی تعلم حاجتی اسئلک بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها . هیچ حاجت از خدای نخواهد الّا که خدای تعالی اجابت کند. » ج۱ ص٦۳۳

۱۹۱۹– درخبراست که باقرعلیه‌السلام گفت :

« هرکه بگوید استغفرالله الّذی لا اله هوالحی القیوم واتوب الیه . عقب نماز بامداد خدای تعالی اورا هفتصدکبیره بیامرزد . » وآنگه گفت :

« چیزی نباشد درکسی که روزی هفتصدکبیره بیشتر کند . » ج۱ ص٦٥٤

۱۹۲۰– از صادق‌علیه‌السلام روایت است که او گفت:

« هر که او صد بار استغفار کند چون بخواهد خفتن همه شب گناه از او میریزد تا در روزآید و بر وی هیچ گناه نباشد . » ج۱ ص٦٥٤

۱۹۲۱– عبیدة السلمانی روایت کرد ازامیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام که‌او گفت:

« جبرئیل آمد بر رسول‌علیه‌السلام و گفت خدای تعالی کاره‌است فداستدن شما ازکافران و ایشان را رها کردن . » ج۱ ص ٦٨٠

۱۹۲۲ــ **عبدالله عمروالخملی** روایت کرد از **امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام** که او گفت :

« ایمان اول ملظه باشد سفید دردل آنگه میفزاید تا همهٔ دل سفید شود و نفاق ملظه باشد سیاه دردل چندانکه میفزاید دل سیاه میشود تا همهٔ دل سیاه شود و اگر دل مؤمن بشکافند سفید باشد واگر دل منافق بشکافند سیاه باشد . » ج۱ ص٦٩٠

۱۹۲۳ــ درخبراست که **صادق‌علیه‌السلام** گفت :

« عجب از آنکه ازچهارچیز ترسد چگونه پناه با چهارچیز ندهد . یکی‌ازآنکه از دشمن ترسد چرا فزع نکند باین کلمه که **حسبنالله ونعم‌الوکیل** . ومی‌شنود که‌خدای تعالی بعقب این میگوید : **فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء** . و آنکه او از مکر ماکری ترسد ، چرا پناه باین کلمه ندهدکه . وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ. و میشنود که خدای تعالی بعقب این میگوید . **فوقیه الله سیّئات ما مکروا** . وعجب ازآنکه اوراغمی‌باشد چگونه پناه باین ندهد . **لااله الّاانت‌سبحانک انّی کنت من‌الظالمین**. ومی‌شنود که خدای‌تعالی بعقب‌این‌میگوید . **فاستجبناله‌ونجّیناه من‌الغمّ وکذلک‌ننجی‌المؤمنین** . وعجب‌ازآنکه او زیاده مال طمع دارد و فزع نکند با این کلمه که **ماشاءالله لاقوّة الّا بالله** . و میشنود که خدای تعالی بعقب این میگوید . **فعسی ربّی ان یؤتینی خیراً من جنّتک** . » ج۱ ص٦٩١

۱۹۲٤ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت :

« دنیاء شما بنزدیک من خوار تر از خفیدن بزی است بنزدیک خداوندش . » ج۱ ص٧٠٠

۱۹۲۵ــ **عمارالدهنی** روایت کرده از **صادق‌علیه‌السلام** که او گفت:

« هرکرا کاری پیش آید پنج بار بگوید ربّنا . خدای تعالی نجات دهد اورا از آنچه ترسد وبرساند اورا بآنچه امید دارد . »

گفتند چگونه ؟ گفت : انّکَ لا تخلف المیعاد . آنگه گفت : نه از این پس اجابت است . **فاستجبنا لهم ربّهم** . » ج۱ ص۷۰۸

۱۹۲۶— **مغیرةبن شعبه** روایت کند از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که گفت:

« چون یکی‌را ازشما رنجی رسد بایدتاسه‌درم‌ازصداق زن بخواهد وبآن انگبین بخرد و بآب باران بیامیزد بخورد تا جمع کرده باشد هناة و مراة و شفا و برکت را . » ج۱ ص۷۲۰

۱۹۲۷— از **صادق علیه‌السلام** روایت کردند که :

« خویشتن درکار زار میفکنی در وقتیکه ظاهر حال آن باشد که کشته شوی از ضعف و بی‌سازی وکثرت وغلبهٔ دشمن . » ج۱ ص۷۵۵

۱۹۲۸— روایت کرده‌اند از **صادق‌علیه‌السلام** که اوگفت:

«کبایر سه است ترك ملّت و تبدیل سنّت وقتال أهل صفقت . » ج۱ ص۷۵٦

۱۹۲۹— از **امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام** روایت کردند که اوگفت :

« در قرآن هیچ آیه نیست که من دوست‌تر دارم ازاین آیه .[۱] » ج۱ ص۷۷٦

۱۹۳۰— در تفسیر آیهٔ :

انّ الله یأمرکم ان تؤدّوا الأمانات الی اهلهم .

از صادق علیه‌السلام وباقرعلیه‌السلام روایت کردند :

« مراد باهل امانات امامانند وبامانت امامت است . » ج۱ ص ۷۸۳

۱۹۳۱— **باقرعلیه‌السلام** گفت :

« نماز و زکوة و روزه وحج از جملهٔ امانت است وغنیمت ازاین‌جمله‌است که

۱-مراد آیهٔ :

ان‌الله لایغفر ان یشرك‌به از سورهٔ نساء است.

امانت دراو بجائی آرند وخیانت نکنند . » ج۱ ص۷۸۴

۱۹۳۲ــ درتفسیر « اولی‌الامر » **باقرعلیه‌السلام** گفت :

« ائمّه معصومند . » ج۲ ص۱۵

۱۹۳۳ــ در تفسیر « **ومیثاقه‌الّذی واثقکم به** » ، **ابوالجارود** روایت کرد از**باقر علیه‌السلام** که گفت :

« مراد بمیثاق آن عهداست که رسول علیه‌السلام برامّت گرفت درحجّة الوداع بولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و تحریم خمر و کیفیّت وضو . » ج۲ ص۱۱۴

۱۹۳۴ــ **باقرعلیه‌السلام** گفت :

« توسّل کنی بخدا بطلب رضای او و بآنکه بقضاءاورضادهی وبربلیّت اوصبر کنی ودرسبیل او جهادکنی . » ج۲ ص ۱۴۴

۱۹۳۵ــ **اصبغ نباته** روایت کند از **امیرالمؤمنین‌علی‌علیه السلام** که اوگفت :

« در بهشت دولؤلؤ هست از قرار زمین تا بطنان عرش یکی سپید ودیگر زرد . درهریکی هفتاد غرفه‌است . آنکه سفید است وسیلهٔ محمّد وآل محمّد است وآنکه زرد است وسیلهٔ ابراهیم خلیل واهل البیت اوست . » ج۲ ص۱۴۴

۱۹۳۶ــ **ابوجعفرالباقر** روایت کند از **جابرعبدالله انصاری** که اوگفت:

« ماجماعت‌انصارفرزندانرا برعلی‌ابوطالب‌عرض کردمانی . هرکه اورا دوست داشتی دانستمانی که‌اوحلال زاده‌است وهرکه‌اورا دشمن داشتی دانستمی که حرامزاده است . وما جماعت انصارهرگه‌که ماراحاجتی‌بودی برسول(ع)علی‌راوسیله کردمانی تا حاجت ما را رواکردی . » ج۲ ص۱۴۴

۱۹۳۷ــ زهری گفت بیمار شدم ، بیماری که از آن بهلاکت نزدیک شدم با خویشتن‌اندیشه کردم که مرابخدای‌تعالی‌وسیلتی‌بایددرعهدخوداز**علی‌حسین‌زین‌العابدین** فاضلتر نشناختم . اوراگفتم‌یابن‌رسول‌الله حال من‌اینست که‌تومی‌بینی. اگر برمن‌صدقهٔ کنی بدعائی؛که در این عهد از تو گرامی‌تر نزد خدای تعالی بندهٔ نمیدانم مراگفت :

« کدام خواهی ؟ من دعاکنم تا تو آمین گوئی ؟ یاتو دعاکنی من آمین گویم ؟ »
گفتم یابن رسول‌الله : تو دعاکنی وتوآمین گوئی و بر اثر آن من آمین گویم .
علی‌بن‌الحسین(ع) دست برداشت وگفت:

« بارخدایا پسر شهاب با من گریخته است ووسیله میخواهد مرا وپدران مرابتو. خدایا بحق آن اخلاص که تو از پدران من دانی واّلا حاجات او روا کنی و او را شفا دهی ببرکت دعای من و روزی بر او فراخ کنی و قدر او در علم رفیع کنی . » ج ۲ ص ١٤٤

۱۹۳۸ــ درمعنی کلمهٔ «سحت» در آیهٔ « **أکّالون للسحت** » از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده‌اند که :

« سُحْت ، رشوت باشد در حکم و مهر زنان ناپارسا ومزدکشن فحل وکسب حجام و بهای خمر و بهای سگ ومردار و مزد فال بین و چیزی که بستانند در توسّل بمعصیت . » ج۲ ص١٥٤

۱۹۳۹ــ عبدالله‌بن سنان روایت کرد از **صادق(ع)** که اوگفت :

« پیغمبران مقدّم اوصیاء خودرا درمثل این روز (عیدغدیر) نصب کردند ودر این روز رسول(ع) علی را نصب کرد وبرجای خود بداشت . » ج۲ ص۱۹۵

١٩٤٠ــ احمدبن محمدبن ابی نصر روایت کرد وگفت یکروز بنزدیک **رضا علیه‌السلام** بودم ومجلس خاص بود باهلش، ذکرروزغدیرمیرفت آنجا،بعضی‌حاضران گفتند ما روز غدیر نشناسیم . **رضا(ع)** گفت :

« حدیث کرد مرا پدرم ازپدرانش که گفتند روزغدیر درآسمان معروف‌تراست ازآنکه در زمین وخدای تعالی را در فردوس اعلی کوشکی است ، خشتی است از زر و خشتی از سیم . درآنجا صد هزار قبّه است از یاقوت سرخ . وصدهزار خیمه‌است از زمرّد سبز ، خاکش مشک است وعنبر ودراو چهارجوی است از آب و می و شیر و انگبین برکنارآن جویها درختان است از انواع میوه ها برآن درختان مرغانند تنهای ایشان از لؤلؤ و پرّهاشان از یاقوت سرخ چون روزغدیرباشد اهل آسمان‌هاآنجاحاضر

کنید و تسبیح وتهلیل میکنند . خدای را این مرغان از این درختان بپرند و بآن جویها فرو روند و بر آیند وخویشتن در آن مشک وعنبر گردانندوبربالای‌سرآن فرشتگان‌بپرند و برایشان نثار کنند . چون آخر روز غدیر باشد منادی نداکند ایشانرا که باز گردید ، باجاهای خود شوید که ایمن شدید ازخطا و زلل تاسال‌اگرمانند این روز کرامت محمد وعلی . » آنگه با من نگرید وگفت : « یابن ابی نصر هر کجا باشی بجهدکن تا آنروز بمشهد امیرالمؤمنین حاضر شوی‌اگرلکن‌باشد‌که خدای تعالی گناه شصت ساله‌بیامرزد هرمؤمنی ومؤمنه را دراین روز چندان‌گردنها ارآتش دوزخ‌آزادکندکه درماه رمضان و شب قدر وشب عید فطر کرده باشد و هر درمی که بصدقه دهد بهزار محسوب است دراین روز بامؤمنان بآنچه توانی خیر کن وبآنچه توانی مؤمنانرا شادکن . »

آنگه‌گفت :

« یا اهل‌کوفه خدای‌تعالی شمارا چیری عظیم‌داد وشمااز‌جملهٔ‌آنانید که خدای تعالی دلهاء ایشانرا بایمان امتحان‌کرد بلا بر شما ریزند . آنگه خدای تعالی کشف‌کند از شما . »

آنگه‌گفت :

« والله اگر مردمان‌فضل این‌روزبشناختندی فرشتگان‌ایشان‌را مصافحه‌کردندی هرروز ده بار واگرنه آنستی‌که تطویل باشد از فضایل این روزچیزهاگفتی که‌آنرابعدد نتوانستندی شمردن . » ج۲ ص۱۹۵-۱۹۶

۱۹۴۱– باقرعلیه‌السلام‌گفت :

« همه انواع قمار دراو (میسر) شود تا بازی‌کردن‌کودکان بجوزوکعب ونرد وشطرنج همه دراین شود. » ج۱ص۲۱۹

۱۹۴۲– درتفسیر « وماتسقط من ورقة الا یعلمها ولاحبةفی‌ظلمات‌الارض... » ازصادق(ع) روایت‌کردندکه :

« مراد ببرگ افتاده سقط است‌که از شکم مادر بیفتد ومراد بحبّه در ظلمات

زمین فرزند است درتاریکی رحم مادر ومراد برطب آنچه ازآن زنده ماند ویزاید و به یابس آنچه نیست شود یا بمیرد ومراد بکتاب لوح محفوظ است . » ج۲ ص۲۸٦

۱۹٤۳– باقرعلیه‌السلام گفت :

« عذاب الهون تشنگی باشد دروقت مرگ . » ج۲ ص۳۱۰

۱۹٤٤– باقرعلیه‌السلام گفت :

« معنی آنکه یوحی بعضهم الی بعض آن است که شیاطین یکدیگر را بینند : بهری بهری را بیاموزند آنچه خلق را بآن اغوا کنند . » ج۲ ص۳۲٦

۱۹٤٥– باقرعلیه‌السلام گفت :

« کمینه شرك عبادت بریا باشد . » ج۲ ص۳٥٤

۱۹٤٦– باقرعلیه‌السلام گفت :

« ما ظهرزناست ومابطن‌دوستی‌مردان بازنان بروجه مخادنة وعاشق‌ومعشوقی . » ج۲ ص۳٥٥

۱۹٤۷– صادق علیه‌السلام گفت :

« اعراف کثبان و بهشتها باشد میان بهشت و دوزخ . هرپیغمبری وخلیفهٔ اورا آنجا بدارند باگناهکاران امّتش‌چنانکه‌امیرلشگررا بالشگر بدارندآنانکه محسنان‌امّت باشند سبق برند و ببهشت شوند . خلیفهٔ رسول آن گناهکارانرا گوید بنگرید ببرادران شما ، آن محسنان که سبق بردند ببهشت اینان برایشان سلام کنند . » ج۲ ص۳۹٦

۱۹٤۸– باقر علیه‌السلام گفت در تفسیر وعلی‌الاعراف رجال :

« آن مردان ائمّهٔ معصوم باشند وپیغمبر ما در میان ایشان بود . » ج۲ ص۳۹٦

۱۹٤۹– در تفسیر «وزادکم فی‌الخلق بسطة» باقرعلیه‌السلام گفت:

« هریکی از ایشان ببالای نخلی‌خرمائی بود دراز و بقوّت چنان بودندکه‌مردی از ایشان بیامدی و دست دررعن کوه زدی وبقوت بجنباندی وسنگ از کوه بکندی.» ج۲ ص٤۱۳

۱۹۵۰– روايت كرده‌اند از باقر وصادق عليهما السلام كه :

« انفاق چند چيز است . هرزمينى خراب كه آنرا مستحقّى نباشد واهلى يا اگر باشد بميرند بجمله وهرزمينى كه بى‌قتال اهلش بسپارند و سركوهها و رودها و بيشه‌ها و زمينهاى موات كه برآن زرع نكرده باشند و آنرا ارباب نباشد واقطاعها پادشاهان كه در دست ايشان نه بر وجه‌غصب باشد وميراث كسى كه‌اورا وارثى‌نباشد وازجملهٔ غنايم پيش از قسمت آن كنيزكى نيكو واسبى قيمتى وجامهٔ گران مايه از آنچه آنرا نظيرى نباشد در غنيمت از هر جنسى متاع . » ج۲ ص۵۰۸

۱۹۵۱– روايت كردند ازحسين‌بن‌على‌عليهما‌السلام كه گفت :

« هركه يكروز از رجب روزه دارد خداى صد هزار حسنه بنويسد اورا وهركه دو روز روزه دارد صدهزار گناه ازاو بسترند وهر كه سه روز روزه داردهفت‌دردوزخ براو ببندند وهشت در بهشت براو بگشايند تا بهركدام در كه خواهد ببهشت درآيد و هركه نيمهٔ رجب‌روزه دارد منادى‌ندا كند كه كردار باسرگير كه آنچه‌گذشت بيامرزيد تورا . » ج۲ ص۵۸٦

۱۹۵۲– صادق عليه‌السلام گفت :

« هركه يكروز از رجب روزه دارد خداى از او خشنود شود و هركه دو روز روزه دارد از اين ماه خداى ازاوخشنود شود واورا خشنودكند و هركه سه روز روزه دارد ازاين ماه خداى ازاو خشنود شود واورا خشنودكند و خصمانش را از او خشنود دارد و هركه هفت روز روزه دارد هفت درآسمان ازبراى روح اوبگشايند تابملكوت اعلى رسد و هركه هشت روز روزه دارد هشت دَرِ بهشت براو بگشايند وهركه پانزده روزروزه دارد خداى‌تعالى‌بجملهٔ حاجات او قبول كند الّاحاجتى كه دراو مأثمى‌خواهد بود يا قطيعت رحمى . » ج۲ ص۵۸٦ ـ ۵۸۷

۱۹۵۳– صادق‌عليه‌السلام گفت :

« هركه يكٔ روزروزه دارد ازرجب دراوّلش بهشت واجب شود اورا و هركه

یکروز میانهٔ این ماه روزه دارد شفاعت او قبول کنند در مثل عدد ربیعه ومضر و هرکه روزی درآخرش روزه دارد خدایتعالی اورا از پادشاهان بهشت کند وشفاعت او قبول کند درجملهٔ خویشان . » ج۲ ص۵۸۷

۱۹۵٤ــ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت :

« هرکه او روزی از رجب روزه دارد ازاوّل یامیانه یاآخری خدایتعالی دیواری پدید آرد میان او و میان دوزخ ، عرض وکثافت چنانکه از مشرق تا بمغرب و روزهٔ یکساله بنویسند اورا وبهشت واجب شود اورا بقطع . » ج۲ ص۵۸۷

۱۹۵۵ــ باقرعلیه‌السلام گفت :

« غارمان (والغارمین) آن باشند که وام ستده باشند وصرف کرده نه بمعصیت ، امام از بیت‌المال وام ایشان بگذارد . » ج۲ ص۶۰۳

۱۹۵٦ــ صادق علیه‌السلام گفت :

« ای دون همّت‌تو خودرا نمی‌شناسی . نگر تاخویشتن جز ببهشت نفروشی که بهاء تو بهشت است . » ج۲ص٦٤۲

۱۹۵۷ــ صادق علیه‌السلام گفت :

« از ولادت جاهلیّت چیزی باو نرسید یعنی از پدران او هیچ کافر نبودند . » ج۲ ص٦۵٦

۱۹۵۸ــ عبدالله‌بن‌احمدالطائی روایت کرد از پدرش از جدّش از زین العابدین علی‌بن‌الحسین علیهم‌السلام که گفت:

« چون زلیخا بریوسف‌الحاح میکرد بتی درگوشهٔ خانه نهاده بود برفت وجامه برروی آن بت افکند . یوسف (ع) گفت : چرا چنین کردی ؟ گفت: اومعبودمن‌است شرم دارم ازاوکه بمشاهدهٔ او معصیت کنم. یوسف (ع) گفت: عجب‌از توشرم‌میداری از جمادی که لایسمع ولایبصر ولایغنی عنک شیئاً من شرم ندارم از خدائی که خالق و رازق من است ومنعم من وعالم سرّ وعلانیهٔ من است . » ج۳ ص۱۲۵-۱۲٦

۱۹۵۹ــ امام محمد باقر علیه الصّلوة و السلام گفت:

« صاعقه بمؤمن و کافر برسد و بذاکر نرسد که ذکر خدایتعالی کند جلّ جلاله. »

ج ۳ ص ۱۸۳

۱۹۶۰ــ درتفسیر آیهٔ: **یمحوالله مایشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب**، از **امیرالمؤمنین علی صلوات الله** وسلامه علیه روایت کرده‌اند که گفت:

« احوال قرون خواست قرنا بعد قرن. درهر عصری قرنی باشد چون مدّت ایشان بسر آید نام ایشان بسترند ونام قرنی دیگر بنویسند. » ج ۳ ص ۲۰۰

۱۹۶۱ــ **عبدالله بن عطا** گفت که از **امام محمد باقر** پرسیدم که « **ومن عنده علم الکتاب** » کیست؟ گفت:

« علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه. »

راوی خبر گوید با **ابوجعفر** در مسجد نشسته بودم گفتم ابوجعفر را که مردمان میگویند که ومن عنده علم الکتاب این است. گفت:

« نه. ذاك علی بن ابیطالب » ج ۳ ص ۲۰۳

۱۹۶۲ــ روایت کردند از **امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب** صلوات الله وسلامه علیه که او گفت:

« دانید که دَرهای دوزخ چگونه باشد؟ »

گفتند: همچنان که درهای ماست. گفت:

« نه، درهای دوزخ چنین باشد. » و دست‌ها برهم نهاد و گفت:

« خدای تعالی بهشت‌ها برعرض نهاده ودوزخ بردرکات طبقات یکی اززبردگر. درکهٔ اسفل را جهنّم گویند و بالای آن لظی است و بالای آن حطمه و بالای آن سقر است وبالای آن جحیم است وبالای آن هاویه. » ج ۳ ص ۲۴۱

۱۹۶۳ــ ابوالطّفیل گفت پسر کوّا پرسید **امیرالمؤمنین علیه السلام** را ازاین سواد که در میان ماه است گفت:

« آن آیت شب است که خدایتعالی آنرا محو کرد . آن اثر محواست . » ج ۳ ص ۳٤۰

۱۹٦٤ــ **رضا علیه السلام** روایت کرد از پدرش **کاظم علیه السلام** از **صادق علیه‌السلام** که او گفت :

« اگر خدایتعالی دانستی که درمکروهات کلمتی هست خوارتر واندکتراز "اف" مکلّف را ازآن نهی کردی . » ج۳ ص۳٤۷

۱۹٦٥ــ **باقرعلیه‌السلام** گفت :

« درخت ملعونه بنی‌امیّه‌اند . » ج۳ ص۳٦٦

۱۹٦٦ــ **مفضّل‌بن‌عمرو** روایت کرد از**صادق‌جعفربن‌محمّد** که اورا ازاین آیت پرسیدم گفت :

« یامفضّل چون روزقیامت باشد منادی‌ندا کند ای‌آنانکه دردنیا اقتدا بمعصومین کردید بشمارگاه آی ، آنگه گفت بخدای که این که شما را بما بازخوانند و باما نسبت کنند درآن مجمع برما سخت‌تر آیدازحساب شما برای‌آنکه این‌خود تشویری‌وخجالتی باشد که ناپاکی را بپاکی نسبت کنند وآلوده را بپالوده بازخوانند . » ج۳ ص۳۷۰

۱۹٦۷ــ **محمدبن سنان** روایت کند از **علیّ‌بن موسی الرضا علیه‌السلام** که او گفت روزی مردی نزدیک من آمد وگفت یابن‌رسول‌الله من تورا وپدران توراد‌وست دارم دوستی که باحسان نیفزاید و باسائت کم نشود فردای قیامت مرا هیچ سود دارد ؟ گفتم :

« بلی ، که مرا روایتست از پدرانم از زین‌العابدین علیّ‌بن الحسین که او گفت روز قیامت بنده را بیارند از شیعت ما که از دنیا برفته باشد علی اسوء الحال و حسابش برآرند . حقتعالی فرماید که بدوزخش برند. اوگوید‌بارخدایامر اوسیلتی هست بنزدیک تو . گوید چیست آن وسیلت ؟گوید دوستی محمّد وآل محمّد . حقتعالی گوید نیک وسیله‌ایست این ، بفرماید تا اورا ببهشت برند . »

مرد چون این بشنید بیفتاد وازهوش برفت ازین بشارت ومیگفت **یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم** . چون ساعتی بود بدیدند جان داده بود . ج۳ ص۳۷۱

۱۹۶۸– از شاه ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روایت کردند در این آیت (**یسئلونک عن الرّوح قل الرّوح من امرربی**.) گفت :

« روح نام فرشته‌ایست که اورا هفتاد هزاررویست وبرهرروئی هفتادهزاردهان در هر دهنی هفتادهزار زبان بهرزبانی هفتاد هزار زبان تسبیح میکند . از هر تسبیح از تسبیحات او خدایتعالی فرشتهٔ میآفریند که با فرشتگان میپرّد تا بروز قیامت . » ج ۳ ص ۳۸٦

۱۹۶۹– درخبراست که متعنّتی از **امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام** پرسید که سگ اصحاب کهف را چه رنگ بود اودانسته بود که اگر بلون معیّن اشاره کند که اورامعلوم بود او براو برهانی خواهد و اقامت برهان براین معنی متعذّر بودگفت :

« برنگ سگ بود . » برای آنکه همه رنگ در سگ توان یافت . » ج ۳ ص ٤۱۱

۱۹۷۰– پسر کوّا از**امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام** پرسید درمسائل که ذوالقرنین پادشاه بود یا پیغمبر؟ گفت :

« بندهٔ صالح بود خدایرا ، خدایرا دوست داشت و خدا او را دوست داشت و نصیحت کرد برای خدا ، خدا اورا نصیحت کرد . »

گفت خبرده مرا از قرنها او از زر بود یا از سیم ؟ گفت :

« نه از زر بود و نه از سیم ولیکن او قوم را دعوت کرد بتوحید . بر جانبی از سرش نبردند برفت وغایب شد وباز آمد ودعوت کرد ، برجانبی دیگر نبردند اورا. » ج۳ ص٤٤۵-٤٤٦

۱۹۷۱– **امیرالمؤمنین علیه‌السلام** گفت :

« بالای ایشان (یأجوج ومأجوج) یک بدست بیش نیست وبهری ازایشان درازند

و ایشان دندان و چنگال دارند چنانکه سباع چون چیزی خورند آواز دندانهای ایشان بمانند اشتر باشد که نشخوار کند یا ستور که علف خورند و بمانند چهارپای موی دارند و براندام پوشش ایشان موی است از سرما وگرما بآن موی خویشتن را پوشیده دارند و گوشهای بزرگ دارند یکی پرموی چون پشم گوسفند و یکی اندك موی . چون بخسبند لحاف کنند و دیگری دواج بسازند وهیچ ازایشان نباشد که بمیرند الا آنکه هزارفرزند بزایند چون هزارتمام بزاید بداند که وقت مرگ است او را و بوقت ربیع چنانکه ما را باران آید ایشانرا از دریا ماهی آید چندانکه جز خدای حدّ و اندازهٔ آن نداند ایشان بگیرند آن ماهیانرا و ذخیره کنند تا سالی دیگر و یکدیگر را بآواز کبوتر خوانند وآواز بلندشان چون بانگ گرگ باشد و جفت چنان گیرند که بهائم . » ج ۳ ص ۴۵۰ ـ ۴۵۱

۱۹۷۲ــ امیرالمؤمنین علیه السلام گفت :

« والله که ایشانرا حشر نکنند براقدام (یعنی پیاده) بل ایشانرا اشتران آرند بپالای زر و نجیبانی بزینهای یاقوت اگر خواهند بروند واگر خواهند بپرند . » ج۳ص۴۹۰

۱۹۷۳ــ در تفسیر « عهد » درآیهٔ شریفه :

« لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْداً . »

صادق علیه السلام گفت :

« مراد باین عهد وصیّت است که مرد عند حضور اجل وصیّت کند . » ج ۳ ص ۴۹۱

۱۹۷۴ــ جعفربن محمدالصّادق علیه السلام گفت :

« طـه[1] طهارت اهل بیت رسول است . » ج۳ ص۴۹۵

۱۹۷۵ــ محمّدبن خالدالبرقی روایت کرد از پدرانش از محمدبن ابی نصر که از صادق علیه السلام پرسیدند که خدایتعالی خلقانرا چرا آفرید ؟ گفت:

« برای آنکه تا نعمتها که در لم یزل مقدور او بود اظهار کند خلقانرا در لایزال و افاضهٔ احسان خود برایشان . »

آنکه گفت :

« خدایتعالی خلقانرا بیافرید و از ایشان مستغنی بود نه برای جرّ منفعتی آفرید ایشانرا و نه برای دفع مضرّتی وپیغمبران فرستاد بایشان وبیان حلال وحرام کردایشانرا تا فصل وتمیز کند میان حق وباطل و هرکه احسان کند اورا مکافات کند ببهشت وهرکه اسائت کند اورا مکافات کند بدوزخ . » ج۳ ص۶۴۴

۱۹۷۶ــ ازاحکام امیرالمؤمنین علیه‌السلام هست که دریکروز پنج کس رابتهمت زنا بگرفتند وپیش او بردند واو درایشان پنج حکم مختلف کرد بفرمود تا یکی‌را رجم کردند و یکی را حدّ زدند و یکیرا نیم حدّ زدند و یکی را تعزیر کردند و یکی را رها کردند . اوراگفتند یا امیرالمؤمنین حادثه یکیست و تو پنج حکم مختلف فرمودی . گفت :

« اگرچه حادثه یکیست احوال و وجوه مختلف . امّا آنرا که رجم فرمودم محصن بود وبرمحصن رجم است باجماع وسنّت . وامّا آنراکه حدّ زدم محصن‌نبود وبرنامحصن حدّ است تمام .

وامّا آنراکه نیم حدّ فرموده بودم برده بود وبر برده نیم حدّ آزاد است و امّا آنراکه تعزیر فرمودم کودکی بود وبراو حدّ نباشد اورا ادب فرمودم تا دیگر نکند . و امّا آنراکه رهاکردم دیوانه بود ، بردیوانه قلم تکلیف نیست . ج۴ ص۴

۱۹۷۷ــ روایت کردند ازامیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شراحه را درروزپنجشنبه حدّ فرمود زدن و روز آدینه رجم کرد اورا . گفتند یا امیرالمؤمنین دوحدّ زدی اورا ؟ گفت :

« بلی ، **جلدتها بکتاب الله و رجمتها بسنّة رسول الله** . بکتاب خدای اوراحدّ زدم وبسنّت رسول رجم کردم اورا . » ج۴ص۵

۱۹۷۸ــ امیرالمؤمنین علیه‌السلام حکم کرد درمردی که برخود اقراردادبحدّی که خدایرا هست براو وبیان نکرد که چه حدّ است . گفت .

« او را چندانی میزنید تا اوگوید بس . » ج۴ ص۱۱

۱۹۷۹ــ باقرعلیه‌السلام گفت :

« حدّالمفتری باجامه زنند . » ج۴ ص۱۴

۱۹۸۰ــ صادق‌علیه‌السلام گفت :

« نماز در بیت‌المقدّس هزارنماز باشد و در مسجد اعظم صد نماز باشد و در مسجد قبا بیست و پنج نماز باشد ودرمسجد بازار دوازده نماز باشد ونماز مرد درخانهٔ خود یک نماز باشد . » ج۴ ص۴۶

۱۹۸۱ــ در تفسیر آیهٔ **فلیحذر الّذین یخالفون‌عن‌امره‌ان تصیبهم فتنة** ، **صادق علیه‌السلام** گفت :

« سلطان جائر است که بر ایشان مسلّط شود . » ج۴ ص۶۲

۱۹۸۲ــ روایت کردند از **زین العابدین علیه السلام** از پدرش **حسین‌بن علی** از **امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام** که مردی از اشراف بنی تمیم بنزدیک اوآمد واورا پرسید که اصحاب رسّ که‌اند ودرکدام عصر بودند و پیغامبرایشان که بود وجای ایشان کجا بود و بچه چیز هلاك شدند که من درکتاب تعالی ذکر ایشان می‌یابم وخبرشان‌نمیدانم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود :

« مرا چیزی پرسیدی که کس از من نپرسیده است پیش از این وکس تورا خبر ندهد پس ازمن . بدان یااخاتمیم که ایشان گروهی بودند که درخت صنوبر پرستیدندی وآن درخت را شاه درخت خواندندی و آن درخت را یافث‌بن نوح کشته بود درکنار چشمهٔ که آنرا دوشاب گفتندی که این چشمه برای نوح گشادند پس از طوفان و ایشان را اصحاب الرّس برای آن خواندند که ایشان پیغمبر خود را در زمین داشتند و ایشان پیش ازسلیمان‌بن داود بودند وایشانرادوازده ده بود برکنار جوئی که‌آنرا رسّ گفتندی از بلاد مشرق وآن جوی را بایشان بازخواندند ودرآن روزگار جوی نبود ازآن بسیار آب‌تر وخوش آب‌تر وهیچ شهر از آن آبادان تر و بسیار اهل تر نبود و بزرگترین آن

دهها دهی بود نام‌او اسفندبادومسکن‌وملک ایشان‌آنجا بود پادشاه ایشانرا نام ترکون‌بن عامورین ناوش‌بن شاون‌بن نمرودبن‌کنعان بود واین چشمه واین درخت صنوبر در این ده بود وجزآن مردمان آن ولایت ازدانه‌های آن درخت هر کسی دانه‌گرفته بودند وبه ده خویشتن برده و بکشته و درختان بسیار از آن صنوبر پیدا شده بود و ایشان آب آن چشمه برخویشتن حرام‌کرده بودند ازآنجاآب نخوردندی وچهارپایان‌راآب ندادندی و اگر کسی ازآنجا آب برگرفتی‌اورا بکشتندی وگفتندی که‌این‌حیوة خداوندان ماست نباید که از او نقصان‌کنند و ایشانرا در هر ماهی عیدی بود به نزدیک آن درخت که بر درب ده ایشان بودی هرماهی‌مردم‌ده دیگربیامدندی وآن درخت را بیاراستندی بانواع حریر که براو صورتها بودی . آنگه گاو و گوسفندان بسیار بیاوردندی و آنجا قربانی کردندی وآتش برافروختندی‌آنجا واین ذبایح در آتش افکندی چون دود و غبار آن درهوا شدی وآسمان را بپوشیدی ایشان آن درخت را سجده کردندی و بگریستندی‌و تضرّع کردندی و گفتندی ای خدای ما از ما راضی شو . شیطان بیامدی و شاخ آن درخت بجنبانیدی و از ساق درخت آواز دادی بمانند آواز کودکی که خوشنود شدم از شما ای بندگان من ، ایشان را دل خوش شدی از آنجا برگشتندی و بلهو و نشاط مشغول شدندی وبخمرخوردن آن روز وآن شب درآنجا بودندی ، چون بنزدیک‌آن ده بزرگتر رسیدندی اهل آن ده باستقبال ایشان بیامدندی‌کوچک و بزرگ و آنجا سراپرده زدندی که براو انواع صورت بودی وآنرادوازده دربودی برای هردیهی‌دری و از بیرون آن سرا پرده درخت را سجده کردندی واضعاف آن قربانها که به نزدیک آن درخت کرده بودندی به نزدیک این درخت بکردندی و تضرّع بسیار کردندی . ابلیس بیامدی وشاخه‌های‌آن درخت بجنبانیدی سخت وبآوازبلند آواز دادی وایشانرا وعدهٔ بسیار و امانی بسیاردادی،ایشان سربرداشتندی ونه‌چندان نشاط وخرّمی کردندی که آنرا حدّی بودی و بلهو مشغول‌شدندی‌دوازده شبانروز بعدد عیدها که ایشانرابودی در سالی. آنگه برگشتندی . چون مدّتی براین بودندخدایتعالی پیغامبریرا بایشان فرستاد

از فرزندان یهودا ابن یعقوب ، مدّتی درازدرمیان ایشان بود وایشان را دعوت کرد و با خدا خواند اجابت‌نکردندواصرار کردند وتمادی برکفر،چون مدّتی‌درازبرآمد وایشان کفر وطغیان ازحدّ ببردند پیغامبرشان بنزدیک آن درخت حاضرآمد ویدبدآنچه‌ایشان میکردند. دلتنگ شد دعاکرد وگفت خدایا اینان بیفرمانی ازحدّ ببردند وازعبادت‌این درخت باز نمی‌ایستند . بارخدایا آیتی بایشان نمای واین درخت بخشکان . خدایتعالی آندرخت خشک کرد ایشانرا سخت آمد ومضطرب شدند وگفتگوی کردند . در این معنی دوفرقه شدند . گروهی گفتند این از سحر این پیغامبراست که پیغامبرخدای‌آسمان و زمین است ، خواست تا شما را بطاعت خود درآورد و روی شما با خود گرداند و گروهی گفتند این ازآنست که خدایان‌شما برشما خشم گرفتند که رها کرده‌اید تااین‌مرد ایشانرا دشنام میدهد وعیب میکندوبرجمله‌اتفاق کردند که این‌مردرابباید کشتن تارضای خدایان خود حاصل کنیم . بیامدند وگنگهالولها بساختند درازاز ارزیز بفراخنای‌چاهی بریکدیگر نهادند تا بفراز زمین‌آن چشمه آنگه آبی که دراو حاصل بود پرداختند ودر آنجا چاهی بکندند وآن پیغامبر را درآن چاه کردند وآن بت مهین را که ازسنگ بود بیاوردند وبرسرآن چاه نهادند . گفتند تا ناله وفریاد او این بت مهین‌ما شنود تا باشد که از ما راضی شود وآن پیغمبر درآن چاه مینالید و خدایرا دعاکرد تا خدای تعالی قبض روح اوکرد . خدایتعالی جبرئیل را گفت این بندگان کافر نعمت را طول حلم و انات من مغرور کرده سالیانست تا عبادت جز من میکنند وپیغامبریرا بکشتند . من از ایشان انتقام بخواهم کشیدن وسوگند خوردم بعزّت خود که‌ایشانرا نکال وعبرت جهانیان کنم آنگه چون‌نوبت عیدایشان بود برعادت بعید رفتند وبسجده وقربان‌ولهوونشاط مشغول شدند . خدایتعالی بادی بفرستاد سرخ سخت ایشان از آن بترسیدند و بهری با بهری میگریختند . خدایتعالی فرمان‌دادزمین را تا در زیر پای ایشان سنگ کبریت شدوابری سیاه از بالای‌سرایشان‌بایستادوآتش برایشان ببارید وایشان درآنجاگداخته شدندچنانکه از زیر در آتش گداخت این است قصّهٔ اصحاب الرّس که پرسیدی . « ج ۴ ص ۷۹ - ۸۰ - ۸۱

١٩٨٣ــ زیدالشحام روایت کرد از **صادق** از پدرانش از **حسین بن علی علیهم السلام** که او گفت :

« یک روز من با برادرم **حسن بن علی** دربعضی کویهاء مدینه میرفتیم **جابر عبدالله انصاری** و **انس بن مالک** از پیش ما برافتادند امّا **جابر** ، مالک نبود بر خود تادرپای ما افتاد و بوسه بردست و پای ما میداد . **انس** اورا ملامت کرد گفت تو با شیبت ومکان تو از رسول این میکنی ؟ **جابر** گفت بسیار مگوی ای انس که من آن شنیده‌ام از رسول علیه‌السلام درحقّ ایشان که گمان نبردم که هرگز هیچ آدمی را باشد . **انس** گفت آن چیست ؟ **جابر** گفت شنیدم از رسول علیه‌السلام که گفت چون خدایتعالی خواست تامرا بیافریند نطفهٔ بیافرید از نور سفید و درصلب آدم نهاد آنگه میگردانید آنرا ازاصلاب طاهرین بارحام طاهرات تابصلب عبدالمطلب رسانید آنگه آنرا بدوفرقه کرد یک فرقه بعبدالله داد و یک فرقه بابوطالب داد . ازعبدالله من آمدم واز ابوطالب ، علی . آنگه نور من بفاطمه انتقال کرد از علی وفاطمه ، حسن وحسین آمدند وایشان طاهرمطهّرند. امّا نطفه فاطمه بحسن انتقال کرد ونطفه علی بحسین افتاد آنگه ازاوانتقال میافتدبائمّه تا بدامن قیامت . » ج٤ ص٨٩ ـ ٩٠

١٩٨٤ــ صادق علیه‌السلام گفت :

« طا درخت طوبی است وسین سدرةالمنتهی است ومیم محمّدمصطفی (ص) است . » ج٤ ص١١٤ـ١١٥

١٩٨٥ــ صادق علیه السلام گفت از پدرانش از **حسین بن علی علیه السلام** که گفت :

« کرکس در بانگ میگوید ای فرزند آدم چندانکه خواهی بزی که آخرت مرگ است وعقاب چون بانگ کند گوید دردوری ازمردمان انس است وچون حلورنک بانگ کند گوید بارخدایا دشمنان آل محمّد را لعنت کن . چون پرستک بانگ کند گوید الحمدالله ربّ العالمین . » ج٤ ص١٥٢ـ١٥٣

۱۹۸۶ــ ابوداودالسبیعی روایت کرد از ابوعبدالله‌الخدلی که امیرالمؤمنین‌علی علیه‌السلام گفت :

« یا اباعبدالله تورا خبردهم بحسنتی که هر که آن حسنه کند ببهشت شود واورا به از آن بدهند و بسیئتی که هرکه‌آن سیئه بکندبدوزخ شود وهیچ‌عملی بآن قبول نکنند از او . »

گفتم یا امیرالمؤمنین آن چیست ؟گفت :

« حسنه دوستی ما است که اهل‌البیتیم وسیئه دشمنی ما است . » ج ٤ ص۱۸۱

۱۹۸۷ــ سیف‌بن‌عمیره روایت کرد از صادق علیه‌السلام که اوگفت :

« اول نماز جماعت که در اسلام کردند آن بود که ابوطالب بگذاشت . رسول را دید که نماز میکرد وعلی بردست راست اوایستاده و جعفر با ابوطالب بوده جعفررا گفت صل جناح ابن عمک . او بیاید وبردست چپ رسول بایستاد ورسول نمازکرد بایشان . » ج٤ ص۲۱۱

۱۹۸۸ــ صادق‌علیه‌السلام گفت :

« مثل ابوطالب علیه‌السلام در اسرار ایمان واعلان کفر مثل اصحاب الکهف است که ایشان ایمان پنهان داشتند . ایشان را مزد دوباره باشد و همچنین ابوطالب را و او از دنیا نبرفت تا فرشتگان اورا بشارت‌ندادند ببهشت وچون اورا وفات‌آمدجبرئیل آمد وگفت خدایتعالی میفرماید که از مکه بروکه تو را در مکه ناصری نیست پس از عمت ابوطالب . » ج٤ ص۲۱۲

۱۹۸۹ــ از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که امیرالمؤمنین را کجا دفن کردند ؟ گفت :

« بناحیة الغری و پیش از صبح دفن کردند اورا و دفن او حسن‌وحسین‌ومحمد حنفیه و عبدالله و جعفر کردند . » ج٤ ص ۳۱٦

۱۹۹۰ــ حسن علی را پرسیدندکه امیرالمؤمنین راکجا دفن کردی ؟ گفت:

« بره مسجد اشعث بیرون بردیم و بظهرالغری دفن کردیم‌اورا . » ج٤ص۳۱٦

۱۹۹۱ــ **سعید جبیر** روایت کند از **عبدالله‌عبّاس** ازحضرت **امیرالمؤمنین‌علی‌بن ابیطالب** صلوات‌الله وسلامه علیه که اورا پرسیدند که این ایذاء چه بود که ایشان کردند موسی را وخدای تعالی تنزیه او چگونه کرد ؟گفت :

« ایذاء آن بود که یک روز موسی وهارون بیک جا برفتند چون ببعضی کوهها رسیدند خدایتعالی هارونرا قبض روح کرد . موسی برخاست و بیامد و بنی اسرائیل را خبر داد . اورا گفتند : هارون را ببردی‌ازبَرِ ما و بکشتی و باز آمدی ومیگوئی‌بمرد. تو اورا حسد کردی که ما اورا دوست‌ترداشتیم که تو واوبرمانرم‌تربود وسازنده‌ترازتو، برما . خدای تعالی تنزیه ساخت موسی بکرد بآنکه فرشتگان را بفرستاد تا هارون را برگرفتند وبرمحافل بنی‌اسرائیل بگردانیدند تااومیگفت برادرم مرا نکشت ومن‌بمرگ خود بمردم . آنگه فرشتگان اورا بردند وجائی دفن کردند اوراکه کس را برآن اطلاع نبود . » ج۴ ص۳۴۸

۱۹۹۲ــ درخبراست که جماعتی‌ازاهل عراق بنزدیک امام **زین‌العابدین‌علی‌بن الحسین علیه‌السلام** آمدند وگفتند ما آمده‌ایم تا ترا پرسیم آیتی از آیات قرآن . گفت آن‌کدامست ؟ گفتند : **ثمّ اورثنا الکتاب الّذین اصطفینا من‌عبادنا** . این جملهٔ امّت است ؟ گفت :

« نه ، اگر چنین بودی جملهٔ امّت اهل بهشت بودندی . آیت درماست اهل البیت . »

این سه بار بارگفت . یکی‌گفت یابن رسول‌الله پس ظالم کیست ازشما ؟گفت:

« حسنات وسیّئاتش راست بود و او ببهشت باشد . »

گفت مقتصد که باشد ؟گفت :

« آن که در خانه بنشیند و خدای را پرستد تا مرگ باو آمدن و سابق آن است که بتیغ بیرون آید و با سبیل خدا دعوت کند . » ج۴ ص۳۹۰

۱۹۹۳ــ از **امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام** پرسیدندگفت :

« آیت در اولاد امیرالمؤمنین‌علی‌صلوات‌الله وسلامه علیهم‌آمد . سابق‌ائمّه‌اند

و مقتصد آنان که از ایشان فروترند وظالم آنان که گنهکارند از ایشان . » ج۴ص۳۹۰

۱۹۹۴ــ از امام جنّ وانس علی‌بن موسی الرضا علیه التحیّة والثناء درمجلس مأمون ازین آیت پرسید در مرو که ، آیة عامّ است در جمله امّت یا خاصّ است در عترت ؟ گفت :

« بل خاصّ است درعترت . »

آنگه گفت :

« نمیدانی که وراثت درظاهر آیت متعلّق است بگزیدگان . »

آنگه حجّت آورد بقوله ولقد ارسلنا نوحاً وابراهیم وجعلنا فی ذریّتهم النبوّة والکتاب فمنهم مهتد وکثیرمنهم فاسقون .

آنگه گفت :

« بهرحال نبوت وکتاب از جمله ایشان در مهتدیان باشد دون فاسقان . » ج ۴ ص ۳۹۰

۱۹۹۵ــ از اماجعفرصادق‌علیه‌السلام روایت کردند که اوگفت :

« ظالم را برای آن تقدیم کردند تا بدانندکه اعتماد برکرم اوست آنگه ذکر مقتصدان کرد که میان خوف و رجاآند آنگه ذکر سابقان کرد تاکس از عذاب اوایمن نباشد . » ج۴ ص۳۹۰

۱۹۹۶ــ از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله وسلامه علیه روایت کردندکه او گفت چون اورا ازآیت پرسیدندگفت :

« ظالم آنست از ما که از ما بیرون آید و از ظالمان عطا ستاند ومقتصدآنست که منکر نباشد بدل و زبان وسابق آنست که بتیغ بیرون آید و امر معروف کند و نهی ومنکر . » ج۴ ص۳۹۱

۱۹۹۷ــ اصبغ نباته‌گفت از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله و سلامه علیه که اوگفت :

« هر که خواهد که بمکیال تمام مزد بستاند باید که آخر کلام او که از مجلس

برخیزد این باشد که بگوید و سلامٌ علی المرسلین والحمدلله ربّ العالمین . » ج ٤ ص ٤٥٣

١٩٩٨ ــ حارث اعور روایت کرد از حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله وسلامه علیه که فرمود :

« هیچ مردی را پیش من نیارند که او بر داود حواله زن او ریا کند و الّا او را دوحد زنم حدّی برای نبوّت وحدّی برای اسلام . » ج٤ ص٤٦١

١٩٩٩ــ عامربن ضمّره روایت کرد ازامیرالمؤمنین علیه السلام که او را پرسیدند از این آیت سلامٌ علیکم طبتم فادخلوها خالدین . گفت :

« ایشان را بدَر بهشت برند و بر دَر بهشت درختی باشد که از ساق آن درخت دوچشمه می‌آید اورا گویند ازین یک چشمه غسل کن غسل کند ، نضرة نعیم براندام او برود واندامش پاکیزه و ناعم شود پس از آن دیگر گَرد برو ننشیند و مویش کالیده نشود چنانکه پنداری ایشان را بروغن اندوده‌اند آنگه ازچشمهٔ دیگر آب دهند ایشان را تاآنچه‌دراندرون‌ایشان باشدازرنج‌وغلّ وغشّ وحقد وحسد بشوید . آنگه فرشتگان باستقبال ایشان آیند دربهشت وایشانرا گویند سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین . و غلامان هریکی از ایشان بشتابند وگِرد او درآیند چنانکه خویشان‌مشفق‌کنند باکسی که از سفر درآید و اورا گویند بشارت باد ترا که خدای تعالی این برای تو بجارده است آنگه یکی از غلامان بدوَد وزنان اورا وحورالعین را خبر دهد . ایشان باستقبال‌آیند تا بآستانهٔ دَرِ سرای‌گویند جفت تو فلانی‌بن فلانی آمده او بمنزل خود رسد . او سریرها بینداز زر و سیم بافته وکوزها نهاده وبالش‌ها بصف درنهاده ونهالیها آکنده دراساس آن بنیان که نگرد بانواع‌جواهر کرده باشند ازیاقوت سرخ ولؤلؤسفید وزمرّد سبزآنگه تکیه زند برسریری ازسریرهاءِ خود وبسقف‌آن سرای درنگرد. اگرنه‌آنستی که‌خدای تعالی حکم کرده است که کسی را دربهشت آفتی نرسد و الّا اورا عقل برجای‌نماندی ازآنکه چشمش خیره بماندگوید : الحمدلله الّذی هدانا لهذا و ماکنّا لنهتدی لولا ان

هداناالله . فرشتگان گویند ایشان را **تلک الجنّة الّتی اورثتموها بما کنتم تعملون** ـ و **قالوا الحمدلله الّذی صدقنا وعده** . گویند سپاس خدایرا که وعدهٔ خود که ما را داد راست کرد **واورثنا الارض** و زمین بهشت بمیراث داد ، **فتبوّء من الجنّة حیث نشاء** . ما آنجاکه خواهیم فرود آئیم از بهشت **فنعم اجرالعاملین** . » ج۴ ص۵۰۴ـ۵۰۵

۲۰۰۰ـ **امام جعفر صادق علیه‌السلام** گفت از پدرانش که :

« میان یک قائمه عرش تابدیگر قائمه عرش چندان‌است که مرغی سریع‌الطیران هشتاد هزار سال می‌پرد تا باو رسد وعرش را هر روز هفتاد هزار لون از نور درپوشند که هیچ خلق نتواندکه دراو نظر کند وجملهٔ مخلوقات درجنب عرش چون حلقه‌ایست در بیابانی وخدای تعالی را فرشته‌ایست نام او حزقائیل و او را هژده هزار پَر است از پَری تا پَری پانصد ساله راه بخاطر او بگذشت که بالای‌عرش چند باشد.خدای‌تعالی پَرهاش مضاعف کرد تا سی‌وشش هزار پَر شد آنگه خدای تعالی گفت بپَر . اوبیست هزار سال می‌پرید ، بماند . خدای تعالی پَرهاش مضاعف کرده بود ، مدد قوّتش کرد تا سی‌هزارسال می‌پرید . گفت بارخدایا چند پریده‌ام و چندی مانده است ؟ حق تعالی گفت : هنوز یک قائمه از قوائم عرش نپریده‌ای و اگر تانفخ صور می‌پری بیک‌قائمه از قوائم‌های عرش نرسی . فرشته گفت : **سبحان ربّی‌الاعلی و بحمده** . خدای تعالی رسول را فرمودکه این تسبیح را درسجود بگوی . » ج۴ ص۵۱۰

۲۰۰۱ـ از **امام جعفرصادق‌علیه‌السلام** روایت کردند از پدرانش علیهم‌السلام که گفت :

« عرش خائف‌تر چیزی است از خدای تعالی واز جملهٔ لغات وکلمات او این کلمات است که می گوید:

اعوذ بالله من غضب‌الله واعوذ بالله من سخط‌الله واعوذ بالله من نقمةالله و اعوذ بالله من کیدالله . ج۴ ص۵۱۰

۲۰۰۲ـ **ابوعبدالله الجلالی** روایت کردکه امیرالمؤمنین گفت :

« چون در خیبر بکندم وآنرا سپر ساختم و با آن کار زار میکردم . آنگه او را پل میساختم تا برو بگذشتند . »

یکی از قوم گفت : یا علی ، باری گرانست این که تو برگرفته‌ای ؟ گفتم:

« بخدای که گرانی آن دردست خویش بیش از آن نیافتم که سپر خودرا یافتمی.»

گفت :

« آنگه بیاوردم ودرخندق انداختم . چون ماباز گشتیم خواستند تا با جایگاه برند بهفتاد کس خواستن برداشتند . » ج۵ ص۹۷-۹۸

۲۰۰۳- در تفسیر « **وماخلقت الجنّ و الانس الّا لیعبدون** » از **امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام** روایت کردند که :

« معنی آنست که الا که فرمایم ایشان راکه مرا عبادت کنند . » ج۵ص۱۵۵

۲۰۰۴- **صادق علیه‌السلام** گفت :

« جزاء آنکه در ازل باو احسان کرده باشم آن است که درابد برونگه دارم . » ج۵ ص۲۱۷

۲۰۰۵- درتفسیر آیهٔ «**السّابقون السّابقون** » ، **امیرالمؤمنین علی علیه السلام** گفت :

« سابقان بنماز پنج سابقان ببهشت باشند . » ج۵ ص۲۲۵

۲۰۰۶- **عبدالرحمن بن لیلی** روایت کرد از **حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب** صلوات‌الله وسلامه علیه که گفت :

« من وفاطمه وعباس و زیدبن حارثه بدیدن رسول صلی الله علیه و آله و سلّم شدیم و گفتیم یارسول‌الله اگر حقّ ما از خمس دردست ما کنی در حیوة خود تا کس با ما منازعه نکند از پس تو در آن . رسول صلّی‌الله علیه و آله و سلّم چنان کرد که ما التماس کردیم . درعهد ابوبکر دردست من بود ودرعهد عمر همچنین چون آخرعمر بود مالی بسیار آوردند . او حقّ ما بیرون کرد . از آنجا من گفتم بنوهاشم را اکنون

حاجت نیست اگر صرف کنید با مصالح مسلمانان ومارا وقت‌دوم عوض دهی رواباشد همچنان کرد . عباس گفت نباید کردن که ترسم این حق ما با ما ندهند پس ازاین و او مردی داهی بود همچنان افتاد که او گفت . » ج٥ ص٢٨٦

٢٠٠٧– درتفسیر آیهٔ :

«وَ أَنَّهُ تَعَالىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَااتَّخَذَ صٰاحِبَةً وَلا وَلَداً .»

از باقروصادق علیهماالسلام روایت کردند که ایشان گفتند :

« این کلمتی است که جن گفتند وندانستند که خدای را جد نتوان گفتن . خدای از ایشان عفو بکرد . » ج٥ ص٤٠٩

٢٠٠٨– روایت کردند از امام محمد باقرعلیه‌السلام که اوگفت :

« تبتّل آن است که دست بردارد درنماز . » ج٥ ص٤١٩

٢٠٠٩– ابوحمزهٔ ثمالی روایت کرد از امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام که گفت :

« ما وشیعهٔ ما از اصحاب یمنیم . » ج٥ص٤٢٩

٢٠١٠– امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌الصلوة والسلام گفت :

« فرشتگان‌اند که جان کافران را نزع کنند . » ج٥ ص٤٦٨

٢٠١١– روایت ازامیرالمؤمنین‌است علیه‌الصلوة والسلام که:

« فرشتگانند که جانهاء مؤمنان چنان بیرون آرند که کسی مرد شناکننده از آب بیرون می‌آرد وساعتی رها میکند تا بیاساید . » ج٥ ص٤٦٩

٢٠١٢– روایت کردند از امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌الصلوة والسلام که:

« اصحاب‌الاخدودجماعتی‌بودنددرجانب‌یمن مسلمانان و کافران‌جنگ کردند . مؤمنان را ظفر داد خدای بر کافران بار دگر جنگ کردند . دست هم مسلمانان‌رابود. آنگه صلح کردند وعهدی که‌بایکدیگرغدرنکنند کافران‌غدرکردند ومؤمنان را ضعیف کردند . آنگه خندقی بکندند ومردم را در وی میانداختند . » ج٥ص٥٠٤

۲۰۱۳– از امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام روایت کردند که:

« دوزخ را هفت طبقه است ابتداء باسفل السافلین کنند وآنرا پر کنند آنگه آنچه بالای آن باشد ثم الاعلی فالاعلی. » ج۵ص۵۵۴

۲۰۱۴–در تفسیر« کوثر »در آیهٔ انّا اعطیناك الکوثر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کردند گفت:

« شفاعت امّت است . »

وهم از امام علیه السلام روایت است که او گفت :

« تیسیر قرآن است . » ج۵ ص۵۹۴

۲۰۱۵– در تفسیر «صمد» درآیهٔ «اللهالصمد» از امام رضا علیه السلام روایت کردند که او گفت :

« آن باشد که ایمن باشد از اطّلاع براو . » ج۵ ص۶۱۰

۲۰۱۶– از امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام روایت کردند که صمد : آنکه از بالای او فرمان نباشد . » ج۵ ص۶۱۰

۲۰۱۷– از امام همام صادق علیه الصلوة والسلام روایت کردند که گفت صمد: «غالبی باشد که اورا غلبه نتوان کرد . » ج۵ ص۶۱۰

فهارس سه گانهٔ اعلام

۱ ـ اسامی اشخاص و قبایل و فرق
۲ ـ اسامی امکنه
۳ ـ اسامی کتب و مجلات و رسایل

***

۱ـ اسامی اشخاص و قبایل و فرق

۱ـ مراد از میم در این فهرست ، صفحات مقدمهٔ جلد اول است.

فهرست اسامی امکنه

فهرست اسامی کتب

تصحیح و یادداشت

نادرست	درست	صفحه	سطر
الزنا	الزّناءَ	۲	۲۰
المُوَطَّؤنَ	المُوَطَّؤنَ	۳	۱۴
الاسطوانه	الاسطوانة	٦	۱۱
تَقْتُلُ	تَقْتُلَ	۱۵	۱۸
أنْ يَحْمَدَ	أنْ يُحْمَدَ	۳۵	۱۵
الثَّقَلَيْنَ	الثَّقَلَيْنِ	٤۲	۲
لاتبكأُ	لايَبْكأُ	٤۳	٦
تَفْقَأُ	يَفْقَأُ	٤۳	۷
عينٍ عاينٍ	عَيْنٍ عائنٍ	٤۷	۱۱
الأَنبياءُ	الأَنبياءَ	٥۰	۱۷
عتد	عند	٥۱	۱٦
يُنْتَهِي	يُنْتَهىٰ	٥۱	۱۸
الملائكةِ	الملائكةُ	٥۱	۱۷
بِرّة	بَرّة	٥۳	۳
لايتخطكم	لايَتَخَطَّيَنَّكُمْ	٥۳	۱۱
المهلكاتَ	المهلكاتُ	٥٤	۱۹
رتاكلُ	وَتَأكُلُ	٥٦	۲
اهل الكبائرَ	اهلُ الكبائرِ	٥٦	۸
الدعا	الدعاءُ	٦۷	۸

نادرست	درست	صفحه	سطر
سَبَقَ دُرهمٍ مائة	سَبَقَ دِرْهَمٌ مائةً	۷۱	۱۷
اهلُ البيتِ	اهلَ البيتِ	۷۳	۲۲
عيسى بن مريمِ	عيسى بن مريمَ	۸٤	٤
بجعل اللهَ	بجعل اللهُ	۸۷	٦
فَيَجْعَلَهُم	فَيَجْعَلُهُم	۹۸	۱۵
من فوقَ	منْ فوقِ	۱۰۵	۱۳
لم يَبْقِ	لم يَبْقَ	۱۰۸	۱٤
بهائمٌ	بهائمُ	۱۰۸	۸
اللهَ	اللهُ	۱۰۸	۱٤
قطٌ	قطْ	۱۱۳	۱۲
مثل الاسلامَ	مثل الاسلامِ	۱۱٦	۲۱
إن يفقاوا	أنْ يفقاوا	۱۳۰	۱٤
رائحَةُ	رائحَةَ	۱٤٤	۱۸

Publication de l'Université
de Tehéran
No. 1114

Étude littéraire et interprétative
du
Commentaire de 'ABŪ-'ALFOTŪḤ-é RÂZÎ

Par

Docteur Ascar Hoghoughi
Professeur à l'Université de Téhéran

Tome II

Imprimerie de l'Université de Téhéran
1967

